بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟
(از بازرگان تا خاتمی)

جلد دهم

ادامه‌ی ریاست جمهوری آیت الله سیّد علی خامنه‌ای
و نخست وزیری میر حسین موسوی

مؤلف: داود علی بابائی



بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟

(از بازرگان تا خاتمی)

(جلد دهم)

(ادامه‌ی ریاست جمهوری آیت‌الله خامنه‌ای
و
نخست‌وزیری میرحسین موسوی)

مؤلف:

داود علی‌بابایی

بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟ (از بازرگان تا خاتمی) ـ جلد دهم ـ مؤلف: داود علی‌بابایی ـ تهران ـ امید فردا ـ ۱۳۸۷
شابک: دوره‌ای ISBN 978 - 964 - 5731 - 60 - 9
جلد دهم ISBN 978 - 964 - 8698 - 47 - 3
فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا:
موضوع: ۱ ـ ایران ـ تاریخ ـ جمهوری اسلامی، ـ ۱۳۵۸. ۲ ـ ایران ـ سیاست و حکومت، ـ ۱۳۵۸. ۳ ـ ایران ـ تاریخ ـ انقلاب اسلامی، ـ ۱۳۵۷ ـ علل. ٤ ـ ایران ـ اوضاع اجتماعی، ـ ۱۳۵۸
رده‌بندی کنگره: DSR۱۵۷۰/ع۸ب۹
رده‌بندی دیوی: ۹۵۵/۰۸٤
شماره کتابشناسی ملی: ۱٦۱٤٦ ـ ۸۱م



بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟ (از بازرگان تا خاتمی)
جلد دهم: ادامه‌ی ریاست جمهوری آیت‌الله خامنه‌ای
و نخست‌وزیری میرحسین موسوی
داود علی‌بابایی
حروف‌نگاری و فهرست اعلام: فاطمه علی‌حسینی
طراح جلد: احمد قلی‌زاده
لیتوگرافی: نقش
چاپ: غزال
چاپ اول: ۱۳۸۸
شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه
قیمت: ۷۸۰۰ تومان

نشانی: تهران ـ میدان انقلاب ـ ابتدای خیابان آزادی ـ ابتدای خیابان جمالزاده جنوبی ـ کوچه دانشور ـ پلاک ۲ ـ واحد ۵
تلفکس: ۶۶۹۱۳۵۶۸ تلفن: ۶۶۹۴۹۵۷۵ ـ ۶۶۹۱۷۴۴۹ همراه: ۰۹۱۲۳۵۷۴۸۰۹

بسم الله الرحمن الرحیم

تقدیم به:

تمام کسانی که در راه آزادی و استقلال و حاکمیت ملت قدم برمی‌دارند و قلم می‌زنند و به مردم‌سالاری و دموکراسی می‌اندیشند.

فهرست مطالب

عنوان | صفحه

فهرست مطالب

عنوان | صفحه

فهرست مطالب

عنوان **صفحه**

فهرست مطالب

به بهانه پیشگفتار

می‌گویند ناصرالدین‌شاه به میرزا مهدی قلی‌خان هدایت دستور داد درباره‌ی او و سلسله‌ی قاجاریه تاریخی مدون بنویسد. هدایت گفت: من سه نوع تاریخ می‌توانم بنویسم، یک تاریخ برای قبله عالم که شاه بپسندد و مرا تحسین نماید، و یک تاریخ برای مردم عوام و کوچه و بازار که از مسائل و مشکلات و معضلات جامعه و کشور خبر ندارند که خوششان بیاید و یک تاریخ برای خودم می‌نویسم و در آن حقایق را مطرح خواهم نمود.

این موضوع می‌رساند که متأسفانه تحلیل‌گران تاریخ و مورخین و حتی وقایع‌نگاران، ایدئولوژی و مسلک و مرام خود را در تدوین مسائل تاریخی دخالت می‌دهند و این مسائل، تاریخ را از مسیر حقیقت منحرف می‌کند.

با کمال تأسف کسانی هستند که تاریخ می‌نویسند و می‌دانند در جامعه و کشور چه وقایعی اتفاق افتاده است ولیکن سعی می‌کنند که قضایا را مسخ نمایند و در این موارد از خادم، خائن می‌سازند خائن را، خادم جلوه می‌دهند و این‌چنین‌ست که نسل جوان با خواندن تاریخ گذشته و معاصر خود، راه کج را در پیش می‌گیرد و به جای بسط و گسترش فرهنگ پیشرفت و دموکراسی و آزادی، یکباره به استبداد و دیکتاتوری

می‌رسد و آن وقت است که از درون، حاکمان دیکتاتور او را احاطه نموده و از بیرون نیز استعمار او را به غل و زنجیر می‌کشد و به گفته‌ی فرانتس: «**قانون استعمار قبل از اینکه یک جامعه را استثمار کند، ابتدا انسانیت افراد آن جامعه را می‌گیرد؛ یعنی او را خالی از فرهنگ، ایدئولوژی، اخلاق، تربیت و معنویات انسانی می‌کند، و آن وقت است که او را به بردگی می‌کشد و این‌چنین انسانی به سادگی تن به بردگی می‌دهد.**»

پس رسالت پیامبرگونه‌ی وقایع‌نگار و مورخ آن‌ست که واقعیت‌ها و حقایق را برای مردم کشورش بیان نماید، وگرنه به قول برتولت برشت: «**آن‌که حقیقت را نمی‌فهمد، بی‌شعور است و آن که حقیقت را می‌داند و دروغ می‌نامد، تبهکار است.**»

داود علی‌بابایی

پاییز ۸۷

اظهارات نماینده دائمی ایران در سازمان ملل
پیرامون گزارش هیأت کارشناسان این سازمان

در اولین ساعات بامداد امروز به وقت تهران، گزارش دیدار هیأت کارشناسان سازمان ملل متحد از ایران در مورد مجروحین بمباران‌های شیمیایی، در مقر سازمان ملل متحد در نیویورک انتشار یافت.

آقای دکتر سعید رجایی خراسانی، نماینده دائمی جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل، صبح امروز در یک مصاحبه تلفنی به سؤالات واحد مرکزی خبر پیرامون این گزارش پاسخ گفت. وی در پاسخ به این سؤال که آیا تنها محکوم شدن رژیم عراق از سوی سازمان ملل کافی است؟ گفت: گزارشی که اکنون منتشر شده، چند روز قبل به‌وسیله هیأت اعزامی سازمان ملل به دبیر کل این سازمان تسلیم گردیده و این گزارش اکنون به‌صورت سند سازمان ملل درآمده است.

ایشان اظهار داشت: در مقدمه‌ای که دبیر کل سازمان ملل بر گزارش هیأت اعزامی این سازمان نوشته، اقدام عراق را یک حرکت درخور انزجار تلقی کرده و در پاراگراف هشتم این مقدمه اشاره شده که قبل از اعزام هیأت، کاربرد سلاح‌های شیمیایی را در هر

زمان و مکان محکوم می‌کند. به تعبیر دیگر آن بیانی که دبیر کل، قبل از اعزام هیأت داشت و به‌طور کلی بدون ذکر نام عراق کاربرد سلاح‌های شیمیایی را محکوم کرده بود، در این پاراگراف این بیان را اکنون بر وضع عراق تطبیق کرده، بدون آن که آن‌را تصریح کند.

نماینده‌ی دائمی جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل متحد در پاسخ به این‌که آیا می‌توان انتظار داشت شورای امنیت تدابیری اتخاذ کند که رژیم عراق را از این اقدام بازدارد و آن را متنبه سازد، گفت: شورای امنیت اکنون در شرایط ویژه‌ای قرار دارد که خیلی با گذشته فرق دارد. جوّ سیاسی که از مطبوعات و رسانه‌های بین‌المللی برخاسته است، بر شورای امنیت سنگینی می‌کند. اعضای شورای امنیت و لااقل اعضای غیردائمی شورای امنیت، اندکی با سال گذشته فرق دارند؛ به‌این ترتیب ما با خوش‌بینی بهتری باید به این مسأله نگاه کنیم.

وی گفت: حتی اگر شورای امنیت، عراق را محکوم کند، معلوم نیست که عراق را از به‌کار بردن مجدد سلاح‌های شیمیایی بازدارد، ولی می‌تواند فشار سیاسی را علیه عراق طوری بالا ببرد که رژیم عراق خود از توسل به این جنایت اجتناب کند، اما هیچ تضمینی نیست که شورای امنیت بتواند عراق را از تکرار این جنایت باز دارد.

آقای رجایی خراسانی در پاسخ به این سؤال که سازمان ملل قبلاً هم هیأت‌هایی را در رابطه با جنگ تحمیلی به ایران فرستاده است، گزارش هیأت اخیر چه اثرات و تفاوت‌هایی می‌تواند با گزارش‌های قبلی داشته باشد، گفت: این در متن گزارش تأثیری ندارد. این گزارش دو قسمت است، قسمت اول مقدمه‌ای است که دبیر کل نوشته و با آن مقدمات و عباراتی که فراهم کرده، گزارش را به شورای امنیت تقدیم کرده و قسمت دوم متن گزارش است.

قسمت‌های مفصلی از متن گزارش تقریباً از صفحه سه تا صفحه ۱۱ جزئیات مشاهدات این تیم است که با اصطلاحات پیچیده فنی، پزشکی و بیولوژیکی همراه است، ولی حُسنی که این گزارش دارد این‌ست که در صفحه‌ی پانزده و دوازده، یک جمع‌بندی و خلاصه‌ای ارائه شده که در آن کاربرد سلاح‌های شیمیایی از سوی عراق را

تأیید کرده و حاصل تحقیقاتش این است که سلاح‌های شیمیایی علیه رزمندگان ایرانی به‌کار رفته است. نوع سلاح‌های شیمیایی را هم مشخص کرده که یکی گاز خردل و دیگری گازهای عصبی است. از این لحاظ این گزارش با گزارش قبلی فرق دارد.

وی گفت: در این گزارش کاردان‌هایی که در تهیه آن دخالت داشتند، خلاصه‌ای در آخر گزارش گنجانده‌اند که بسیار مفید است. متأسفانه گزارش قبلی با وجود این‌که خیلی بی‌طرفانه و خوب تهیه شده بود، یک چنین خلاصه‌ای که حاصل کار گزارش را به زبان همگانی و غیرمتخصص و صریح در اختیار خواننده بگذارد، در گزارش قبلی نبود و در این گزارش هست و این خیلی اهمیت دارد.

نماینده دائمی جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل در ادامه سخنانش با اشاره به شورای امنیت گفت: شورای امنیت اکنون در شرایطی است که با شورای امنیت سال گذشته فرق دارد. اکنون شورای امنیت مواجه است با سیل مطبوعات و رسانه‌ها و علاقه بسیار عمیقی که نسبت به «پیگیری» این مسأله دارند.

ایشان اظهار داشت: اهمیت «جنائی» بمب شیمیایی به‌قدری زیاد است که حتی مطبوعات داخلی آمریکا و رسانه‌های گروهی این کشور هم نتوانستند بر این مسأله سرپوش بگذارند و از همان روزهای اولی که عده‌ای از مجروحین ما در بیمارستان‌های اروپا بستری شدند، فیلم‌هایی و گزارش‌هایی از آنها به افکار عمومی مردم آمریکا منعکس شد و این فشار سیاسی که اکنون مطبوعات و رسانه‌ها ایجاد کرده‌اند، به شورای امنیت هم تحمیل می‌شود و استنباط من هم این‌ست که عکس‌العمل شورای امنیت نمی‌تواند عیناً مثل عکس‌العمل شورای امنیت نسبت به گزارش قبلی باشد.

آقای رجایی خراسان در پاسخ به این سؤال که علی‌رغم این‌که کاربرد سلاح شیمیایی از سوی رژیم عراق از جانب اکثر رسانه‌ها و مطبوعات جهان محکوم شده، برخی از نشریات فرانسوی ادعا کرده‌اند که مجروحین ایرانی به دلیل وقوع انفجار در یک کارخانه پتروشیمی در ایران دچار این عوارض شده‌اند، این موضع‌گیری مطبوعات فرانسه دارای چه انگیزه می‌باشد، گفت: ما نباید انتظار داشته باشیم مطبوعات فرانسه موضعی غیر از این اتخاذ کنند. وقتی که موضع دولت فرانسه نسبت به عراق روشن است، وقتی که ما فرانسه را با

سلاح‌های پیچیده‌ای که به عراق داده شده همیشه هماهنگ می‌بینیم، استنباط ما این است که موضع دولت فرانسه عبارت از همان چیزی است که در ارسال هواپیماهای سوپراتاندارد و موشک‌های اگزوست به عراق می‌بینیم.

ایشان گفت: توجه داشته باشید که عراقی‌ها نیز با کمال بلاهت چنین ادعایی را مطرح کرده‌اند. گویا نمایندگی عراق نامه‌ای به سازمان ملل داده و طی آن ادعا شده است که یک کامیون حامل مواد شیمیایی که حامل سربازان مذکور بوده واژگون گردیده و پس از انفجار موجب بروز جراحات در افراد یاد شده گردیده است. منتها این نامه از بس ضعیف بوده و این موضع به‌قدری بلاهت‌آمیز بوده که حتی خود عراق هم اظهار علاقه نکرده که این نامه را افشا کند و به‌عنوان سند شورای امنیت یا سند مجمع عمومی منتشر کنند.

وی افزود: رژیم عراق نیز این نوع ادعاها را مطرح می‌سازد و بعید نیست که یک روزنامه معلوم‌الحال فروخته شده‌ای هم در فرانسه چنین کاری را بکند، ولی این روزنامه در جوّ کلی مطبوعات دنیا و رسانه‌های بین‌المللی انعکاسی ندارد.

معمولاً دنیا به این نوع ادعاها که در این روزنامه‌ها آمده، می‌خندند. الآن کاربرد سلاح‌های شیمیایی از سوی عراق حقیقت مسلمی‌ست که درباره‌اش نمی‌توان تردید کرد؛ به‌ویژه با انتشار سندی که امروز در سازمان ملل منتشر شد.

خبرنگار سپس پرسید: در حالی‌که بغداد با شکست‌های پی در پی مواجه هست، شاهد فعالیت‌های سیاسی حکّام عراق در سطح جهان و رفت و آمدهای سیاسی در منطقه هستیم. سفر عصمت کتانی معاون وزیر خارجه عراق به آمریکا و از طرف دیگر سفر مقامات مصری به بغداد و نزدیک‌تر شدن رژیم‌های بغداد و قاهره به یکدیگر از جمله مسائلی است که در روزهای اخیر نمایان‌تر شده است. آیا این حرکت‌ها بیانگر چه واقعیتی می‌باشد؟

آقای رجایی خراسانی پاسخ داد: همکاری آمریکا و بغداد تازگی نداشته، منتها الآن بغداد در شرایط بسیار اضطراری و تنگنایی قرار گرفته که ابایی ندارد از این‌که این همکاری‌ها بیشتر آشکار شود و حتی خیلی هم علاقه‌مند است. بغداد طوری رفتار می‌کند که نزدیکی بین آمریکا و عراق بیشتر در سطح رسانه‌ها و در سطح مطبوعات

منعکس شود. به‌امید این‌که صرف این اقدام، بیانگر حمایت آمریکا از عراق باشد و در نتیجه رژیم عراق با این مانورها بتواند به کسانی که ناظر وضع او هستند، چنین القا کند که این رژیم ماندنی است و ابرقدرت‌ها از آن حمایت می‌کنند و مانع سقوط آن خواهند شد. این نقشی است که عراق دارد بازی می‌کند. بغداد سعی می‌کند وانمود کند که آمریکا از او حمایت می‌کند. سعی می‌کند وانمود کند که با حمایت ابرقدرت‌ها باقی خواهد ماند، اما آنچه که در منطقه اتفاق می‌افتد و نقش آمریکا در منطقه، آن‌هم روشن است. الآن بین مصر، عراق و دیگر رژیم‌های مرتجع، همکاری همه‌جانبه و منظمی مشاهده می‌شود. آمریکا همیشه سعی کرده است کشورهای منطقه را از گسترش انقلاب اسلامی بترساند و انقلاب اسلامی را یک خطر برای آنها معرفی کرده است؛ در حالی که این انقلاب اگر خطری باشد، در درجه اول فقط برای منافع آمریکاست، و در نتیجه آمریکا در زیر پوشش محافظ از بقیه کشورهای منطقه، همیشه سعی کرده آنها را هماهنگ ساخته و به‌هم نزدیک کند و علیه جمهوری اسلامی و در واقع علیه انقلاب اسلامی و گسترش آن قرار دهد.

در این رابطه ما شاهد همکاری نزدیک مصر و عراق و بازگرداندن مصر به جهان عرب هستیم که مصر پس از امضای قرارداد کمپ دیوید به‌وسیله عراق ولو به‌ظاهر طرد شده بود، اکنون دوباره به دامن بقیه اعراب بازگشته است.

هماهنگی بین سیاست خارجی مصر را در رابطه با کمپ دیوید می‌بینیم، آمادگی صدام برای قبول قطعنامه‌ها و نقطه‌نظرهایی که متضمن شناسایی اسرائیل هست را می‌بینیم، همه اینها نشان می‌دهد که آمریکا و رژیم‌های مرتجع در منطقه چه می‌کنند.

نماینده دائمی جمهوری اسلامی ایران در ادامه سخنانش گفت: ما اولین نامه‌ای را که درباره کاربرد بمب شیمیایی توسط عراق به سازمان ملل نوشتیم، تقریباً در نیمه‌های ماه اوت در روز هفدهم یا هجدهم اوت بوده است و از آن‌روز تا ماه مارس که هیأت سازمان ملل عازم ایران شد، بیش از شش ماه گذشته است؛ چرا دبیر کل با اولین نامه ما هیأت را نفرستاد؟ و ما مرتباً طی نامه‌های مکرر از دبیر کل درخواست می‌کردیم که هیأت را بفرستند و هر وقت هم بمب شیمیایی به کار می‌رفته، نام می‌بردیم، ولی تا تاریخ

اخیر که این هیأت را فرستادند، هیچ اقدامی از طرف دبیرخانه سازمان صورت نگرفته است؟ علت آن خیلی روشن است و الآن دبیرخانه در شرایطی بود که در قبال فشار ناشی از مطبوعات و رسانه‌ها چاره‌ای نداشت جز این‌که برای حفظ آبروی خود هیأتی را به ایران بفرستد. حال هیأت چه کرده است؟ هیأت اعزامی سازمان ملل همان چیزی را تأیید کرده که هم‌اکنون حتی تمام رسانه‌های آمریکا هم آن‌را تأیید کرده‌اند. حتی وزارت امور خارجه آمریکا هم تأیید کرده بود. به این ترتیب هیأت اکنون بیشتر وجهه‌ای برای دبیرخانه کسب کرده و بر حقایق مسأله چیزی نیفزوده است. البته سندی گذاشته که این سند برای ما خیلی ارزشمند و محترم است.

آن چیزی را که رسانه‌ها می‌گفتند حقایق بود، ولی سند نشده بود. الآن این سند شده است، ولی این‌که این سند شد صرفاً به‌خاطر احساس مسؤولیت دبیرخانه نبوده بلکه به‌خاطر جوّی بوده که از طریق رسانه‌ها و از طریق اخبار و اطلاعات وسیع در صحنه بین‌المللی به‌وجود آمده و استنباط من این‌ست که همین جو هم ممکن است که شورای امنیت را متأثر کند و آنها احتمالاً جمله‌ای برای محکومیت عراق ذکر کنند.

خبرنگار پرسید: آمریکا از طرفی عراق را محکوم می‌کند و از طرفی فرستاده ویژه خود را به بغداد می‌فرستند؛ موضع آمریکا در قبال جنگ تحمیلی چیست؟

آقای رجایی خراسانی در پاسخ گفت: خط آمریکا کاملاً روشن است. همکاری آمریکا و عراق در زمینه‌های سیاسی، فکری، اطلاعاتی و امثال آن مسأله‌ای نیست که تازگی داشته باشد و ما مجبور باشیم درباره آن توضیح دهیم. آواکس‌هایی که اکنون در عربستان سعودی مستقر کرده‌اند که از جزئیات صحنه‌های جنگ اطلاعات و عکس می‌گیرند، حتماً اینها با عنایتی که آمریکا به‌عراق دارد و کمک‌های گوناگونی که به بغداد می‌کند احتمالاً کمک‌های اطلاعاتی هم به عراق می‌کند.

وی گفت: ما از سفر آقای رامسفلد و دیگران هم به‌عراق اطلاع داریم و در همین هفته گذشته معاون وزیر خارجه عراق در آمریکا بود و با مقامات آمریکایی دیدار می‌کرده است. این کاری است که تازگی ندارد. بنابراین این‌که آمریکا در این مقطع آمد و این اقدام عراق را محکوم کرده، این‌را هم ما باید یک حرکت سیاسی فرصت‌طلبانه‌ای

بدانیم برای این‌که آمریکا بتواند ادعای بی‌طرفی کند و وجهه خودش را حفظ کند؛ چون اگر آمریکا در مقابل این اقدام سکوت می‌کرد و کماکان به حمایت‌هایش ادامه می‌داد در آن‌صورت مورد سرزنش حتی افکار داخلی جامعه آمریکا قرار می‌گرفت، چون رسانه‌ها و مطبوعات در سطح بین‌المللی مسأله جنایت صدام در کاربرد سلاح‌های شیمیایی را طوری افشا کرده‌اند که افکار عمومی در داخله آمریکا نمی‌توانست سکوت توأم با حمایت دولت آمریکا از رژیم صدام را بپذیرد و صحه بگذارد. در نتیجه آنها آمدند موضع به‌ظاهر بی‌طرفانه‌ای گرفتند که هم وجهه خودشان را حفظ کردند و هم این‌که بتوانند کمک‌های پشت پرده‌شان را ادامه بدهند؛ اما این‌که آمریکا عراق محکوم کرد، ما از این اقدام می‌توانیم چنین استنباط کنیم که حتی مقامات آمریکایی هم قبول دارند که عراق بمب شیمیایی به کار برده و به این اعتبار نماینده آمریکا در سازمان ملل نمی‌تواند مثلاً بر این حقیقت سرپوش بگذارد و باید اعلام موضع کند. این فشاری است که از طریق مطبوعات و رسانه‌های جهانی بر سازمان ملل وارد می‌آید.

آنگاه خبرنگار سؤال کرد: هر جا روابط بغداد و واشنگتن نزدیک‌تر شود، در منطقه شاهد هستیم که نقاب از چهره به‌ظاهر انقلابی حکومت بغداد کنار می‌رود و پیوندهای حکومت عراق با رژیم‌های دست‌نشانده و رژیم‌هایی که با رژیم اشغالگر قدس پیمان صلح امضا کردند، نزدیک‌تر می‌شود، تا جایی که حمایت تسلیحاتی رژیم مصر از عراق را در جنگ تحمیلی شاهد هستیم؛ به‌ویژه سفر اخیر کمال حسنعلی به بغداد و همین‌طور ارائه فرمول جدیدی از سوی عراق به شکلی که قاهره برای برقرار ساختن روابط دیپلماتیک با کشورهای عرب ناچار به محکوم ساختن پیمان کمپ دیوید نباشد. آیا به‌نظر نمی‌رسد که آمریکا در چهارچوب سیاست‌های جدیدی در منطقه بخواهد برای رویارویی با حرکت انقلاب اسلامی در منطقه و جلوگیری از سقوط صدام، مثلث یا اتحاد جدیدی از رژیم‌های عراق، مصر و ارتجاع عرب در منطقه به‌وجود آورد؟

آقای رجایی خراسانی در پاسخ گفت: بعد از آزاد شدن خرمشهر، تلاش آمریکا بر این بوده که مصر را به جهان عرب بازگرداند و مقدمات بازگرداند مصر به کنفرانس اسلامی و تجدید روابط دیپلماتیک بین مصر و بقیه کشورهای عربی از آن‌روز فراهم

می‌شده است. همکاری مصر با عراق هم مسأله تازه‌ای نیست. عراق نه تنها در روابطی که اخیراً با مصر شروع کرده بلکه قبلاً حتی در یک سال گذشته هم قرائنی را نشان داده بود که حاضر است بر شناسایی اسرائیل صحه بگذارد.

وی گفت: استنباط جامعه بین‌الملل اصلاً این نیست که عراق با اسرائیل یا با شناسایی اسرائیل موافق است، یا با پیمان کمپ دیوید. من این نظر را تأیید می‌کنم که بین عراق و مصر و جناح ارتجاع عرب، که کمک‌های مالی برای عراق مرتب از آن جناح می‌آید و مردم ما هم اطلاع دارند، یک همکاری کاملاً مشهود هست در جهت جلوگیری از گسترش امواج انقلاب اسلامی. اما نکته‌ای که ما باید به آن توجه داشته باشیم این است که امواج انقلاب اسلامی، امواج فکری است و چیزی نیست که بشود با یک سلسله تمهیدات از قبیل تهمیدات نظامی یا مثلث‌هایی از این قبیل بتوان جلوی آنها را گرفت. این امواج فکری حتی در داخل کشورهایی که این مثلث را تشکیل می‌دهند به چشم می‌خورد. این امواج در داخل مصر، سودان، شمال آفریقا و همچنین بقیه کشورهای عربی دیده می‌شود و وضع در داخل عراق نیز روشن است. ولی ما این تلاش آمریکا و تلاش ارتجاع را یک تلاش کاملاً مذبوحانه و مآلاً شکست‌خورده تلقی می‌کنیم.

آنگاه خبرنگار پرسید: جنگ تحمیلی از جمله مسائل نادر و شاید کم‌نظیری است که هر دو ابرقدرت در پایان یافتن و در واقع بر سر پا نگه‌داشتن حکومت عراق توافق دارند. آیا این از دیدگاه شما چه انگیزه‌ای می‌تواند داشته باشد که دو ابرقدرت دارای منافع متضاد در یک مسأله اتفاق نظر دارند؟

نماینده جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل اظهار داشت: من می‌خواهم از آنچه که گفتید پا فراتر بگذارم و بگویم این نخستین بار است که ما در تاریخ ثبت شده‌ای که از انسان‌ها سراغ داریم، از تاریخ تمدن، این نخستن بار است که دو دشمن و رقیب کاملاً مشهور بر سر یک موضوع توافق کرده‌اند. هیچ‌جا در تاریخ جنگ‌هایی که در تاریخ ثبت شده سراغ ندارید که دو دشمن کاملاً قوی و دشمن‌هایی که همه جا رو در روی هم ایستاده‌اند و تمام دنیا را موضوع خصومتشان قرار داده‌اند، حاضر باشند

در یک موضوع مثل این جنگ تحمیلی توافق کنند. این نخستین بار است که دشمنان چیره‌دست و توانایی بر سر موضوعی به این سادگی به توافق رسیده‌اند.

وی افزود: دومین نکته این است که اینها (دو ابرقدرت) بر پایان جنگ و حفظ صدام که تنها توافق ندارند، اینها بر آغاز جنگ هم توافق کرده بودند. وقتی جنگ شروع شد با هماهنگی و همکاری این و دشمن یعنی امپریالیسم شرق و امپریالیزم غرب و طرفدارانشان بود. پس هم شروع جنگ با همکاری و توافق اینها انجام گرفت و هم تغذیه جنگ به‌وسیله سلاح‌ها و تجهیزاتی که در اختیار عراق می‌گذاشتند و این امر به‌وسیله هر دو ابرقدرت انجام می‌گرفت و هم هر دو جناح اکنون اتفاق نظر دارند که صدام باید حفظ شود و باید جنگ طوری خاتمه پیداکندکه منتهی به‌سقوط صدام نشود.

آقای رجایی خراسانی در ادامه سخنانش اظهار داشت: علت این امر این است که صدام در اینجا یک نقش مصداقی بازی می‌کند. رژیم بعثی عراق به‌طوری که خود صدام هم در یکی از مصاحبه‌هایش گفته و این مطلب را روزنامه‌ای در «تورنتو» نقل کرده بود، وی می‌گوید «اگر من بروم، همه می‌روند.» به این ترتیب سقوط رژیم بعثی عراق به معنی یک تحول بسیار اساسی سیاسی و ایدئولوژیکی در منطقه است. و شکست بسیار مهمی علیه ارتجاع و علیه امپریالیزم شرق و امپریالیزم غرب و استکبار جهانی خواهد بود و برای جلوگیری از یک چنین تحولی است که اینها دست به‌دست هم داده‌اند و معتقدند که شرایط موجود در منطقه را با حفظ رژیم بعثی عراق همچنان نگاه دارند.[۱]

۱ ـ روزنامه اطلاعات، سه شنبه ۷ فروردین‌ماه ۱۳۶۳.

نظرات رئیس مجلس پیرامون وضعیت جنگ، دروغ‌پردازی‌های رژیم عراق، سفر نماینده ویژه آمریکا به بغداد و اوضاع لبنان

■ س: آخرین تحولات جبهه‌های جنگ خصوصاً ادعاهای اخیر رژیم صدام و رسانه‌های تبلیغاتی امپریالیستی مبنی بر بازپس‌گیری جزایر مجنون را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ج: ما همان‌طور که در گذشته هم گفتیم، صدام الآن با تبلیغات زنده است و به‌طور روزمره کار می‌کند. در مورد جزایر مجنون نیز به‌زودی ما خبرنگاران خارجی را برای بازدید از آنجا دعوت خواهیم کرد و با رفتن آنها به این جزایر صدام بیش از پیش رسوا خواهد شد، البته آنها از رسوا شدن هیچگونه ابایی ندارد و در گذشته هم پس از هر عملیاتی ادعا کردند که مناطق آزاد شده توسط نیروهای ایران دروغ است و دروغ گفتن برای آنها عادی شده؛ به‌هرحال ما برای این‌که مبادا تزلزلی در روحیه بعضی از افراد ساده پیش نیاید، این دروغ‌ها را افشا می‌کنیم.

وضع جبهه‌ها همان‌گونه است که ما می‌خواهیم؛ ما آن جاهایی که می‌خواستیم برویم، رفته‌ایم و به اهدافی که می‌خواسته‌ایم رسیده‌ایم.

■ س: رژیم صدام ادعا کرده است که چهار فروند کشتی نفتی را در جزیره خارک هدف قرار داده، نظر شما در مورد این ادعا چیست؟

ج: این حرف آنها هم مانند حرف‌های قبلی‌شان دروغ است. هیچ حادثه‌ای در خارک اتفاق نیفتاده و آنها هیچ حمله‌ای به کشتی‌های ما نکرده‌اند. فرماندهان نظامی آنها برای اهدافی که دارند به‌دروغ به مقامات بالا این گزارشات را می‌دهند و با این کارها می‌خواهند شکست‌های خود را جبران کنند. آنها با این حرف‌ها می‌خواهند وضع خلیج فارس را ناامن جلوه دهند و رسانه‌های گروهی استکباری هم در این مورد با آنها همکاری می‌کنند و اینها به‌صورت یک توطئه خبری و تبلیغاتی است. عمده این‌است که آنها از رسوا شدن باکی ندارند و فکر می‌کنند هر روز می‌توانند هیاهو راه بیندازند.

■ س: اوضاع لبنان را با توجه به شکست کنفرانس آشتی ملی و فرار نیروهای مداخله‌گر فرانسوی از بیروت چگونه پیش‌بینی می‌کنید؟

ج: اوضاع بیروت مقداری پیچیده است. استکبار به آسانی از آنجا دست برنمی‌دارد و آنها در مقابل مسلمین لبنان اظهار عجز می‌کنند. آشتی در لبنان حرف درستی نیست و در آنجا آشتی نخواهد شد، مگر این‌که خواسته‌های مردم را جامه عمل بپوشانند. باید به اکثریت مردم در لبنان توجه کنند، حکومت از دست فالانژها خارج شود و مردم احساس آزادی کنند.

■ س: نظر شما راجع به سفر فرستاده ویژه آمریکا و وزیر امور خارجه مصر به بغداد چیست؟

ج: برای حفظ روحیه صدام و حزب بعث عراق این سفرها انجام می‌شود و این کارها همان حرکات تبلیغاتی و حمایت نمودن از رژیم عراق است. این سفرها در واقع به‌دنبال اهداف همان کنفرانس وزرای خارجه عرب که در بغداد برگزار شد صورت می‌گیرد، البته مصر هم به این حرکات تبلیغاتی احتیاج دارد. مصر می‌خواهد با جنایت بزرگی که مرتکب شده و اسرائیل را به‌رسمیت شناخته، خود را از انزوا نجات دهد و موقعیتی پیدا

کرده که با کمک رژیم عراق به دامان اعراب برگردد. رژیم عراق برای خارج کردن رژیم مصر از انزوا پیشقدم شده و حتی به آمریکا اطمینان داده که با به‌رسمیت شناختن اسرائیل و امنیت دادن به آن موافق است و این در حالی است که این رژیم در گذشته به ظاهر با اسرائیل مخالفت می‌کرد. رژیم مصر اکنون از این ریاکاری رژیم عراق برای بازگشت به جامعه اعراب استفاده می‌کند و رژیم صدام هم به‌خیال خود می‌خواهد از پشتیبانی مصر برای تثبیت خود استفاده کند.

■ **س: نظر شما در مورد پیشنهاد رئیس جمهور که سال ٦٣ را سال پیروزی جنگ، جهاد در ادارات و خودکفایی محصولات غذایی اعلام نمودند، چیست؟**

ج: نظراتی که ایشان فرمودند همان نظرات بنده نیز می‌باشد، ما در صورتی که جنگ را ان‌شاءالله در سال جدید پیروزمندانه به‌پایان برسانیم، خیلی از امکاناتمان آزاد می‌شود و می‌توانیم آنها را برای آباد نمودن کشور خصوصاً رسیدن به خودکفایی در زمینه محصولات کشاورزی به‌کار گیریم و اصولاً رسیدن به خودکفایی از اهداف مهم و اصلی ما است.

■ **س: پیرامون برنامه‌های مهمی که مجلس در سال ٦٣ در دستور کار خود خواهد داشت، توضیح دهید؟**

ج: دوره مجلس فعلی به‌زودی تمام می‌شود و باید صبر کنیم که ببینیم ترکیب مجلس آینده چه خواهد شد، البته من حدس می‌زنم مجلس آینده همانند همین ترکیب فعلی خواهد بود. الآن برنامه‌هایی داریم که دستور کار مجلس است و اگر نمایندگان در مجلس آینده موافق باشند آن موقع نیز مطرح خواهد شد.[1]

---

۱ ـ روزنامه جمهوری اسلامی، سه‌شنبه ۷ فروردین‌ماه ۱۳٦۳.

مصاحبه‌ی روزنامه جمهوری اسلامی، درباره‌ی انتخابات مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۳/۱/۱۷)

■ س: حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین آقای سیدعلی خامنه‌ای! بفرمایید معیار انتخاب اصلح برای احراز مقام نمایندگی مجلس شورای اسلامی چیست؟

ج: بسم‌الله الرحمن الرحیم. برای این‌که بدانیم صالح‌ترین نماینده برای مجلس شورای اسلامی کیست، اول باید بدانیم مجلس چه وظیفه‌ای دارد و این وظیفه را چه کسی و با چه شرایطی می‌تواند انجام بدهد.

مجلس شورای اسلامی در نظام جمهوری اسلامی محور جهت‌گیری کلی نظام محسوب می‌شود، به‌خاطر این‌که طراح مسائل کلی در نظام جمهوری اسلامی، مرجع قانون‌گذاری کشور؛ یعنی مجلس شورای اسلامی است، چون قوانین مجلس شاخص‌هایی هستند که حرکت یک نظام را هدایت می‌کنند و هر قانونی اگر خطا و اشتباه باشد مثل شاخصی‌ست که به غلط نصب شده باشد و این طبیعی‌ست که نصب غلط شاخص، راه را منحرف خواهد کرد و راهروان را دچار خطا خواهد نمود، اما

قانونی که صحیح باشد و بستگی به اصول نظام جمهوری اسلامی داشته باشد، حرکت را با جهت‌گیری صحیحی هدایت خواهد نمود و به اهداف متعالی‌اش خواهد رساند. ولذا وقتی ما برای مجلس شورای اسلامی چنین نقش ارزنده و مهمی قائل هستیم به‌طور طبیعی چند خصوصیت برای نماینده حتمی بود، که اولین خصوصیت: ایمان و پایبندی به اسلام و انقلاب اسلامی‌ست، برای این‌که بدون ایمان آنچه در مجلس وضع خواهد شد و قوانینی که در مجلس خواهد گذشت، در جهت ارزش‌های اسلامی نخواهد بود و چون انقلاب پایه‌ی اصلی این نظام است، بنابراین کلیه قوانین و مقرراتی که در مجلس وضع می‌شوند، در حقیقت شاخص‌های حرکت نظام جمهوری اسلامی هستند و باید بر انقلاب منطبق و از انقلاب الهام گرفته باشند. ولذا هر انسانی که از انقلاب درک صحیحی نداشته باشد، یا به آن ایمان عمیقی نداشته باشد، اگر به مجلس راه پیدا کند، یک خطر بالقوه برای آینده‌ی انقلاب به حساب خواهد آمد، زیرا پایگاه نمایندگی ملت در مجلس شورای اسلامی پایگاه بسیار بلند و دارای امکاناتی‌ست که اگر چنانچه این پایگاه کارآمد در اختیار کسی قرار بگیرد، که پایبندی و ایمان به انقلاب و اسلام نداشته باشد، این امر برای انقلاب اسلامی خطرناک خواهد بود.

شرط دوم: آگاهی به مبانی اسلام است و البته منظور این نیست که باید کلیه‌ی کسانی که در مجلس هستند، فقیه و آگاه به مبانی و معارف اسلامی باشند، بلکه مقصود این خواهد بود که حتماً باید یک درصد قابل ملاحظه‌ای از دین‌شناسان و فقها و آگاهان به امور اسلامی در مجلس حضور داشته باشند.

شرط سوم: این است که متخصصین و کاردان‌های مداخله گر در اداره‌ی کشور باید در مجلس حضور داشته باشند و این بدان معنا نیست که همه‌ی افراد باید دارای این تخصص‌ها باشند، بلکه باید دارندگان این تخصص‌ها به تعداد قابل ملاحظه در مجلس شورای اسلامی حضور داشته باشند.

البته شرایط دیگری از قبیل داشتن درک سیاسی صحیح از لحاظ آگاهی‌های سیاسی و اطلاع در حد قابل ملاحظه از مجاری امور کشور و سابقه‌ی خوب توأم با طهارت و تقوا هم وجود دارد، اما به نظر ما مهمترین آنها همان سه شرط اولیه است.

ضمناً در این اواخر که بحث‌های انتخاباتی، زیاد جریان داشته و روی بخش‌های مختلف شرایط، صحبت‌های فراوانی شده است؛ من‌جمله روی داشتن تخصص، که هم امام امت و هم سایر مسئولین جمهوری اسلامی هر کدام به یک شکلی در زمینه‌ی تخصص برای نمایندگی مجلس مطالبی اظهار داشته‌اند، و همان‌طوری که اشاره شد این حرف بدان معنا نیست که همه‌ی کسانی که به مجلس می‌آیند باید از اینگونه تخصص‌ها برخوردار باشند، یا اگر کسانی این تخصص‌ها را دارند، ولو به ایمان و انقلاب، اعتقاد و علاقه یا از آنها هیچ آگاهی نداشته باشند، باز هم شایسته است که به مجلس بیایند، بلکه این مطلب به آن معناست که از میان افراد پایبند و معتقد به اسلام و انقلاب اسلامی کسانی اولویت دارند که از تخصص‌ها هم برخوردار باشند؛ زیرا این طبیعی‌ست که اگر چنانچه مجلس از خبرویت‌های مسائل اجرایی و فنی و علمی و فرهنگی و اقتصادی برخوردار نباشد، قوانین تصویب‌شده‌ی آن از کارآیی لازم و همه‌جانبه برخوردار نخواهد بود و باز به آن معنا نیست که اگر چنانچه ما یک فرد متخصصی را می‌شناسیم که از اسلام و انقلاب هیچ اطلاعی ندارد، این هم برای نمایندگی مجلس خوب باشد، یا اگر کسی به جمهوری اسلامی و انقلاب پایبند نیست و سوابق و عملکرد و رفتار پیش از انقلاب و بعد از انقلاب او حاکی از نوعی لاابالی‌گری نیست به مسائل انقلاب است، این هم شایسته باشد به مجلس شورای اسلامی راه پیدا کند.

بنابراین برای احراز صلاحیت‌ها اول باید به سراغ ایمان انقلابی و اسلامی و پایبندی شدید به مصالح جمهوری اسلامی و قرار داشتن در خط انقلاب رفت و پس از این مسائل بعدی‌ست که آگاهی‌های اسلامی در رأس آن قرار دارد و بعد هم آگاهی‌های فنی و خبرویت‌های گوناگون در مسائل مختلف است.

■ **س: تحلیل شما از دوره‌های فترت مجلس شورای ملی که تا قبل از پیروزی انقلاب به وجود می‌آمد، چیست؟**

ج: مجلس شورای ملی در طول دوران مشروطیت، جز چند دوره‌ی محدود، معمولاً دستخوش قدرت‌نمایی قدرتمندان زمان بود و هر برهه‌ای از زمان به نحوی در آن اعمال

نفوذ و قدرت می‌شد و در این دوره‌های اخیر که ما یادمان هست از بعد از ۲۸ مرداد به این طرف، مجلس شورای ملی یک جسم بی‌جان بود، زیرا نه انتخاب واقعی صورت می‌گرفت و نه از توانایی و کارآیی لازمی که یک مجلس قانون‌گذار باید دارا باشد، برخوردار بود. ولذا این تعطیل‌ها و دوره‌های فترت ناشی از این امر بود که دولت‌های وقت (یا به تعبیر بهتر قدرت‌های وقت) برای این که بتوانند اعمال بیشتری در مجلس داشته باشُد و تغییر بیشتری در وضع مجلس به نفع خودشان و به نفع باند خودشان بدهند، مقدمات تعطیل یا عدم تشکیل و یا انحلال آن را فراهم کردند و چندین نوبت چنین امری به وقوع پیوست که مجلس مدت‌ها تعطیل بود؛ یعنی در داخل رژیم گذشته، یک دسته‌بندی‌ها و اختلافات خصوصی و باندبازی وجود داشت که هر باندی به نفع خودش یک حرکتی انجام می‌داد و یکی از این حرکات به تعطیل کشاندن مجلس بود.

■ س: به‌نظر جناب‌عالی، علت بیان این جمله از سوی امام امت که «مجلس در رأس امور است» چیست؟

ج: فکر می‌کنم منظور امام کاملاً روشن است و دو خصوصیت در مجلس وجود دارد که در هیچ‌یک از نهادهای جمهوری اسلامی وجود ندارد: اول این‌که مشخص‌کننده‌ی خطوط حرکت در نظام جمهوری اسلامی‌ست، زیرا قوانین را که مسیرها و یا جاده‌ها و یا شاخص‌ها برای حرکت نظام هستند، مجلس معین می‌کند و این مقام در جمهوری اسلامی تنها به مجلس اختصاص دارد که البته وقتی می‌گوییم مجلس، منظورمان قوه‌ی مقننه است؛ یعنی مجلس و شورای نگهبان، مجموعاً!

خصوصیت دوم این است که مجلس یک نهاد جمعی‌ست و تصمیم‌گیری در آن مکان به عهده‌ی یک فرد یا چند فرد و یا یک گروه و یا یک باند نیست، زیرا کسانی که در مجلس هستند، از سراسر کشور و برگزیده‌ی اقشار مختلف ملت هستند. آنچه آنان تصمیم بگیرند با تصمیم‌گیری‌هایی که یک فرد یا یک جمع هم‌فکر اتخاذ می‌کنند متفاوت است؛ مثلاً فرض بفرمایید تصمیم‌گیری رئیس جمهور و تصمیم‌گیری هیأت دولت را نمی‌توان با تصمیم‌گیری‌های مجلس مقایسه کرد، چون این تصمیم‌گیری‌ها

فرعی‌ست و مجلس حالت جمعی و همگانی دارد، لذا خطا و فساد در مجلس دشوارتر به وجود می‌آید، گرچه با نظارت‌ها و تضمین‌هایی که در جمهوری اسلامی وجود دارد، بروز خطا و فساد در ارگان‌های اصلی جمهوری اسلامی بسیار بعید به نظر می‌رسد، اما باز از مجلس بعیدتر است، زیرا همان‌طور که گفتیم مجلس یک مجموع است، آن هم مجموعه‌ای که از همه‌جا و از همه‌ی اقشار انتخاب شده‌اند؛ به‌خصوص اگر آن شرایطی را هم که ما ذکر کردیم، در آنان وجود داشته باشد.

■ س: چه باید کرد تا مجلس شورای اسلامی به سرنوشت مجالس دوره‌های مشروطیت دچار نشود؟

ج: دوره‌های اول مشروطیت، مجلس از این جهت دچار ضعف شد که از مردم منقطع شد؛ یعنی مردم احساس نکردند مجلس مال آنهاست و می‌توانند در آن حضور داشته باشند و علت به وجود آمدن این احساس بیگانگی در مردم، قدرت‌نمایی‌ها و اعمال نفوذهایی بود که از طرف مسئولین اجرایی کشور و قدرت‌های مسلط در مجلس انجام می‌شد. ولذا طبیعی است که وقتی قدرتمندان در مجلس قانونگذاری اعمال نفوذ می‌کنند و آن جایی را که متعلق به نمایندگان مردم است به خودشان، یا به دست‌نشاندگان خودشان اختصاص می‌دهند، مردم احساس می‌کنند در آنجا هیچ‌کاره هستند و علاقه مردم از آنجا بریده خواهد شد. بنابراین وقتی مردم با مجلس بیگانه شدند، مجلس به همان سرنوشتی دچار خواهد شد که در تجربه‌ی مشروطیت دیده‌ایم و امروز هم اگر آن بیماری به سراغ مجلس بیاید، مجلس همان عاقبت را خواهد داشت. لذا مجلس باید از حیطه‌ی نفوذ قدرت‌ها مصون بماند تا مردم احساس کنند به‌طور واقعی در مجلس نفوذ و حضور دارند و آنها هستند که مجلس را اداره می‌کنند؛ یعنی نمایندگان مجلس، نمایندگان خود آنها هستند و اگر نماینده‌ای هم برخلاف نظر و خواست ملت حرکتی انجام بدهد و یا بخواهد اراده‌ی قدرت‌ها را جایگزین اراده‌ی مردم کند، مردم به او اعتراض خواهند کرد. ولذا اگر مردم احساس حضور در مجلس بکنند، مجلس از حالت بیماری بی‌خاصیتی که بعد از دوران مشروطیت داشت، مصون خواهد ماند.

■ س: به نظر شما شیوه‌ی تبلیغ در انتخابات آینده چگونه باید باشد و چه وجه تمایزی بین تبلیغات قبل از انقلاب و بعد از انقلاب باید وجود داشته باشد؟

ج: تبلیغ صحیح در انتخابات مجلس شورای اسلامی و تمام انتخابات دیگر باید از دو خصوصیت برخوردار باشد: اول این که صادقانه باشد و دوم این که معارضه‌گونه نباشد و صادقانه بودن یعنی نسبت به یک شخص تنها حقایقی که در مورد او وجود دارد، گفته شود و از فریب‌ها و شگردهای تصنعی تبلیغاتی جداً پرهیز شود و صادقانه یک شخصیت معرفی شود.

بنابراین وقتی بناست افرادی را که ما کاندیدا بکنیم، باید مشخص کنیم که این افراد تحصیلاتشان چیست، سوابقشان و شغلشان چیست و اگر عنصر دیگری هم دخالت در شناخت او دارد، آن عنصر را هم معرفی کنیم، اما آن مبالغه‌گری‌ها و زرق و برق‌ها و تصنع‌ها و فریب‌های تبلیغاتی مطلقاً وجود نداشته باشد. پس شرط اول، صادقانه بودن تبلیغات است و شرط دوم معارضه‌جویانه نباشد؛ یعنی تبلیغ هر شخصیتی اثبات آن شخص باشد و نفی دیگران نباشد.

ضمناً کاندیداها و طرفداران آنها نباید به غلط گمان کنند با خرد شدن رقبایشان ممکن است خودشان به مجلس راه پیدا کنند و نباید این شیوه که اثبات هر کس ملازم با نفی دیگری‌ست در میان مردم رواج پیدا کند و اینها که گفتیم شکل درست تبلیغات است، اما تضمین‌کننده‌ی این رویه صحیح در تبلیغات چیست؟ این دیگر بسته به پایبندی مردم و ارگان‌ها و دستگاه‌هایی‌ست که کاندیداها را به مردم معرفی می‌کنند و اگر آنها به اصول اخلاقی پایبند باشند و مردم هم به شدت نسبت به این قضیه اصرار بورزند، تبلیغات، تبلیغات درستی خواهد بود.

■ س: به نظر شما شیوه‌ی تبلیغ در انتخابات آینده چگونه باید باشد و چه وجه تمایزی بین تبلیغات قبل از انقلاب و بعد از انقلاب باید وجود داشته باشد؟

ج: تبلیغ صحیح در انتخابات مجلس شورای اسلامی و تمام انتخابات دیگر باید از دو خصوصیت برخوردار باشد: اول این که صادقانه باشد و دوم این که معارضه‌گونه

نباشد و صادقانه بودن یعنی نسبت به یک شخص تنها حقایقی که در مورد او وجـود دارد، گفته شود و از فریب‌ها و شگردهای تصنعی تبلیغاتی جداً پرهیز شود و صادقانه یک شخصیت معرفی شود.

بنابراین وقتی بناست افرادی را ما کاندیدا بکنیم، باید مشخص کنیم که ایـن افـراد تحصیلاتشان چیست، سوابقشان و شغلشان چیست و اگر عنصر دیگری هم دخالت در شناخت او دارد، آن عنصر را هم معرفی کنیم، اما آن مبالغه‌گری‌ها و زرق و برق‌ها و تصنع‌ها و فریب‌های تبلیغاتی مطلقاً وجود نداشته باشد. پس شرط اول، صادقانه بودن تبلیغات است و شرط دوم معارضه‌جویانه نباشد؛ یعنی تبلیغ هر شخصیتی اثـبات آن شخص باشد و نفی دیگران نباشد.

ضمناً کاندیداها و طرفداران آنها نباید به غلط گمان کنند با خرد شـدن رقـبایشان ممکن است خودشان به مجلس راه پیدا کنند و نباید این شیوه که اثبات هر کس ملازم با نفی دیگری‌ست در میان مردم رواج پیدا کند و اینها که گفتیم شکل درست تـبلیغات است، اما تضمین‌کننده‌ی این رویه صحیح در تبلیغات چیست؟ این دیگـر بسـته بـه پایبندی مردم و ارگان‌ها و دستگاه‌هایی‌ست که کاندیداها را به مردم معرفی می‌کنند و اگر آنها به اصول اخلاقی پایبند باشند و مردم هم به شدت نسبت به این قضیه اصرار بورزند، تبلیغات، تبلیغات درستی خواهد بود.

■ س: شما آزادی در انتخابات را چگونه تفسیر می‌فرمایید؟

ج: آزادی انتخابات معنایش این است که هر کسی بتواند آزادانه خودش را مـطرح کند و در معرض اطلاع مردمی که می‌خواهند او را انتخاب کنند، قرار بدهد و مردم هم هر که را بخواهند بتوانند آزادانه انتخاب کنند و کسی زور و اجبار نسبت به آنها روا نداشته باشد. این که بعضی‌ها سعی می‌کنند وانمود کنند آزادی انتخابات به معنای این است که هیچ کسی کاندیدا معرفی نکند، این صحیح نیست و آزادی انتخابات به این معنا نیست. لکن طبیعی‌ست که هر آدمی ولو به یک طبیب هم بخواهد مراجعه کند، سعی می‌کند او را بشناسد و شناسایی هم، همیشه به این صورت نیست که خود انسان آن را تجربه کرده

باشد، بلکه گاهی از افرادی که آن را تجربه کرده‌اند، سؤال می‌کند. لذا چه مانعی دارد مردم برای شناسایی آدم‌های صالح به کسانی مراجعه کنند که خبرویت این کار را دارند، کما این که مردم برای شناختن مجتهد عادل همین کار را می‌کنند؛ یعنی به خبره مراجعه می‌کنند و خبره شخصی را معرفی می‌کند. پس هیچ اشکالی ندارد مردم شناسایی کاندیداها را با معرفی کسانی به دست بیاورند که به آنها اعتماد دارند و آنها را صاحب بصیرت می‌دانند با این ترتیب معرفی کردن کاندیدا به مردم مانعی ندارد، منافی با آزادی هم نیست و این که بعضی تصور می‌کنند آزادی انتخابات به این معناست که همه‌ی آنها که می‌خواهند کاندیدا بشوند باید یک پایگاه تبلیغاتی ویژه مثل یک روزنامه یا یک مجله داشته باشند، این هم لزومی ندارد و همین‌قدر کافی‌ست که وسایل ارتباط جمعی به طور برابر و عادلانه در اختیار همه‌ی کسانی که می‌خواهند به مردم معرفی شوند، قرار بگیرد و دستگاه‌های تبلیغاتی که متعلق به دولت و عموم مردم است منحصراً در اختیار بعضی قرار نگیرد که این امر تضمین‌کننده‌ی آزادی‌ست.

بنابراین در وضع کنونی تمام کسانی که می‌خواهند خودشان را در معرض علم و اطلاع مردم حوزه‌ی انتخابیه خودشان بگذارند، می‌توانند خود را معرفی کنند و اعلامیه بدهند و می‌توانند از روزنامه‌ی محلی و رادیوی محلی استفاده کنند، در عین حالی که سایر کاندیداها هم استفاده می‌کنند. ولذا هم در مورد انتخاب‌شونده و هم در مورد انتخاب‌کننده آزادی مفهوم واضح و روشنی دارد.[۱]

۱ ـ مصاحبه‌های سیدعلی خامنه‌ای، سال ۱۳۶۲ ـ سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

هاشمی رفسنجانی در مصاحبه با شبکه تلویزیونی ای. بی. سی:
آمریکا با گذشته‌اش فرقی نکرده است.

شبکه تلویزیونی ای. بی. سی آمریکا، اواخر هفته گذشته مصاحبه‌ای با حجت‌الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی و نماینده امام در شورای‌عالی دفاع داشت که در این مصاحبه نماینده امام در شورای‌عالی دفاع به سؤالات خبرنگار این شبکه پیرامون نتیجه محکومیت عراق از بمب‌های شیمیایی و شرایط جمهوری اسلامی ایران در استفاده از این سلاح، تجمع یک میلیون رزمنده در جبهه‌ها، بستن تنگه هرمز، توطئه تبلیغاتی استکبار مبنی بر اعزام کودکان به جبهه، لغو دیدارهای امام امت، پیشرفت در پایان بخشیدن جنگ، نظر جمهوری اسلامی در مورد آمریکا، پاسخ دادند. متن کامل این مصاحبه از نظر خوانندگان عزیز می‌گذرد.

■ س: نظر شما به‌عنوان سخنگوی شورای‌عالی دفاع و رئیس مجلس شورای اسلامی در رابطه با نتیجه تقاضای شما برای محکومیت عراق در مورد استفاده این کشور از بمب‌های شیمیایی از سوی کشورهای مختلف جهان چیست؟

ج: البته آن‌چیزی را که ما می‌خواستیم، هنوز نشده، لکن کمی مسأله برای دنیا باز شده است. کارشناسانی که سازمان ملل فرستاد از این جهت ما موفق بودیم، اما دیر فرستادند و از این بابت ما نیز گله داریم، کار کارشناسان در حد کارشناسی نظارتشان خوب بود، اما این‌که می‌دانستند عراق بمب‌های شیمیایی را استعمال کرده است، اسمی نبردند، لذا از این بابت گله داریم؛ اگرچه آنها خواهند گفت که به‌دلیل این‌که مأموریت‌مان این نبود از عراق اسمی نبردیم. از شورای امنیت گله داریم برای این‌که مسأله روشن بود که استفاده از این سلاح کار عراق است، اسمی از عراق نبردند و او را محکوم نکردند و قطعنامه صادر نکردند، ولی همین مقدار هم که سازمان ملل و شورای امنیت جلو آمدند، برای ما نقطه مثبتی است و در روح ملت ما تا حدی اثر مثبت داشته است، حداقل این‌که زمینه را برای فهم دیگران فراهم کردند.

از کشورهای مختلف، بعضی کشورها مثل آلمان غربی، استرالیا، مالت و کشورهای دیگری صریحاً موضع اعلام کردند که خوب است. آمریکا نسبتاً از اول جریان خوب برخورد کرد. وزارت خارجه آمریکا نظرش را اعلام کرد، این نسبتاً خوب بود، ولی انتظار ما از همه این کشورها این بود که به‌خاطر حفظ بشریت، موضع قاطعی می‌گرفتند، محکوم می‌کردند، صراحت به‌خرج می‌دادند که این کار نشده است. ما فکر می‌کنیم که در مجموع تا این اندازه که کار شد، برای رسوایی عراق و برای کشف ماهیت حاکمان عراق و حزب بعث چیز مفیدی شده است و نشان دادند تا به‌حال ما در این مسأله تحمل و صبر داشتیم، ولی عراق از حد و موازین بین‌المللی خارج شد.

■ س: در چه موقعیتی از بمب‌های شیمیایی استفاده خواهید کرد؟

ج: ما انتظار داریم که به چنین روزی نرسیم و مایل نیستیم که از بمب‌های شیمیایی استفاده کنیم. هنوز هم تصمیم داریم که از این سلاح استفاده نکنیم. در ماجراهای قبلی هم این صبر و بردباری خودمان را ثابت کردیم. عراق حدود سه سال شهرهای دزفول و اهواز و بسیاری از شهرهای دیگر ما را می‌زد و حمله هوایی و موشکی می‌کرد، ولی ما

مقابله به مثل نمی‌کردیم. در این مورد هم حداکثر صبر را خواهیم کرد و تا این ساعت که با شما حرف می‌زنم تصمیم ما این است که متوسل به بمب شیمیایی نشویم و هم تلاشمان را خواهیم کرد که از طریق تبلیغات جهانی، از طرق اعمال فشار سیاسی با ضربه‌های نظامی در جاهای دیگر و با اشکال دیگر، صدام را از این راهی که انتخاب کرده است منصرف کنیم. فقط این هست که ما نمی‌توانیم قول بدهیم که تا همیشه بر این تصمیم باقی خواهیم ماند، منتها زمانش را الآن نمی‌توانیم تعیین بکنیم. ممکن است اگر این عمل صدام وسعت زیادی پیدا بکند ما خیلی زود به فکر مقابله به مثل بیفتیم. ممکن هم هست که ما به‌خاطر عوامل دیگری که پیش می‌آید مستغنی بشویم، از این که دست به این کار بزنیم، به‌هرحال میل ما این است که چنین روزی نرسد، البته این اصل اسلامی برای ما وجود دارد. مقابله به‌مثل در مقابل تجاوز در اسلام پذیرفته شده است و در موازین بین‌المللی هم از آن جلوگیری نخواهند کرد و حق خواهند داد. اما به‌هرحال عجله نخواهیم کرد و امیدواریم که انجام وظیفه سازمان ملل و کشورهای دنیا و سازمان‌های جهانی دنیا باعث بشوند که عراقی‌ها متنبه بشوند و دست از این کار بردارند و ما را نکشانند به آنجایی که مایل نیستیم به آنجا برسیم.

■ **س: بنابه گزارش رسیده از عراق، یک‌میلیون سرباز ایرانی در شرق بصره تجمع کرده‌اند و به‌زودی دست به یک حمله بزرگ خواهند زد؛ آیا این خبر صحت دارد و یا این حمله نهایی ایران خواهد بود.**

ج: این‌که نیروهای ما اخیراً در سراسر جبهه به‌طور بی‌سابقه‌ای متمرکز شده‌اند این صحیح است، این کار را ما کرده‌ایم اما این‌که رقمشان چقدر است چیزی نیست که من بتوانم این را به شما بگویم. البته یک مقدارش ترس و واهمه عراقی‌هاست و اغراق‌هایی‌ست که می‌کنند، اما به‌هرحال اکنون ما نیروی کافی در مرز داریم. این‌که اینها می‌گویند در جنوب و شرق بصره، این‌هم از آن خیالاتشان است، چرا که ما این نیروها را در سراسر جبهه‌ها داریم. ما از کردستان، حاج عمران، در نقطه شمالی جبهه تا

فاو و همه جا نیرو به اندازه کافی داریم و متناسب با اهدافی که در سراسر جبهه داریم، نیرو مهیا کرده‌ایم.

سیاست کلی ما این نیست که با کشتار، جنگ را خاتمه بدهیم، ما مایلیم که عراقی‌ها و حامیانشان توجه بکنند که چنین قدرتی در جبهه وجود دارد و ما را با این توجه بی‌نیاز کنند از این‌که حمله بکنیم. معمولاً روش ما اینطوری است که ما حمله‌ای می‌کنیم، دو سه ماه در این فاصله صبر می‌کنیم، عراقی‌ها و حامیانش بفهمند و نیروهای ما را ببینند، شاید قبول بکنند و شرایطی که ما داریم و آن را بپذیرند، در این صورت ما حمله نمی‌کنیم.

بله! ما نیرو آماده داریم، جای حمله هم مشخص نیست، چند جا می‌تواند باشد. منتظریم که از شرایط موجود ببینیم آیا باز آنها همینطور روی عدم پذیرش حق جمود می‌کنند یا این‌که حق را قبول می‌کنند و تسلیم حقیقت می‌شوند، در این‌صورت ما حمله‌ای هم نخواهیم کرد.

■ **س: آیا هنوز هم تصمیم به بستن تنگه هرمز دارید و در چه شرایطی دست به این‌کار خواهید زد؟**

ج: ما هیچ‌وقت تصمیم به بستن تنگه هرمز نداشتیم و همیشه هم مایل بودیم چنین چیزی پیش نیاید، ولی آن حرفی که از اول زدیم، این بود که اگر شرایطی پیش بیاید که ما نتوانیم از خلیج فارس استفاده بکنیم، کسانی که باعث شدند چنین وضعی پیش بیاید ما آنها را هم از خلیج فارس محروم می‌کنیم، البته باز مایلیم هیچوقت چنین چیزی پیش نیاید و بسیار هم بعید می‌دانیم که چنین وضعی پیش بیاید؛ چون عراقی‌ها در شرایط عادی حتی با سوپراتاناداردها هم قدرت محروم کردن ما را از خلیج فارس ندارند. آنها ممکن است موفق بشوند یکی دو حمله غافلگیرانه اگر بتوانند به کشتی‌ها بکنند ولی اینها از اول بود و ما عکس‌العملی نداشتیم و معمولاً در این شرایط تحمل می‌کنیم، ولی اگر وضع اینطور بشود آن حرفی که ما زده‌ایم این است که اگر آن‌چنان

صدمه‌ای به مراکز نفتی ما در خلیج فارس بخورد، که ما نتوانیم نفت صادر بکنیم، یا نفت قابل توجهی نتوانیم صادر بکنیم، طبیعتاً در آن صورت ما نیازی به خلیج فارس نداریم.

در این کار اگر پیش بیاید هم عراق مقصر است و هم کشورهای جنوب خلیج فارس که حمایت می‌کنند و پول می‌دهند، بندر می‌دهند، کشتی می‌دهند، راه می‌دهند، تریلی می‌دهند، تبلیغات می‌دهند و هم حامیان دورتری هستند مثل شوروی‌ها، آمریکا یا عمّال آمریکا مثل اردن، مصر، سودان، مراکش، یمن شمالی و امثال اینها که حمایت می‌کنند. در صورتی که ما از نفت‌مان و خلیج فارس‌مان و سواحل‌مان به‌خاطر همکاری آنها محروم بشویم، در چنین شرایطی ما آنها را هم محروم می‌کنیم و خلیج فارس را هم ناامن می‌کنیم.

در حال حاضر قسمت عمده امنیت خلیج فارس را ما حفظ می‌کنیم. حرف ما این است که البته ما بسیار بعید می‌دانیم و امیدوار هم هستیم که پیش نیاید. ما احساس می‌کنیم که همان مراکز امپریالیسم خبری که می‌خواهند علیه ما کار بکنند، قضیه بسته شدن تنگه هرمز را هم مطرح می‌کنند؛ آن‌هم منتسب به ما می‌کنند.

ما همیشه اعلام کرده‌ایم که پیش‌قدم نیستیم، ما آخرین کارمان خواهد بود و همیشه هم گفته‌ایم که بسیار بعید می‌دانیم که به اینجا برسیم. تحقیقاً افکار آمریکایی‌ها را، افکار اروپایی‌ها را، افکار ژاپنی‌ها را مشوش کرده‌اند که ایران چنین ماجراجویی می‌خواهد بکند و این هم باز یک توطئه تبلیغاتی است علیه ما؛ ما قاطع می‌گوییم اگر یک روزی ما در خلیج فارس منافعی نتوانستیم داشته باشیم، دیگران هم نخواهند داشت.

■ **س: آیا جمهوری اسلامی ایران اجازه می‌دهد که کودکان ۱۲ تا ۱۷ ساله به جبهه بروند؟ آیا این حقیقت دارد؟ اگر چنین است بفرمایید این کار صحیح است یا خیر؟**

ج: این هم یکی از آن موارد توطئه تبلیغاتی است که علیه ما می‌شود. شما می‌دانید که در کشور ما آنقدر داوطلب زیاد است که جمهوری اسلامی احتیاج به کار گرفتن این

نوجوان‌ها ندارد. ما الآن حتی ظرفیت سربازگیری قانونی را که جوان‌ها از سن ۱۹ سالگی به سربازی می‌روند هیچ‌وقت کل آن ظرفیت را هم استفاده نکرده‌ایم؛ مثلاً ما اگر بنا باشد پانصد هزار نفر را در سال به سربازخانه‌ها اعزام کنیم و از مردم به‌صورت اجباری که به نظام وظیفه می‌روند معمولاً کمتر از سیصد یا چهارصد هزار نفری می‌روند؛ یعنی حدود بیست درصد نمی‌روند، چون نیازی نیست که بروند. به‌علاوه داوطلب از سنین بالا آنقدر فراوان است که همیشه یک تعدادی پشت جبهه به انتظار می‌مانند. در همین طرح لبیک یا خمینی، که اخیراً اجرا شد، ما مجبور شدیم دو مرحله‌ای افراد را اعزام کنیم؛ یعنی یک مرحله به جبهه‌ها رفتند و تمرینشان را انجام دادند و برگشتند و الآن مرحله دوم دارند می‌روند. اینقدر داوطلب فراوان است و این‌را هم دنیا می‌داند، اگر نمی‌دانست ما گله‌ای نداشتیم. کشوری که در چنین شرایطی هست چرا می‌خواهد بچه‌ها را به جبهه بفرستد.

البته مواردی پیدا شده است که نوجوانان یعنی در حدود ۱۵ یا ۱٦ سال خودشان یا با پدرشان به جبهه رفتند که احیاناً اسیر یا مجروح و یا شهید شدند یا سالم به خانه‌هایشان برگشتند و تعداد آنها در کل نیروهای ما زیاد نبود؛ به‌علاوه ما دستور دادیم و این دستور را از نماز جمعه به بسیج نیروها اعلام کردم که از سن هفده سال به‌پایین را در جبهه نپذیرند و اگر بپذیرند تخلف کرده‌اند.

الآن خوب است بروند پیش اسرایی که ما در عراق داریم بگردند و ببینند در میان کل هفت یا هشت هزار اسیری که در آنجا هست چند نوجوان وجود دارد که از سن هفده سال پایین‌تر باشند. تبلیغات بی‌جایی علیه ما به‌راه انداخته‌اند و ما این کار را نمی‌کنیم. گفتم که مواردی به آن صورت پیش می‌آید و ما هم صحیح نمی‌دانیم. این‌که شما سؤال می‌کنید این کار صحیح است، نه صحیح نیست، وقتی که نیروهای آزمایش‌دیده، قوی‌تر و کامل‌تر وجود دارند، چرا ما نیروهای ضعیف را بفرستیم.

■ **س: چرا مدتی است که حضرت امام در میان مردم ظاهر نمی‌شود یا در رادیوتلویزیون صحبت نمی‌کنند؟**

ج: این یک وضع عادی است. شما باید بدانید امام به‌خاطر زیادی سن و ضعفی که ایشان از لحاظ پیری دارند، نیاز به استراحت دارند. ایام مخصوصی است که معمولاً ایشان به اصطلاح خودشان مرخصی می‌گیرند و به کارهای دیگری غیر از ملاقات‌ها می‌پردازند. معمولاً در محرم اینطوری است که اول محرم را در حدود ۱۵ روز را ایشان برای ملاقات تشریف نمی‌آورند. در آخر ماه صفر هم همینطور است. در ماه مبارک رمضان هم به‌همین ترتیب ۱۵ روز ملاقات نمی‌پذیرند. اول ماه سال را نیز معمولاً ملاقات نمی‌کنند و این‌بار ایشان به‌جای ۱۵ روز، ۱۸ روز به تعبیر خودشان مرخصی گرفته‌اند و به کارهای دیگر پرداختند. فکر می‌کنم در ظرف دو یا سه روز آینده که اواخر همین هفته باشد استراحت ایشان تمام می‌شود و ایشان را ان‌شاءالله خواهیم دید و این وضع دیگر عادی شده است.

■ س: آیا هیچگونه پیشرفتی برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق حاصل شده است؟

ج: باید بگویم از لحاظ ما بله؛ ما در جبهه به نقطه‌ای رسیده‌ایم که خودمان می‌توانیم جنگ را زودتر تمام بکنیم. در دو یا سه سال گذشته ما در خاک خودمان جنگیدیم و هر چقدر هم پیش می‌رفتیم برای عراق مهم نبود و یک قدم عقب‌تر می‌رفت.

ما شرایطی را در جبهه‌ها پیش آورده‌ایم که از نظر خودمان به‌پایان جنگ به‌شکلی که ما مایل هستیم داریم نزدیک می‌شویم. در گذشته معمولاً اینطور بود که ما هر پیروزی که به‌دست می‌آوردیم، در خاک خودمان بود و عراقی‌ها در آن عقب‌تر خودشان را حفظ می‌کردند یا فرار می‌کردند و یا منهدم می‌شدند، اما مدتی است که ما اکثراً در خاک عراق می‌جنگیم، غیر از یکی دو نقطه که عراق در خاک ما مانده است، نظیر نفت‌شهر و یکی دو ارتفاع بقیه جاها ما حضور داریم. آن نقاطی که ما هستیم به‌شدت عراق آسیب‌پذیر است. ما در شمال، در پیرانشهر، سردشت و پنجوین اگر به‌جلو برویم به خط لوله عراق و ترکیه می‌رسیم. در پایین‌تر در بندی‌خان، مهران و

خانقین اگر جلو برویم به مراکز حیاتی عراق مثل سدهای مهمش و به بغداد نزدیک‌تر می‌شویم. در عماره تا هور، هر جایی که به‌جلو برویم به جاده اصلی عراق و دجله می‌رسیم. در جبهه بصره اگر جلو برویم به بصره می‌رسیم. در فاو اگر حرکتی بکنیم به کلی رابطه عراق را با جنوب قطع می‌کنیم. این ما هستیم که در یک نقطه مناسبی یک حمله مناسبی را انجام بدهیم و گلوی عراق را فشار بدهیم تا حرف ما را بپذیرد.

ما فکر می‌کنیم که از لحاظ نظامی جنگ به جایی رسیده است که می‌تواند به پایانش نزدیک باشد. البته از لحاظ سیاسی نه؛ یعنی به‌نظر ما اینطور می‌آید نه دنیای غرب و نه دنیای شرق، نه ارتجاع در منطقه مایل نیستند که ما به‌حقمان برسیم و آنها میل دارند که وضع همینطور بماند و ما در جنگ باشیم، هم عراق و هم ما ضعیف بشویم و هم میدان فروش اسلحه باز باشد و هم در مجامع بین‌المللی به‌خاطر تضادی که ما داریم باج از ما بگیرند. در مجموع از لحاظ سیاسی پیشرفتی نیست ولی از لحاظ نظامی ما کار را در وضعی می‌بینیم که نزدیک به خاتمه جنگ خواهد بود، البته این ممکن است خوش‌بینی من باشد، اما من با محاسبه می‌گویم، ممکن است که حوادث مهم جهانی وضع را طور دیگری بکند، در شرایط عادی همین است که گفتم.

■ **س: در حال حاضر نظر جمهوری اسلامی ایران در مورد آمریکا چیست؟**

ج: آمریکا با گذشته‌اش فرقی نکرده است. ما روزهای اول که پیروز شدیم، خوشبینانه فکر می‌کردیم که آمریکا با واقعیت ملت ایران آشنا شده است، واقعیت را می‌پذیرد و فکر امپریالیستی و استکبار در مملکت ما نداشته باشد، اما زود فهمیدیم که اشتباه کرده‌ایم. برای این‌که آنها شاه را به آمریکا بردند و برنامه‌ریزی کردند، برای این‌که ما را به وضع سابق برگردانند. اطلاعاتی که از داخل سفارتخانه آمریکا داشتیم، ارتباطاتی که برقرار کرده بودند، نشان می‌داد که توطئه وسیعی در داخل کشور ریخته‌اند و هماهنگ با فراری‌های خارج، برنامه تکرار حادثه سال ۱۳۳۲ را داشتند که دوباره شاه را به ایران برگردانند. ما با این اقدامی که کردیم جلوی این توطئه را گرفتیم.

آمریکایی‌ها به‌جای این‌که به‌هوش بیایند و متوجه بشوند که اشتباه کرده‌اند و باید با این انقلاب برخورد بهتری داشته باشند، با خشونت برخورد کردند، ما را محاصره اقتصادی کردند، تروریسم شدیدی در کشور ما به‌وجود آوردند و حتی از تروریست‌های چپ حمایت کردند و همچنین از تروریست‌های نیمه چپ که به‌نظر آنها، اینها چپی بودند نیز حمایت کرده‌اند. همه فراری‌ها را زیر بالشان گرفتند. ما دست آمریکا را در جنگ عراق که علیه ما تحمیل شد، می‌بینیم، برای ما روشن است که کشورهایی مثل اردن و عربستان، کویت و امثال اینها با امکانات مالی و بندری‌شان و راه‌هایشان، تبلیغاتشان در جنگ شریک بودند و اینها بدون اجازه آمریکا نبود. پول‌هایی که عربستان و کویت داده‌اند، بندر عقبه را از اردنی‌ها در اختیار عراق گذاشته‌اند، حتی روزهای اول دستوری که به اسرائیل داده شد در ارتباط با فرودگاه‌ها، اسرئیل هم در جریان بوده؛ بعد هم در تمام این مدت جنگ، آمریکای‌ها از عراق حمایت کردند و تا آنجا پیش رفتند که اعتبار نزدیک یک میلیاردی به عراق دادند، مواد غذایی دادند، به همه اقمارشان اجازه دادند که اسلحه به عراق بدهند. فرانسه را تشویق کردند که تا آن حد پیش رفت، به اقمارشان گفتند به همان شکل عمل کنند، در اوپک از طریق عمّالشان در حال جنگ به‌ما فشار آوردند، تبلیغاتشان سرتاسر علیه ما بود، این وضع هنوز هم ادامه دارد و ما هیچ تغییری در روش آمریکا نمی‌بینیم. به‌علاوه در دادگاه‌های لاهه آنجایی که ما به‌خاطر این‌که این تنشج‌ها را کم بکنیم، پذیرفتیم در دادگاه مرضی‌الطرفین مسائل‌مان را با آمریکایی‌ها حل بکنیم، آنها در آنجا دارند زور می‌گویند. از آن مکانیزم‌هایی که آنها دارند و ما نداریم؛ من‌جمله خود هلند است استفاده می‌کنند، از بیانیه تخلف می‌کنند، داوری مرضی‌الطرفین را تقریباً به داوری یک‌طرفه تبدیل کرده‌اند و به‌خاطر فشارهای بی‌جایی که مرتکب می‌شوند در فکر هستیم که تصمیمی بگیریم، آنقدر پیش رفته‌اند که حتی چیزهایی که ایران از آمریکا خریده و پولش را داده بود، نظیر لباس‌های نظامی که توسط رژیم قبل خریداری شده بود، هنوز به‌ما ندادند و در انبارها گذاشته‌اند و کرایه آن‌را هم می‌خواهند به‌حساب ما بیاورند. قطعاتی که پولش داده شده به‌ما تحویل ندادند، اگر جایی باخبر بشوند که

کشورهایی چیزی می‌خواهند به ما بفروشند که باارزش باشد، فشار می‌آورند و جلوی فروش آن‌را می‌گیرند. آمریکا به ایتالیا فشار آورده است که هلی‌کوپترهایی را که ما پولش را داده‌ایم و چند تا از آن را هم تحویل گرفته‌ایم، مانع شدند بقیه آن‌را بگیریم. تمام اینها زور است و دارند خلاف مرتکب می‌شوند. فقط ما در این روزهای اخیر در قضیه کاربرد بمب‌های شیمیایی می‌بینیم که آمریکایی‌ها در اعلام این مسأله جلو افتاده‌اند. وزارت خارجه آمریکا حرکت نسبتاً خوبی کرده است و بعد هم رسانه‌های جمعی ادامه دادند و برای اولین بار می‌بینیم که رسانه‌های آمریکا یک مقدار کمی واقعیت‌ها را دارند می‌گویند، این مقدار هم به‌خاطر سؤظن طولانی به حقی که ما نسبت به آمریکا داریم نمی‌تواند برای ما اطمینان‌بخش باشد که اینها تغییر موضع داده باشند. هم احتمال می‌دهیم که توطئه جدیدی باشد و هم منتظریم ببینیم بر چه اساس این کار جدید شروع شده است. ملت ما حق دارد به آمریکا سؤظن داشته باشد. آن ماهیت استعماری و استکباری و زورگویی آمریکا و توسعه‌طلبی که دارد، یک مقدار کار را مشکل کرده است. در خلیج فارس، در اقیانوس هند، همین الآن آمریکایی‌ها مکرر ما را تهدید می‌کنند، معلوم است که به‌هرحال آنها برایشان انقلاب اسلامی غیرقابل تحمل است و در محاسبه هم همین است. ما فکر می‌کنیم آمریکا با اعمالش نشان داده است که با اسلام آشتی‌ناپذیر است و ما هم همه چیزمان اسلامی است. اگر بنا باشد چیزی بهتر بشود آن‌کسی که سال‌ها بد کرده است باید لااقل یک مدتی خوب بکند تا بتواند اعتماد را جلب بکند، ولی ملت ما ده‌ها سال ظلم و زور استعمار و حمایت از حکومت پهلوی و توطئه دیده است به این آسانی نمی‌تواند اطمینانی پیدا کند. به‌هرحال این توطئه‌ها برایمان غیرمنتظره هم نبوده است و برای مقابله با اینگونه مسائل هم خودمان را برای آینده آماده کرده‌ایم. هاشمی رفسنجانی در پایان خطاب به خبرنگاران خارجی افزودند: ما استقبال می‌کنیم واقعیت‌هایی که در ایران هست در خارج منعکس شود و این ابرهای تیره‌ای که دروغ‌ها در سطح غرب درست کرده است، کنار برود و مردم اروپا و آمریکا با واقعیت‌ها با ما مواجه شوند.[۱]

---

۱ ـ روزنامه جمهوری اسلامی، یک‌شنبه ۱۹ فروردین‌ماه ۱۳۶۳.

هشدار نخست‌وزیر پیرامون ضبط ۴۰۰ میلیون دلار از دارایی‌های ایران توسط آمریکا

به‌دنبال تخلف آمریکا از بیانیه الجزایر و اعمال فشار شیطان بزرگ در دیوان داوری لاهه که اخیراً منجر به‌عدول احکام این دیوان از بیانیه الجزایر و اصول مسلم حقوق بین‌المللی شده است، از سوی آقای مهندی میرحسن موسوی نخست وزیر، بیانیه مهمی انتشار یافت.
آقای موسوی طی این بیانیه شدیداً به آمریکا هشدار داد چنان‌چه در مجامع بین‌المللی علیه حاکمیت جمهوری اسلامی ایران اعمال فشار کند، دولت جمهوری اسلامی هر اقدام مشروعی که مناسب ماهیت استکباری شیطان بزرگ باشد انجام خواهد داد.

بسم‌الله الرحمن الرحیم

ماهیت ضد استکباری انقلاب اسلامی، ما را متعهد می‌کند که در همه جبهه‌هایی که ابرقدرت‌ها در جهان معاصر گشوده‌اند، برای کارزار آماده باشیم. امروز هیچ کشوری چون ایران چنین استوار در مقابل توطئه‌های شیطان بزرگ آمریکا به ستیز نایستاده

است و هیچگاه آمریکا در برابر ملتی چنین به‌خاک مذلت در نیفتاده و به‌رسوایی کشیده نشده است. اگر محرومان و مستضعفان جهان، جمهوری اسلامی را مقتدای مبارزات خویش علیه استکبار گرفته‌اند، این خود به‌جهت صداقت و سازش‌ناپذیری انقلاب ما در همه میدان‌های توطئه و فتنه و فساد ابرقدرت‌ها بوده است. و چنین است که قیام‌ها و نهضت‌های اسلامی در کشورهای مختلف جهان امروز، آمریکا را به سرگشتگی دچار کرده است و آنگاه که در لبنان با مقاومت دلیرانه مواجه می‌شود، تجدید حیثیت خود را در هجوم به سرزمینی کوچک ـ گرانادا ـ می‌یابد که از قضا خود مایه رسوایی دیگری از برای او می‌شود.

آمریکا همه این شکست‌ها را از چشم اسلام می‌بیند و از چشم پیروان صدیق خط امام که با تسخیر لانه جاسوسی و جایگاه فتنه و فساد او به آخرین امیدهایش در این سرزمین پایان دادند و منشای حرکت تازه‌ای در میان مستضعفان جهان شدند و پیداست که با این مقدمه، آمریکا شکست‌ها و رسوایی‌های مدام را در پی تدارک باشد تا آب بر سر آتش کینه‌های فروخورده خویش زند و امیدهای کهنه را تازه گرداند.

آن‌روز که آمریکا به‌دنبال ایستادگی امت اسلامی در مقابل توطئه‌های استکباری، و با امضای بیانیه الجزایر متعهد گردید که دیگر در امور داخلی ایران مداخله ننماید، در حقیقیت بار دیگر به میدان مبارزه دیگری قدم نهاد و میزان تقید خویش را به تعهداتی که کرده است در معرض داوری جهانیان قرار داد. تردید نیست که الحاق جمهوری اسلامی ایران به بیانیه الجزایر براساس تساوی حاکمیت دولت‌ها بوده است و براین مبنا باید اختلافات حقوقی فیمابین دو دولت حل و فصل شود. همچنان که آبروی بین‌المللی دادگاه لاهه در گرو داوری بی‌طرفانه در موضوعات حل اختلاف است، اما آمریکا به‌جهت ماهیت پر مکر و نیرنگ خویش از همان ابتدا سعی کرد تا سایه نفوذ استکباری خود را بر سر دیوان داوری لاهه بگستراند و بدین ترتیب نه تنها به رسوایی دیگری در سطح جهانی تن دردهد، بلکه این دادگاه را نیز آلوده نفوذ خود کند و در اعتبار آن خدشه وارد نماید. آمریکا همچنین کوشش کرد هم‌پیمان خود هلند را که میزبان داوری ایران و آمریکا شده بود، تحت تأثیر بگیرد و جمهوری اسلامی ایران با دریغ بسیار

ناگزیر است که بگوید آمریکا در این طریق ناموفق نیز نبوده است. کارهای خلافی که از آغاز کار دیوان، ناظر آن بوده‌ایم، به‌ما امکان این را می‌دهد که عدم بی‌طرفی دیوان را در امر داوری ثابت انگاریم و بتوانیم آن‌را با ادله و برهان لازم به اثبات برسانیم. ما بارها بدین جهت هشدارها و تذکراتی داده‌ایم و به مناسبت‌های مختلف، نظرهای دولت جمهوری اسلامی ایران را به‌اطلاع دولت برادر الجزایر رسانده‌ایم، ولی همانطور که از منطق جباریت ابرقدرت‌ها توقع می‌رود آمریکا دست از آلودگی توطئه‌های خویش نشسته و دیوان داوری نیز مع‌الاسف از جانبداری برکنار نمانده است.

در حال حاضر اعمال نفوذ آمریکا در دیوان داوری به مرحله حساسی رسیده است و نحوه داوری دیوان به‌صورتی است که بی‌طرفی آن‌را مورد تردید جدی قرار داده است؛ از جمله این‌که دولت هلند لایحه‌ای را به پارلمان هلند عرضه کرده است که در صورت تصویب امور دیوان داوری را به‌نفع آمریکا تحت تأثیر قرار خواهد داد. از دیگر خلاف‌های آشکار آمریکا نسبت به آنچه در بیانیه الجزایر متعهد شده، ضبط نزدیک به ۴۰۰ میلیون دلار از دارایی‌های ایران بدون هیچ بهانه‌ای، حتی بهانه نامشروع است.

از سوی دیگر دیوان داوری نیز برخلاف بیانیه الجزایر و اصول مسلم حقوق بین‌المللی، احکامی صادر کرده است که جدیدترین آنها تصمیمی است که خلاف یکی از اصول مشهور حقوق بین‌الملل و علیه حاکمیت ایران اتخاذ کرده است و با وجود تصریح حقوق بین‌الملل به عدم مسؤولیت دولت‌های در مقابل اتباع خود در مراجع بین‌المللی، خود را برای رسیدگی به دعاوی بعضی از ایرانیان صالح شناخته است. ایرانیانی که به‌صورت مخفی و برخلاف مقررات و قوانین ایران تابعیت آمریکایی کسب کرده‌اند و بعضی از آنها با سوءاستفاده از تابعیت ایرانی، عامل نفوذ آمریکا در ایران بوده‌اند.

جمهوری اسلامی همواره سعی داشته است با وفای به عهود خود در سطح جهانی، صداقت انقلاب خویش را در مواضع بین‌المللی به ثبوت برساند و از آنجا که عدم تأیید آمریکا به تعهدات الجزایر آشکار شده است، دولت جمهوری اسلامی در نظر دارد دیگر در برابر این خلاف‌ها و اعمال نفوذها و همچنین جانبداری دیوان داوری از آمریکا

ساکت ننشیند و در هر مورد به واکنش مناسب و قاطع اقدام نماید.

دولت جمهوری اسلامی ایران با صراحت اعلام می‌نماید که رأی هیأت عمومی دیوان داوری را در موضوعاتی که مربوط به صاحبان تابعیت مضاعف است، غیرقانونی و از سر غرض تلقی کرده و هرگز مقابل اتباع خود در مراجع بین‌المللی قرار نخواهد گرفت و هر جلسه‌ای را که مربوط بدین موضوع باشد، تحریم خواهد کرد.

دولت جمهوری اسلامی ایران همچنین از دولت برادر الجزایر توقع دارد که به وظایف و تعهدات خود در جهت تحقق عدالت و تغییر اوضاع فعلی دیوان داوری عمل کند. پیداست که اگر این وضع تغییر نکند و اصلاح نشود و دیوان تصمیم بگیرد که در غیاب جمهوری اسلامی ایران به پرونده‌های مربوط به صاحبان تابعیت مضاعف رسیدگی کند، دولت جمهوری اسلامی ایران تصمیم‌های لازم را برای حفظ منافع مادی و معنوی خود و مستضعفین جهانی اجرا خواهد کرد و همچنان که تاکنون به ثبوت رسیده است، جمهوری اسلامی ایران برای تحقق عدالت به هر عمل مشروعی که مقتضی بداند، دست خواهد یازید، و در این طریق هر بهایی را که لازم باشد، خواهد پرداخت.

میرحسین موسوی[۱]

---

۱ ـ روزنامه اطلاعات، چهارشنبه ۵ اردیبهشت ۱۳۶۳.

نتایج قطعی مرحله اول انتخابات مجلس و میان‌دوره‌ای خبرگان در تهران اعلام شد

از سوی هیأت اجرایی حوزه انتخابیه تهران، نتایج قطعی انتخابات مجلس شورای اسلامی و میان‌دوره‌ای مجلس خبرگان در تهران به‌شرح زیر اعلام شد:

کل آرا ۲۳۰۸٦۷۰

---

۱ ـ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، ۱۸۹۱۲٦٤ (۸۱/۹ درصد)

۲ ـ مهدی کروبی، ۱٤٤۱۲۷۰، (٦۲/٤ درصد)

۳ ـ خانم گوهرالشریعه دستغیب، ۱٤۲۲۸۸۰، (٦۱/٦ درصد)

٤ ـ محمد مهدی ربانی املشی، ۱۳۸۲٦۲۹، (۵۹/۹ درصد)

۵ ـ دکتر عباس شیبانی، ۱۳٤۵۹۵۲، (۵۸/۲ درصد)

٦ ـ خانم عاتقه صدیقی ۱۳٤۲٦٦۲، (۵۸/۱ درصد)

۷ ـ محمدعلی موحدی کرمانی، ۱۲۲٤۷۸۷، (۵۷/۳ درصد)

۸ ـ جلال فارسی، ۱۲٦۰۷۷۹، (۵٤/٦

درصد)
۹ـ فخرالدین حجازی، ۱۲۵۲۹٤۵، (۵٤/۲ درصد)
۱۰ـ هادی غفاری، ۱۲۱۵۳٤۳، (۵۲/٦ درصد)
۱۱ـ سید محمود دعایی، ۱۲٤۰۲۲۰ (۵۲/۱ درصد)
۱۲ـ مهدی شاه‌آبادی، ۱۱۸۹۰۳۳ (۵۱/۵ درصد)
۱۳ـ محسن مجتهد شبستری، ۱۱۷۸٦۹٦ (۵۱ درصد)
۱٤ـ قربانعلی دری نجف‌آبادی، ۱۱۷٦۳٦۷ (۵۰/۹ درصد)
۱۵ـ محمد یزدی، ۱۱۱۰۸۷٤
۱٦ـ خانم مرضیه حدیدچی، ۱۰۵۱۷۰۸
۱۷ـ حسین کمالی، ۱۰۵۱۰۳۱ رأی
۱۸ـ محمدعلی هادی نجف‌آبادی، ۹۷۱۷۲۵
۱۹ـ حسن روحانی، ۹۰۵۸۳٦
۲۰ـ محمدباقر محی‌الدین انواری، ۸٦۰٤٦۸
۲۱ـ سیدرضا زواره‌ای، ۸۳۱۲٤٤
۲۲ـ فضل‌الله مهدی‌زاده محلاتی، ۷۹۰٦۰۷
۲۳ـ ابراهیم اسرافیلیان، ۷۷۷۳٤۸
۲٤ـ سیدمحمد اصغری، ۷۷٦۰۳۵
۲۵ـ سعید امانی همدانی، ۷۳۳۹۵۸
۲٦ـ سیدحسین موسویان، ۷۲۲۰۳۵
۲۷ـ خانم مریم بهروزی، ۷۱۹٦٦۷
۲۸ـ موسی زرگر، ٦٦٤۲۱۱
۲۹ـ حبیب‌الله عسکراولادی، ٦۵۵٦۳۰
۳۰ـ کمال‌الدین نیک‌روش، ٦۵٤۳٦۲
۳۱ـ اسدالله بادامچیان، ٦۰۲۷۲۱
۳۲ـ محمدهاشم رهبری، ۵۸٤٦۳٦
۳۳ـ عباس دوزدوزانی، ۵۷۲٦٤۰
۳٤ـ محسن لبانی مطلق، ۵۱٤۱۰٤
۳۵ـ محسن میردامادی نجف‌آبادی، ٤۹۲۲٦۷
۳٦ـ محمدابراهیم اصغرزاده، ٤۷٤۱۰۲
۳۷ـ مصطفی معین، ٤۳۳۵٦۵
۳۸ـ نجفعلی حبیبی، ٤۳۳۲۱٦
۳۹ـ علی‌محمد عرب، ٤۱۸٦۲٦
٤۰ـ خانم اعظم طالقانی، ٤۰۳٤٤۲
٤۱ـ مرتضی کتیرایی، ۳۹۲۳۸۰
٤۲ـ حسین مظفری‌نژاد، ۳۵۷۱۹۳
٤۳ـ خانم ربابه رفیعی طاری، ۳٤۷۹۲۹
٤٤ـ محمد میرمحمد صادقی، ۲۹۱۹٦۵
٤۵ـ محمدحسن اصغرنیا، ۲۵۷۲۱۰
٤٦ـ محمدحسین رفیعی طاری، ۲٤۲۲۷۵

لازم به یادآوری‌ست که ۱٤ نفر ردیف اول، حائزین اکثریت مطلق آرا شدند و به مجلس شورای اسلامی راه یافتند، و ۳۲ نفر دیگر نیز در انتخابات مرحله دوم مجلس

شورای اسلامی به رقابت خواهند پرداخت.

همچنین هیأت اجرایی حوزه انتخابیه تهران نتایج به‌دست آمده انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس خبرگان استان تهران را به‌شرح زیر اعلام کرد:

کل آرا، ۲۸۲۹۴۷۱ رأی

۱ ـ محمدصادق صادقی گیوی ۱۶۱۷۴۰۶ رأی

۲ ـ سیدعبدالحمید مهاجری ایروانی، ۸۵۵۱۸۴ رأی

در نتیجه آقای محمدصادق خلخالی به‌عنوان نماینده استان تهران به مجلس خبرگان راه یافت.[1]

۱ ـ روزنامه اطلاعات، پنج‌شنبه ۶ اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۳.

اولین انتخابات خبرگان

اولین انتخابات خبرگان رهبری را ـ که بعداً جریان قائم مقامی آقای منتظری در پی آن مطرح شد ـ من انجام دادم. خدا عافیت ما را هم به‌خیر کند! وقتی که می‌خواستیم مقدمات انتخابات را فراهم کنیم، برای کسب اجازه به محضر حضرت امام رفتم، نامه‌ای تقدیم کردم و امام هم موافقت خودشان را زیر آن نامه اعلام فرمودند.[1]

چیزی که برایم خیلی جالب بود، هوشیاری حضرت امام بود که ما واقعاً آن را نداشتیم. در این دیدار ایشان فرمودند: «اصلاً برای قائم مقامی ایشان، زمینه‌ای هست؟» گفتم که زمینه را شما باید فراهم کنید. ایشان فرمودند: «چطور؟» گفتم: «شما هنوز به

---

۱ ـ بسم‌الله الرحمن الرحیم

محضر مقدس رهبر عالیقدر و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی (مدظله‌عالی)

احتراماً معروض می‌دارد در اجرای ماده‌ی دوازده آیین‌نامه‌ی اجرای قانون انتخابات مجلس خبرگان، موضوع اصول پنجم و یک‌صد و هفتم، یک‌صد و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی جمهوری اسلامی ایران، وزارت کشور موظف است که پس از وصول دستور مقام رهبری مبنی بر انجام انتخابات مجلس خبرگان، حداکثر ظرف ده روز مراتب و تاریخ شروع ثبت نام داوطلبان را با استفاده از وسایل ارتباط جمعی به اطلاع امت شهیدپرور ایران برساند، مستدعی است در صورت اقتضای رأی عالی، معروفه‌ی تقدیمی را به امر مبارک مبنی بر شروع انتخابات فرمایید.

بسمه تعالی

موافقت می‌شود، ان‌شاءالله تعالی مبارک است. روح‌الله الموسوی خمینی

(صحیفه‌ی امام ـ ج هفدهم، ص ٦٤)

آقای منتظری، حجت‌الاسلام می‌گویید.»
فرمودند که چه بگوییم؟ گفتم: «برای این که ایشان در جامعه جا بیفتد، آیت‌الله بگویید.» الآن فکر می‌کنم که چگونه جرأت کردم، اینطوری با امام چانه بزنم.
حضرت امام خمینی خیلی دقیق، زرنگ و تیزبین بودند، فرمودند: «چون به ایشان حجت‌الاسلام می‌گفتم، اگر الآن یک دفعه آیت‌الله بگویم، تصنعی خواهد شد»؛ امام با زیرکی، به این مسأله تن ندادند؛ به‌هرحال با اذن امام انتخابات انجام شد و بعداً هم خبرگان، ایشان را به قائم مقامی انتخاب کردند.
من روحیه‌ی آقای منتظری را خوب می‌شناختم. مدت کوتاهی که در زندان قزل قلعه بودم، ایشان هم در آنجا بود. مدتی هم استادم بودند و بخشی از مکاسب را پیش ایشان خواندم. الآن ایشان می‌گوید که رهبری نباید در بعضی امور دخالت کند، واقعاً تعجب می‌کنم که چطور وقتی خود او قائم مقام بود، در ریز مسائل کشور دخالت می‌کرد، چرا فلان‌جا، فلانی را گرفتید؟ چرا آب به فلان‌جا بردید؟ چرا این سد را ساختید؟ در کارهای ریز بسیار دخالت می‌کرد. حال آن که با بودن خود رهبر، قائم مقام کاره‌ای نبود؟ جالب اینجاست که او الآن می‌گوید: «رهبر این اختیار را هم ندارد.» واقعاً شأن قائم مقامی و رهبری آینده را ملاحظه نمی‌کرد و گاهی هم شوخی‌های ناپسندی داشت.

برخورد من با آقای منتظری

روزی در زمانی که وزیر کشور بودم، با رئیس شهربانی قم و تعدادی از مسئولین امنیتی به منزل آقای منتظری در قم رفتیم. وقتی خواستم وارد شوم، فردی آمد که مرا بازرسی بدنی کند، او را رد کردم و به داخل حیاط حسینیه رفتم. یک در هم از حیاط به اندرون باز می‌شد. نزدیک در که رسیدم، دیدم شیخی از داخل، با ابرو به محافظین اشاره کرد که فلانی را بگردید. حالا من وزیر کشور؛ یعنی مسئول امنیت کشور بودم، اما وقتی دیدم که او با ابرو اشاره کرد، شخصی هم جلو آمد تا مرا بازدید کند، او را کنار زدم و با عصبانیت و تندی، دفتر ایشان را ترک کردم. در آن لحظه، آقای منتظری داخل اتاق

نشسته بود و مرا می‌دید. به عنوان اعتراض برگشتم و با ایشان هم ملاقات نکردم و هر چه در حیاط سعی کردند که مرا برگردانند، قبول نکردم و گفتم یک مشت عمله را اینجا جمع کردید.

و بنا بود پس از این ملاقات به ملاقات آقای مشکینی بروم. با این برخورد، آنقدر عصبانی شدم که مستقیم به تهران بازگشتم. پیش آقای هاشمی رفتم و گفتم: این چه مسخره‌بازی است؟! یک مشت آدم‌های عجیب و غریبی را جمع کردند، باید شأن افراد رعایت شود. آقای هاشمی به آقای منتظری زنگ زد و به این برخوردها اعتراض کرد. البته آقای منتظری عذرخواهی کرد و بار دیگری که رفتیم، او عذرخواهی کرد. او در یک سخنرانی ــ که همراه نیروی هوایی نزد ایشان رفته بودیم ــ به عنوان عذرخواهی همین موضوع را گفته بود.

یک‌بار هم مرحوم آقای «محمدباقر حکیم» با جمعی از افسران ارتش و تعدادی از مسئولین اسرای جنگی مثل مرحوم «نظران»، خدمت ایشان رسیده بودند. من و آقای زرگر که مسئول مبارزه با مواد مخدر بودند، خدمت ایشان رفتیم. افسرانی که به دیدن قائم مقام رهبری آمده بودند، خیلی مؤدب سلسله مراتب را رعایت می‌کردند، چون ایشان جانشین فرماندهی کل قوا بود.

آقای حکیم طبق معمول در ابتدا عربی صحبت می‌کرد، مگر این که به ایشان گفته می‌شد که فارسی صحبت کنند. ایشان شروع کرد به عربی حرف زدن و یک دفعه آقای منتظری گفتند: «فارسی حرف بزن!» البته این خیلی مهم نبود. بلکه گفتند: «مرحوم ولد تو، فارسی بلد بود ــ و با این جمله ادامه داد: «الوالدالچموش یشبه بالابوش» ایشان جانشین فرمانده کل قوا بود و جلوی آن همه افسر، آقای حکیم را با چنین اعتبار و شخصیتی اینگونه خطاب کرد.

وقتی این جمله را گفت، بسیار شرمنده شدم و با خودم گفتم: «عجب قائم مقامی داریم، مملکت دست این بیفتد چه می‌شود!» امام از اول این مسائل را می‌دید، تا این که قضیه‌ی مهدی هاشمی پیش آمد.

ماجرای مهدی هاشمی

من نسبت به پرونده‌ی مهدی هاشمی، واقعاً حساسیت داشتم. زمانی که فرمان ۸ ماده‌ای امام صادر شد، گفتم اگر راست می‌گویید پرونده‌ی سید مهدی هاشمی را بیاورید. من می‌دانستم اینها چه کاره هستند و زمانی که بحث ایشان از سوی حضرت امام مطرح شد و ایشان را گرفتند، آقای منتظری به عنوان اعتراض، درس خود را تعطیل کرد. این رفتار ایشان خیلی به حضرت امام برخورد، زیرا ایشان کار بی‌ربطی انجام داد. کسی تخلف کرده و دستگیر شده است، حال اگر فامیل تو هم باشد، نباید فرقی داشته باشد و اینگونه برخورد کنی.

زمانی یکی از پسران آیت‌الله مشکینی را گرفتند، ایشان اعلام کرد که هیچ فرقی نباید بین افراد باشد، هر کس تخلف کرد باید با او برخورد شود و تشکر هم کردند، ولی ایشان به عنوان قائم مقام رهبری نسبت به برخورد با یکی از وابستگانش به عنوان اعتراض درس را تعطیل کرد. من همیشه موقعی که مشکلی به وجود می‌آمد، در پی حل آن بودم، لذا نزد اعضای جامعه‌ی مدرسین رفتم تا قضیه به نحوی حل شود. البته آقایان علما و جامعه‌ی مدرسین نیز به من لطف داشتند والاّ من از نظر سن و سال، نسبت به آقایان علما، کوچکتر بودم، منتها خدا لطف کرد و محاسن ما زود سفید شد و اینجوری شد ریش سفیدی کردیم.

پس از مذاکراتی که به عمل آمد، به اتفاق آقای «جوادی آملی» و آقای «یزدی» از طرف جامعه‌ی مدرسین انتخاب شدیم و نزد آقای منتظری رفتیم. البته آقای جوادی آملی، خیلی متین و سنگین صحبت کرد و آقای یزدی هم طبق معمول خیلی بلند و صریح و رشید حرف‌های خود را زد، نوبت که به من رسید، چون من با ایشان در زندان بودم و خودمانی بودم، گفتم: «آقای منتظری! حالا یک فامیل شما را گرفتند، این خیلی بد است که قائم مقام رهبری بیاید و در حکومتی که متعلق به خود شماست، قهر کند و کنار بنشیند.» ایشان عوض این که استدلال کند و ما را قانع کند و یا بپذیرد، گفت: آخر شما شرایط من را درک نمی‌کنید، من زیر فشار داخل خانه هستم.» این پاسخ برای من خیلی سنگین بود که قائم مقام رهبری بگوید، من زیر فشار زن و بچه هستم.

گفتم: واقعاً این زیبنده‌ی آقای منتظری است؟ در حکومت که نمی‌شود زیر فشار عروس و دختر و داماد بود. خدا شاهد است که این عین عبارت ایشان است. او گفت: «من زیر فشار داخل خانه هستم.» خیلی مأیوسانه بیرون آمدیم. به آقایان گفتم: «واقع کسی که قائم مقام رهبری است، می‌تواند بگوید من زیر فشار زن و بچه هستم؟ این از یک فرد عادی پذیرفتنی نیست تا از یک قائم مقام. این رفتار او در واقع اعتراض به امام است.»

ادامه‌ی ماجرا را آقای ری شهری تعقیب کردند. ایشان مستقیماً از امام دستور می‌گرفتند و می‌رفتند، به‌تدریج مکاتبه‌ی بین امام و آقای منتظری شروع شد. امام گاهی تعبیرهای تندی به ایشان می‌فرمود. یک‌بار فرمود که در دنیای خارج، وقتی که می‌خواهند حرف بزنند در ابتدا مشاورین نظر می‌دهند، سپس خودشان دو تا جمله حرف می‌زنند. شما همینطوری حرف می‌زنید. خیلی عجیب بود، مکاتبات ادامه پیدا کرد تا در نهایت به نامه‌ی ۱۳٦۸/۱/٦ رسید.

خیانت بزرگ

در یکی از شب‌نامه‌هایی که از طرفداران آقای منتظری پخش کرده بودند، آمده است که امام در سال‌های آخر، کاری از ایشان برنمی‌آمد و همه‌ی کارها را احمدآقا به اسم امام تمام می‌کرد. بزرگترین خیانت به انقلاب و نظام این است که در دوره‌ای از حکومت که ولی فقیه در رأس است، بگوییم ولی فقیه مشاعر خود را از دست داده بود. معنای آن این است که در این مدت، اصلاً نظام و حکومت مشروعیت نداشته است. در حالی که از الطاف خداوند تبارک و تعالی نسبت به حضرت امام این بود که تا آخرین دقایق زندگی، مشاعر او خوب کار می‌کرد. از جمله نامه‌هایی که از ایشان وجود دارد، تصمیماتی است که در مورد جنگ اخذ کرده‌اند. درباره‌ی قطعنامه، امام نامه‌ای نوشتند که بخشی از آن برای مردم خوانده نشد و حاج احمدآقا در یک جلسه‌ی غیرعلنی در مجلس، برای نماینده‌ها و مسئولین قرائت کردند. حضرت امام در این نامه آورده بودند که بعد از عملیات «مرصاد»، مسئولین نظامی و فرمانده سپاه را خواستم و گفتم اگر شما

بخواهید جنگ را ادامه دهید و پیروز شوید، چه چیزهایی لازم دارید؟ فرمانده سپاه بعد از ۸ سال جنگ جواب داده است که ۳۰۰ هواپیما و ۳۰۰۰ تانک و ۷ سال دیگر وقت لازم است؛ همچنین نیروی ارتش دو برابر و نیروی سپاه پنج برابر شد. حضرت امام از نخست وزیر ـ جناب آقای مهندس موسوی ـ سؤال کردند: «چقدر امکان دارد این بودجه را تأمین کنید؟» پاسخ منفی بود؛ البته فرماندهی وقت سپاه عرض کرده بود: «در عین حال، حاضر به ادامه‌ی جنگ هستیم.» که امام در نامه‌ی تاریخی خود فرمودند: «این دیگر شعار است»؛ لذا می‌فرماید: «در این شرایط برای حفظ اسلام و انقلاب آبرویم را معامله می‌کنم و جام زهر را سر می‌کشم.»

شخصی نزدیک موت، اینقدر هوشیار است که این نامه را برای تاریخ می‌نویسد تا هر کس به گردن دیگری نیندازد و در نهایت، همه این امر را به گردن امام بیندازند. با این شرایط، آیا می‌توان پذیرفت که مشاعر خود را از دست داده؟ واقعاً من نه اسناد و مدارک در اختیار دارم و نه اهل قلم هستم، فقط از این که چرا این حرف‌ها تبیین نمی‌شود، رنج می‌برم.

لازم بود همان موقع دفتر امام با تمام وجود وارد می‌شد، ولی متأسفانه با یک بیانیه در روزنامه و تکذیب و یا تأیید قسمتی از آن نامه، خیلی سطحی از کنار آن می‌گذشتند. به‌طوری که من طلبه، آخر نفهمیدم که اینها چه گفتند؛ چه رسد به مردم. البته هنوز فرصت باقی است تا کسانی که مطلع هستند لجنه‌ای تشکیل بدهند و این خاطرات سراسر دروغ را جواب بدهند، تا در تاریخ بماند؛ اگرچه متأسفانه آن اکاذیب آثار خود را گذاشت.[۱]

---

۱ ـ خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین ناطق نوری، جلد دوم ـ مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

اظهارات حجت‌الاسلام خوئینی‌ها پیرامون اسرار پشت پرده ماجرای طبس، مراسم حج و انتخابات دومین دوره مجلس

در رابطه با پنجم اردیبهشت، سالگرد شکست حمله نظامی آمریکا در صحرای طبس، حجت‌الاسلام موسوی خوئینی‌ها گفت‌وگویی انجام داده که ضمن آن در مورد مراسم حج و برنامه‌ای مربوط به آن و همچنین پیرامون انتخابات دومین دوره مجلس شورای اسلامی به تفصیل سخن گفته است که بنابه اهمیت مصاحبه عیناً متن آن به‌چاپ می‌رسد.

حمله نظامی آمریکا در طبس

آقای موسوی خوئینی‌ها در این مصاحبه ابتدا در رابطه با اقدامات آمریکا پس از تسخیر لانه جاسوسی و شگردهای مختلف آن از جمله، حمله نظامی در طبس گفت:

بعد از ماجرای تصرف لانه جاسوسی آمریکا و به گروگان گرفته شدن جاسوسان آمریکایی که به‌نام دیپلمات در آنجا زندگی می‌کردند، آمریکا برای آزاد کردن گروگان‌ها دست به اقدامات وسیعی می‌زند، ضمن این‌که زمینه‌های ایجاد رابطه

گسترده موجود بین ایران و آمریکا را هم نمی‌خواهد از بین ببرد؛ به‌این معنی که از آغاز، آمریکا درصدد بوده که با شیوه‌های مسالمت‌آمیز ایران را بـه آزاد کـردن گـروگان‌ها راضی کند و در این رهگذر به راهی نیفتد که ناگزیر شود پل‌های پشت سرش را خراب کند. در این رابطه آمریکا متوسل به عناصر سازشکار و محافظه‌کار درون تشکیلات حاکمیت ایران بعد از پیروزی انقلاب می‌شود و با افرادی مثل قطب‌زاده و بنی‌صدر و بعضی از وزرای دولت موقت و افرادی در وزارت امور خارجه رابطه بـرقرار مـی‌کند، لکن تا ۱۸ فروردین ۵۹، یعنی حدود ۵ ماه بعد از گروگان‌گیری به نتیجه‌ای نمی‌رسد.

یکی از دلایل عمده این به نتیجه نرسیدن‌ها، آن بود که امکان هرگونه تماس و رابطه با امام خمینی برای آمریکا غیرممکن نبود و تماس‌هایی که با قـطب‌زاده و بـنی‌صدر انجام می‌گرفت ناگهان با یک تصمیم‌گیری غیرقابل پیش‌بینی امام، مواجه می‌شد و همه نقشه‌ها برای آزادی گروگان‌ها برباد می‌رفت. آمریکا در این تاریخ یعنی ۱۸ فروردین ۵۹، به‌عنوان یک اهرم فشار اعلام قطع رابطه سیاسی با ایران می‌کند. آمریکا، بـعد از محاصره اقتصادی و فشار تبلیغاتی و پس از وادار کردن دوسـتانش بـر قـطع رابـطه سیاسی و فشار سیاسی به ایران و مشاهده عدم کارآیی آن، به این اقدام دست زد تا به گمان خود این‌بار به‌عنوان پتکی بر سر انقلاب باشد، ولی امام در بیانیه‌ای مهم، طوری برخورد می‌کنند که این قطع رابطه تبدیل به بسیج نیروها در داخل می‌شود. امام در این رابطه اینطور تعبیر می‌کنند که آمریکا اگر در تمام تاریخ سیاسی‌اش یک اقدام بـه‌نفع مردم مظلوم دنیا انجام داده باشد، همین قطع رابطه است.

وقتی آمریکا با چنین عکس‌العملی روبه‌رو می‌شود و این تیغ را بـرنده نـمی‌بیند، به‌عنوان آخرین تلاش خود از این سری اقدامات، تصمیم به یک حمله نظامی به اسم آزادی گروگان‌ها می‌گیرد که ضربه کاری را به انقلاب اسلامی وارد مـی‌سازد. ایـن‌که می‌گوییم بهانه، از آن جهت است که وقتی به نقشه عملیاتی آنها نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که به‌هیچ‌وجه با این نقشه گروگان‌ها آزاد شدنی نبودند، اگر فرض این باشد که گروه نجات می‌توانست از بیابان طبس به تهران بیاید، و در صورتی که حتی موفق به ورود به شهر می‌شدند، مطمئناً در اطراف لانه جاسوسی، درگیری مسلحانه شدیدی رخ می‌داده

که نیروهای انتظامی شهری اعم از کمیته، سپاه و شهربانی وارد عمل می‌شدند و چه بسا ارتش، در سطح شهر وارد عملیات می‌شد و طبیعتاً نمی‌گذاشتند که این عده سالم برگردند. پس این طرح بسیار ناموفق بوده و در واقع اینها به بهانه آزادکردن گروگان‌ها، قصد حمله به شهر تهران را داشتند که طی آن مراکزی از جمله خانه امام مورد حمله قرار می‌گرفت. به گمان این‌که در یک حمله سریع به مراکز شهر، با پشتیبانی عده‌ای طرفدار آمریکا وارد صحنه شده و کنترل شهر تهران را به‌دست گرفته و با سوءقصد به امام و حمله به مراکز کمیته و سپاه و غیره، کار حاکمیت انقلاب را یکسره کنند؛ قطعاً تصمیم آمریکا این بوده و مسأله نجات گروگان‌ها در کار نبوده است.

برای آمریکا سقوط انقلاب مهم بوده، هرچند که این کار نظامی در دنیا محکوم شود. شاهد دیگر این مسأله این‌ست که بعد از حمله نظامی طبس، کودتای نوژه مشخص گردید که از ناحیه چه قدرتی هدایت می‌شده‌اند.

مراسم حج و مشی برخورد با اعمال رژیم سعودی

از آقای خوئینی‌ها به‌عنوان نماینده امام و سرپرست حجاج ایرانی سؤال شد که آیا امکان این‌که دولت عربستان بخواهد با زائرین ایرانی درگیری ایجاد کند، وجود دارد یا خیر؟ در این رابطه چه تمهیداتی درنظر دارید؟

وی در جواب گفت: به گمان ما با تجربه چند سال گذشته، هم دولت و مردم عربستان و هم ملت‌های مسلمان به‌خصوص کسانی که به‌حج می‌آیند، متوجه شده‌اند که مردم ایران در انجام حرکت‌های سیاسی در شکل‌های راهپیمایی، اجتماعات، تظاهرات هدفی جز انجام یک وظیفه دینی ندارند و به‌هیچ‌وجه مردم با این اقدامات درصدد درگیری با رژیم عربستان نیستند؛ منظورشان از این حرکت‌های سیاسی مخالفت با رژیم عربستان و دخالت در امور داخلی عربستان نیست، بلکه اینها همه‌اش به‌عهده خود مردم مسلمان عربستان است که نسبت به مسائل داخلی خودشان نظری داشته باشند.

دراین چند سال همه مردم دنیا دیده‌اند که ایرانی‌ها در تمام این اجتماعات و

راهپیمایی‌ها شعاری جز شعار علیه تجاوزات اسرائیل، علیه تجاوز شوروی به یک کشور مسلمان مثل افغانستان، علیه سیاست استعماری و ضد انسانی آمریکا در سراسر دنیا مخصوصاً دنیای اسلامی نداشته‌اند. و در همه حرکت‌ها صرفاً سیاست‌های قدرت‌های بزرگ شیطانی علیه ملت‌های مستضعف مخصوصاً علیه ملت‌های مسلمان را مطرح کرده‌اند، بنابراین هیچگونه دلیل موجه و قانع‌کننده‌ای برای کشور عربستان وجود ندارد که با این حرکت‌های سیاسی سالم، مقابله کند. تجربه گذشته هم نشان داده است که دولت عربستان، مثل همه دولت‌های دیگر در برابر ملت‌ها قدرت ایستادن را ندارد. به‌هرصورت، اگر چنان‌چه باز هم در آینده، دولت عربستان سیاست درگیری و رویارویی با مردم را در این حرکت‌های سیاسی درنظر داشته باشد، ما جز روشن کردن افکار عمومی و متوجه کردن مردم دنیا به ماهیت حرکت خودمان و مفهوم و مضمون مخالفت عربستان با این حرکت، اقدامات دیگری نخواهیم داشت. ما تنها وظیفه خودمان می‌دانیم که این شعارهای سیاسی دنیای اسلام را مطرح کنیم. این را ما به‌عنوان سیاست خارجی اسلام می‌دانیم؛ یعنی اظهار برائت، اعلام انزجار از کفار و مشرکین و اعلام اتحاد و برادری ملت‌های مسلمان، ما این‌را به‌عنوان سیاست اسلام و به‌عنوان یک وظیفه شرعی انجام خواهیم داد و دولت عربستان از مقابله و مخالفتش با این حرکت، چیزی جز تنفر ملت‌ها، نصیب خود نخواهد برد.

امیدواریم دولت عربستان از گذشته پند بگیرد و توجه بکند که ما قصد سویی نسبت به رژیم عربستان و قصد دخالتی نسبت به مسائل آن کشور نداریم و چنان‌چه با مردم در هرچه بهتر برگزار شدن این مراسم سیاسی اسلامی همکاری کند، به‌گمان ما هم به‌نفع ملت عربستان است و هم به‌نفع دولت عربستان، البته اگر این رژیم بخواهد یک دولت اسلامی متکی به مردم باشد.

انتخابات، حضور مردم و نقش امام

از آقای خوئینی‌ها سؤال شد که نظرتان درباره انتخابات و ترکیب آینده مجلس چیست؟

وی چنین پاسخ داد: به‌اعتقاد من، از دستاوردهای بسیار بزرگ و جالب انقلاب،

انتخاباتی است که در طول این چند سال در ایران انجام گرفته است؛ مخصوصاً انتخابات دوره دوم مجلس شورای اسلامی. این انتخابات به لحاظ شرایط آزادی مردم برای شرکت در آن، اعم از کاندیدا شدن، کاندیدا معرفی کردن، انتخاب کردن و رأی دادن و در رابطه با برگزاری کل انتخابات یک انتخابات بسیار موفقی بود و شرایط آزادی به نحو احسن وجود داشت. در این‌دوره عِلاوه بر آزادی‌های رسمی و قانونی که داده شده بود، هرگونه موانع نامرئی و پنهانی را که در سر راه مردم قرار گرفته و جلوی انتخاب آزاد و واقعی را می‌گیرد (هرچند که به لحاظ قانونی جزو اقدامات خلافی نباشد) با رهبری و رهنمودهای امام، آن موانع پنهان و نامرئی از سر راه برداشته شد؛ مثلاً از نظر قانونی هیچ مانعی ندارد که یک گروه مورد اعتماد در جامعه برای سراسر کشور کاندیدا معرفی کند، این نه جرم است و نه اساساً در دنیا خلاف عرف سیاسی انتخابات به‌شمار می‌رود. اما امام راضی نشدند حتی به این مقدار هم در سر راه انتخاب آزاد مردم مانع ایجاد بشود، زیرا اگر یک گروه بسیار محترم و موجه و مورد اعتماد جامعه بخواهند از مرکز کشور که تهران هست، برای فلان شهر کوچک کاندیدا معرفی کنند، ممکن‌ست کاندیدا معرفی کردن آن گروه سیاسی ـ اجتماعی مورد اعتماد، اعتباری به آن کاندیدا ببخشد که سایرین یا جرأت نکنند کاندید بشوند یا اگر کسی کاندیدا شد مردم به خودشان اجازه ندهند که به غیر از کاندیدای آن گروه موجه رأی بدهند.

با این‌که هیچگونه خلافی از نظر قانون نبود، در عین حال امام برای این‌که هر شهر و هر حوزه انتخابیه کاملاً در انتخاب کردن آزاد باشد، دستور دادند که از هیچ نقطه‌ای برای نقاط دیگر کسی کاندیدا معرفی نکند. این‌که مثلاً در جامعه روحانیت تهران، جامعه روحانیت مبارز، یک عده روحانی موجه و مورد اعتماد جامعه گرد آمده‌اند و از نظر قانونی هم هیچگونه اشکالی نداشت که برای سراسر کشور و برای دیگر حوزه‌های انتخابیه کاندیدا معرفی کنند، لکن برای این‌که مبادا مثلاً جامعه روحانیت تهران، برای شهری کاندیدا معرفی کند، در آن شهر، فرد دیگری از ترس این‌که مبادا در میان مردم به‌عنوان مخالف روحانیت شناخته شود، خودش را کاندیدا نکند، یا اگر کسی خودش را کاندیدا کرد، نکند که مردم به او رأی ندهند، برای این‌که فکر کند فقط با کاندیدای

روحانیت رأی بدهند، امام یک چنین مانع نامرئی را که به‌صورت احتمالی در سر راه انتخاب آزاد مردم قرار می‌گرفت، برداشتند.

امام در بیانیه دیگری فرمودند، اولاً هر کسی باید به کاندیدی رأی بدهد که اطمینان به صلاحیت او داشته باشد و یا اگر شخصاً او را نمی‌شناسد، یا معرفی کسانی که کاندیداها را معرفی می‌کنند، اطمینان پیدا نکند؛ یعنی به‌صرف این‌که یک کاندیدی را یک جمع مورد اعتماد معرفی کردند، اکتفا نکنند و در صورتی به این معرفی عمل کند که برای او اطمینان حاصل شده باشد. امام حتی در تعبیری فرمودند، قریب به این عبارات حتی اگر همه علما و همه شخصیت‌های محترم فردی را کاندیدا کردند و شما اطمینان ندارید که او صالح باشد، حق ندارید شرعاً به او رأی بدهید، اگر رأی دادید خلاف وظیفه شرعی عمل کرده‌اید. می‌بینیم که امام اساساً برای تأمین آزادی انتخابات این موانع بسیار پنهان و نامرئی و ضعیف آزادی را هم با این بیاناتشان در بیانیه ۲۲ بهمن‌ماه ٦۲ و همچنین در سخنرانی‌های بعدی، از سر راه برمی‌دارند ولذا مشاهده شد که در حوزه‌های انتخابیه کوچک گاهی تا ۱۱ نفر کاندیدا شده بودند.

و باز دلیل دیگری بر این‌که انتخابات در آزادی کامل انجام گرفت و مردم با دقت و تحقیق و بررسی رأی دادند، این‌که شما می‌بینید در بعضی از حوزه‌های انتخابیه بزرگ، با این‌که در مجموع آرای قابل توجهی به صندوق ریخته شد، اما هر کاندیدا نتوانست رأی لازم را که حداقل نصف به‌علاوه یک است، به‌دست بیاورد، لذا انتخابات به دور دوم کشیده شد. این منجر شدن انتخابات به دور دوم در این دوره شاید در یک حد تقریبی، نصف حوزه‌های انتخابیه را دربرگرفته و این کاملاً نشان می‌دهد که مردم چشم بسته و به‌صورت قالبی به یک لیستی که از طرف یک یا چند گروه معرفی شده، رأی نداده‌اند. هر کس با دقت و با وسواس، کاملاً طبق آن ملاک‌ها و معیارهایی که در ذهنش بوده کاندیدها را محک زده و اگر قلبش راضی شده، رأی داده و اگر راضی نشده، رأی نداده است و این کاملاً بیانگر آزادی انتخابات است و نکته دیگر این‌که با توجه به تب تبلیغات انتخاباتی که بسیار هم بالا بود و همه شاهد آن بودند، شما می‌بینید درگیری در سرِ صندوق‌های رأی و در روز انتخابات آنقدر کم و ناچیز بوده که به نسبت می‌شود

گفت در حد صفر است؛ یعنی یک درصدی است که به‌طور طبیعی در هر انتخاباتی وجود دارد.

وی می‌افزاید: شرکت گسترده مردم در انتخابات دلیل دیگری براین بود که مردم واقعاً با کمال میل و با احساس آزادی پای صندوق‌های رأی رفتند. در بعضی از حوزه‌های انتخابیه تعداد شرکت‌کنندگان در انتخابات، در حد شرکت‌کنندگان در انتخابات رفراندوم جمهوری اسلامی بوده است. در مجموع، انتخابات آزاد، با دقت و خوب انجام شده است. من به‌طور کلی معتقدم هرگاه در یک حرکت سیاسی که در حد انتخابات مجلس شورای اسلامی است، آزادی هرچه بیشتر تأمین بشود و مردم نیز با رشد و آگاهی و شعور هرچه فعال‌تر شرکت کنند، طبیعتاً مجلس هم مجلس خوبی خواهد شد.

وی در پایان این گفت‌وگو اضافه می‌کند: با توجه به این‌که در هنگام انتخابات دوره اول مجلس، ضد انقلاب نیز در رابطه با انتخابات فعال شده بود، لذا گروه‌های طرفدار انقلاب ناگزیر برای جلوگیری از ورود ضد انقلاب به داخل مجلس، با همدیگر ائتلاف‌هایی انجام دادند. در این ائتلاف‌ها طبیعی است که هر گروهی یک مقدار از ملاک‌ها و معیارهای خودش دست می‌کشد. اما این‌بار چون ضد انقلاب مانور قدرت و خودنمایی در انتخابات را نداشت، لذا گروه‌های طرفدار انقلاب که اکثریت قاطع مردم بودند، بدون ترس از ورود ضد انقلاب به صحنه، آزادانه نسبت به کاندیداهای مورد علاقه‌شان کار و تبلیغ و فعالیت کردند و انتخابات را به‌خوبی انجام دادند.

البته یک مقدار از ناهنجاری‌های طبیعی وجود داشته است، که ما اینها را خدشه اساسی به سلامت کل انتخابات نمی‌دانیم، حتی ممکن‌ست بعضی از حوزه‌های انتخابیه به‌دلیل مثلاً جوّ ناسالمی که وجود داشته یا به‌دلایل دیگر انتخاباتش باطل شده باشد، یا در بعضی جاها افرادی به دلیل اقدامات غیرقانونی بازداشت شده باشند که اینها برای انتخابات طبیعی است، ولی در مجموع انتخابات خوب بوده، به‌همین دلیل امیدواریم مجلس آینده هم مجلس خوبی باشد.[۱]

---

۱ ـ روزنامه اطلاعات، پنج‌شنبه ۶ اردیبهشت ۱۳۶۳.

آخرین نتایج شمارش آرای شهرستان‌ها و اسامی حائزین اکثریت در حوزه انتخابیه تهران

سخنگوی هیأت اجرایی حوزه انتخابیه تهران، نتایج به‌دست آمده از مجموع یک‌میلیون و پنجاه و هفت هزار و پانصد و سی و نه برگ آرای مأخوذه در حوزه انتخابیه تهران را به ترتیب زیر اعلام کرد:

محمدعلی هادی نجف‌آبادی ـ حسین کمالی ـ محمد یزدی ـ مرضیه حدیده‌چی (دباغ) ـ حسن روحانی ـ موسی زرگر ـ محمدباقر محی‌الدین انواری ـ ابراهیم اسرافیلیان ـ سید رضا زواره‌ای ـ سید محمد اصغری ـ مریم زعفرانی بهروزی ـ سید حسین موسویان ـ محمدهاشم رهبری ـ سعید امانی همدانی ـ اسدالله بادامچیان ـ عباس دوزدوزانی ـ سیدکمال‌الدین یادآور نیک‌روش ـ حبیب‌الله عسکراولادی مسلمان ـ علی‌محمد عرب ـ فضل‌الله مهدی‌زاده محلاتی ـ محمدابراهیم اصغرزاده ـ نجفقلی حبیبی ـ مرتضی کتیرایی ـ مصطفی معین ـ اعظم علائی طالقانی ـ محسن میرdامادی نجف‌آبادی ـ محسن لبانی مطلق ـ محمدحسن اصغرنیا ـ ربابه رفیعی‌تاری (فیاض‌بخش) ـ احمد توکلی ـ محمد میرصادقی ـ حسین مظفری‌نژاد ـ محمدحسین

رفیعی تاری و حسن نبوی‌منش.

همچنین معمارزاده فرماندار تهران، در گفت‌وگویی با خبرنگار ما گفت: تـا صـبح امروز حدود دو سوم آرای شعب اخذ رأی در حوزه انتخابیه تهران شمارش شده است.

نتایج انتخابات در شهرستان‌ها

نتایج انتخابات در شهرستان‌های سراسر کشور اعلام شد. حوزه‌هایی که بعدازظهر دیروز و صبح امروز نتایج آن به اطلاعات رسید به‌شرح زیر است:

پیرانشهر و سردشت: مصطفی قادری با ۹۷۱۳ رأی

چابهار: عبدالکریم اربابی با ۱۲۳۵۴ رأی

کازرون: برزو مهبودی با ۳۱۱۴۶ رأی

تنکابن: ابوالقاسم رزاقی با ۳۲۹۷۴ رأی

ورزقان: شهاب‌الدین بی‌مقدار با ۱۰۹۹۳ رأی

اصلاح تعداد آرا

قمشه (شهرضا): رحمت‌الله رحمتی با ۲۰۶۹۱ رأی، کل آرا ۳۶۸۲۳ رأی

همدان: سید هاشم حمیدی با ۴۷۱۲۳ رأی

علی آقامحمدی با ۳۸۹۸۱ رأی. کل آرا ۷۶۱۴۳ رأی

آخرین حوزه

پیش از ظهر امروز نتیجه انتخابات در تنها حوزه انتخابیه شهرستان‌های (غـیر از شهرستان تهران) که باقی مانده بود، مشخص شد. در این حوزه (کهکیلویه و گچساران) برادر حسن‌علی نجفی رهنانی با ۳۶۶۳۱ رأی به نمایندگی مـجلس شـورای اسـلامی برگزیده شده است.[۱]

---

۱ ـ روزنامه اطلاعات، یک‌شنبه ۱۶ اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۳.

متن کامل مصاحبه تلویزیونی احسان طبری

این‌جانب احسان طبری، ٦٧ ساله، عضو سابق حزب منحله توده، عضو سابق هیأت سیاسی و هیأت دبیران، مسؤول شعبه ایدئولوژیک و عجالتاً زندانی هستم.

بر اثر سکته مغزی، در بیان روان و سلیس کلمات توانا نیستم، لذا ناچارم نوشته خود را در اینجا قرائت کنم، بدین سبب از مردم شریف ایران معذرت می‌خواهم.

پیش از همه، سلام و تحیت پرشور خود را به رهبر کبیر و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، امام امت، تقدیم می‌دارم و به مردم ایران (که در جبهه‌های جنگ و کار، زیر پرچم اسلام مشغول فداکاری هستند) درود می‌فرستم. زندگی این‌جانب، به‌طور خلاصه به قرار زیرین است:

این‌جانب احسان طبری، متولد سال ١٢٩٦، فرزند مرحوم حسین طبری معروف به فخرالعارفین (که در ابتدا عمامه داشت و بعدها کلاهی و به شغل وکالت دادگستری مشغول شد)، نوه مرحوم آقا شیخ علی‌اکبر مجتهد طبری ساروی (از مهم‌ترین روحانیون شمال).

در سال ١٣١٣، در اوان هیجده سالگی، با مجله «دنیا»، ـ که دکتر تقی ارانی منتشر

می‌کرد ـ آشنا شدم. در سال بعد با خود دکتر ارانی آشنایی یافتم. در سال ۱۳۱۶ زندانی شدم و در سال ۱۳۱۸ همراه گروهی به نام «۵۳ نفر» محاکمه و پس از خاتمه زندان، به اراک تبعید گردیدم.

در مهرماه ۱۳۲۰، پس از سقوط استبداد رضاخان، در جلسه مؤسسان حزب توده، در منزل سلیمان محسن اسکندری، شرکت جستم و از آن تاریخ تا تاریخ بازداشت یعنی ۷ اردیبهشت ۱۳۶۲ ـ مدت ٤۲ سال عضو حزب توده بوده‌ام. در ابتدا عضو کمیسیون تفتیش شدم، و پس از کنگره نخستین حزب توده، در سال ۱۳۲۳ به عضویت کمیته مرکزی انتخاب شدم و پیوسته کار من در مطبوعات و نشریات حزب بود. در سال ۱۳۲۷، پس از اعلام غیرقانونی شدن حزب به خارج از کشور رفتم. ۸ سال در شوروی و ۲۲ سال در آلمان دموکراتیک بودم. در ۸ سال توقف در شوروی، ابتدا به کار تنظیم برنامه‌ی ادبی فارسی در رادیوی مسکو مشغول شدم و در عین حال مدرسه عالی حزبی را به‌طور غیابی می‌گذراندم. پس از اتمام مدرسه عالی حزبی وارد آکادمی علوم اجتماعی شدم و به مقام نامزد علوم فلسفی نائل گردیدم. پروفسور کنستانتینوف ـ سردبیر دایرةالمعارف فلسفی ـ پرفسور فرانتسف و پروفسور دیمینیک و پرفسور یوچوک ـ از استادان معروف در فلسفه ـ از معلمین و راهبران من بوده‌اند. طی ۲۲ سال اقامت در آلمان دموکراتیک، مشغول کار در حزب توده بودم و کارم همان کار مطبوعاتی و تبلیغاتی بود. در آکادمی علوم اجتماعی در آلمان دموکراتیک ـ با نیل به مقام دکتر هابیل در فلسفه ـ تحصیل کردم و کتب «نوشته‌های فلسفی» و «بررسی‌هایی درباره جهان‌بینی‌ها و جنبش‌های اجتماعی در ایران»، «ایران در دو سده واپسین»، «بنیاد آموزش انقلابی» و مقالات بسیاری، که در ایران تجدید چاپ شد، جزو کارهای آن سال‌ها است. پرفسور رینهولدز و پرفسور هایدن، معلم و راهبر در کار علمی من بوده‌اند. اشتغال حزبی من اداره امور مجله «دنیا»، روزنامه «مردم»، نشریات حزب ـ و پیش از تصدی آقای میزانی مدتی هم در رادیوی پیک ایران ـ رسیدگی به این رادیو بود.

از پلنوم چهارم کمیته مرکزی در ۱۳۳۷ ـ که هیأت اجرائیه انتخاب شد ـ عضو آن

بودم. مدت ده سال ترکیبی از رادمنش، کامبخش و اسکندری ـ به‌عنوان بوروی کمیته مرکزی ـ جانشین هیأت اجرائیه شد، ولی از اوان سال ۱۳۵۰ ـ که هیأت اجرائیه مجدداً تشکیل گردید ـ عضو آن شدم.

در عرض ۳۰ سال، در جلسه‌های جهانی احزاب کمونیست (در ۱۹۶۰ و ۱۹۶۹)، در جلسه صد و پنجاهمین سال تولد کارل مارکس، در جلسه ده‌سالگی جمهوری توده‌ای چین، کنگره‌های شوروی، مجارستان و رومانی، به‌عنوان عضو یا مسؤول هیأت نمایندگی حزب توده، شرکت کردم.

در سال ۱۳۵۷، انقلاب اسلامی در کشور درگرفت و منجر به سرنگون شدن رژیم پهلوی و برچیدن سلطه امپریالیسم شد. حزب توده در اثر انقلاب فرصت یافت که به کشور بازگردد. در ایران، کماکان کار من در رشته مطبوعات و نشریات بود و مسؤول شعب ایدئولوژیک؛ یعنی پژوهش و تبلیغات بوده‌ام. در ۷ اردیبهشت ۱۳۶۲ تا حال زندانی هستم.

اینک چند کلمه درباره حزب منحله توده:

جریان‌های اخیر حزب منحله توده ـ یعنی جاسوسی و تشکیل سازمان مخفی ـ چهره‌ای را که پوشیده بود، بی‌پرده ساخت. هدف این اقدامات، براندازی جمهوری اسلامی بود. در ظاهر، حزب توده وانمود می‌کرد که دوست و پشتیبان جمهوری اسلامی است، ولی در واقع به توطئه مشغول بود. این خیانت بزرگ، نسبت به دولتی است که پایه آن تمام ملت است.

این‌جانب از جریان دادگاه سازمان نظامی حزب منحله توده اطلاع یافتم، و با دامنه وسیع خیانت‌های حزب توده آشنا شدم. مردم محترم خود در این دادگاه‌ها دیدند که در شرایطی که مردم قهرمان ما تمام نیروی خود را صرف مبارزه با تجاوزگران صدامی و حامیان شرقی و غربی آن نموده‌اند و با از خودگذشتگی‌های شگرف و بی‌نظیر از میهن اسلامی خود دفاع می‌کنند، حزب توده راه نفوذ در ارتش و عمل شنیع جاسوسی را در پیش گرفته بود و از جمله از طریق ناخدا افضلی، فرمانده سابق نیروی دریایی اسرار

نظامی مردم ایثارگر ایران را می‌ربود، و به ابرقدرت شوروی می‌داده است.

حزب توده، بعد از روشن شدن حادثه توطئه و خیانت، منحل اعلام شد. از این پس، حزب توده آینده‌ای ندارد، چهره‌اش بس تاریک است و تنها پرونده سیاهی در تاریخ کشور از آن باقی خواهد ماند.

ایدئولوژی حزب منحله توده، مارکسیسم بود. این ایدئولوژی موجب انحصار و انزوای حزب توده در جامعه اسلامی شد؛ به‌علاوه باعث وابستگی و تبعیت فکری و عملی به شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی گردید. چنان‌که تاریخ نشان داده، این ایدئولوژی سرشار از فریب‌ها و پندارها، سرشار از خیال‌ها و سراب‌ها بود.

فعالیت حزب توده، حاکی از سیاست‌بازی، ماجراجویی و توطئه‌گری است. و همه این مختصات تحلیل و توجیه مارکسیستی داشت، به‌همین‌جهت اشتباهات و خطاهای آن سرچشمه ایدئولوژی دارند. تمام تاریخ حزب کمونیست ایران و حزب منحله توده، سرشار از مواد و مصالحی است که این مختصات را نشان می‌دهد. رها شدن از این طرز عمل و اندیشه، رفتن به سوی مردم، کسانی را که در زنجیر این طرز فکر تفکر مقید شده‌اند، آزاد می‌کند و شخصیت آنها را از نو می‌سازد.

اجازه می‌خواهم از خودم صحبت کنم. من به‌عنوان عضوی از رهبری حزب توده، خود را در کلیه جرایم حزب شریک و سهیم می‌دانم و بدین‌جهت از محضر شریف رهبر کبیر انقلاب اسلامی و امت شهیدپرور ایران عفو و پوزش می‌طلبم: استغفرالله ربی و اتوب الیه. وظیفه‌ام، در کمیته مرکزی حزب منحله توده، رسیدگی به شعب ایدئولوژیک بود. این وظیفه مدت‌ها پیش از آن به‌عهده من واگذاشته شده بود، به‌این سبب به‌طور عمده در خارج از کشور کتاب‌هایی نوشتم. از جمله کتاب‌های «بررسی‌هایی درباره جهان‌بینی‌ها و جنبش‌ها» و «نوشته‌های فلسفی» و «ایران در دو سده واپسین» است. در این کتاب‌ها آن‌چه که مربوط به اسلام و اسلام‌شناسی، تاریخ اسلام و بررسی زندگی و تفکر رجال اسلامی است مخدوش و معیوب است.

زیرا: اولاً، اکثریت مطلق منابع، مولفین اروپایی هستند، که صهیونیست، وابستگان به امپریالیسم و یا مورخین مارکسیست هستند که هدف‌های معینی را تعقیب می‌کنند از

این قبیل‌اند: ارنست رنان مورخ فرانسوی، گولدتسیمسر، دزی، لامنس، ول هائوس، گایگر، پطروشفسکی، نیکلسون و غیره. این منابع اعتباری ندارند.

دوم این‌که قسمتی از منابع متعلق به ایرانی‌ست که از وابستگان به دستگاه شاه بوده‌اند یا به سازمان فراماسون پیوستگی داشتند. درجه‌ی اعتبار این منابع از گروه اول بیشتر نیست؛ به‌علاوه از منابع اسلامی ـ به‌علت آن‌که کمتر در دسترس من بود ـ بسیار کم استفاده شده است، در نتیجه این کتاب‌ها سرشار از غلط، خدشه و خطاست و از آنها باید انصراف شود. درباره کتاب «ایران در دو سده واپسین» علاوه بر اشتباهات دیگر، به‌خصوص دو خطا قابل ذکر است:

۱ ـ شریعت سنگلجی یک فرد متجدد و نواندیشی در مسائل اسلامی قلمداد می‌شود، حال آن‌که به گفته امام در کتاب «کشف‌الاسرار»، هرگز شریعت سنگلجی در امور سیاسی ـ که عمده‌ترین مسائل اجتماعی در اسلام است ـ کلمه‌ای نگفته است. و این بی‌سیاستی او خود سیاستی است که به نفع استعمار تمام می‌شود.

۲ ـ همچنین در این کتاب سید احمد کسروی جزو آزادیخواهان محسوب می‌شود. و حال آن‌که کسروی که در آغاز کار، کتاب «دادگاه» خود را به‌رضاخان تقدیم نمود و در آن از او تجلیل کرده است؛ به‌علاوه کسروی در کتاب خود موسوم به «بهایی‌گری» با بهائیان مغازله کرده است.

باید گفت که در واقع یک جریان بین‌المللی در شرق و غرب در کار بوده و هست که آنچه در توان او باشد، علیه اسلام کار کند. شهید مطهری عنوان «قیچی» را برای آن انتخاب کرده، زیرا دو آلت قاطع در شرق و غرب تهیه شده تا رشته حیات اسلام را قطع کند. مخالفت کسروی، تلاش‌های سنگلجی، جریانات بهائیان، جریانات خیام‌اندیشی و جریانات الحادی همه با هم یک چیز را می‌کوبند و آماج، دین اسلام است. آنها در مقابل اسلام برمی‌خیزند و آن‌را تحریف می‌کنند. اکنون باید کنجکاوی به اسلام و علاقه و الفت به‌وی را در جامعه بیش از پیش برانگیخت و اسلام را به جهانیان شناساند.

در مورد آثار ایدئولوژیک خود فقط به سه کتاب اشاره کردم. تعداد این نوع ـ با احتساب مقالات ـ ده‌هاست. همه آنها برپایه ایدئولوژی مارکسیسم تألیف شده است،

لذا از نظر نادرستی اسلوبی و (متدولوژیک) همه مخدوش است و با آن‌که در نوشتن آنها، جز صمیمیت انگیزه‌ای نبوده، اکنون روشن می‌شود که همه این نوشته‌ها را باید باطل حساب کرد.

اکنون به انتقاد از مارکسیسم می‌پردازیم

مقدمتاً نکته‌ای را یادآوری می‌کنم؛ پیدایش اندیشه‌های انتقادی من نسبت به مارکسیسم نتیجه یک تحول خلق‌الساعه نیست، بلکه ثمره تفکر دور و دراز و رنج‌باری است که در زندان کرده‌ام، عوامل متعددی در این روند روحی مؤثر بوده است؛ از جمله کتب و نشریاتی که در زندان مطالعه کردم، محرک دیگری در جست‌وجو شده کتب را زمانی را به‌دست آوردم که قسمتی از راه را طی کرده بودم. در میان آنها آثار علامه فقیه طباطبایی و شهید آیت‌الله مطهری را به‌خصوص یادآوری می‌کنم. متن کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» را استاد علامه سید محمدحسین طباطبایی نوشته و شهید مطهری بر آن شرح و تفسیری به تفصیل (بیشتر از متن) نوشته است. این کتاب ـ که سابقاً به‌طور سطحی مطالعه کرده بودم ـ اینک مورد توجه جدی من واقع شد. «آغاز فلسفه» (ترجمه بدایه‌الحکمه) از علامه مرحوم، کتاب دیگری است که مورد مطالعه قرار دادم. «مقالات فلسفی» و «علل گرایش به مادی‌گری» و «شرح منظومه» و «مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی» و «عدل الٰهی» و غیره نوشته‌های دیگر شهید مطهری است که خواندم و همچنین تعدادی زیادی از آثار مؤلفان اسلامی را مطالعه کردم. این مطالعه همراه با تفکر و تأمل بود و زمینه آماده شده را در من آماده‌تر ساخت.

نکته دیگر، برخورد من با برادران مسلمان و بحث و مذاکره با آنهاست. نکته‌ای که در این مباحثه و مذاکره‌ها تکرار می‌شد، این فکر بود که من مدت چهل سال ایدئولوژی مارکسیسم را با کتب و مقالات خود تبلیغ کرده‌ام، و بدینسان برخی خوانندگان جوان خود را در اثر شدت شور و اطمینان خود، تحت تأثیر قرار داده‌ام و آنها به دنبال سراب‌ها و پندارهایی که خود به‌دنبال آنها بودم، فرستاده‌ام. این‌که ثمره این ایدئولوژی را شخصاً آزموده‌ام، وظیفه دارم به کمک و یاری جوانانی که راه من را پوییده‌اند بروم و

آنها را در راه‌یابی به سمت نهج حق یاوری کنم، تا در کشور انقلاب، در زیر سقف فروریخته و دیوار شکسته ایدئولوژی مارکسیسم، پناه نبرند، بلکه همگی و متحداً به زیر خرگاه پربرکت «وحدت کلمه» امام امت پناهنده گردند. برادران این وظیفه دینی و وطنی را به من یادآور شدند. این تذکرات مرا متوجه نکته دیگری کرد، و آن علاقه پرشور مردم ـ میلیون‌ها مردم ـ به انقلاب و جمهوری اسلامی و رهبر آن ـ امام امت ـ است. برای فردی که خود را به این آب و خاک متعلق می‌داند، خود را فرزند این مردم می‌خواند، خود را به این انقلاب وابسته می‌بیند، و خود را نسبت به رهبر انقلاب علاقه‌مند می‌شمرد، این عشق و شیفتگی مردم کار ساده و آسانی نیست. این خود مهم‌ترین عامل است که مرا در جست‌وجوی حقیقت و یافتن آن، جازم کرده است.

لازم می‌دانم این نکته را یادآور شوم که تحول فکرم محصول عوامل یاد شده بود و نه به اصطلاح ترس، یا فشار و یا علل دیگری از این نوع.

علمیت مارکسیسم

در بررسی انتقاد مارکسیسم، قبل از همه باید دید که تا چه حد ادعای مارکسیست‌ها درباره «علمیت» این ایدئولوژی وارد است. مارکس و انگلس نظریه خود را «سوسیالیسم علمی» نامیدند، و نظریه سوسیالیست‌های پیش از خودشان را «سوسیالیسم تخیلی» خواندند. به گفته آنها، سوسیالیست‌های تخیلی نظریه خودشان را به پادشاهان و رجال با نفوذ تقدیم می‌کردند و منتظر بودند که طرح‌های عدالت اجتماعی آنها مورد قبول واقع شود. و مارکس و انگلس می‌گفتند: بدینسان هنوز بر آنها نقش واقعی عامل انقلابی که طبقه کارگر است، روشن نبود، ولی «سوسیالیسم علمی» ـ با ادعای مارکسیسم ـ به جای مراجعه به مقامات مستقیماً به‌اصطلاح این عامل انقلابی مراجعه کرد.

در این مبحث، این اصطلاح «علمی» اصطلاح واردی نیست. اگر کسانی طرح‌ها و نقشه‌هایی را براساس تحلیل خود تنظیم کرده و به طبقه کارگر رجوع می‌کنند، سؤال می‌شود علمیت در کجاست؟ لابد علمیت، به‌معنای علمیت در علوم دقیقه است و به

همین جهت در بیان افکار خود غالباً به آن اشاره می‌کند، مثلاً مارکس اسلوب کار خود را عیناً با چارلز داروین مقایسه می‌کند و بر آن است که شکل مشخص تکامل را که داروین در مورد جانوران ثابت کرده، مارکس در جامعه نشان داده است.

علمیت ـ به‌معنای علوم دقیقه یا علوم طبیعی ـ حد بالای علمیت است، و تجربه و کمی شدن، در این علوم (به‌ویژه فیزیک) به میزان زیاد بالاست، ولی علوم اجتماعی، برعکس ـ با وجود همه پیشرفت آن در زمان ما ـ علمیت را بر تجربه و محاسبات کمی مبتنی نکردند و نمی‌توانند بکنند، زیرا فراسنج‌ها و پارامترها و عوامل مؤثر در علوم انسانی و اجتماعی، به مراقبت بیشتر است و تحول و تنوع و حرکت درون آنها به مراتب بغرنج‌تر است.

به‌علاوه، پیدایش خودآگاهی و فرهنگ و نقش فردی ابتکار و عمل در اینجا (یعنی در روندهای اجتماعی) منظره را به مراتب مغشوش‌تر می‌کند؛ به‌نحوی که قوانین اجتماعی، در بهترین حالات، نوسانی است در اطراف محور مفروض، که آن محور مفروض قانون اجتماعی محسوب می‌شود. تازه این محور مفروض، دیر یا زود عوض می‌شود، زیرا در نسج اجتماعی، که همه چیز در حال تحول و شدن و صیرورت است، قانون تنها به صورت گرایش بروز می‌کند و هرگز دارای بساطت و همانندی اجزا ـ که برای قانون طبیعی عادی است ـ نیست. پس در این صورت چگونه می‌توان گفت که مثلاً جوش آمدن آب با انقلاب اجتماعی دارای کیفیت یکسانی است؟ قانون اجتماعی تنها گرایش است. معنای این سخن آن است که احکام و مطالب علوم اجتماعی فوق‌العاده نسبی است و در مکان‌ها و زمان‌ها و به اقتضای تغییر روزگار «حکم» دگرگون می‌شود، و مثلاً قانون فیزیکی نیست که در زمین ما همان‌طور جریان یابد که در تمام کهکشان‌ها و ماورای کهکشان‌ها پدید می‌آید.

تلاشی که برای بیان دقیق یک وضع انسانی و اجتماعی انجام می‌گیرد، پس از چندی «کهنه» می‌شود و «علمیت» دیروزی خود را از دست می‌دهد و این سیاست پدیده‌های تاریخی نسبیت شدید این پدیده‌ها مورد قبول تمام کسانی است که به تاریخی‌گری (ایستوریزم) معتقدند. نگاهی به تاریخ تکامل اندیشه‌های سوسیالیسم

مارکسیستی نشان می‌دهد که این «علمیت» آن تا چه اندازه نسبی است و چه تفاوتی بین نظر مارکس و انگلس نسبت به هم، و نظر لنین از سوی دیگر، مثلاً در مسأله انقلاب و ساختن نظام سوسیالیستی وجود دارد. بحث «علمیت سوسیالیسم» را، مداقه‌ای در مسائل اختلاف بین رویا و تخیل مارکسیسم سویی، و واقعیتی که مارکسیسم با آن روبه‌رو شده است از سوی دیگر روشن‌تر می‌کند.

رویا و واقعیت

مابین رویایی که مارکسیسم توصیف کرده و واقعیتی که در کشور سوسیالیستی شوروی با آن روبه‌رو هستیم، اختلاف زیادی است. سوسیالیسم را معمولاً «سوسیالیسم واقعاً موجود» می‌نامند؛ یعنی عذر می‌خواهند که بیش از اینها ممکن نبود، در واقع سوسیالیسم ـ آنطور که رهبران سوسیایسم وصف کرده‌اند ـ و این «سوسیالیسم واقعاً موجود» تفاوت فاحشی است؛ مثلاً اکنون در جامعه سوسیالیستی، دولت، ارتش و جاسوسی دستگاه‌ها مسلطند. حال آن‌که لنین در کتاب «دولت و انقلاب» فرسایش این دستگاه را پیش‌بینی کرده است. این مطالب در آستانه انقلاب ۱۹۱۷ نوشته شده است، ولی پس از نیل به حکومت، در آتش جنگ داخلی، لنین، ارتش سرخ و سازمان جاسوسی «چکا» را تأسیس کرد. ملاحظه کنید که بین «رویا» (که از آن، تئوری صحبت می‌کند) و «واقعیت» (که تحقق یافته) چه فاصله‌ای است.

یا مثلاً همه می‌دانید که علت وجود فقر و احتیاج اکثریت جامعه روسیه قبل از انقلاب چه بوده. انقلاب سوسیالیستی وعده می‌داد که براین فقر مزمن غلبه کند و زندگی مرفه به‌وجود آورد. اکنون دیگر ٦٦ سال از انقلاب سوسیالیستی می‌گذرد. خواست‌های فراوانی در این سال‌ها در زندگی مردم شوروی حل نشده، که مسأله نان و گوشت هنوز جزو مبرم‌ترین آنهاست. سطح زندگی در شوروی از سطح دیگر کشورهای سوسیالیستی مانند آلمان دموکراتیک، مجارستان و چکسلواکی پایین‌تر است.

ماکیاولیسم

ماکیاولیسم ساده یعنی این‌که راجع به هدف خود نگران نباش و از هر وسیله‌ای ولو زشت و خلاف اخلاق که بتواند تو را به رسیدن به هدف یاری رساند، دریغ مکن و آن‌را به کار گیر».

شوروی در سیاست و دیپلماسی به کلیه وسایل بندبازی و سازشکاری متوسل می‌شود و این امر به ماکیاولیسم میدان می‌دهد و درک صریح سیاست را برای مردم جهان مشکل می‌کند و بر بغرنجی وضع می‌افزاید. ظاهراً مارکسیسم این حرف را نمی‌گوید ولی یک اصل اخلاقی مارکسیستی وجود دارد و آن به ماکیاولیسم می‌رسد. در مارکسیسم مدعی هستند که برای به‌اصطلاح «اکثریت زحمتکش جامعه» هر عملی که بشود، به‌هر وسیله‌ای که بشود، صلاح و خیر است، ولی سخنگوی این «اکثریت زحمتکش» گروه حاکمه در این کشورهاست، ولذا هرچه او می‌خواهد صلاح و خیر است! از این اصل به آسانی می‌توان به ماکیاولیسم رسید. در اجرای هزاران وظیفه ناشدنی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و غیره، با توسل به روش‌های ضداخلاقی، خود را به هدف می‌رسانند.

این ماکیاولیسم، درست نقطه مخالف آن سیاستی است که اسلام آن‌را روا می‌داند. اسلام سیاست را به‌معنای سیاست علی‌علیه‌السلام و حسین بن علی‌علیه‌السلام (که هدف‌های خود را علی‌رغم هر خطری مطرح می‌کردند) می‌فهمد. به‌همین سبب به فرمایش امام امت، در جنگ با صدام از تلافی‌جویی ـ در عین توانایی ـ خودداری می‌کنیم، و حال آن که کوبیدن دشمن به ضرب بمب و موشک برای نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران مشکل نیست.

جزم‌اندیشی

نکته دیگری که درباره مارکسیسم قابل ذکر است، «جزم‌اندیشی» است. بارها علوم طبیعی، اقتصاد و سیاست، عرصه اندیشه‌های خشک و متحجر گردید و بارها جمعی از باورمندان به افکار نو در مقابل اعتقادات جزم‌گرایانه، در قبال پافشاری مدافعان از

طرف دولت و حزب ایستادگی کردند. مبارزه دشوار بود و حتی گاه تلفات هم داشت، ولی بالاخره توانستند آنها را عقب بزنند. این جزم‌اندیشی در دوران استالین شیوه معتاد بود، ولی تا سال‌ها ادامه یافت و اکنون نیز در رشته‌هایی ادامه دارد. زمانی دو رشته مهم علم، یعنی علم وراثت (یا ژنتیک) و علم سیبرنتیک، ضد علم اعلام شد، ولی بالاخره مدافعان علم، پس از مرگ استالین، جای شایسته خود را باز کردند و توانستند قهرمانان جزم‌گرایی را به عقب‌نشینی وادارند. در زمینه علم اقتصاد، چندین مرتبه اصول موجود، ارزش خود را از دست دادند، و قوانین نقشه‌پردازی، تقسیم‌بندی رشته‌های صنایع، قواعد مسلط بر کشاورزی تغییر کرده و تغییر می‌کند. هرجا که تغییرات بیشتری رخ می‌دهد، اصول موجود بیشتری مورد تجدید قرار می‌گیرد. این منظره را به‌خصوص در بین به‌اصطلاح «احزاب برادر» می‌بینیم. علی‌رغم مقاومت اتحاد شوروی، بسیاری از احزاب با فشار مانع تشکیل مرکز جهانی احزاب کمونیستی شدند. این مرکز می‌باید استراتژیکی کل جنبش جهانی را معین کند، ولی حزب توده چنان‌که عملش حکایت می‌کند، تا آخرین لحظات عمر بی‌افتخارش، جزمی‌گرا باقی ماند و کماکان در فضای استالینی تنفس می‌کرد.

عامل مادی و عامل معنوی

مهم‌ترین حکم مارکس، درباره تفسیر و توضیح پدیده‌های اجتماعی ـ آنطور که انگلس آن‌را سرِ گور مارکس بیان کرد ـ آن است که شرایط زندگی مادی (مانند خوراک، پوشاک، مسکن) عامل قطعی است، عامل مقدم است و عوامل معنوی (مذهب، فلسفه، علم، سیاست، حقوق و غیره) جنبه ثانوی دارد و از عوامل مادی متأثر است. یکی جنبه ثانوی دارد و از عوامل متأثر است، یکی زیر بناست و دیگری روبناست. البته روبنا هم پس از آن که پدید شد، به‌نوبه خود در عوامل مادی تأثیر می‌کند. این مقدم بودن عامل مادی به آن‌جا می‌رسد که نقش عامل معنوی عملاً در تمام تحلیل‌های تاریخی و اجتماعی کم‌اهمیت می‌شود و حال آن‌که با نگاهی به تکامل جامعه بشری معلوم می‌شود که این دو عامل از بدو پیدایش انسان به‌هم بافته و همیشه عامل معنوی

در کنار عامل مادی است و به‌خصوص عامل ذهنی و معنوی ـ مانند پیدایش زبان و تفکر ـ مبنای اصلی پیدایش نوع انسان کنونی است. اندیشه، کار را معین کرده‌ست و نه کار اندیشه را، یا لااقل آن دو همراه بوده است. اگر انسان را از جامعه جدا کنید، هرگز وی به مرتبه شیوه انسانی (حتی قامت بالا بودن) نمی‌رسید، تا چه رسد به تفکر و زبان، که آن را فقط از جامعه می‌توان کسب کرد. به‌هم بافتگی به‌حدی است که جست‌وجوی «عامل مقدم» کار را تباه می‌کند و موجب تبدیل تاریخ به نسخه‌ای از پیش‌آماده می‌شود. این تقدم مطلق هستی مادی بر معنوی، داده بر روح، اقتصاد بر روان و اخلاق جامعه، کار بر اندیشه، نقطه ضعف مهمی است که تمام بنای بزرگ مارکسیسم را بنیان سست کرده است. این یک‌طرفه کردن تاریخ اشتباهی است که انگلس آن را خطای مارکس و خود (یعنی انگلس) می‌داند.

گرایش تاریخی سرمایه‌داری

مارکس، در اثر خود «سرمایه»، پس از تحلیل اقتصاد سرمایه‌داری، گرایش تاریخی آن را بدین ترتیب بیان می‌دارد. بدین‌سبب فقر در قطبی و ثروت در قطبی جمع می‌شود و جامعه سرمایه‌داری کاملاً منقطب می‌گردد، و قشرهای متوسط، قسمتی (البته بیشتر) به سپاه فقر می‌پیوندند و اقلیتی به گروه محدود سرمایه‌داران. با توجه به وضع سرمایه‌داری، پس از بیش از ۱۲۰ سال که از نوشتن این نظریات گذشته، نادرستی آن ثابت است، زیرا هنوز قشرهای متوسط بسیار نیرومند و پابرجا باقی است. در همین تحلیل، مارکس فقر مطلق (یعنی از قبل فقیرتر شدن) و فقر نسبی (یعنی نسبت به ثروتمندان فقیرتر شدن) را برای کارگران حتمی می‌داند. حال آن‌که فقر مطلق غلط است؛ مثلاً کارگران انگلیسی و فرانسوی و غیره ـ که مورد توجه مارکس است ـ به‌مراتب نسبت به قرن نوزدهم مرفه‌تر زندگی می‌کنند و نمی‌توان آنها را از سده پیش فقیرتر دانست، البته از این نتیجه‌گیری حاصل نمی‌شود که جنایات و معایب عمقی جوامع سرمایه‌داری غرب کاهش یافته؛ برعکس، زیادتر شده است. از بنای کهنه سرمایه، روزی یک جرز، یک دیوار برای همیشه فرو می‌ریزد. سرمایه‌داری آینده‌ای ندارد.

حزب

مارکسیست‌ها، طبق تعریفی که موسوم است، حزب را به‌اصطلاح «سازمان پیشاهنگ طبقه کارگر» می‌دانند. این تعریف با توجه به واقعیت، خالی از محتواست، در واقع احزاب حاکمه مارکسیستی یک دستگاه محدود مسلط هستند، که افرادش از راه‌های بند و بست بوروکراتیک، خود را به سیطره می‌رسانند، و سپس نوبت به «توده وسیع مردم» می‌رسد که اعضای حزب‌اند و آنها را از طریق اداری متشکل کرده‌اند. آن تعداد اعضایی که در حزب‌های حاکم مشاهده می‌شوند و وسیله نمایش و اظهار قدرت‌اند، بودنشان در حزب البته برای خودشان بی‌فایده نیست، ولی در سرنوشت حزب و کشور نقشی مؤثر ندارد و فقط وسیله‌ی رأی دادن و تصویب و توجیه تصمیمات‌اند.

به‌جز کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی که مرکز جوش و خروش تصمیم‌گیری و سیاست‌بازی است، همه دستگاه‌های احزاب حاکمه ـ که تحت سلطه هستند ـ فعالیت‌شان انعکاسی از فعالیت این مرکز است. هیچ تصمیم مسائل درجه اول نیست که از این مرکز تصویب نشود، البته مسائل کم بردی هستند که حل آنها به‌حساب دستگاه‌های بوروکراتیک محلی است.

خلاصه آن‌که دستگاه بوروکراتیک محکم و فعالی بر رأس یک جامعه چند ملیتی به رتق و فتق امور مشغول است و این جریان «حزب پیشاهنگ طبقه کارگر» نام دارد، که رابطه‌اش با طبقه کارگر مثل رابطه‌اش با هر قسمت جامعه بی‌تفاوت است و علاقه‌اش نه متوجه طبقه کارگر، بلکه به منافع خاص دولتی است. همین واژگون شدن معنای حزب و واقعیت ـ چند بار شدیدتر ـ درباره حزب منحله توده صادق بود که تبعیت آن از کشور شوروی امری واضح است.

مرکزیت دموکراتیک

یکی از مهم‌ترین اصولی که در امر حزبی و به‌طور کلی در کنار سازمانی ذکر می‌شود، «مرکزیت دموکراتیک» است. آورنده این اصل لنین است. این اصل پایه تشکیلات

حزبی و دولتی است. معنای آن این‌ست که، (اعضای حزب ـ در مورد سازمان حزبی ـ و مردم ـ در مورد سازمان دولتی ـ) حق انتخاب آزادانه مقامات حزبی و دولتی را دارند، حق دارند مقامات انتخاب شده را ـ اگر صالح نباشند ـ بازخوانند و کسان دیگری را به جای آنان برگزینند، حق دارند نقایص را انتقاد کنند و در صورت لزوم پیشنهادها و ابتکارات خود را عرضه دارند. اینها جهات دموکراسی است.

اما، مرکزیت این‌ست که مقامات (حزبی و دولتی)، پس از انتخاب شدن حق دارند براساس انضباط، تبعیت مادون از مافوق را بطلبند. تصور می‌رفت که این اصل می‌توانست بهترین قاعده را برای اداره کشور عرضه کند، ولی در عمل معلوم شد که نمی‌توان اصل «مرکزیت» و اصل «دموکراسی» را متعادل دانست. اگر برای دموکراسی میدان باز شود، برای مرکزیت دردسر بزرگی فراهم خواهد شد، لذا بین این دو قطب متضاد، «مرکزیت» و «دموکراسی»، مرکزیت را اصل عمده خواندند. نتیجه این شد که مردم و اعضا، زیر فشار مقامات، از حقوق دموکراسی خود محروم شدند و «حقوق دموکراتیک» تنها آن چیزی را دانستند که خود مقامات آن را تصویب و تأیید می‌کنند؛ مثلاً هر از چندی یکبار فهرست نامزدهای انتخابات ـ خواه در حزب و خواه در جامعه ـ از تصویب می‌گذرد، و پس از آن که قطعی شد به اطلاع مردم می‌رسانند و آنها مجبورند براساس همان دموکراسی دستوری، بپذیرند و رأی دهند. «مرکزیت دموکراتیک» صحیح‌تر است که در این صورت «مرکزیت اکید» نامیده شود، زیرا مقامات مرکزی هم ـ در صورتی‌که عمده‌ترین و مرکزی‌ترین نباشند ـ حرفشان در آخرین تصمیم حساب نیست. نبودن دموکراسی به معنای اصیل در سازمان‌های مارکسیستی بیماری مزمنی است که هیچ راهی برای آن نیست، زیرا «رهبری» از «طبیعت مردم»، از «فطرت مردم» هراسان و نگران است و تمام اقدامات را به‌عمل می‌آورد تا این «طبیعت» بروز نکند. این به‌عینه همان کاری است که امپریالیست‌های غربی از طریق دیگر در کشور خود مجری می‌سازند. دموکراسی غربی جز یک شعار پرزرق و برق، چیز دیگری نیست. دویست سال است آمریکا حاکمیت را بین دو گروه محدود می‌چرخاند و تأیید مردم را پوشش به‌اصطلاح دموکراسی، که در واقع الیگارشی چند میلیارد است، می‌سازد.

انترناسیونالیسم

وقتی مارکس و انگلس کتاب «مانیفیست حزب کمونیست» را در ۱۸۴۸ منتشر کردند، در پایان این بیانیه این شعار را نوشتند: «پرولترهای جهان متحد شوید!» و این شعار به شعار «انترناسیونالیسم» بدل شد، ولی این مانیفیست به حساب چند کشور اروپایی منتشر شد و مارکس و انگلس پرولترهای کشورهای صنعتی غرب را به اتحاد دعوت می‌کردند. بعدها که لنین در انقلاب روسیه ـ به سود بلشویک‌ها ـ موفق شد، و مسأله «حفظ منافع انقلاب» جنبه بین‌المللی یافت، این شعار به شعار «پرولترها و ملت‌های اسیر و در جنگ استعمار متحد شوید!» تبدیل شد. پس از جنگ جهانی دوم، که مبارزه صلح و جنگ در عرصه جهان حاد شد، شعار باز هم توسعه یافت، و شعار «پرولترها و ملل ستمدیده و نیروهای ترقی‌خواه و صلح‌دوست متحد شوید!» جایش را گرفت، ولی هر قدر طول شعار زیادتر شد، محتوای واقعی بین‌المللی آن تنگ‌تر گردید. نه فقط منافع طبقه کارگر و احزاب کمونیست، بلکه منافع جنبش‌های رهایی‌بخش و همچنین نهضت‌های صلح، در همه جا تابع منافع روزانه دیپلماسی شوروی است؛ مثلاً آیا ممکن است «شوراهای جهانی صلح» هجوم صدام را علیه ایران تقبیح کند! ابداً! این موافق انترناسیونالیسم نیست!

بدین ترتیب، شعار انترناسیونالیسم، که در آغاز همبستگی معنوی بدون حساب بود، در این عصر به معنای وابستگی و تبعیت مبدل شده است و بدترین حالات آن تبدیل وابستگی و تبعیت به جاسوسی است، که حزب توده نمونه آن است.

وقتی انترناسیونالیسم، که قاعدتاً از احساس بشری ناشی می‌شود، از حساب‌های خودپسندانه ناشی گردد، آنقدر انحطاط پیدا می‌کند که «جاسوس» جای «انقلابی» را می‌گیرد. این کار سازمان‌هایی است که زشتی این عمل را درک نمی‌کنند. انترناسیونالیسم، در عمل، سیطره ایدئولوژی ملی‌گرایی شوروی، و در درون آن ملی‌گرایی روسیه است، که به‌علت وقوع انقلاب اکتبر و بروز لنینیسم در روسیه در جهان رایج شده است.

سخنی درباره انقلاب از نظر مارکس و لنین

مارکس، وقوع آینده انقلاب را در کشورهای غربی می‌دید و می‌گفت تا در کشورهای درجه اول اروپایی انقلاب روی ندهد، غیرممکن است کشورهای کم‌رشد به انقلاب پیروز و بادوامی نائل شوند. در سال‌های هشتاد سده نوزدهم، مارکس پنجاه سال دیگر را برای نضج یافتن زمینه‌های انقلاب لازم می‌دانست. این پیش‌بینی رخ نداد. لنین در شرق اروپا انقلاب را آغاز کرد و برعکس مارکس گفت که، انقلاب در حلقه‌های ضعیف سرمایه‌داری ممکن است. به‌نظر لنین، انقلاب نتیجه فعالیت حزب کوچک و منضبطی است که کار مخفی کند و قدرت را از هیأت حاکمه سلب نماید. این اسلوب بعدها پایه کار احزاب کمونیست شد. تفاوت نظر مارکس، که متوجه نضج شرایط در کشورهای رشد یافته بود، و نظر لنین، که دنبال حلقه سست می‌جست، دو نظر مختلف را روشن می‌کند. علی‌رغم موفقیت لنین، انقلاب در فضای کشوری که رشد نیافته است یک سلسله معایب بزرگ برای سوسیالیسم به‌بار آورد، که سرنوشت آینده آن هنوز در زیر سؤال است. این انقلاب، در شرایط خاص روسیه نتوانست از معایب دولت بزرگ رهایی یابد. مهم‌ترین نمونه آن، روی کارآمدن استالین بود، که مدت سی سال در حکومت بود و مرتکب جنایات بزرگی در داخل و خارج از کشور شوروی گردید.

پس از مرگ استالین، و در نتیجه این عواقب، عده‌ای از کشورها مانند چین، آلمان، رومانی و کره شمالی از شوروی جدا شدند، و بحران‌های اجتماعی شدید در کشورهای مجارستان، آلمان دموکراتیک، چکسلواکی و لهستان روی داد. تردیدی نیست که این تکان‌های شدید موجب تحول سوسیالیسم شد و از لحاظ سطح زندگی و حقوق دموکراتیک، عقب‌نشینی‌هایی را موجب گردید، ولی بحران جامعه‌های سوسیالیستی پایان نیافت. لنین از نظر شخصیت و علم و اسلوب کار سیاسی با استالین تفاوت فاحش داشت، ولی در دوران لنین کار بر پایه تک حزب بودن و محدود شدن دموکراسی چرخید، و این همه شرایط را برای سیاست سلطه گرانه در داخل و در خارج، فراهم آورد.

اخلاق در شوروی

مسأله منحط بودن اخلاق خصوصی در شوروی، چیزی است که نظر بینندگان خارجی را جلب می‌کند. صرف مسکرات ـ به‌ویژه ودکا ـ بیش از هر کشوری است. بی‌بند و باری در روابط جنسی به‌حدی است که پایه مناسبات خانوادگی را سست کرده و ازدواج‌ها را به طلاق‌ها منجر می‌کند. دزدی در مؤسسات دولتی و بنگاه‌های تجاری رایج است و به‌صورت برداشت مال دولتی و رشوه درمی‌آید که در گرجستان، ارمنستان، آذربایجان و ازبکستان به بیماری مسری بدل شده است. اقدام دولت علیه این معایب وجود دارد، ولی طرز زندگی مرسوم در کشورهای غربی چنان رخنه کرده که جلوگیری از آنها ممکن نیست. علاوه برآن بادەنوشی در کشور شوروی از سطح کشورهای اروپای باختری بالاتر است.

تجربه موفق ایران نشان می‌دهد که نظارت مذهب تأثیری عمیق در بالا رفتن پارسایی اجتماعی دارد. این به‌خصوص در مذهب است که ناظر مقتدری به‌نام خدا بالای سر هر کسی است و از هر کسی حساب می‌پرسد و در نتیجه، خودداری اخلاقی بی‌نظیری در مردم پدید شده است. بدون توجه به عامل مذهب، درک پارسایی و خودداری را در جامعه اسلامی ایران نمی‌توان توضیح داد. فقدان این عامل مقتدر انگیزه روحی، در پیدایش هرج و مرج اخلاقی در شوروی تأثیر فراوان دارد.

شباهت کامل زندگی در غرب سرمایه‌داری و شرق سوسیالیستی، بسیار چشمگیر است. از جامعه سوسیالیستی انتظار می‌رفت که فضایل اخلاقی خصوصی و اجتماعی در آن مراعات گردد. چنین چیزی نشد و در اینجا نیز رویا و خیال درباره اخلاق سوسیالیستی در مقابل واقعیت قرار گرفته است.

دو نمونه از انقلاب

در دوران اخیر، دو رویداد در منطقه ما رخ داده که مقایسه آن دو با هم (اگرچه قابل مقایسه نیستند)، تفاوت مارکسیسم را با اسلام در زمینه انقلاب نمایان می‌سازد. یکی از آنها انقلاب اسلامی در ایران و دیگری کودتای مارکسیستی در افغانستان است.

در انقلاب اسلامی ایران، رژیم شاه و حامیان امپریالیستی‌اش موضع انتقاد شدید مردم بودند. مبارزان مسلمان عمده نیروی انتقاد و مبارزه بودند و از طرف ساواک مورد تعقیب، شکنجه و مرگ قرار داشتند. علاوه بر مبارزان مسلمان، لیبرال‌ها و کمونیست‌ها هم بودند که گروهک‌های رنگارنگ «انتقاد» خود را بیان می‌داشتند. کمونیست‌ها ـ و از آن جمله حزب منحله توده ـ از خارج کشور عمل می‌کردند. هنگامی که انقلاب درگرفت، به‌زودی معلوم شد که مبارزان مسلمان ـ به‌رهبری امام خمینی ـ بر افکار مردم سیطره و نفوذ بی‌نظیری دارند. به‌رهبری امام، مردم بدون سلاح با رژیم تا دندان مسلح، با قبول تمام رنج‌ها و تلفات نبرد کردند تا به‌تدریج کوه یخ رژیم ذوب شد. شاه از کشور گریخت. امام از مهاجرت باز آمد. انقلاب با ظفرمندی میلیون‌ها مرد، ساختمان نظام مطلوب خود را آغاز کرد. لیبرال‌ها و کمونیست‌ها در عرض سال‌های انقلاب اسلامی به‌تدریج افشا گردیدند. آنها در واقع نیروهای اصطکاک و اختلاف در داخل انقلاب بودند و به انقلاب اسلامی کاری نداشتند. انقلاب اسلامی، انقلاب به تمام معنی مردمی بود با گستردگی و فراگیری بی‌نظیر، که در زیر پرچم اسلام، در زیر رهبری امام، به‌نام شهادت و ایثار پیروز گردید.

در افغانستان مردم در به‌اصطلاح «انقلاب» نقشی نداشتند. «انقلاب» در واقع انقلاب نبود، بلکه کودتای نظامی حزب کمونیست بود. به‌زودی دو بخش حزب کمونیست ـ «پرچم» و «خلق» ـ که از لحاظ خارجی هر دو تابع، ولی از لحاظ داخلی دشمن هم بودند ـ مخالفت شدید را آغاز کردند و پرچمی‌ها از صحنه خارج شدند. کودتای نظامی به مرحله دوم خود رسید. پرچمی‌ها با ارتش شوروی وارد شدند و خلقی‌ها را از رهبری دور کردند. حفیظ‌الله امین کشته شد. این کاملاً شاخص یک جریان اقلیتی است که کوچک‌ترین نفوذی ندارد و برای خود و برای دولت حامی خود دردسر عظیم بین‌المللی فراهم می‌کند.

کودتای افغانستان، از همان آغاز، زیر فشار مبارزین مسلمان قرار داشت و تا امروز این مبارزه علیه نیروهای دولتی و نیروهای شوروی ادامه دارد. علت این وضع آن است که ایدئولوژی مارکسیستی ـ که توطئه یک نیروی ضعیف را بر جامعه تحمیل می‌کند ـ

در جامعه اسلامی افغانستان با مقاومت برخورد کرده است و تشنج در افغانستان به این آسانی‌ها رفع‌شدنی نیست. مقایسه انقلاب اسلامی و کودتای مارکسیستی به‌ترتیب در ایران و افغانستان، نظریه مارکسیستی را، که فقط زور را پایه قرار می‌دهد و معنویت را رد می‌کند، آشکارا مردود می‌کند.

تاریخ

در کتاب‌های درسی تاریخ در کشور شوروی ـ که در ده‌ها میلیون نسخه چاپ می‌شود و نیز در کتب تاریخ عمومی و خصوصی مارکسیستی که در اینجا تألیف می‌گردد، تاریخ بشر را به پنج دوره تقسیم می‌کنند، بدین‌ترتیب: ۱ ـ جامعه بدوی ۲ ـ جامعه بردگی ۳ ـ جامعه فئودال ٤ ـ جامعه سرمایه‌داری ٥ ـ جامعه سوسیالیستی. با آن‌که عنوان‌های نظام‌های اجتماعی مطلبی نو نیست، ولی جمع کردن آنها و قراردادند جامعه سوسیالیستی در پایان تازگی دارد؛ معنای آن این است که، هر راه بروی سرانجام آخرین منزل تو سوسیالیسم است.

در جهان وسیع و متنوع، همه چیز را در ٥ نظام خلاصه کردن، یک‌نوع جزم‌اندیشی است. آسیا، آفریقای سیاه، تمدن «اینکا» و «ازتک» (در مکزیک و پرو)، جامعه دیگری داشته‌اند، و نمونه روم و یونان و فرانسه و ایتالیا و آلمان و انگلستان پیش‌نمونه آنها نیست. بردگی در یونان و رم ـ به‌خصوص رم ـ تا سر حد زیادی سیر استثنایی را طی کرد، زیرا در اثر مهاجرت بزرگ قبایل ژرمن و اسلاو، برده فراوان شد و وارد تمام رشته‌های تولیدی گردید. با انهدام رم، بردگی سفیدها زوال یافت. این نظام برای آسیا به‌هیچ‌وجه نمونه‌وار نیست. مثلاً در ایران بگوییم: هرگز بردگی در کشور ما ـ ایران ـ شباهتی به بردگی رم نداشت و به مراتب محدودتر بود. هرگز بزرگ مالکی یا فئودالیسم امور خود را همانند فرانسه و انگلستان تنظیم نمی‌کرد، چنان‌که نظام ستم‌شاهی شرقی در آنجا، در غرب شبیهی نداشت. نظام آبیاری، به‌خصوص در آسیای غربی، در اروپا و در آسیای خاوری نظیر ندارد. مختصات به‌قدری است که جا دارد اشکال تازه‌ای بیابیم.

به‌دوران معاصر نگاه کنیم: در اوان وارد شدن مارکسیسم به کشور ما ـ قریب ۶۲ سال پیش ـ نظام قبیله‌ای، خرده مالکی و بزرگ مالکی تسلط داشت. پیشه‌وری و تجارت، در بازارها زندگی سنتی را ادامه می‌داد. جست‌وجوی مبارزه طبقاتی بین کارگر و سرمایه‌دار ـ به‌همراه کمونیست‌ها در جامعه مطرود بودند و بر آن پایه هرگز نتوانستند رو بیایند. مبارزه واقعی از آنِ میرزا کوچک‌خان بود که اسلام و استقلال و پیکار علیه شاه و استعمارطلبان شعارهای او بود.

براساس تقسیم تاریخ به پنج دوران، مارکسیست‌ها، تاریخ کشورهای جهان و از آن‌جمله ایران را ارزیابی کرده و حوادث و اشخاص را مورد قضاوت قرار دادند و از این جهت طعمه خطاهای فاحش شده‌اند؛ برای مثال، دو کتاب تاریخ را، که توسط مورخین شوروی تهیه شده، ذکر می‌کنم: اول «اسلام در ایران»، «تألیف پطروشفسکی ـ است، که اسلام را در کشور ما از هجرت تا پایان قرن نهم هجری بررسی می‌کند. عدم اطلاع از معارف اسلامی ـ که حداقل شرطش احاطه بر زبان عربی برای استفاده از منابع است ـ تبعیت از اسلام‌شناسانی که مقاصد معینی را علیه اسلام دنبال می‌کردند. جا دادن پدیده‌های تاریخی تحت قواعدی که نام «مادیت تاریخی» به آن داده شده و بیگانه بودن با روح اسلامی و شیعی، موجب شده است که منظره ساخته پطروشفسکی واقعی از آب درنیاید. خود او دو توضیح مارکسیستی برای جامعه عربستان درصدر اسلام ذکر می‌کند. یکی، تلاشی سازمان طایفه‌ای و پدرشاهی و تکوین برده‌داری در حجاز، و دومی، اعتقاد به رشد زیاد روابط فئودالی، به‌نحوی که اسلام از همان آغاز دین سران فئودال شده است!

نه برده‌داران و نه فئودال‌ها زمینه پیدایش اسلام نیستند و توضیح مارکسیستی، یک پدیده بغرنج مذهبی را که فصلی است نوین در پیدایش انبیای وحدانی ـ سخت ساده می‌کند. همین مؤلف در کتاب ایران از دوران باستان تا سده هیجدهم میلادی، مطلبی می‌نویسد که، نشانه بی‌اطلاعی او از اسلام‌شناسی است. در صفحه ۱۵۰، توحید، نماز، زکوت، روزه و حج را «اصول دین» می‌نامد، که نه فقط اشتباه‌آمیز، بلکه خطای فاحشی است در ورای «اسلام‌شناسی».

دوم، کتاب «تاریخ نوین ایران» تألیف مورخ شوروی، ایوانف است. این کتاب را حزب توده ترجمه و نشر کرده، و این‌جانب مقدمه‌ای دائر بر تجلیل مؤلف و اثر او ـ نوشته‌ام، بدون اشاره به اشتباهات آن، کتاب از خطاهای جدی سرشار است؛ از جمله میرزا کوچک‌خان ـ که در راه دفاع از استقلال و برقرار کردن اسلام و لغو پادشاهی و طرد استعمار مبارزه کرده ـ از نظر مؤلف چنین است، «از طرف دیگر، میرزا کوچک‌خان که منعکس‌کننده منافع تجار و خرده‌مالکان میانه‌حال بود، با عمیق شدن انقلاب و با اصلاحات ارضی (که می‌توانست دهقانان را به طرف انقلاب جلب نماید) مخالفت می‌کرد.»

رضاخان را ـ که بر روی کشته میرزا کوچک‌خان و امثال او به تخت رسید ـ می‌ستاید و می‌نویسد: «در سال‌های اول استقرار خاندان پهلوی یک سلسله اقدامات مفید به نفع محافل بورژوا ـ فئودال و به‌منظور تحکیم استقلال ایران صورت گرفت.»

شهید سید حسن مدرس را ـ که مرد و مردانه علیه رضاخان نبرد می‌کند و در این راه سرانجام جان خود را فدا کرد ـ «ارتجاع» می‌داند و می‌گوید: «مدرس، صاحب نفوذ و شخصیت ارتجاعی معروف در رأسِ مخالفین جمهوری قرار گرفت.» (ضمناً «جمهوری» هیچ چیزی جز بازی انگلیس و رضاخان نبود).

امام را ـ که بساط استبداد پهلوی را جمع کرد ـ ایوانف ـ جزو «بخش ارتجاعی روحانیون به اتفاق نیروهای ارتجاعی مالکان» می‌نامد.

تاریخ به این قضاوت‌ها پوزخند زده است. در این جا نه فقط انحصارگرایی و جزم‌گرایی است، بلکه بالاتر از همه، سیاست‌بازی و تاریخ را بازیچه روز کردن است.

تجلیل از انقلاب اسلامی و امام

در مقابل مارکسیسم، اسلام است. در انقلاب ایران، همین اسلام است که پرچم ظفرمند جنبش بود و با شعار «الله اکبر» امواج خروشان مردم را به پیروزی رسانید. این اسلامی نیست که سابقاً ـ در دوران سلطنت ـ از آن صحبت می‌کردند، امام، زمانی فرمودند: «اسلام را نشناخته‌اند»، زیرا آن زمان اسلام جلا و تشعشع واقعی را نداشت و

قادر نبود تمام حقیقت خود را برملا کند، ولی در عرض ٤ سال این انقلاب، اسلام شناخته شد و آن مردمی که با شور تمام از آن پیروی می‌کنند، آرزوهای خود را در این اسلام برآورده یافتند. دلیل وحدت، انسجام، شور و شوق اکثریت عظیم مردم را در جمهوری اسلامی باید در این واقعیت جست.

به برکت رهبری امام، جمهوری اسلامی تأسیس یافت. نهادهای اسلامی با تأیید رأی قریب به تمام مردم پدید شدند. به هر ندای امام، میلیون‌ها میلیون مردم لبیک گفتند. در واقع دامنه و فراگیری این انقلاب در تاریخ نظیری ندارد. درجه فداکاری و شهادت و ایثار در جنگ و انقلاب و مبارزه ـ خواه از طرف مردم، خواه از طرف مسؤولین انقلاب ـ بی‌مثل و مانند است.

اصول مذهبی، سیاسی و اجتماعی انقلاب اسلامی مانند ولایت فقیه، جمهوری اسلامی، مجلس شورای اسلامی نبرد علیه استکبار جهانی، حمایت از مستضعفین جامعه، اصل «نه شرقی، نه غربی» مورد پشتیبانی قاطبه مردم قرار گرفت. قدرت و شکست‌ناپذیری انقلاب اسلامی در پیوند امام و امت؛ یعنی رهبری و مردم است.

اصل «نه شرقی، نه غربی» و انتقاد از سیاست ابرقدرت شرق

اصل عمده سیاست خارجی جمهوری اسلامی، اصل «نه شرقی، نه غربی» است. این اصل علیه نفوذ و رخنه ابرقدرت غرب (امپریالیسم آمریکا) و ابرقدرت شرق (اتحاد شوروی) است. جمهوری اسلامی، در عین حال در منطقه با امپریالیسم آمریکا در اسرائیل و لبنان و عراق، و با ابرقدرت شوروی در افغانستان و عراق مبارزه می‌کند. اراده قوی ملتی ـ که با ایمان مذهبی در طیران است ـ لازم است تا با دو ابرقدرت ـ که هر کدام ریشه‌های مفصلی در جهان دارند ـ درافتد و با پیروزی مبارزه کند.

اصل «نه شرقی، نه غربی»، پایه محکم استقلال ایران است. در پرتو این اصل، ایران اسلامی فصل نوی را در تاریخ کشور و جهان گشوده است. و از هم‌اکنون مایه هراس شرق و غرب را فراهم کرده است. آنها می‌ترسند که تأثیر عمیق این سیاست در جهان ستمدیده موجب گردد که محیط نفوذ آنها کمتر و کمتر شود.

مردم ایران از سیاست شوروی ـ یعنی ابرقدرت شرق ـ ناخرسندند، زیرا دیپلماسی شوروی در تاریخ، بارها علیه خواست‌ها و منویاتشان عمل کرده است؛ مثلاً روی کارآمدن رضاخان را ببینیم: رضاخان از گماشتگان امپریالیسم انگلیس بود، ولی توانست به کمک شوروی و ایرانیان وابسته، راه سلطنت را برای خود هموار کند و سلسله خیانت‌پیشه پهلوی را مدت ۵۷ سال بر کشورما مسلط سازد.

بعد از رضاخان، پسرش محمدرضا به‌نوبه خود از مساعدت‌های شوروی، برخوردار شد. محمدرضا، فرح و اشرف بارها به شوروی دعوت شدند، در حالی که بسیاری از مخالفان رژیم استبدادی به‌دست دژخیمان به سختی شکنجه و یا بی‌رحمانه نابود می‌شدند. در دوران جمهوری اسلامی، سیاست شوروی متوجه تسلیح رژیم جنایتکار صدام شد. در دوران اخیر، بمباران و موشک‌باران عراق، شهرهای مسجد سلیمان، دزفول، بهبهان، مریوان، سردشت، بانه، نهاوند، رامهرمز و اندیمشک را ویران کرد. صدام در سایه تسلیحات دولت‌های بزرگ ـ و از جمله شوروی ـ صدها تن مردم بی‌گناه، بی‌پناه و فقیر را نابود ساخت.

در اثر این موشک‌باران‌ها، کودکان معصوم در مدارس به خاک و خون غلتیدند. شوروی در مسأله جنگ، در آغاز سیاست «بی‌طرفی» را در بین متجاوز ـ یعنی صدام و دولت بعثی‌اش ـ و جمهوری اسلامی ایران درپیش گرفت، و حال آن‌که «بی‌طرفی» بین متجاوز و مدافع، خود عین طرفداری از متجاوز است. بعدها، این سیاست بی‌پرده‌تر شد و صدام علنی‌تر مورد حمایت شوروی قرار گرفت. قرارداد ۱۵ ساله شوروی و عراق، میدان کاربرد اسلحه‌هایی راکه شوروی به صدام می‌فروشد، ظاهراً محدود می‌کند، ولی این فقط حرف و شعار توخالی است. این قانون، مثلاً در مورد سوریه در دفاع از دره بقاع و علیه اسرائیل اکیداً مراعات می‌شود، ولی نسبت به کار بردن اسلحه علیه ایران تذکری به عراق داده نمی‌شود!

در افغانستان اسلامی، شوروی برای پشتیبانی نظامی از دولتی که متکی بر مردم نیست، ارتش وارد کرد و اکنون چند سال است که با مبارزان مسلمان مشغول جنگ است. این سیاست در جهان، حتی از طرف کسانی که دشمن و مخالف شوروی نیستند،

تقبیح شده است.

در فعالیت اخیر حزب منحله توده، سیاست شوروی مسؤول است. جاسوسی علیه یک دولت اسلامی و مردمی، خود جرم عیانی است. گستردن بساط جاسوسی ـ در حزبی که دم از دوستی شوروی می‌زد، جرم دیگری است که نمی‌توان از ناروا بودن این کار چشم بست.

از این جهت است که مردم ایران، دیپلماسی ابرقدرت شرق را در همه جهات آن با شدت تمام رد می‌کنند، و به همین جهت شعار استراتژیک «مرگ بر شوروی» در کنار «مرگ بر آمریکا» جای می‌گیرد.



اسلام

کسی که اسلام می‌پذیرد، نخستین وظیفه‌اش اعتراف به‌وجود ذات باریتعالی است. برای اثبات وجود خداوند راه‌های مختلفی است، که برخی از آنها عقلی است و برخی از آنها شهودی و عاطفی است و برخی دیگر در عین حال هم عقلی و هم عاطفی. در میان این راه‌ها، و یکی از عمده‌ترین آنها، راهی است که «قرآن کریم» بیان داشته است و آن توجه دادن بندگان به آیات و نشانه‌هایی‌ست که در آسمان و زمین پدید می‌آید و روایت‌گر یک قدرت عظیم غیبی است و تدبر در آنها موجب تنبه و تذکر است.

یکی از آیات و بینات وجود خداوند، همان است که عرفان آن‌را «سبب‌سازی» و «سبب‌سوزی» می‌نامند. مبنای خلقت به‌علیت مبتنی است و این سبب‌سازی و سبب‌سوزی از جهت علم محدود انسان است که اسباب خفیه را نمی‌بیند. ای چه بسا که سبب‌ها فراوانند، برای آن که واقعه‌ای حتماً رخ دهد، ولی آن علت نهایی فاعل مقتدر، این سبب‌های ظاهر را باطل می‌گذارد. ای چه بسا که برای وقوع حادثه‌ای در ظاهر علتی وجود ندارد، ولی دست کردگار، آن واقعه غیرمترقب را، به حیرت همگان، واقع می‌کند، و از بین حوادث و گرایش‌ها، از بین علل و اسباب یکی را برمی‌گزیند و هدایت خود را (که مناسب علت غائی است) در آن مجرا سوق می‌دهد. در این طرز استدلال، عقل با قلب همراه است و سلوک عقلی از سلوک قلبی و عاطفی جدا نمی‌شود.

در ایران، وقوع انقلاب اسلامی، در کشوری کفرآلود و فسادآمیز و تحت سلطه سلطنت و امپریالیسم آمریکا ـ و ظهور آمادگی و تحولی در روح مردم برای قبول شهادت و ایثار، واقعه‌ای حیرت‌انگیز معجزه‌آمیز بود، که نه فقط دیکتاتور سابق را بهت‌زده کرد، بلکه عالم را به شدت متعجب ساخت. تمام وقایع بعد از این حادثه نیز نمونه‌ای از این سبب‌سازی و سبب‌سوزی است. شکست کلیه دولت‌ها و گروه‌ها که خیالی در سر داشتند و از جمله شکست و انهدام حزب توده را می‌توان از این قبیل شمرد. «اعز جنده و غلب الاخراب وحده» دستی قوی‌تر از دست‌ها در کار است که کاری که آن را غیرممکن می‌پندارند، عملی کند و حدودی نیست که عقل‌های عادی به آن می‌رسد، بالاتر از اینها است. قرآن مجید در سوره نور می‌فرماید: «وعدالله الذین امنوا منکم و عملواالصالحات لیستخلفنهم فی‌الارض». در این سبب‌سازی و سبب‌سوزی، که آن را از آیات آلهی می‌نامیم، در تحقق یک حکومت آلهی، در اوج عرفانی شهادت مردم و در رهبری عالیه امام، می‌توان نجاتی خداوندی را دید.

جمهوری اسلامی، نه تنها عبادت را همراه با سیاست، وظیفه مسلمین دانست، بلکه به خود اعمال عبادی نیز دامنه سیاسی بخشید. اعمال عبادی، در جامعه‌ای که در آن دین از سیاست جداست، امر خصوصی مؤمن است، و در بهترین و خالصانه‌ترین شکل نوعی حافظ ایمان و تذکر یاد خداوند تعالی است. ولی وقتی که مذهب به ایدئولوژی حاکم بدل شد، اعمال و آداب عبادی ناگاه برد عظیم می‌یابد و به ناظم و آراستگر رفتار انسان‌ها بدل می‌شود و یک تدارک روحی و تجهیز معنوی برای کار، جنگ، تحصیل و پژوهش است.

اعمال و آداب عبادی در این نقش، دیگر تنها یک امر خصوصی و ثواب فردی نیست، بلکه اجرای وظیفه‌ای است که به‌وسیله آن، حکومت آلهی ما را در راه‌هایی که می‌داند، هدایت می‌کند. این، نظارت از برون ـ به‌وسیله مأموران دولت نیست. این نظارت از درون، به‌کمک ایمان مذهبی است. فطرت انسان یا شعور مخفی انسان که عشق خداجویی را در نهاد آدمی پدید آورده، منشای این ایمان مذهبی است. هیچ دولتی تاکنون چنین ناظر درونی در باطن اتباع خود نداشته است، ناظری که پیرو یک

سلسله قواعد اجتماعی و اخلاقی عالیه است که هماهنگی و آشتی بین انسان و جهان، بین انسان و انسانیت را پدید می‌آورد.

بدین‌سان، در جمهوری اسلامی، خود اعمال عبادی دامنه وسیع سیاسی می‌یابد. ثمره آن اعتلای اخلاق اجتماعی و پیدایش تعهد و تضامن مؤمنان به خود و به ولایت فقیه است. این یک بعد معنوی به جامعه ما می‌افزاید، که نه پرستشگاه‌های جدامانده از سیاست، و نه سیاست جدامانده از پرستشگاه، جای آن را نمی‌گیرد. جمهوری اسلامی، به دست همین نظارت معنوی که قداست خصیصه ممیزه آن است، می‌تواند مدعی شود که بر قلوب مردم سیطره دارد و به دستورهای او از صمیم قلب توجه می‌کنند. هرگز ایدئولوژی مارکسیسم در هیچ کشوری قادر به نیل به این مقام نیست، و این چیزی است که طی سال‌های اخیر به ثبوت رسیده است. ان‌الذین عندالله الاسلام.

پیام به جوانان کژاندیش

در پایان می‌خواهم چند کلمه با جوانان ـ به‌خصوص با آنهایی که به اصطلاح گرایش‌های «چپ» دارند ـ صحبت کنم.

ملاحظه کنید! کار حزب منحله توده، سرانجام پس از ٤٠ سال به کجا کشید: جاسوسی، تشکیل سازمان مخفی، نقشه براندازی جمهوری اسلامی و بالاخره شکست و نابودی. این راه آن حزبی است که راه انزواطلبی، توطئه‌گری و دورویی را برای خود برگزیده است. گروه‌های محدودی که دربسته و منزوی می‌مانند، و راهشان از مردم جداست، ناچار راه خطا می‌پیمایند.

طبق تجارب تاریخی، از مارکسیسم در کشور ما طرفی بسته نشده است. آموزش مارکسیسم ـ خواه از جهت مباحث فلسفی و خواه از جهت اجتماعی ـ برای ما نتیجه‌ای نخواهد بخشید و این یک زمینه عقیم و بی‌ثمر است. اول چیزی که مارکسیسم می‌آموزد، نفی مذهب است. با همین ضربت اول کار تمام است، زیرا رابطه شما با مردمی که مسلمان و مؤمن و معتقدند به‌کلی قطع می‌شود. آن‌گاه اگر بهترین شعارها را هم بر زبان رانید، باور ندارند. در رژیم گذشته، در ظلمت ستمشاهی و فشار آمریکا،

سوسیالیسم شمع کاذبی بود که برای عده‌ای بی‌خبر جاذب بود، ولی با درخشیدن خورشید انقلاب اسلامی دیگر کار بیهوده‌ای است که گوهر خود را با کالای ناآشنا تاخت کنیم.

به‌سوی فرهنگ و معارف اسلامی روی آورید! فرهنگ وسیع اسلامی برای مطالعه و آموختن و مباحثه و کاربردن، زمینه‌ای فیاض دارد.

فلسفه اسلامی را رجال قدر اول ـ مانند فارابی، ابن سینا، سهروردی، خواجه نصیرالدین طوسی، ابن ترکه، دوانی، میرداماد، ملاصدرا، لاهیجی، سبزواری و بسیاری دیگر، به آموزندگان عرضه می‌کنند. در میان آنها، صدرالدین شیرازی ـ معروف به ملاصدرا ـ برای جوانانی که می‌خواهند فلسفه بدیع و منطقی و دارای عمق و وسعت فلسفی کم‌نظیری را بررسی کنند، معلم درجه اول است. در زمینه فلسفه اسلامی، از آثار مؤلفین معاصر ـ مانند علامه طباطبایی، شهید مطهری و محمدتقی جعفری و بسیاری دیگر، سود فراوانی می‌توان گرفت. قرائت ده‌ها جلد آثار ارزشمند شهید مطهری، به‌خصوص، باید مورد توجه قرار گیرد، زیرا شهید مطهری تمام ایدئولوژی اسلام را در این آثار عرضه داشته و مدافع نموده است.

فرهنگ وسیع اسلامی تنها به فلسفه محدود نیست. در رشته‌های مختلفی تألیفات قدیم و جدید شده و به‌هرجا سر بزنید، فرهنگ و معارف خود شماست، و شما در فضای آن بیگانه و غریب نیستند و به شما کمک می‌رساند تا از غرب‌زدگی و از شرق‌زدگی خشک و مطلق رهایی یابید.

غرق شدن در مباحث جزمی مارکسیسم، برکنده شدن از فرهنگ و معارف اسلامی و ایرانی، علامت آن است که کسی قصد سودمند بودن برای خلق خود و معتقدات مذهبی آن را ندارد و جزو گروه معدودی است که با زبان نامفهوم صحبت می‌کنند و بدان دل‌خوشند که مردم با زبان‌شان آشنا نیستند. فرهنگ بیگانه شخص را از فرهنگ دینی و ایرانی جدا می‌کند.

درعرض ۵۰ سال گذشته، همراه با سیاست استعمار، فرهنگ غربی و شرقی، اصالت و واقعیت را از زندگی معنوی ما سلب نموده و از این جهت ما را از فرهنگ خود بیگانه

کرد. رجوع به این فرهنگ غنی نشان می‌دهد چه چیز را به چه چیز بدل کردیم تا این‌که سرانجام زیان‌کار ماندیم؛ از جمله در فرهنگ اصیل ما، آشنایی با ملاصدرا وظیفه‌ای لازم است. برای کسانی که به مباحث فلسفی علاقه‌مندند، مهم‌ترین و بدیع‌ترین مبحث در فلسفه ملاصدرا ربط طبیعت و ماوراء طبیعت است. این مسأله بغرنج را در حالی جالب بیان می‌کند. فلسفه ماتریالیستی، که با انکار اصل رابطه طبیعت و ماوراءطبیعت، شما را به جدا شدن و گسستن از حقایق اصیل رهنماست، شما را در اولین قدم از مرحله پرت می‌کند و پی سراب‌ها روان می‌سازد. کسی که می‌خواهد با مردم همراه و شفیق باشد، هم‌سخنی و هم‌فکری با مردم شرط ضروری است.

ماتریالیسم تاریخی، نظریه درباره جامعه و تاریخ را به شکلی مطرح می‌کند که از همان آغاز هرگونه پیوندی را با مردم ما قطع می‌کند. تاریخ مبارزه طبقاتی در چند نمونه خلاصه می‌شود: مانند مبارزه اسپارتاکوس، ئوات تیلر، توماس مونتسمر، پوگاچف و امثال آنها، در مذهب شیعه چهره‌های درخشانی است که برای خدا و انسان ایثار کرده‌اند، ولی در ماتریالیسم تاریخی ذکری از آنها نیست. مردم کشور ما نه تنها به این شهیدان خود باور قلبی دارند، بلکه ـ چنان‌که حوادث انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی نشان داده است ـ حاضرند جانشان را برای آنها فدا کنند. هرگز خون و شهادت به مقامی که امام و پیشوای بزرگ اباعبدالله الحسین علیه‌السلام رسیده، نرسیده است.

نتیجه استدلال را در چند عبارت محدود و عرصه می‌کنم

راه مارکسیسم را از آغاز جوانی تا این پیری ـ با علاقه و دلبستگی ـ طی کردم و ثمری از آن جز هیچ نصیب من نشد. در اطراف من یا خیانت بود یا گمراهی، و نه خائن به نتیجه‌ای رسید، و نه گمراه به هدف نائل آمد.

مارکسیسم ـ در تئوری و عمل ـ کوهی است از خطاها، که تاریخ حزب کمونیست ایران و حزب توده منحله آنها را عرضه می‌کند.

اینک شما نسل جوانی که به سیاست علاقه‌مندید، خوب نظر کنید! در مقابل شما کسی سخن می‌گوید که نمی‌توان گفت از مارکسیسم بااطلاع نیست و آن‌را در عمل

ندیده است. او راه چهل ساله حزب توده منحله را سپری کرده و از دام‌های فراوان رسته و عذاب‌ها و رنج‌های ناگفته را تحمل کرده و امروز از آن دیده‌ها و شنیده‌ها و خوانده‌ها برای شما سخن می‌گوید. اشتباه پس از وقوع اشتباه حزب توده، اشتباهی است نابخشودنی. از نو راه مارکسیسم را پیمودن خطایی است دشوار. وظیفه من به‌عنوان یک توده‌ای که مصائب را از سر گذرانده است، آژیر دادن است، و آژیر بلادیده و از دام‌رسته به شنوندگان مغتنم است.

برای نسل جوان نه فقط شناخت علمی جهان و جامعه ضرور است، به‌همان اندازه و شاید بیشتر این نسل به ایمان نیازمند است، نیازی که از حیطه ماده برنمی‌خیزد، بلکه از حیطه روحی و معنوی نشأت می‌کند و اسلام دینی است که بدان پاسخ می‌دهد.

نتیجه‌ای که به‌دست می‌آید، آن است که باید به راه گشاده‌ای گام گذاشت که در آن، امام و مردم همراهند. به‌راهی پوینده شوید که همه برآن به‌سوی افتخار، رستگاری و پیروزی روانند.

به کوره راه نروید! در کوره راه، جانوران موذی و آدمیان جانورخو و فریبنده فراوان است. در بزرگراه بروید، که در آن میلیون‌ها مردم در پشت سر رهبرشان گام برمی‌دارند.

این است نصیحت قلبی من به شما، که امید است در قلوب پاکتان راه یابد و شما را متوجه آن کند که چه چیز وظیفه ایرانی و دینی شماست. شما را متوجه کند، قبل از آن که در راه زندگی غافلگیر شوید، شما را متوجه کند، که در مسیر بزرگ همگانی به‌سوی استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی شرکت جویید و فداکاری کنید.

اصولاً سرنوشت مختوم همه گروه‌ها و احزابی که فاقد ایدئولوژی آلهی هستند و در میان مردم پایگاهی ندارند، وابستگی، خیانت، جاسوسی و در پایان نابودی و اضمحلال است و حزب توده، منافقین، لیبرال‌ها و دیگر احزاب و گروه‌های رنگارنگ چپ و راست، نمونه‌های بارز آن هستند.

برهمین اصل، مسلم است که مثلاً کار منافقین از جاسوسی برای شوروی (در مورد سعادتی) تا تبدیل آنها به آلت فعل امپریالیسم آمریکا رسیده است.

و سرانجام پند قرآن مجید را گوش دهید، که فرمود:

«و یریدالله الذین اهتدوا هدی والباقیات الصالحات خیر عند ربک ثوابا و خیر مـردا» (سوره مریم، آیه ٧٦)

خاتمه

نظری به‌راهی که طی کرده‌ام، عبرت‌انگیز است و احساس اندوه، افسوس و تأسف را در شخص ایجاد می‌کند. عمر درازی به‌هدر رفت و اینک امیدی از این باغ خزان‌زده نمی‌توان داشت. باید با خضوع به امام روی آورد تا نه تنها از او درباره آنچه گذشته، پوزش می‌طلبیم، بلکه برای کار آینده از وی ارشاد خواهیم.

«الاالذین تابوا و اصلحوا و بینوا فاولئک اتوب علیهم و انا التواب الرحیم» (سوره بقره، آیه ١٦٠)[1]

۱ ـ روزنامه اطلاعات، دوشنبه ۱۷ و چهارشنبه ۱۹ اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۳.

مصاحبه مهم رئیس مجلس درباره عملکردهای مجلس اول، برنامه‌های مجلس دوم، جنگ و بحران خلیج فارس

حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی، عصر روز پنج‌شنبه طی یک مصاحبه مطبوعاتی، ضمن تشریح عملکرد اولین دوره مجلس شورای اسلامی به سؤالات خبرنگاران داخلی و خارجی در این زمینه پاسخ گفت.

رئیس مجلس شورای اسلامی با اشاره به این‌که عملکرد اولین دوره مجلس شورای اسلامی را می‌توان از زوایای گوناگون از جمله از نظر سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و یا ترکیب نمایندگان و شیوه کار مجلس بررسی کرد، گفت: از نظر سیاسی مجلس کاملاً موفق بوده و موضع‌گیری‌های کلی مجلس و نمایندگان جهت‌دار، ضد ظلم، به‌نفع اکثریت محروم داخل کشور و دنیا، مخالف با امپریالیسم و مجموعاً در جهت عدالت و مردم بوده است. و این را می‌توانیم به‌خوبی در تمامی حرکت‌های اکثریت مجلس ببینیم.

وی در تشریح عملکرد اقتصادی مجلس با تأکید بر این‌که اکثریت نمایندگان مجلس کاملاً طرفدار مظلومان و محرومان و طبقه مستضعف بودند، گفت: لوایحی که

جنبه حمایت از طبقه محروم را داشت و ضد ظلم بود، به‌راحتی در مجلس تصویب می‌شد. و ما هیچگاه در تمام دوره مجلس از درون مجلس به مشکلی برخورد نکرده‌ایم. این کاملاً محسوس است و اگر به مصوبات مجلس و مذاکرات آن مراجعه کنید، به‌خوبی می‌توانید این مسأله را ببینید و تأیید کنید.

رئیس مجلس شورای اسلامی در زمینه عملکرد فرهنگی مجلس گفت: از لحاظ فرهنگی و رشد افکار و کمک به مردم در مسائل سیاسی مجلس شورای اسلامی تجربه خوبی دارد که اگر پارلمان‌های دنیا به اندازه مجلس ما به ملت‌هایشان متکی باشند و مذاکرات مجلس را به‌طور مستقیم پخش نمایند و این رویه را ادامه بدهند، می‌تواند تحولی در تاریخ پارلمان‌ها باشد. شما خبرنگاران به‌ویژه خبرنگاران خارجی می‌دانید که ما امروز پارلمانی در دنیا نداریم که همه برنامه‌هایش مستقیم از رادیو پخش شود. رادیویی که همه دنیا می‌توانند صدای آن‌را بشنوند. شما می‌دانید لحظه‌ای که مجلس ما رسمی می‌شود و زنگ رسمیت به‌صدا درمی‌آید تا آخرین لحظه‌ای که زنگ ختم مجلس زده می‌شود، تمامی اظهارات نمایندگان از رادیو پخش می‌شود و این در حالی‌ست که اگر نهادی کوچک‌ترین تردیدی در مورد خودش داشته باشد، چنین جرأتی به‌خود نمی‌دهد، البته من قبول دارم پارلمان‌های دنیا هم تماشاچی و خبرنگار دارند، اما اینها همه غیر از این‌ست که همه چیز مجلس مستقیماً پخش می‌شود، این مسأله از نظر جلب اعتماد مردم به مجلس و نمایندگانشان و رشد فکری مردم بسیار مهم است، زیرا کشاورزی که در صحرا کار می‌کند و یا کارگری که در کارخانه مشغول کار است، مسائل مربوط به خودشان را از مجلس می‌شنوند. مردمی که نماینده‌ای را انتخاب کرده‌اند اظهاراتش را مستقیم می‌شنوند.

رئیس مجلس افزود: با پخش مستقیم مذاکرات مجلس در طول چند سال مردم با مسائل کشورشان آشنا شدند و شاید بتوان گفت هیچ وسیله‌ای برای رشد سیاسی و علاقه‌مند کردن مردم به کشورشان و مسائلشان بهتر از این نبود و البته این اعتماد به نفس لازم دارد. ما گاهی در مجلس صحنه‌های نامطلوبی هم داشتیم که پخش هم شد و برای ما ضرر هم داشت ولی ما این ضرر را بر ضرر بی‌اطلاعی مردم ترجیح دادیم.

در مجموع وضع این مجلس به گونه‌ای بود که در طول این چهار سال توانست بخش عظیمی از مردم کشور را با بسیاری از مسائل قانون‌گذاری و حقوق قانونی خودشان آشنا کند. الآن مردم در مقایسه با چهار سال قبل خیلی بیشتر از حقوق خود مطلع هستند.

حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی سپس یکی از ویژگی‌های این مجلس را پرکاری آن ذکر کرد و افزود: تا آنجا که من اطلاع دارم در دنیا مجلسی به این پرکاری نبوده است. ما در این چهار سال حدود ششصد و چهل پنجاه جلسه رسمی داشتیم که معمولاً چهار ساعته بودند و گاهی موارد طولانی‌تر هم بود. کمیسیون‌ها در تمام این مدت فعال بودند، به‌اضافه این‌که نمایندگان ما در سرزدن به حوزه‌های انتخابیه خود و رسیدگی به حوایج مردم و درک افکار و خواسته‌های آنان نیاز به وقت داشتند به اضافه این‌که کار مطالعه بر روی حدود هشتصد طرح و لایحه، کار سنگینی بود، که قسمت عمده آنها تصویب شده که حجم بسیار بالایی است و بعضی از آنها کتابچه است و تا صد ماده هم دارد.

رئیس مجلس سپس در زمینه کارهای مهم مجلس مسأله اعلام بی‌کفایتی رئیس جمهور معزول بنی‌صدر را یک اقدام شجاعانه مجلس توصیف کرد که کشور را از مخمصه نجات داد.

وی از کارهای دیگر مجلس مسأله گروگان‌های آمریکایی را ذکر نمود و گفت: مجلس به‌خوبی این قضیه را حل کرد. مجلس با دقت همه منافعی که لازم بود در پایان آن حرکت افتخارآمیز دانشجویان داشته باشیم در مصوبه خود تکمیل کرد.

وی سپس تصویب لایحه حذف ربا از سیستم بانکی را از دیگر کارهای مهم مجلس توصیف کرد و افزود که با توجه به این‌که این لایحه تازه به مرحله اجرا درآمده، شما نمی‌توانید ابعادش را دریابید. طی دو سه سال آینده که این قانون جا بیفتد، ممکن است در سیستم بانکی دنیا مخصوصاً در کشورهای اسلامی تحول عظیمی باشد و ما به این قانون خیلی اهمیت می‌دهیم.

حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی لایحه اراضی شهری را از لوایح بسیار مهم دیگر ذکر کرد و گفت: اگر جنگ نبود و امکانات ما به گونه‌ای بود که می‌توانستیم از این لایحه به‌خوبی استفاده کنیم، مسأله مسکن را می‌توانست حل کند. البته تاکنون در زمینه

اجرای این قانون مشکلات اجرایی داشته‌ایم، ولی امیدواریم که این مسأله حل شود.

رئیس مجلس شورای اسلامی سپس با اشاره به این‌که ما مثل انقلاب‌های دنیا برخورد بولدوزروار نکردیم که وقتی آمدیم کل نظام گذشته را دور بریزیم و همه کارها را برای مدت ده پانزده سال به دست گروه کوچکی به‌نام شورای انقلاب بدهیم، گفت: ما از همان اول به طرف انتخابات و کارهای مردمی رفتیم و نظام کشور را به‌هم نریختیم، بنابراین این مجلس که وظیفه حل کردن مسائل روزمره کشور را به‌عهده داشت باید برای انتقال نظام گذشته به نظام جدید دائماً قوانین را اصلاح می‌کرد که مرحله انتقالی انجام بشود و این کار جاری مجلس است. ما خیلی وقت صرف این قسمت کردیم و ضروری هم بود، در صورتی که انقلاب‌های دنیا بدین‌گونه برخورد نمی‌کنند اعلام می‌کنند همه چیز عوض شده و چند نفر به‌نام شورای انقلاب مدت ده پانزده سال تا وضع تثبیت بشود امور را در دست می‌گیرند. ما یک‌سال اول پس از پیروزی انقلاب را با شورای انقلاب عمل کردیم اما خیلی زود مجلس را تشکیل دادیم و مجلس که می‌خواست حرکت قانونی به این شکل بنماید، علی‌رغم دشواری، کار آن را به‌خوبی انجام داد، مشکلات دولت را حل کرد به اضافه این‌که تشکیل سازمان‌های مردمی، مثل بازرسی کل کشور و دیوان عدالت اداری، شورای سرپرستی صدا و سیما، وزارت‌خانه‌های جهاد سازندگی، صنایع سنگین و سپاه پاسداران نیاز به کارهای قانونی جدید داشت که مجلس ضمن کارهای روزمره به اینها هم رسیدگی کرد.

حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی همچنین نطق‌های پیش از دستور نمایندگان که در بالا بردن آگاهی توده‌ها نقش مهمی داشته است. تماس مردم با مجلس و نمایندگان، مسافرت نمایندگان به جبهه‌ها و شهرستان‌ها و شرکت آنان در مجامع بین‌المللی را از کارهای مهم نمایندگان مجلس ذکر کرد که در کنار وظایف قانون‌گذاری‌شان انجام دادند.

در ادامه این مصاحبه مطبوعاتی، حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی به سؤالات خبرنگاران داخلی و خارجی پاسخ گفت.

وی در پاسخ به سؤال خبرنگار روزنامه سانکی ژاپن که پرسید: نتیجه نهایی انتخابات را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ با اشاره به این‌که من هنوز به‌خوبی با همه چهره‌هایی که

انتخاب شده‌اند به‌خوبی آشنا نیستم، گفت: با توجه به این‌که حدود صد و هفت هشت نفر از مجلس قبل انتخاب شده‌اند که آنها را خوب می‌شناسم و حدود نصف کسانی را هم که جدید انتخاب شده‌اند می‌شناسم، در مجموع فکر می‌کنم که مجلس دوم از مجلس اول ضعیف‌تر نخواهد بود، بلکه شاید به‌دلیل این‌که مجلس دوم تجربه مجلس اول را هم خواهد داشت، مجلس نیرومندی باشد.

خبرنگار خبرگزاری کیودو ژاپن پرسید: در زمینه‌های اقتصادی، مصوباتی که در چهار سال گذشته به تصویب رسید کدام‌یک با مشکلات اجرایی روبه‌رو شده است؟

حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی در پاسخ با اشاره به‌این‌که بعضی از مصوبات هنوز مورد تأیید شورای نگهبان قرار نگرفته و بنابراین به مرحله اجرا درنیامده است، گفت: مثلاً اراضی کشاورزی که مشکل دارد، یا لایحه بازرگانی خارجی که ما آخرین اصلاحیه را هم در مورد آن انجام دادیم، یکی دوبار به شورای نگهبان رفته و برگشته، ولی هنوز حل نشده است، برخی از مصوبات را هم ابلاغ کردیم لیکن در مرحله اجرا مشکلاتی پدید آمده؛ مثلاً قانون اراضی شهری که ما آن را تصویب کردیم به گونه‌ای بود که اگر به سرعت عمل می‌شد و مشکلی پیش نمی‌آمد می‌توانست مسأله زمین را برای ساختمان در کل کشور حل بکند، البته در حدی که امکان ساختمان در کشور ما هست. این قانون در مرحله و به‌هنگام نوشتن آئین‌نامه و تصویب آئین‌نامه آن مشکلاتی پیدا کرده که مقداری قضیه را کند کرده و شاید کمبود مصالح که ناشی از جنگ است هم جزو این عوامل بوده است. ما هنوز نتیجه مطلوب را به‌ویژه در تهران از این طرح نگرفته‌ایم، اما مشکل مهم قانونی سر راهش نیست، مشکل اجرایی را هم فکر می‌کنیم اگر وزارت مسکن فعال بشود، می‌تواند کارساز باشد.

رئیس مجلس شورای اسلامی در مورد بقیه لوایح گفت: ما مصوباتی داریم که دولت نتوانسته آنها را خوب اجرا بکند. ما از دولت خواستیم که به‌منظور متناسب نمودن نظام اداری و تشکیلات اداری کشور با نیازهای انقلاب و جامعه نوین‌مان لایحه‌ای را تدوین کرده و در ظرف مدت معینی برای تصویب به مجلس ارائه دهند، ولی به‌دلیل آن‌که کار بزرگی است هنوز نتوانسته‌اند آن‌را به مجلس بیاورند، البته در آستانه آوردن

هستند، ولی مهلت‌شان تمام شده که این را نمی‌شود گفت به مشکل برخورد کرده، بلکه باید گفت مجلس توقع سطح بالایی داشته، وقت کمی تعیین کرده و یا دولت نیروی لازم را به‌کار نبرده، اینگونه چیزها را داریم. به‌هرحال بعد از تصویب و از تأیید شورای نگهبان گذشته معمولاً مشکل اساسی در اجرا ندارد. لایحه نظام بانکداری هم برای اجرا نیاز به زمان دارد و فوری قابل اجرا نیست.

خبرنگار خبرگزاری جمهوری اسلامی سؤال کرد: امام در دوره اول مجلس استفاده از احکام ثانویه را منوط به آرای دو سوم مجلس دانستند. آیا این اجازه امام در مجلس دوره دوم هم ادامه خواهد یافت؟

حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی در پاسخ با اشاره به این‌که این سؤال تاکنون به‌طور مشخص برای ما مطرح نشده بود، گفت: ما برای مجلس اول این تأیید نظر را از امام داریم و فکر می‌کنم که باقی باشد، چون امام این اجازه را به مجلس شورای اسلامی دادند و اگر روزی تشخیص بدهند که آرای مجلس به اندازه‌ای که ایشان می‌خواهند قابل اعتماد نیست، ممکن است پس بگیرند، بنابراین تا زمانی که ایشان پس نگرفته‌اند این حق برای مجلس شورای اسلامی وجود دارد.

رئیس مجلس شورای اسلامی به این سؤال خبرنگار روزنامه آساهی ژاپن که پرسید: **آیا در دومین دوره مجلس، دولت عوض خواهد شد**. پاسخ منفی داد و افزود: در قانون اساسی چنین مسأله‌ای وجود ندارد که با آمدن مجلس جدید دولتی که کابینه‌اش از قبل تشکیل شده، عوض شود. البته مجلس دوم حق استیضاح دارد و اگر مایل باشد می‌تواند دولت را استیضاح بکند، در آن‌صورت بعد دولت باید دوباره رأی اعتماد بگیرد ـ اگر مجلس بخواهد می‌تواند دولت را برکنار کند، اما به‌طور طبیعی چنین نیست. دولت به‌کار خودش ادامه می‌دهد و اگر مجلس خواست می‌تواند از این راه اقدام بکند.

خبرنگار سازمان خبری هلند پرسید: **قوانین مربوط به اصلاحات ارضی ملی کردن صنایع و همچنین ملی کردن بازرگانی خارجی که از مهم‌ترین لوایح می‌باشند، چه زمانی تصویب خواهند شد؟**

حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی در پاسخ گفت: در مورد اصلاحات ارضی، شورای

انقلاب مصوبه‌ای دارد و مجلس شورای اسلامی هم در این زمینه مصوبه‌ای دارد. از نظر مجلس کار تمام است و به شورای نگهبان رفته که شورای نگهبان در مورد این قانون اعتراضاتی دارد که به کمیسیون برگشته و اکنون در حال بحث و بررسی است و فکر می‌کنم طی همان ماه‌های اول مجلس آینده این مسأله باید با شورای نگهبان حل شود.

در مورد اراضی کشاورزی و بازرگانی خارجی ما لایحه را تصویب کرده و به شورای نگهبان فرستاده‌ایم؛ شورای نگهبان اشکالات اصولی گرفته که ماهیت لایحه را یک مقدار عوض کرده، ما دوباره اصلاح کردیم، فرستادیم، دفعه سوم نیز اعتراض جدیدی پیدا شد که کاملاً نظر شورای نگهبان تأمین نشده است. اخیراً آن‌را اصلاح کرده و فرستادیم. شاید کارش تمام شود و ابلاغ کنیم. در زمینه صنایع و ملی شدن آن چنین چیزی نداریم؛ یعنی کاری بوده که شورای انقلاب در گذشته انجام داده است. براساس تصمیم شورای انقلاب، صنایعی که ظالمانه و با استثمار و با سوءاستفاده از اموال دولتی و یا با اعمال نفوذ در مراجع دولتی احداث شده بود، ملی شد؛ یعنی از صاحبانش گرفته و در اختیار دولت یا بنیاد مستضعفان قرار گرفت. تعدادی از صنایع بزرگ را هم دادگاه‌ها مصادره کردند که بخش عظیمی را تشکیل می‌دهند. صاحبان آنها را نوعاً ثروتمندان بزرگی تشکیل می‌دادند که ثروتشان نامشروع بود. این صنایع مصادره شده و در اختیار بنیاد مستضعفان بنیاد شهید و سایر نهادها قرار گرفت.

حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی سپس با اشاره به این‌که در حال حاضر حدود هفتاد درصد صنایع بزرگ زمان شاه از دست سرمایه‌داران و پولدارهای بزرگ گرفته شده، گفت:

براساس قانون اساسی صنایع مادر یعنی صنایع سنگین کشور مثل راه‌آهن، کشتی‌سازی، ماشین‌سازی، فولاد صنایع مس و امثال اینها دولتی است. بخش خصوصی نمی‌تواند در آنها فعالیت بکند.

سپس خبرنگار روزنامه جمهوری اسلامی با اشاره به این‌که اخیراً ریگان طی پیامی از دولت حجاز درخواست استفاده از پایگاه‌های هوایی را مطرح کرده، سؤال کرد: با توجه به این‌که ارتش عربستان در حال حاضر توسط مستشاران آمریکایی اداره می‌شود، بیان این درخواست که به‌یک مانور تبلیغاتی بیشتر شبیه است، چه انگیزه‌ای می‌تواند داشته باشد؟

رئیس مجلس شورای اسلامی و نماینده امام در شورای‌عالی دفاع در پاسخ گفت: یک مقدار از این مسائلی که اکنون در خلیج فارس می‌گذرد، جوسازی و شانتاژ تبلیغاتی است؛ یعنی اصل این‌که مطرح می‌کنند آمریکا در منطقه دخالت خواهد کرد، بیشتر یک تهدید به حساب می‌آید تا واقعیت، ما بسیار بعید می‌دانیم آمریکایی‌ها چنین جرأتی به‌خود بدهند که بیایند با جمهوری اسلامی ایران درگیر بشوند. آمریکایی‌ها در چند دهه گذشته به اندازه کافی این را تجربه کرده‌اند که ملت آمریکا تحمل چنین کار بزرگی را ندارد. آمریکایی‌ها در ویتنام خیلی ضرر کردند و اخیراً در لبنان افتضاحی بر سر آمریکایی‌ها آمد که واقعاً تاریخ باید به آن رسیدگی کند.

حجت‌الاسلام رفسنجانی سپس با اشاره به این‌که بیش از ۲ میلیون نفر از جوانان کشور ما آموزش نظامی دیده‌اند، که همگی آنها انسان‌های شهادت‌طلب و اسلحه بر دوشی هستند، گفت: آمریکا این مسأله را به‌خوبی می‌داند و کنگره آمریکا یقیناً چنین ریسکی را نمی‌پذیرد، مردم آمریکا هم زیر بار چنین خطر عظیمی نمی‌روند؛ به‌علاوه آمریکایی‌ها می‌دانند اگر به کشورهای اسلامی دیگر مثل عربستان، کویت و یا بحرین بیایند و از آنجا علیه ما بجنگند، خود ملت این کشورها علیه آمریکا می‌جنگند.

نماینده امام در شورای‌عالی دفاع با تأکید بر این‌که این گفته‌های دولت آمریکا بیشتر بلوف است، گفت: شیوه آمریکایی‌ها این نیست که خودشان با کشوری مثل ایران روبه‌رو بشوند، زیرا وقتی آنها نوکرانی مثل صدام دارند که به نیابت آمریکا با ما می‌جنگند، چرا خودشان بیایند. آمریکا می‌تواند به عربستان سعودی فرمان بدهد، به‌هرحال ما این را بیشتر یک شانتاژ تبلیغاتی می‌دانیم، اما به‌دلیل آن‌که چند درصد امکان دارد این مسأله واقعیت پیدا کند، ما باید کاملاً آماده باشیم؛ اینگونه نیست که محال باشد.

خبرنگار خبرگزاری فرانسه با عنوان این مطلب که به‌نظر می‌رسد جمهوری اسلامی ایران فعلاً از عملی کردن تهدید خود مبنی بر بستن تنگه هرمز منصرف شده است، پرسید: در چه شرایطی امکان دارد این تهدید را به اجرا درآورید؟

نماینده امام در شورای‌عالی دفاع در پاسخ با تأکید بر این‌که ما هنوز محکم بر سر

آنچه گفته‌ایم ایستاده‌ایم، افزود: ما مایل نیستیم تنگه هرمز بسته شود، بسته شدن تنگه هرمز برایمان هم ضرر دارد. ما همیشه تأکید کرده‌ایم تنگه هرمز را موقعی می‌بندیم که خلیج فارس برای ما قابل استفاده نباشد، اگر خلیج فارس برای ما قابل استفاده نباشد، ما خلیج فارس را برای دیگران هم غیرقابل استفاده می‌کنیم. این سیاست ما بوده، زیرا موقعی که خلیج فارس برای ما غیرقابل استفاده شود؛ یعنی نفت ما صادر نشود، طبعاً دیگر نیازی به خلیج فارس نداریم، چون در آن صورت ارزی نداریم که بخواهیم چیزی بخریم و از خلیج فارس استفاده کنیم تا بنادرمان فعال شود و اگر مقدار ارزی هم داشته باشیم می‌توانیم کالاهای خریداری شده را از راه‌های هوایی و زمینی بیاوریم. در آن صورت کسانی که ما را از خلیج فارس محروم کردند خودشان هم باید محروم شوند.

حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی تأکید کرد، اگر به چنین روزی برسیم، تصمیم‌مان پابرجاست و تنگه هرمز را می‌بندیم ولی امیدواریم دنیا آنقدر عاقل باشد که آن روز را به‌وجود نیاورد.

خبرنگار روزنامه یومیوری ژاپن سؤال کرد: حزب جمهوری اسلامی در تعیین کابینه دوره اول مجلس نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است، به‌طوری که از نتایج انتخابات دوره دوم برمی‌آید، تعداد کاندیداهای برنده این حزب کاهش یافته‌است. لطفاً تعداد کل اعضای این حزب در دو دوره مجلس و نقش آنها در تعیین کابینه را بفرمایید.

حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی و از اعضای شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی در پاسخ گفت: ما با آن دیدگاهی که شما به حزب و مجلس نگاه می‌کنید، نمی‌نگریم؛ یعنی شیوه برخورد ما در مجلس با کابینه به آن شکل برخورد حزبی که در ژاپن یا فرانسه و کشورهای دیگر غربی هست برخورد نمی‌کنیم. اعضای حزب جمهوری اسلامی در مجلس مجبور نیستند که به وزرای حزبی رأی بدهند. ما مدارک زیادی داشتیم که وزیر حزبی به مجلس معرفی شده و اعضای حزبی رأی ندادند، موارد زیادی هم داشتیم که غیرحزبی به مجلس آمده و ما رأی دادیم، یا حتی مرحوم شهید رجایی را حزب جمهوری اسلامی کاندید کرد، اما ایشان

حزبی نبود، تعصب حزبی به آن شکلی که در کشورها هست در اینجا وجود ندارد. ما نمایندگان حزب جمهوری را در مجلس شورای اسلامی کاملاً آزاد گذاشته‌ایم؛ یعنی هیچکس به‌خاطر وابستگی به حزب در هیچ موضوعی تا به‌حال رأی حزبی نداده، بنابراین این‌که تعداد افراد حزب در مجلس چه تعداد باشد در کابینه تأثیری ندارد، وقتی که نخست وزیری مطرح بشود هر یک از افراد به‌نظر خودشان رأی می‌دهند. در لوایح هم همینطور است، بنابراین این امر سرنوشت کار را تغییر نمی‌دهد، اما در مورد این مسأله که تعداد نمایندگان حزب جمهوری اسلامی در دو دوره چقدر بوده است، باید گفت اینطور نیست که کسانی راکه حزب کاندید کرده، همه حزبی بودند و یا کسانی را که حزب کاندید نکرده، حزبی نیستند؛ مثلاً در تهران از سی نفر کاندیدی که حزب معرفی کرده بود، تعدادی عضو حزب نیستند و در شهرستان‌ها هم در بعضی نقاط حزب از کسانی حمایت کرده که عضو حزب نبودند، ولی آنها را صالح تشخیص داده و از او حمایت کردند و در بعضی نقاط افراد حزبی داریم که دیگران آنها را کاندید کرده و رأی آورده‌اند، در حالی که حزب آنجا با او موافق نبوده، مثلاً آقای فاضل هرندی، رئیس کمیسیون کشاورزی مجلس و عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی است که در اصفهان کاندید شده بود، در صورتی که حزب جمهوری اسلامی اصفهان با ایشان مخالف بود، ولی مخالفین حزب اصفهان ایشان را کاندید کردند و ایشان رأی آوردند و با این‌که عضو شورای مرکزی حزب هم هست، طبق دستوری که امام دادند، شورای مرکزی حزب در شهرستان‌ها دخالت نکرد، بنابراین چه بسا وقتی که مجلس جدید تشکیل بشود، تعداد افرادی که حزبی هستند، بیشتر از گذشته باشد، اما حزب کاندید نکرده باشد، من هنوز رقم دقیق را نمی‌دانم. اکنون حدود صد و بیست نفر از اعضای حزب در مجلس داریم. مجلس آینده هم فکر می‌کنم همین حدود باشد.

رئیس مجلس شورای اسلامی در پاسخ به این سؤال خبرنگار روزنامه کیهان که پرسید: **با توجه به مشکلات ناشی از جنگ برای رفع محرومیت‌های اقتصادی و ایجاد عدالت اجتماعی چه اقداماتی باید صورت گیرد و وظیفه مجلس دوم در این رابطه چیست؟** گفت: خیلی کارها شده و خیلی کارها باید بشود؛ به‌عنوان مثال انقلاب که شد حقوق

کارگران را یکباره سه برابر کردند. برای حقوق‌های بالا یک سقفی قرار دادند. جهاد سازندگی و نیروهای دیگر با امکانات فراوان به روستاها فرستاده شدند یا در زمینه توزیع کالا که سابقاً به‌طور آزاد فقط به نقاط مرفه می‌رسید، تلاش شد. کالاها همانطور که در تهران توزیع می‌شود مثلاً در سیستان و بلوچستان هم توزیع شود و یک مقدار از اموال ثروتمندان را گرفتند، اما کارهایی که باید بشود به‌نظر ما یکی مسأله کشاورزی است که باید حل شود؛ یعنی کسانی که روی زمین کار می‌کنند، زندگی خوبی داشته باشند، زیرا اکثریت جامعه ما را روستاییان که قشر محرومی هستند، تشکیل می‌دهند که باید توجه بیشتری به روستاها بشود. هم‌اکنون با توجه به لوایحی که از مجلس گذشته از لحاظ بهداشت، عمران، جاده‌سازی، ساختن مدرسه و بیمارستان و برای رشد صنعتی امتیازاتی به نقاط محروم داده شده است.

حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی سپس با تأکید بر این که نحوه توزیع در حال حاضر عادلانه نیست و به‌خاطر وضع بد آن، تورم طبقه متوسط و پایین را اذیت می‌کند، گفت: باید کار مهمی صورت بگیرد تا این‌که نحوه توزیع به گونه‌ای شود که مردم جنس گران نخرند، زیرا اگر آنها که نمی‌خواهند اسراف بکنند اجناس را به قیمت عادلانه به دستشان برسد، مشکلاتشان با حقوقی که فعلاً می‌گیرند به‌مقدار زیادی قابل حل است.

خبرنگار روزنامه ماینیچی ژاپن از نماینده امام در شورای‌عالی دفاع پرسید: **جناب‌عالی قبلاً به سفیر سوئد گفته بودید ما می‌توانیم جزایر مجنون را به‌عنوان یکی از راه‌های جبران خسارت مورد بررسی قرار دهیم، آیا هنوز به این مطلب معتقد هستید؟**

وی در جواب گفت: ما این مطلب را از قول یک مقام عرب نقل کردیم که گفته بود ایران اکنون در حقیقت خسارت خود را گرفته، من هم گفتم این مسأله قابل طرح است، حالا هم می‌گویم اگر روزی بنا باشد جنگ تمام شود و ما خسارت‌مان را بگیریم، طبعاً دولت عراق این خسارت را که بالغ بر صدها میلیارد دلار است نمی‌تواند نقداً پرداخت کند، باید از منابعش به‌طور تدریجی برداشت شود و یکی از جاهایی که می‌تواند برداشت شود، جزایر مجنون است، البته این در صورتی است که توافق شود؛ یعنی در قرارداد متارکه جنگ این مطلب ذکر شود که مثلاً ما از یک منطقه جنگی استفاده بکنیم

یا به اقساط بپردازند و این به‌عنوان یک راه حل می‌تواند مطرح شود.

خبرنگار روزنامه نیهون کنزائی از ژاپن در سؤال خود با اشاره به این‌که در طول چهارسال عمر مجلس اول، اختلاف‌نظرهایی میان مجلس و دولت مشاهده شد که بارزترین آنها رد مکرر وزرای پیشنهادی دولت توسط مجلس بود، از رئیس مجلس اسلامی خواست در این مورد توضیح دهند.

حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی با تأکید بر این‌که اکثریت مجلس با مجموعه دولت و کابینه هماهنگ هستند گفت: ولی این به‌این معنا نیست که هر وزیری را دولت پیشنهاد بکند اکثریت با او موافق باشند و همیشه ممکن است چنین حالتی پیش بیاید؛ یعنی از این به‌بعد هم ممکن است وزرایی را دولت معرفی بکند و مجلس قبول بکند. در مجلس شورای اسلامی یکی از ویژگی‌های آن آزادی آرای نمایندگان است. اعضای حزب جمهوری اسلامی هم ملزم نیستند به وزرای حزبی رأی بدهند. همین وزرایی که رد شدند بعضی حزبی بودند؛ یعنی نمایندگان آزاد هستند و این قابل پیش‌بینی نیست. هر دفعه ممکن است کابینه‌ای که دولت می‌آورد همه رأی بگیرند و ممکن هم هست رأی نیاورند و این نشانه اختلاف دولت و مجلس نیست. نشان این است که اکثریت مجلس به این فرد معین نتوانستند اعتماد بکنند و اکنون هم بین دولت و مجلس هماهنگی وجود دارد.

خبرنگار دفتر مرکزی خبر پرسید: با توجه به جریانات سیاسی اوایل انقلاب که دولت‌های شهید رجایی و شهید باهنر و کابنیه آیت‌الله مهدوی کنی با آن درگیر بودند و علاوه بر این جریانات مشکلات اقتصادی نیز به دولت برادر موسوی اضافه شده است، به‌نظر شما دولت ایشان تا حد توانسته است در زمینه اجرای طرح‌ها و لوایح مصوب مجلس موفق باشد.

رئیس مجلس شورای اسلامی در پاسخ گفت: من دولت را نسبتاً موفق می‌دانم، اما نه موفق کامل و این عدم توفیق را براثر ضعف یا بی‌لیاقتی دولت نمی‌دانم، در مجلس گاهی چیزهایی تصویب می‌شود که بلندپروازی است؛ دلیل آن‌هم وارد نبودن خیلی از نمایندگان در کارهای اجرایی است، زیرا بسیاری از نمایندگان روحانیونی هستند که

کارهای اجرایی نداشتند یا بعضی‌ها معلم، واعظ، پیشنماز و یا استاد دانشگاه بوده‌اند، بنابراین گاهی پیش می‌آید که توقعات مجلس از سطح کشش اجرایی کشور بالاتر است. ما مصوباتی داریم که دولت نتوانسته در موقع معین به مرحله اجرا درآورد، این دلیل ضعف آنها نیست، البته وزرا و کادر اداری ما هم هنوز تجربه کامل عناصر اجرایی باتجربه را ندارند.

خوب! در دنیا مرسوم نیست کسی که سوابق اجرایی زیاد نداشته باشد در رأس یک وزارت‌خانه قرار بگیرد، ولی ما پس از انقلاب نمی‌توانستیم از عناصر اجرایی قدیم استفاده کنیم، زیرا نوعاً آنها کسانی بودند که سوابقشان طوری بود که اگر در مجلس مطرح می‌شدند رأی نمی‌آوردند و مصلحت هم نیست، به‌همین دلیل یک مقدار ضعف تجربه و کمبود تجربه در مجریان ما وجود دارد که حسن نیست و پرکاری آنها مقداری از آن جبران می‌کند؛ در عین حال آن حد نصاب مطلوب را به‌دست نمی‌آورند. از سوی دیگر جنگ هم مسأله بسیار مهمی است، این که ما توانستتیم در حال جنگ روال عادی زندگی را در کشور حفظ کنیم، بدون این‌که مالیات‌ها را مالیات جنگی تعیین کنیم و از ادارت‌مان توقع کار فوق‌العاده مجانی بکنیم و بدون این‌که بسیج عمومی امکانات اقتصادی را مطرح کنیم، کار خیلی بزرگی است.

دولت اکنون بخش عظیمی از نیروهایش را در جبهه خرج می‌کند؛ مثلاً در یک عملیات ممکن است چند هزار کامیون از طرف دولت برای یکی دو ماه در جبهه بمانند، یا چند اسکله را همیشه در بنادرمان به تخلیه وسایل جنگی اختصاص دهیم. همچنین بسیاری از نیروهای کارآمد ادارات، داوطلبانه به جبهه می‌روند یا بخش عظیمی از کادر پزشکان بیمارستان‌ها را به مجروحان جنگی می‌دهیم. همچنین گروه‌های فنی را در جهاد سازندگی و نقاط دیگر در پشت جبهه خرج می‌کنیم، بنابراین از توان اجرایی دولت و کارهای عادی کشور کاسته می‌شود. اضافه براین حدود یک چهارم بودجه جنگ می‌رود و اگر این یک چهارم به‌طرف کارهای عادی برود، شما می‌دانید چه تحولی به‌وجود می‌آورد یا اداره دو میلیون آواره ناشی از جنگ بر دوش دولت سنگینی می‌کند. اکنون پنج استان ما را جنگ تقریباً نیمه فلج کرده است. اینها همه را درنظر

بگیرید که دولتی با شرایط جنگی نیازهای جدید انقلاب و فشارهای مختلف این کارها را انجام می‌دهد به اضافه یک‌ونیم میلیون آواره افغانی و صدها هزار آواره عراقی. و انصافاً باید کار قوه مجریه را که تا این حد کشور را به‌طور عادی حفظ کرده مهم حساب کرد ـ این مجلس ـ قوه قضائیه و یا شورای نگهبان نیست که این‌کارها را انجام می‌دهد، بلکه این دولت است که آنها را انجام می‌دهد، نباید گفت دولت ضعیف است بلکه باید گفت مشکلات زیاد است.

... حجت‌الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی نماینده امام در شورای‌عالی دفاع در ادامه این مصاحبه در رابطه با مقابله نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران با نیروهای هوایی کشورهای دیگر عرب نیز از عراق اظهار داشت: بعد از چهار سال جنگ، نیروی هوایی ایران از روزهای اول از لحاظ کارآیی قوی‌تر است و ما کارهای مهمی را با نیروهای هوایی عمق کشورها مجاور می‌توانیم انجام دهیم؛ منتها ما در کاربرد نیروی هوایی‌مان یک مقدار به دلیل وابسته بودن در قطعات نیروی هوایی به کشورهایی مثل آمریکا احتیاط می‌کنیم و وضع نیروی هوایی ما الحمدالله خوب است و در این مورد نگرانی نداریم.

حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی در پاسخ به این سؤال که آیا فکر می‌کنید بحث و بررسی پایان جنگ در مجلس دوم محتمل باشد، گفت: بلی! البته هیچ‌وقت اینطور نیست که اول مجلس تصمیم بگیرد، قانون اساسی ما می‌گوید اگر بنا باشد متارکه جنگ داده شود اول فرمانده کل قوا است که اعلام ختم جنگ را می‌کند، بعد مجلس باید صلح را تصویب کند و ما امیدواریم که جنگ را زودتر خاتمه بدهیم و مجلس دوم هم موفق باشد صلح را تصویب بکند و یا این‌که پیروزی آن‌چنان باشد که احتیاج به تصویب مجلس نداشته باشد و خود به‌خود ملت عراق آزاد شوند.

وی در ادامه این مصاحبه در رابطه با اولویت‌های مجلس دوم اظهار داشت: این امر به‌وضع مجلس، نمایندگان و دولت بستگی دارد.

حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی در پایان به مسأله تبلیغات خارج از کشور اشاره کرد و گفت: پس از رهنمودهای امام امت، مجلس در این زمینه خیلی فعالیت کرد، حتی

بسیاری از نمایندگان به‌خارج سفر کردند و بودجه کلیه کارهای تبلیغاتی به‌راحتی تصویب شد و البته سیاست کلی ما اهمیت بر تبلیغات است و ما به صدا و سیما اهمیت می‌دهیم، به‌خصوص در مورد برنامه‌های برون‌مرزی.

خبرنگار خبرگزاری فرانسه سؤال کرد: در ملاقاتی که شما با یگان دریایی سپاه پاسداران داشتید، از عملیات ژاپنی‌ها و کماندوهای خودکشی در جنگ جهانی دوم یاد کرده بودید، آیا این به این معنی نیست که سپاهیان انقلاب نیز می‌توانند در عملیات خودکشی با کشتی‌های حامل مواد منفجره علیه ناوگان آمریکا، انگلیس یا فرانسه که قصد دخالت در منطقه را داشته باشند شرکت کنند؟

نماینده امام در شورای‌عالی دفاع در پاسخ گفت: ما کلمه انتخار را هیچگاه به‌کار نمی‌بریم، بلکه ما شهادت را مطرح می‌کنیم. ما معتقدیم کسانی که در راه هدفشان شهید می‌شوند بهترین زندگی جاوید را به‌دست می‌آورند و این واژه با آن خیلی فرق دارد و ما هم اینگونه شهادت را حیاتی می‌دانیم، انتحار نمی‌دانیم. اما اصل مطلب درست است؛ یعنی ما می‌دانیم ابرقدرت‌ها با اسلحه‌های پیچیده‌ای که دارند ما در این جنگ کلاسیک بر آنها پیروز نمی‌شویم، طبعاً باید چیزی داشته باشیم که آنها ندارند و آنچه ما داریم و آنها ندارند این روحیه شهادت‌طلبی است که همه جا استفاده می‌کنیم. در همین جنگ عراق از این روحیه استفاده می‌شود، دقیقاً اگر یک روزی ما با آمریکایی‌ها طرف شویم از این روحیه به‌هر نحوی در سراسر دنیا استفاده می‌شود.

آنگاه حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی در پاسخ این سؤال خبرنگار روزنامه جمهوری که پرسید، آمریکا در بیروت نشان داد که قدرت پایداری در مقابل مشکلات را ندارد، با این حساب اتکای مرتجعین منطقه به پشتیبانی آمریکا تا چه حد می‌تواند برای آنها اطمینان‌بخش باشد، اظهار داشت: خوب! اگر آمریکا ندارد، مرتجعین منطقه کمتر از آن ندارند و آنها روی این حساب به‌هم کمک می‌کنند و این طبیعی است که آنها متکی به آمریکا باشند و آمریکا هم از آنها استفاده بکند، ولی ملت‌ها اگر صاحب جریانات شوند هیچ‌چیز نمی‌تواند ملت‌ها را قادر به اطاعت بکند.

خبرنگار خبرگزاری رسمی ایتالیا پرسید: بعضی از رسانه‌های گروهی خاص اعلام

کردند که هواپیماهای ایرانی به کشتی‌های نفتی در خلیج فارس حمله کرده‌اند. مقامات دولتی ایران این خبر را رسماً تکذیب نکردند، جناب‌عالی به‌عنوان ریاست مجلس و نماینده حضرت امام در شورای‌عالی دفاع در این مورد توضیح لازم را بفرمایید.

نماینده امام در شورای‌عالی دفاع در جواب گفت: ما سیاست جنگ را می‌گوییم و سیاست ما این‌ست که در خلیج فارس اگر به کشتی‌های نفتی حمله کردند به‌خودمان حق می‌دهیم که راه‌های نفتی را ناامن کنیم، اما این‌که آن کشتی را چه کسی زده، این مطلبی است که جداگانه باید گفته شود، ولی سیاست قطعی ما همین است، اگر آنها راه ما را ببینند ما راه دیگری را می‌بندیم.

خبرنگار کیهان عربی سؤال کرد: با توجه به دیدار خدام از تهران، آیا پیشنهاد بهبود روابط رژیم عراق با جمهوری اسلامی ایران یا عربستان سعودی شده است و آیا در این دیدار پیشنهاد آن آمده است؟

حجت‌الاسلام هاشمی در پاسخ به این سؤال با تأکید به این‌که ما مایل نیستیم که روابطمان با عربستان سعودی تیره باشد، گفت: در این‌باره هم با آقای خدام مذاکره شد. آقای فهد نامه‌ای نوشته بودند به آقای حافظ اسد و ایشان هم خواسته بودند چاره‌جویی بکنند در این مسأله، آقای اسد که همراه ما هستند در این جنگ نمی‌خواستند اظهاری بکنند که ما قبول نداشته باشیم. این مسافرت انجام شد که نظرات ما را بفهمند، ما واقعاً با کویت و عربستان چه باید بکنیم. آیا قصد توسعه جنگ داریم؟ ما نظرمان را گفتیم ما قصد توسعه جنگ را نداریم. کویت و عربستان خودشان را بکشند کنار ما می‌دانیم که کویت و عربستان به نیابت از عراق دارند نفت می‌فروشند و پول نفت آنهاست که همین موشک‌هاست که به‌ما می‌خورد، در عین حال عکس‌العمل نشان ندادیم، ولی توقع ما این نیست که وقتی یک کشتی عربستان را که به‌خاطر این‌که از خارک عبور کرده، در دریا می‌زنند عربستان آن‌را محکوم نکند، خوب! عربستان باید عراق را محکوم کند دو کشتی عربستان را زدند به‌جای اعتراض، زکی یمانی گفت خلبان‌های عراقی از بالا نمی‌بینند کشتی مال کیست و کشتی‌های ما نروند در خارک، بنابراین صدام اعتراف کرده که کشتی او را زده و اعلام کرده که از آواکس‌های عربستان استفاده کرده است.

عربستان هم در این کار شریک بوده است. هم پول موشک‌ها را داده، هم آواکس‌های اطلاعات دادند، هم وزیر نفتش تأیید کرده، هم در بیانیه رسمی بعدی خود عراق را محکوم نکرده است. اینها بیایند محکوم کنند و خودشان را بکشند کنار تا این‌که ما هم سیاست خود را عوض کنیم.

خبرنگار مجلس زن روز، پیرامون اقدامات مجلس در مورد ایجاد تسهیل امر ازدواج و دیگر مسائل خانواده سؤال خود را مطرح نمود.

حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی در پاسخ به این سؤال با اشاره به تأمین حقوق خانواده از نظر اسلام و قانون اساسی کار نیمه‌وقت بانوان را یادآور شد و امکانات دیگر از قبیل تهیه و تأمین مسکن برای افرادی‌که ازدواج می‌کنند را تشریح نمود و آن‌را از تصمیمات مجلس برشمرد.

خبرنگار مجله اطلاعات هفتگی سؤال کرد: مرحله دوم انتخابات مجلس با استقبال کمتری از دوره اول مواجه شد، علت آن‌را شما چگونه می‌بینید؟

حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی در پاسخ با تأکید بر سیاسی بودن دوره اول انتخابات گفت: چون دوره اول از جهات مختلف توسط گروهک‌ها و... تحریم نشده بود، مردم به‌خاطر بعد سیاسی قضیه و اعلام وجود خود، شرکت وسیع کردند، اما در مرحله دوم آن حالت سیاسی خودش را از دست داد و تعداد کاندیداها هم پایین آمد و عده‌ای از آنها را هم مردم قبول نداشتند و رأی خود را به افراد قبلی داده بودند، الآن در مملکت ما رأی‌گیری جنبه سیاسی دارد. مردم برای حمایت از جامعه اسلامی می‌آیند پای صندوق و رأی می‌دهند.

آخرین سؤال از خبرنگار روزنامه تهران تایمز بود که به‌این‌صورت مطرح شد، با توجه به اهمیت تبلیغات خارج از کشور و نابه‌سامانی‌های موجود در آن، چرا دراین‌باره مجلس تصمیماتی نگرفت و مسؤولیت‌های وزارت‌خانه‌ها و نهادهای مشخص را روشن نکرد؟

رئیس مجلس شورای اسلامی در این زمینه گفت: مجلس که در این مورد خیلی کم کار کرد، امام دستور دادند که تبلیغات ما در خارج تحرک پیدا بکند. در مجلس هم این

حرکت آمد، خود نماینده‌ها مسافرت زیادی کردند، بودجه‌ای که از مـجلس، وزارت ارشاد و وزارت خارجه تصویب می‌شود، البته قدرت تبلیغاتی دشمن در مقابل با ما، قابل مقایسه نیست، ما امکانات کمی داریم و ضمناً نیروی زیادی تربیت نکردیم، در کل سیاست ما این است که تبلیغات خارجی را تقویت کنیم و اهمیت می‌دهیم بـرای برنامه‌های برون‌مرزی خودمان.

حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی در پایان از شرکت همه خبرنگاران تشکر نموده و اظهار امیدواری کرد که رسـانه‌ای گـروهی حـقایق را همانطور که هست منعکس کنند.[۱]

---

۱ ـ روزنامه کیهان، شنبه ۵ خردادماه ۱۳۶۳.

حمله به کشتی‌ها و حضور قدرت‌های بیگانه در خلیج فارس

الف) آغاز حملات

اگرچه حمله علیه کشتی‌های تجاری در خلیج فارس از سال ۱۳٦۰ شروع شده بود و با اعلام مین‌گذاری سواحل بندر امام خمینی و حمله به دو کشتی تجاری خارجی در تاریخ ۲۱/۱۰/٦۰، امنیت خلیج فارس توسط عراق مختل گردیده بود، ولی این حملات پس از انتشار گزارش هیأت کارشناسی سازمان ملل متحد که برای بررسی حملات عراق به مناطق مسکونی ایران اعزام شده بودند و به منظور انحراف افکار عمومی از نتایج گزارش مذکور شدت گرفت. همچنین همانطور که در تحلیل قطعنامه‌ی شماره‌ی ۵۲۲ ذکر شد، پس از صدور آن قطعنامه و به دنبال تحویل هواپیماهای سوپراتاندارد و موشک‌های اگزوسه توسط فرانسه به عراق، ابعاد این حملات افزایش یافت.

به همین لحاظ، قطعنامه‌ی شماره‌ی ٥٤۰ (مورخ ۳۱اکتبر ۱۹۸۳) در بند ۳اجرایی خود، «حق کشتیرانی و بازرگانی آزاد را در آب‌های بین‌المللی مورد تأکید قرار داده، از کلیه‌ی کشورها می‌خواهد که این حق را رعایت کنند و از طرفیت متخاصم می‌خواهد که بلافاصله به خصومت‌ها در منطقه‌ی خلیج [فارس] منجمله خطوط دریایی،

آب‌راه‌های قابل کشتیرانی، بنادر، پایانه‌ها، تأسیسات دور از ساحل و همه‌ی بنادری که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به دریا راه دارند، پایان داده و به تمامیت ارضی کشورهای ساحلی احترام بگذارند.» و در بند ٥ «از هر دو طرف می‌خواهد که از هر اقدامی که صلح و امنیت بین‌المللی و همچنین حیات دریایی در منطقه‌ی خلیج [فارس] را در معرض مخاطره قرار می‌دهد، خودداری ورزند.»

دبیر کل در ۱۱ دسامبر ۱۹۸۳، طی گزارشی به شورا از جمله با احصای موارد حمله به کشتی‌ها از افزایش این حملات ابراز نگرانی شدید کرد، لیکن حملات عراق به کشتی‌های تجاری و نفتکش‌ها در خلیج فارس ادامه داشت.

قطعنامه‌ی شماره‌ی ٥٥٢

به دنبال انتساب چند حمله به کشتی‌ها به ایران، شورای همکاری خلیج فارس در تاریخ ١٤ مه ١٩٨٤، طی شکایتی به شورای امنیت خواستار گردید شورا علیه تجاوز ایران و نقض حقوق کشتیرانی آزاد در خلیج فارس شدت عمل نشان دهد.

لذا شورای امنیت پس از بررسی شکایت در جلسه‌ی شماره‌ی ٢٥٤٦ مورخ ۱ ژوئن ١٩٨٤ (١٣٦٣/٣/١١) با ١٣ رأی موافق و دو ممتنع، قطعنامه‌ی ٥٥٢ را تصویب نمود. متن قطعنامه از این قرار است:

قطعنامه‌ی شماره‌ی (١٩٨٤) ٥٥٢

شورای امنیت!

با بررسی نامه‌ی مورخ ٢١ مه ١٩٨٤، نمایندگان بحرین، کویت، عمان، قطر، عربستان سعودی و امارات عربی متحده (S/16574) که نسبت به حملات ایران به کشتی‌های بازرگانی در مسیر بنادر کویت و عربستان سعودی شکایت نموده بودند، با درنظر گرفتن این‌که کشورهای عضو متعهد شده‌اند که با یکدیگر در صلح و حسن همجواری براساس منشور ملل متحد زندگی کنند،

با تأکید مجدد تعهدات دولت در مورد لزوم رعایت اصول و اهداف منشور ملل

متحد، و نیز با تأکید بر این که کلیه‌ی کشورهای عضو متعهدند که در روابط بین‌المللی خود از تهدید و یا توسل به زور علیه تمامیت ارضی و استقلال سیاسی هر کشور خودداری ورزند،

با توجه به اهمیت منطقه‌ی خلیج [فارس] در صلح و امنیت بین‌المللی و نقش مؤثر آن در ثبات اقتصادی جهانی،

با ابراز نگرانی عمیق نسبت به حملات اخیر به کشتی‌های تارتی در مسیر بنادر کویت و عربستان سعودی،

با اعتقاد بر این که این حملات امنیت و ثبات منطقه را در معرض مخاطره قرار داده و آثار جدی بر صلح و امنیت بین‌المللی دارد،

۱ ـ از کلیه‌ی کشورها می‌خواهد تا براساس حقوق بین‌المللی، حق کشتیرانی آزاد را رعایت کنند.

۲ ـ حق کشتیرانی آزاد در آب‌های بین‌المللی و خطوط دریایی و کشتیرانی در مسیر کلیه‌ی بنادر و تأسیسات کشورهای ساحلی را که طرف مخاصمات نیستند، مورد تأکید مجدد قرار می‌دهد.

۳ ـ از کلیه‌ی کشورها می‌خواهد که تمامیت ارضی کشورهایی را که طرف مخاصمات نیستند محترم شمرده، نهایت خویشتنداری را از توسل به اقداماتی که ممکن است موجب افزایش مناقشه شود، نشان دهند.

٤ ـ حملات اخیر به کشتی‌های بازرگانی را در مسیر بنادر کویت و عربستان سعودی محکوم می‌سازد.

۵ ـ خواستار آن است که این حملات بلافاصله متوقف شده و از مداخله در کشتیرانی کشورهایی که طرف مخاصمه نیستند، خودداری به عمل آید.

٦ ـ تصمیم می‌گیرد که در صورت عدم رعایت آن قطعنامه، بار دیگر به منظور بررسی اقدامات مؤثر که منطبق با وخامت وضعیت باشد، جهت اجرای تضمین آزادی کشتیرانی در منطقه مجدداً تشکیل جلسه دهد.

۷ ـ از دبیر کل تقاضا دارد که در مورد پیشرفت اجرای این قطعنامه گزارش خود

را تسلیم دارد.

۸ـ موضوع برای بررسی مجدد مفتوح است.

براین قطعنامه ایرادهای متعددی وارد بود، از جمله این فلسفه‌ی وجودی آن، به دنبال انتساب چند حمله به کشتی‌ها به جمهوری اسلامی ایران بود، ولی این که این حملات از جانب جمهوری اسلامی ایران باشد، ثابت نشده بود. حال آن که در برابر حملاتی که عراق صراحتاً مسؤولیت آن را به عهده گرفته بود، شورا عکس‌العمل مناسبی نشان نداد. این موضع بر حق جمهوری اسلامی ایران بود که امنیت در خلیج فارس می‌بایست برای همه برقرار باشد، نه آن که قائل به تفکیک و ترجیح گردیم. در خصوص کاربرد نام ناقص به جای نام اصیل و تاریخ خلیج فارس در قطعنامه، که یک سند رسمی سازمان ملل متحد به شمار می‌رود، در تحلیل قطعنامه‌ی ٥٤٠ شرح لازم داده شد.

همچنین از دیگر ایرادهای وارد به قطعنامه‌ی ٥٥٢ این است که از روح و مفاد قطعنامه و تصریح محکومیت حملات اخیر به کشتی‌های بازرگانی در مسیر بنادر کویت و عربستان چنین مستفاد می‌گردد که شکایت اعضای شورای همکاری خلیج فارس مورد تأیید شورای امنیت قرار گرفته است. لذا روشن بود که این قطعنامه نمی‌توانست کاملاً مورد قبول جمهوری اسلامی ایران واقع گردد ـ ضمن آن که فکر و اندیشه‌ی آزادی رفت‌وآمد کشتی‌ها در خلیج فارس مورد حمایت کامل ایران بود.

دبیر کل سازمان ملل متحد در گزارش ۳۱ دسامبر ۱۹۸٤ خود به شورای امنیت، اعلام کرد براساس اطلاعات واصل از سازمان بین‌المللی دریانوردی (IMD) و کشورهای عضو سازمان ملل متحد، از ۱ ژوئن تا ۱۷ دسامبر ۱۹۸٤، ۳۸ حادثه‌ی حمله به کشتی‌های تجاری در خلیج فارس اتفاق افتاده است. همچنین طبق اعلام دبیر کل اتحادیه‌ی بین‌المللی کارگزاران حمل و نقل دریایی (ITF)، از آغاز جنگ ایران و عراق تا ۱۰ ژوئیه‌ی ۱۹۸٤، حدود ۱۱۲ کشتی در خلیج فارس مورد حمله‌ی موشک قرار گرفته و طی این حملات تعداد قابل توجهی از خدمه‌ی این کشتی‌ها، کشته و مجروح شده‌اند.

جمهوری اسلامی ایران طی نامه‌ای در ژانویه ۱۹۸۵ به دبیر کل اعلام داشت که از هرگونه اقدامی که برای تأمین آزادی و امنیت کشتیرانی در خلیج فارس صورت گیرد، حمایت و استقبال خواهد کرد. اما حملات به کشتی‌ها ادامه داشت و صدور قطعنامه‌ی ۵۸۲ در ۲٤ فوریه‌ی ۱۹۸٦ که در بند ۲ اجرایی آن از جمله از حمله به کشتی‌های بی‌طرف اظهار تأسف شده بود، نتوانست تأثیری در این جریان داشته باشد. دبیر کل نیز در گزارشی به شورا، توسعه‌ی سریع حملات به کشتی‌های تجاری کشورهای ثالث و گسترش منطقه‌ی این حملات را تهدیدی علیه امنیت منطقه خواند.

طرح ناموفق هشت ماده‌ای دبیر کل نیز ـ چنان که گفته شد ـ متضمن خودداری طرفین از حمله به کشتی‌های تجاری بود و ایران این طرح را پذیرفته بود.

در گزارش مورخ ۲٦ نوامبر، دبیر کل به شورای امنیت نیز نسبت به افزایش حملات به کشتی‌ها در خلیج فارس اعلام خطر شده و شورا به چاره‌جویی در این امر فراخوانده شده بود. لیکن شورا تنها به اظهار تأسف بسنده کرد.

همانطور که در تحلیل قطعنامه‌ی ۵۸۸ ذکر شد، جمهوری اسلامی ایران در پاسخ رسمی به این قطعنامه، آمادگی خود را برای انجام ترتیبات برای امنیت درازمدت در خلیج فارس اعلام کرد.

قطعنامه‌ی ۵۹۸ نیز در پاراگراف چهارم مقدماتی خود از حملات به کشتی‌های بی‌طرف ابراز تأسف کرده بود.

جمهوری اسلامی ایران، بارها مواضع خود را در قبال حملات به کشتی‌های تجارتی و نفتکش در خلیج فارس اعلام کرد. این مواضع براین اصل متکی بود که آزادی کشتیرانی یک اصل عام و کلی است که می‌باید همه‌ی کشتی‌های تجاری و غیرنظامی را در خلیج فارس دربرگیرد. هیچ منطق یا قانون بین‌المللی، تخصیص انحصاری این اصل به برخی از کشورها و سلب آن از دیگران را تجویز نمی‌کند. خودداری کشورهای درگیر از حمله علیه کلیه‌ی کشتی‌های غیرنظامی، خروج نیروهای بیگانه و اتخاذ سیاست بی‌طرفی توسط کشورهای حامی عراق، راه حل این معضل است و نظارت بین‌المللی یا منطقه‌ای در چارچوب این اصول می‌توان ضامن استمرار امنیت باشد.

اما هدف عراق از حمله به کشتی‌های تجاری و نفتکش، قطع صدور نفت ایران، اخلال در واردات و صادرات، قطع راه‌های ارتباطی آبی ایران و بین‌المللی کردن جنگ به منظور درگیر کردن کشورهای دیگر و بالمال اعمال فشار بین‌المللی به ایران برای خاتمه جنگ بود. زیرا در اوایل جنگ که عراق مشغول استحکام مواضع خود در داخل ایران بود، موارد زیادی از این حملات را مشاهده نمی‌کنیم؛ به‌عبارت دیگر، از هنگامی که عراق تمایل به خاتمه جنگ یافت، حملات خود را در خلیج فارس شدت داد؛ یعنی استراتژی عراق گسترش جنگ با هدف خاتمه‌ی آن بود.

گفتنی است که آمار حملات به کشتی‌های تجاری در سال ۱۹۸۱ برابر ۵ فقره، در سال ۸۲ برابر ۲۲ فقره، در سال ۸۳ برابر ۱۶ فقره، در سال ۸۴ برابر ۷۱ فقره، در سال ۸۵ برابر ۴۷ فقره، در سال ۸۶ برابر ۱۱۱ فقره و در سال ۸۷ برابر ۱۷۴ فقره بوده است.

آمار دیگری حاکی است که تا تیرماه ۱۳۶۶ حدود ۸/۵ میلیون تن کالا از محموله‌ی کشتی‌ها در خلیج فارس به زیر آب رفته است و این رقم یک سوم کل میزان محموله‌ای است که در جنگ جهانی دوم جهانی به قعر آب‌ها فرستاده شده. ۴۱ کشتی کاملاً از بین رفته و ۳۴ تن محموله کالا آسیب دیده‌اند. بیش از ۲۰۰ تن از ملوانان به قتل رسیده و به همین تعداد نیز مجروح شده‌اند.

عراق در هدف خود مبنی بر بین‌المللی کردن جنگ در خلیج فارس، تا اندازه‌ی زیادی نیز موفق بود. قدرت‌های غربی و در رأس آنها آمریکا، حضور گسترده و تهدیدآمیزی در خلیج فارس یافتند. یک روز پس از تصویب قطعنامه‌ی ۵۹۸، کشتی‌های نفتکش کویتی با پرچم آمریکا در خلیج فارس حرکت کردند و اسکورت نظامی نفتکش‌ها و کشتی‌های تجاری مورد نظر آمریکا در منطقه‌ی خلیج فارس آغاز شد. همچنین سه نفتکش شوروی به اجاره‌ی کویت درآمد. در ۲۱ سپتامبر ۱۹۸۷، کشتی ایرانی «ایران اجر» مورد حمله‌ی نیروهای نظامی آمریکا واقع شد. همچنین حملات نظامی آمریکا به سکوهای نفتی ایران، جملگی دخالت آشکار قدرت‌های خارجی در منطقه به نفع عراق و علیه جمهوری اسلامی ایران بود. کار به آنجا رسید که واحدهای مین‌روب مشترک انگلستان، هلند و بلژیک نیز در منطقه حاضر شدند.

در این خصوص گفتنی است که مسأله‌ای که در آن زمان مطرح شده و یکی از دو ابرقدرت (اتحاد شوروی) در نیمه‌ی دوم سال ۱۹۸۷، دو یا سه بار آن را پیگیری نموده بود، تشکیل نیروهای سازمان ملل متحد برای حمایت از کشتی‌های بی‌طرف در خلیج فارس بود. این نیرو می‌توانست مرکب از واحدهای دریایی و هوایی کشورهای داوطلب (عمدتاً اعضای دائم شورای امنیت) و تحت فرماندهی شورا باشد، لیکن آمریکا و انگلیس از این اندیشه حمایت نکردند و از دلایل آن نخست این بود که با این کار شوروی به عنوان یک عضو دائم شورای امنیت و دارنده‌ی نیروی دریایی مقتدر و نیز به دلیل نزدیکی با منطقه، نقش مهمی در این طرح به عهده می‌گرفت؛ دیگر آن که خود این نیرو به هرحال در معرض خطر حملات طرفین بود؛ سوم آن که چنین اقدامی تأیید شکست حضور جداگانه‌ی قدرت‌های خارجی در خلیج فارس بود و چهارمین دلیل این که فرماندهان ناوگان‌ها معمولاً مایل نیستند کنترل خود را بر کشتی‌هایشان از دست بدهند و در این مورد آن را تحت کنترل نیروهای چند ملیتی درآورند.

به‌علاوه هر نیرویی که بخواهد از تردد کشتی‌های بی‌طرف حمایت کند، باید کشتی‌ها را در برابر حملات هر دو طرف درگیر حفاظت کند، ولی این تقریباً به طور حتم به ضرر عراق تمام می‌شد، زیرا حملات عراق علیه صادرات نفت ایران بود، که کشور ما را وادار به عکس‌العمل می‌کرد. تشکیل یک نیروی مؤثر وابسته به سازمان ملل متحد، هرچند از تعداد زیادی از نفتکش‌های غرب که نفت ایران را به بازار حمل می‌کردند، حمایت می‌کرد، ولی در جهت منافع غرب نبود و بیشتر منافع ایران را دربرداشت.[1]

---

۱ ـ شورای امنیت و جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران ـ عباس هدایتی، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

متن تحلیل مهم حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی از وضع فعلی جنگ، بحران خلیج فارس و وضعیت داخلی عراق

مطلبی که در زیر از نظر شما می‌گذرد، مصاحبه‌ای است که مجله «پاسداراسلام» با حجت‌الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی انجام داده است، بنابه اهمیت آن اقدام به چاپ مصاحبه مزبور می‌نماییم.

حجت‌الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی: به‌نظر می‌رسد که امروز، جنگ بهترین شرایط خود را طی می‌کند و همه زمینه‌های لازم برای پیروزی واقعی اسلام و شکست واقعی دشمنان و تمام کسانی که جنگ را آغاز کردند، به‌وجود آمده است.

اگر برگشتی به گذشته داشته باشیم و با دقت اوضاع امروز و دیروز جنگ، درست برعکس آن اهدافی است که جنگ‌افروزان، در آغاز جنگ برای خود ترسیم کرده بودند، اینک آنها مصداق آیه شریفه «وما یمکرون الا بانفسهم» واقع شده‌اند و همان چاه‌هایی که برای ما کنده بودند، خودشان در آنها افتادند. مسیر جنگ هم عملاً معکوس شده است.

زمینه آغاز جنگ

آن‌روزی که جنگ را شروع کردند، طبق محاسباتی بود که اگر این محاسبات درست از آب درآمده بود، کاملاً به اهداف‌شان می‌رسیدند. زمینه‌هایی هم برای خـود تـصور کرده بودند که امروز همان زمینه‌های تصوری آنها که برای آنها مجوز تجاوز بود، برای ما مجوز است که دفاع را ادامه دهیم تا به اهداف‌مان نائل آییم.

آنها فکر می‌کردند جمهوری اسلامی از لحاظ نیروهای دفاعی و تهاجمی در بدترین شرایط است، البته تا اندازه‌ای هم، صورت ظاهر اوضاع، این مسأله را تأیید مـی‌کرد. اوضاع آن روز ما از دیدگاه آنها چنین بود: ارتش را فلج مـی‌دیدند، نـیروی مـردمی سازمان‌یافته نبودند، آنها که در خـارج بـودند چـنان انسـجامی را در داخـل کشـور نمی‌دیدند، چند استان؛ مخصوصاً آنها که مورد نظرشان بود، به‌صورت ظاهر وضـعی داشت که به‌نظر می‌رسد در حاکمیت ایران نیست، مانند کردستان و بخشی از آذربایجان غربی، خوزستان را هم آشوب‌زده می‌دیدند، از طرفی «مدنی» هم که استاندار آنجا بود، آدم نالایق و خائنی بود و درست در جهت اهداف آنان حرکت می‌کرد، انسجام سیاسی در کل کشور به چشم نمی‌خورد، لیبرال‌ها و گروهک‌ها همواره در پی فتنه‌انگـیزی و آشوب به‌پا کردن بودند، ایران نه از غرب و نه از شرق حمایت نمی‌شد، بلکه هـمه در توطئه شریک بودند و از طرفی دیگر چنین می‌پنداشتند که یک مـرکز تـصمیم‌گیری قاطعی در سطح کارهای اجرایی وجود ندارد. تمام این عوامل دست به دست هم داد و آنها را وادار به چنین اقدامی برای رهایی در عواقب انقلاب اسلامی نمود.

عامل مردمی

آنچه را آنها محاسبه نکرده بودند مسأله مردم بود. و آنچه آنها را مطمئن می‌ساخت که مردم از انقلاب جدا هستند، از طرف ادعاهای کاذب بنی‌صدر بود و از طرفی دیگر برخی تظاهرات‌های چند نفری گروهک‌ها و دروغ‌هایی که در این رابطه می‌گفتند و این تظاهرات مسخره را بزرگ جلوه می‌دادند، برای دشمنان ثابت کرده بود که مردم به کلی از انقلاب و رهبر جدا شده‌اند. همین عامل مردمی، تمام عوامل منفی دیگر را ـ که آنها به

حساب آورده بودند ـ خنثی کرد؛ یعنی هنگامی که عامل مردم و رهبری وارد جنگ شد، تمام آنچه را که نقطه ضعف بود جبران کرد و کم کم آنها را سر و سامان داد.

آن‌موقع، عراق از لحاظ نیروی زمینی بسیار قوی و منسجم بود ولی وضع ما بد بود، لذا از راه زمین جنگ گسترده‌ای را آغاز کردند، البته از لحاظ نیروی هوایی، وضع ما اگر بهتر از آنها نبود، در سطح نسبتاً مطلوبی قرار داشت که توانستیم با حملات هوایی و از طریق تهاجم به عمق خاک دشمن یا زدن نیروهای دشمن در خاک خودمان تعادل دشمن را به‌هم بزنیم و وضع خودمان را برای آماده شدن نیروی زمینی بهتر کنیم.

فرماندهان ارتش اختیار نداشتند و تمام اختیارات دست بنی‌صدر بود، ولی هنگامی که اختیار از خائنین گرفته شد و بدنه اصلی ارتش که همان نیروهای سطح پایین ولی معتقد مسلمان بودند به میدان آمدند و از طرفی سپاه پاسداران و بسیج ۲۰ میلیونی وارد کارزار شد، اوضاع به کلی عوض شد، روز به‌روز نیروها منسجم‌تر شدند و استحکام ما بیشتر شد و کم کم نقطه مقابل، در شرایط نامطلوب‌تری قرار گرفت.

از نظر من، امروز هم همان روند حرکت معکوس ادامه دارد، گرچه گاهی تبلیغات اجانب، قضیه را به گونه‌ای دیگر جلوه می‌دهند، ولی حقیقت غیر از آن است.

اکنون مقایسه‌ای می‌کنیم بین آن وقت که عراقی‌ها در خاک ما بودند و وضعیت امروز جنگ:

عوامل شکست دشمن

آن‌وقت که عراقی‌ها در خاک ما بودند، تهاجم ما از چند نظر سریع‌تر و کوبنده‌تر بود؛

۱ ـ از لحاظ انگیزه‌های نیروهای رزمنده ما که برای بیرون راندن دشمن از خاک خود می‌جنگیدند.

۲ ـ از لحاظ عدم انگیزه سربازان عراقی که وارد خاک دیگران شده بودند.

۳ ـ عراقی‌ها نمی‌توانستند استحکامات و موانع محکم و پایداری در خاک ما درست کنند، زیرا:

الف) از مرکز فرماندهی دور بودند.

ب) طریق مواصلاتی خوب نبود و جاده‌های لازم هم وجود نداشت، از این‌رو رساندن تدارکات به نیروهایشان خیلی دشوار و مشکل بود.

ج) نسبت به سرزمین ما و نقاط حساسی که برای عملیات نظامی مهم بود، آشنایی نداشتند.

د) سرمایه‌گذاری برای ساختن استحکامات به صرف آنها نبود، لذا ناچار بودند به استحکامات خیلی معمولی اکتفا کنند.

تمام این عوامل سبب شد که هجوم ما خیلی سریع، استحکامات آنها را درهم بشکند و نیروهای ما به‌پیش بروند.

اکنون که ما هجوم خود را در خاک عراق شروع کرده‌ایم و در آنجا نیروهای دشمن را تعقیب می‌کنیم، شرایط عوض شده است:

۱ ـ استحکامات دفاعی ـ که بتوانند در پناه آنها مقاومت بیشتری کنند ـ قوی‌تر شده است، زیرا:

الف) راه‌های مواصلاتی نزدیک‌تر شده.

ب) زمین خود را خوب می‌شناسد.

ج) سرمایه‌گذاری کردن برای بهبود استحکامات به نفع آنها است.

۲ ـ انگیزه مقاومت برای نیروهای آنها ـ به‌حسب ظاهر ـ بیشتر است.

۳ ـ به‌علاوه استحکامات خودساخته، به‌موانع طبیعی از قبیل اروندرود و کوه‌ها رسیده‌اند که به‌طور طبیعی مانع عبور ارتشی‌های زمینی است.

ادامه روند حرکت معکوس

با این‌حال، حالت تکامل و انسجام نیروهای ما و حالت تنزل امکانات واقعی ارتش عراق ـ کماکان ـ ادامه دارد و در این مسأله هیچ‌چیز عوض نشده است، مگر همین نقطه که آنها به نقطه‌ای رسیده‌اند که ایجاد موانع برای عبور نیروهای ما، برای آنها بهتر شده است، ولی از لحاظ‌های دیگر خیلی بدتر شده است.

۱ ـ اگر ما در آغاز جنگ توسط نیروی هوایی خود، مانع پیشرفت آنها شدیم، آنان

نمی‌توانند از این راه ـ امروز ـ مانع پیشرفت ما شوند، زیرا امکان تأمین نیروی انسانی مؤمن برای آنها نیست. امکان خرید اسلحه مدرن با پول و حمایت مستکبران و عوامل خودفروخته‌شان ممکن است، ولی خریدن نیروهای مؤمن و متعهد با پول و نه با تبلیغات شرق و غرب، امکان‌پذیر نیست.

وضعیت داخلی عراق برای حزب بعث بسیار بد است

عراق از ۱٦ ایالت تشکیل شده است؛ به‌اختصار آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

■ دهوک، نینوا، اربیل، سلیمانیه و کرکوک استان‌های شمالی عراق و منطقه کردنشین هستند که بخش عمده‌اش ـ در حقیقت ـ در حاکمیت عراق نیست.

■ منطقه شیلر از استان سلیمانیه در اختیار ما است.

عراق در «دهوک» به کلی حضور ندارد، زیرا قسمتی از آن را ترک‌ها و قسمت دیگری را کردها تحت تصرف دارند. خط لوله نفتی عراق را هم که از آنجا عبور می‌کند، بیشتر به‌وسیله ترک‌ها حفظ می‌شود تا عراقی‌ها.

قسمت شرقی اربیل، حاج عمران است که در اختیار ما است و قسمت‌های دیگر اربیل زیر نظر عشایر کرد است.

قسمت عمده نینوا در مرز سوریه واقع شده است که در آن هم وضع خاصی دارد، چون سوری‌ها در آنجا قدرتشان بیش از عراقی‌هاست و کردها هم در آنجا نیرومندند.

■ در جنوب، استان‌های بصره و استان نیسان واقع است که با حضور ارتش، سپاه و نیروهای مردمی ما به کلی متزلزل است.

■ در وسط، استان هشتم (دیالی) و استان نهم (واسط) واقع است.

«مندلی» در استان دیالی است که ما در آنجا حضور قاطع داریم و بخشی از آن را نیز تحت تصرف خود داریم.

«العماره» در استان واسط است که نیروهای ما به‌قدری از آنجا به دجله نزدیکند که عراقی‌ها به ناچار قسمت عمده آن استان را تخلیه کرده و به شهرهای دیگر رفته‌اند.

■ استان قادسیه که مرکز آن دیوانیه است و استان ذی‌قار که مرکزش ناصریه است،

از استان‌های شیعه‌نشینی هستند که دولت عراق هیچگاه نمی‌تواند روی آنها به‌عنوان نیروهای وفادار حساب کند. اکثریت مردم این دو استان عشایر شیعه هستند و کنار آنها هم بورها هستند که قسمت‌های بور اصلاً از قلمرو عراقی‌ها خارج است.

■ استان ششم عراق به نام «انبار» که در غرب واقع است، استانی است بیابانی مانند کویر لوت که هیچ ارزش نظامی ندارد.

■ استان هفتم، بغداد است که به آن محکم چسبیده‌اند و از آن بیشترین نگهداری را می‌کنند.

■ از این استان‌ها که بگذریم به استان بابل که مرکزش حله است و استان کربلا می‌رسیم که حله و کربلا و نجف هیچوقت مایه دلخوشی صدام نبوده است.

همانطور که می‌دانید، در حدود دو سوم مسلمانان عراق، شیعه هستند که به‌کلی با صدام مخالفند و فشار و خفقان زیاد آنها را خفه کرده است، زیرا افرادی مانند خانواده آیت‌الله حکیم و آیت‌الله صدر و خواهرش و علمای زیادی را به شهادت رساندند و خود نجف را متلاشی کردند و فشارهای زیادی بر آنان وارد ساختند، از این‌رو معلوم است که مردم آنجا نمی‌توانند نسبت به حزب بعث وفادار باشند، البته نه تنها نسبت به شیعیان فشار و زور اعمال می‌شود که به‌همان نسبت به مسلمانان سنی نیز فشار می‌آورند و علمای آنان نیز یا در زندان‌ها هستند و یا به شهادت رسیده‌اند و تنها کسانی که از ایمان بهره‌ای ندارند و منافع‌شان اقتضا دارد، به‌حزب بعث در صورت ظاهر وفادار مانده‌اند.

وضعیت اقتصادی عراق

دشواری‌های اقتصادی عراق بیش از آن‌ست که در ذهن ما بگنجد. عراق از نظر نیروی انسانی، تکنولوژی، مشاورین فنی، مجریان طرح‌های عمرانی، کارگرهای متخصص و حتی کارگرهای ساده وابسته به دیگران است. تمام مجریان طرح‌ها و متخصصین، خارجی هستند و قسمت عمده کارگرهای ساده را از مصر، پاکستان، فیلیپین، کره جنوبی، هندوستان و سایر نقاط جهان آورده‌اند. با این‌حال عراق در

گذشته ـ با جمعیتی معادل چهارده میلیون تقریباً ـ از طریق فروش سه میلیون و نیم بشکه نفت در روز، در فکر طرح‌های بلندپروازنه‌ای بود، اکنون مقدار نفتی که صادر می‌کند متجاوز از هفتصد هزار بشکه از طریق ترکیه نمی‌تواند باشد، آن هم خیلی آسیب‌پذیر است زیرا امید ندارد لوله‌هایی که از کردستان عبور می‌کنند برای همیشه سالم بمانند، تازه این پول‌ها را برای مصارف جنگی می‌خواهد، بنابراین طرح‌های عظیمی که در شرف تکوین بوده، راکد مانده است و رکود این طرح‌ها خسارت جبران‌ناپذیری برای عراق دارد زیرا:

الف) مجریان طرح، مقاطعه‌کاران و کسانی که طرف قرارداد بودند، برای تأخیر و معطل ماندن طرح‌ها، ماشین‌ها و کارخانه‌هایشان خسارت‌های عمده‌ای می‌گیرند. از طرفی یا باید منتظر بهبودی اوضاع امنیتی باشند و برای هر روز مقدار زیادی خسارت دریافت کنند و یا هم این‌که طرح‌ها را نیمه کاره بگذارند و به جای دیگری بروند که در هر دو صورت، معطل ماندن کار، بی‌کار شدن کارگران و معطل‌ماندن سایر طرح‌ها و کارخانه‌هایی را که با این طرح‌ها ارتباط دارند، در پی دارد.

ب) بسیاری از طرح‌ها که در بخش شرقی عراق است از حاج عمران تا فاو (تا عمق ٤٠ کیلومتری) به‌خاطر نرسیدن پول یا نداشتن امنیت، اداره نمی‌شوند.

ج) کارخانه‌های خارجی نیز نمی‌توانند در شرایط ناامنی کار کنند، آنها برای زندگی و خوشگذرانی پول هنگفت می‌خواهند و اگر پول هم تأمین بشود، چون امنیت ندارند، حاضر نیستند به کار خود ادامه دهند و در صورتی که یک مهندس یا کارشناس خارجی کار خود را رها کند، کارخانه تعطیل می‌شود.

ناگفته نماند که در کنار خسارت‌های فراوان عراق، پول‌های بسیاری از کشورهای جنوب خلیج فارس دریافت می‌دارد ولی این پول‌ها به آن سطحی که عراق لازم دارد نمی‌تواند باشد. از آن گذشته، آنها بیشتر به مسائل جنگی می‌پردازند و به فکر درمان وضع بد اقتصادی داخلی عراق نیستند، زیرا سرنوشت‌شان را به جنگ مربوط می‌دانند، لذا بیشتر به اعتبارات خرید اسلحه و تأمین آنها می‌پردازند.

اتکای عراق به اسلحه‌های مدرن

جنگ برای عراق خیلی پرخرج است، وانگهی عراق نمی‌تواند به مردم و نیروهای انسانی و کمک‌های مردمی متکی باشد، لذا اتکاءاش به اسلحه‌های مدرن است که آنها به قیمت الماس درمی‌آید. یک هواپیمای پیشرفته، یک موشک پیشرفته، یک تانک پیشرفته و یا یک رادار پیشرفته و دیگر سلاح‌های مدرنی که فعلاً عراق متکی به آنها است، فوق‌العاده گران است و نه تنها خود این سلاح‌ها گران است که کارکنانش نیز خیلی خرج برمی‌دارند. خرج تربیت یک خلبان ماهر بیش از پانصد هزار دلار است. از طرفی دیگر، کارشناس‌ها، متخصصین و مکانیک‌ها هم از خارج هستند و پول زیادی در مقابل کارشان دریافت می‌کنند. قطعات یدکی از الماس هم گران‌تر است. کشتی‌ها، هواپیماها و تریلی‌هایی که اینها را حمل می‌کنند نیز اضافه بر مصرف است.

البته عراق از دنیای استکباری حمایت‌های مادی می‌شود، ولی حمایت‌های آنها مجانی نیست. شرکت‌های فرانسوی، روسی، انگلیسی در مقابل سلاح‌هایشان اعتبار می‌خواهند. عربستان سعودی با آن همه کمک‌های مادی، اعتبار می‌خواهد؛ چون نمی‌دانند بعد از انقلاب عراق، چه نصیبشان خواهد شد؟! اگر شرکت‌های خارجی قسط‌ها را به تأخیر می‌اندازند، درخواست بهره‌های هنگفتی در حدود ۲۰ درصد می‌کنند که اصلاً قابل تحمل نیست.

عراق در آغاز جنگ، ۳۵ میلیارد ذخیره ارزی داشت و ادعا می‌شود که تا امروز در حدود ۸۰ میلیارد دلار هم پول یا اعتبار وام گرفته است و همه آنها را خرج جنگ کرده و امروز اقتصادش فلج شده است به‌حدی که دیگر توان تحمل آن، برای بعثیان امکان ندارد.

شیوه سربازگیری

به‌همان اندازه که مردم ایران برای رفتن به جبهه‌ها بر یکدیگر سبقت می‌گیرند و آن‌را یک عبادت بزرگ تلقی می‌کنند، مردم عراق از جنگ گریزان و از حزب بعث متنفرند. نه تنها می‌گوییم که هیچگونه رابطه حسنه‌ای بین مردم و حزب بعث وجود ندارد، بلکه

اخیراً غربی‌ها نیز ناچار به اعتراف شدند که شیوه سربازگیری عراقی‌ها، خشن‌ترین شیوه است. مأمورینی به کارخانه‌ها، مؤسسات دولتی و ملی، مدرسه‌ها و حتی دانشگاه هجوم می‌آورند و کارگران، دانشجویان و محصلین را با زور می‌گیرند و در کامیون‌ها ریخته و به جبهه‌ها می‌آورند، لذا اینها در جبهه‌ها زندانی هستند و اگر کانال‌های آبی با طول ٤٠ متر، میدان‌های هفتصد هشتصد متری مین، سیم‌های خاردار، رده به‌رده پشت سر هم و دیگر موانع طبیعی نبود، به‌هیچ‌وجه امکان نگهداری نیروها را نداشتند و اگر این استحکامات به اضافه رشته‌ای الکترونیکی بسیار دقیق برای خبردهی و سیستم هشداردهنده نبود، این نیروها مثل کرباس از هم دریده می‌شدند، کما این‌که با هجوم نیروهای ما چنین وضعیتی برای آنها پیش می‌آید.

شرایط جنگی ایران

ما در نقطه مقابل آنها هستیم. از لحاظ مردم، کاملاً خاطرمان جمع است، زیرا آنها از ما حمایت می‌کنند. از لحاظ اقتصادی با همین درآمدی که داریم خودمان را منطبق کرده‌ایم و به کارهای سازندگی هم می‌رسیم. هیچ طرحی تاکنون در ایران راکد نشده است بلکه روز به‌روز طرح‌های جدید را شروع می‌کنیم و طرح‌هایی که مدتی خوابیده بوده، کم‌کم داریم احیا می‌نماییم.

از لحاظ نیروی انسانی هیچ نیازی نداریم که همیشه نیروها را در جبهه نگه داریم، بلکه هرگاه برنامه‌ای داشته باشیم با یک اعلامیه از سربازها، بسیجی‌ها، نیروهای مهندس جهاد و ارتش و دیگر نیروهای رزمی دعوت می‌کنیم، در ظرف چند روز، از سراسر کشور به سوی جبهه‌ها سرازیر می‌شوند بدون این‌که مسأله‌ای به‌عنوان جلب نظر نیروهای جنگی وجود داشته باشد.

جنگ برای ما یک روال طبیعی در کنار زندگی‌مان قرار گرفته است، لذا هیچ عجله‌ای نداریم که کارها را بدون برنامه‌ریزی و با ترس و وحشت انجام دهیم که عوارض نادرستی به‌دنبال داشته باشد و چون عراقی‌ها و حامیان‌شان، شرایط ما را به‌خوبی درک کرده‌اند، لذا متوسل به حیله‌های واقعاً عمیقی شدند و امروز هم لابد در

فکر حیله‌های دیگری هستند. و برما لازم است که این حیله‌ها را کشف و خنثی کنیم.

توطئه‌های پلید دشمن

۱ ـ یکی از روش‌های پلید، توسل جستن به اسلحه شیمیایی بود که ملاحظه کردید چگونه نیروهای ما توانستند با حفاظتی که برای خودشان درست کردند، این اسلحه بسیار شکننده را خنثی نمایند. با این‌که عراقی‌ها این اسلحه را در بدترین جا و بدترین شرایط به‌کار گرفته بودند، مانند جزایر مجنون که ما نه ارتباط زمینی داشتیم و نه امکانات بهداشتی و حفاظتی و برای رساندن مجروحین نیز فاصله زیادی داشتیم؛ وگرچه صدمه‌هایی بر ما وارد کردند، ولی از طرفی استقامت و ایمان رزمندگان ما و از طرفی دیگر صدمه اعتباری که آنها خوردند و در دنیا رسوا شدند، این توطئه را خنثی کرد.

بمباران مناطق مسکونی

۲ ـ یکی دیگر از توطئه‌هایی که برای وادار ساختن ما به صلح تحمیلی به‌کار گرفتند، مسأله موشک‌باران و بمباران مناطق مسکونی به صورت گسترده بود. البته عراقی‌ها در طول ایام جنگ از این عمل غیرانسانی، هیچگاه فروگذار نکردند و همواره شهرهای مظلوم ما را با موشک‌های دوربرد می‌زدند که شاید تا به‌حال صدها موشک زمین به زمین کار گرفته‌اند، و در تمام جنگ‌های محدود منطقه‌ای ـ در طول تاریخ ـ سراغ نداریم که اینقدر موشک برای زدن شهرها مصرف نشده باشد.

پس از این‌که ما دیدیم چاره‌ای نداریم جز این‌که از طریق معامله به مثل، این توطئه را بشکنیم و اسلحه‌ها را از دست دشمن بگیریم، به‌طور جدی وارد عمل شدیم و همه دیدند که چقدر مؤثر بود. بصره آسیب‌پذیرترین نقطه عراق است، در صورتی که از نظر اهمیت، در درجه دوم پس از بغداد قرار دارد و تعبیر من این است که اگر زده شود، برای آنها به اندازه ـ مثلاً ـ اصفهان، شیراز، تبریز، اهواز و خراسان اگر زده شود برای ما زیان دارد؛ یعنی اگر تمام این شهرهای ما زده شود، چقدر ما به زحمت می‌افتیم و چقدر برای

ما ضرر دارد، به‌همان اندازه برای عراق ضرر دارد اگر بصره زده شود، زیرا یکی از مهم‌ترین منطقه‌های استراتژیک دشمن است.

بنابراین بصره امروز در گرو شرایط صدام است. اگر صدام در داخل کشور ما شرارت کند، ما هم برای تخریب بصره سرمایه‌گذاری خواهیم کرد، البته در تیررس ما، قرنه تا نزدیک العماره و جاده مهم بغداد بصره وجود دارد که اگر توپ‌ها را متمرکز کنیم و به‌طور متناوب گلوله بریزیم، آن جاده دیگر قابل استفاده نیست و برای عراق خیلی سنگین تمام می‌شود.

متوسل شدن به بحران در خلیج فارس

در این روزها به توطئه دیگری دست زده‌اند که آن، بحران درست کردن در خلیج فارس است. چندین کشتی را که از خارک نفت می‌بردند، مورد هجوم قرار داده و بمباران کردند. برای ما مقابله به‌مثل در خلیج فارس خیلی آسان است؛ یعنی در زدن شهرهای عراق لااقل مقداری دشواری روحی داریم که مردم عراق صدمه نبینند ولی در خلیج چنین چیزی هم وجود ندارد.

از «رأس‌التنوامه» که در کنار عربستان است تا «تنگه هرمز» (دهانه خلیج فارس) و طول این مسیر آبی را با راحتی می‌توانیم ناامن کنیم و اگر شرایط اقتضا کرد وارد عمل شویم، چون فاصله این مسیر آبی با جزایر ما بسیار کم است و از طرفی دیگر در حدود ۱۵ ـ ۱٤ جزیره در این قسمت داریم که امروز نیروهای نظامی ما در آنجا متمرکز هستند و بعضی از آن نقطه‌هایی که کشتی‌های نفتی و تجارتی عبور می‌کنند، به‌قدری به جزیره ما نزدیکند که نیروهای ما با چند دقیقه توسط قایق‌های تندرو می‌توانند به آنها برسند. لذا اگر خیال ناامن کردن آنجا را داشته باشیم، با کمال راحتی می‌توانیم وارد عمل شده و این‌کار را انجام دهیم.

البته این کار برای ما نامطلوب است، زیرا ایجاد بحران در خلیج به‌معنای ایجاد بحران در کل جهان است. اگر خلیج فارس یک‌ساعت ناامن شود، مراکز صنعتی دنیا ناچار می‌شوند بخشی از فعالیت‌های خود را راکد کنند، چون سوخت به آنها نمی‌رسد و

در نتیجه محصولاتی را که تعهد کرده‌اند به کشورهای دیگر بدهند، نمی‌دهند و صنعت دنیا فلج می‌شود. و طبعاً مؤسساتی که چنین خساراتهایی می‌بینند، نرخ محصولاتشان را بالا می‌برند و گران کردن محصولات بر تمام مردم جهان فشار وارد می‌سازد و اصولاً روابط اقتصادی بین‌المللی را فلج می‌کند؛ این‌گونه بحران‌ها گاهی هم جنگ‌های محدود یا نامحدود به‌دنبال خود دارد و ما به‌هیچ‌وجه میل نداریم در آن مسیر بیفتیم، و تنها در حد حفاظت خودمان اگر ناچار شدیم، اقدام می‌کنیم.

سیاست ایران در بحران خلیج فارس

سیاست ما این‌است که ناامنی برای همه مساوی باشد، پس اگر یک کشتی ما زده شود، یک کشتی هم به اندازه آن، از دیگران باید زده شود. این سیاست ما بوده است و قبلاً هم اعلام کرده‌ایم و از این سیاست‌مان هم می‌توانیم دفاع کنیم و هم می‌توانیم اجرا نماییم. و ما اصلاً در اینگونه قضایا، ادعایی نمی‌کنیم که بتوانیم آن‌را انجام دهیم.

اینها همه قبل از بستن تنگه هرمز است، پس اگر روزی شرایط به گونه‌ای بود که آنها می‌خواستند شرارت بزرگی بکنند و تهدیدهای خودشان را ـ چه آمریکایی‌ها و چه عراقی‌ها و چه دیگران ـ عملی کردند و خارک را ـ مثلاً ـ غیرقابل استفاده قرار دادند، آن موقع ما هم تنگه هرمز را غیرقابل استفاده می‌کنیم؛ یعنی ما تنگه هرمز را در مقابل خارک قرار داده‌ایم، همچنان‌که کشتی را در مقابل کشتی، بنابراین اگر یک کشتی را بزنند، یک کشتی از آنها زده می‌شود و اگر خارک را از کار بیندازند، تنگه هرمز از کار خواهد افتاد. البته هر چقدر هم آمریکایی‌ها و دیگران نیرو بیاورند ما قدرت داریم چندین سال مقاومت کنیم.

دشمن خوب شاهد بود که ما تمام توطئه‌های به‌وجود آمده ـ تا امروز ـ را به فضل خداوند خنثی کردیم و از عهده زدن شهرها، استفاده از بمب‌های شیمیایی و بحران‌سازی در خلیج فارس، به‌نحو احسن برآمدیم و امروز دیگر ابتکار عمل در دست ما است. ما هر وقت خواستیم زمان، مکان و شرایط جنگ را انتخاب می‌کنیم و در اینگونه حوادث، حالت دفاعی داریم در حالی که امکانات دفاعی هم داریم، مگر این‌که

آنها دست به کاری بزنند که ما آمادگی آن‌را نداشته باشیم که آن هم گـمان نـمی‌کنیم، بالاتر از این جنایت‌ها چیزی باشد ولی در هر حال مـا بـاید خـودمان را بـرای هـر پیشامدی آماده کنیم.

توطئه تبلیغاتی

اخیراً یک هیاهوی تبلیغاتی عظیمی به‌راه انداختند که پیروزی ایران در جنگ بـه معنای نابودی یا در خطر قرار گرفتن کشورهای جنوب خلیج فارس و ناامنی کل منطقه است. این از ابتکارهای تهاجم تبلیغاتی شرق و غرب است که با زمینه‌هایی که دارند آن را در منطقه جا می‌اندازند.

ناامنی یا نابودی کشورهای خلیج فارس ربطی به مسأله پیروزی ما در جنگ ندارد، بلکه به موضع‌گیری خود آنها مربوط است. ما باید به آنها بفهمانیم که اگر ایران در جنگ پیروز شود و حزب بعث از منطقه بیرون رود، منطقه کاملاً امن می‌شود، و آنها هم باید موضع‌گیری صحیح بکنند و در راه امنیت منطقه با ما همگام شوند. البته پس از جنگ، اگر بناست جایی ناامن شود، همان اسرائیل است. این مطلب را ما منکر نیستیم و مردم منطقه نباید از این معنی بلرزند و هراس پیدا کنند.

چه می‌شود اگر عربستان سعودی، کویت و حتی اردن با ما همکاری کنند تا از شر اسرائیل راحت شویم؟ ما نه تنها برای کشورهای خلیج فارس خطری نداریم که حتی نسبت به عراق هم هیچوقت خطرناک نبودیم و در مغز ما خطور نمی‌کرد که روزی با عراقی‌ها بجنگیم! آنها جنگ را شروع کردند و اکنون خودشان گرفتار شده‌اند، لذا اصلاً خطری که آنها ادعا می‌کنند و از آن تبلیغ می‌نمایند مربوط به جنگ نیست، بلکه خطر مربوط به این است که آن حکومت‌ها موضعی در قبال مردم بگیرند که مـردم آنـها را غیرمسلمان و نوکر اجانب و فاسد و خودفروخته بدانند، آنگاه رابطه‌شان با مردم تیره شود و مردم از آنها جدا شوند و در نتیجه حکومت‌شان سقوط کند.

ما در کشورهای دیگران وارد نمی‌شویم که آنها را ساقط کنیم بلکه شرایطی را کـه خود آنها درست می‌کنند، آنها را به سقوط وامی‌دارد. البته ما تا بتوانیم فرهنگ اسلامی

را در جهان تبلیغ می‌کنیم، و این ملت‌ها هستند که در اثر آگاهی اسلامی، برای رسیدن به استقلال و آزادی و حکومت اسلامی تلاش می‌کنند و باید هم تلاش بکنند.

شعارهای ما آزادی، استقلال، حکومت اسلامی، طرد اسرائیل و باج ندادن اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به شرقی‌ها و غربی‌هاست. این شعارها چیزی نیست که کسی بتواند در مقابلش موضع بگیرد، بلکه چه بهتر اگر کشورهای منطقه هم این شعارها را بپذیرند و قلوب ملت‌های خود را جلب و جذب کنند، ولی به‌نظر می‌رسد این تهاجم تبلیغاتی تا اندازه‌ای که در برخی از کشورها مانند عربستان و کویت کارساز شده و آنها هم از همان اوایل، بلکه حتی قبل از جنگ موضع خصمانه‌ای با ما گرفتند و با پول‌های فراوانی که از جیب ملت‌هایشان گرفتند و به جیب صدام ریختند و نیروهای فراوانی را در این باتلاق‌ها از دست دادند.

این خسارت عمده‌ای که از این طریق به خودشان و ما و ملت عراق وارد کردند، و درنتیجه به اسرائیلی‌ها میدان دادند و حزب صهیونیستی بعث را تقویت کردند، در اثر همین اشتباهی بود که استعمارگران در مغز آنها فرو کرده بودند، البته رژیم‌هایی مانند ملک حسین حق دارد بترسد، ولی دیگران دلیلی ندارد بترسند.

در هر صورت، این تهاجم گمراه‌کننده‌ای که به‌وجود آمده، باید به صورتی حل شود. خوشبختانه ما نمونه‌های خوبی از روابط داریم که می‌توانیم اثبات کنیم که دلیلی برای ترس کشورهای منطقه وجود ندارد. یکی از آن نمونه‌ها روابط ما و کشور ترکیه است.

روابط با ترکیه

ترکیه کشوری است که از لحاظ مناسبات اسلامی، اقتصادی، سیاسی و بلوک‌بندی موجود دنیا فاصله‌اش از ما نسبت به کویت، عربستان سعودی، یمن شمالی و دیگر کشورهای جنوب خلیج، اگر بیشتر نبوده، کمتر هم نبوده است و ما عملاً نشان دادیم که بهترین روابط را با ترکیه داریم.

معاملات اقتصادی در سطح دو میلیون دلار انجام می‌شود، بسیاری از چیزهایی که ما نیاز داریم از ترکیه وارد می‌کنیم و آنها هم امکاناتی را که ما داریم از ما می‌گیرند. خط

ترانزیتی بین دو کشور در وضعیت بسیار خوبی و با امنیت کامل مشغول به کار است. مرزهایمان هیچ مشکلی ندارند و در صفا و صمیمت با آنها زندگی می‌کنیم. و تمام این روابط خوب را با رضای خاطر انجام می‌دهیم و هیچ اجباری نداشتیم که با ترکیه چنین روابطی داشته باشیم، بلکه می‌توانستیم این مبادلات اقتصادی گسترده را با کشورهای دورتری ـ با قیمت‌های مناسب‌تر در سطح بالاتری ـ در میان بگذاریم ولی ترکیه را ترجیح می‌دهیم چون همسایه ما است و کشوری اسلامی است.

بنابراین هیچ دلیلی ندارد، سایر همسایگان ما از ما بترسند، مگر این‌که ترس‌شان از ملت‌های خودشان و کارهای ناشایست خودشان باشد. اگر آنها می‌خواهند برای همیشه بندگی آمریکا کنند و با اسرائیل هم سازش کنند، این دیگر به خودشان مربوط است نه به ما و نه به پیروزی ایران در جنگ! تنها کاری را که ما می‌کنیم این است که افشاگری می‌کنیم؛ چه در جنگ پیروز شویم و چه پیروز نشویم.

ما صادقانه آنها را دعوت می‌کنیم دست از حرکات زشت‌شان بردارند و با ما همکاری کنند که در برابر دشمن مشترک‌مان (اسرائیل) بایستیم، آنگاه خواهند دید که مایه امنیت برای منطقه و مایه قدرت و قوت برای آن کشورها خواهیم بود.

اینها دارند می‌بینند، دولت عراق که روزی آنقدر چپ‌گرایانه رفتار می‌کرد که حتی جبهه پایداری را هم ـ به‌صورت ظاهر ـ قبول نداشت و آنقدر دم از دشمنی با اسرائیل می‌زد و حاضر نبود که یک فردی از مصر را بپذیرد، کارش به اینجا رسیده است که اسرائیل به آن پیشنهاد کند که بیاید از لوله‌های نفتی‌اش استفاده کند و آمریکا برای آنها طرح احداث لوله نفت از خلیج عقبه را اجرا کند و آمریکا در کنفرانس سران کشورهای صنعتی به صراحت اعلام می‌کند که منافع و منابع حیاتی غرب در سه چیز است:

۱ ـ حکومت عراق

۲ ـ اسرائیل

۳ ـ چاه‌های نفت در جنوب خلیج فارس

آری! ما برای شما خطری نیستیم، ولی این چیزهایی که منافع حیاتی غرب وابسته به آنها است برای شما خطر دارد و شما می‌بایست از اینها بترسید.

نتیجه گیری

وضع ما از لحاظ امکانات نظامی و اقتصادی خیلی بهتر از آغاز جنگ است:

۱ ـ نیروی هوایی ما خیلی نیرومند است، ولی ما با احتیاط آن‌را به‌کار می‌گیریم که اگر سال‌ها هم جنگ داشته باشیم و نتوانستیم اسلحه و قطعات لازم را تأمین کنیم، بتوانیم خودمان را حفظ کنیم.

۲ ـ نیروی دریایی ما تقریباً دست‌نخورده است، به‌اضافه تجربه‌ای که در جنگ به‌دست آورده است.

۳ ـ نیروی زمینی خیلی قوی‌تر و آماده‌تر از زمان آغاز جنگ است. هم تعداد واحدهایمان بیشتر شده و هم امکانات نظامی‌مان. تنها هفتصد الی هشتصد تانک از عراقی‌ها گرفته‌ایم که اکنون سالم در اختیار ما است. تانک‌های دیگر هم که تا اندازه‌ای آسیب دیده بودند، توسط کارشناس‌های ما تعمیر شده‌اند. توپ‌ها و دخایر مهمات خیلی بیشتر شده است و اکنون زاغه‌های ما پر است. اگر کارخانه‌های مهمات‌سازی ـ فرض کنید ـ از یک نوع گلوله، در گذشته روزی دویست عدد می‌ساختند، اکنون روزانه ۱۵۰۰ عدد می‌سازند.

٤ ـ صنایع تعمیرکاری از تعمیر هلی‌کوپترها، هواپیماها گرفته تا تعمیر رادارها به‌خوبی کارشان را انجام می‌دهند. ابتکاراتی که در این مدت کرده‌اند و ادوات جدیدی که ساخته شده است را در آینده می‌توانیم مورد استفاده قرار دهیم، تا معلوم شود که چه تحولی در صنعت نظامی ایجاد شده است.

۵ ـ سپاه که در آغاز جنگ هیچ توان نداشت، امروز دارای چند لشکر پرکار، نیرومند و ورزیده می‌باشد. طرح‌هایی که اجرا کردند مانند طرح «لبیک یا خمینی» گروه گروه مردم متعهد ما را به‌خود جذب کرده است. اکنون بیش از هفتصد گردان نام‌نویسی کرده‌اند و تمام امکانات جنگی از قبیل لباس، تفنگ، آر.پی.جی وسایل مهندسی و وسایل امنیتی برای آنان آماده است.

٦ ـ ملت ما بدترین شرایط جنگی را گذرانده و امروز به‌سرعت در پی جبران خرابی‌ها است.

۷ـ جاده‌های مرزی که برای جنگ لازم بود در حال تکمیل است.
۸ـ در این فاصله زمانی، خطوط مرزی‌مان را در سواحل خلیج فارس، مرز پاکستان، مرز افغانستان و مرز شوروی محکم کرده‌ایم.
۹ـ از لحاظ بودجه و مسائل اقتصادی نیز وضع‌مان خیلی بهتر از سال‌های اول جنگ است، گرچه جنگ آثار بدی دارد که گرانی و کمبود ایجاد می‌کند، ولی این تا اندازه‌ای طبیعی است. چیزی که جبران‌ناپذیر است که از دست دادن انسان‌های پاک و مجروح و معلول شدن بسیاری از برادران و خواهران متعهد ما است که آن‌هم چون برای خدا است، مردم ما با جان و دل پذیرا هستند.
۱۰ـ برنامه‌هایی برای کمک کردن به نیروهای انقلابی در داخل عراق داریم که بتوانند به‌خوبی وظایف خود را انجام دهند که در مرزها و میدان‌های حرکت‌مان تابع درون خواهد بود؛ یعنی ما طوری حرکت کنیم که بتوانیم مردم را در شرایط مناسبی قرار دهیم که وظایف خود را در درون انجام دهند.

البته همان‌گونه که بیان شد، در کردستان عراق تا عمق دل خاک عراق کشیده شده‌اند، نیروهای مردمی، آماده حرکت هستند و کارهای خوبی هم تاکنون کرده‌اند که امیدواریم همه حمایت‌های غربی‌ها و شرقی‌ها و ارتجاع منطقه و اسرائیل از صدام کارساز نیاید. ان‌شاءالله و ما بتوانیم خودمان را و منطقه را از شر حزب منفور بعث رها سازیم.

هشدار مهم

مطلب مهمی که لازم بود تذکر دهم این است که گرچه ما نیرومندیم و ارتش عراق خیلی ضعیف است ولی این بدان معنی نیست که ما دیگر آسوده باشیم و فکر کنیم آنها هیچ توانی ندارند و تنها با یک حمله ساده می‌توانیم به‌کلی آنها را از بین ببریم. و چراکه دشمنان ما بسیارند و همواره برای توطئه‌ها و نقشه‌های دیگر مشغول طرح‌ریزی و برنامه‌ریزی می‌باشند و قطعاً عراق را تنها می‌گذارند، بلکه سیل امکانات به سوی عراق سرازیر است، استحکامات بیشتر و مؤثرتری درست کرده‌اند، ممکن است آمریکا یا

شوروی اسلحه جدیدی در اختیار عراق بگذارند.

وضع اقتصادی عراق گرچه بسیار آشفته است ولی امکان دارد که آمریکا، پنجاه میلیارد دلار هم اگر لازم باشد، اعتبار به عراق بدهد. عربستان سعودی بانک‌های دنیا را پر از دلار کرده است و شاید خیلی بیشتر از گذشته بدون پول هم اگر مصلحت ایجاب کند، یا با وام سی‌ساله ممکن است سلاح به عراق بدهد، کشورهای مرتجعی چون مصر و سودان بیش از این نیروی انسانی در اختیار دشمن قرار دهند، و خلاصه تمام این واقعیت‌ها در کنار واقعیت‌هایی که تذکر دادیم وجود دارد. بنابراین ما نباید آنقدر خوشبین باشیم که تا یک حمله‌ای شروع کرده‌ایم، پس از چند ساعت در بغداد خواهیم بود!! بلکه باید تمام پیش‌بینی‌ها را بکنیم و خود را بیش از پیش آماده سازیم و عده لازم را برای هر پیشامد ممکنی تهیه نماییم.

مردم ما هم آماده هر نوع فداکاری هستند و هر شرایط جدیدی رخ بدهد آنان را در جریان خواهیم گذاشت که در صورت دخالت آمریکا یا هر قدرت دیگری با همان شور و شوق وارد میدان شوند و دشمنان را خوار و ذلیل از ایران اسلامی برانند. البته آمریکا هم آنقدر احمق نیست که برای حفظ جان صدام، جهان را به آتش بکشد، چرا که ناامنی در خلیج فارس، منحصر به این منطقه نمی‌شود، بلکه چاه‌های نفت در دریای احمر نیز ـ که لوله‌های نفتی از آنجا می‌روند ـ صدمه می‌بینند. تازه در چنان شرایطی ما مجبور نیستیم در محدوده خلیج فارس بجنگیم بلکه نیروهای وفادار به خودمان را ـ که خیلی هم زیاد هستند ـ در تمام دنیا بسیج می‌کنیم و هیچ جای امنی برای دشمنان باقی نمی‌گذاریم و تحمل این مسأله برای دنیا بسیار سنگین است.

از طرفی دیگر، ما دارای ٤٠ میلیون جمعیت و ١/٦٠٠/٠٠٠ کیلومتر وسعت هستیم که در صورت بروز جنگ، شهرهای زیادی را می‌توانیم زیر کشت بیاوریم و برای همیشه خودکفا شویم و از همه جا مستغنی شویم. و از لطف خداوند در چهار فصل توان کشت محصول را در ایران داریم. اگر چنان روزی پیش آمد، ساده زندگی کردن و از زرق و برق‌های صنعت غرب صرف‌نظر کردن برای ملت ما خیلی آسان است، چون مردم ما انقلابی هستند و شرایط انقلاب را خوب درمی‌یابند ولذا برای هر پیشامد

ناگواری آمادگی کامل دارند، ولی چنین چیزی برای دنیا بسیار دشوار و ناراحت‌کننده است.

در هر صورت، خیلی بعید به‌نظر می‌رسد که آمریکا برای حفظ جان یکی از دست‌نشاندگانش دنیا را به آتش بکشد و از حیطه انتفاع بیندازد، بلکه به نبودن اسرائیل هم حاضر است تن دردهد و از ناامنی عمومی در سراسر دنیا بپرهیزد. ملت ما هم لازم است در عین حال که آمادگی خود را حفظ می‌کنند، به‌هیچ‌وجه برای احتمال‌های بسیار ضعیف، به‌خود واهمه راه ندهند و برنامه‌های عادی زندگی خود را ادامه دهند. خدا با ما است. والسلام.[۱]

۱ ـ روزنامه اطلاعات، پنج‌شنبه ۷ تیرماه ۱۳٦۳.

مصاحبه‌ی خبرنگار صدا و سیما در فرودگاه اصفهان با علی خامنه‌ای
(۱۳۶۸/۴/۸)

■ س: بسم‌الله الرحمن الرحیم. جناب آقای خامنه‌ای! در سفری که به شهر شهیدپرور اصفهان، شهر شهید مظلوم آیت‌الله دکتر بهشتی همزمان با سالگرد فاجعه‌ی هفت تیر و همچنین شهر شهیدپرور نجف‌آباد، زادگاه شهید مظلوم دیگر محمد منتظری داشتید و در این سفرها در دیدارها با مردم آشنا شدید، نتیجه‌ی این دیدارها را بیان فرمایید.

ج: بسم‌الله الرحمن الرحیم. در این مسافرت‌ها، یکی از هدف‌های اصلی، خود این دیدارهاست، ولذا انتظار نداریم مترتب این دیدارها باشد و خود این دیدارها نتیجه است. پس همان‌طور که اشاره کردید، اصفهان که شهر شهید عزیزمان آیت‌الله بهشتی و همچنین شهر شهدای دیگر هفتم تیر از جمله شهید اژه‌ای و شهید دکتر معتمد است و نجف‌آباد هم که شهری است منسوب به شهید عزیزمان منتظری، به‌همین مناسبت خیلی به‌جا بود ما به دیدار مردم این دو شهر بیاییم.

البته من همیشه دوستدار این بودم که هرچه بیشتر با مردم اصفهان روبه‌رو شوم و

حرف بزنم و از آنها حرف بشنوم و به نجف‌آباد هم که در مدت مسؤولیتم به علت عدم فرصت هرگز نرفته بودم، خیلی دلم می‌خواست بروم آنجا و مردم عزیز نجف‌آباد را از نزدیک زیارت کنم، زیرا مردم نجف‌آباد از عزیزترین و فداکارترین مردم شهرهای کشورمان هستند، که در جبهه و پشت جبهه واقعاً پیشرو و در صفوف اول مجاهدت قرار دارند و شهدا و مفقودین و جانبازان آنها شاهد این مدعاست. به علاوه این شهر منسوب به استاد بزرگوارمان آیت‌الله منتظری است که نام ایشان هم از قدیم با نام نجف‌آباد هماهنگ و مقارن بوده است.

به‌هرحال باانجام این سفر، خوشبختانه در اجتماع بزرگی از مردم اصفهان با آنها صحبت کردم و در نجف‌آباد هم در اجتماع مردم آنجا پیرامون مسائل کشور و مسائل فاجعه‌ی هفتم تیر سال ٦٠ و مسائل منطقه صحبت‌هایی را انجام دادم. در این سفر به واحدهای نظامی مهم اصفهان سرکشی و در یک صبحگاه مشترک، مسئولان نظامی را ملاقات کردم، با پرسنل نظامی صحبت کردم. در پایگاه سپاه رفتم و از نزدیک با برادران سپاه هم صحبت کردم و مجموعاً سفر پربار و مفیدی برای من بود که از جمله اهم فواید آن خود مردم و برخی فواید دیگر به حساب می‌آیند.

■ س: در بیان مطالب، اشاره به یک مانوری بود که در آن شرکت کردید، با توجه به این که با همه‌ی مسئولان پایگاه‌های نظامی هم دیدار داشتید، نتیجه این مانور و آمادگی رزمی نیروهای مسلح را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ج: بله! این مانور مشترک را که با شرکت ارتش و سپاه انجام شد و یگان‌های مختلفی در آن شرکت داشتند، من از نزدیک دیدم، طرح مانور و حرکتی که انجام گرفت و کارآیی رزمندگان، به‌حمدالله بسیار خوب و امیدبخش بود، توصیه به مسئولان ارتش و سپاه است که ما در بخش آموزش، بایستی به سمت آموزش‌های عملی و به شکل همین مانورها پیش برویم و برای بالا بردن کیفیت رزمی رزمندگان هرچه بیشتر این مانورها را تکرار کنیم.

■ س: لطفاً جنابعالی به عنوان رئیس شورای‌عالی دفاع بفرمایید وضع جبهه‌ها چگونه است؟ و با توجه به تهدیدات اخیر صدام مبنی بر بمباران مناطق مسکونی کشورمان و زدن کشتی‌های نفتکش در منطقه خلیج فارس و حضور نظامی آمریکا، مجموعاً بفرمایید آیا این عوامل می‌تواند در رابطه با نجات صدام مؤثر باشد یا خیر؟

ج: در یک پاسخ کوتاه باید بگویم، نه؛ زیرا این تلاش‌هایی که شما به آن اشاره کردید، اعم از هدف قراردادن شهرهای غیرنظامی و زدن کشتی‌ها و به کار بردن ابزار جنگی ممنوع و تحریم شده، مثل بمب‌های شیمیایی و این قبیل کارها که رژیم صدام قریب چهار سال است انجام می‌دهد، جز این که روز به روز آن رژیم را ضعیف‌تر و به طرف سقوط نزدیکتر کرده است کار دیگری نکرده است و گیرم که بعد از این هم بخواهد به این کارها ادامه دهد، یقیناً تأثیر مثبت بر نظام حاکم بر عراق نخواهد گذاشت.

نظام بایستی در درون خودش قابلیت و صلاحیت بقا و ماندن داشته باشد که رژیم عراق ندارد، و ما هم در مقابله با این تهدیدات، امروز با آمادگی بیش از پیش مهیا هستیم که اگر خدای نکرده آنها بخواهند به خباثت خودشان ادامه بدهند، مقابله به مثل خواهیم کرد. البته من اطلاع پیدا کردم آتش‌بس را در مواردی ـ در زمینه حمله به شهرها ـ در بعضی از موارد نقض کردند و به سردشت و بعضی جاهای دیگر به وسیله‌ی آتش هوایی تعرض کردند که گفتیم این مسأله را ستاد مشترک و وزارت خارجه پیگیری کنند، در صورتی که نقض مسلم شود و ادامه پیدا کند، قطعاً ما مقابله به مثل خواهیم کرد و امکانات ما برای زدن شهرهای عراق بیش از امکانات عراق است، زیرا اگر عراق قصد دارد از موشک‌های بسیار گران‌قیمت و از هواپیما ـ که این ریسک در او خیلی زیاد هست ـ استفاده کند، توپخانه‌ی سنگین ما بدون تحمل هیچ‌یک از این زحمات و مشکلات، راحت می‌توانند شهر بصره را به یک دریای از آتش تبدیل کنند و ما می‌توانیم آرامش و آسایش و خواب را از چشم رژیم عراق با کوبیدن بصره ببریم و اگر بنابراین باشد که ما مقابله به مثل کنیم، خیلی بهتر و قوی‌تر از آنها می‌توانیم این کار را انجام بدهیم و خدا کند آنها این تعهد را که (البته ما از اول هم اطمینان به تعهد رژیم

عراق نداشتیم) نقض نکرده باشند، لکن اگر نقض کنند، ما هم ناگزیر پاسخ خواهیم داد.

■ **س: وضعیت جبهه‌ها را چگونه می‌بینید؟**

ج: وضعیت جبهه‌ها الحمدالله خیلی خوب است، رزمندگان ما با آمادگی کامل و با نیروی بسیار بالا منتظر هستند تا مسئولانشان به آنها دستور بدهند از کجا حمله را شروع کنند و این بستگی به مصلحت ما دارد که مسئولان چه وقت مصلحت بدانند کارشان را شروع کنند.[۱]

۱ ـ مصاحبه‌های سید علی خامنه‌ای ـ سال ۶۲ ـ سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

گفت‌وگوی اطلاعات با رجایی خراسانی، پیرامون کمیته صلح کنفرانس اسلامی، استفاده عراق از سلاح‌های شیمیایی، توطئه‌های امپریالیسم و مسائل منطقه

دکتر سعید رجایی خراسانی، نماینده دائمی جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل‌متحد که در تهران به‌سر می‌برد، در یک مصاحبه اختصاصی به‌سؤالات خبرنگار سرویس سیاسی روزنامه اطلاعات پیرامون نتایج اجلاس اخیر کمیته صلح کنفرانس اسلامی، پیگیری‌های جمهوری اسلامی در مورد استفاده عراق از سلاح‌های شیمیایی در سازمان ملل، مسائل منطقه و توطئه‌های امپریالیسم پاسخ داد که متن آن در پی می‌آید.

■ س: در مورد اجلاس اخیر کمیته صلح کنفرانس اسلامی چه نظری دارید؟

ج: می‌دانید که رئیس کمیته صلح کنفرانس اسلامی آقای احمد سکوتوره بود که‌چندی پیش به رحمت خدا رفت، بنابراین از لحاظ تشکیلاتی، این کمیته می‌بایست تشکیل شود تا جانشینی برای احمد سکوتوره تعیین کند. به‌اعتقاد من، مهم‌ترین کار این اجلاس تعیین جانشینی برای ریاست کمیته صلح کنفرانس اسلامی بود، زیرا در

خصوص جنگ تحمیلی این کمیته تاکنون هیچ پیشنهاد خاصی نداشته و هیچگونه موضع تازه و نظرهای علمی خاصی در مورد جنگ یا صلح و یا بحران خلیج فارس ارائه نداده است. البته ما خیلی خوشحال نیستیم که عده‌ای از سران کشورهای به‌اصطلاح اسلامی دور هم جمع شوند و بخواهند در مورد ما تصمیمی بگیرند و هیچگونه مشورتی با ما نکند، ولی از آن‌جایی که هیچ پیشنهاد محتوایی در مورد جنگ نداشته و ندارند، بنابراین ما نسبت به آنها نظر خاصی نداریم؛ یعنی چیزی نیامده تا ما نسبت به آن نظری داشته باشیم و به این دلیل تشکیل این اجلاس از نظر ما صرفاً یک کار تشکیلاتی بوده است.

■ **س: نتیجه بررسی‌های کارشناسان سازمان ملل در مورد استفاده عراق از سلاح‌های شیمیایی که در این سازمان انعکاس یافت به کجا انجامید و پیگیری‌های جمهوری اسلامی ایران نسبت به این مسأله چه بوده است؟**

ج: گزارشی که از طریق سازمان ملل تهیه شد، به‌صورت نسبتاً مطلوبی به شورای امنیت ارائه گردید و شورای امنیت نیز علی‌رغم یک سلسله کش و قوس‌های داخلی و آرای مخالف و موافقی که در درونش وجود داشت، بالاخره مجبور شد تحت فشار افکار عمومی و رسانه‌های بین‌المللی در مقابل مسأله موضع بگیرد و بیانیه‌ای در محکومیت عراق صادر کند؛ ظاهر عبارت این‌ست که از عراق به‌صراحت نام نبردند، ولی اهل فن همه می‌دانند که سلاح شیمیایی در جبهه جنگ ایران و عراق و توسط دولت بعثی صهیونیستی عراق به‌کار رفته و خلاصه همه چیز روشن است و رسانه‌های گروهی و وسایل ارتباط جمعی در سطح بین‌المللی فهمیدند که عراق محکوم شده و خود عراق هم از این بابت خیلی ناراحت است. البته بعد از آن ماجرا، دبیر کل سازمان ملل از طرفین منازعه خواست تعهد بسپارند که از به‌کار بردن سلاح‌های شیمیایی اجتناب کنند.

جمهوری اسلامی ایران، براساس مواضع اصولی خود، به‌این پیشنهاد دبیر کل هم

پاسخ مثبت داد و این مسأله موضع اخلاقی و سلامت نفس جمهوری اسلامی را در جامعه بین‌الملل خیلی خوب مشخص کرد، اما عراق هنوز به این درخواست پاسخ نداده است و من گمان می‌کنم از نظر سیاسی کار خیلی موجهی نکرده باشد، لذا جامعه بین‌الملل عملاً او را تحت فشار قرار می‌دهد و موضعش را تأیید نمی‌کند؛ به‌خصوص دبیر کل سازمان ملل بعد از پیامی که از ما دریافت کرد، گفته است ما هنوز منتظر جواب عراق هستیم و تلویحاً تکرار کرده و به اطلاع مجامع و شخصیت‌های بین‌المللی رسانده که هنوز عراق هیچگونه پاسخی، نه مثبت و نه منفی، نداده است و این سکوت عراق خود نوعی پاسخ منفی و بیان‌گر موضع غیراخلاقی و غیراصولی این کشور در قبال کنوانسیون بین‌المللی در مورد سلاح شیمیایی می‌باشد. البته پیگیری‌های بعدی ما به قوت خود باقی است؛ یعنی ما می‌توانیم از جامعه بین‌الملل بخواهیم که اگر نظری در این مورد از عراق دریافت کرده، آن‌را هرچه زودتر به ما اطلاع بدهد و این خود یک یادآوری دیگر و یک اهرم فشار دیگر علیه عراق و یک یادآوری به جامعه بین‌الملل باشد که این کدام یک از اصحاب دعواست که اخلاقیات مربوط به جنگ و احکام و موازین بین‌المللی مربوط به جنگ را رعایت نمی‌کند و یا از رعایت آنها طفره می‌رود.

نکته دوم این‌که، احتمال دارد بتوانیم همین مسائل را حتی بدون درخواست مستقیم بین اعضای شورای امنیت مطرح کنیم و آنها بررسی کنند و ببینند آیا جا دارد ما یکبار دیگر همین مسأله را در شورای امنیت و یا در یک جلسه خصوصی آن تجدید مطلع کنیم تا آنها بیانیه دیگری علیه عراق و یا در تأیید ما صادر کنند؟ در این صورت این‌هم یک امتیاز سیاسی دیگر می‌تواند باشد. به‌طور خلاصه اینها کارهایی است که تاکنون در این خصوص انجام داده‌ایم.

■ **س: اخیراً دو تن از کارشناسان معروف امور خاورمیانه به‌نام‌های «ویلیام کوانت» و «توماس مک‌ناگر»، که از جمله اعضای بسیار متنفذ مؤسسه «بروکنیگز» نیویورک هستند، درباره جنگ در خلیج فارس و اثرات احتمالی آن بر روی انرژی بین‌المللی تحقیقی به‌عمل آورده و اظهار داشته‌اند که اثرات قطع کوتاه‌مدت نفت قابل جبران**

است و در نتیجه خطر اصلی، پیروزی ایران در جنگ است. فکر می‌کنید این تحلیل تا چه حد مورد پذیرش امپریالیسم است و کلاً تغییر و تحولات فعلی خلیج فارس را با توجه به کاهش درگیری‌ها، چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ج: این تحلیل به‌نظر من زبان فنی همان چیزی است که در خاورمیانه همه از آن اطلاع داشتند. همه می‌دانستند که اگر ایران پیروز شود، بزرگ‌ترین پایگاه امپریالیسم در منطقه درهم شکسته می‌شود و باز همه می‌دانند کـه حـمایت بـی‌دریغ آمـریکا از اسرائیل دچار اشکالات خیلی زیادی می‌شود و آن‌وقت باید آمریکا و بـه‌طور کـلی جناح امپریالیسم در سیاست‌هایشان تجدید نظر کنند، زیرا اگر مسأله به‌صورت یک مسأله ملی عراقی حل بشود؛ یعنی صدام هم برود، ولی رفتن صدام به‌حساب پیروزی جمهوری اسلامی گذاشته نشود و شعار اسلام تقویت نگردد، امپریالیسم خـیلی لازم نمی‌داند که در سیاست‌های خود تجدید نظر کند، ولی اگر این مسأله به‌نحوی از انحا، به حساب پیروزی شعار اسلامی گذاشته شود، آن‌وقت مواضع امپریالیسم در منطقه خیلی به‌خطر می‌افتد. آن‌وقت امپریالیسم رودر روی مردم مسلمان منطقه قرار می‌گیرد و او درسش را در لبنان گرفته است، بنابراین تحلیل فوق یک تعبیر فنی و حرفه‌ای از همین صحبتی است که مردم ما خوب با آن آشنا هستند و حتی اخیراً اسرائـیلی‌ها هـم کـه همیشه با شیطنت و با سیاه‌کاری سعی می‌کردند به‌ما اتهام بزنند که ما از اسرائیل اسلحه می‌خریم، آنها هم دیگر دست از این اتهام برداشته و می‌گویند خطر اصلی پیروزی ایران است.

■ **س: هارولد ساندرز، معاون سابق وزارت خارجه آمریکا در امور خاور نزدیک و آسیای جنوبی اخیراً طی مصاحبه‌ای گفته است، سطح جنگ فعلی ایران و عراق تنزل خواهد کرد و نزدیک‌ترین تاریخ برای وقوع این پیش‌بینی را پـاییز امسـال دانسـته است، در این‌مورد چه نظری دارید؟**

ج: من نمی‌دانم که آنها براساس چه معیارهایی به این نتیجه رسیده‌اند. این‌که جنگ

چه وقت تنزل می‌کند و چه وقت شدت می‌گیرد، عواملش بیشتر در دست جمهوری اسلامی ایران است و مصالح و برنامه‌های جمهوری اسلامی در این قبیل مسائل پیش‌بینی نمی‌کند، بلکه تصمیم می‌گیرد. آنها که پیش‌بینی می‌کنند، اظهاراتشان براساس اطلاعات پراکنده‌ای است که دارند ولذا حدس‌های سیاستمدارانه‌ای می‌زنند؛ مثلاً احتمالاً فکر می‌کنند تا پاییز امسال شاید مسأله خلیج فارس حل شود و در صورت حل این مسأله، گسترش دامنه جنگ، خواهی نخواهی ادامه پیدا نمی‌کند و در نتیجه جنگ تقلیل می‌یابد و یا فکر می‌کنند چه بسا صدام در آخر این ماجرا به‌نحوی از انحا، خود از صحنه سیاسی کنار برود، زیرا رفتن صدام یک مقداری به‌دست آنهاست. شاید از آن‌طرف خبری داشته باشند و پیش‌بینی کنند احتمالاً جنگ متوقف و یا کم می‌شود؛ این ممکن است، ولی تا آنجا که به جمهوری اسلامی مربوط است، جمهوری اسلامی مواضعی اصولی نسبت به جنگ دارد و نیز امکاناتی براساس توان و استقلال سیاسی و موضعگیری‌های خاص که اینها همیشه محفوظ است، زیرا ما متکی بر هیچکس نبوده‌ایم که اگر آنها امکاناتشان را پس بگیرند، تضعیف شویم و این جمهوری اسلامی است که تشخیص می‌دهد حمله‌اش را کی و از کجا آغاز کند. بنابراین شاید بتوانیم بگوییم آنچه که آنها در مورد آینده جنگ می‌گویند، بیشتر از آنچه که در گذشته گفته‌اند معتبر نیست.

■ س: طبق تحلیل‌های اخیر، حکومت ریگان از صحبت‌های تند و تیزی که در ابتدای دخالتش در لبنان می‌کرد، دست برداشته و به‌نوعی دیپلماسی پشت پرده روی آورده است؛ به‌طور مثال اخیراً در یک‌سری از جلسات شورای امنیت ملی آمریکا، خط مشی درگیری محدود و غیرمستقیم در بحران‌های احتمالی خلیج فارس تصویب و تأیید شده است، در این‌مورد چه نظری دارید؟

ج: پاسخ این سؤال بسیار روشن است، زیرا عواملی که امپریالیسم را وادار می‌کند این سیاست را اتخاذ کند، متعدد است.

نخست تجربه تلخی که از لبنان به‌دست آوردند، دخالت مستقیم آمریکا در لبنان و درسی که مردم لبنان به آمریکایی‌ها دادند، آنها را کاملاً متنبه کرده است، البته نه به آن اندازه که گورشان را از منطقه گم کنند، بلکه به این اندازه که دیگر در مداخلات سیاسی و غیرسیاسی خود مقداری پخته‌تر عمل کنند و دیگر با مردم رو در رو منطقه نشوند.

دوم این‌که انتخابات داخلی آمریکا اقتضا نمی‌کند که دیگر جنازه‌های جوان‌های آمریکایی را مرتباً به آنجا برگرداند و علیه ریگان تظاهرات کنند. این مسأله بسیار تعیین‌کننده است، زیرا در سال انتخابات همه سیاست‌ها در جهت انتخابات بسیج می‌شوند و حتی کسانی که به‌نفع و یا علیه ما شعار می‌دهند، این شعارها را از لحاظ ما مطرح نمی‌کنند، بلکه از لحاظ انتخابات مطرح می‌کنند.

عامل دیگر این‌که اصولاً سیاست خارجی آمریکا با مداخله‌هایی که در آمریکایی لاتین و خاورمیانه داشته، وجهه موافق خود را در جامعه آمریکا از دست داده و آخرین عامل، هشدارها و تذکراتی است که متخصصین امور خاورمیانه به کاخ سفید می‌دهند و یادآوری می‌کند که ما اگر در آنجا درگیر شویم، در چاه «ویلی» می‌افتیم که به این سادگی‌ها از آن نمی‌توانیم بیرون بیاییم.

به‌علاوه آنها هنوز خاطرات ویتنام را نتوانسته‌اند فراموش کنند و بنابراین سعی دارند از عوامل خود در منطقه علیه انقلابیون استفاده کنند و از برخورد و رو در رویی مستقیم با مسلمانان اجتناب نمایند.(۱)

---

۱ ـ روزنامه اطلاعات، سه‌شنبه ۲ مردادماه ۱۳۶۳.

در مصاحبه با یکی از آژانس‌های خبری فرانسه مطرح شد:

نظرات رئیس مجلس پیرامون حمله نهایی رزمندگان، شرایط خاتمه جنگ، مسائل اقتصادی، مواضع جمهوری اسلامی ایران در برابر آمریکا و شوروی و فرانسه

حجت‌الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی، در مصاحبه‌ای با یکی از آژانس‌های خبری فرانسه شرکت کرد و به سؤالات خبرنگار این آژانس درباره جنگ، حمله نهایی، تورم، رابطه مجلس و شورای نگهبان، مواضع جمهوری اسلامی در قبال آمریکا ـ شوروی و فرانسه و مسائل متعدد دیگری پاسخ گفت که متن کامل این مصاحبه از نظر خوانندگان می‌گذرد.

■ س: به‌نظر می‌رسد اختلاف بین جمهوری اسلامی ایران و دولت عراق تنها به‌وسیله جنگ حل خواهد شد و از طرف دیگر شما در تدارک حمله نهایی و نفوذ در داخل خاک عراق هستید؛ با توجه به این مسائل، پیروزی جمهوری اسلامی ایران چه نتایجی را دربرخواهد داشت؟

ج: در مورد جنگ، ما هنوز هم نظرمان این‌ست که با صدام مذاکره نمی‌شود کرد و او را یک جنایتکار جنگی می‌دانیم، باید صدام دیگر در میدان نباشد و در مورد خسارات باید با طرف دیگری حرف بزنیم. کارها هم تا رسیدن به این نقطه ادامه دارد و آنها ٤ سال است که اسباب زحمت شدند، تلفات گرفتند، خسارات وارد آوردند و عقیده این‌ست که اگر نظام بعث بماند منطقه روی آرامش به‌خود نمی‌بیند.

در مورد این‌که حمله نهایی چه موقع و چگونه خواهد بود، این از اسرار نظامی ما است و در این‌باره نمی‌توانیم حرف بزنیم، ولی بالاخره این جنگ، پایانی دارد و ما هم همیشه دلمان می‌خواهد هرچه زودتر این پایان را ببینیم، یک روز زودتر هم برای ما و ملت عراق و کل منطقه مغتنم است. از مدتی قبل هم این‌صورت است که ما هر حمله‌ای که می‌کنیم انتظار داریم بعد از حمله که منطقه می‌فهمد از صدام کاری ساخته نیست تسلیم بشوند و همکاری کنند و ملت عراق آزاد بشود و جنگ تمام شود.

در مورد خسارت‌ها ما همیشه گفتیم اگر در عراق رژیم مورد نظر ما یعنی «جمهوری اسلامی» به‌وجود بیاید، ما آن‌موقع روی خسارات خیلی تکیه نخواهیم کرد، در آن‌صورت باید ما با ملت عراق همکاری بکنیم و خرابی‌های جنگ دو کشور را جبران بکنیم، البته در آن‌صورت کسانی که به‌یک نحوی در جنگ شریک بودند هم باید تحمل خسارات برای جبران خسارات دو ملت را بکنند، ولی اگر حکومت مورد نظر ما نباشد و به‌هرحال حزب بعث برود، وضع فرق می‌کند؛ طبعاً خسارات ما باید پرداخت بشود.

قسمت دیگری در سؤال شما بود که آیا در خاک عراق می‌خواهید بروید و خاک آنها را تصرف کنید؟ باید بگویم ما اصلاً چنین فکری را نداریم، اصلاً خاک چنین ارزشی ندارد که یک انسان مسلمان به‌خاطر آن کشته بشود. اگر مسائل حل بشود، ما همان مرزهای جانب حق بین دو کشور را قبول داریم و روی همان‌ها تکیه می‌کنیم و چیز اضافی نمی‌خواهیم. در داخل عراق هم مایلیم هیچگونه دخالتی در نوع حکومت عراق نکنیم و این را به‌عهده مردم عراق بگذاریم و خودشان حکومت خودشان را با اکثریت تعیین بکنند؛ منتها این زوری که صدام به‌مردم می‌گوید، نباید باشد. مردم عراق خودشان هر نوعی انتخاب کنند مربوط به خودشان است و به‌ما ارتباطی ندارد.

■ س: آیا آزادسازی قدس امکان‌پذیر است؟

ج: البته من نظر آقای خامنه‌ای ریاست محترم جمهور را تأیید می‌کنم؛ منتها در ذهن شما شاید این باشد که جنگ ایران و عراق که تمام شد، ارتش‌مان را با همه امکانات برمی داریم و به اسرائیل می‌رویم؛ این نیست. برای جنگ با اسرائیل مقدماتی لازم است. کشورهای عربی اسلامی اگر نه همه آنها بلکه تعدادی باید همکاری کنند، کشورهای پولدار عرب باید ارز جنگ را بدهند. کشورهایی که دارای نیروی انسانی هستند باید نیرو بدهند و از همه امکانات کشورهای اسلامی باید علیه اسرائیل استفاده بشود؛ من‌جمله حربه نفت و اگر در آن صورت ما به آن نقطه برسیم، چاه‌های نفت هم باید در اختیار این جنگ قرار بگیرد، در صورتی که کشورهای خارجی مثل آمریکا یا فرانسه یا جای دیگری بخواهند از اسرائیل حمایت کنند باید از حربه نفت استفاده بشود. جنگی که بخش عظیمی از مسلمان‌ها شریک هستند، دیگر بر دوش ملت ما خیلی سنگینی نمی‌کند. فرض کنیم امروز ملت عراق با امکانات فراوانی که از لحاظ ثروت و نیرو دارد و مردم لبنان، کشور مقاوم سوریه، امکانات لیبی و الجزایری همکاری بکنند و داوطلبان همه دنیای اسلام که به‌نظر ما بهترین واحد نظامی را آنها تشکیل خواهند داد. نیروهای مؤمن و مخلص که از سراسر دنیا اگر متشکل بشوند برای نابودی اسرائیل خیلی کار سختی نیست. به‌هرحال نظر ما این‌ست که اسرائیل به‌عنوان یک جسم خارجی در پیکر این منطقه وارد شده است و به‌عنوان دولت اسلامی یک حرکت ناصحیحی است. اما مردم یهود می‌توانند در فلسطین بمانند؛ یعنی باید حکومت اسرائیل عوض شود و مردم یهود که مایل هستند در آنجا بمانند و یک حکومت منبعث از مردم عرب، یهود، مسیحی با نظر اکثریت تشکیل بشود و برای این کار ما حاضریم سرمایه‌گذاری بکنیم و فکر هم می‌کنیم این همه مشکلاتی که شما اشاره کردید، دنباله آن نخواهد بود و منافاتی هم ندارد که ما با تورم مبارزه کنیم و مشکلات دیگر را حل کنیم. ما الآن در حال جنگ هم که با این وسعت هستیم، سازندگی کشورمان را در سطح نسبتاً قابل قبولی داریم انجام می‌دهیم.

جنگ و تورم

■ س: در صورت ادامه جنگ آیا تورم بالا نمی‌رود؟

ج: فکر می‌کنیم سطح تورم بالا می‌رود. طبیعت جنگ این‌ست که از لحاظ روانی همیشه تورم را از آن وضع طبیعی خودش خارج می‌کند، خیلی از امکاناتی که باید صرف رفاه مردم بشود صرف جنگ می‌شود. بندر ما، ارز ما، تولید ما و خیلی چیزها که می‌تواند در کاهش تورم مؤثر باشد، در خدمت جنگ است. نظر ما همین است که تا جنگ باشد امکان مهار کردن تورم بسیار دشوار است ولی به‌هرحال جنگ آنقدر مهم است که برای ما می‌ارزد که این تورم را تحمل کنیم و دلیلش هم برای مردم ما روشن است، لذا این مشکل را مردم به‌خود تحمل می‌کنند.

نحوه برخورد با کشورهای عرب

■ س: در گذشته، مکرر مسؤولین ایرانی اعلام می‌کردند که ایران به کشورهای خلیج فارس کاری نخواهد داشت، به‌شرط این‌که این کشورها بی‌طرفی کامل خود را در اختلاف بین جمهوری اسلامی ایران و دولت بعثی عراق حفظ کنند؛ ثانیاً برای توسعه انقلاب اسلامی قبل از پیروزی بر دشمنان جمهوری اسلامی ایران آسوده نخواهد نشست؛ ثالثاً جناب‌عالی فرمودید که دولت‌های این کشورها و دشمن (آمریکا، شوروی، کشورهای غربی و بعضی کشورهای عرب) حتی مورد خواسته قانونی ملت‌های خود نیستند. سؤال را به این صورت مطرح می‌کنیم که چگونه جناب‌عالی اظهارات خود را مبنی بر عدم دخالت ایران در امور داخلی این کشورها از یک‌طرف و از طرف دیگر خواسته پیروزی انقلاب اسلامی ایران در داخل این کشورها برای صلح و به‌وجود آوردن یک نیروی اسلامی قادر به‌مقاومت در مقابل دخالت امپریالیسم و ماتریالیسم دو بلوک حاضر در دنیا توجیه می‌فرمایید؟

ج: خوب؛ این روشن است. ما دخالت نمی‌کنیم. سیاست‌مان این هست که در کشورهای درگیر دخالت نکنیم، اما آن مسأله جای خودش صحیح است؛ یعنی ما

معتقدیم که مردم آن کشورها به این شیوه حکومتی بر آنها حاکم است موافق نیستند. مردم عربستان یا مردم اردن هیچوقت مایل نیستند که آمریکا در کشورشان حاکم باشد و مایلند با اسرائیل مبارزه بشود، ولی دولت‌هایشان مبارزه نمی‌کنند. این نظر ما است که و در واقع خواست مردم است.

و دیگر این‌که میل ما این‌ست که اسلام بر مردم حاکم باشد. این معنایش این نیست که ما دخالت می‌کنیم، نیرو می‌فرستیم. ما فکر خودمان را می‌گوییم و هیچوقت این را مخفی نکردیم و حالا هم می‌گوییم که صدور انقلاب را مطرح کردیم و منظور از صدور انقلاب هم این‌ست که فکرمان را اعلام بکنیم. فکر ما این‌ست که اسلام باید در محیط‌های اسلامی جاری شود و دست کفار و استعمارگران کوتاه بشود. ما نمی‌گوییم رابطه با آنها نداشته باشیم. ما خودمان هم رابطه برقرار می‌کنیم، آن‌هم رابطه سالم و مراعات حقوق دو طرف باید حاکم باشد. بنابراین خواست ما این است که کشورهای اسلامی مستقل باشند و نظر ما هم این است که ملت‌های اسلامی هم همین را می‌خواهند و دولت‌های حاکمه در بعضی از کشورهای اسلامی در خط نیستند و برای اجرای آن خواسته هم حرفمان را می‌زنیم و ما دخالت نمی‌کنیم. خود مردم اگر خواستند خودشان این کار را بکنند. و فکر می‌کنیم که روزی این مردم دخالت خواهند کرد.

سیاست ما، در قبال لبنان

■ **س: با توجه به سیاست خارجی اعلام شده از سوی جمهوری اسلامی، دخالت ایران در لبنان از جمله اعزام نیرو به آن کشور را چگونه توجیه می‌کنید؟**

ج: اولاً ما به‌صورت حرکت‌های نظامی وارد لبنان نشدیم. می‌دانید که حضور سوریه در لبنان با درخواست کشورهای عربی و اسلامی بود که حتی خرج نیروی سوریه را برای امنیت در آنجا آنها می‌دادند. با موافقت با سوریه که به‌طور قانونی وارد لبنان شده بود، ما نیروی بسیار کمی را که بیشتر نقش تعلیم و تربیت دارند وارد آنجا کردیم و نیروهای ما اینگونه کمک به مردم آنجا می‌کنند و در کارها دخالت نمی‌کنند و هیچگاه تا

به‌حال نتوانستند یک موردی بگویند که نیروهای ایرانی وارد عمل شده باشند. آنها فقط کمک‌هایی به‌مردم در جهت آموزش می‌کنند و خواست مردم آنجا هم همین است و مردم از آنها استقبال می‌کنند و در کلاس‌های اینها شرکت می‌کنند و آموزش می‌بینند. این نیروها تا همین حد کار کردند. تازه این‌هم بعد از موقعی بود که آنها آمدند؛ یعنی آمریکایی‌ها و چند کشور دیگر به لبنان وارد شدند. اگر از ما خواستند ما هم کمک می‌کنیم؛ منتها تا این حد کمک کردیم.

مسأله مهم، مسأله حضور اسرائیل بود؛ یعنی اسرائیلی‌ها آمدند جنوب لبنان را گرفتند تا حتی تا بیروت جلو آمدند و هنوز هم نرفتند. ما به‌طور سمبلیک در آنجا وارد شدیم که با اسرائیل بجنگیم؛ یعنی عملاً در جنگ با اسرائیل شرکت کنیم. اسرائیل هم این مسأله را فهمید و از چند مواضع نیروهای ما را بمباران کرد و فکر می‌کنم اگر اسرائیل از لبنان بیرون برود، حضور ما در آنجا هیچ ضرورتی ندارد و مردم خود لبنان کار خودشان را انجام می‌دهند و عامل عمده برای همین حضور سمبلیک ما، حضور اشغالگرانه اسرائیل بود که به‌صورت خشن وارد شد و هنوز هم دارد ادامه می‌دهد.

■ **س: کشورها ایران را متهم کردند که ایران عامل انفجار در بیروت بوده است، نظرتان چیست؟**

ج: خوب، دروغ بود که بعداً روشن شد و افرادی مشخص شدند که آنها لبنانی یا عراقی بودند. اگر توقع دارند ما این جریان‌ها را محکوم کنیم ما محکوم نمی‌کنیم. ما فکر می‌کنیم وقتی که آمریکایی‌ها یا فرانسوی‌ها به آن شکل می‌آیند و به کشور اسلامی ظالمانه وارد می‌شوند، مردم آن کشور هر کاری را حق دارند انجام بدهند، حتی علیه اسرائیل هم حق دارند کاری انجام بدهند. در این مورد اگر هر کمکی از ما ساخته باشد، برای حمایت مردم انجام می‌دهیم، ولی روشن شد که ما نبودیم.

موضع آمریکا در جنگ تحمیلی

■ س: در مورد اختلاف ایران و عراق، آمریکا بی‌طرفی خود را اعلام کرده است، ولی از سال ۸۲ و ۸۳ به‌طرف عراق کشیده شده، چنان‌که افسران بلندپایه وزارت دفاع و وزارت خارجه اعلام کردند که پیروزی ایران بر عراق به‌ضرر آمریکاست و ما نمی‌توانیم موقعیتی را که بر تسلط ایران در خلیج فارس منتهی خواهد شد تحمل کنیم. به‌نظر جناب‌عالی چرا آمریکا تا این حد نگران پیروزی ایران بر عراق است و قبلاً شکل این سیاست بیشتر به‌جهت مخالفت با سوریه که دشمن عراق است بود تا علیه ایران؟

ج: اولاً که من قبول ندارم آمریکا از دول بی‌طرف بود. اصلاً جنگ را آمریکا بر ما تحمیل کرد. این از نظر ما چیز روشنی است. طراحی جنگ به‌وسیله آمریکا صورت گرفته است و عمّال آمریکا یعنی اردن و عربستان و کویت و امثال اینها خرج جنگ را تقبل کردند و اردن قبول کرد که نیرو بدهد و بقیه هم قبول کردند که خرج جنگ را بدهند.

■ س: از یک‌سال قبل، بندر عقبه اردن را آماده کرده بودند برای روزی که بندرهای خلیج فارس بسته می‌شود. شما فکر می‌کنید که اردن و عربستان با کویت بدون نظر آمریکا کار می‌کنند؟

ج: اصلاً طراحی جنگ از طرف آمریکا بود. البته در آن مقطع شوروی‌ها هم شریک بودند و بعدها روشن شد که حزب توده را در جریان گذاشته بودند؛ منتها برنامه آنها این بود که بختیار را در خوزستان بیاورند و تمام اینها روشن بود. هنوز هم یک روز آمریکا در جنگ بی‌طرف نبوده و همیشه طرفدار عراق هست. آن‌چیزی که تازگی دارد این‌ست که مجبور شده است اعلام بکند. این اعلام هم دلیل دارد، یک جهت روانی دارد، برای این‌که ما را بترسانند یا روحیه به عراقی‌ها بدهند. دلیل دومش این‌ست که مسأله دیگر کشف شده بود. آمریکا وقتی که قطع رابطه با عراق کرده بود تجدید رابطه می‌کند، وقتی

که کمک نظامی می‌کند، وقتی که هلی‌کوپتر می‌فروشد، وقتی که مواد غذایی می‌فروشد، وقتی که کمک تبلیغاتی می‌کند و همه اینها را به‌طور علنی دارد انجام می‌دهد، دیگر آمریکا نمی‌تواند بگوید من دخیل نیستم؛ مصر، سودان، مراکش، یمن شمالی همه عمّال آمریکا دستشان در این جنگ وجود دارد، دیگر مسأله واضح شده است. آمریکا اعتراف می‌کند البته از این نقطه روانی آن‌هم به‌منظور تضعیف روحیه ما استفاده می‌کند و البته ما از این چیزها نمی‌ترسیم.

قسمت بعدی‌اش که سؤال اصلی شماست، چرا آمریکا این‌کار را می‌کند؟ خوب، آمریکا می‌داند حکومت اسلامی به ضرر آمریکاست. اگر در منطقه اسلام حاکم باشد هیچوقت اجازه نمی‌دهد آمریکا منافع غاصبانه داشته باشد، رابطه با آمریکا و با سایر کشورها را می‌پذیریم، اما سلطه را نمی‌پذیریم، و آمریکا عمیقاً این‌را می‌داند. آنها می‌دانند قرآن به‌ما می‌گوید «لم یجعل الله للکافرین علی‌المؤمنین سبیلاً». ما تابع این هستیم که به‌علاوه برای آمریکا، اسرائیل یک پایگاه قطعی هست. نمی‌تواند از اسرائیل صرف‌نظر بکند، با شکست عراق تحقیقاً اسرائیل از عمق جبهه شرقی رود اردن تا رود هیرمند امتداد پیدا می‌کند.

خوب! آمریکا نمی‌خواهد ما پیروز شویم، از اول هم نمی‌خواست ما در ایران پیروز شویم. همه همتش را به‌خرج داد که لیبرال‌های مخالف خط اسلام سرکار بیارود، نتوانست این کار را بکند و شکست خورد؛ این بارهم ما شکستش می‌دهیم.

این‌که شما می‌گویید که به‌خاطر دشمنی با سوریه ممکن است باشد، هیچوقت به این‌صورت نیست، البته آمریکا با سوریه هم دشمن است اما شما دارید می‌بینید آن فشاری که روی ما می‌آورد یک هزارمش را هم روی سوریه نمی‌آورد. آمریکا همه چیز را علیه انقلاب اسلامی ایران تجهیز کرده است. شاید بیشتر از هر دولتی در منطقه امروز با ما دشمن است. حتی باز کشورهایی مثل یمن جنوبی با کشورهایی که از اقمار شوروی هستند، آمریکا با آنها آنقدر خصومت ندارد که با ما دارد.

■ س: علی‌رغم مخالفت ایران و امریکا، در حال حاضر در حدود ۸۰۰ نفر با

پاسپورت آمریکایی در ایران به‌سر می‌برند. برخلاف شعارهای دشمنانه بین این دو کشور به‌نظر می‌رسد که گرایش نزدیکی در روابط میان این دو کشور وجود دارد. با توجه به این‌که صادرات آمریکا به‌شدت افزایش پیدا کرده است، نظر شما در این مورد چیست؟ ثانیاً انقلاب اسلامی ایران همیشه گفته است «نه شرقی و نه غربی»؛ این مطلب عجیب است که ایران در حال مذاکره با شوروی باشد.

ج: در مورد قسمت اول، ارقام و آماری که شما گفتید من دقیقاً نمی‌دانم که مثلاً هشتصد تبعه آمریکایی در ایران باشد یا تجارت به این‌صورت باشد. حالا فرض کنیم که اینطور که شما می‌گویید باشد. اینطور نیست که هر کس پاسپورت آمریکایی دستش باشد، نخواهیم در کشور ما باشد. در همین کنگره‌های جهانی که می‌گیریم از آمریکا یک عده‌ای می‌آیند. از ایران در حال حاضر خیلی‌ها آمریکا هستند، می‌روند و برمی‌گردند. جنس آمریکایی را هم ما در ایران تحریم نکردیم. بسیاری از ماشین‌آلات و ابزار در ایران آمریکایی است و اینها نیاز به قطعه آمریکایی دارد. این هواپیماهای اف ـ ٤ و اف ـ ٥، سیستم هاگ و سیستم راداری اسفور و این چیزهای دیگر طبعاً اینها قطعه لازم دارد و بعضی از چیزهاست که نمی‌توانیم تهیه کنیم، ممکن است دست دوم و سوم بگیریم، آمریکایی باشد. ممکن است یک شرکت با یک شرکت اروپایی معامله کند، ما از او بگیریم. ما هیچ خودمان را ممنوع نکردیم که جنس آمریکایی را یک جایی دیدیم حتی داخل آمریکا نخریم. الآن یک شرکت آمریکایی نیازهای ما را بدهد می‌خریم، ولی اینطور نیست که این نشان یک رابطه باشد برای این‌که ما چند میلیارد دلار الآن جنس داریم در زمان شاه خریدیم، در آمریکا داخل انبارها و جاهای دیگر گذاشته‌اند و الآن آمریکا جنس خودمان را به ما نمی‌دهد، بخشی از آن‌را در بعضی جاها که مربوط به چیزهای نظامی نبوده، شرکت‌هایی داده‌اند ولی خیلی ناچیز بوده است.

در مورد این‌که صادرات‌مان به آمریکا زیاد باشد، من بعید می‌دانم؛ چون ما چیزی برای صادرات به آنجا نداریم. یک مقدار فرش داریم که مستقیماً به آمریکا نمی‌رود، لابد با واسطه ممکن است برود، یا نفت داریم ممکن است شرکت‌هایی بخرند و به

آمریکا بدهند، به‌هرحال اینها چیزی نیست، خصومت ما با آمریکا به‌خاطر دشمنی‌هایی است که آمریکا با ما می‌کند. آمریکایی‌ها اگر بعد از انقلاب دست از خصومت‌شان برداشته بودند، اگر شاه را پناه نداده بودند، اگر اینجا تحریکات نکرده بودند، اگر سفارت‌خانه‌شان را لانه جاسوسی نکرده بودند که اسنادشان بعداً کشف شد، شاید روابط ما الآن به این تلخی نبود؛ این در مورد آمریکایی‌ها.

در مورد شوروی‌ها هم، اینها همسایه ما هستند و ما تمایل داریم که با شوروی‌ها روابط حسنه داشته باشیم. مرز آبی و خاکی فراوانی بین این دو کشور ایران و شوروی وجود دارد. نیازهای زیادی داریم که توسط شوروی تأمین می‌شود. نیروگاه‌های متعددی است که آنها دارند در ایران می‌سازند، و این‌کار را از زمان شاه شروع کرده بودند و بخشی از اسلحه‌ها روسی است و نیاز به قطعه روسی دارد. چیزهایی ما از شوروی می‌گیریم و آنها از ما نیز چیزهایی می‌گیرند، بنا نداریم که رابطه نداشته باشیم. البته اعتراضاتی به کشور شوروری در مورد افغانستان داریم که دارند به ملت افغانستان ظلم می‌کنند و آنجا را اشغال کردند و ما در این‌مورد به‌شدت مخالفیم و از ملت افغانستان حمایت می‌کنیم.

در مورد عراق باید بگویم که شوروی به عراق کمک می‌کند، این موشک‌های پیشرفته‌ای که به‌ما می‌زنند، مال کشور شوروی است؛ این را ما می‌دانیم که به عراق اسلحه می‌دهد.

در مورد گاز، شوروی‌ها در گذشته مثل غربی‌ها گاز ما را به قیمت ناچیز یعنی ۷۰ سنت می‌خریدند و بعد از انقلاب تا شش برابر هم حاضر شده بودند که از ایران بخرند و ما نپذیرفتیم. این دلیل زورگویی اقتصادی است و ما طرفدار معاملات عادلانه هستیم. ما داریم تلاش می‌کنیم که روابط‌مان را حسنه کنیم و آنها هم تلاش می‌کنند که روابط خودشان را حسنه بکنند، البته در این راه موانع هم وجود دارد.

در مورد حزب توده، تا آن‌روزی که این حزب دست به خیانت نزده بود، ما تحملش می‌کردیم. وقتی کشف کردیم که برای خیانت بزرگی آماده می‌شود، سرکوبش کردیم و به شوروی‌ها هم گفتیم که آنها این حق را ندارند که در امور داخلی ما دخالت بکنند.

بنابراین ما در اینجا فکر می‌کنیم که باید روابط‌مان بهتر بشود و داریم تلاش می‌کنیم. در مورد آمریکایی‌ها هم الآن می‌بینیم که آمریکا فعالانه دارد نیروها را علیه ما تجهیز می‌کند؛ تا این خصومت وجود داشته باشد، طبعاً ما هم با همین تندی با آمریکا برخورد می‌کنیم.

ترکیب مجلس

■ **س: عده زیادی از نماینده‌ها عضو حزب جمهوری اسلامی نیستند. با این وضع آیا با توجه به این‌که تعداد روحانیون این دوره از دوره قبل کمتر هستند، آیا وحدتی در مجلس وجود خواهد داشت؟ اثر دانشجویان پیرو خط امام در مجلس چه می‌تواند باشد؟**

ج: این اطلاعاتی که شما اظهار کردید، در مورد مجلس به این‌صورت نیست. اولاً تعداد روحانیون تقریباً مثل گذشته است. در گذشته حدود ۱۳۷ نماینده روحانی در مجلس داشتیم و این دفعه هم حدود ۱۳۰ نفر داریم که چیزی تفاوت نکرده است.

در مورد دانشجویان خط امام باید بگویم که آنها اصلاً از ما جدا نیستند و دو جریان نیستیم. آنها با ما یکی هستند. اگر طرز تفکر را مثلاً فرض کنید که یک نوع معتقد به حاکمیت بیشتر دولت و یک نوع معتقد به حاکمیت بیشتر بخش خصوصی نظرتان هست، این منحصر به یک قشر اینجوری نیست. در حزب جمهوری اسلامی هم دو نظر وجود دارد، در خود طلاب قم هم دو نظر هست، در روحانیون هم دو نظر وجود دارد، در بازاری‌ها هم دو نظر هست و در خود دانشجوها هم دو نظر وجو دارد. این یک چیز عامی است. در همه کشور اینطوری است. ترکیب مجلس دوم چون با نماینده‌ها آشنا هستم به‌نظر من تقریباً شبیه مجلس اول است و یک هماهنگی بیشتری نسبت به آن موقع وجود دارد؛ چون مجلس اول در حدود ۳۰ یا ٤۰ نفری لیبرال طرفدار بنی‌صدر و این تیپ بودند که دیگر حالا نیستند و یک عده بی‌خاصیتی هم بودند که در این دوره وجود ندارند، بااین وجود مجلس دوم مجلس جدی‌تری است.

حزب جمهوری اسلامی هم تقریباً به اندازه دور قبل نـمایندہ دارد؛ مـنتها آنـقدر اختلافی بین اعضای حزب جمهوری اسلامی و غیر حزب جمهوری اسلامی نیست که آدم نگران باشد. روی‌هم رفته من مجلس دوم را مـتحدتر از مـجلس اول مـی‌بینم و نشانش هم در این آرایی است که می‌بینید. من خودم که به‌عنوان ریاست مجلس کاندید می‌شدم آن‌موقع (مجلس اول) در حدود ۱۳۰ یا ۱٤۰ رأی بود، ولی این‌بار غیر از ۸ یا ۹ رأی ممتنع، بقیه رأی موافق به‌من دادند و من همان شخص هستم و فرقی که نکردم، این نشان یکپارچگی انتخابات در مجلس بود.

در مورد اعتبارنامه هم به همین صورت است. ما همین امروز برای اعتبارنامه‌هایی که رأی می‌گرفتیم، مثلاً از ۲۱۸ نفر، ۲۰۵ نفر رأی موافق می‌دادند و اینها یکپارچگـی مجلس را می‌رساند.

مجلس و شورای نگهبان

■ س: در مورد اختلاف مجلس و شورای نگهبان نظرتان چیست؟

ج: من اینطور نمی‌بینم که این مجلس و مجلس دوره قبل در رابطه با شورای انگهبان زیاد تفاوت داشته باشد. حتماً اینطور خواهد بود که مواردی را ما تصویب می‌کنیم و شورای نگهبان رد خواهد کرد، ولی این را ما یک حق قانونی بـرای شـورای نگـهبان می‌دانیم؛ یعنی مایه ناراحتی ما نمی‌شود. وقتی آنها حق دارند اظهارنظر بکنند و از لحاظ اسلامی با قانون اساسی تأیید بکنند، ما این حق را برای آنها پذیرفته‌ایم و پـیش‌بینی نمی‌کنیم که برخوردی پیش بیاید. خلاصه در حد همان وضع سابق است. اگر وقتی هم قضیه داغ بشود با دخالت امام که در قانون اساسی امام ناظر بر همه ما هستند، مسأله حل می‌شود؛ یعنی گاهی ممکن است که چیزی پیش بیاید حل نشود و در آن‌صورت به‌داوری خدمت امام می‌رویم و امام هرچـه گـفتند هـمان را مـی‌پذیریم و مشکـلی نخواهیم داشت.

■ س: به‌دفعات جناب‌عالی اعلام کرده‌اید که انقلاب اسلامی ایران حاکی از چیزی است که مردم غیرمسلمان و کسانی‌که اوضاع و احوال را با یک دید ماتریالیستی تجزیه و تحلیل می‌کنند نمی‌توانند بفهمند یا توجیه کنند و به‌نظر می‌رسد که بیشتر مشاهده‌کنندگان خارجی فقط ظاهر انقلاب ایران را دیده‌اند و دست کم به اعماق و محتوای آن رفته‌اند. با این حال تصور می‌فرمایید که چنین انقلاب اسلامی به‌وسیله خود ملت ایران جذب شده است؟ تصور نمی‌فرمایید که الهامات معنوی و ایده‌آلیستی انقلاب با مرور زمان در مقابل اجبارهای مادی و ضعف‌های دنیایی تحلیل برود؟

ج: این‌که انقلاب اسلامی کاملاً از طرف همه ملت ایران جذب شده باشد، این‌را ما مدعی نیستیم. ما مدعی هستیم که یک اکثریت نیرومندی از مردم خودشان مسلمانند و آن معنویت‌های اسلامی در وجودشان هست. اینها جذب انقلاب شدند و آن‌را درک کردند. یک جمعی هم هستند که انقلاب را درک نکردند و شاید تا آخر هم مخالف باشند و چنین چیزی وجود دارد. در مورد این‌که جنبه‌های معنوی در مقابل فشارهای مادی تضعیف بشود، البته همیشه این تقابل و تضاد و درگیری بین معنویات و مادیات در همه جا وجود دارد. این وظیفه رهبران یک جریان است که همیشه مواظبت کنند و این توازن را حفظ بکنند. ضمناً اجبارهای مادی که شما اشاره می‌کنید، ما متعقدیم اسلام در حد لازم همه نیازهای مادی انسان را تأمین می‌کند. آن جنبه‌های انحرافی‌اش را حذف می‌کند که برای پذیرفتن شرع هم قابل قبول است. اگر ما جامعه را از القائات گمراه کننده و تبلیغات منحرف‌کننده فارغ بکنیم، مردم ما در جهت مسیر درست ساخته می‌شوند، از دبستان و دبیرستان و دانشگاه، رسانه‌های جمعی با عوامل سازنده فرهنگ جامعه ما فکر می‌کنیم همیشه می‌توانیم تا این روال‌مان باشد. این معنویات را قوی نگه داریم و مادیات راکه همیشه در طبیعت بیشتر جاذبه دارد، مهار و کنترل بکنیم، ولی معتقدیم در یک حد لازمی تأمین بکنیم و نمی‌توانیم جنبه‌های مادی انسان را ندیده بگیریم.

روابط با فرانسه

■ س: جمهوری اسلامی ایران روابط نسبتاً خوبی با کشورهای نظیر آلمان، ژاپن، ایتالیا و اخیراً شوروی دارد. اولاً چرا چنین رابطه حسنه‌ای با فرانسه ندارد و ثانیاً با توجه به این‌که فرانسه اولین کشور مسلمان‌نشین اروپا با داشتن ۸ درصد جمعیت مسلمان است، آیا جمهوری اسلامی ایران در نظر ندارد با نفوذ خود روی این جامعه مسلمان، نفوذی در سیاست فرانسه داشته باشد؟ علی‌رغم اختلافات فی‌مابین جمهوری اسلامی ایران و فرانسه، آیا امید برقرار کردن رابطه حسنه در آتیه بین دو کشور می‌رود؟

ج: حتماً می‌دانید که در اوایل انقلاب در کشورهای غربی، فرانسه بیش از همه برای ما جاذبه داشت، امام ما ماه‌ها در فرانسه بودند و ما از امکانات تبلیغاتی فرانسه و جو آزادی فرانسه استفاده کرده بودیم و حتی یکی از بخش‌های قم اسمش را نوفل لوشاتو گذاشتند و بعضی از خیابان‌ها را به‌این اسم گذاشتند، ولی این فرانسه بود که با ما مخالفت را شروع کرد و ما شروع نکردیم. اولین کار فرانسه این بود که ضدانقلاب را پناه داد. ما صرفاً به‌خاطر پناه دادن نارحت نمی‌شدیم، برای ما قابل قبول بود که بعضی‌ها به فرانسه پناه ببرند، ولی وقتی که آنجا رفتند همه امکانات تبلیغی و خرابکاری را در اختیارشان گذاشت و تا آنجایی پیش رفت که هواپیماهای نظامی ما را تروریست‌ها به فرانسه بردند. آنهایی که حزب جمهوری اسلامی را منفجر کرده بودند و ۷۳ نفر از بهترین افراد ما را به آن‌صورت شهید کرده بودند، فرانسه اینها را پذیرفت و همه امکانات را در اختیارشان گذاشت و آنها را سخت محافظت نمود.

در مورد اقتصادی، ما یک میلیارد دلار پول پیش فرانسه داشتیم. فرانسه این پول ما را مثل یک دزد بالا کشیده و نمی‌دهد و هیچ دلیل هم ندارد و این حرت قلدرمآبانه فرانسه برای ما قابل توجیه نیست که چگونه پول یک ملت انقلابی را اینگونه می‌شود خورد، با این‌که دادگاه فرانسه هم حکم کرد این‌را به یک شکل با آن شیوه‌هایی که دارند نقض کردند.

در مورد عراق، فرانسه با نهایت جسارت و صراحت مدرن‌ترین امکاناتش را مثل اگزوزست و سوپراتاندارد را در اختیار عراق گذاشته و از همه امکانات تبلیغاتی‌اش علیه ما استفاده می‌کنند. در حقیقت این فرانسه است که نمی‌خواهد با ما رابطه خوب داشته باشد و با انقلاب دشمن است؛ منتها ما با چنین رژیمی سرِ مخالفت داریم و جداً با آنها مخالفیم. تفاوتی که برای ما، آلمان و فرانسه دارد در اینجاست، والا چیز دیگری نبوده است.

در مورد مسلمان‌های فرانسه این‌که ۸ درصد مردم آنجا مسلمان هستند، ما گفتیم که در کشورهای کاملاً مسلمان هم بنای دخالت نداریم. البته حرف‌مان را با هر مسلمانی در هر جا می‌زنیم، این‌که می‌گویند ما نماینده فرستادیم در کارخانه‌ها و جای دیگر این تبلیغات خود فرانسه است برای سختگیری کارگرانش و می‌خواهد بگوید که قدرت خارجی در اینجا هستند. چنین چیزی نیست، ممکن است دوستان ما، طرفدار انقلاب اسلامی در بین آنها باشند و آنجا تبلیغ بکنند، ما این را می‌پذیریم و حرفی هم نداریم و باید هم باشند. بنابراین ما در این تیرگی روابط‌مان با فرانسه همه تقصیر را از فرانسه می‌دانیم. در عین این‌که این‌همه با ما بد کردند، ما همه درها را بر روی فرانسه نبستیم. آنها دست از خصومت‌شان بردارند و حمایت از ضدانقلاب نکنند، حمایت از عراق نکنند و پول‌های ما را پس بدهند، ما می‌توانیم با فرانسه رابطه داشته باشیم.

■ **س: نظر مجلس در مورد دولت چیست؟ آیا دولت عوض نمی‌شود؟**

ج: گفتیم که مجلس با مجلس قبل خیلی فرق ندارد و دولت هم همان دولت است و دلیلی ندارد که اختلافی داشته باشند و دولت دارد خوب کار می‌کند و ضرورتی هم نمی‌بینیم که تعویض کنیم، امام هم فرمودند که باید مهلت داد که دولت کار بکند.(۱)

---

۱ ـ روزنامه جمهوری اسلامی، دوشنبه ۲۵ تیرماه ۱۳۶۳.

موضع آمریکا از فتح خرمشهر تا فتح فاو

بعد از فتح خرمشهر و یا به عبارتی بعد از عملیات «ثامن‌الائمه» و «طریق‌القدس» که محاصره‌ی آبادان شکسته شد و منطقه‌ی وسیعی از خاک کشور آزاد شد، آمریکایی‌ها، لااقل به‌طور غیررسمی نسبت به طرفین جنگ تغییر موضع دادند. در این راستا آنان نگرانی خود را از صدور انقلاب بنیادگرای اسلامی ایران اعلام کردند و گفتند که نگران شکست قاطع عراق در این جنگ هستند. بدین‌ترتیب آمریکا و غرب از پیروزی ایران به هراس افتاده، به فکر چاره‌جویی افتادند و به عراق رهنمود داده شد تا اعلام آتش‌بس نماید و از طرفی به ایران فشار وارد شد تا آتش‌بس را بپذیرد، ولی این سیاست موفق نگردید.

در این راستا دولت آمریکا رسماً در تأکید حمایت از رژیم عراق به کنگره‌ی آن کشور اطلاع داد که نام عراق را از فهرست کشورهای حمایت‌کننده از تروریسم بین‌المللی خارج کرده و بدین‌ترتیب تحریم تسلیحاتی عراق از بین رفته و راه برای فروش تجهیزات آمریکا باز شده و کمپانی‌های آمریکایی اجازه می‌یابند که آزادانه هواپیماهای بزرگ حمل و نقل را که می‌توان استفاده نظامی کرد، به فروش رسانند.

بلافاصله در سال ۱۹۸۲ میلادی، دو میلیارد دلار اعتبار در اختیار کشور عراق قرار گرفت. همچنین پس از صدور نفت عراق از خط لوله‌ای که از سوریه می‌گذشت، آمریکا از طریق مؤسسات مالی خصوصی و بانک صادرات ـ واردات خود، ۱/۲ میلیارد دلار وام جهت احداث خط لوله‌ی عراق به بندر عقبه‌ی اردن، در اختیار عراق گذاشت.

آمریکا همچنین همکاری‌های اطلاعاتی خود را با عراق افزایش داده و علاوه بر در اختیار گذاشتن اطلاعات حاصله از عملیات آواکس‌های عربستان سعودی، اطلاعات ماهواره‌ای هم در اختیار این کشور گذاشت. واشنگتن پست نوشت که سازمان C.I.A، از طریق تماس مستقیم با مأمورین عراقی، اطلاعات ماهواره‌ای از مواضع ایران را در اختیارشان قرار می‌دهد. به‌علاوه ایالات متحده، کشورهای خلیج فارس را به اعطای کمک‌های تسلیحاتی و مالی بیشتر به عراق تشویق نمود. در صحنه‌ی بین‌المللی هم آمریکا از قطعنامه‌های سازمان ملل که به نفع عراق بود، حمایت نمود.

ایالات متحده در کنار این اقدامات، پایگاه‌های خود را در جزیره دیه‌گو گارسیا (اقیانوس هند)، مصیره (عمان)، جفیره (بحرین) و جبل‌الطارق به سلاح‌های جدید مجهز ساخت و نیروهای واکنش سریع را در آنها مستقر کرد تا در صورت لزوم برای دفاع عربستان و امنیت کشتیرانی وارد عمل شوند. استراتژی آمریکا در این دوران در واقع شامل حمایت از عراق و برقراری توازن در جنگ می‌شد.

البته میان آمریکاییان نسبت به این استراتژی اختلاف‌نظریه‌هایی وجود داشت. در میان آمریکاییان اساساً دو دیدگاه نسبت به برخورد با ایران و عراق در مسأله‌ی جنگ وجود داشت: کیسینجر و بعضی دیگر معتقد بودند با توجه به آثار موفقیت‌های نیروهای ایران و تأثیر آن بر تغییر موازنه در منطقه خلیج فارس، می‌بایست با دادن امتیاز به جمهوری اسلامی، هرچه سریع‌تر آتش‌بس برقرار گردد. این عده براین نظر بودند که برقراری آتش‌بس می‌توانست مقدمه‌ی تقویت جناح سازشکار در ایران شود که بر اثر جنگ ناتوان و منزوی شده بود.

در مقابل، گروه دیگری معتقد بودند که با توجه به برتری موضع ایران و نگرانی‌ای که در سراسر منطقه با توجه به وضع نامطلوب روحی و روانی حاکم بر ارتش عراق به

وجود آمده، برقراری آتش‌بس همراه با دادن امتیاز به ایران، منجر به تشدید بی‌ثباتی در عراق و به عبارت دیگر گسترش انقلاب اسلامی خواهد شد که مغایر منافع ملی ایالات متحده در منطقه محسوب می‌شد.

در کل، آمریکا معتقد بود پیروزی ایران در جنگ، مغایر با منافع ملی آمریکاست و برای جلوگیری از وقوع چنین حادثه‌ای، واشنگتن همکاری‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و اطلاعاتی خود با عراق را افزایش داد. در این راستا بود که در فوریه ۱۹۸٤، روابط سیاسی دو کشور پس از هفده سال در سطح سفیر از سر گرفته شد. از سوی دیگر ـ همان‌طور که گفته شد ـ وقتی که معلوم شد عراق ممکن است متحمل شکست قطعی شود، آمریکا برای جلوگیری از چنین حادثه‌ای و به منظور افزایش نفوذ خود در عراق، اقدام به مبادله‌ی اطلاعات نظامی در مورد ایران با عراق نمود.

آمریکا در ادامه‌ی حمایت‌های خود از عراق در مقابل ایران، در این سال‌ها، متحدین عرب عراق را به گسترش کمک‌های مالی به آن کشور ترغیب کرد. آمریکا همچنین طی سال‌های ۱۹۸۲ ـ ۱۹۸۵ میلادی نیز در دو مرحله، مبلغ ۹ میلیون دلار در اختیار عراق گذاشت. در حالی که طی این مدت ایران تحت شدیدترین فشارهای اقتصادی، سیاسی و تسلیحاتی اعمال شده از سوی غرب و به‌ویژه آمریکا قرار داشت.

بعد از فتح خرمشهر، مقامات آمریکا نگران شکست عراق در جنگ شدند. لذا از کشورهای اسلامی مصراً می‌خواستند که با فشار آوردن به جمهوری اسلامی آن را به انعقاد یک موافقت‌نامه و ترک مخاصمه با رژیم عراق سوق دهند. در این راستا عنوان شد: «آمریکا باید به کشورهای خلیج فارس اسلحه بفروشد و اجازه بدهد که این کشورها سلاح‌هایشان را تحویل عراق دهند و آمریکا باید برای متوقف کردن ایران در جنگ، بهره جوید و برای مقابله با نفوذ بیشتر ایران، اقدامات کافی به عمل آورد.

در همین راستا و در اواخر سال ۱۳٦۲ شمسی، دونالد رامسفلد، فرستاده‌ی ویژه رونالد ریگان رئیس جمهور سابق آمریکا به منطقه خاورمیانه، وارد بغداد شده و با صدام حسین، رئیس جمهوری این کشور ملاقات کرد که ضمن آن گفت‌وگوهایی را نیز با وی انجام داد و این اولین ملاقات و گفت‌وگوی رسمی یک مقام ارشد دولت آمریکا با

رهبری عراق در طی آن سال‌ها بود که هدف آن پشتیبانی سیاسی از دولت عـراق در صحنه‌ی جنگ با ایران بود.

و در پاییز ۱۳۶۳ شمسی بود که کـاخ سـفید اعـلام کـرد، طـارق عـزیز، مـعاون نخست‌وزیر و وزیر خارجه عراق در روز پنجم آذرماه ۱۳۶۳ شمسی، با ریگان دیدار و گفت‌وگو خواهد کرد و هم‌زمان روابط عراق با آمریکا به‌طور رسمی اعلام خواهد شد. همان‌طوری که انتظار می‌رفت، برنامه‌ی پیش‌بینی شده‌ی بغداد و واشنگتن با انـتشار اعلامیه‌ای مشترک خبر از سرگیری روابط دو کشور را اعلام کردند.[۱]

---

۱ ـ چالش‌های ایران و آمریکا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، حمید ـــــ مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

اظهارات میرحسین موسوی، نخست‌وزیر، درباره اعضای کابینه، سیاست خارجی، جنگ و برنامه‌های دولت

آقای مهندس میرحسین موسوی، نخست وزیر، به‌دنبال اخذ رأی اعتماد از مجلس شورای اسلامی، ضمن شرکت در یک مصاحبه رادیو تلویزیونی به سؤالات مختلف خبرنگاران پاسخ گفت. وی ابتدا در مقدمه‌ای اظهار داشت:

بعد از یک دوران تازه‌ای که برای دولت خدمتگزار آغاز می‌شود، ما امیدوار هستیم تماس وسیع‌تری از طریق رسانه‌های گروهی با مردم داشته باشیم و این جلسه را به‌عنوان مقدمه‌ای برای تماس گسترده‌تر با رسانه‌های گروهی اعم از صدا و سیما و مطبوعات به‌حساب می‌آوریم تا ان‌شاءالله بتوانیم در برخوردی گسترده‌تر مسائل کشور را بیشتر با مردم درمیان بگذاریم و همچنین فکر می‌کنیم این مسأله باعث شود تا نقد و بررسی بیشتر نسبت به مسائل کشور در رسانه‌ها منعکس شود و دولت از این مسأله استقبال می‌کند و موضع دولت هم کلاً این بوده است که از انتقاد و بررسی برنامه‌ها استقبال می‌کند و ما این امر را برای سلامت نظام مفید می‌دانیم؛ به‌ویژه این انتقادات و بررسی‌ها به‌خاطر دلسوزی و برای حل مشکلات صورت گرفته باشد و فکر می‌کنم

انتقادات و بررسی‌ها معمولاً می‌تواند تا اندازه زیادی ضعف مدیریت‌ها را جبران کند، نقاط ضعف را نشان دهد و همچنین نقشی را که می‌توانند رسانه‌ها در رابطه با آگاهی مردم و گسترده‌تر شدن این آگاهی‌ها به‌عهده داشته باشد، بسیار حساس است و ما اگر قبول داشته باشیم که در کشور، انقلاب با آگاهی مردم و با حضور مردم در صحنه نگه داشته شده و استمرار یافته است، هر چقدر نسبت به مسائل کشور با دید واقع‌بینانه مسائل را به مردم منتقل کنیم، این امر به‌نفع انقلاب خواهد بود و دولت هم که در راستای آرمان‌ها و خواست مردم حرکت می‌کند، انتشار این آگاهی‌ها به‌ضرر دولت تا زمانی که در این راستا حرکت می‌کند نخواهد بود و طبیعی است که گستردگی این آگاهی زمانی به‌ضرر یک نظام و یک دولت است که نظام و دولت، مردمی نباشد و ما از خداوند می‌خواهیم که همیشه دولت را در جهت آرمان‌های به‌حق مردم هدایت نماید.

■ **صدا و سیما: آقای موسوی! بفرمایید با توجه به رأی اعتماد مجلس شورای اسلامی به‌شما به‌عنوان نخست وزیر، معرفی وزرای کابینه چگونه است و اعضای کابینه افراد فعلی خواهند بود یا تغییراتی داده می‌شود و برنامه‌های دولت از این پس ادامه همان برنامه‌ها خواهد بود یا تغییراتی در رئوس آن داده خواهد شد؟**

ج: ما هم‌اکنون که صحبت می‌کنیم، فکر می‌کنم که اسامی برادران وزرا در مجلس خوانده بشود. اکنون دولت معرفی شده و نامه آن‌را ما فرستاده‌ایم و فکر می‌کنم که در جلسه امروز مجلس شورای اسلامی قرائت شود. بحث در مورد وزرا را فکر کردیم که به‌عهده خود مجلس شورای اسلامی باشد و طبیعتاً هر وزیری در مورد برنامه‌هایی که تاکنون داشته، مورد نقد و بررسی مجلس قرار خواهد گرفت و چون ما مجلس را اساس می‌دانیم، این بحث‌ها و گفت‌وگوها را به‌نفع نظام و به‌نفع مجلس و کلاً به‌نفع کشور می‌دانیم، همان‌طوری که بحث پیرامون برنامه‌های کلی دولت و اقداماتی که انجام گرفته و مطرح شدن آن در میان مجلس و در میان مردم را احساس می‌کنیم که بسیار مفید بوده است؛ چراکه مشکلات انقلاب برای مردم مطرح شده، و اشکالات هم طرح شده و این امر باعث حمایت بیشتر مردم از دولت می‌تواند باشد.

در مورد برنامه‌ها، همان‌طوری که قانونی اخیراً در مجلس گذشت، تک تک وزارت‌خانه‌ها برنامه‌های خودشان را نوشته‌اند و برنامه‌های قبلی را هم توضیح داده‌اند که چه اقداماتی صورت داده‌اند. البته می‌دانید که مطابق اصل ۱۳۴ قانون اساسی، دادن برنامه و خط مشی با همکاری وزارت‌خانه‌ها و وزیران به‌عهده نخست وزیر است و این کار به‌طور نسبی با وقت کمی که وجود داشته، صورت گرفته و یک هماهنگی بین برنامه‌ها به‌وجود آمده و این برنامه‌ها اکنون به مجلس ارائه داده شده و این امر اکنون بر نمایندگان مردم است که نسبت به فعالیت‌های انجام گرفته داوری کند.

■ صدا و سیما: از نظر کابینه، آیا تغییری داده شده یا خیر؟

ج: کابینه تغییری نیافته و ما انتظار داریم که بحث و گفت‌وگو در این زمینه در مجلس باشد و وزرا این فرصت را داشت باشند که عملکرد ۳۳ ماهه خودشان را به مجلس عرضه کنند و از اقدامات خود دفاع کنند و احیاناً اگر انتقاداتی وجود دارد به آنان پاسخ دهند و خود مجلس در این زمینه به‌داوری بنشیند.

■ صدا و سیما: در زمینه اجرای مسائل زیربنایی بسیاری از اصول قانون اساسی وجود دارد که ناظر و حاکم بر مسائل زیربنایی خصوصاً اقتصادی‌ست که پیاده نشده و مشکلات ناشی از این مسائل است. بفرمایید که آیا در این دوره با مجلس در زمینه اجرای این اصول هماهنگی و در زمینه اجرای آن چه اقدامی انجام خواهد شد؟

ج: بخشی از مشکلات همان‌طوری که اشاره کردید، مخصوصاً در زمینه اقتصادی به‌خاطر خلای قانونی است که بنده هنگام گرفتن رأی اعتماد این مسأله را باز کرده و مقداری به آن اشاره کردم و این امر به‌حق وجود دارد و ما انتظار داریم با توصیه‌هایی که امام امت در ابتدای گشایش مجلس در ارتباط با مسائل مهم فرموده‌اند، مجلس در این ارتباطات محکم و قوی برخورد کند و امروز من از رادیو نتوانستم تمام صحبت‌ها را بشنوم، ولی شنیدم که در رابطه با لایحه توزیع که شش هفت ماه پیش دولت آن را تقدیم مجلس کرده است، اکنون شور اول آن بحث می‌شود که می‌تواند خیلی برای

گام‌های بعدی دولت مؤثر باشد.

البته ما در زمینه‌های بسیاری اکنون خلای قانونی داریم که در مجلس هم مطرح شده؛ از قبیل تجارت خارجی، زمین و مالیات‌هاست که ما یک قانون مفصلی تدوین کرده‌ایم و فکر می‌کنم چند روز پیش تقدیم مجلس شده باشد، چرا که در هیأت دولت به‌تصویب رسیده و امضا شده است و ما انتظار داریم که در بسیاری از زمینه‌ها مجلس جدید برخورد با قضایا بنماید.

ما با برخی از نمایندگان مجلس که تماس داشتیم، یک مقدار انتقاد و نظراتی داشتیم که دادن ماده واحده‌ها و لوایح کوچک باعث می‌شود که به مسائل اصلی و اساسی نرسیم و ما به آن برادران می‌گفتیم که اگر بتوانیم در ارتباط با مجلس این لوایحی که کوچک هستند، منتها گره‌ای از سر یک دستگاه را باز می‌کنند، راه حلی برای آن پیدا شود تا مزاحمتی را ایجاد نکند؛ به این معنا که کمیسیون ویژه‌ای تشکیل می‌شود و یا در آیین‌نامه‌های مجلس به‌نحوی تغییراتی داده شود که آن نوع لوایح کوچک هم در مجلس بررسی شود، چرا که مشکلات را در دولت حل می‌کند و در عین حال جلوی رسیدگی به لوایح اساسی را هم نگیرند و از طرفی هم برای آن که جلوی کمیسیون‌ها را که خودشان به‌دادن طرح‌های قوی و کارساز برای دولت می‌پردازند را نگرفته باشد، این امر موفقیت خوبی خواهد بود.

■ خبرگزاری جمهوری اسلامی: جناب آقای نخست وزیر! در سخنان خود اشاره به برنامه‌ریزی دولت و همچنین توزیع اشاره فرمودید، بفرمایید با توجه به سخنان نمایندگان مخالفی که روز گذشته در مجلس شورای اسلامی به مسأله مسکن و گرانی اشاره کردند، شما به‌عنوان رئیس دولت چه برنامه‌ای برای حل این معضل انقلاب و کشور دارید؟

ج: در مورد مسکن، من به‌عنوان یک کارشناس اینجا باید صحبت کنم، به‌خاطر این که رشته خودم نیز هست و در این زمینه تدریس هم کرده‌ام. انقلاب می‌تواند مشکل مسکن را به‌صورت قوی حل کند و ما می‌توانیم در آینده مشکل مسکن نداشته باشیم و

این مسأله را با شواهدی که در دست هست به‌صورت یک بررسی علمی در اینجا عرض می‌کنم؛ منتها روش‌های گوناگونی برای حل مسکن در پیش گرفته شده که بخشی القایی، به‌خاطر مسائل رژیم پیش است و بخشی مربوط به این مسأله می‌شوند که از نیروهای متخصص در این امر بهره خوبی برده نشده و سیاست‌ها در زمینه مسکن بعد از انقلاب به‌دلیل جریانات سیاسی تغییرات زیادی کرده است. ثبوت در مدیریت به این مسأله کمک خواهد کرد. استفاده از نیروهای متخصص و مؤمن و متعهد به این مسأله، به‌کاراندازی ظرفیت‌های موجود در کشور که ظرفیت‌های بالایی است چه کارخانه‌هایی که قطعات پیش‌ساخته می‌سازند و استفاده کردن از سرمایه‌های عمومی، بخش خصوصی مردم در این زمینه می‌تواند راه‌گشا باشد، حل مسأله زمین می‌تواند بسیار مؤثر باشد و ما اخیراً بعد از فرمان امام به مجلس صحبت کردیم که بالاخره باید دولت وظیفه خودش را انجام بدهد و از مجلس هم کمک بگیرد. پیرامون تمام مسائل صحبت شد تا ان‌شاءالله وزیر جدید هم انتخاب شود، دیدیم که می‌توانیم ظرفیت مسکن را اگر تمامی تلاش‌ها صورت بگیرد به ۳۵۰/۰۰۰ واحد در سال برسانیم و بنده برای اطلاع می‌گویم که قبلاً در سال ٦١، از اول انقلاب ساختن مسکن سیر نزولی داشته، در سال ٦١ ظاهراً به ۱۰۲/۰۰۰ واحد در سال رسیده بود و در سال گذشته یک گشایشی در این زمینه پیدا شده است و اگر اشتباه نکنم بین ۲۲۰/۰۰۰ تا ۲۳۰/۰۰۰ واحد ما نیاز به مسکن جدید داریم که خود به‌خود یک مقدار تنگناها را کم خواهد کرد؛ منتها بلافاصله اضافه کنم به‌خاطر این‌که این بحث منتشر می‌شود و ملت عزیزمان این مسأله را می‌شنوند، وقتی که ما گشایش در امر مسکن را بیان می‌کنیم، این درست مثل یک مسأله مربوط به یک کالای خاص نیست که ما ضربتی وارد کار شویم و در عرض دو یا سه سال آینده این بحران را که از سر بگذرانیم، می‌توانیم به طرف حل کامل این مسأله برویم؛ یعنی اگر بتوانیم از ظرفیت‌های موجود در عرض این دو سه سال بهره‌گیری حسابی بکنیم، آن‌چنانی که اکنون احساس می‌شود، آن موقع احساس نخواهد شد. بعد از این‌که طبیعتاً یک وظایفی قانون اساسی برعهده دولت گذاشته، برای تأمین مسکن برای تمام آحاد کشور، ما می‌توانیم به‌سمت آن آرمان ایده‌ال پیش برویم.

■ **خبرگزاری جمهوری اسلامی: یکی از مشکلاتی که این روزها گاهی از اوقات گریبان‌گیر دولت می‌شود و شما هم چندی قبل در سطح جامعه شاهد آن بودید، دیده می‌شود که در جهت تضعیف دولت به کار گرفته می‌شود. شما با توجه به رأیی که مجلس به شما داده است، بفرمایید چه تضمین‌هایی وجود دارد که این تدابیر اندیشیده شود که در جهت تضعیف دولت گامی برداشته نشود؟**

ج: ما وقتی صحبت از تضعیف دولت می‌کنیم، به‌دو مسأله باید توجه کنیم: یکی این‌که دولت یک ارگان مؤثر از نظام به‌حساب می‌آید؛ بخشی از نظام جمهوری اسلامی ما به‌حساب می‌آید و اگر جمهوری اسلامی مورد عناد و خصومت قدرت‌های بزرگ و تمام ایادی‌اش در داخل است، ما این مسأله را بسیار طبیعی باید بشماریم که یک تلاش گسترده‌ای در سطح جهان و در داخل کشور برای تضعیف دولت صورت بگیرد. وقتی در اینجا صحبت از تضعیف دولت می‌کنیم یک مفهوم عام را درنظر می‌گیریم؛ یعنی به‌هیچ‌وجه به‌دولت خدمتگزار فعلی اشاره نمی‌کنیم. ما اعتقاد داریم وقتی که حزب‌الله حاکم است و دولتی روی کار می‌آید، طبیعتاً همسو با این گرایش‌ها، هر دولتی باشد مورد عناد و مخالفت و تضعیف این قدرت‌های استکباری و ایادی‌شان در داخل خواهد بود و این یک مسأله است که باید آنجا جدا کنیم.

یک مسأله دیگر هست که وقتی جامعه‌ای زنده است و آزادی در آن مطرح است، نیروهای مختلفی در حال جوشش هستند در داخل انقلاب، چه بسا این فعالیت آزادانه در درون، رقابت‌هایی را به‌وجود بیاورد که آن رقابت‌ها منجر به تضعیف دولت شود. ما در اینجا آن انگیزه‌ها را که در قسمت اول اشاره کردیم نداریم، گرچه بعضی از این رقابت‌ها ممکن است منجر به این بشود که ما در راستای منافع قدرت‌های بزرگ قرار بگیریم، از هر جناحی که باید دقیقاً روی این مسأله مراقبت شود و فضای آزادی که به‌خاطر این انقلاب به‌دست آورده‌ایم. به‌خاطر حاکمیت اسلام باید قدر آن را بدانیم و به‌نحوی استفاده کنیم که خدای ناکرده دشمنان ما را خوشحال نکند، بنابراین طبیعی است که دولتی روی کار آمده، این دولت را قویاً مجلس تأیید کرده و دولت تا الآن نشان داده است که به‌صورت نیرومند و قوی در سطح جهانی و در سطح داخلی با

مسائل برخورد کرده و مسائل حادی را پشت سر گذاشته و فکر می‌کنم در شرایط جنگی شاید بی‌مورد نباشد که ما انتظار داشته باشیم که فرض باشد بر همه که به‌دولت کمک کنند.

وقتی می‌گوییم کمک، معنا را این نمی‌گیریم که همه در مدح دولت صحبت کنند، بلکه دلسوزی به‌دولت به‌عنوان یک ارگان خدمتگزار بهترین کمک به دولت است. ممکن است این دلسوزی با یک انتقاد باشد، ممکن است با ستایش از کاری باشد که سربازان گمنام درون یک سیستم اجرایی به‌نفع کشور انجام داده‌اند، فعالیت‌های متنوعی که دولت انجام می‌دهد و کاری که صورت می‌گیرد، طبیعی است که در کنار گرفتن ایراد، نشان دادن نقاط ضعف احتیاج هست که تعریفی هم شنیده بشود و این احتیاج به تعریف و قدردانی فکر می‌کنم که از خصلت‌هایی است که در همه انسان‌ها وجود داشته باشد و با این تعداد زیاد افرادی که در قوه اجرایی کار می‌کنند و با مشکلات سر و کله می‌زنند، شاید در دورن آنها یک نیاز طبیعی به‌قدردانی در کنار نشان دادن عیوب وجود داشته باشد و امیدوارم که این احساس همان‌طوری که قبلاً هم وجود داشته، در میان ملت ما و در میان رسانه‌های ما و در میان مخالفین و موافقین دولت در مجلس شورای اسلامی عزیز ما که در رأس امور قرار دارد، این حالت وجود داشته باشد و آن دیدن عیوب و دیدن حسن‌ها است.

■ **کیهان: جناب آقای نخست وزیر! در رابطه با ارتباطات اخیر که در سیاست خارجی ما به‌وجود آمده و از جمله ارتباط با کشورهای اروپایی و ژاپن، ابهاماتی در این مورد پدید آمده است. ضمن بیان اهداف دولت از برقراری چنین ارتباطاتی بفرمایید که آیا در شرایط فعلی که نظام اقتصادی، اجتماعی ما همچنان آن وابستگی خودش را که از گذشته به ارث رسیده، حفظ کرده و آن تحول لازم همچنان صورت نگرفته، عواقبی که چنین ارتباطی با اروپا و ژاپن دارد، آیا دولت به این مسأله اندیشیده است؟ و ضمناً در دیدگاه دولت، شعار نه شرقی و نه غربی به شکلی وجود دارد و آیا اروپا از امپریالیسم آمریکا مستثنا است و آیا این شعار نه شرقی و نه غربی می‌تواند مفهوم جغرافیایی داشته باشد یا یک مفهوم ایدئولوژیکی؟**

ج: من این مسأله را توضیح می‌دهم؛ گرچه احتیاج به یک بحث مفصل دارد، چون یک بحث ریشه‌ای است که فکر می‌کنم جراید می‌توانند این بحث را باز کنند. در اینجا یک نکته‌ای که بسیار برای ما مهم است این است که وقتی به یک عمل سیاسی دست می‌زنیم، این عمل سیاسی را از چه پایگاهی انجام می‌دهیم و این نقطه‌ای است که تعیین‌کننده است که آیا این سیاستی که ما اعمال کرده‌ایم، مبنی بر چه اصلی و چه ارزش‌هایی است. اگر اصل نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی برای ما تعیین‌کننده باشد، اگر این امر نقطه آغازین را نگاه کنیم، آن‌موقع می‌توانیم ارزیابی کنیم که آیا این سیاست یعنی سیاست نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی حفظ شده یا خیر؟

بنده برای این‌که سریعاً این بحثی را که داریم به نتیجه برسانم، چون نمی‌توانم خیلی مفصل توضیح بدهم، به‌یک مورد و مثال اشاره می‌کنم که ان‌شاءالله بتوانیم بحث را باز کرده باشیم و بعدها در این ارتباط صحبت کنیم؛ البته موضع دولت را هم اعلام خواهم کرد و آن این‌ست که به‌صورت مثال برگردیم به همین دو واژه حقوق بشر.

حقوق بشر در عرف اروپا یک معنایی دارد، اگر به‌شکل فلسفی و حقوقی درنظر بگیریم این‌که ریشه برداشتی که از این دو واژه صورت می‌گیرد، برمی‌گردد به یک فرهنگ یونانی، رومی قدیم که تولد پیدا می‌کنم در تمدن اروپایی بعد به این حالت کثرتی که در غرب مطرح است، در اروپا و امریکا و نظایر آنها به کار گرفته می‌شود وقتی ریشه‌ای که این حقوق بشر و این دو واژه در فرهنگ غربی دارند ما موافق آن نیستیم؛ یعنی ما مبنا را یک چیز دیگری قرار می‌دهیم و علاوه بر این مشاهده می‌کنیم که از همین مفهوم انسان‌دوستانه است که می‌تواند در حقوق بشر برگرفته شده از فلسفه یونانی هم باشد سوءاستفاده‌هایی صورت می‌گیرد؛ یعنی به‌صورت پرده استتاری است برای این‌که سیاست‌های استعماری و جنایتکارانه غرب به‌سرکردگی آمریکا در پشت آن پنهان شود. غرب همیشه با استفاده از واژه آزادیخواهی به‌جنگ آزادی می‌آید، با این‌که ما می‌خواهیم به مظلومان و مستضعفان کمک کنیم به غارت کشورها و ملت‌ها می‌پردازد و تحت سایه رسالت گسترش تمدن است که بی‌تمدنی و جنایت را به جهان سوم صادر می‌کند و در این ارتباط هم همین است؛ یعنی حقوق بشر دو واژه‌ای است که

پشت آن چنگال‌های خونین آمریکا و سایر همدستانش پنهان می‌شود. ما وقتی که با این واژه و این موضعگیری در سطح جهان روبه‌رو می‌شویم یک موقع است که خود را می‌بازیم و این همان موقعی است که به‌خاطر فرهنگ‌پذیری و به خاطر این‌که آمریکا سلطه نهایی را دارد و بر جهان مسلط است، ارزش‌های آن را نپذیرفته‌ایم و در چنگال آن گرفتاریم، ولی اگر ما به‌درون خودمان برگردیم، می‌بینیم که انقلاب اسلامی مهم‌ترین تحولی راکه به‌وجود آورده این‌است که این دگرگونی را در ما به‌وجود آورده که ما دیگر به آن ارزش‌هایی که آنها قبول دارند، ما ارزشی نمی‌گذاریم؛ یعنی در حرکت به داوری‌های آنها به‌هیچ‌وجه ارزش نمی‌گذاریم، بلکه آن ارزش‌ها را در بسیاری از جاها نفی می‌کنیم مگر آنجایی راکه با ما مشترک باشد. این نفی همان نفی است که در شعار نه غربی می‌آید و در شرق هم باز هم می‌توانیم مسأله را گسترش دهیم؛ منتها مسأله به نفی خاتمه پیدا نمی‌کند، بلکه ما ارزش‌های خودمان را هم مطرح می‌کنیم. وقتی که ما از حقوق بشر صحبت می‌کنیم، از حقوق بشری که در اسلام تعریف شده و ما آن‌را یک حقوق واقعی برای بشریت مظلوم می‌دانیم، اینجا از آن دفاع می‌کنیم، این حقوق بشری که ما به آن ایمان و اعتقاد داریم باعث می‌شود که ما به‌صورت قوی در لبنان حضور داشته باشیم، ما پشت سر همه مظلومان جهان حضور داشته باشیم. ما از حضور کشتی‌ها و ناوهای آمریکایی در خلیج فارس و تنگه هرمز نهراسیم، بلکه از یک موضع مستقل و قوی با جهان بیرون روبه‌رو شویم و خودمان را یک ابرقدرت به‌معنای معنوی بدانیم و خاضع در برابر ابرقدرت‌ها نباشیم. این همان موضعی است که ما با جهان بیرون اکنون در حال روبه‌رو شدن هستیم؛ منتها در این روبه‌رو شدن ما به ابزار کار خودمان که استفاده از سازمان‌های بین‌المللی است، از تریبون‌های بین‌المللی است و از این ضوابط معمول جهان بهترین بهره گیری را به‌عمل می‌آوریم. نفی خود ارتباطات را ما به‌هیچ‌وجه در نظام جمهوری اسلامی و در سیاست خارجی خودمان نفی نمی‌کنیم، بلکه نحوه بهره‌برداری از این ارتباطات است که اهمیت دارد و حفظ این اصول اهمیت خواهد داشت و در ارتباطات اخیر هم مسافرت‌ها، ارتباط با ژاپن، آلمان و امثال اینها. ما دقیقاً این سیاست‌ها را به‌کار می‌گیریم؛ منتها من به این مسأله یک مطلبی را بلافاصله اضافه

کنم که در سیاست خارجی و به‌طور کلی در تمام سیاست‌ها، امکان لغزش همیشه زیاد است و ما مجبور هستیم که خیلی دقیق عمل کنیم و واقعاً صراط مستقیم کـه بـحث می‌شود بعضی از اوقات از مو نازک‌تر است و امکان لغزیدن زیاد است؛ در سیاست به‌ویژه در سیاست خارجی هم زیاد است و چه چیزی تضمین می‌کند که ما در این خط مستقیم حرکت کنیم و لغزشی نداشته باشیم. من فکر می‌کنم آگاهی ملت و تکـیه بـر رهبری‌های امام که در این زمینه سازش‌ناپذیرترین چهره و الگویی است کـه مـا در جهان داریم و بسیار کارساز هستند و در کنار اینها دقت و نقد خود رسانه‌ها است که هر اتفاقی در این زمینه را ساده از آن نگذرند، به‌پای تحلیل ببرند و بحث و گفت‌وگو کنند و آن چیزی که بسیار زیبا بود، در مسافرت اخیر وزیر خارجه آلمان به ایران، فکر می‌کنم موضعگیری‌های روزنامه‌ها بود.

روزنامه‌ها شروع به نقد قضایا کردند و دولت هم در این زمینه خیلی با دلی و قلبی باز با این مسأله برخورد کرد و برخوردهایی که در این ارتباط وزیر خـارجـه مـا بـا مقامات آلمان داشت، وقتی که این همه دقت از سوی ما به‌عمل می‌آید و این امر موضع دولت را نمی‌تواند ضعیف کند بلکه به دولت موضع قوی‌تری می‌بخشد که از اصول در این ارتباطات به‌صورت نیرومندی دفاع شود که این عمل نیز انجام شد و در آینده هم این‌چنین خواهد بود.

■ کیهان: جناب آقای نخست وزیر! در مورد مسأله‌ای که در سؤال اول خودتان پاسخ دادید، گو این‌که یک خلای قانونی در رابطه با قوانین وجود دارد و دولت نیز بارها به این مسأله اشاره کرده است. لطفاً بفرمایید علت این خلای قانونی چیست؟

ج: بنده در این زمینه یک عقیده خاصی دارم و فکر می‌کنم علت اصلی این خلای قانونی عمق دگرگونی‌هایی است که انقلاب اسلامی به‌وجود آورده؛ یعنی شما اگر یک انقلابی داشتید که فقط رویـه‌ها را ویـران مـی‌کرد و بـه‌عمق کـاری نـداشت، سـریع می‌توانستیم با یک بازسازی ساده‌ای از قوانین گذشته یک مجموعه‌ای از مـقررات و قوانینی داشته باشیم که کشور را اداره کنیم، ولی نظام ما در کنار ویرانی ماشین سیاسی

وابسته به آمریکا در کشور ما یک دگرگونی‌هایی را انجام داده که مقررات باقیمانده از رژیم سابق کاملاً ناسازگار است با وضعیت جدید جز در اندک جاهایی که یک قوانین معمولی است و بعد از سوی دیگر این نظام نوپا که همه چیز را از ابتدا دوباره تجربه می‌کند و برای اولین بار در جهان هست که با برگشت به منشای اسلامی و ریشه‌های اسلامی می‌خواهد طرحی نو دربیندازد، آن‌هم در زمینه‌های وسیع و گسترده‌ای که اکنون در زمینه‌های صنعت، کشاورزی، مسائل حقوقی و قضایی و سیاست خارجی وجود دارد و آن هم در جهانی که اینقدر پیچیده است و طبیعی است که پرداختن به این مسائل اولاً وقت می‌خواهد، ثانیاً نقطه‌نظرهای گوناگونی سعی کند که نظر خودش را به‌عنوان نظر صائب و اصیل اسلامی در اینجا مطرح کند؛ یعنی اصل قضیه به یک چیزهای دیگری برمی‌گردد و خیلی ریشه‌ای در جامعه ما وجود دارد و از یک نظر خوب هم هست؛ یعنی ما اعتقاد داریم که به مرور زمان ما موفق می‌شویم قوانینی داشته باشیم، علی‌رغم ناراحتی‌ها، زیان‌هایی که می‌بینیم که این قوانین بر پایه ارزش‌های نوینی در جهان امروز پایه‌گذاری شده‌اند.

در کنار این مسائل، اختلاف سلیقه‌ها هم در این ارتباط مطرح است که باعث می‌شود این موضوعات به تأخیر بیفتد و تدوین این قوانین تازه به تأخیر بیفتد؛ به‌طور مثال در زمینه تجارت خارجی نقطه نظرهای مختلفی ممکن است وجود داشته باشد. در مورد زمین نقطه‌نظرهای مختلفی ممکن است وجود داشته باشد و این نقطه نظرهای مختلف تصمیم‌گیری آنی و سریع در این موارد را به‌تأخیر می‌اندازد و باعث می‌شود که دولت واقعاً در این زمینه دچار ناهنجاری‌هایی باشد و علت این‌که ما اخیراً روی این مسأله توضیح می‌دهیم برای این است که ایراد به‌نفس خودِ کار است که خوب ایراد و انتقادی هم ما داریم و مطرح کردن این موضوع این است که یک گوشه‌ای از دشواری‌های دولت را ما مطرح کرده باشیم.

■ کیهان: انقلاب تا چه حد می‌تواند این خلای قانونی را بپذیرد و آیا در صورت ادامه یافتن چنین خلاهایی نمی‌تواند منجر به جایگزین شدن جریان‌های انحرافی و

فرصت‌طلب شود و انقلاب را از مسیر خودش منحرف کند؟

ج: فکر می‌کنم به‌خاطر اهمیت مسأله، دولت و مجلس باید فشار زیادتر از گذشته در این مورد را وارد کنند تا این قوانین را ان‌شاءالله داشته باشیم و این خلا را پر نماییم؛ منتها در مورد این‌که این خلا باعث انحرافاتی شود با وجود مجلس زنده‌ای که ما داریم، با وجود روحانیت آگاهی که در جامعه وجود دارد، با وجود آگاهی وسیع مردم که در کشور ما نسبت به سایر کشورها بسیار بالاست، امکان این مسأله را خیلی کم می‌بینم.

■ **اطلاعات: در جلسه مجلس شورای اسلامی پیرامون تقاضای رأی اعتماد به جناب‌عالی عنوان شد که دولت شما در رابطه با کشاورزی موفق نبوده است، در این مورد چه پاسخی می‌دهید؟**

ج: البته در این جلسه بحث‌های مختلفی بود و در زمینه کشاورزی خیلی کم بحث شد؛ به‌جز بحثی که برادر بزرگوارمان آقای هاشمی رفسنجانی ریاست مجلس داشتند در رابطه با این‌که در چند استان ما می‌توانیم به‌دلیل جنگ کار کنیم و زیاد شدن جمعیت کشور و دلایل دیگری که در این ارتباط آمد. حقیقت این‌ست که در زمینه کشاورزی بیشتر تلاش ممکن اکنون صورت می‌گیرد؛ یعنی از نظر رساندن نهادها به روستاها، از نظر رساندن خدمات، از نظر فعالیت‌های عمرانی که از طریق جهاد به‌طور گسترده در سطح روستاها انجام شده؛ به‌طور مثال وقتی که ما می‌گوییم که جهاد فرضاً در فلان سال ده میلیارد تومان بودجه داشته است، این مبلغ را اگر بر اجزای هزینه‌اش رسیدگی شود، خواهید دید که به‌هیچ‌وجه این هزینه‌ها که در شهرها صورت نگرفته، راه‌هایی که ساخته شده، حمام‌هایی که ساخته شد با یک آماری دیروز داده شده که در روستاها در سال گذشته متوسط برق‌رسانی شش روستا در روز بوده است که رقم بسیار بالایی است و نشان‌دهنده کارآیی هم دولت و هم گرایشی که نظام کلاً به‌سمت روستاها دارد.

مطابق آمار و تجزیه و تحلیل‌هایی هم سازمان برنامه دارد و هم بانک مرکزی، مصرف جامعه شهری نسبت به جامعه روستایی ۲/۲ درصد در زمان قبل از انقلاب بوده است و اکنون این نسبت به ۱/۷۵ درصد رسیده و این روند یک روند منظم از ابتدای

انقلاب تاکنون بوده است که نشان‌دهنده گرایش سالم نظام برای خدمت‌رسانی به روستاها بوده، البته در این میان ممکن است این انتقاد به‌دولت بشود که سریع نمی‌تواند این خلاها را بین جامعه شهر و روستایی را پر نماید و ما معتقدیم که این روند می‌تواند یک روند تدریجی باشد و نمی‌تواند یک حالت شکسته‌ای داشته باشد یکباره صورت بگیرد؛ چرا که قشرهای عظمیی از مستضعفان جامعه‌مان اکنون در روستاها حضور دارند و رساندن خدمات به اینها جزو وظایف دولت است چرا که این افراد بیشترین حامیان نظام را تشکیل می‌دهند و ارزش‌های اسلامی را در جامعه حفظ می‌کنند و دولت نمی‌تواند نسبت به این افراد به‌نفع روستاها بی‌اعتنایی کند بلکه روند رسیدگی به روستاها می‌تواند جنبه تدریجی داشته باشد و اگر این تدریجی حرکت کردن به‌نفع بهبود وضعیت روستاها باشد ما باید بگوییم که این سیاست درست است.

خارج از این مطلب یک تحرک تازه‌ای را می‌خواهم در اینجا نوید بدهم در زمینه مسأله کشاورزی که در قالب پرداختن به زمین‌های دیم و کشاورزی دیم هم در وزارت کشاورزی مطرح است و هم در جهاد مطرح است. دیروز ما در شورای اقتصاد بودجه‌ای را تصویب کردیم برای وزارت کشاورزی که قرار شده جهاد هم به این مسأله بپیوندد و آن‌هم استان‌های جدایی را به اصطلاح شروع به کار کردن بکنند و آن چیزی که وزارت کشاورزی تقبل می‌کند به اصطلاح زراعی در یک میلیون و چهار صد هزار هکتار زمین‌های دیمی هست که با آزمایشی که در آذربایجان و بعضی از استان‌ها انجام شده، محصول این زمین‌ها با بعضی از مواقع از دو برابر می‌گذرد و عملاً با تجربه‌ای که در ترکیه و پاکستان به‌عمل آمده، به‌نظر می‌آید که در زمینه خودکفایی این قضیه بتواند رهگشا باشد.

مبارزه با آفات که به‌صورت سازمان‌یافته و عملی اکنون در حال شکل گرفتن است فکر می‌کنیم که کمک بکند برای این که ما در ارتباط با مسائل کشاروزی پیشرفت‌هایی داشته باشیم؛ منتها در اینجا به‌یک مشکلی اشاره می‌کنم که غالباً در این بحث‌ها به این مشکلات توجه نمی‌شود. ما خشکسالی که داشته‌ایم که البته با ستادی که در این زمینه تشکیل شد و به‌صورت فشرده در پنج ماه گذشته کار شده، ما با عوارض مخرب این

قضیه برخورد کرده‌ایم و اکنون مشکلی نداریم و اکنون این مسأله را می‌توانیم مطرح کنیم و اگر قبلاً این مسأله مطرح می‌شد یقیناً اثرات ناخوشایندی می‌توانست در زمینه‌های اقتصادی و در روستاهای ما بگذارد.

خود مسأله خشکسالی حدود پنج استان ما را تحت تأثیر قرار داده بود و غلات و تولید غلات را در آن نقاط پایین برد و این موضوع اکنون در تمام کشورهای همسایه ما اکنون سابقه دارد؛ یعنی این خشکسالی در ترکیه و شوروی هم بوده که به‌شدت در زمینه کشت آنها اثر گذاشته؛ منتها با تمهیداتی که از قبل اندیشیده شد، ما به عوارض این مسأله برخورد کردیم که الحمدالله مقدار خرید گندمی که تاکنون نسبت به سال گذشته ما داشته‌ایم، رقم بسیار بالاتری را تشکیل می‌دهد و همه برادران این امیدواری را دارند که خرید گندم نسبت به سال گذشته امسال فزونی چشمگیری را داشته باشد؛ منتها مسأله خودکفایی کشاورزی را که امروز مطرح می‌شود، فکر می‌کنم در گرو یک فعالیت‌هایی است که اکنون صورت می‌گیرد، دوم حل مسأله جنگ است.

■ اطلاعات: وضع فعلی واردات و صادرات کشور چگونه است؟

ج: یک انتقادی از دولت می‌شود که در سال ۶۲ رقم واردات بسیار بالا بوده و در اینجا این انتقاد را سخت رد می‌کنم؛ به‌این معنا که ما واردات را در سال ۶۲ بالا داشته‌ایم؛ منتها دلایل را اگر جست‌وجو کنیم خواهیم دید که اگر مقایسه کنیم سال‌های قبل از این واردات را خواهیم دید در زمینه نابه‌سامانی در زمینه بازرگانی خارجی یک، و افت ذخایر ارزی دو، ما سال‌های قبل به‌طور غیرطبیعی واردات کمتری داشته‌ایم و این مسأله باعث شده بود که در اواخر سال ۶۰ و نیمه اول سال ۶۱، مواد اولیه به‌طور کلی در کشور به انتها برسد، کارخانه‌های زیادی بودند که به‌خاطر نبود مواد اولیه دچار تنگناهای شدیدی بودند و از نیمه دوم سال ۶۲ که ذخایر ارزی به‌خاطر سیاست‌های دولت شروع به گسترش یافتن می‌نماید ما می‌توانیم وارداتی داشته باشیم؛ منتها یک نوع تعجیلی و فشاری از سوی دستگاه‌های تولیدی برای جذب مواد اولیه بیشتر وجود دارد و در اینجا به نکته دوم می‌رسم وقتی ما صحبت از زیاد شدن واردات می‌کنیم باید

به این مسأله توجه کنیم که بافت و ترکیب این واردات چیست؟ چند درصد از کالاهایی که ما وارد کرده‌ایم جنبه مصرفی دارد.

بنده می‌خواهم در اینجا این ادعا را بنمایم که شاید هیچ و یا شاید خیلی ناچیز درصدی مواد مصرفی ما اینجا داشته‌ایم، البته ما از این طریق نیازهای مردم را وارد کرده‌ایم، یا اگر گندم کم داشته‌ایم زیادتر خریده‌ایم ولی آن‌طوری که آمار گرفته‌ام از بانک مرکزی نسبت خریدها به‌طور مثال که از فلزات هست، کالاهای سرمایه‌ای هست، کالاهای واسطه‌ای هست و امثال اینها نسبت به کالاهای مصرفی به‌قدری بالاست که ما می‌توانیم ادعا کنیم که کالاهای مصرفی اصولاً ناچیز بوده است؛ این وضعیت سال گذشته بوده و امسال هم که ما در آن هستیم وضعیت واردات تا اینجا روندش آهسته‌تر از سال گذشته بوده، چراکه ما توانسته‌ایم با سیاست‌هایی که در سال گذشته داشته‌ایم، تا اندازه زیادی کارخانه‌های خودمان را از نظر مواد اولیه به حد اشباع برسانیم و یک مقدار روندی که در زمینه رشد کارهای تولیدی داشته‌ایم، به‌همین دلیل هم بوده است؛ یعنی رساندن به‌موقع مواد اولیه و امسال وضعیت کمتری نسبت به سال گذشته داریم. و فکر می‌کنیم حجم واردات امسال بین ۱۸ تا ۲۰ میلیون باشد، البته این روند را ما باید به‌سمت پایین‌تر آوردن در سال‌های آینده درپیش بگیریم.

■ **جمهوری اسلامی: آقای نخست وزیر! لطفاً بفرمایید رأی اعتمادی که مجلس شورای اسلامی به دولت داده است، چه نقشی در روند حرکت دولت و در تحولات سیاسی، اقتصادی به‌ویژه جنگ خواهد داشت؟**

ج: این رأی اعتماد به این معناست که دولت خدمتگزار فعلی مورد تأیید و حمایت مجلس است. اگر ما قبول داشته باشیم که در نظام جمهوری اسلامی قوت دولت بستگی به قوت و حمایت مجلس و همکاری این دو قوه بسیار مهم دارد، ما انتظار داریم که تصمیم‌گیری‌های مهم راحت‌تر صورت بگیرد، جرأت و شجاعت بیشتری برای این تصمیم‌گیری‌ها اکنون موجود باشد؛ چراکه دولت مطمئن است که مجلس دولت را حمایت می‌کند و این سرمایه بزرگی برای نظام اجرایی کشور است که ان‌شاءالله با

تصمیمات مهم‌تر و قوی‌تری اتخاذ کند و با توجه به آینده‌ای بلندتر این تصمیمات اساسی را پیگیری کند و اکنون این مسأله شروع شده و اکنون بحث آن بین برادران هیأت دولت وجود دارد؟

■ **جمهوری اسلامی: آقای نخست وزیر! شما دیروز با امام امت ملاقات کرده‌اید، لطفاً بفرمایید در این دیدار چه مسائلی مطرح شده است؟**

ج: معمولاً در دیدارهایی که وجود دارد و بنده افتخار می‌کنم که خدمت ایشان برسم و این امر را جزو سعادت‌های خودم می‌دانم که تصور آن برایم غیرممکن بود، ولی اکنون به‌خاطر این مسؤولیت بعضی از اوقات این فرصت پیدا می‌شود که رهبر عزیز انقلاب را زیارت کنم و معمولاً ما مسائل کلی کشور را مطرح می‌کنیم، مسائل حساس کشور هم مطرح می‌شود؛ فرضاً یک وقتی ممکن است وضعیت توزیع باشد، یک موقع ممکن است مسأله ارزی باشد، ممکن است مسأله سیاست خارجی باشد و اگر خبرهای مهمی در سطح کشور باشد، در سطح اجرایی و یا سیاسی خدمت ایشان عرض می‌شود و معمولاً ایشان رهنمودهایی در این زمینه برای ما دارند.

من در این ملاقات به‌طور معمول خبرهایی را مطرح کردم و از جمله مسأله معرفی کابینه را هم خدمت ایشان مطرح کردم و بحثی در مورد بنیاد مستضعفان مطرح شد.

بنیاد مستضعفان یک بنگاه عظیمی است از این اموال و املاک مصادره شده رژیم سابق که جا دارد در اینجا خدمت ملت عزیزمان عرض کنم که ما شاید ده‌ها میلیارد تومان زمین‌های زراعی مصادره شده از طاغوتیان قبلی را به مردم محروم برگشت داده‌ایم که این امر از افتخارات بنیاد مستضعفان است و گاهی که مثلاً صحبت می‌شود که بنیاد چه کاری انجام داده است، باید به ارزش عظیم این دارایی‌ها توجه کرد که به‌مردم منتقل شده است. در این گفت‌وگو بحث شد که ما خدمت امام امت عرض کردیم واحدهای کوچکی را بنیاد دارد که گرداندن اینها برای دستگاه عظیمی مثل بنیاد خیلی صرف هم ندارد، ولی اگر این املاک و دارایی‌ها در اختیار مؤسسات خیریه و سازمان‌ها و دستگاه‌هایی قرار بگیرد که در خدمت مستضعفان هستند، شاید هم بهتر اداره شوند و

شاید هم بهتر به‌فروش بروند و می‌شود از منافع آنها به‌مردم خدمت کرد و امام امت با این مسأله موافقت کردند و اجازه دادند که ما اینها را لیست کنیم و با یک ضوابطی به این دستگاه‌ها واگذار کنیم که یا با فروش آنها و یا با اداره آنها بتوانند در خدمت مستضعفان قرار بگیرند. این دستگاه‌ها عمدتاً کمیته امداد هست، بهزیستی هست، بنیاد مسکن هست، بنیاد پانزده خرداد هست و امثال اینها که امام امت در این زمینه این اختیار را هم دادند که این تفکیک را بنده انجام بدهم و بعداً بااطلاع برادران بزرگوار دیگر اینها را به دست همین مؤسساتی که اشاره کردم، بدهیم.

■ کیهان: دست‌یابی به‌پایان جنگ و تأمین بودجه آن چگونه است؟

ج: در وهله‌ی اول ما وقتی واژه صلح را به‌کار می‌بریم این صلح چیزی‌ست که از نظر قانون اساسی در اختیار مقام رهبری است و مسأله‌ای نیست که در اختیار دولت باشد، بنابراین مسأله جنگ هم به این نحو هم به‌نوعی با مسأله رهبری ارتباط پیدا می‌کند؛ منتها دولت به صورت یک ابزار قدرتمند اکنون در خدمت این جنگی قرار گرفته که به ما تحمیل شده و ادامه پیروزمندانه آن به نفع آرمان‌های انقلاب اسلامی است. ما نمی‌توانیم در زمینه این جنگ به صلح و سازشی تن دربدهیم؛ چرا که مصلحت نظام ما نیست و مطابق با ارزش‌های انقلاب اسلامی ما نیست که ما اصلاً به‌فکر چنین سازش و صلحی باشیم که عملاً دستاوردهای انقلاب اسلامی را ضایع بکند، به‌همین جهت حرفی که ما در رابطه با این جنگی که به ما تحمیل شده از اول داشته‌ایم؛ چه آن هنگامی که بخش عظیمی از کشور ما در اشغال نیروهای صدامی بود و اکنون که ما موضع بالایی داریم در جبهه‌های خودمان و عراق جنبه تدافعی دارد یک حرف بوده و اکنون هم چه در سطح نظامی و چه در سطح سیاسی، همان مسأله دنبال می‌شود؛ یعنی احراز همان شرایط به‌دست همان خواسته‌هایی که ما مطرح کرده‌ایم در سطح جهان به‌همین جهت گاهی گفت‌وگو می‌شود یا شایعه ایجاد می‌شود که آیا حرکت‌های سیاسی در تعارض با حرکت‌های نظامی است به‌هیچ‌وجه چنین چیزی نیست و من این مسأله را قویاً تکذیب می‌کنم بلکه حرکت‌های سیاسی ما درست همان هدف‌ها و آرمان‌هایی است که ما در

جبهه نظامی هم اکنون به‌دنبال آن هستیم.

در سطح جهان بحث‌ها و گفت‌وگوهای زیادی برای تحمیل صلح و سازش بر ما بوده، بحث‌هایی که اکنون در کشورهای عربی هست، کنفرانس اسلامی هست، جدا از این تلاشی نیست که از سابق بوده است، در همین جلسه و سالنی که شما هستید چندین بار رهبران کشورهای اسلامی آمده‌اند و نشسته‌اند و صحبت کرده‌اند برای این‌که صلحی که نمی‌توانسته شرایط ما را برآورده کند بر ما تحمیل کنند ولی چنین چیزی صورت نگرفته و ما حرف حق خودمان را زده‌ایم و اکنون هم مسأله درست بر همین حالت است.

و ما در زمینه نظامی اهداف خودمان را دنبال می‌کنیم و به‌صورت قوی در جبهه‌ها حضور داریم و دست بالا را هم داریم و آمادگی دست زدن به اقدامات تهیجی خودمان را داریم، در عین حال در زمینه‌های سیاسی هم فعایت‌های خود را دنبال می‌کنیم، برای این‌که حرف خودمان و خواسته‌های خودمان را در جهان امروزی برای ملت‌های دیگر و دولت‌های دیگر توضیح بدهیم.

■ **کیهان: لطفاً پیرامون تغییر مدیریت‌ها و سخنان یکی از نمایندگان در مورد مسأله هزارفامیلی توضیح دهید؟**

ج: در صحبت یکی از نمایندگان محترم اشاره به هزار فامیلی در ادارت شد و بنده این مسأله را به‌شدت تکذیب می‌کنم و چنین چیزی در دولت وجود ندارد و اگر وجود داشته باشد باید ریشه‌کن شود و دولت مورد نقد قرار بگیرد و این مسأله از بین برود؛ به‌خاطر این‌که این امر سم مهلکی است و ما علیه هزار فامیل جنگیده‌ایم، شهید داده‌ایم، ملت قیام کرده و این مسأله را برانداخته است و اکنون این مسأله نمی‌تواند وجود داشته باشد؛ منتها در شرایط نامطمئنی که بعد از انقلاب بوده است وقتی که می‌گوییم نامطمئن به این معنا که افراد وقتی به پست‌های حساسی که اطمینان می‌شد این پست‌ها را به‌دست می‌گرفتند مجبور بودند به افرادی روی بیاورند برای دادن پست‌های کلیدی و حساس به آنها که شناخت عمیق و قبلی داشته باشند و یک نوع روندی در کشور ایجاد

شده، برای این که هر کس در مدیریتی که قرار گرفته از دوستان و آشنایان فکری خودش که قبلاً با آنها سابقه طولانی داشته استفاده کرده است و این روند یک روند طبیعی بوده است؛ مخصوصاً در اینجا به حرکت‌های نفوذی منافقین و حزب توده اشاره می‌کنم که نشان می‌دهد چقدر این مسأله حساس بود و چقدر این احتیاط‌ها برای بقا و استمرار نظام ما اهمیت داشته است.

طبیعتاً وقتی یک نفر در سطح بالا، مدیریتی را به دست می‌گیرد یک گرایش‌های فکری هم دارد، دوستان و آشنایان فکریش هم در یک خط خاصی هستند و علت این بحثی که می‌خواهم ارائه بدهم این‌است که برگشت به‌سوی همفکران به‌خاطر انگیزه‌های غلط و زشت نبوده است؛ منتها بنده اعتقاد دارم که اکنون اگر دقت کنیم جابه‌جایی مدیریت را مخصوصاً در دو سال اخیر یک ثبات نسبی در زمینه مدیریت به‌وجود آمده؛ یعنی شما اگر به دوران انقلاب توجه کنید در دو سال اول انقلاب ما مدیرانی که در یک پست حتی چهار ماه، پنج ماه باقی باشند را کم پیدا می‌کنید، ولی اکنون شما در سطح کشور به استاندارانی برمی‌خوردید که سه سال در این پست بوده‌اند و به همان نسبت هم به مسائل استان و پیچیدگی‌های مسائل آشنایی پیدا کرده‌اند، به‌همین جهت در نظام اگر ما روند کلی را در نظر بگیریم و استثناها را کنار بگذاریم تحلیل بنده این است که نظام به‌سمت تثبیت مدیریت‌ها پیش رفته نه تضعیف مدیریت‌ها.

اگر این تحلیل درست باشد، فکر می‌کنم ما با آمار و ارقام بتوانیم ثابت کنیم؛ مخصوصاً در دولت خدمتگزار فعلی ما در مجموع ثبات در مدیریت‌ها داشته‌ایم و معتقدیم که آن برخوردهای خطی هم یک پدیده رو به‌زوال خواهد بود؛ مخصوصاً که با مصالح جمهوری اسلامی به‌هیچ‌وجه سازگاری ندارد و این مسأله محکوم هم هست، اگر به‌خاطر یک انگیزه سیاسی صورت بگیرد و به همین دلیل فکر می‌کنم که در آینده ما به‌خاطر نیاز به نیروی انسانی وسیع، به‌خاطر این‌که اکنون دستگاه‌های اجرایی قوی می‌شوند، همه قدر نیروهایی که کارآ هستند را در پیشرفت کارهای خودشان احساس می‌کنند و مواجه می‌شویم با حتی کم‌رنگ شدن مسأله برخوردهای خطی که اشاره

کردیم، بنابراین برخورد خطی وجود داشته، ولی ریشه آن برنمی‌گردد به انگیزه‌های سیاسی ناسالم؛ منتها آثار مضری می‌تواند داشته باشد و فکر میکنم با ارشاد و همچنین با توجه به ضرورت‌هایی که در جامعه و در سطح کارهای اجرایی مطرح است این یک پدیده از بین‌رونده باشد تا این که تقویت شونده.

■ کیهان: لطفاً پیرامون رقابت کشاورزی و جهاد پیرامون کشت دیم و ابهامی که در این زمینه وجود دارد، توضیح دهید؟

ج: بله؛ این ابهام وجود دارد و یک رقابتی بین وزارت کشاورزی و جهاد وجود دارد؛ منتها ما این مسأله را مسابقه در خیرات می‌دانیم که در قرآن به آن توصیه شده است. ما روز گذشته در شورای اقتصاد پیشنهاد می‌کردیم به برادران که البته این پیشنهاد قرار است در شورای‌عالی کشاورزی هم مطرح شود، ضمن این‌که در موارد اساسی جهاد و وزارت کشاورزی با یکدیگر همکاری دارند که باید همین‌طور نیز باشد، اگر امکان‌پذیر باشد ما بیاییم کشور را از نظر استان‌های مختلف تقسیم کنیم و اعلام هم بشود که این قسمت‌ها توسط وزارت کشاورزی و آن قسمت‌ها توسط جهاد در مورد رسیدگی به کشت دیم انجام می‌شود و تحولی را در این زمینه به‌وجود آوردن در اینها و بعد در نهایت خود مردم هم قضاوت کنند و دولت هم در این زمینه داوری کند و ما این امر را یک نوع مسابقه دادن در زمینه‌های خوب می‌دانیم؛ منتها یک ابهاماتی از قدیم بین وظایف وزارت کشاورزی و وزارت جهاد وجود داشته و بنده با برادران دکتر زالی و همچنین آقای زنگنه صحبت کرده‌ایم که ان‌شاءالله به‌صورت پیگیر جلساتی را بنده با این دو برادر داشته باشیم و همان‌طوری که در قانون آمده است به‌یک چهارچوبی برای تفکیک روشن وظایف این وزارت‌خانه‌ها برسیم و سپس مسأله در هیأت دولت تصویب شود تا ان‌شاءالله این ابهامات از بین برود، منتها این کار به حوصله نیاز دارد و یک‌مقدار گذشت زمان.

■ کیهان: کاهش رشد نقدینگی در جهت مقابله با تورم صورت می‌گیرد و با توجه به

این‌که در بعد از انقلاب با تورمی که وجود داشته است، سطح دستمزد حقوق‌بگیران ثابت مانده است، برخورد دولت با این مسأله چگونه است؟

ج: البته کم کردن نقدینگی در جامعه روش‌های مختلفی دارد که اکنون پیرامون آن بحث نمی‌کنیم، سیاست‌های پولی خاصی باید درپیش گرفته شود که اکنون دنبال این قضیه هستیم، همچنین لایحه توزیع که اکنون در مجلس مورد بحث قرار گرفته است، معتقدیم که می‌تواند به مسأله کاهش تورم کمک کند و سیاست‌هایی که وزارت بازرگانی در مجموع در این چند ماه در پیش گرفته است. همان‌طوری که در مجلس بیان شد، رشد نرخ تورم را پایین آورده و ما در سال گذشته به رقم ۱۷/۲ رسیده‌ایم که نسبت به سال قبل کمتر است و این مسأله به این معنا نیست که قیمت‌ها دائم در حال ترقی نبوده، ولی آهنگ این ترقی کندتر شده که باید سعی در کمتر شدن آن نماییم.

در کنار این مسائل، اکنون مخصوصاً بعد از پیامی که امام امت در ارتباط با مسأله کارمندان به مجلس دادند بحثی در هیأت دولت هست که برای رساندن تسهیلات و کمک‌های جنسی بشود کارمندان را تقویت کرد تا بتوانند در مقابل تورم مقاومت کنند و یا اگر ازدواج کرده‌اند و یا بچه‌ای دارند لایحه‌ای تنظیم شده که همین روزها تقدیم مجلس شورای اسلامی خواهد شد. بنده فکر می‌کنم مسأله تورم را اگر بخواهیم با اضافه کردن حقوق و یا دستمزد حل کنیم به‌صورت تصاعدی به تورم دامن می‌زند و یک راه حل اساسی نمی‌تواند باشد.

■ **خبرنگار خبرگزاری جمهوری اسلامی: پیرامون وجود مین‌های انفجاری در کانال سوئز و ارتباط آن با جنگ تحمیلی توضیح دهید؟**

ج: این وقایع را به سازمان جهاد اسلامی نسبت می‌دهند و این سازمان برای ما ناشناخته است و آنطور که به‌نظر می‌رسد، این سازمان دارای گرایش‌های اسلامی است و با ادعای این‌که از انقلاب اسلامی دفاع می‌کند؛ من راجع به ماهیت این سازمان وارد بحث نمی‌شوم، چون دولت ما از این مسأله اطلاعی ندارد و در مورد کانال سوئز سعی

شده است که به نوعی مسأله به ایران نسبت داده شود و من این را تکذیب می‌کنم و ایران در این زمینه هیچ نوع دخالتی نداشته و از این مسأله بهانه‌ای گرفته شده برای ایجاد مزاحمت جهت کشتی‌های ما که از کانال سوئز عبور می‌کند و بر طبق آخرین گزارش‌ها ۲ فروند از کشتی‌های ما در کانال سوئز مورد بازرسی قرار گرفته و احتمال می‌رود که با این مسأله ادعا کنند که یک نوع نقص مقررات بین‌المللی در این زمینه است و ما در اینجا اخطار می‌کنیم که نمی‌توانیم در این زمینه اگر ادامه پیدا کند ساکت بنشینم و بارها ثابت کرده‌ایم که سیاست ضربه در قبال ضربه از سیاست‌های روشن ما است و ما نمی‌گذاریم که خسارت بر ما وارد شود و من ضمن این‌که قویاً حضور خودمان را در آنجا و یا این‌که در سایر آبراه‌ها مینی کاشته باشیم، تکذیب می‌کنیم در عین حال این موضوع را هم اعلام می‌کنیم که دولت جمهوری اسلامی نمی‌تواند ساکت بنشیند و ببیند برای کشتی‌هایی که باید راحت عبور و مرور کند در اینجا مزاحمت ایجاد شود.[1]

---

۱ ـ روزنامه جمهوری اسلامی، چهارشنبه ۱۰ مردادماه ۱۳۶۳.

مصاحبه‌ی آقای روبرتو جیانمانکو، محقق و استاد جامعه‌شناسی دانشگاه رُم و خبرنگار تلویزیون ایتالیا با رییس‌جمهور
۱۳۶۳/۵/۹

■ سؤال: نظر جنابعالی به عنوان رئیس جمهور، پیرامون سیاست جمهوری اسلامی ایران و شرکت توده‌های مردم در جریان این سیاست‌ها و عدم آگاهی کشورهای غربی در این رابطه چیست؟

ج: سیاست جمهوری اسلامی ایران چیز پیچیده‌ای نیست و مبنای این سیاست، بنای زندگی مردم کشورمان براساس اعتقادات و آرمان‌های آنهاست که زمینه‌ی مشارکت عمومی مردم در برنامه‌های کشور هم بر پایه‌ی همین اعتقادات و ایمان مردم استوار است. به‌طور خلاصه، ما درصدد آن هستیم که بر مبنای اعتقادات و با استفاده از امکانات قابل توجهی که در کشورمان وجود دارد، برای مردم خود، زندگی شایسته و قابل تمجیدی را فراهم کنیم.

پیش از انقلاب که همه چیز در جهت عکس این هدف حرکت می‌کرد، در آن دوران مردم ما به‌هیچ‌وجه احساس شخصیت مستقلی را نمی‌کردند و چون سیاست‌های

کشورمان بر مبنای مصالح مردم تنظیم نمی‌شد، همین بود که موجبات ناخشنودی مردم فراهم می‌آمد، لذا تحولی لازم بود تا بنای زندگی مردم براساس آرزوها و معتقداتشان گذارده شود و این تحول با انقلاب اسلامی ایران در ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ آغاز شد که هم‌اکنون نیز ادامه دارد و ما به عنوان یک ملت، همه‌ی نیروی خود را به کار گرفته‌ایم تا یک زندگی شرافتمندانه داشته باشیم.

برای ما که سال‌های متمادی طعم تلخ تسلط بیگانگان را چشیده‌ایم، خیلی ساده و قابل قبول است که آن سلطه‌گران و بیگانگان با این تحول مخالفت کنند ولذا یکی از شیوه‌های سخت و توأم با قساوت در این مخالفت، مبارزه‌ی تبلیغاتی عظیمی‌ست که بر ضد ما و در جهت تحریف خواست‌ها و مقاصد ما به کار بستند؛ یعنی همان‌چیزی که برخی از ملت‌ها را در یک ناباوری و بی‌خبری نسبت به حرکت مردمی و عظیم ما قرار می‌دهد. ما در زمینه‌ی سیاست خارجی به سیاست استقلال ملی خود و احترام به استقلال ملل جهان معتقدیم و در زمینه‌ی سیاست‌های داخلی نیز به برخورداری همه‌ی مردم کشور از مواهب و بخشش‌های الّهی، از آزادی، از علم، از حق آموزش و تبلیغات، از تعالی معنوی و از همه‌ی خوشی‌ها و شادی‌های زندگی اعتقاد داریم، البته در سیاست جمهوری اسلامی که از آموزش‌های اسلامی الهام گرفته، انسان‌ها اصل هستند و این بدان معناست که ما همه‌ی این خیرات و نیکی‌ها را برای همه‌ی مردم می‌خواهیم، نه تنها برای ملت خود؛ ولذا ما با ستم و زورگویی و فساد در همه جای دنیا مخالفیم و اعتقادات ما که بر پایه‌ی اسلام استوار است، به ما این شجاعت را بخشیده است که علی‌رغم همه‌ی مخالفت‌ها و کارشکنی‌ها این راه را با قوت و قاطعیت ادامه دهیم.

■ **سؤال: لطفاً نظرتان در مقام ریاست جمهوری اسلامی ایران به عنوان راهی برای پایان جنگ تحمیلی بیان فرمایید؟**

ج: ما چهار سال است که در مقابل این سؤال قرار گرفته‌ایم و پاسخ کوتاه و روشنی نیز به آن داده‌ایم و همان پاسخ را باز هم حاضریم تکرار کنیم. آن کسان و آن دستگاهی که جنگ را به راه انداخته‌اند، بیشتر متکی به اعمال زور و قلدری هستند و ما معتقدیم

باید غلط بودن این روش را به آنان ثابت کنیم که فکر می‌کنیم با پیروزی‌های به دست آمده در میدان جنگ تا حدودی این کار تأمین شده است. اما تجربه به ما ثابت می‌کند این چند نفری که در رأس رژیم عراق قرار دارند، نمی‌گذارند یک صلح حقیقی در این منطقه پا بگیرد، لذا ما اعلام کردیم که باید شروع‌کننده‌ی جنگ به خاطر این خطایی که مرتکب شده مجازات شود و این مجازات یک حرکت سیاسی است که خواهد توانست همه‌ی آن کسانی را که با منطق و بینش سران رژیم عراق در این منطقه وجود دارند، به اشتباه خود واقف کند. ما فکر می‌کنیم اگر دولت‌هایی که بدون حضور در میدان جنگ در کار جنگ مؤثرند (یعنی دولت‌های بزرگ و برخی از دولت‌های منطقه) این نظر را به درستی درک کنند، خواهیم توانست مشکل را حل کنیم والاّ یک راه بیشتر باقی نمی‌ماند و آن هم پیروزی نظامی است.

■ سؤال: آیا شما خود را برای دور دوم ریاست جمهوری کاندیدا خواهید کرد یا نه، و توضیح شما در مورد کارهای تکمیل نشده‌ی دوره ریاست جمهوری‌تان چیست؟

ج: برای من و دیگر همکاران که در دستگاه اداره‌ی کشور هستند، آنچه به عنوان انگیزه‌ی اصلی در قبول این مسؤولیت‌ها مؤثر بوده، احساس وظیفه است. من هم که در این دوره‌ی ریاست جمهوری شرکت کرده‌ام، همین احساس را می‌کنم و اگر در آینده هم، چنین احساسی داشته باشم، شرکت خواهم کرد والا نه، لذا الآن نمی‌توانم پیش‌بینی کنم. اما در پاسخ به قسمت دوم سؤال شما باید بگویم که ما یقیناً کارهای انجام نشده زیاد داریم، البته وقت هم پیش روی ما زیاد است و کارهای انجام نشده هم کارهایی است که من تا زنده باشم ـ چه در این پست و یا هر پست دیگر ـ در انجام آن سهیم خواهم بود. مهم این است که ما در جهت رسیدن به مقاصد موردنظر خودمان حرکت کرده‌ایم و این حرکت ادامه داشته و ادامه خواهد داشت و آنچه که ما را نسبت به آینده امیدوار و خشنود می‌کند، وجود همین حرکت است.

■ سؤال: لطفاً نظر خود را پیرامون اهداف صدور انقلاب اسلامی به دیگر کشورهای جهان، بفرمایید.

ج: ما بارها پیرامون این جمله صحبت کرده و مفهوم آن را باز کرده‌ایم. صدور انقلاب که بیش از همه دارای یک مفهوم فرهنگی‌ست، چیزی فراتر از اشاعه‌ی آن فرهنگ و تثبیت و توجیه آن نیست.

ما به‌هیچ‌وجه این فکر و این نظر را که در کشورهایی که مردم مستضعف در آنجا زندگی می‌کنند، می‌توان یا شایسته است انقلابی از بیرون به وسیله‌ی خارجی‌ها انجام بگیرد، تأیید نمی‌کنیم و صدور انقلاب را به این معنا چیز صحیحی نمی‌دانیم.

ما معتقدیم امروز دنیا به آن مفاهیمی که ما از اسلام می‌شناسیم و به آن دست یافته‌ایم، نیازمند است و امروز فرهنگ جهانی از ظرافت‌های مورد توجه و مورد نیاز انسان غالباً بیگانه و یک فرهنگ مادی است.

ملت‌ها با آرزوها و معنویات خود زندگی می‌کنند، اما دستگاه‌هایی که ملت‌ها را هدایت و اداره می‌کنند، غالباً مادی فکر می‌کنند و به سود مادی بیشتر از تعالی معنوی می‌اندیشند. ما معتقدیم که این هر دو برای انسان لازم است، ولی مفهوم آزادی و مفهوم رشد معنوی و تعالی انسان و مفهوم محبت و معرفت از جمله چیزهایی است که در فرهنگ رایج بشری یعنی فرهنگی که سیاست‌ها را تنظیم می‌کند و کشورها را حرکت می‌دهد، جایش خالی‌ست، اگرچه در این رابطه ادعاهایی وجود دارد، اما این ادعاها غالباً بی‌محتواست و کشورهای پیشرفته به این اکتفا کرده‌اند که نانی برای انسان‌ها فراهم کنند؛ گرچه همین را هم نتوانسته‌اند.

در پیشرفته‌ترین کشورهای دنیای صنعتی، تبعیض و تحقیر انسان‌ها وجود دارد. امروز ده‌ها میلیون سیاه در قسمت‌هایی از آمریکا هستند که هنوز مجبورند فرزندان خود را برای تحصیل به مدارس جداگانه‌ای بفرستند، و این تحقیر انسان‌هاست. هنوز دنیا به درستی نتوانسته حتی در کشورهای پیشرفته مثل آمریکا، درک کند که انسان منهای رنگ و نژادش ارزش و احترام دارد و این چیزی‌ست که برخی از فرهنگ‌های مسلط جهانی آن را درک نکرده‌اند، ولی ما آن را عمیقاً درک کرده‌ایم و اسلام این مسأله را برای ما حل کرده است، ولذا ما همان تلقی و برداشت را از یک سیاه‌پوست داریم که از یک سفیدپوست. مردم ما به برکت اسلام و سپس به برکت انقلاب که بر مبنای اسلام

به‌وجود آمده، مشکل‌ترین معضلات اجتماعی بشر را در ذهن خود حل کرده‌اند و می‌توانند در واقعیت زندگی خود نیز حل کنند. اینها آن چیزهایی‌ست که صدور انقلاب ما را معنا می‌دهد.

اگر ما بتوانیم به‌دنیا بفهمانیم که تبعیض و تحقیر انسان‌ها غلط است و ارزش انسان یک چیز عمومی و آزادی انسان یک چیزی جدی‌ست و فقر انسان تنها به معنای فقر مادی نیست و فقر معنوی هم جزو زشت‌ترین و نامطلوب‌ترین فقرهاست، و مفاهیم آنها را در دنیا ارائه دهیم؛ در حقیقت انقلاب خود را صادر کرده‌ایم.(۱)

---

۱ ـ مصاحبه‌های سیدعلی خامنه‌ای، سال ۱۳۶۳ ـ سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

کسب رأی اعتماد مجلس برای تصدی وزارت اطلاعات آقای محمدی ری‌شهری

پس از گذشت مدتی از ماجرای عدم رأی اعتماد مجلس به آقای فردوسی‌پور، آقای موسوی نخست وزیر، اینجانب را خواست و پیشنهاد کرد که مرا برای تصدی وزارت اطلاعات به مجلس معرفی کند. ایشان در ضمن، اشاره کرد که امام خمینی به من فرموده بود که در مورد سایر وزارتخانه‌ها من نظری ندارم، اما درباره‌ی وزارت اطلاعات هر کس را می‌خواهی معرفی کنی، نظر مرا اخذ کن. در مورد شما موافقت ایشان را نیز گرفته‌ام.

همچنین آیت‌الله خامنه‌ای که در آن هنگام رئیس جمهور بودند با من صحبت کردند؛ چون موافقت رئیس جمهور هم برای معرفی وزرا به مجلس لازم بود، و در مورد احراز شرط اجتهاد برای اینجانب فرمودند: «من در این‌باره با آقای مشکینی صحبت کردم و ایشان مطلبی را برای من نوشتند که مطمئن شدم».

من از یک‌سو کسی را نمی‌شناختم که در فضای سیاسی آن روز و با شرایطی که قانون برای تأسیس وزارت اطلاعات معین کرده بود، بتواند این وزارتخانه را تأسیس

کند، و از سوی دیگر توان ایجاد این وزارتخانه را در خود احساس می‌کردم؛ از این‌رو با عنایت به نیاز فوری کشور به نظام اطلاعاتی، خود را شرعاً مکلف به پذیرفتن این مسؤولیت دیدم. البته می‌دانستم تأسیس وزارت اطلاعات منسجم، قوی و کارآمد در فضای سیاسی آن روز، کار ساده‌ای نیست، اما معتقد بودم اگر این مسؤولیت را برای خداوند متعال و انجام وظیفه بپذیرم، قطعاً خدا کمک خواهد کرد و در انجام مسؤولیت موفق خواهم شد.

در تاریخ ۱۳۶۳/۵/۲۴ (هفدهم ذی‌قعده‌ی ۱٤۰٤) در نخستین اطلاعیه‌ی دوره‌ی دوم مجلس شورای اسلامی، آقای مهندس میرحسین موسوی مرا در کنار آقایان دکتر حسن حبیبی و مهندس کازرونی جهت تصدی وزارتخانه‌های اطلاعات، دادگستری و مسکن و شهرسازی به مجلس شورای اسلامی معرفی کرد.

سخنان نخست‌وزیری برای معرفی اینجانب

بسم‌الله الرحمن الرحیم

با سلام و درود به امام امت و سلام و درود به امت شهیدپرور!

من مناسب می‌دانم در اول صحبتم از همه‌ی نمایندگان عزیزی که در این مدت، ظرف این هفته به مسائل مربوط به هیأت دولت رسیدگی کردند و عملکردهای دولت را مورد نقد قرار دادند، تشکر بکنم و همچنین از برادران هیأت دولت که فعالیت‌های خودشان را خدمت نمایندگان مردم عرضه داشتند و همچنین جا دارد از برادرانی که [در] موقعیت سخت و دشوار در دولت خدمت کردند و فعالیت کردند و کارهای مفیدی انجام دادند، تشکر بکنم. یقیناً همانطوری که ریاست محترم مجلس اشاره فرمودند، نظام ما، نظامی است قدرشناس و طبیعتاً از هر کس در جای مناسب استفاده خوب را خواهد کرد و ما یقین داریم تجربیاتی که آن برادران دارند می‌تواند مورد استفاده‌ی نظام جمهوری اسلامی قرار بگیرد و در راه خیر و سعادت این ملت به کار گرفته بشود. و ان‌شاءالله این چنین خواهد بود.

وزرایی که خدمت نمایندگان عزیز معرفی می‌شوند، برادرانی هستند شناخته شده و این مسأله زحمت ما را کم می‌کند و خود نمایندگان معیارهایی دارند که در این

ارتباط بتوانند ارزیابی بکنند و تصمیم بگیرند؛ منتها ما چند کلمه‌ای داریم که در رابطه با این برادران عزیز نقل خواهیم کرد و بعد از صحبت موافق و مخالف، توضیحات دیگری هم ممکن است لازم باشد من خدمت نمایندگان عزیز بدهم و خود برادران هم صحبت خواهند کرد.

اولین برادری که معرفی می‌کنم آقای ری شهری است برای وزارت اطلاعات. در مورد اهمیت اطلاعات من یقین دارم که همه‌ی نمایندگان وقوف به این مسأله دارند و ما در عرض این ٦ سال گذشته در رابطه با برخورد با گروهک‌ها و توطئه‌های عظیمی که علیه کشور ما بوده، کم کم به اهمیت این مسأله واقف شدیم. گرچه ابعاد ناشناخته‌ای هنوز اطلاعات دارد که هنوز ناشناخته است، دامنه آن برای ملت ما.

نقشی که وزارت اطلاعات می‌تواند در امنیت ملی داشته باشد، نقشی که اطلاعات در کنار وزارت خارجه و وزارت ارشاد در رابطه با صدور پیام انقلاب می‌تواند داشته باشد، نقشی که می‌تواند وزارت اطلاعات بازی کند، برای خنثی کردن توطئه‌های پیچیده‌ای که همه‌ی آنها جنبه‌ی نظامی، امنیتی به معنای شناخته شده آن ندارد، بلکه جنبه‌ی اقتصادی دارد، جنبه‌ی فرهنگی دارد و امثال آنها برای همین مسأله اطلاعات در روزگار ما یک ابزار مطمئن برای دفاع است. اگر برای تهاجم نباشد و طبیعی است که مجلس به این دلیل، به این موضوع حساسیت زیادی نشان بدهد و نشان داد در زمینه‌ی طرحی که در این زمینه مطرح شد. علاوه بر آن، مسائلی که در اطلاعات مطرح است و ابزاری که برای کسب اطلاعات به کار گرفته می‌شود، موجب این شد که در طرحی که نمایندگان تصویب کردند، شرایطی برای وزیر اطلاعات گذاشته بشود که این شرایط برای سایر وزرا گذاشته نشده و این ناشی از دوربینی و احتیاط مجلس دوره‌ی اول در رابطه با این پست بسیار بسیار حساس بوده است.

آقای ری شهری که در این زمینه معرفی می‌شوند از یک‌سو آن شرایطی که در طرح آمده است، دارا هستند. از نظر مطالعات و تحصیل که من در این زمینه یک مختصری صحبت خواهم کرد، گرچه در تخصص من نیست و در مجلس اهل فضل زیاد هستند که خود دارای معیار کافی برای ارزیابی در این زمینه هستند و از سوی دیگر ٦ سال گذشته دوران بسیار پرتلاطمی بوده که ایشان در این دوران به‌طور

مداوم با مسائل اطلاعاتی کشور سر و کار داشته‌اند. ما موقعی که انقلاب شد، افرادی را در اختیار نداشتیم که به صورت منظم تحصیل کرده باشند، در زمینه‌ی اطلاعات، یا به صورت سازمان‌یافته‌ای تعلیم داده شده باشند. ما هرچه کسب کردیم، هرچه این سربازان گمنامی که در نظام اطلاعاتی ما کار می‌کنند، کسب کردند در برخورد با ماجراها و تجربیاتی بود که همه‌ی آن تجربیات هم شیرین نبود، بلکه ماجراهای تلخی داشتیم شبیه انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی، شبیه انفجار نخست‌وزیری، شبیه این ترورها و آدمکشی‌هایی که در کوچه و خیابان و یقین ما می‌دانیم که بعد از انقلاب ما یک دوران بسیار پرتلاطم و بی‌نظیری از این نظر در سراسر جهان را گذراندیم، از نقطه نظر حرکت گروهک‌های مختلف و متعلق به قطب‌های گوناگون، برادرانی که به کارهای اطلاعاتی کشیده شدند و با این مسأله از نزدیک سر و کار داشتند، در حقیقت آن خلاءها و خندق‌هایی که وجود داشت برای تعلیم دیدن و آموختن در معرکه‌ای این چنین توانستند کسب بکنند و بیاموزند. برادرمان آقای ری شهری از همان اول در این معرکه بوده و در این رابطه است که ایشان با استفاده از معلومات خودشان توانسته تجربیاتی کسب بکند که برای ما بسیار ارزشمند است. ما از همان روزهای اول انقلاب ایشان را می‌بینیم که کارشان به نحوی است که در ارتباط با مسائل ارتباطی‌ست و در چند سال اخیر که یک مقداری ما برخورد داشتیم با مسائل امنیتی و اطلاعاتی دیدیم که در رابطه با اصلی‌ترین ماجراها که ما داشتیم و خنثی کردن توطئه‌ها ایشان نقش بسیار حساس و تعیین‌کننده‌ای گاهی داشتند و این حرکت‌هایی که ایشان در این ارتباط قرار گرفتند و توانسته‌اند نقشی را ارائه دهند برای خنثی کردن توطئه‌ها هم متعلق به چپ بوده و هم به راست بوده، اما از یک طرف کودتای نوژه را داریم که ایشان در جریان کار از جریان کشف تا انتهای تضیه بودند. ماجرای قطب‌زاده را داریم و آن توطئه‌ی گسترده که ایشان تا آنجایی که من اطلاع دارم و در جریان بودم از اول مسائل اطلاعاتی مربوط به این موضوع را در کشف‌اش ایشان در جریان بودند و هدایت می‌کردند و تا این که مسأله‌ی حزب توده را که برادران و خواهران آشنا هستند و در این ارتباط بیش از این هم نمی‌شود سخن گفت. در برنامه‌ای هم که اتفاقاً ایشان ارائه دادند بحث کردن در جزئیات برنامه (حتی کلیات برنامه) را جایز ندانستند و این یک احتیاط به جایی است. ما عملاً به سختی و

از طریق دستگاه‌های جاسوسی و به صورت پنهان می‌توانیم اطلاعات ناقصی را نسبت به نظام‌های اطلاعاتی دیگر در جهان به دست بیاوریم که معلوم نیست که تا چه اندازه آنها هم دقیق باشند. هیچ کشوری نمی‌آید برنامه‌های اطلاعاتی خودش را که من چه کار خواهم کرد؟ سازمان چگونه خواهم داد؟ چه بخش‌هایی را به وجود خواهم آورد یا مطرح بکند و اگر امروز در ارتباط با دستگاه‌های اطلاعاتی جهان یک خبرهایی در دست هست و اطلاعاتی در دست هست همه‌اش از مجاری غیررسمی و به صورت اطلاعاتی به دست آمده و عملاً نمی‌توان گفت که این اطلاعات، اطلاعات کاملی راجع به دستگاه‌های جاسوسی حساس جهان هستند و یا دستگاه‌های اطلاعاتی که در سطح جهان وجود دارد. برای همین در این ارتباط بیش از آن که (به اعتقاد من) به این برنامه بتوانیم تکیه بکنیم که نمی‌توانیم، به سابقه، به شرایط و به خود طرحی که مجلس ارائه داده و شرایطی که در آن قرار داده، باید توجه بکنیم و من فکر می‌کنم تمام این شرایط و این سوابق به ما حکم می‌کند که در این ارتباط ایشان را به عنوان یک فرد شایسته، فردی که بتواند با قوت مسأله‌ی اطلاعات کشور را سر و سامان بدهد، بتوانیم اینجا معرفی بکنیم.

در عین حال یک نکته‌ای هم هست که خوب است گفته بشود. ما در زمینه‌ی اطلاعات به خاطر این که الآن یک سازمان مرکزی، یک وزارتخانه‌ی مرکزی، یک نیروی متحدکننده و جمع‌کننده نداریم، ضایعاتی داریم. ما کمبود مبانی نظری را با تجربه در این چند سال پر کردیم به خاطر این که برادران ما که در زمینه‌های اطلاعاتی کار کردند به خاطر برخورد با مورد بسیار حساس و پیچیده ذهن خودشان را پیچیده کردند و آنقدر خودشان را جلو آوردند که بتوانند این ضربات نابودکننده را بر تمام این گروهک‌ها و دستگاه‌های جاسوسی غرب و شرق در کشور ما وارد بیاورند، ولی در عین حال توجه داشته باشیم که این ایستگاه اطلاعاتی ما یک دستگاه منسجمی نیست، بخش بخش هست، ارتباط منطقی بین این بخش‌های مختلف وجود ندارد و این برای ما ضایعه به بار می‌آورد. اینجور نیست که ما به تأخیر بیندازیم انتخاب وزیر اطلاعات را و ضایعه‌ای نبینیم. در محاسبه‌ای که ما برای انتخاب و رأی دادن به یک وزیر می‌کنیم، به اعتقاد من یکی از مهمترین نکات همین است. توجه بکنیم که در رأی ندادن چقدر منفعت می‌بریم و چقدر خسران، نه منفعت

شخصی و خسران شخصی بلکه برای کشور. ما وقتی که در یک شرایط حساس، جنگی، اضطراری، در موقعیتی که از نظر نیروی انسانی دچار کمبود هستیم، پستی را خالی می‌گذاریم، بدانیم که این خالی گذاشتن پست، دقیقاً ضرر می‌زند به مملکت، آسیب می‌رساند. در زمینه‌ی اطلاعات ما زیاد معطل شدیم و زیاد این مسأله را طول دادیم که ان‌شاءالله امروز با رأی نمایندگان محترم موضوع حل بشود. گرچه آقای ری شهری چهره‌ی ناشناخته‌ای برای ملت ما و برای شما نمایندگان عزیز نیست، ولی چون این صدا و این صحبت‌ها برای همه پخش می‌شود و همچنین برای نمایندگان، من فکر می‌کنم که یک اشاره‌ی مختصری نسبت به شرح حال ایشان من در اینجا بکنم.

ایشان تحصیلاتشان را در قم ادامه دادند. در سال ۱۳٤٤ به اتهام پخش اعلامیه علیه رژیم شاه در رابطه با اعدام انقلابی منصور خائن در مشهد بازداشت شدند. در سال ٤٥ به نجف رفتند و ۱۳ماه در حوزه‌ی علمیه‌ی نجف ادامه‌ی تحصیل دادند. در سال ٤٦ به ایران بازگشتند و قریب ۱/۵ سال در حوزه‌ی علمیه‌ی مشهد ادامه‌ی تحصیل دادند و در همین مدت باز هم دستگیر شدند و محکوم به سه ماه زندان شدند. سال ٤٨ به قم بازگشتند و در قم تا پیروزی انقلاب هم تدریس داشتند و هم تحصیل. پس از پیروزی انقلاب هم که برادران در جریان هستند، یکی از اولین قضاتی هستند که برای محاکمه‌ی سرسپردگان رژیم سابق به استان‌های مختلف کشور می‌روند و از اوایل اسفند سال ۵۷ تا آذر سال ۵۸ در دادگاه‌های انقلاب اسلامی دزفول، گچساران، بهبهان، خرم‌آباد، بروجرد و رشت انجام وظیفه کردند و در سال ۵۸ براساس ماده واحده‌ای که مصوبه‌ی شورای انقلاب بود، دادسراها و دادگاه‌های انقلاب اسلامی ارتش را سازماندهی کردند که در حقیقت ما این دادگاه‌ها و این دادسراها را از ایشان داریم و فعالیت ایشان و می‌دانیم که این دادسراها و این دادگاه‌ها تا چه اندازه مؤثر و مفید برای مقابله با تفاله‌های باقیمانده‌ی رژیم سابق بوده و برای حمایت از نیروهای مؤمن و متعهد ارتش؛ یعنی از یک طرف در تزکیه‌ی ارتش و از یک طرف رو آوردن و حمایت از نیروهای مؤمن متعهد ارتش. ایشان نوشته‌هایی دارند غیر از این که تدریس دارند، صحبت دارند که شناخته شده هست، نوشته‌هایشان «میزان‌الحکمه» است در ۱۰ جلد که ۵ جلد آن منتشر شده است.

مقدمه‌ای بر شناخت خداست، عدل در جهان‌بینی توحیدی است. چند تایش را البته می‌خوانیم: تداوم انقلاب اسلامی ایران، شهادت در نهج‌البلاغه، بحث‌هایی درباره‌ی خدا، مقدمه‌ای بر مباحث عقیدتی، فرازهایی از سیستم قضایی اسلام و چند کتاب که ۱٤ تا نوشته اینجا آمده. قبلاً هم برنامه‌ی ایشان و شرح حال ایشان برای مجلس فرستاده و تکثیر شده است. یقیناً خدمت برادران هست».

بعد از سخنان آقای مهندس موسوی، آقایان دکتر حسن روحانی و سیدرضا اکرمی، آقای صدقیانی به عنوان موافق صحبت کردند و پیش از رأی‌گیری چند تن از نمایندگان مجلس سؤال‌هایی را مطرح نمودند که اینجانب خیلی کوتاه پاسخ دادم.

در مصاحبه با نمایندگان رسانه‌های گروهی آلمان غربی مطرح شد:
هاشمی رفسنجانی: با حذف صدام به‌صلح پایدار در منطقه خواهیم رسید

حجت‌الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی، در محل مجلس، خبرنگاران رسانه‌های عمومی آلمان غربی راکه در سفر وزیر خارجه این کشور به ایران وی را همراهی می‌کنند، به‌حضور پذیرفت و به سؤالات آنان پیرامون مسائل مختلف بین‌المللی و مسائل داخلی پاسخ گفت.

در این مصاحبه مهم که با حضور بیش از ۴۰ خبرنگار آلمانی برگزار شد، رئیس مجلس، دیدگاه‌های ایران را درباره مسأله حقوق بشر، دعوت دولت عربستان از آقای رفسنجانی برای سفر به این کشور، مسأله جنگ و دخالت‌های ابرقدرت‌ها، پروژه اتمی بوشهر، شرایط جمهوری اسلامی ایران برای مذاکره پیرامون صلح، مسائل زنان، تعیین جانشین برای رهبر و تغییر مواضع آلمان غربی نسبت به ایران، برشمرد. در زیر متن کامل این مصاحبه از نظرتان می‌گذرد:

هدف گنشر از سفر به ایران

■ **خبرنگار صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران: در آستانه ورود آقای گنشر به ایران، محافل غربی اظهار می‌دارند که ایشان جهت مطرح کردن مسأله حقوق بشر و جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، به کشورمان آمده است؛ آیا در مذاکرات شما در زمینه همکاری بین کشورهای غربی با تروریسم بین‌المللی و حمایت از هواپیماربایان صحبت شد یا نه؟**

ج: البته ایشان برای این دو موضوع که نیامده‌اند، ایشان برای روابط فی‌مابین آمده‌اند که ما مطالب زیادی برای بحث داشتیم و در ملاقات‌ها مطرح کردند. ضمن بحث‌های فراوانی که داشتیم، این هم مطرح شد. البته ما در رابطه با حقوق بشر از غربی‌ها به‌طور کلی سؤال داشتیم که می‌بایست جواب می‌دادند. در مورد وضعی که در فلسطین هست، در آفریقا هست، در حمایت از تروریسم هست، و آنها هم از ما سؤال‌هایی داشتند که ما جواب دادیم. و سؤال ما قوی‌تر بود و هنوز جوابمان را نگرفته‌ایم. در مورد جنگ هم به‌طور ضمنی صحبت شد. ایشان می‌خواست نظرات ما را بداند. ما نظراتمان را تشریح کردیم. نقطه مثبت قضیه در این مذاکرات این بود که برخلاف سایر میهمانانی که ما تا به‌حال داشتیم، آقای گنشر با صراحت، در مذاکرات پذیرفتند که عراق متجاوز بوده و جنگ را عراق شروع کرده است. ما برای اولین بار در مذاکرات رسمی‌مان از طرف مقامات رسمی میهمان‌مان، چنین اظهارات صریحی را داشتیم، که ان‌شاءالله این می‌تواند تحولی در این مسأله باشد.

سفر رئیس مجلس به عربستان

■ **خبرنگار «دویچه زایستونک»: آقای هاشمی! سفر شما برای مراسم حج مکه چه زمانی انجام می‌شود؟**

ج: اگر بنا بود برویم، سفر در ایام حج بود، اما تصمیمی هنوز درباره آن سفر گرفته نشده است. یک دعوت ابتدایی توسط مسؤول سفارت عربستان از طرف مقاماتی که ایشان مشخص نکردند که چه کسانی هستند، از ما شده است که به حج برویم. این را از

طرف مسؤول سازمان حج به ما ابلاغ کردند و ما هم گفتیم که اینگونه سفرها می‌تواند مفید باشد. خوب اگر مسأله جدی شد، آن‌موقع می‌شود بیشتر روی آن صحبت کرد، حالا یک اظهار تمایلی بوده است و از طرف ما هم یک حُسن برخورد.

مسأله جنگ

■ خبرنگار «دی ولت»: آیا امکان یک صلح بین ایران و عراق، تا زمانی که صدام در قدرت است، وجود دارد؟

ج: من فکر نمی‌کنم؛ چون صدام مسؤول این همه خرابی‌ها و ویرانی‌ها و خسارات و جان این همه انسان و سلامتی آن همه انسان است، که برای جمهوری اسلامی و کشور انقلابی و مسلمانی مثل ما، به‌هیچ‌وجه قابل قبول نیست که ما با چنین فردی وارد مذاکره شویم. و ما فکر می‌کنیم که با تداوم حکومت صدام در عراق، صلح واقعی به‌وجود نمی‌آید؛ برفرض هم چیزی پیش بیاید، آتش‌بسی بیشتر نیست که نهایتاً به‌ضرر همه تمام می‌شود. باید قضیه ریشه‌ای حل شود، مردم عراق حکومت مطلوب به‌خودشان را انتخاب کنند و ما هم با حکومت مورد قبول مردم عراق همکاری کنیم، که مسؤول این جنایات نباشد.

آمریکا و شوروی و مسأله جنگ

■ خبرنگار «فرانکفورتر آلگمانیته»: آیا شما تغییراتی در برخورد و رفتار ایالات متحده و شوروی در رابطه با جنگ ایران و عراق می‌بینید؟

ج: تغییرات مهمی نمی‌بینیم. ما از اول معتقد بودیم که شوروی‌ها و آمریکایی‌ها از صدام حمایت می‌کنند، در منطقه اقمار آمریکا مثل اردن، مثل عربستان و کویت و سودان حامی صریح عراق بودند. شوروی‌ها هم که عمده اسلحه‌ای که عراقی‌ها علیه ما به‌کار می‌برند، از شوروی‌هاست و حتی در ایام جنگ، موشک‌های پیشرفته «فراگ» و «اسکاک» به آنها دادند. هواپیماهای میگ دادند. گاهی اینها مخفی بوده و گاهی علنی شده است. در مجموع ما همیشه اینجور حساب می‌کنیم که در تمام این دوران عراق

حمایت می‌شده است از طرف دو ابرقدرت. فرانسه هم البته جزو شرکای این جنگ است. اخیراً یک مقدار صراحت بیشتری به خرج می‌دهند، برای این‌که اسناد رو شده است، مسائل روشن‌تر شده و ماهیت قضیه فرق نمی‌کند. از طرفی ما این جنگ را خیال می‌کنیم که با تفاهم با آنها شروع کرده است؛ یعنی قبلاً آنها به یک نحوی در توطئه شروع جنگ، شریک بوده‌اند.

مذاکره با عربستان

■ خبرنگار «دی زایت»: آیا شما فکر می‌کنید که صحبت و مذاکره با رهبران عربستان سعودی به پایان جنگ با عراق کمک خواهد کرد؟

ج: احتمال می‌دهیم؛ اما نه زیاد. فکر می‌کنیم که عربستان به‌خاطر کمک‌های مالی فراوانی که در جنگ به عراق کرده و باز هم می‌کند، نقش نیرومندی در تداوم امکانات عراق دارد که اگر این امکانات را از عراق دریغ کند، طبعاً در خاتمه جنگ می‌تواند مؤثر باشد.

از طرفی شاید ذهن عربستان سعودی را بدبین کرده باشند، به‌خاطر کمی ارتباطاتی که بین ما و آنها بوده است آنها بی‌جهت وحشتی از انقلاب اسلامی داشته باشند. شاید مذاکرات ما بتواند این جوّ ناسالم را بهتر بکند و عربستانی‌ها را مطمئن کند که به امکان روابط خوب با ما، نسبت به آینده خودشان مطمئن‌تر کند و دست از این حمایت بی‌جهت خودشان بردارند. البته اگر به چنین نتیجه‌ای برسیم، من فکر می‌کنم که جنگ خیلی سریع خاتمه پیدا کند.

پروژه اتمی بوشهر

■ خبرنگار «مجله اشترن»: آیا دولت جمهوری اسلامی ایران تصمیمی برای به‌اتمام رساندن پروژه اتمی بوشهر دارد یا نه؟

ج: البته داریم؛ آن پروژه به یک نقطه‌ای رسیده است که دیگر دست برداشتن از آن به‌هیچ‌وجه درست نیست. قست عمده مخارج شده و اگر ما بخواهیم دست برداریم،

باید آن همه خرجی که آنجا شده است، به‌کلی ندیده بگیریم و آن چیزهایی که آنجا هست، به‌درد هیچ کار دیگری هم نخواهد خورد؛ به‌اضافه آن که ما در کشورمان دچار کمبود انرژی هستیم و همین حالا در تابستان و زمستان خاموشی داریم. صنایع ما رو به‌رشد است، نیاز به برق دارد و پروژه اتمی در بوشهر هم از لحاظ فنی برای ما مهم است که ما برای به‌دست آوردن تکنیک استفاده از نیروی اتم در کشورمان پیشرفت کنیم و هم مشکلات کمبود انرژی‌مان را حل کنیم و به‌علاوه سرمایه عظیمی که آنجا خرج کرده‌ایم، بی‌جهت از دست ندهیم. فکر می‌کنیم اصلاً منطقی نیست که ما از آنجا صرف‌نظر کنیم و امیدوار هم هستیم که کار آن درست ادامه پیدا کند.

مسأله خلیج فارس

■ **خبرنگار «مانفرد فونیته چونکه»: ایران برای کسب صلح از راه‌های دیپلماتیک در خلیج فارس، چه راه‌هایی را درپیش خواهد گرفت؟**

ج: ما خیلی امیدوار نیستیم که راه‌های دیپلماتیک، اگر منظور این باشد که با صدام بشود صلح کنیم، باید گفت که مأیوسیم، ولی این که صلح در منطقه از این راه به‌وجود بیاید، ما امیدواریم؛ یعنی در مذاکرات‌مان می‌توانیم با کشورهای منطقه و کسانی که علاقه‌مند به صلح در منطقه هستند، آنها را قانع کنیم که با حذف صدام به صلح پایدار در منطقه خواهیم رسید و ملت عراق و ملت ایران و کشورهای همسایه ما می‌توانند راحت و آرام زندگی کنند و غربی‌ها و دیگران که به خلیج فارس وابسته هستند هم می‌توانند از امنیت خلیج فارس مطمئن باشند؛ یعنی قانع شدن طرف‌های ذی‌نفع در مذاکرات سیاسی می‌تواند برای رسیدن به هدف ما که حذف صدام و آزادی مردم عراق و احقاق حق غصب شده خودمان است، بهتر برسیم.

شرایط ایران برای مذاکره

■ **خبرنگار «خبرگزاری آلمان»: شرایط جمهوری اسلامی برای شروع مذاکرات با عراق چیست؟**

ج: من گفتم ما با عراق مذاکره نمی‌کنیم! شرایطی ندارد، ما شرایط‌مان این است که پذیرفته بشود که عراق متجاوز است و به‌عنوان متجاوز پشت میز محاکمه قرار بگیرد؛ منتها محکمه را ما تعیین نمی‌کنیم. ما گفتیم محکمه را می‌تواند کشورهای اسلامی تعیین کنند، می‌تواند مجامع بین‌المللی، می‌تواند جهان سوم، غیرمتعهدها، آنهایی که علاقه‌مند هستند، بیایند به‌عنوان شروع‌کننده جنگ و آغازگر تجاوز، صدام را بپذیرند که باید محاکمه بشود. اگر مذاکره معنایش این‌ست، این عملی است، ولی اگر مذاکره این باشد که ما چگونه با صدام حرف بزنیم که جنگ نکنیم، این قابل قبول نیست.

■ **خانم «بریژیت بروبال»: در مجلس چه کسی مسؤول پاسخگویی به‌سؤالات و مسائل مربوط به خانم‌ها است؟**

ج: همه مسؤولند؛ فرد مشخصی نیست، البته کمیسیون قضایی ما، مسائل حقوقی به آنجا ارائه می‌شود که اگر این مسائلی که مورد نظر ایشان است، مسائل حقوقی باشد، آنجا رسیدگی شود و به جلسه علنی می‌آید، اما در مورد حقوق خانم‌ها، همه پارلمان و همه مسؤولان کشور مسؤولند که مواظب حقوق خانم‌ها باشند.

تعیین رهبر

■ **خبرنگار «اشترن»: چه کسی جانشین آیت‌الله (امام) خمینی خواهد بود و آیا حقیقت دارد که آیت‌الله منتظری جانشین ایشان خواهند بود؟**

ج: اولاً ما انتظار داریم که امام خمینی سال‌ها بمانند و این انقلاب را هدایت بکنند. الحمدالله وضع مزاجی ایشان این انتظار و امید ما را تأیید می‌کند. ما خیلی مایل نیستیم که اینگونه سؤالات را حتی بشنویم، ولی قانون اساسی این مسأله‌ای را که ایشان می‌پرسند، تعیین کرده است. در قانون اساسی ما با صراحت هست که اگر فردی مثل وضع امام، شبیه وضع امام، مقبولیت عامه پیدا کرده باشد، او خود به‌خود رهبر بعد از هر رهبر دیگری است و اگر چنین چیزی نباشد، مجلس خبرگان می‌نشیند و از بین کسانی که صلاحیت دارند سه نفر یا پنج نفر را انتخاب می‌کنند؛ و قسمت دوم سؤالتان که آیا

آیت‌الله منتظری آن فرد خواهد بود؟ به‌نظر شخص بنده بله. اگر از من می‌پرسید، به‌نظر من اینطوری است که ما چنین امیدی می‌توانیم داشته باشیم. ما امیدواریم که عمر امام از عمر آیت‌الله منتظری کمتر نباشد و اگر چنان روزی خدای ناکرده پیش بیاید و شرایط مثل شرایط امروز باشد، بله، آیت‌الله منتظری از نظر من به‌عنوان یک رأی در مجلس خبرگان، اینطوری است، ولی به‌هرحال باید منتظر آینده بود که چه وضعی خواهیم داشت.

تحول در مواضع آلمان‌غربی

■ **یک خبرنگار آلمانی: اگر وزیر خارجه آلمان، عراق را به‌عنوان متجاوز شناخته باشد، شما این را نوعی تحول در مواضع آلمان تلقی می‌کنید یا نه؟**

ج: در مذاکرات خصوصی ما اینجوری فرمودند، ولی من گفتم اگر برخوردها اینجور صریح و روشن و رسمی باشد، می‌تواند نوعی تحول باشد؛ یعنی شرطش این است که اعلان هم به همین صورت بشود.

***

حجت‌الاسلام رفسنجانی در پایان ضمن تشکر از خبرنگاران حاضر در جلسه، اظهار امیدواری کرد که خبرنگاران خارجی میهمان ایران، ضمن بازدید از جامعه، واقعیت‌های ایران را آن‌چنان که هست بفهمند و در بازگشت به غرب، دروغ‌های رسانه‌های خبری درباره ایران را برای مردم خود توضیح دهند.

در پایان این جلسه یکی از خبرنگاران به نمایندگی از شرکت‌کنندگان در این مصاحبه مطبوعاتی، از رئیس مجلس بابت شرکت در این جلسه تشکر کرد.[۱]

---

۱ ـ روزنامه اطلاعات، یک‌شنبه ۳۱ تیرماه ۱۳۶۳.

مصاحبه میرحسین موسوی درباره جنگ، سیاست خارجی، برنامه‌ریزی مشکلات دولت، مسائل اقتصادی و ضرورت تقویت لوایح اساسی و هفته جنگ

■ اطلاعات: جناب آقای موسوی! در حال حاضر دولت شما با چه مشکلاتی روبه‌رو است و این مشکلات از چه عواملی ریشه می‌گیرد؟

ج: به‌اعتقاد من باید در ابتدا تأملی بر همان واژه مشکل داشته باشیم، زیرا که کلاً انقلابی که مشکل نداشته باشد، انقلاب نیست؛ یعنی انقلاب در میان دشواری‌ها و مشکلات زاده می‌شود، رشد می‌کند، پیش می‌آید و آبدیده و قوی می‌شود و سپس توسعه می‌یابد و انقلاب ما نیز به لحاظ عظمت و عمق آن به همان نسبت نیز با مشکلات سر و کار داشته است. قسمتی از این مشکلات و مسائل ناشی از یک رژیم کهن پوسیده‌ای است که در کشور ما حضور داشته و اثرات خود را در بافت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ما به‌جا گذاشته و قسمت دیگر از بیرون بر ما تحمیل می‌شود؛ یعنی شرایط جهانی و قدرت‌های استکباری آنها را بر ما تحمیل می‌کنند.

از مشکلاتی که از خارج به ما تحمیل می‌شود، همه اطلاع دارند. مسأله تضییقات

اقتصادی یکی از آنها بوده و در حقیقت در یک دوره با محاصره اقتصادی شدیدی روبه‌رو بوده‌ایم. مسأله جنگ تحمیلی و هجوم تبلیغاتی بی‌سابقه توسط رسانه‌های گروهی جهان یکی از مشکلات ما بوده که سعی کرده‌اند چهره انقلاب را در دنیا مخدوش جلوه بدهند و ما می‌دانیم معمولاً این حرکت مقدمه‌ای برای تهاجم نظامی ـ اقتصادی دیگری هم می‌تواند باشد.

البته وقتی ما این نکات را توضیح می‌دهیم، نباید چنین تلقی شود که ما در مقابل این کشورها و مشکلات تسلیم شده‌ایم، خیر؛ تنها می‌خواهیم بگوییم که چنین مشکلاتی بوده که نظام ما توانایی دست و پنجه نرم کردن با آنها را داشته است.

در داخل هم، همانطور که گفتم مشکلاتی را از رژیم سابق به ارث برده‌ایم: نظیر وابستگی اقتصادی فرهنگی که این مسائل زمینه‌ساز قبلی مشکلات ما به‌شمار می‌روند. به جز اینها مسأله نیروی انسانی یکی از مشکلات خاص نظام ما است و یکی از دلایل این امر را می‌توان عدم گسترش کافی نظام آموزش عالی در رژیم سابق دانست و وابستگی نیروی انسانی خیلی ماهر و متخصص در رژیم سابق را می‌توان دلیل دیگر این امر به‌حساب آورد؛ چرا که پس از انقلاب، ما مدیران و متخصصینی را که سخت در خدمت رژیم امریکایی شاه بودند، سرکوب کردیم و عده‌ای از آنها هم فرار کردند، آنقدر دستشان در خیانت و جنایت آلوده بود که ملت ما نمی‌توانست آنها را تحمل کند.

از مشکلات دیگری که با آن روبه‌رو هستیم و به‌خاطر خیر و برکتی که برای ملت ما دارد از آن استقبال می‌کنیم، اجرای قدم به قدم قانون اساسی و مسلم است که جا انداختن قانون طبیعتاً جهتی به کشور ما می‌دهد که کاملاً با جهتی که در گذشته داشته فرق دارد. پس از انقلاب اسلامی، نهادهای جدیدی در کشور پیش‌بینی شده‌اند، روابط و ضوابط تازه‌ای مابین نهادها و حتی میان انسان‌ها با یکدیگر درنظر گرفته شده، وظایف دولت مجلس در قبال ملت و نظایر اینها کاملاً مشخص بوده و خلاصه برای اولین‌بار است که این مسائل را تجربه می‌کنیم و به‌همین دلیل تشکیل این نهادها، پیاده کردن این ضوابط و قوانین و فهم مقررات مربوطه و به اجرا گذاردن آنها از مشکلات

امروز ما است؛ منتها همانطور که اشاره کردم به‌تدریج که قانون اساسی پیاده می‌شود ما احساس می‌کنیم که پایه‌های نظام محکم‌تر می‌گردد. در مجلس اشاره‌ای به خلای قانونی کردم و خلای قانونی بیش از هر چیز به این موضوع برمی‌گردد، ما نظامی را عوض کردیم، قانون اساسی و معیارهای تازه‌ای داریم، براین اساس باید قوانین تازه‌ای هم داشته باشیم زیرا بسیاری از قوانین گذشته را به دور افکنده‌ایم و جبران این خلا مستلزم زمان است.

مسائل امنیتی یک موقع برای دولت مشکلی حساب می‌شد، الآن آن مشکل به صورت حاد سابق وجود ندارد و نظام و دولت ما با قدرت با این مسائل برخورد کرده و تا اندازه زیادی هم آن را حل کرده است. ما در کردستان مشکلی را که سابقاً داشتیم الآن نداریم؛ منتها در کنار اینها، مشکلات اقتصادی هست. وقتی می‌گوییم مشکلات اقتصادی داریم به این معنا نیست که ما در زمینه اقتصادی گام‌های بلندی برنداشته‌ایم. این مسأله بعد از هر انقلاب طبیعی است که جزو خصوصیات این انقلاب باشد که تولید ناخالص ملی نزول کند. ما سه سال در حال سقوط بودیم از این نظر که دائماً این تولید پایین می‌رفت. از سال ٦٠ تکان مختصری خوردیم و در سال ٦١ و ٦٢ دولت قدم‌های بلندی در این زمینه برداشت که من در مجلس شورای اسلامی این مسأله را عنوان کردم، البته در صحبت‌های یکی از برادران مخالف، تولید ناخالص ٦١ با ٥٦ مقایسه و گفته شد که این تولید هنوز به سطح سال ٥٦ نرسیده، در صورتی که قصد ما در مجلس این نبود که این مقدار را با سال ٥٦ مقایسه کنیم، بلکه منظور این بود که نسبت به سال‌های اول انقلاب و هر سالی را نسبت به سال قبل مقایسه کنیم و ببینیم که این روند سیر صعودی دارد و یا نزولی و یا الآن همانطور که در مجلس توسط بعضی برادران آشنا به امور اقتصادی عنوان شد. در حال حاضر تلاش ما این‌ست که وابستگی در صنایع را به حداقل برسانیم و به سمت تولید پیش برویم و از صنعت مونتاژ جلوگیری کنیم ولی این‌که آیا صد در صد در این زمینه موفق شویم نیاز به زمان دارد.

مسأله افزایش نقدینگی در جامعه یکی از مشکلات حساس اقتصادی کشور ما است که اگر درست دقت کنیم، می‌بینیم که کسر بودجه ما درست مساوی هزینه‌های

جنگی ما است، نه هزینه‌های عادی وزارت دفاع و سپاه که باز هم در مجلس به این نکته اشاره می‌شد که می‌گفتند جمع کردن هزینه‌های جنگ با هزینه‌های این دو وزارت‌خانه صحیح نیست. ما هم می‌گوییم که این برداشت ممکن است درست باشد، ولی در مجموع به‌عنوان اشاره‌ای فقط می‌خواهیم بگوییم که هزینه‌های اضافی جنگی ما افزون‌تر است از کسر بودجه‌ای که ما هر سال داریم و خود این امر به افزایش نقدینگی در جامعه دامن می‌زند؛ گرچه بلافاصله هم باید اضافه کنم که نرخ افزایش نقدینگی در سال قبل نسبت به سال پیش بسیار کاهش یافته، البته دلایلش را بعداً بانک مرکزی یا سازمان برنامه و بودجه در برنامه بازتری بایستی بیان کنند و ما امیدواریم که ان‌شاءالله در سال آتی این مسأله باز هم پیش بیاید و این روند ادامه داشته باشد.

مسأله توزیع یکی دیگر از مشکلات ما است؛ منتها وقتی که ما راجع به تورم به عنوان یک مشکل مطرح بحث می‌کنیم، اگر راه حل را فقط در مسأله توزیع جست‌وجو کنیم اشتباه کرده‌ایم. تنظیم صحیح توزیع یکی از راه‌حل‌هایی است که در کنار راه‌حل‌های دیگر برای کنترل تورم باید به کار گرفته شود. اینها مشکلاتی است که دولت ما با آنها درگیر است و سعی می‌کند که آنها را حل کند و در مورد تک تک این مشکلات هم راه‌حل‌هایی دارد و قدم‌هایی برداشته شده که به پاره‌ای از آنها در مجلس اشاره شد.

■ اطلاعات: اشاره کردید به خلای قانونی؛ با توجه به این‌که مجلس دوم هم تشکیل شده و در مجلس اول بیشتر وقت به بحث روی ماده واحده‌ها گذشت، تصور می‌کنید در این مجلس باید چه لوایح و طرح‌هایی به سرعت از تصویب مجلس بگذرد؟

ج: در مورد ماده واحده‌های کوچک باید بگویم که دولت مجبور است آنها را به مجلس بدهد و چه بسا در کنارش طرح‌هایی نیز خود مجلس درنظر داشته باشد.

ما برای به‌راه انداختن چرخ‌های اداری و نظام اجرایی کشور به این ماده واحده‌ها و به این لوایح کوچک نیازمندیم؛ منتها من فکر می‌کنم برای این که وقت مجلس به این لوایح کوچک که اهمیت کمتری در سطح ملی دارند تا لوایح مادر و اساسی، نگذرد، تمهیدی درخور مجلس باید اندیشیده شود؛ یعنی ما نمی‌توانیم این لوایح را ندهیم،

به‌خاطر این‌که رکورد در کارهای اجرایی پیش می‌آید، ولی اگر قانون اجازه می‌داد، که البته من چیزی درنظرم در این زمینه نیست، ولی یقین دارم که می‌توان راهی را جست‌وجو کرد؛ مثلاً کمیسیون‌های ویژه‌ای با استناد به اصل ۸۵ قانون اساسی و یا امثالهم به این مسائل رسیدگی کنند. و یا در مقررات و آیین‌نامه‌های مجلس راه‌حل‌هایی پیشنهاد بشود که این نوع ماده واحده‌ها وقت کمتری در مجلس بگیرند و لوایح مادر و یا طرح‌های اساسی که باید در مجلس مطرح شوند و الآن پاره‌ای از آنها مشخص و روشن است از مجلس بگذرند؛ به‌عنوان مثال یکی از این طرح‌ها در رابطه با مسأله زمین است که ما باید تکلیف این موضوع را روشن کنیم. لایحه تجارت خارجی یکی دیگر از این لوایح هست که روشن شدنش کمک بسیاری به دولت خواهد کرد که سیاست‌های مشخص‌تری داشته باشد و احتمالاً دامنه برخورد عقاید را هم کمتر خواهد کرد؛ چرا که علی‌رغم این‌که ممکن است دیدهای گوناگونی نسبت به مسائل اقتصادی مختلف کشور در میان نیروهای اسلامی و مؤمن اعتقادی در این زمینه وجود داشته باشد که هر چیزی که به تصویب مجلس رسید و شورای نگهبان آن را تأیید کرد تا همه از آن اطاعت کرده و در مقابل آن سر خم کنند به اصطلاح در مقابل اینها قرار بگیرد؛ مثلاً یکی از نقاطی که اختلاف سلیقه در این زمینه زیاد است، همین مسأله تجارت خارجی است، در سطح جامعه نظریات مختلفی در این مورد وجود دارد، در سطح کادرهای مسؤول هم ممکن است نقطه‌نظرهای گوناگونی باشد و تصویب لایحه می‌تواند به این مسائل کمک کند.

اصل ٤۹ قانون اساسی که لایحه‌اش داده شده و خوشبختانه جزو اولین کارهایی که مجلس دوم کرد، اصلاحاتی بود که شورای نگهبان خواسته بود؛ منتها باز هم شورای نگهبان نظریات تازه‌ای داد، تا جایی که از خبرها برمی‌آید، ممکن است این لایحه نیازمند اصلاحات مجددی باشد و تصویب آن یقیناً می‌تواند تحولی به حساب بیاید. لایحه فعالیت بخش خصوصی که دولت به‌تازگی آن را تقدیم کرده برای روشن شدن وضعیت اقتصادی کشور خیلی مهم است. قانون محاسبات عمومی از لوایح مهمی است که مجلس دوم باید به آن بپردازد. لایحه اساسی دیگری اخیراً داده شده در مورد

مالیات‌ها که یک وحدت رویه‌ای در مورد مسأله مالیات‌ها به‌وجود می‌آورد و تمامی تناقض‌ها را در زمینه سیستم مالیاتی از میان برمی‌دارد که آن‌هم برای ما مهم است. گذشته از اینها در خود مجلس طرح تعاونی‌ها، که فعالیت بخش تعاونی کشور را مطرح می‌سازد و روشن شدن وضعیت دولت در این زمینه بسیار مفید است، در رابطه با تمام این لوایح با طرح‌ها که البته لوایح نقطه نظرهای دولت را منعکس می‌کند و بعضی را که مجلس و شورای نگهبان تأیید کرده اجرا خواهد شد. در مورد طرح‌ها که معمولاً نقطه‌نظرها گروهی از نمایندگان در آنها انعکاس پیدا می‌کند، نیز وضع به‌همین منوال است ولی مهم این است که آیا این لوایح و طرح‌ها همانطور که در اول به آن اشاره گردید، مسائل سیاسی در خودشان مطرح می‌کنند یا مسائل فرعی را.

من فکر می‌کنم این چند لایحه یا طرحی را که قبلاً برشمردم از جمله لوایح و طرح‌های اساسی باشند که باید به سرعت به آنها رسیدگی کرد. البته در اینها دولت دست‌اندرکار تهیه لایحه فعالیت بخش دولتی، طبقه‌بندی مشاغل است. کلاً لوایح و طرح‌هایی که ذکر شد از مسائل مهمی است که در مجلس باید به آنها رسیدگی کنند.

■ اطلاعات: آقای نخست‌وزیر! بعضاً می‌بینیم طرح‌های مهمی بین مجلس و شورای نگهبان مرتب در رفت‌وآمد هستند و این مسأله ماه‌ها به‌طول می‌انجامد، در این‌مورد نظر شما چیست؟

ج: البته دولت به‌عنوان یک نهاد و یک قوه اجرایی دوست دارد که قوانین هرچه زودتر در دسترس او قرار بگیرد، برای این‌که تکلیفش روشن شده و با مسائل و مشکلاتش برخورد کند. پاره‌ای از تأخیرها گاهی ضروری می‌باشند و نسبت به آنها حرفی نداریم، ولی معمولاً برای کشور خسارت دارند؛ به‌عنوان مثال قانون بازسازی موقعی که وقت قانونی‌اش تمام شد ما یک سال در ادارات کشور هیچ نوع قانونی که به‌وسیله آن بتوان به تخلفات اداری رسیدگی کرد نداشتیم. در این یک سال جوانه‌هایی از فساد و رشوه‌خواری در جاهایی دیده شد، گرچه اندک ولی کادرها و مسؤولین اجرایی قدرت برخورد با آن را نداشتند؛ چرا که قانون در دسترس‌شان نبود، البته بعضی

از ادارات با آن فساد در جایی که آشکار بود، محکم برخورد کردند که از آن جمله اخراج حدود ٤٠ نفر از وزارت اقتصادی و دارایی بود و یا از بعضی ادارات دیگر، که بعداً ما با شکل دیوان عدالت اداری روبه‌رو شدیم که می‌گفت این کارها غیرقانونی صورت گرفته شده، ولی ما مجوزی از حضرت امام داشتیم در این رابطه که اگر به‌طور واضح ما فکر می‌کردیم که اینها حیثیت انقلاب اسلامی را به‌خطر انداخته و مشکلاتی برای ما ایجاد می‌کنند، در موردشان اقدام کنیم؛ منتها به‌دلیل نداشتن قانون نمی‌توانستیم به‌طور گسترده عمل بکنیم و همین یک سال خلای قانونی عوارضی را ایجاد کرد که وقتی قانون تخلفات اداری در اواخر اسفند سال گذشته یعنی در حقیقت اوایل سال جدید به ما ابلاغ شد و ما شروع به تهیه مقدمات اجرای آن کردیم در این یک سال اتفاقات بسیاری افتاد که جبرانش برای ما بسیار مشکل است و ما الآن باید تلاش زیادی کنیم تا آثار این یک سال خلای قانونی را جبران بکنیم، در صورتی که اگر این قانون ٦ ماه زودتر در اختیار ما گذاشته می‌شد، یقیناً اثراتش خیلی بیشتر از آن بود که با ٦ ماه تأخیر و یا یک سال تأخیر به دست ما برسد و نظیر این مسائل را در چیزهای مختلف زیاد می‌بینیم یا به‌طور مثال راجع به تجارت خارجی به محض این‌که قانونش تصویب شد، هماهنگ با آن قانون نهاد متناسب آن نیز باید به‌وجود بیاید. برای اجرای آن قانون تشکیل یک نهاد و به‌وجود آوردن یک تشکیلات سازماندهی کار راحتی نیست و معمولاً نیاز به زمان دارد و به‌علاوه گزینش نیروهای مؤمن و متخصص در این زمینه باید انجام گیرد، آموزش باید باشد، در نتیجه هر قدر این تأخیرها بیشتر شود، نظام سابق محکم‌تر و سخت‌تر و سنگین‌تر می‌شود و قدرت انعطاف دستگاه‌ها برای پذیرش ایده‌های انقلاب و تغییرات تازه سخت‌تر می‌شود، برای همین به تأخیر افتادن این لوایح برای ما خسارت‌هایی به‌وجود می‌آورد، در رابطه با زمین هم همین مسأله را می‌بینیم، مسأله زمین را شاید اگر دو سال پیش حل می‌کردیم، آن‌وقت امنیت اقتصادی برای سرمایه‌گذاری در زمینه کشاورزی بیشتر مهیا بود تا الآن و اگر یکسال پیش تهیه می‌کردیم باز هم وضعیت بهتر بود و اکنون یکی از عواملی که علی‌رغم تشویق دولت جهت سرمایه‌گذاری در امر کشاورزی مانع است و دلهره و تردید در زمینه

سرمایه‌گذاری به‌وجود آورده، همان نداشتن ضوابط قانونی است که سرمایه‌گذار احساس کند که این ضوابط پابرجا است و دیگر تغییر نمی‌کند. برای همین مجلس دوره دوم واقعاً وظایف سنگینی را برای کمک به قوه اجرایی برعهده دارد، ان‌شاءالله قوه اجرایی هم بتواند دقیقاً قوانینی راکه مجلس تصویب می‌کند پیاده کند.

■ اطلاعات: هم‌اکنون نهاد برنامه‌ریز جمهوری اسلامی چه تشکیلاتی است و در مورد برنامه‌ریزی‌های بلندمدت چه نهاد قانونی، اجرایی و... تصمیم نهایی را می‌گیرد؟

ج: نهاد برنامه‌ریز در جمهوری اسلامی به تصریح قانون اساسی نخست وزیر است و اصل ۱۳٤ قانون اساسی مسأله تعیین خط مشی و برنامه را برعهده نخست وزیر گذاشته، البته با همکاری وزرا، ولی عامل نخست وزیر است؛ منتها وقتی ما برمی‌گردیم و می‌گوییم که قانون اساسی به فلان مقام منزلت وسعت برای اجرای وظایفی را داده، این به این معنا نیست که آن فرد به‌طور شخصی و به تنهایی آن کار را انجام می‌دهد، بلکه آن فرد ابزاری متناسب با آن وظایف پیرامون خود سازمان می‌دهد. در این ارتباط به‌طور طبیعی در کشور ما مسأله سازمان برنامه مطرح است که از قدیم برنامه در رابطه با نخست وزیر بوده، بعد به صورت یک سازمان درآمده که رئیس آن وزیر مشاور می‌شود، الآن ما از نظر قانونی دشواری پیدا کرده‌ایم، شورای نگهبان اعتقاد دارد که در دولت وزیر مشاور نمی‌تواند باشد، به‌همین دلیل تکلیف سازمان برنامه باید روشن شود، به‌همین دلیل تکلیف سازمان برنامه باید روشن شود، در اینجا دو سه مسأله ظریف مطرح است و آن این است که آیا وظایف تصریح شده در اصل ۱۳٤ می‌تواند به یک وزارت‌خانه مستقل داده شود یا نه؟ این یک مسأله است؛ چون بحث است که سازمان برنامه به‌صورت یک وزارت‌خانه مستقل دربیاید یا به‌صورت معاونت نخست‌وزیری و یا یک چیز بینابین دیگر.

مشکل دومی که ما داریم این است که اگر سازمان برنامه از نخست‌وزیری جدا شود و به صورت یک وزارت‌خانه مستقل دربیاید، نخست‌وزیری که نمی‌تواند قانون اساسی

را همین‌طور بگذارد، زیرا یکی از وظایف نخست‌وزیری نظارت بر سازمان برنامه می‌باشد و برای همان مسأله برنامه‌ریزی و تعیین خط مشی دولت مجبور است که یک سازمان موازی با سازمان برنامه در داخل نخست وزیری ایجاد کند.

نکته دیگری در کنار اینها مطرح است این‌که سازمان برنامه را به صورت همان دفتر سابق به شکل یک معاونت قوی در نخست وزیری دربیاوریم که البته این معاونت نقش سازمان برنامه را بازی کند. در این راه حل دیگر نیازی به تشکیلات جدیدی که دیوان‌سالاری را در نظام موجود اضافه کند، در نخست‌وزیری وجود نخواهد داشت. به‌هرحال اگر تصمیم گرفته شود که در این حالت هم سازمان برنامه به‌صورت یک واحد زیرنظر نخست‌وزیر و به‌صورت معاونت مطرح بشود، بایستی جست‌وجو کرد تا اگر عملکردهای دیگری سازمان برنامه داشت که متناسب با وظایف تصریح شده در اصل ۱۳٤ نبود از سازمان برنامه منفک شده و به ارگان‌های ذی‌ربط برود.

نکته دیگری که باید به آن اشاره کنم مسأله آمار است که الآن برای ایجاد هماهنگی و برای ارگان‌های ستادی و برنامه‌ریزی و تعیین خط مشی بسیار ضروری است که در رابطه با نخست وزیر باشد و یا ممکن است بعضی شرکت‌ها یا چیزهایی باشد در رابطه با سازمان برنامه که طبیعتاً آنها هم باید اجرا شوند.

■ اطلاعات: سؤال دیگر ما این است که استراتژی توسعه ایران دارای چه اولویت‌ها و مشخصاتی است و به‌نظر شما برای تجارت خارجی که حساس‌ترین بخش اقتصاد کشورهای توسعه نیافته و من‌جمله ایران است چه باید کرد و جایگاه کشاورزی در این استراترژی چیست و به‌علاوه توسعه صنعتی ایران مبتنی بر چه اولویت‌ها و دارای چه الگوهای عامی از نظر شما می‌باشد؟

ج: ما یک خطی داریم که این خط را مردم ترسیم کرده‌اند و آن این است که به هر نحو شده باید وابستگی‌ها را قطع کنیم. ما وابستگی سیاسی‌مان را قطع کردیم، وابستگی فرهنگی‌مان را بالنسبه قطع کردیم و بیشتر باید تلاش کنیم. وابستگی اقتصادی هم یکی از این وابستگی‌هاست که باید قطع بکنیم. در طول انقلاب البته یک تحول عمیقی

صورت گرفته که همیشه در این بحث‌ها باید به آن توجه داشت و آن این‌ست که رابطه تصمیمات اقتصادی با تصمیمات سیاسی تا اندازه‌ای دگرگون شده، به این معنا که در قدیم رابطه سیاسی با رابطه اقتصادی یک معنای همگنی را تشکیل می‌داد و کشور به سمتی کشیده شده بود که با هر کشوری رابطه اقتصادی داشت، آن کشور سلطه سیاسی هم بر کشور ما داشت، یک کشور بیگانه وقتی با ما رابطه اقتصادی برقرار می‌کرد، در عین صدور کالا، فرهنگ خودش را هم صادر می‌کرد، مستشار خود را نیز صادر می‌کرد، قدرت نظامی و سلطه سیاسی خودش را هم صادر می‌کرد. الآن چنین چیزی نیست، این یک مسأله.

مسأله دیگری که باید در رابطه با جهان خارج به آن توجه بکنیم، این‌ست که ما به تدریج مبادلات تجاری خودمان را با جهان غرب دگرگون کردیم. گرچه این مطرح است که ما با ژاپن و کره جنوبی و امثالهم رابطه برقرار کردیم و روابط‌مان را توسعه دادیم ولی مسأله حجم کلی مبادلات است که در مجموع پس از انقلاب با جهان سوم و بلوک شرق متعادل‌تر شده و این مسأله به ضرر غرب است، ولی هنوز حجم اصلی مبادلات ما با جهان خارج را غرب تشکیل می‌دهد. این یک واقعیت است؛ منتها این روند کاهش یابنده بوده و فزاینده نبوده. در اینجا ما مشکلی داریم که دستگاه‌های اجرایی و رسانه‌ها باید به آن توجه کنند این‌که به‌خاطر آشنایی ما با تکنولوژی غربی و همچنین بالا بودن کیفیت تکنولوژی غرب یک گرایش طبیعی در کشور ما و در میان تکنوکرات‌های ما وجود دارد که ارتباط با اقتصاد غربی و تکنولوژی غربی همیشه به‌طور قوی حفظ شود. ما به‌خاطر مصالح سیاسی در مقابل این گرایش باید مقاومت کنیم و نه این‌که به ضرر اقتصاد کشور و برنامه‌های خود بیاییم سر ستیز، چشم بسته و کور با این مسأله داشته باشیم، نه فقط باید متوجه این نکته باشیم که این گرایش طبیعی، مصالح درازمدت نظام جمهوری اسلامی ما را تحت شعاع قرار ندهد. تکنولوژی آلمان برای ما خیلی راحت به‌دست می‌آید و راحت می‌توانیم با آن کار بکنیم و تکنیسین‌ها و مهندسین ما به سادگی می‌توانند از آن بهره ببرند، کیفیت کالا بسیار بالاست و البته این مسأله نباید باعث شود که ما آن‌چنان وابستگی به این تکنولوژی پیدا کنیم که بعدها

همین وابستگی حلقوم ما را بگیرد و فشار بدهد و در مواقع خاصی به ضرر ملت ما تمام شود، آن چیزی که در مجموع مبادلات، (بازمی‌گردم به اول صحبت) ما می‌بینیم یک سیر تدریجی از غرب به سمت جهان سوم و بعضی از کشورهای کوچک بلوک شرق است که الآن حجم مبادلات ما با آنها نسبت به گذشته بالاتر رفته است.

در این میان رابطه ما با بعضی از کشورها که حجم مبادلاتی خیلی بالایی داشتند کاملاً قطع شده، مثل آمریکا، اسرائیل و آفریقای جنوبی و اینها کشورهایی هستند که ما با آنها ارتباطی نداریم، ما فکر می‌کنیم که در آینده باز هم باید این مسأله را ادامه بدهیم. خارج از این مسأله تجاری و بازرگانی آن چیزی که در ارتباط با صنعت در اینجا پرسیده شده، باید گفت یک روحیه‌ای در میان مسئولان ما وجود دارد که خوشبختانه این روحیه گرفته شده از مردم است همه افراد دلهره این را دارند که به سمت خودکفایی و به سمت ساخت و دور شدن از صنعت مونتاژ و به سوی ایجاد یک صنعت مستقل و ناوابسته بروند، این چیزی است که در میان همه مسؤولین ما وجود دارد؛ منتها واقعیت‌هایی که در بیرون وجود دارد این خواست را مشروط می‌کند؛ یعنی اینطور نیست که آنچه من خواستم فوراً عملی بشود، به‌طور مثال در مورد کارخانه‌ها الآن گرایش شدیدی به سمت تهیه قطعات در داخل وجود دارد که این امر رشد فزاینده‌ای داشته و به‌صورت تصاعدی هم دارد بالا می‌رود و کارخانه‌ها اغلب برنامه‌هایی دارند که کم کم قطعاتشان را در داخل بسازند و از میزان مونتاژ کار خود کم بکنند، در کنار اینها دولت جهتی که الآن دارد می‌گیرد، تکیه بر سرمایه‌گذاری‌های اساسی از یک طرف است؛ به‌طور مثال الآن ما به‌غیر از کشاورزی که جداگانه در مورد آن بحث خواهیم کرد، در مورد معادن و صنایع سنگین الآن اولویت قائلیم و همچنین استفاده از گاز، ما الآن چندین پروژه بسیار مهم را که رقم قابل توجهی را در بودجه کشور تشکیل می‌دهند، در صنعت نفت دنبال می‌کنیم که از جمله آنها گاز کنگان، پتروشیمی بندر امام و پتروشیمی شیراز، توسعه گاز سرخس و یا ایجاد پالایشگاه هفتم است که وقتی اینها را در کنار هم بگذاریم، خواهیم دید که حجم قابل توجهی از سرمایه‌گذاری‌های ملی ما معطوف به بهره‌گیری از منابع داخلی خودمان شده است که این امر می‌تواند اقتصاد ما را

نیرومند کرده و ما را مستقل کند.

در زمینه داخلی طرح‌هایی که دولت به آنها اهمیت می‌دهد باز هم نشانه این گرایش است. سرعتی که کم کم کار بازسازی مجتمع فولاد اهواز گرفته یا تلاش برای راه‌اندازی مس سرچشمه، اینها همه نشان‌دهنده توجه دولت به مسائل زیربنایی در اقتصاد و صنایع ما می‌باشند.

مسأله دیگری که دولت باید به آن توجه کند، مسأله انرژی است. در کشور ما برای توسعه صنعتی به‌صورت زیربنایی ما مجبوریم که سرمایه‌گذاری‌های قابل توجهی در زمینه تولید انرژی داشته باشیم تا این کمبودها را که ما الآن احساس می‌کنیم در سال‌های آتی بتوانیم جبران کنیم.

یک نکته دیگر که تعیین‌کننده خط توسعه اقتصادی ما می‌تواند در درازمدت باشد، مسأله توجه به اشتغال است. ما مجبوریم برای افزایش جمعیت‌مان یک اشتغال مولدی داشته باشیم که از جذب شدن نیروهای انسانی به سمت کارهای خدماتی بیهوده جلوگیری کنیم. این هم از چیزهایی است که در برنامه‌های دولت در توسعه اقتصادی کشور مورد نظر می‌باشد. در کنار اینها همان‌طور که بارها بحث شده ما مسأله کشاورزی را داریم که به صورت اولویت بعد از جنگ برای ما مطرح می‌شود و همان‌طور که در دولت بارها بحث شده، ما به مسأله کشاورزی به‌صورت یک امر دفاعی در کشور توجه داریم و برای این که این مسأله را به عمل نزدیک کنیم، کارهای زیادی صورت گرفته که از جمله آنها تشکیل شورای کشاورزی است که الآن کارهای مفیدی را انجام می‌دهند و در بخشنامه لایحه بودجه امسال هم بندی وجود دارد که تقریباً جلوی شروع طرح‌های جدید را می‌گیرد، مگر طرح‌های کشاورزی را و این نشان‌دهنده کمال اهمیتی است که دولت به مسأله کشاورزی دارد.

■ اطلاعات: آقای موسوی! در اینجا سؤالی مطرح می‌شود و آن این‌ست که جایگاه صنعت در کنار کشاورزی چگونه است؟ آیا صنعت باید همپای کشاورزی باشد، و یا این‌که در اختیار آن قرار گیرد؟

ج: هنگامی که ما محور اقتصاد کشور را کشاورزی می‌گیریم؛ یعنی تمام فعالیت‌های دیگر ما باید به‌نوعی در اختیار این محور قرار گیرد و به آن کمک کند، تا نشان‌دهنده محوریت این موضوع باشد.

در رابطه با صنایع سنگین و سایر صنایع، در حال حاضر تلاش زیادی صورت می‌گیرد، تا به‌تدریج در این صنایع چرخشی به سمت کمک به کشاورزی به‌وجود آید. ما در رابطه با کشاورزی به این دلیل باید تلاش کنیم که اهمیت سیاسی دارد، این‌که نان گندم خودمان را بخوریم، تحت فشارهای بین‌المللی قرار نگیریم و هرچه زودتر به خودکفایی برسیم.

در این کار امیدمان بیش از سابق است و در حال حاضر وزارت جهاد و وزارت کشاورزی امیدها و طرح‌های تازه‌ای ارائه داده‌اند. جهت رسیدن به خودکفایی به گذشت سایر بخش‌ها نیاز است؛ یعنی اگر مقدار بودجه‌ای که برای توسعه روستاها به جهاد سازندگی داده شده و نیز بودجه‌ای که به وزارت کشاورزی، سازمان آب، وزارت نیرو بخش مربوط به آب‌های کشاورزی داده شده به صنعت تعلق می‌گرفت، طبیعتاً صنعت‌مان خیلی سریع‌تر رشد می‌کرد؛ منتها به‌دلیل همان اهمیتی که اشاره کردم و آینده‌نگری ما، در حال حاضر سرمایه‌گذاری دولت در زمینه کشاورزی زیاد است؛ منتها این سرمایه‌گذاری نمی‌تواند بی‌انتها و نامحدود باشد. ما با تنگنای نیروی انسانی روبه‌رو هستیم؛ به‌طور مثال تعداد متخصصین کشاورزی ما در ارتباط با وزارت کشاورزی بیش از ۳۰۰۰ نفر نیستند. این خودش تنگنا ایجاد می‌کند. سرمایه‌گذاری کلان در این بخش موجب ایجاد تورم می‌شود. و فعالیت‌های اقتصادی در این زمینه را ناسالم می‌کند؛ منتها در این بخش هرگاه برادرانی که در جهاد یا وزارت کشاورزی هستند، طرحی انقلابی به دولت ارائه می‌کنند، دولت با آن برخوردی انقلابی می‌کند.

اخیراً هم طرحی مطرح شده با نام «شهید باهنر» برای احیای مراتع، انجام آن نیز با بسیج یک میلیون نفر از دانش‌آموزان انجام خواهد گرفت. زمان آغاز اجرای طرح نیز از چند ماه دیگر است. هنگامی که این طرح به هیأت دولت آورده شد، بلافاصله مورد بحث قرار گرفت و دولت بودجه لازم را برای اجرای طرح تخصیص داد.

یا در حال حاضر در وزارت کشاورزی طی مسابقه‌ای که در اسلام نیز جایز است، تلاش می‌کنند تا به کشت دیم پرداخته شود و این کار برای بهبود وضعیت کشت دیم مؤثر بوده و افزایش خوبی را در تولید نوع محصول به‌دنبال دارد.

البته کوشیده‌ام از هنگامی که موضوع طرح شهید رجایی در هیأت دولت مطرح شد، جهت اجرای این طرح هرچه بودجه لازم بود در اختیار آن قرار دهیم. با این اوصاف شما دیدگاه دولت را در مورد جایگاه کشاورزی در اقتصاد کشور متوجه می‌شوید و این که کشاورزی محور است.

■ **اطلاعات: معیار شما در انتخابات وزرای جدید چه بود و نیز این‌که هم‌اکنون چه دیدگاه‌هایی در مورد وزیر آموزش و پرورش و دفاع مطرح است؟**

ج: معیار انتخاب وزرای جدید تعهد و تخصص توأماً بوده است، زیرا در دولت به‌عنوان مرکز تصمیم‌گیری‌های کشور باید کسانی جمع باشند که از تعهد و ایمان لازم برخوردار باشند. در دولت تنها مسأله تخصص نمی‌تواند مطرح باشد. در داخل هیأت دولت بیش از تخصص به تعهد نیاز داریم. این ایمان و بینش مکتبی افراد است که وارد دولت می‌شوند. در کنار این البته برای راه انداختن چرخ‌های اجرایی کشور به متخصصین نیاز داریم، زیرا بسیاری از مشکلات که هم‌اکنون با آنها روبه‌رو هستیم، جز با کاردانی و کارشناسی نمی‌تواند حل شود. مثالی می‌زنم؛ برادرمان وزیر مسکن، یک فردی است که از قدیم در تدینش، تعهدش، مکتبی و انقلابی بودنش حرفی نیست. از طرف دیگر در کار خودش تخصص هم دارد. در زمینه شهرسازی و مسکن دارای دیدگاه‌های روشن و مشخص است. چنین فردی هم می‌تواند به عنوان یک عضو مؤثر تصمیم‌گیری در دولت شرکت کند و نظر بدهد و هم در مسائل سیاسی دخالت کند. در عین حال می‌تواند دارای طرح و برنامه باشد. برای حل مشکلی که با آن روبه‌روست نیز قادر به پاسخ‌گویی است. بقیه برادرها درست نظیر همین ویژگی‌های را دارا هستند؛ یعنی این دو عامل را باید در کنار هم درنظر بگیریم. من فکر می‌کنم این دو عنصر مهم از هم جدا نیستند و می‌توانند به عنوان مکمل یکدیگر در یک فرد وجود داشته باشند.

■ **اطلاعات: اقتصاد فعلی کشور به‌گونه‌ای است که گرایش نیروهای جوان و فعال کشور را به سمت آموختن علم و دانش و تکنیک کاهش داده و تمایل به جذب در بازار آزاد و کار و اقتصاد تجاری را در آنها به‌شدت افزایش می‌دهد؛ به‌عنوان مثال پایین بودن دستمزد معلمین، دشواری زندگی دانشجویان و اندک بودن حقوق نیروهای متخصص در وزارت‌خانه‌ها و دانشگاه‌ها، سبب جلب آنان در بازار آزاد کار می‌شود. خطراتی که این مسأله برای اقتصاد کشور دارد را بیان کرده و بفرمایید برای رفع این مشکل چه برنامه‌ریزی شده است؟**

ج: با توسعه فعالیت بخش خصوصی و پول زیادی که از این طریق به متخصصین می‌دهند، این مسأله باعث شده تا نیروهای متخصص نسبت به فعالیت در بخش خصوصی گرایش بیشتری از خود نشان دهند. ما فکر می‌کنیم مجموع این گرایش بد نیست، به‌شرط این‌که متعادل باشد؛ یعنی نباید سیستم دولتی و دستگاه دیوان‌سالاری به شکلی باشد که تمام نیروهای محرک جامعه را به سمت خودش جذب کند، و اینها را در سیستم اداری خود محصور و زندانی کند، مثل رژیم سابق که دکترای رشته‌ای را می‌گرفت، مهندس خیلی خوبی در زمینه یک کار تولیدی بود، ولی گرایش عمده او این بود که یک میزی به‌دست آورد و منزلت اداری پیدا کند. الآن مسأله به این شکل نیست، جاذبه کار بیرون به واقع زیاد شده است؛ منتها فرق حقوق‌ها بسیار زیاد است. برای همین کشش موجود به اعتقاد من غیرمتعادل است. یک مقدار ریشه این قضیه هم برمی‌گردد به عدم تعادل اقتصادی که ما در داخل جامعه خودمان داریم. همان مسأله نقدینگی که اشاره کردم، در این زمینه شاید برای دولت مسأله‌ساز باشد.

برای آن‌که مسأله حل شود، اعتقاد داریم اولاً به کارشناس‌های متعهد منزلت کافی داده شود. امنیت شغلی در سیستم دولتی جهت نگه‌داشتن این نیروها در سیستم دولتی به‌وجود آید و به کارشان احترام گذاشته شود تا بهتر جذب محیط‌های دولتی شوند.

مسأله دوم این‌که ما در گسترش دانشگاه‌هایمان اگر روند فعلی‌شان را در تربیت نیروی انسانی ادامه دهیم، ما با مشکلات اقتصادی مسأله آینده نخواهیم توانست دست و پنجه نرم کنیم؛ یعنی اگر یک توسعه مطلوبی را برای وضعیت اقتصادی کشور خودمان

طالب باشیم، ستاد انقلاب فرهنگی و وزارت فرهنگ و آموزش عالی سیاست‌هایی را باید اتخاذ کنند که ما موفق به تربیت نیروهای انسانی با کیفیت بالا شویم.

البته در سؤال شما اشاره شده است که بسیاری از افراد، دیگر به درس خواندن اهمیت نمی‌دهند و جذب بازار کار می‌شوند. من فکر می‌کنم اگر به مقدار قدرت جذب دانشگاه‌های خودمان توجه کنیم، می‌بینیم که هنوز هم افرادی که مایل به ورود به دانشگاه‌ها هستند به صورت غلوآمیزی نسبت قدرت جذب دانشگاه‌ها زیاد است؛ یعنی اینطور نیست که ما در حال حاضر دانشگاه داشته باشیم. محیط برای تربیت نیروی انسانی داشته باشیم و طالب نداشته باشیم و کسی به این مراکز مراجعه نکند؛ منتها در حال حاضر به‌دلیل این‌که یک مقدار فعالیت‌های آزاد در کشور رونق گرفته، ما با تمایل بیشتری از طرف نسل جوان برای زودتر مشغول شدن به کار روبه‌رو هستیم. من این‌را هم باز به فال نیک می‌گیرم و معنی این روحیه درست مخالف روحیه‌ای است که در سابق وجود داشت که مثلاً یک کسی که وارد مدرسه می‌شد، اگر مهندس یا دکتر می‌شد، تمام آرزوهایش را برآورده می‌دید. و اگر یک کمی پایین‌تر از این می‌شد همیشه احساس می‌کرد که ضرر کرده، دچار خسران شده و تمام آرزوهایش به‌باد رفته است و حتی ما بعضی وقت‌ها به یک حالت دلخراشی مواجه می‌شدیم با خودکشی‌هایی در این زمینه، که الحمدلله اکنون برخلاف گذشته چنین حالت‌هایی دیگر وجود ندارد. اکنون این احساس وجود دارد که هر فردی پس از این‌که یک مقدار دانش یاد گرفت بتواند وارد اجتماع شود، کار پیدا کند و به فعالیت بپردازد. ما باید این روحیه را توسعه بدهیم و آن‌را تشویق هم بکنیم.

■ **اطلاعات: با ادامه این روند، آیا با کمبود متخصص روبه‌رو نمی‌شویم؟**

ج: نه؛ کمبود متخصص ربطی به این گرایش ندارد. ارتباطش کم بودن ظرفیت دانشگاه‌ها است. ما باید سطح دانشگاه‌ها را توسعه دهیم و این مشکلات را حل کنیم، وگرنه ربطی به این موضوع ندارد. الآن اگر ظرفیت دانشگاه‌ها را به دو برابر یا سه برابر افزایش بدهیم، به همان اندازه نیرو خواهیم داشت. نیروهایی که به‌طور داوطلبانه بیایند

در دانشگاه‌ها شرکت کنند و تا آخر درس بخوانند.

■ **اطلاعات: آیا نمی‌توان کثرت داوطلبین ورود دانشگاه‌ها را با توقف سه ساله دانشگاه‌ها توجیه کرد؟**

ج: نه؛ البته آن تعطیلات یقیناً اثر داشت، ولی ریشه اصلی آن نیست. ما الآن ظرفیت دانشگاه‌هایمان به سبب داوطلب و رشد نیروهایی که در مدارس تربیت می‌شوند و می‌خواهند به دانشگاه بروند بسیار کم است. سرمایه‌گذاری انجام شده در این زمینه بسیار اندک است، نیروی انسانی ما نیز در این زمینه پایین است. روش‌هایی که به‌کار گرفته‌ایم، روش‌های کارسازی نیستند، برای همین هم بایستی در روش‌ها دگرگونی به‌وجود بیاوریم، و نیز سرمایه‌گذاری بیشتری در محیط‌های دانشگاهی بکنیم و نیروهای انسانی بیشتری را باید جذب کنیم. به‌هرحال این اقدام‌ها باید توأماً صورت گیرد.

■ **اطلاعات: هفته جنگ نزدیک است. در رابطه با برگزاری این هفته چه رهنمودهایی دارید؟**

ج: در وهله اول، این هفته، هفته‌ای است که ما باید سرنوشت جنگ، تلفات و اثرات آن‌را در زندگی فرهنگی اجتماعی خودمان و نیز علل جنگ را برای مردم تشریح نماییم، زیرا جنگی که بر ما تحمیل شده، دریچه‌ای است که از آن دریچه بهتر می‌توانیم عمق انقلاب اسلامی خودمان را درک بکنیم. تحلیل دشمنان انقلاب و قدرت‌های استکباری را علیه کشور خودمان درک کنیم، و موقعیت انقلاب اسلامی را در جهان بهتر دریابیم.

نکته دوم این‌که وقتی ما هفته جنگ را می‌گذاریم، در حقیقت یادآور این مسأله هستیم که این جنگ برای مردم پایان نیافته است. طبیعی است که مردم در این هفته، ضرورت ادامه این نبرد سرنوشت‌ساز را به همدیگر بگویند و تذکر بدهند. این هفته، هفته‌ای است که ما در عین حال یاد می‌کنیم از فداکاری و ایثارگرانی که خون خودشان

را برای حفظ اسلام، انقلاب و میهن اسلامی خود دادند. این از خصوصیات یک جامعه اسلامی است که همیشه قدردان خدمات فرزندان خودش باشد، این سربازان گمنام که در جبهه‌ها شهید شده، و خون خودشان را دادند و فداکاری کرده، و این را حفظ کردند. این هفته در حقیقت به‌عنوان سپاس از خانواده شهدا و سپاس از این شهدا هم به حساب می‌آید. در قالب این سپاس معمولاً ارزش‌های بسیار بزرگی که به‌دلیل آنها این انقلاب به‌وجود آمده تثبیت می‌شوند که از جمله آنها علاقه به شهادت در راه آرمان‌های بلند اسلامی و انسانی می‌تواند به‌حساب آید.[۱]

۱ ـ روزنامه اطلاعات، سه‌شنبه ۶ شهریورماه ۱۳۶۳.

نخستین دیدار با امام پس از تصدی وزارت اطلاعات

چند روز پس از اخذ رأی اعتماد از مجلس، در تاریخ ۱۳۶۳/۶/۴ (۲۴ ذی‌قعده ۱۴۰۲) به مناسبت هفته‌ی دولت، همراه رئیس جمهور و سایر اعضای کابینه، خدمت امام خمینی رسیدیم. امام در آن دیدار، ضمن تبریک موفقیت دولت در کسب رأی اعتماد بالای مجلس و هفته‌ی دولت، رهنمودهای مشروحی را درباره‌ی ارائه‌ی گزارش عملکردها به مردم، سپردن امور به مردم و نظارت دولت و پیشگیری از ایجاد نارضایتی در ادارات، ارائه کردند.

پس از پایان سخنان امام، اعضای دولت ضمن بوسیدن دست ایشان با امام خداحافظی می‌کردند و از اتاق خارج می‌شدند. من همراه با چند نفر از وزرا ایستاده بودیم تا خداحافظی کنیم، ولی امام به من اشاره کردند که شما بمان. من متوجه نشدم، مرحوم حاج احمدآقا گفتند: «امام می‌فرمایند که شما بنشینید». همه رفتند، کسی جز من و حاج احمدآقا خدمت امام نبود.

امام خطاب به اینجانب مطالبی بدین مضمون فرمودند: «حواست را جمع کن! وزارتخانه‌ای که به شما سپرده شده، وزارت اطلاعات است، وزارت کشاورزی نیست! جای

حساسی است، در انتخاب همکاران دقت کنند و در این‌باره با آقای خامنه‌ای، آقای هاشمی و آقای موسوی مشورت کن، بدون بررسی شخصاً تصمیم نگیر.»

با عنایت به این که در فضای سیاسی آن روز، جمع میان نظر مسئولان سیاسی در انتخاب افراد برای مسؤولیت‌های کلیدی وزارت اطلاعات مقدور نبود، در پاسخ امام عرض کردم: حتماً با افرادی که فرمودید مشورت خواهم کرد. لیکن از آنجا که ممکن است آنان نسبت به افرادی که می‌خواهم به کار دعوت کنم اختلاف‌نظر داشته باشند، پس از مشورت با آنان ـ اگر اجازه بفرمایید ـ خودم تصمیم خواهم گرفت، چون من مسئول هستم و باید در مورد آنچه در این وزارتخانه انجام می‌شود، پاسخگو باشم.»

امام فرمودند: «مقصودم همین است، مشورت کنید اما خودتان تصمیم بگیرید، منظورم این بود که بدون مشورت کاری نکنید.»

با توجه به گرایش‌های سیاسی موجود در نهادهای اطلاعاتی موجود، من احتمال می‌دادم که علیه تصمیمات من، شایعات مختلفی مطرح و به امام گزارش شود، لذا پس از سخنان امام برای پیشگیری عرض کردم: از این به‌بعد علیه من خیلی حرف خواهند زد، چون در حال حاضر هفت خط سیاسی بر نهادهای اطلاعاتی حاکم است، به اصطلاح اطلاعات، هفت خط است. ادغام نهادهای اطلاعاتی با سلیقه‌های گوناگون سیاسی کار دشواری است، همکاران اصلی از هر یک انتخاب شوند، دیگران مشکل پیدا خواهند کرد و شایعه خواهند ساخت، و اگر از هیچ‌یک انتخاب نکنم، مشکل افزون‌تر خواهد بود، به هرحل پس از این ممکن است شکایت‌های فراوانی در این باب به شما برسد.»

امام فرمودند: «نه، علیه شما کسی به من چیزی نگفته است. من به آقای موسوی گفته بودم در مورد وزیر اطلاعات موافقت من لازم است، وقتی شما را پیشنهاد کردند، گفتم ایشان برای این کار مناسب است.»

باری! نکته‌ی اصلی در این دیدار این بود که می‌خواستم با حمایت امام، وزارت اطلاعات از ابتدا مستقل و جدا از گرایش‌های سیاسی پایه‌گذاری شود و هیچ‌کس در آن دخالتی نکند. بدین‌جهت، گزارش آنچه راکه میان من و امام گذشته بود، به مسئولان

بالاتر عرض کردم.

گفتنی است که پیش از آن، آقای مهندس موسوی به من گفته بود که در انتخاب معاون‌ها با ایشان مشورت کنم. به هر حال با این مقدمه، تا زمانی که متصدی وزارت اطلاعات بودم، هیچ‌کس در این وزارتخانه دخالتی نکرد، حقیقت این بود که با عنایت به حساسیت کارهای اطلاعاتی و مسائل مهمی که نیاز به تصمیم‌گیری اساسی داشت تا زمانی که وزیر بودم همه‌ی کارهای سیاسی بیش از آن که با رئیس جمهور و نخست‌وزیر هماهنگ شود با امام هماهنگ می‌شد و در واقع معتقد بودم همانطور که توضیح خواهم داد اطلاعات باید هماهنگ با رهبری کار کنند.(۱)

۱ ـ خاطره‌ها، جلد سوم، محمد محمدی ری‌شهری ـ مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

مشروح پاسخ حجت‌الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی به ۲۵ سؤال اعضای حزب جمهوری اسلامی

جمعی از اعضای حزب جمهوری اسلامی و عده‌ای از مسؤولین حزب در استان تهران با حجت‌الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی و عضو شورای مرکزی حزب دیدار کردند. در این دیدار آقای هاشمی رفسنجانی به سؤالات اعضای حزب جمهوری اسلامی پیرامون مسائل داخلی حزب و مسائل اقتصادی پاسخ گفتند که متن کامل آن از نظر خوانندگان می‌گذرد:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

جلسه بسیار خوبی است و من خوشحالم که خداوند این توفیق را داد که بعد از مدتی با جمعی از خواهران و برادران اعضای حزب جمهوری اسلامی مواجه شویم و در شرایط خوبی هم هست که نیاز بررسی مسائلی از مسائل جاری حزب و کشور را داریم.

حرف فراوانی برای طرح در این جلسه هست و باید بیشتر به آن رسیدگی کنیم و

متأسفانه مسؤولیت‌های ما آنقدر زیاد و متراکم و متنوع است که به بعضی از آنها خوب نمی‌رسیم؛ من‌جمله مسأله حزب و علت این‌که ما زیاد به حزب نمی‌توانیم برسیم این‌ست که فکر می‌کنیم که افراد حزب، نخبه و اشخاص خوب و انتخاب‌شده‌ای هستند و فرضاً هم اگر ما نرسیم، آنها بار مسائل را به‌دوش می‌کشند. و چون حضور ما در جاهای دیگر ضرورت بیشتری دارد ما به آنها می‌رسیم اما در عمل دیدیم که ضمن این‌که این افراد بسیار خوب و پرکار هستند اما حزب مسائل خاص خود را دارد که باید به آنها بیشتر رسیدگی کرد.

می‌خواستم در ابتدا مقداری صحبت کنم، اما سؤالات را که مروری کردم، دیدم صحبت‌های من در ضمن پاسخ به سؤالات خواهد آمد و لزومی به صحبت مجزا و جدا نیست. سؤال زیاد است و وقت نیز کمتر است.

■ سؤال اول: چرا مواضع حزب که می‌تواند محور وحدتی برای اعضا باشد منتشر نمی‌شود، در حالی‌که یک‌سال از کنگره گذشته و خیلی از اختلافات مربوط به مواضع شخصی افراد است؟

ج: این‌که می‌گویید تأخیر شده، صحیح است، ولی کار مواضع را ما در همان وقت مقرر انجام دادیم. بنا بود که کمیسیونی تشکیل شود و مواضع گذشته را با پیشنهاداتی که در کنگره رسیده بود جمع‌بندی و اصلاح نهایی بکند و نظر به کمیسیون قطعی است و منتشر شود.

این کمیسیون انتخاب شد و من هم جزو این کمیسیون بودم و کار کردیم و مواضع کاملاً اصلاح شده است که البته تغییر مهمی در مسائل عقیدتی و اقتصادی که قبلاً بود داده نشده است و تنها چیزهایی تکمیل و در مسائل اجتماعی اضافه شده است و ما آنها را برای پاکنویس کردن داریم که مصادف شد با فترت مجلس که متأسفانه جمع تشکیل نشد و اخیراً مدت دو ماهی است که پاکنویس‌شده‌ی آن آماده شده که مجدداً با تعطیلات مجلس مواجه شدیم، ولی ان‌شاءالله هفته آینده تشکیل جلسه خواهیم داد و تنها یک جلسه هم لازم است که مروری به مطالب داشته باشیم و سپس آن‌را منتشر

نماییم و اگر اجرائیات خوب کار کند در ظرف یک‌ماه آینده می‌تواند از چاپ خارج شود؛ منتها این‌که گفته شد که مواضع محور می‌شود و اختلافات نخواهد بود، من اینگونه فکر نمی‌کنم. مسائل فکری و اجتماعی طوری است که هر کسی می‌تواند مسائل را با فکر خودش به‌گونه‌ای تفسیر کند. شما می‌بینید سخنان امام که با آن صراحت فرموده می‌شود در تفسیر آن دو دستگی می‌شود و هر کسی به سلیقه خودش حرف می‌زند مواضع که دیگر از آن سخنان روشن‌تر نیست و هرچه در مواضع باشد عده‌ای بر یک تفسیر و عده‌ای دیگر بر تفسیر دیگری خواهند بود.

اصولاً مسائل اقتصادی و اجتماعی قابل بسط، توسعه و جدال است، لذا حزب بعد از آن مواضع چیز دیگری را لازم دارد که باز باید محور دیگری باشد که اختلافات روزانه را حل کند.

■ **سؤال دوم: چرا شورای مرکزی حزب در مورد مسائل روز موضع‌گیری نمی‌کند، بیانیه نمی‌دهد، تکلیف اعضا را مشخص نمی‌کند و اعضای حزب که در گذشته به مردم آگاهی می‌دادند، در بعضی موارد بلاتکلیف‌تر از مردمند؟**

ج: این اعتراض هم وارد است، البته مواردی که در بالا گفته شده همگی مربوط به شورای مرکزی نیست و دفتر سیاسی باید فعال باشد و پیرامون مسائل سیاسی تحلیل بدهد و در اختیار اعضای حزب قرار دهد و مقداری دیگر از این مسائل مربوط به عده‌ای دیگر است ولی این ایراد تا حدودی وارد است.

شورای مرکزی حزب متأسفانه از آن یکپارچگی لازمی که بتواند فعال باشد و کار را به پیش ببرد برخوردار نیست و لذا آن قاطعیت لازم را برای تصمیم‌گیری نمی‌تواند داشته باشد و این عیب الآن در حزب وجود دارد؛ از این‌رو در میان اعضای حزب، یکپارچگی لازم الآن دیده نمی‌شود و باید فکری برای حل این مسأله بکنیم و من برای این اشکال جواب روشنی ندارم و این اشکال وارد است.

■ **سؤال سوم: اعضای حزب در مقابل شورای مرکزی و مراسم رسمی تصمیم‌گیری**

در حزب چه وظیفه‌ای دارند؟ آیا اجرای مصوبات آنها مثل اجرای مصوبات مجلس شورای اسلامی یا مراکز دیگر قانون‌گذاری حالت وجوب دارد یا هر کسی آزاد است اجرا بکند یا نه؟

ج: این مسأله باز از مسائلی است که در حزب و به‌طور کلی در تصمیمات ما حل نشده است و ما همین حالا این بحث را در سطح بالا هم داریم و من در اینجا هیچ‌چیز را از شما مخفی نخواهم کرد و مطالب را روشن می‌گویم تا توقع‌تان در حد واقعیت‌ها باشد. وقتی که استیضاح آقای ناطق نوری در مجلس مطرح بود، در کنار این بحثی در اینجا مطرح شد که اگر حزب که آقای ناطق در شورای مرکزی آن عضو هستند آنها می‌توانند استیضاح را امضا کنند و می‌توانند در مجلس مخالفت کنند، می‌توانند رأی مخالف بدهند.

همین مسأله در مورد وزرایی که از طرف شورای مرکزی حزب تأیید می‌شوند و به مجلس می‌آیند مطرح است و این‌که آیا نمایندگان مجلس که عضو حزب هستند حق رأی مخالف دارند یا ندارند؟ این از مسائل عمده و بزرگ است و در سطح پایین‌تر نیز این مسائل هست.

ببینیم حق ولایت حزبی تا چه اندازه است و آزادی افراد حزبی در آرا و عملشان در مقابل تصمیمات حزب چقدر است. این مسأله مورد بحث در شورای مرکزی است و بعضی از دوستان یک‌جور نظر دارند و بعضی‌ها نوع دیگر؛ یک نظر به این‌ست که درست است که اسلام و قانون اساسی به انسان آزادی داده و اصل محترمی است و انسان نمی‌تواند رایش را تابع آرای دیگران بکند ولی مصلحتی که ما در کار دسته‌جمعی داریم مهم است و اگر این مصلحت را مراعات نکنیم حزب اصلاً زمینه‌ای ندارد. پس اگر بنا باشد که هر فردی در تصمیم‌گیری خود و رأی خود آزاد باشد پس اثر تحزب کجاست؟ هر وقت تصمیم گرفتیم که فلان کار را بکنیم یک عده بگویند که ما مخالفیم. خوب مخالفت نکنند. همیشه اتفاق نظر که نیست، لذا ما باید این محدودیت‌ها را بپذیریم و هرچه که مسؤولان تصمیم‌گیری قانونی حزب تصمیم گرفتند، اجرا بکنیم.

نظر دیگر این‌ست که نه، ما قبل از این‌که حزبی باشیم، مسلمان هستیم و گاهی اصلاً

حل نشده است و در شورای مرکزی نیز حل نشده و همین حالا اعضای شورای مرکزی کسانی هم هستند که وزیری را اگر شورای مرکزی معرفی کند در مجلس یا مخالفت می‌کنند یا حداقل رأی نمی‌دهند. در خود نمایندگان هم هستند. برای شما هم این مسأله حل نیست و از نظر بنده مسأله کم و بیش حل است و به صورت معتدل آنجا که خلاف قانون و شرع و فتوی نباشد من فکر می‌کنم که قابل قبول باشد که انسان در حزبی که وارد شد اگر مرکزیت اسلامی این حزب از آن برخوردار باشد باید تابع بود. اما این مسأله هنوز آنطور تصمیم گرفته شده نیست که رهبران حزب به آن عمل کنند و اگر شد باید به همه شما ابلاغ بکنند.

و این مسأله حتی در شورای داوری مطرح است و ما مشکلی هم که داریم این‌ست که بعضی از دوستانی که در شورای داوری هستند، تردید دارند که شکایت از فلان‌کس شده که ایشان تخلف حزبی کرده است، از او می‌پرسند چرا تخلف حزبی کرده‌ای می‌گوید من عقیده‌ام این‌ست ولذا نمی‌توانیم قضاوت کنیم و رأی بدهیم.

■ **سؤال چهارم: بحث سیاسی در حوزه‌ها لازمه‌اش بیان نقاط ضعف و قوت یک ارگان یا یک مسؤول می‌باشد و یا انتقاد به عملکرد یک فرد یا یک نهاد، آیا این بحث‌ها غیبت محسوب می‌شود؟**

ج: نه! غیبتش این نیست؛ یعنی در خود غیبت یکی از جاهایی که استثنا شده، مقام مشورت است. اگر آمدند و با شما در مورد کسی مشورت کردند، شما نمی‌توانید نظرتان را بگوييد و ناچار است انسان در مواردی که به کارهای اجتماعی مربوط می‌شود و بحث می‌شود، نقاط ضعف و قوت را بگوید و این نیست که آدم خیال کند هیچ چیز از این حرف‌ها را نمی‌شود بزنیم؛ منتها این مسائل حدود شرعی دارد که باید شناخته شود.

یک مسائل مربوط به عیوب شخصی افراد است که در آن بحث نمی‌گنجد. عیب‌جویی از افراد نوعی کینه‌توزی است و جایز نیست، اما اگر مربوط به مصلحت جامعه می‌شود و مثلاً در مورد کار یک وزیر در وزارت‌خانه سؤال می‌شود لذا هر کس می‌تواند عیوب اجرایی را که می‌بیند گزارش دهد و هر کس حسنی که می‌بیند باید

اطلاع دهد. این اولاً محرمانه خواهد بود و نباید به‌دست دیگران برسد و رازداری در اینجا باید کاملاً حفظ شود. اما در موقع رسیدگی به مسائل عمومی کشور و مصالح کشور بحث از نقاط قوت و ضعفی که مربوط به این مصالح باشد غیبت محسوب نمی‌شود، البته این نکته بسیار دقیق و ظریف است و ممکن است هواها و هوس‌ها و دوستی‌ها و دشمنی‌ها انسان را وارد به مسائل غیره بکند.

■ سؤال پنجم: با توجه به سفارشات مکرر امام در مورد تقویت نهادها و ارگان‌ها و مسؤولین مملکتی و بحث و بررسی پیرامون عملکرد آنها در حوزه‌های حزب و بیان نقاط ضعف و قوت از طرف اعضا تضعیف محسوب نمی‌شود؟

ج: حد تضعیف با حد مشورت و بحث فرق دارد. پنج نفر یا ده نفر که در حوزه نشسته‌اند و رسیدگی می‌کنند این اصلاً تقویت است و اگر سالم کار شود بلااشکال است. اصلاً ما حوزه تشکیل ندادیم که بخواهیم کسی را تضعیف کنیم بلکه نشسته‌ایم برای این که ضعف‌ها را تشخیص دهیم و اگر می‌توانیم جبران نماییم و در راه رفع آن کمک کنیم و اگر قابل جبران نیست، تعویض نماییم و فرد بهتری را به جای آن مسؤول بیاوریم.

تضعیف در صورتی است که پس از بحث در حوزه‌ها، این مسائل به بیرون جامعه منتقل شده و به رخ دیگران کشیده شود والا این جلسات مشورت و رسیدگی در همه جا هست؛ مثلاً کمیسیون‌های مجلس کارشان همین است و در همه ارگان‌ها نیز چنین جلسات مشابهی وجود دارد. پس بحث کردن درباره عملکرد نهادی در حوزه حزبی، به‌منظور اصلاح اشکالی ندارد. البته اگر کسی بخواهد فقط به‌عنوان کینه‌توزی عیب کسی را پخش کند؛ یعنی اشاعه فحشا و عیب باشد و در مقام اصلاح هم نباشد و بخواهد کسی را بگوید کار غلط و غیرمجازی است.

■ سؤال ششم: جناب‌عالی به‌عنوان رئیس مجلس شورای اسلامی برای اداره جناح‌های مختلف که در مجلس هستند از روش حکیمانه‌ای استفاده می‌کنید. با توجه به محذورات و اهمیت بسیار زیاد اداره مجلس آیا سخنان شما به‌عنوان یکی از مسؤولین طراز اول حزب جمهوری اسلامی محسوب شود و یا فقط سخنان شما در جلسات حزب نظر رسمی شما است؟

ج: هرجا من مطلبی را بیان کنم، نظر شخصی ام هست؛ چه داخل مجلس و چه در نماز جمعه و چه هرجای دیگر. اما این‌که آیا نظر حزبی من باشد، خیر. من به‌عنوان یک نماینده و یا به‌عنوان یک فرد مسلمان سخن می‌گویم. در نماز جمعه نیز همینگونه است. بنابراین نظراتی که من ابراز می‌کنم، نظرات حزب نیست و ممکن است اصلاً در حزب مطرح نشده باشد یا مطرح شده و کسی با او موافق نباشد. و چنین قیدی هم وجود ندارد که هر چیزی که ما می‌گوییم الزاماً باید مورد نظر حزب باشد. لذا مطلقاً اظهاراتی که من در مصاحبه‌ها، مجلس، نماز جمعه، سخنرانی‌ها، و ملاقات‌ها می‌گویم نظر شخصی خودم است.

■ **سؤال هفتم: آیا سخنرانی‌های حضرت امام در جایی که صریح و روشن باشد می‌تواند برای اعضای حزب به‌عنوان موضع رسمی حزب تلقی شود و آن‌را تبلیغ کنند و یا اعضا باید منتظر شوند حزب در آن مورد بیانیه رسمی بدهد؟**

ج: ما رهبری را پذیرفته‌ایم و ما امام را به‌عنوان رهبر واجب‌الاطاعه پذیرفته‌ایم. حزب ما تابع رهبری است و اصلاً چنین امکانی وجود ندارد که حزب برخلاف نظر امام نظری بدهد و احتیاج نیست که ما سخنان امام را در حزب بحث کنیم و روی آن فرمان جدیدی صادر کنیم و بگوییم حزب حالا می‌تواند به‌عنوان حزب عمل کند.

شما هرچه که محرز به شما برسد به‌عنوان حزب هم می‌توانید حرف بزنید و حزب براساس اصولش موظف است که تابع امام باشد و ما نمی‌توانیم برخلاف امام صحبت کنیم و مصوبه حزب که برخلاف فرمایشات امام باشد اصلاً ارزش ندارد و فرد حزبی نیاز ندارد که منتظر بنشیند تا تأیید سخنان امام را از حزب بشنود، بنابراین مطلقاً جایی که نظر امام را شما بدانید می‌توانید اعلام کنید و از نظر حزب نیز وظیفه دارید که این کار را بکنید. حزب ما، حزب امام است و در خدمت رهبر می‌باشد و با پذیرش ولایت رهبری کار می‌کند. ولایت حزب حتماً تحت‌الشعاع ولایت رهبری است.

■ **سؤال هشتم: شورای فقها که در کنگره اول تصویب شد و به‌نظر می‌رسید که**

پشتوانه بسیار خوبی در حرکت‌های اجتماعی حزب محسوب می‌شود و در موارد اختلافی می‌تواند راه صحیحی را نشان دهد، چرا تاکنون نقش چشمگیری نداشته است؟

ج: شورای فقها برای تصویب مصوبات حزب است که خلاف شرع هست یا نیست و کار دیگری ندارد. و از این جهت شما مسأله‌ای ندارید و هر مصوبه‌ای از حزب که اعلام شده و به‌دست شما رسیده باشد چیز خلاف شرعی نداشته است که شما بگویید شورای فقها کارگشا است.

حزب چه چیزی تصویب کرده که شبهه‌ی خلاف شرعی داشته است؟ البته اگر شورای فقها فعال باشد اطمینان بیشتری می‌بخشد و ممکن است ما در شورای مرکزی سی نفری که نشسته‌ایم و رأی می‌دهیم بعضی‌ها کارشناس مقبول اسلامی هستند و خیلی‌ها آگاهی‌های لازم در همه ابعاد را ندارند. ممکن است اکثریت چیزی رأی بدهد که شرعی نباشد و چنین چیزی هم ممکن است البته در این موارد شورای فقها حلال می‌شود ولی من تا به‌حال نمی‌دانم که چنین موردی پیش آمده باشد که چنین چیزی را مواجه شده باشیم. و اگر موردی پیش آمده باشد که چنین چیزی را مواجه شده باشیم و اگر موردی را دارید که مشکوک هستید در شرعی بودن مصوبه شورای مرکزی لطفاً آن‌را به ما اطلاع دهید و اگر چنین چیزی باشد تحقیقاً شورای فقها تشکیل می‌شود، لذا تا به‌حال نیازی به تشکیل این شورا نبوده است.

■ **سؤال نهم: شورای داوری که قوه قضائیه حزب است، عملاً اثر وجودی از او مشاهده نشده ولذا اولاً معلوم نیست کدام کارها تخلف است و چه کسی متخلف و ثانیاً کسی ترس از تخلف ندارد، چراکه اطمینان دارد شکایات دیگران نتیجه‌ای به‌دنبال نخواهد داشت؟**

ج: این اشکال وارد است؛ چون شورای داوری اکنون فعال نیست و یکی از علل هم این‌ست که شما داورانی را انتخاب کردید که واقعاً فرصت این کار را ندارند؛ مثلاً من و آقای خامنه‌ای که عضو این شورا هستیم گاهی پرونده کوچکی که می‌آید گاهی باید سه چهار ساعت روی آن کار بکنیم، ولی کمتر وقتی این روزها برای ما پیدا می‌شود. ما

گاهی بعد از جلسات حزب معمولاً هفته‌ای یک جلسه‌ای داریم و مسائلی را مطرح می‌کنیم و نوعاً اختلافات هم به اختلافات دو طرز تفکری که در حزب است و دو طرف نیز برای خود دفاعیاتی دارند مربوط می‌شود که ما می‌بینیم که بحث، ریشه‌ای‌تر از آن‌ست که ما بدون رسیدگی به اصل آن به مسائل و شکایات بخواهیم رسیدگی بکنیم.

■ **سؤال دهم: گاهی مشاهده می‌شود اکثر اوقات در حوزه وقت به مسائل سیاسی می‌گذرد، لطفاً بفرمایید چه انتظاری از اعضای حوزه‌ها دارید؟**

ج: در اساسنامه و آئین‌نامه حزب، وظایف حوزه‌ها مشخص شده است و شما نباید از من بپرسید. آن هسته اصلی و رکن کار حزب همین حوزه‌ها هستند. افراد حزبی، افرادی هستند که فرصت بیشتری دارند و در حوزه‌ها کار می‌کنند. این حوزه‌ها اگر فعال نباشند و مسائل حزب در آنجا جدی نباشد، حزب چیز دیگری نیست. تصمیم‌گیری شورای مرکزی یا دفتر سیاسی و یا دفتر اجرایی و یا دبیر کل به‌عنوان حزب اگر بخواهد عمل شود موقعی می‌تواند چیز باارزش و مفیدی باشد که در حوزه‌ها باشد.

پس حوزه‌ها باید منظم باشد و جلسات مرتب داشته باشند، برنامه بحث داشته باشند و همین جوری دنبال حوادث نیفتند و نتیجه جلساتشان هر هفته محسوس باشد. در مسائل جاری کشور سخت فعال باشند. اشکالاتی را که به حزب دارند زود منتقل کنند و مسؤولین بالاتر حزب را تحت فشار قرار دهند، در مسائل مالی حزب جدی باشند و کمک کنند.

بدنه اصلی حزب را همین حوزه‌ها تشکیل می‌دهند و این‌که حالا چند ساعت می‌نشینند و یک موضوع خاصی را و احیاناً اختلاف سلیقه‌ها را بحث کنید و بعد بروید، این تحقیقاً آن نتیجه حزبی را ندارد، البته حزب باید از طرف مراکز بالاتر حزبی اداره شود و خوراک برای حوزه‌ها معین شود.

■ **سؤال یازدهم: گاهی در حوزه بین افرادی که اختلاف نظر دارند بحث می‌شود و گاهی افراد نسبت به‌هم تند می‌شوند و اختلافاتی پیش می‌آید. لطفاً ضوابطی را معین**

فرمایید که با رعایت آن، زمینه همکاری و وحدت به حداکثر ممکن برسد و اختلاف‌نظرها باعث کدورت نشود.

ج: ضوابط را در اخلاق اسلامی تعیین کرده‌اند. در آنجایی که انسان به مشاوره می‌نشیند، جدل از بحث و مذاکره جداست و دو ماهیت دارند. یک وقت آدم حالت تعصب و باندبازی و لجاجت در بحث می‌گیرد که این گناه اخلاقی است و همین‌ها هم هست که به تندی می‌رسد، اگر شما با اخلاق اسلامی برخورد کنید؛ یعنی واقعاً عقایدتان را با استدلال مطرح بکنید و لجاجت و یکدندگی بی‌مورد نکنید و اگر تعصب و باندبازی و گروه‌گرایی بر مذاکرات شما سایه نیفکند این مسائل نباید پیش بیاید. البته انسان خالی از لغزش‌ها نیست و گاهی در سطح علما و بزرگان و مدرسین می‌بینند که در مسائل دینی به جدل کشیده می‌شوند که البته من نمی‌خواهم بگویم این امر ممکن نیست بین آدم‌های خوب پیش نیاید و گاهی هم ممکن است پیش بیاید، ولی این یک حالت استثنایی است. در حوزه‌ها و بحث‌ها خودتان را از تعصب‌ها خالی کنید و طرفداری از جریانات در مذاکرات شما اثر نکند. شما می‌خواهید اینجا یکدیگر را قانع کنید نه این‌که پس از دو ساعت بحث با دعوا از جلسه بیرون بروید.

در کتب اخلاقی ما آداب مباحثه وجود دارد و اگر مراعات کنیم و دست از تعصب‌های بی‌مورد برداریم این دعواها پیش نمی‌آید و اگر روزی دیدید که جلسات حوزه به همین نحو تمام می‌شود، بدانید که این حوزه، حوزه مفیدی نیست و فکر دیگری برایش بکنید و ترکیب آن‌را از طریق جابه‌جایی تغییر دهید و متأسفانه ما از این چیزها در سطح بالا هم داریم.

■ **سؤال دوازدهم: مهم‌ترین مسائلی که اعضای حزب باید برای حفظ اصالت و سلامت فکری و روحی خود بیشتر روی آنها تکیه کنند تا حزب جمهوری اسلامی قداستش حفظ شود را بفرمایید.**

ج: این از مسائل کلی است که می‌تواند در سخنرانی مطرح شود. اولاً ما اسلام و تقوا را مهم‌ترین چیز می‌دانیم. افراد باید تقوا و روحیه یک انسان اجتماعی را حفظ کنند و

گروه‌گرایی داخل حزب را حل کنند تا بتوانند سالم‌تر با مسائل برخورد کنند. و اگر حزب را قبول دارند مسائل حزب را مقدم بر مصالح شخصی قرار دهند. اهل مطالعه و فکر باشند.

■ **سؤال سیزدهم: با توجه به این‌که اعضای حزب از این ملاقات‌ها بسیار بهره می‌گیرند و تا مدت‌ها از لحاظ روحی تأمین می‌شوند، چرا وقت بیشتری را برای ملاقات با اعضای حزب نمی‌گذارید؟**

ج: من این مطلب را قبول دارم و ما متأسفانه کم به حزب می‌رسیم که ان‌شاءالله بیشتر خواهیم رسید.

■ **سؤال چهاردهم: همه اعضای حزب به اعتبار جناب‌عالی و آقای خامنه‌ای در حزب بودن را برای خود وظیفه می‌دانند. آیا تاکنون مواردی اتفاق افتاده که نظر جناب‌عالی و آقای خامنه‌ای در شورای مرکزی در اقلیت باشد و رأی نیاورد. در این حالت تکلیف اعضا چیست؟**

ج: بله! چنین مواردی اتفاق می‌افتد، ولی تکلیف کاملاً روشن است. ما خودمان وقتی که در حزب هستیم فکر نمی‌کنیم که حق وتو داریم. ما پذیرفته‌ایم و می‌خواهیم با شما همکاری کنیم. آن سی نفری که در شورای مرکزی هستند ما هم مثل آنها یک رأی داریم و خیلی اتفاق می‌افتد که من و آقای خامنه‌ای یک طرف باشیم و ما در اقلیت باشیم. البته معمول این‌ست که ما دو نفر اگر از قضیه‌ای با هم دفاع کنیم، موضوع، رأی می‌آورد. و اعضای شورای مرکزی هم چنین حالتی را دارند که می‌بینند ما دو نفر نظرمان یکی است، نوعاً رأی می‌آورند، اما این تضمین شده نیست و مواردی هم هست که قبول نمی‌کنند و ما هم می‌پذیریم. پس شما هم توقع نداشته باشید که اگر بخواهید حزب داشته باشید، رأی ما دو نفر فقط حاکم باشد. اگر این باشد دیگر حزب نیست. خوب! در این صورت باید من و آقای خامنه‌ای دو نفری جلسه تشکیل بدهیم و بگوییم به اینها رأی بدهید. خوب! این‌که منطقی نیست، و ما توقع هم نداریم. ما به حزب اهمیت

می‌دهیم ولذا حاضریم که آرای ما شکست بخورد. و مصلحت کار دسته‌جمعی و فصل خصومت ایجاب می‌کند که ما تابع یک معیار عرفی باشیم و اکثریت یک چیز خوبی است؛ منتها آدم‌های قوی‌تر و مورد اعتمادتر در چنین جمعی می‌توانند حرفشان را به دیگران بقبولانند و دوستان شما در شورای مرکزی حزب آدم‌های خوبی هستند و آنطور نیستند که مثلاً خدای نکرده به‌خاطر بعضی از تعصب‌ها مصالح را زیر پا بگذارند.

■ سؤال پانزدهم: با توجه به این‌که در داخل حزب سلیقه‌های گوناگونی وجود دارد، ولی دو نوع تفکر مشخص‌تر از بقیه به‌چشم می‌خورد و این دو تفکر رقابت‌هایی با هم دارند، آیا این حالت طبیعی و عادی است یا غیرعادی و چه راه‌هایی را پیشنهاد می‌فرمایید که سلامت کل حزب و حرکت آن حفظ شود؟

ج: این مسأله خیلی اساسی است که ما به‌عنوان یک مشکل با آن مواجه هستیم و بسیاری از این نقص‌ها و دل‌زدگی‌ها که دیده می‌شود از اینجا ناشی می‌شود. ریشه این مسأله تنها در حزب نیست و در کل جامعه است.

همانطور که من بارها گفته‌ام و سخت به این مسأله پایبند هستم، در میان مسلمانان خوب که هر دو آنها پیرو خط امام هستند دو طرز تفکر در مسائل اقتصادی و اجتماعی وجود دارد و این اختلاف واقعی سلیقه است. این مسأله منحصر به قشر خاصی هم نیست و در میان علما هست، در طلبه‌ها هست، در مدرسین هست، در نمایندگان مجلس هست، در شورای نگهبان هست، در بازاری‌ها هست، در دانشجویان و همه وجود دارد.

آن‌طرف طرز تفکر این دو جناح اسلامی، دو طرف فاسدی هم هستند که آنها به این مسائل دامن می‌زنند. آن یکی کمی تندتر فکر می‌کنند و کمونیست‌ها و سوسیالیست‌ها به کار آن دامن می‌زنند. آن‌طرف که مقداری محافظه‌کارتر و بازتر در مسائل اقتصادی فکر می‌کنند، سرمایه‌دارها و مستکبرین به کار آنها دامن می‌زنند.

در این میان، مسلمان‌هایی هستند که به مقداری با طرز تفکر مختلف با هم درگیری دارند و من فکر می‌کنم که اینگونه مسائل در همه جای دنیا هم وجود دارد. این‌که مثلاً

می‌بینید در انگلستان حزبی به‌نام حزب کارگر یا محافظه‌کار، در آمریکا حزب دموکرات و جمهوری‌خواه و در فرانسه حزب سوسیالیست و گلیست به‌وجود می‌آید برای این دو طرز تفکر است؛ یعنی الآن دو طرز تفکر اقتصادی، اجتماعی در کل دنیا طرفدارانی دارد. یک گروه بیشتر طرفدار این هستند که دولت حتی‌الامکان مسائل را قبضه کند و نگذارد که بخش خصوصی زیاد به‌میدان بیاید و تبعیض‌های اقتصادی و رفاهی به‌وجود بیاید و سعی کند که با فشار دولت پیوسته مردم را هم‌سطح و نزدیک هم نگه دارد. حالا شدت این در کشورهای کمونیستی است، متعادل‌تر آن در کشورهای سوسیالیستی غربی است و در جوامع اسلامی هم چنین طرز تفکری هست؛ منتها اینها دیگر سوسیالیست و اینها نیستند، یک درجاتی از این فشار دولت برای هماهنگ کردن سطح زندگی مردم با درجات مختلف وجود دارد.

یک طرز تفکر هم آن‌ست که نه، مردم آزاد هستند، بگذارید هر کار می‌خواهند بکنند، بالاخره استعدادها بروز می‌کند، یکی بیشتر پیدا می‌کند، یکی کمتر پیدا می‌کند، یکی فقیرتر و دیگری پولدارتر است، خوب بگذارید این استعدادها کار بکند، این به او کمک کند و زیر بال او را بگیرد و یک نوع آزادی بالاتری را اینها پیشنهاد می‌کنند و تا آنجایی که به ما مربوط می‌شود، به حزب و دوستانی که ما می‌شناسیم مربوط، من در دو طرف، حسن نیت می‌بینم نه این‌که افراد ناباب در دو طرف نیستند اما اصل تفکر در دو طرف سالم است، عقیده اوست این‌را به مصلحت می‌داند، او می‌گوید اگر شما مردم را آزاد بگذارید اقتصاد ما قوی می‌شود و فقرا را هم آنها با کمک دولت اداره می‌کنند. این می‌گوید اگر ما این‌کار را بکنیم دوباره به تبعیضات زمان شاه و بدتر از آن می‌رسد و همان‌طور می‌شود. هر دو هم اینجور معتقدند، مقابل یکدیگر هم ایستاده‌اند این مسأله مهم است که آیا حزب می‌تواند هر دو جریان را در بطن خودش حفظ بکند یا نه.

در کشورهای دیگر معمولاً اینها دو حزب می‌شوند؛ مثلاً یکی حزب سوسیالیست و دیگری حزب محافظه‌کار می‌شود و در مقابل هم قرار می‌گیرند وقتی که این حاکم است، آن دیگر توقعی ندارد؛ وقتی هم که این حاکم است، آن توقعی ندارد. هر کس برای مردم بهتر کار کرد رأی می‌آورد، اگر هم دیکتاتوری باشد هر کس زور دستش بود کار

می‌کند، آن یکی هم می‌ترسد چیزی نمی‌گوید. مشکل ما این است و این مسأله باید حل بشود. یک جایی که آیا واقعاً می‌شود یک حزب داشته باشیم و این دو طرز تفکر هم در همدیگر بنشینند با هم رفیق باشند و بدون برخورد و بدون این مشکلاتی که شما دارید می‌بینید بتوانند حزب را اداره بکنند. این را من نمی‌دانم جایی تجربه شده باشد، در دنیا من حزب اینجوری اطلاع ندارم البته جناح رادیکال، جناح محافظه‌کار در احزاب وجود دارند اما خوب شاید حدودش فرق می‌کند تا این مقدار بیاید، به‌هرحال الآن در جامعه ما، در مملکت ما، در مقابل حزب جمهوری اسلامی حزبی نیست که به اندازه حزب جمهوری اسلامی معتبر باشد و هر کس از این دو سلیقه خواست آنجا برود. چنین چیزی نیست اگر دو تا حزب اینجوری تشکیل بشود که یک‌عده این‌طرف و یک‌عده آن‌طرف، حالا دعواها در کنار هم و رو در روی هم باشد نه در درون یک حزب، این یک‌جور کار است؛ منتها در جامعه ما، من بسیار بعید می‌دانم که این مصلحت باشد و درست باشد و حدود اختلافات هم بین ما اینقدر نیست؛ چون ما معیار داریم.

در انگلستان یا فرانسه که آزادی هست دیگر مرجع تقلیدی آن بالا ندارند، یک رهبری به آن معنا ندارد که هرچه گفت همه قبول بکنند و یک چهارچوبی هم به‌نام اسلام وجود ندارد که در آن چهارچوب اینها می‌خواهند حرف بزنند. حزب کارگر هرچه شورای مرکزی یا دفتر سیاسی‌اش رأی داد آن دیگر برای خودشان قانون است و کسی بالاتر از او بر او ناظر نیست.

اینجا اینجوری نیست؛ یعنی در این جامعه اسلامی ما آن نوع آزادی که احزاب دیگر برای خودشان می‌خواهند واقعاً نداریم؛ لذا حزب ما هم اصلاً، همان بحث قبلی که می‌کردیم این یک بحث عمیقی است. اصلاً ببینید در اصل مسأله هنوز گیر بودیم که آیا این حزب چه مقدار قدرت حزبی دارد، افرادش چه مقدار اجبار دارند، دستورات حزبی را بپذیرند، حالا همین‌جا در همین فرضی که ما داریم می‌گوییم اگر حزب مثلاً حزب رادیکالش تشکیل شد و یک تصمیمی گرفت حزب که تند بود و با فتاوای مجتهدین نمی‌خواند. خوب! این اصلاً در اینجا ارزشی ندارد، بچه‌های مسلمان هم نمی‌گذارند متابعت کند یا برعکس آن اگر شد باز همین است. بنابراین، این مسأله حل شده نیست

به‌خاطر این‌که آن مبنای قبلی‌اش حل نشده و اینجا شما توقع نداشته باشید ما معجزه کنیم، توقع نداشته باشید ما بتوانیم با همه نفوذ و رفاقتی که با دوستان دیگر داریم بتوانیم اینها را بگوییم دست از عقایدتان بردارید و سکوت بکنید و در مقابل یکدیگر هیچ نگویید. ما چنین توقعی نمی‌توانیم بکنیم چنین محوری برای این‌کار وجود ندارد. این مشکل در حزب جمهوری اسلامی الآن وجود دارد؛ یعنی همین گروهی که اگر رهایشان می‌کردیم دو حزب کاملاً جدا بودند الآن در یک حزب هستیم و برای این مسأله باید تلاش کنیم، همان‌طور که خود انقلاب یک مشکلاتی داشته، حل کردیم و بعضی را داریم حل می‌کنیم. این‌را هم باید تلاش کنیم یک مقدار از اخلاق استفاده کنیم، یک مقدار از انضباطات حزبی استفاده کنیم و مقداری از مسائل دیگر استفاده کنیم، مصالح اجتماعی را حساب بکنیم.

ما مصلحت نمی‌دانیم که این دو جریان در حزب جمهوری اسلامی از هم جدا بشوند و دو حزب به این شکل بشوند و این‌را مصلحت نمی‌دانیم، از آن‌طرف اینجوری هم مصلحت نیست که اینها با هم ناسازگاری داشته باشند تا حدی که نتوانند تصمیم بگیرند، یا اگر تصمیم گرفتند یک جناح اجرا نکند. این‌هم درست نیست حزب را می‌زند. این مشکل از مشکلاتی است که در حزب جمهوری اسلامی برای ما هم مطرح است، ما هم داریم روی آن کار می‌کنیم که ان‌شاءالله یک جوری این‌را حل بکنیم.

در مورد قسمت دوم سؤال که آیااین حالت طبیعی و عادی است یا غیرعادی و پیشنهاداتی که سلامت کل حزب و حرکت آن را حفظ نماید، من همانطور که گفتم باید دنبال مسائلی از قبیل فهمیدن مصالح، تربیت حزبی که آدم از بخشی از عقاید خودش به‌خاطر دستاوردی که کار جمعی دارد صرف‌نظر بکند یا تعصب‌ها را کم کنیم یا اخلاقاً چه کنیم و یا هر سه محور را بپذیریم یا یک مرکزی را قبول کنیم و آن مرکز هرچه گفت اینجا دعوا نکنیم و امثال اینها راه‌هایی است که ما داریم روی آن بحث می‌کنیم. بنده هم به‌عنوان یک نفر از ایدئولوگ‌های این حزب هنوز راه خیلی روشنی را ارائه نمی‌دهم. در مجلس دیگر کانون اینجور مسائل است. خوب! ما آنجا با اکثریت مثلاً حل می‌کنیم بعد قانون می‌شود، یک اعتبار شرعی پشت قانون هست که کسی نمی‌تواند مخالفت بکند،

پول به او می‌دهند، ژاندارم دارد، شهربانی دارد، اطلاعات و ارتش دارد، همه چیز دارد پشت این می‌آید و باید عمل بکنند، هر کس عمل نکرد او را به‌زندان می‌برند. این حزب اینجوری نیست و او هم می‌گوید ما نیستیم و بیرون می‌رود، اگر نشد، بنابراین، این مسأله را باید یک مقدار انضباطات حزبی، یک مقدار کیفرهای قابل قبول، یک مقدار مسائل اخلاقی و سطح بالای فکری که آدم بفهمد همکاری اجتماعی در افکار، گذشت لازم دارد و اینگونه مسائل را باید در حزب جمع بکنیم تا شاید بتوانیم حل بکنیم.

■ **سؤال شانزدهم: در انتخابات، حزب با یک جناح به‌خصوصی رقابت داشت و مبارزات و تبلیغات انتخاباتی به‌طور سالم این رقابت را آشکار می‌کرد. آیا بعد از انتخابات این رقابت باید ترک شود تا اختلاف نباشد یا رقابت باید باشد، اگر باید باشد لطفاً ضوابطی را بفرمایید که در این حرکت‌های اجتماعی ان‌شاءالله رضایت امام تأمین بشود؟**

ج: این رقابت دو طرف بوده است و حزب یکنواخت که نبوده است. حزب در بعضی جاها با محافظه‌کارها اختلاف داشته و بعضی جاها با رادیکال‌ها و همانطور که در درون حزب این دو جور هستند، هر دو طرف بوده‌اند، اما من چه می‌گویم، در حرف‌های قبل من روشن است. ما اصلاً آن رقابت‌ها را زیادی می‌دیدیم؛ یعنی اینقدر رقابت در آن حد لازم نبوده و بعد هم بخواهد تبعاتش را ادامه بدهد که خیلی بد است. جامعه ما یکپارچگی‌اش را به‌کلی از دست می‌دهد. ما الآن مثل کشورهای غربی نیستم به آن صورت عمل بکنیم که یک جریان که حاکم بود بتواند کار را ادامه بدهد. من فکر می‌کنم این خیانت به انقلاب است و گناه بزرگی است؛ چون امام اینقدر پیش رفتند که بعد از انتخابات فرمودند اگر امام جمعه‌ای، کسی در حرفش به انتخابات اشاره کرد و گفت انتخابات آنجا مخدوش بوده و فلان بوده، امام چنان کسی را تفسیق کردند و گفتند هیچ‌کس حق ندارد چنین حرفی را بزند.

انتخابات گذشته و اگر ما بخواهیم این اختلافات را ادامه بدهیم یکپارچگی جامعه را به‌هم می‌زند و شما بدانید ما این‌را یقین داریم که امروز انقلاب ما را نه این جریان

می‌تواند به‌تنهایی اداره بکند و نه آن جریان، ما حالا که همه‌مان هم با هم هستیم نیرو کم داریم، هنوز برای بسیاری از کارها نیروی حد نصاب لازم را نداریم. اگر بنا شد مثلاً وقتی که دانشگاه دست آن جریان افتاد آن تیپ خودشان راکنار بکشند، خوب میدان به کمونیست‌ها و لیبرال‌ها و اینها می‌دهند، اگر معکوس آن هم بشود همین است، اگر وزارت کشور دست این جناح افتاد، آن جریان فرماندارها، استاندارها و غیره بگویند ما نیستیم، خوب این اصلاً کشور را به‌هم می‌زند و می‌خواهند همکاری نکنند، در همه جا اینطوری است، در سپاه، ارتش، خوب آنها نظامی هستند و بنا شد در سیاست دخالت نکنند ولی به‌هرحال از اینگونه افکاری که در ماها هم هست خالی نیستند.

اگر بنا باشد که این حالت در ما باشد، این امروز خیانت به انقلاب، تخلف از امر رهبری و ضرر زدن به خود حزب است و بسیار بد است. انتخابات که تمام شده است. تازه در دنیای غرب هم که خیلی آنها مردم پلیدی هستند بعد از آن پشت تلویزیون می‌آیند و به‌هم دست می‌دهند و تبریک به یکدیگر می‌گویند، ظاهر قضیه را حفظ می‌کنند از پشت می‌روند مثلاً چوب لای چرخ همدیگر می‌گذارند، روزنامه‌هایشان اذیت می‌کنند، این‌کارها را می‌کنند، اما ظاهر را حفظ می‌کنند. ما خیال کنیم که حالا در همه کشور انتخابات شده، همه جا هم اقلیت و اکثریت بوده، کمتر جایی هست که یک نماینده‌ای مثلاً با نود درصد و نود و پنج درصد بیاید، بعضی پنجاه درصد، بعضی چهل درصد بوده، خوب بقیه دیگر مخالف هستند. خوب مخالفین اگر بخواهند دعوا بکنند که نمی‌شود کار کرد. لذا در اینگونه موارد تحقیقاً وظیفه حزبی، اسلامی و اطلاعت از رهبری این‌ست که دنبال التیام برویم و نگذاریم اینگونه شود، در رقابت، رقابت سالم عیبی ندارد؛ یعنی شما از همین حالا زمینه‌سازی کنید برای این‌که در مرحله بعد هم رأی بیاورید، برای این‌که مسؤولیت‌ها را بگیرید؛ چون آدم فکر می‌کند که کار را بهتر می‌تواند انجام بدهد. در جمهوری ما، در حزب ما کسانی دنبال این‌کارها می‌روند که ایده‌ای دارند و فکر می‌کنند اگر ما باشیم بهتر انجام می‌دهیم. این آدم راه سالمی را ادامه بدهد بدون این‌که نزاع و اختلاف باشد به هدفش برسد این هیچ اشکال ندارد و اینگونه رقابت‌ها، رقابت‌های سالم است.

■ **سؤال هفدهم: سؤالات زیادی برای اعضای حزب مطرح می‌شود که مسؤولین حزب پاسخ روشن به این سؤالات نمی‌دهند. لطفاً ماهی یکبار جلساتی برای پاسخ دادن به این سؤالات برگزار نمایید، پاسخ‌ها منتشر شود تا بدین‌وسیله از افراط‌ها و تفریط‌ها پیشگیری شود.**

ج: من با این پیشنهاد کاملاً موافقم و خوب آقای خامنه‌ای که هم دبیر کل حزب هستند هم از لحاظ فکری مورد قبول همه ما هستند و ما هم اگر ایشان چیزی بگویند اطاعت می‌کنیم. ایشان باید بیشتر از این وقت بگذارند، آقایان و خانم‌ها! بیشتر سعی کنید خدمت آقای خامنه‌ای بروید و از ایشان جواب بگیرید. بنده هم به نوبه خودم آمادگی دارم؛ یعنی وقتی که ایشان نرسند نوبت من می‌شود که شما تشریف بیاورید به اینها و بنده هم جواب بدهم. پیشنهاد، پیشنهاد بسیار خوبی است.

■ **سؤال هیجدهم: جناب‌عالی هم در درس‌های مواضع و هم در خطبه‌های نماز جمعه بر روی فعالیت بخش خصوصی و اهمیت و اثر انگیزه‌های شخصی افراد در تولید و توزیع بحث‌های زیادی داشته‌اید. لطفاً اشاره‌ای به آنها بفرمایید تا معلوم شود این سخن، سخن جدیدی نیست.**

ج: من همچنان بر آن مسائلی که در مورد بخش خصوصی گفتم پایبند هستم و فکر می‌کنم که ما اگر بخواهیم بخش خصوصی را برای کارهای اساسی کشورمان بی‌تفاوت بکنیم، خسارت بسیار عمده‌ای می‌بریم و عقیده جدی روی این مسأله دارم و معتقدم کشورهای سوسیالیستی از این ناحیه ضربه‌های بسیار قوی خورده‌اند و ضربه به‌دیگران هم زده‌اند. چون این طرز تفکر را به جاهای دیگر هم منتقل کرده‌اند. انگیزه‌های شخصی مهم است حتی مسائل جاه‌طلبی در مسائل سیاسی برای فعالیت اشخاص مهم است. ما جاه‌طلبی را چیز محبوبی نمی‌دانیم، برای سیاستمدار عیب می‌دانیم، اما اگر روحیه جاه‌طلبی در خیلی‌ها نبود خیلی اشخاص اصلاً دنبال این کارها نمی‌رفتند و زحمت نمی‌کشیدند، اینهایی که کتاب و مقاله می‌نویسند و تحقیق می‌کنند، بسیاری از دانشمندها اگر حس جاه‌طلبی را از آنان بگیرید به یک انسان جامدی تبدیل

می‌شوند و انگیزه‌های شخصی، خداوند آدم را اینجوری خلق کرده و اینطور چیزها هست؛ منتها به‌حد ظلم و تجاوز و تضییع حقوق دیگران نرسد، دولت کنترل بکند که ظلم به‌دیگری نشود، هر کسی حق خودش را برسد و مسائل اینطوری.

من روی انگیزه‌های شخصی سخت تکیه دارم، روی حضور بخش خصوصی هم به‌عنوان اهرم برای کارهای اقتصادی و خیلی کارهای دیگر من فوق‌العاده اهمیت می‌دهم، ضمناً آزادی را هم اینجوری قابل تأمین می‌بینم.

■ **سؤال نوزدهم: سخنان شما با سخنان امام امت و آقای خامنه‌ای و آیت‌الله منتظری در چند مورد مغایرت داشت. یکی این‌که آن آقایان برنامه‌ریزی جدید را برای اقتصاد پیشنهاد می‌کردند و جناب‌عالی فرمودید همان ترتیب قبلی است؛ یعنی همان ترتیب است. البته در جملات دیگری اشاره به‌نظر شورای نگهبان و پایگاه قانونی آن فرمودید، در این زمینه اگر لازم است توضیح بفرمایید.**

ج: خوب! با این اظهاراتی که امام کردند من فکر می‌کنم که این سؤال حل شده، من آن حرف‌هایی که زدم به عنوان یک وظیفه بسیار جدی در خطبه گفتم و فکر هم می‌کردم که آن جریانات سرمایه‌داری که پشت این حوادث خیلی بهره‌گیری می‌کنند، هیاهو راه می‌اندازند. این را می‌دانستم ولی تشخیص دادم که این کار لازم‌ست و خطبه را عوض کردم؛ یعنی خطبه دیگری برایشان خواندم برای این‌که مسأله توی جامعه جا بیفتد. من نظرات امام را به‌خوبی می‌دانستم و مسأله برای من روشن بود. چند مسأله از هم جدا بشود یکی این‌که بخش خصوصی باید فعال شود این از عقاید قبلی من است. من توی نماز جمعه و همه جا گفته‌ام. این‌که در بیانات امام تأکید شده بود که بخش خصوصی حتماً باید فعال بشود این جدید بود. که تا به‌حال امام اینطور صریح نگفته بودند و این‌که بعد از بیانات امام بایستی یک روند سریع‌تری این مسأله بگیرد این هم لازم است؛ یعنی امام که فرمودند، نباید مثل گذشته حرکت شود باید یک مقداری این مسائل جلو بیفتد و یک قدری جدی‌تری بگیرند بعدش هم دیدید که همان روز اعلام کردم؛ یعنی در جلسات خصوصی ما به‌عنوان یکی از مصادیق همین طرح برنج که اولین

طرح بود اعلان شد. اما یک چیزهای دیگری در جامعه پیش آمد که من لازم دیدم که این کار را بکنم. یکی این‌که عده‌ای راه افتادند از همین مسأله شروع کردند و دولت را کوبیدند؛ یعنی یک نوع فرصت‌طلبی شد. گفتند که پس از این حرف امام معلوم می‌شود که نخست وزیر و دولت در گذشته شرعی عمل نمی‌کردند و این حرف خیلی ریشه‌دار بود. سؤال کردند آیا دولت خلاف نکرده؟ پس نامشروع نبوده؟ اعلامیه‌هایی که می‌دادند به اسم حمایت، تویش یک کلمه موذیانه‌ای می‌گذاشتند که از این به‌بعد اگر شرعی عمل بشود ما چه می‌کنیم، شروع کرد این جریان که از این مسأله دولت را بکوبد. حالا حرف امام، چند هفته قبلش امام به مجلس یک پیغامی دادند صریح توی آن پیغام اینجوری بود که هر کس کارهای دولت را خلاف شرع بداند، یا ضد انقلاب است یا ناآگاه (تکبیر حاضرین) این یک نقطه و این یک نقطه به این روشنی و حرف امام تعبیر این بود که آنها را شریک بکنید. من مکرر گفتم نمی‌دانم چقدر عمل شده است. این حرف امام بود. خوب! من دیدم بدترین ظلم را و بدترین تخلف از امام را دارند مخالفین دولت به اسم امام مرتکب می‌شوند. نقطه دوم که از آن بدتر بود که آن خطر داشت این بود که چپی‌ها و آنها هم افتاده بودند که بابا دیدید که اصلاً اینها آمریکایی بودند، اینها رژیم‌شان غربی است و طرفدار سرمایه‌داری است و همه حرف‌های گذشته‌شان دروغ بود همه را پس گرفتند. فردا هم قانون اساسی را پس می‌گیرند و خط عوض شده. اصلاً این دو نقطه به‌عنوان دو نقطه بسیار خطرناک توی جامعه شروع شده بود، رادیوهای غربی هم دامن می‌زنند به این مسأله، ضد انقلاب هم از داخل فعال شده بود و خوب ما کانال‌های مختلف داریم برای گرفتن مطلب از طروق مختلف مسائل به ما می‌رسد در سطحی که می‌فهمیم که حالا نبض جامعه چه جوری است این برای ما روشن بود. خوب! من این حرفی که توی آن جلسه زدم و توی آن خطبه زدم تکیه من به این مسأله بود اولاً اینجور نیست که دولت در گذشته خلاف عمل می‌کرد، بخش خصوصی تا این مقدار می‌بینید فعال بوده و همانجا هم گفتم سیاست دولت این بوده و دست بعضی‌ها نمی‌رفته بعضی از وزرا یا کارکنان حاضر نبودند این سیاست را اجرا بکنند و گره می‌زدند. با این حرف امام آن گره‌ها باز می‌شود و در مورد خط هم گفتم خط هیچ عوض

نشده و حالا هم می‌گویم یعنی بخش خصوصی فعال بشود معنایش این نیست که ما سرمایه‌دارهای گردن کلفت یا زالوصفت را بیاوریم مسلط بر مردم بکنیم، محال است که تا این امام زنده باشند اجازه بدهند امکانات و سرمایه‌های کشور در اختیار یک عده معین مال‌اندوز باشد،که نمونه‌اش همین ارز است. گفتم می‌شود که ما ارز کشور را که مثلاً در بازار جهانی چهل تومان، پنجاه تومان قدرت خرید دارد یک دلار ما بیاوریم بدهیم هشت تومان و از دست یک تاجر بگیریم بگویم تو هرچه خواستی بیا بخر و بفروش؛ یعنی چیزی‌ست که غیرممکن است که پیش بیاید. یک وقتی بود این کار می‌شد که متقاضی ارز کمتر از خود ارز بود، دائماً نفت را می‌فروختند و ارز را هر کس که می‌خواست به او می‌دادند. قیمت ارز و دلار و پوند همه یکی بود در همه جای دنیا آن‌موقع این حرف عملی بود که هر کس هرچه می‌خواست بخرد هر قدر هم ارز خواست اعتبار بدهیم فعلاً نمی‌شود این حساب و کتاب می‌خواهد و یقین هم داشتم که نظر امام این‌ست و امام راضی‌اند چون قبلش به امام پیغام دادم. قبل از این‌که خطبه بخوانم به امام پیغام دادم که من می‌خواهم امروز این صحبت‌ها را بکنم و جهت حرف من این‌ست و دفاع از دولت و دفاع از خط است که اگر ایشان مطلبی دارند به من بگویند خوب! چیزی نفرمودند بعد از این‌که من صحبت کردم شبش که امام خطبه را گوش داده بودند به حاج احمد آقا گفته بودند که حرف فلانی درست بود و حرف همین است. همین نظر امام با تأیید خودشان همین حرف‌های من بود. باز هم این آقایان دست برنداشتند. باز هم وقتی که از این طرف شروع کردند و گفتند که حالا دولت را می‌گوییم فلانی را هم اضافه بکنیم. اینها همه خبرها به‌گوش امام می‌رسد و ضمناً بدانید که امام هم آنجا نشستند کانال‌های گوناگونی دارند: یک عده هستند که اعلامیه‌های بازاری‌ها را می‌برند، یک عده هستند اعلامیه‌های دانشگاهی‌ها را می‌برند، یک عده هستند اعلامیه مدرسین جامعه و طلبه‌ها را می‌برند، یک عده هستند که حرف‌های کارگرها را می‌برند، همه اینها به امام می‌رسد و امام خودشان به این جمع‌بندی رسیده بودند با دیدن اینها و ما هم واقعاً انتظار نداشتیم که امام الآن چیزی بگویند، فکر می‌کردیم که خوب این مسأله باید توی جامعه بحث بشود تا به یک نقطه خوبی برسد. امام رسیده بود دستشان

دیده بود که این شیطنت‌ها دارد از حد معمولی می‌گذرد دیگر افتادند به جان ارگان‌ها و دولت و ایشان لازم دیدند و آنجوری فرمودند. در این مورد ادامه سؤال را می‌خوانیم.
خطبه نماز جمعه جناب‌عالی به‌نظر بعضی از افراد با بیانات حضرت امام و آقای خامنه‌ای و آیت‌الله العظمی منتظری در چند مورد مغایرت دارد، یکی آن که من برنامه‌ریزی جدید را قبول دارم، ولی مطمئن هستم که باید یک حرکت جدیدی برای حضور بیشتری برای بخش خصوصی بشود؛ منتها نه برای گردن کلفت‌ها؛ مثلاً الآن در مجلس این تعاونی‌ها مطرح است، بی‌خود این تعاونی‌ها را هو کردند، خیال کردند که این تعاونی‌ها چیز دولتی است، می‌خواهد بخش خصوصی را خلع سلاح بکند، اینجور نیست. تعاونی‌ها اگر درست هنوز که در شور اول هم نیامده اگر درست تنظیم بشود می‌تواند آنجور بکند که واحدهای بزرگی از همین مردم معمولی، از بقال سر کوچه گرفته تا کشاورز توی صحرا گرفته و بزاز و دست‌فروش و همه اینها بتوانند تعاونی تشکیل بدهند راجع به کار خودشان و امکانات دولتی در اختیار آنها قرار بگیرد، اگر بناست مثلاً آهن وارد بشود همه آهن‌فروش‌ها بتوانند تعاونی تشکیل بدهند و وارد بشود و اگر این ارز وارد می‌شود گیر همه بیاید. اگر می‌خواهد مثلاً فلان‌چیز صادر بشود تعاونی بتواند لااقل به‌عنوان رقیب سرمایه‌دار یک سرمایه‌دار امروز می‌تواند ده میلیون تومان فرش را جمع کند و صادر بکند، اما بنده فرش‌باف که نمی‌توانم، این دلال فرش هم نمی‌تواند، این مغازه‌دار جزیی هم نمی‌تواند، اما این ده یا پانزده نفر اگر یک تعاونی تشکیل دادند دولت به اینها اعتبار می‌دهد به اینها راه می‌دهد و قانون از اینها حمایت می‌کند و اینها لااقل می‌توانند رقابت کنند در مقابل این سرمایه‌دار. اگر بناست در نظام ما بخش خصوصی فعال بشود ما باید یک‌جوری بکنیم که بخش خصوصی فقط یک عده معینی نیستند. این از ذهنشان بیرون برود. همه اینها باید از ذهنشان بیرون برود. من حرف امام را می‌زنم نه حرف خودم را. امام هیچ وقت راضی نیست، امام توی همان سخنرانی که اولش فرموده بودند که شما دولت محرومین هستید، شما برای مستضعفین کار کردید و برای مستضعفین این است که باید به آنها زکات بدهیم. مستضعف باید بتواند کاسبی خوب بکند، باید بتواند خوب تجارت بکند، بتواند خوب تولید بکند، بتواند خوب

شریک بشود، در تولید اگر بخواهیم خوب کار بکنیم برای مستضعف اینجور کار بکنیم، این‌که نه هیچ‌یک از آقایان مخالف نبود. من طرفدار تحول هستم و این طرح برنج را هم بیشتر روی فشار من بود. من از روز اول هم با طرح برنج موافق نبودم و جزو آرای مخالف بودم؛ منتها خوب! رأی من وقتی قبول نشد هیچ‌وقت مخالفت خودم را جایی ابراز نکردم تا به‌حال هم هیچ جا نگفتم در جلسه عمومی، دولت تصمیم گرفته آن هم تصمیم دولت تصمیم قانونی بود و من حمایت می‌کردم حتی از قول ما وقتی نقل کردند در گیلان وقتی که ما اینطور گفتیم آمدند و گفتند مردم باید به قول شما اعتماد کنند. گفتیم بله. حمایت کردیم اما فشار آورند و گفتند که این طرح اینجوری دیگر عملی نیست حالا دولت هم قبول کرد و انجام شد این همان حرکت قبلی است که گفتید. ممکن است حالا توی اظهارات من یک‌قدری گاهی اغراق شده گفتند که این عین حرف دولت قبلاً کلمه عین زیادی باشد.

اینقدر را می‌پذیرم در خطبه و خطابه از این اغراق‌ها گاهی می‌آید ولی روح مطلب اینجا روشن است. نظر شورای نگهبان را من به‌محکمی از آن دفاع کردم و پایگاه قانونی‌اش را گفتم. و حقش را گفتم و حقش است که نظر بدهد و طرفدار مستکبرین نیست؛ منتها خودش سلیقه است و اینجور برداشت.

راجع به اصلاح هم گفتم، باز هم تأکید می‌کنم که اسلام بسیار طرفدار نظافت است. برداشت ناجوری بی‌خود می‌کنند. قضیه علما را من گفتم یک جوری عمل می‌کنند که مردم فکر می‌کنند همه باید سرشان را بتراشند، ما اگر می‌خواستیم مثل علمای‌مان این کار را بکنیم، اصلاً یکی از این سرهای شما درست نبود و همه الآن یک قبضه ریش داشته باشند و سرها از بیخ تراشیده باشد و اگر فکر می‌کردیم سنت آن است و خوب سنت این نیست، البته هر کس حق دارد سر خود را بتراشد و سالی هم شاید یکی دو بار تراشیدن خوب باشد، که هوا بخورد تمیزتر بشود با این‌حال پیغمبر هم همین کار را می‌کرده و حرف همان است.

■ سؤال بیستم: جناب‌عالی در خطبه فرمودید در زمان آقای عسکراولادی، لایحه‌ای

به مجلس داده شد، بعضی از برادران می‌گویند این لایحه در زمان آقای کاظم‌پوراردبیلی بوده است. لطفاً در این مورد توضیحاتی بفرمایید.

ج: همینطور است. حرف همان آقایان صحیح است. من توی ذهنم بود که در زمان آقای عسکراولادی آوردند. یکی از دوستان یک نامه‌ای به من نوشتند بعداً که البته من حالا خودم مراجعه نکردم ولی به حرف ایشان اعتماد کردم. در زمان آقای کاظم‌پور بوده و آقای اسلامی به مجلس آورده‌اند. شهید اسلامی به‌عنوان معاون پارلمانی به مجلس آوردند. این اشتباه مربوط به تاریخ است که خیال کردم که ایشان آوردند.

■ **سؤال بیست و یکم: آیا نظرات حضرت امام در امر اقتصاد که در هفته دولت بیان فرمودند یک حکم دائمی است یا یک فتوا و یک نظر اصلی اسلامی است، یا براساس مصلحت است، یا به‌عنوان ضرورت است و برای یک مدت موقت این سخن گفته شده و وقتی که ضرورت آن از بین رفت به حکم اصلی اسلامی باز خواهیم گشت.**

ج: حکم اسلامی اینجا نه این‌ست که بدهید به بخش خصوصی و نه این‌ست که ندهید به بخش خصوصی به مصلحت عمل می‌شود و کلیات اسلامی بله مثلاً نظر شورای نگهبان که می‌گوید انحصار دولت نباشد این نظر شرعی می‌شود که دارند می‌دهند. اما فتوای امام نه این‌طرف و نه آن‌طرف است، آن قسمتی که مردم خودشان صادرات درست می‌کنند و البته اگر ضرورت نباشد کسی که جنسی می‌فروشد ارز می‌گیرد مال خودش است، این را من هم گفتم که شما اگر یک قالی فروختید به یک خارجی و دلار گرفتید، ارز آن مال خودتان است مگر این‌که ضرورت اقتضا کند که دولت این را از دستتان بگیرد. آن هم که دولت می‌فروشد فتوای امام این‌ست که به جناب آقای نوربخش ایشان فرمودند. آن هم مال دولت است، معدن دولتی را فروخته و دلار گرفته و مال خود دولت است این‌که دولت به مردم بدهد تا کاسبی بکنند این بستگی به مصلحت و زمان است اگر اقتصاد ایجاب کرد به بخش خصوصی می‌دهند، اگر اقتصاد ایجاب نکرد نمی‌دهند. اول اصل ٤٤ قانون اساسی می‌گوید باید دست دولت

باشد، شورای نگهبان از اصل ۴۳ استفاده کرده که به‌صورت انحصاری نباید باشد آن هم قانون اساسی.

■ سؤال بیست و دوم: در مورد این‌که یک پنجم واردات توسط بخش خصوصی انجام می‌شود، بعضی برادرها می‌گویند کالاهایی که به بخش خصوصی واگذار شد که وارد کنند صد در صد تعهد گرفتند که توسط دولت توزیع شود، و فقط کالاهایی که در بازار زیاد است در اختیار بخش خصوصی بوده که توزیع می‌کند و آن هم مشتری ندارد.

ج: من حالا از ریز این مسأله خبر ندارم، آنچه که می‌دانم قانونی بود که قبلاً شورای انقلاب گذرانده بود و آن این بود که وقتی بخش خصوصی کالایی را وارد می‌کند اگر تا یک مدتی مثلاً بیست تا بیست و پنج روز دولت آن کالا را توزیع نکرد بخش خصوصی آن را توزیع کند که این‌کار را می‌کردند که یک درصد آن‌را می‌گرفتند و یک درصد آن را می‌دادند که بعد مشکلاتی پیش آمد که آنها یک‌جور دیگری عمل می‌کنند که من از آن خبر ندارم.

کالاهای استراتژیک را که مانند برنج، گندم، چای، پنیر و چیزهایی که فکر می‌کنم مشکلی در جنگ ایجاد می‌کنند هستند معمولاً صد در صد به‌دست خودشان می‌گیرند و اخیراً هم در معنای استراتژیک یک مقدار بحث شده و موارد آن فرق کرده است، بعضی‌ها طرفدار این هستند که مثلاً آهن و فلزات و امثال اینها را دیگر کالاهای استراتژیکی به‌حساب نیاوریم و اینها قابل این باشد که خودشان پخش کنند و یا مسائلی است که در شورای اقتصاد بحث می‌شود موردش را تصمیم می‌گیرند و ابلاغ می‌کنند که من ریز آن را نمی‌دانم چه طریقی است که به‌هرحال باید اینها با نظرات کارشناس و با توجه به مصالح و مسأله جنگ و مسأله‌ای که حداقلی نیز به‌دست مردم برسد و همچنین در موقع جنگ بازار سیاهی پیش نیاید انجام شود.

■ سؤال بیست و سوم: آیا جناب‌عالی اطلاع دارید که چند درصد از مراحل بعد از موافقت اصولی را (هفده هزار موافقت اصولی) توانسته‌اند طی کنند و چند درصد آن در مشکلات و موانع بین راه متوقف شده است؟

ج: بله! اطلاع دارم. آمار دقیقی به من داده‌اند که می‌خواستم آن‌را برایتان بخوانم که الآن فرصتی نیست و خودتان می‌توانید آن‌را بخوانید، شاید هم از طریق صدا و سیما آن را پخش کنند. از هفده هزار موافقت اصولی چهارده هزار تایش را تقریباً وزارت صنایع داده، سه هزار تایش را وزارت صنایع سنگین داده است و آن‌طوری که به‌یاد دارم معدل ارزش هر یک از اینها در حدود دو میلیون و چهار صد هزار ریال است.

آنجا چند ستون باز کرده‌اند که در آن نوشته‌اند که مقدارش به تأسیس رسیده، مقدار دیگرش به بهره‌گیری رسیده و مقداری نیز هنوز در مرحله اول است که مراحلش را تعیین کرده‌اند و مبلغ هر یک از اینها را هم تعیین کرده‌اند. اشتغال‌زایی آن نیز تعیین شده است که مثلاً این یکی این مقدار شغل دارد. همه جزئیات آن را تعیین کرده‌اند که از زمان شاه بیشتر است؛ یعنی هم بهره‌برداریش، هم تأسیسش، هم موافقت اصولی‌اش در زمان شاه و در اوج بخش خصوصی یعنی در سال ٤٥ بیشتر است و رقم هیچ یک از آنها پایین‌تر نیست. در سال ٥٦ حدود پانصد و خرده‌ای بوده است، در سال ٥٥ حدود ششصد و خرده‌ای بوده است که در سال ٦٢ از پنج هزار هم بالاتر رفته که بعضی‌های آن کوچک و بعضی‌ها خیلی بزرگ است و انواع و اقسام دارد که آمار آن را می‌توانید بگیرید.

به‌هرحال در مجموع، آمار نشان می‌دهد که بخش خصوصی در مسائل تولید که بدان اشاره کردم با آن مقداری که اجازه داده‌اند اکنون به میدان می‌آید که البته یک تنگنایی وجود دارد که نمی‌خواستم آن‌را در نماز جمعه بگویم که البته می‌توانم اینجا بگویم. ما الآن موافقت اصولی را که موقع آن به نحو کامل هم رسیده است می‌خواهیم اجازه دهیم که ماشینش را وارد کنند ولی مشکلات ارزی داریم که در همین رابطه کمیته‌ای تشکیل شده است که تخصیص می‌دهد که این مقدار مال جنگ است، مال کارخانه، ماشین‌آلات، گندم است و اینها تخصیص داده‌اند و اینطور نیست که دست ما باز باشد که هر کسی هر ماشینی که خواست برای کارخانه‌ای که موافقت گرفته وارد کند بتوانیم موافقت کنیم. این مشکل جنگ است، این مشکل محدوده ارزی است که ما داریم، ولی در مجموع همه این چیزهایی که عرض کردم به نسبت بیشتر از آن زمان است.

■ **سؤال بیست و چهارم: آیا با توجه نبودن بازار برای کالاهای ایرانی در خارج و با تصور این‌که کار صادرات به‌عهده بخش خصوصی است زمینه‌ای برای گسترش این بخش وجود دارد و آیا کمیت قانونی آن به جناب‌عالی گزارش شده است؟**

ج: بله! گزارشی همه ماهه به ما می‌دهند؛ یعنی هر ماه آمار صادرات را به تفکیک به‌ما می‌دهند که مواد کشاورزی اینقدر، صنعتی اینقدر و ریز چیزهایی که صادر شده اینقدر، وزن و ارزششان را نیز به‌ما می‌دهند. بانک مرکزی، وزارت بازرگانی و همچنین دیگران گزارششان را می‌آورند. واقعاً دولت می‌خواهد در صادرات نهایت حمایت را بکند که البته یک مشکلاتی وجود دارد و شما نباید مشکلات واقعی را به‌حساب دولت بگذارید.

خوب! شما می‌دانید که شرایط مملکت ما آن‌جوری است که ما کم کم داریم مرزهایمان را می‌بندیم که البته آن موقع احتیاجی نبود که ببندند، قالی که به آن طرف می‌رود به‌خاطر دلار ارزان فروخته می‌شود و بازار آن‌را قاچاقچیان خراب می‌کنند، دولت نمی‌خواهد به این صورت بشود؛ مثلاً پسته، دولت در این مورد کار بسیار خوبی را برای تعاونی‌های مرزی انجام داد که برای این که در مرز کار ایجاد شود تعاونی‌های مرزی تشکیل شده که هرچه توانستند صادر کنند و در مقابلش جنس بیاورند، پسته‌ای که ما کیلویی شصت تا شصت و پنج تومان می‌فروختیم به کیلویی صد و بیست تومان رسید. تعاونی‌های مرزی پسته را می‌خریدند و آن‌را به آن‌طرف آب می‌بردند و خیلی ارزان مثلاً کیلویی چهل تومان می‌فروختند و بازار پسته را خراب می‌کردند، دولت هم این کار را کرد برای این‌که هم جنس صادر شود و هم مرزی‌ها کار کنند، ولی خوب اینگونه آدم‌ها نیز پیدا می‌شوند. تعاونی در بندرعباس است ولی سرمایه‌دارش اینجاست، بخش خصوصی این اشکالات را دارد و در راهی که برایش باز می‌کنند یک عده آدم‌های سودطلب و منحصر زندگی‌کن پیدا می‌شوند که این مشکلات را ایجاد می‌کنند. به‌هرحال سیاست دولت تشویق صادرات است. شما می‌دانید دولت جهت جذب ارز به کارگران اجازه داد از خلیج فارس صد هزار تومان بیاورند اما جوری شد که این برگ سبزی که به آنها می‌دادند در شمیران در دست قاچاقچی‌ها دیده می‌شد که

در بازار این برگ سبز سند شده و به هر قیمتی به‌فروش می‌رسید که مجبور شدند آن‌را به پنج شش قلم کالاهای اصولی محدود کنند که دیگر هر چیزی به بازار نیاید که نتوانیم آن‌را کنترل کنیم و همین محدودیت مشکلاتی به‌وجود آورد که از این اشکالات اینجوری پیش می‌آید. دولت مایل است صادرات را تقویت و تشویق کند. همان‌طوری که می‌دانید قیمت ترجیحی بر روی آن گذاشته‌اند به آنهایی که کالا صادر می‌کنند اجازه ورود جنس به اندازه‌ای که صادر می‌کنند دادند که درآمد می‌توانند داشته باشند که البته کمبودی هم ممکن است وجود داشته باشد ولی سیاست دولت آن نیست و این‌را من مطمئن هستم.

■ **سؤال بیست و پنجم: آیا در حال حاضر دادن اختیار اقتصادی به بخش خصوصی با توجه به نداشتن یک نظام مشخص و نبودن یک سیستم مطمئن کنترل و نظارت مشکلاتی به‌وجود نخواهد آورد؟ جناب‌عالی چه راه حلی را پیشنهاد می‌فرمایید؟**

ج: اینجور نیست که کسی پیشنهاد کند که اقتصاد را به دست بخش خصوصی بدهید. امام هم تأکید فرمودند که دولت نظارت کند. کنترل کند و همه چیز را هم که نمی‌شود به بخش خصوصی داد. بانک‌ها الآن ملی است، دولتی است، بانک در دست دولت است، اجازه تأسیس کارخانه‌ها در دست دولت است، دولت می‌تواند به صور مختلف نظارت کند و جلوی این فساد را بگیرد و اینطور هم نیست که کسی پیشنهاد کند یک دفعه هر چیزی که هست به دست بخش خصوصی بدهند. چیزهایی است که می‌شود داد. خوب! چیزهایی که قانون اساسی می‌گوید، صنایع سنگین، صنایع مادر، آهن، کشتیرانی، هواپیمایی را نمی‌شود به‌دست بخش خصوصی داد و اینها همه چیزهای صریح است که فعلاً شورای نگهبان فقط به بخش تجارت خارجی، مسأله انحصار را مطرح کرده است و در آن موارد هم، مطرح نکرده است. اقتصاد در سطح کلی در دست بخش خصوصی نخواهد آمد ولی موارد فراوانی از تولید و توزیع داخلی و چیزهای دیگر وجود دارد که کاملاً راه باز است و باز دولت نظارت می‌کند.[۱]

---

۱ ـ روزنامه جمهوری اسلامی، سه‌شنبه و چهارشنبه ۲۷ و ۲۸ شهریورماه ۱۳۶۳.

نخست‌وزیر به سؤالات خبرنگاران داخلی و خارجی پیرامون جنگ، نظارت دولت بر توزیع کالاها و گسترش فعالیت‌های بخش خصوصی پاسخ گفت

مهندس میرحسین موسوی نخست‌وزیر کشورمان صبح دیروز در یک مصاحبه رادیوتلویزیونی و مطبوعاتی با حضور خبرنگاران داخلی و خارجی شرکت کرد و به سؤالات آنان پیرامون سیاست اقتصادی جدید دولت مبنی بر شرکت دادن بخش خصوصی در مسائل اقتصادی، جنگ، توطئه هواپیماربایی، توطئه استکبار جهانی علیه انقلاب اسلامی و موارد دیگر پاسخ گفت.

ابتدا آقای نخست‌وزیر طی سخنانی به‌عنوان توصیه به خبرنگاران خارجی در مورد انعکاس صادقانه اخبار، مطالبی بیان داشت، آنگاه اولین سؤال را خبرنگار صدا و سیمای جمهوری اسلامی پیرامون دخالت مردم در امور اقتصادی کشور مطرح کرد.

آقای نخست‌وزیر گفت: پس از فرمایشات اخیر امام امت، بخشنامه‌ای را صادر کردم، و در کنار آن بخشنامه دیگری خطاب به دستگاه‌های اجرایی ارسال شد که بنابه فعالیت‌های خود، برنامه‌های متناسب با فرمان امام را تهیه کنند، زیرا در کل برنامه‌های

دولت، در این زمینه هماهنگی وجود دارد. آنچه که مربوط به فرمایش رهبر انقلاب است تذکری‌ست که دولت را متوجه نیروها و استعدادهای عظیمی می‌کند که در سطح جامعه وجود دارند. طبیعی است که دولت جمهوری اسلامی، از این سرمایه‌ها به‌نحو مطلوب، و در جهت رشد و شکوفایی سیاسی کشور استفاده کند.

خط امام از قدیم همین بوده که تکیه اصلی در بخش سیاسی، اقتصادی بر عموم مردم قرار گیرد. این رهنمود هم در این راستا داده شده است. ان‌شاءالله دولت این رهنمود را با قدرت تمام دنبال خواهد کرد.

در اقتصاد ما چرخشی حاصل نشده است

آنگاه خبرگزاری «کیودو» ژاپن پرسید: چه اشکالاتی در سیاست اقتصادی پنج‌ساله کشور موجب تصمیم اخیر دولت شده است؟

آقای نخست‌وزیر اظهار داشت: ما با اشکال خاصی مواجه نیستیم. سیاست‌های اقتصادی جاری ایران شکل تکامل یافته همان سیاست‌های قبلی است. اگر به برنامه‌های پنج‌ساله‌ای که دولت به مجلس ارائه داده است توجه شود، دیده می‌شود که به‌تدریج برای بخش خصوصی سهم بیشتری جهت شرکت در فعالیت‌های اقتصادی درنظر گرفته شده است و در این زمینه فکر نمی‌کنم که چرخش یا تجدید نظر اساسی‌ای پدید آمده باشد.

این خبرگزاری در سؤال دیگری پرسید: آیا می‌توان سیاست‌های اقتصادی جدید جمهوری اسلامی را به عنوان چرخش قلمداد کرد، و آیا این سیاست‌ها آغازی جهت رسیدن به سیاست اقتصاد آزاد است، یا صرفاً یک سیاست موقت و کوتاه‌مدت است؟

مهندس موسوی پاسخ داد: همانطور که در جواب سؤال اول اشاره کردم ما این مرحله را به‌هیچ‌وجه چرخشی در سیاست‌های اقتصاد آزاد نمی‌دانیم، بلکه یک توجه تازه به نیروهایی می‌دانیم که در جامعه از استعداد بالایی به لحاظ سرمایه و سایر مشخصات برخوردارند.

وی افزود: رهبر انقلاب اسلامی در این زمینه توصیه فرمودند و طبیعی است که

دولت به این مسأله توجه کند. ما فکر نمی‌کنیم این مسأله چرخشی برای رفتن به سمت اقتصادی از نوع اقتصاد سرمایه‌داری در جهان غرب باشد، زیرا مشخصات اقتصاد اسلامی یا اقتصاد غربی و اقتصاد شرقی شباهتی ندارد.

زبان دیپلماتیک در پرتو قدرت نظامی

آقای نخست وزیر در پاسخ به سؤال خبرنگار روزنامه «آساهی» ژاپن گفت: ما فعالیت‌های دیپلماتیک را همیشه پشت سر نیرو و قدرتی که در میان ملت خودمان بوده است، انجام داده‌ایم. زبان دیپلماتیک را بدون حضور یک قدرتی در پشت سر آن مؤثر نمی‌دانیم. نمونه‌اش همان سال‌های اول انقلاب است که ما مورد تهدید و تهاجم شدیدی قرار داشتیم. در سال‌های اول جنگ که ما با این وضع روبه‌رو بودیم. از هنگامی سیاست‌های ما در جهان مورد توجه قرار گرفت که ما ضربات مهلک را بر رژیم صدام وارد کردیم. الآن نیز حرکت‌های دیپلماتیک ما جدا از نقشه‌ها و استراتژی ما در جنگ نیست، برای همین این سؤال را باید ما به این ترتیب مطرح کنیم که آیا موضع ایران در جنگی که بر او تحمیل شده است، تغییری پیدا کرده است یا خیر؟ آیا در اهداف کشور ما تغییری پیدا شده است؟ که باید گفت، خیر. اهداف ما از ابتدای جنگ تاکنون به‌هیچ‌وجه تغییری پیدا نکرده است. این اهداف برای افکار عمومی جهان به‌طور کامل تشریح شده و سرنگونی رژیم صدام جزو این اهداف است، بنابراین جنگ و فعالیت‌های ما در صحنه دیپلماتیک تا تحقق این مسأله ادامه خواهد داشت.

ویژگی‌های مجلس جدید

نخست‌وزیر در پاسخ به سؤال دیگر این خبرنگار گفت: مجلس تازه‌ای تشکیل شده است و روحیه حاکم بر این مجلس طبیعی است که با مجلس گذشته تفاوت داشته باشد، البته رسانه‌های گروهی جهان سعی کردند پشت سر این تحولات و عدم رأی اعتماد مجلس به پنج وزیر، احتمالاً برخوردهای جناح‌های سیاسی را در کشور ما کشف کنند، اما حقیقت این است که اگر به ماجراهایی که در مجلس بود، بحث‌ها و

گفت‌وگوهایی که صورت گرفت و اگر به خود اسامی دقت بشود، خواهید دید که مجلس بسیار فراتر از این حساب‌گری‌ها و از این امیدهای خام قدرت‌های بزرگ که پشت سر هر حرکتی در کشور ما، به امید اختلاف یا ناراحتی آن را تحلیل می‌کنند، این را به همین ترتیب تفسیر کرده‌اند، در حالی که باید این مسأله را به این شکل تفسیر کرد.

طرح خرید برنج

خبرنگار روزنامه اطلاعات پرسید: با توجه به نزدیک بودن فصل برداشت برنج، برنامه شما در این رابطه چیست؟ با توجه به این‌که بسیاری از کشاورزان معتقدند خرید برنج از سوی دولت تأمین‌کننده منافع آنان نبوده است.

آقای نخست‌وزیر در پاسخ به سؤال خبرنگار گفت: در این زمینه وزیر محترم بازرگانی مشغول تبادل نظرهای وسیعی است؛ چه با روحانیون گیلان و مازندران و چه با کسانی که در زمینه برنج و توزیع برنج، نظراتی دارند. فکر می‌کنم به‌زودی نتیجه این حرکت روشن شود.

توطئه آمریکا و سران شورای همکاری خلیج فارس

خبرنگار اطلاعات مجدداً در سؤال دیگری پرسید: همزمان با طرح اخراج اسرائیل از سازمان ملل، آمریکا از سران کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس خواسته است تا در این کشور تشکیل جلسه دهند. شما ارتباط این دو حرکت را چگونه تحلیل می‌کنید؟

مهندس موسوی اظهار داشت: ما فکر می‌کنیم این یک نوع تجهیز قوا است، برای این‌که در سازمان ملل در رابطه با جنگ فشارهایی بر ما وارد شود. همه ما می‌دانیم که این جنگ و خطی که ملت ما در این زمینه در پیش گرفته، با منافع آمریکا و کشورهای مرتجعی که در کنار رژیم صدام قرار دارند، اصطکاک وجود دارد.

وی در پاسخ به سؤال یکی دیگر از خبرگزاری‌های اروپایی در مورد این‌که برای پایان یافتن هرچه سریع‌تر جنگ به‌دنبال چه امکاناتی هستید؟ گفت: ما امکاناتی جز سقوط هرچه سریع‌تر جنگ نمی‌یابیم.

وی در پاسخ به سؤال یکی دیگر از خبرگزاری‌ها گفت: یکی از ویـژگی‌های انـقلاب اسلامی این‌ست که رهبری هشیاری عمیقی داشته و در مواقع ضروری هشـدارهـا و رهنمودهای لازم را به دولت و مسؤولین داده‌اند. در این زمینه نیز آن چیزی که اتفاق خواهد افتاد، در مجموع جدا از آرمان‌ها و حرکت‌هایی که قبلاً انـقلاب داشـته است نمی‌بینیم؛ مخصوصاً اگر به سخنان امام امت توجه شـود کـه در آن روی حـمایت از محرومان و مستضعفان تکیه کرده‌اند، و حـتی دولت را دولت خـدمتگزار مـحرومین نامیده‌اند، خط دولت آشکار خواهد شد. این مسأله نشان می‌دهد که خط اصلی همان خط حمایت از محرومان خواهد بود.

نخست‌وزیر همچنین در پـاسخ بـه سـؤال دیگـر ایـن خـبرگزاری دربـاره وزارت‌خـانه جدیدالتأسیس اطلاعات و نحوه فعالیت آن، گفت: این وزارت‌خانه در مدت کوتاه تأسیس خود، در انسجام بخشیدن به دستگاه‌های اطلاعاتی کشور است. یکی از اهداف اصلی این وزارت‌خانه نیز همین است.

وی افزود: ما، در مـورد اطـلاعات داخـلی و خـارجـی؛ مـثل امـنیت داخـلی و ضد جاسوسی، آنها را از هم جدا نمی‌دانیم و وظیفه وزارت اطـلاعات جـمع کـردن و انسجام بخشیدن به این واحدهای اطلاعاتی مختلف است.

آقای نخست‌وزیر در پاسخ به سؤال خبرنگار بخش عربی صدا و سیما، پیرامون موقعیت رژیم صدام، گفت: ما فکر نمی‌کنیم این رژیم از پیش قوی‌تر شده باشد، البته درست است که این رژیم سلاح‌های پیچیده‌ای از سوی قدرت‌های شرق و غرب دریافت داشـته است. و به‌نظر می‌آید که این رژیم از نظر سلاح‌ها در وضعیت بهتری قرار داشته باشد، ولی اگر دقت کنیم پیروزی ما بر رژیم صدام به‌رغم تجهیزات سنگین و سـازماندهی قوی‌تری صدام بوده است. ما در قالب ادامه جنگ و پیروزی‌هایی که به‌دست آورده‌ایم، در حقیقت تحقق شعار پیروزی خون بر شمشیر را به اثبات رسانده‌ایم و در آینده نیز چنین خواهد بود. مسأله‌ای که الآن روی آن تبلیغات می‌شود، در حقیقت تشبثی است برای حفظ چند روزه صدام از طریق قدرت و این نشان‌دهنده موضع متزلزلی است که صدام در داخل و خارج از مرزهای خود دارد.

ابتکار عمل بخش خصوصی در عرصه صنعت

خبرگزار «ان. بی. سی‌یو» ژاپن در مورد زمینه فعالیت بخش خصوصی در بخش صنعت براساس قانون اساسی پرسید، که آقای نخست‌وزیر پاسخ داد: در این مورد صنایع سنگین کشور در اختیار دولت است و بخش خصوصی می‌تواند در کنار بخش تعاونی، که در زمینه صنایع دیگر فعالیت دارد سرمایه‌گذاری کند، در این ارتباط دولت همواره حالت تشویقی داشته و این روش تشویقی البته بعد از فرمایشات حضرت امام، قوی‌تر شده است. ما از همه نیروهایی که می‌توانند در این زمینه سرمایه‌گذاری کنند، دعوت کرده‌ایم.

نخست‌وزیر آنگاه در پاسخ به سؤال دیگر این خبرنگار در مورد بازار بورس در ایران گفت: در نظام ما این مسأله راکد شده است، البته به‌این معنی نیست که کاملاً وجود نداشته باشد. ما فکر می‌کنیم با گسترش سرمایه‌گذاری‌های بخش خصوصی این بازار باز هم چهره خودش را نشان خواهد داد؛ منتها با ضوابط اسلامی طبیعی است که باید دولت مواظب باشد که در این بازار، نوسان‌های مصنوعی قیمت‌ها، موجب مال‌اندوزی یک عده واسطه نشوند و نیز در عین حال این مسأله به رونق اقتصادی کشور کمک کند.

تاکتیک تبلیغی صدام

آقای نخست‌وزیر سپس به‌دنبال سؤال دیگر خبرنگار این خبرگزاری در مورد تاکتیک تبلیغی اخیر صدام پیرامون آزاد ساختن اسرای ایرانی گفت: کار رژیم عراق در این زمینه یک حرکت ریاکارانه و منافقانه است. با توجه به این مطلب می‌توان به تفسیر درستی از این موضوع دست یافت. در اینجا جا دارد اشاره کنم که کلاً در رابطه با اسرای ما در عراق، تعدادی از آنها شهروندانی هستند که در روزهای اول تجاوز عراق به خاک کشور ما اسیر شده‌اند. در میان این افراد، پیرزن و پیرمردهایی هستند که هر از گاهی چند نفر از اینها آزاد می‌شوند، و رژیم عراق عنوان می‌کند اینها اسرایی هستند که به‌طور یک‌جانبه آزاد می‌شوند. والا ما فکر می‌کنیم رژیم عراق جرأت آزاد کردن رزمندگان دلیر ما را ندارد، و اگر آنها را آزاد کند، اینان بازگوکننده جنایت‌هایی خواهند بود که

رژیم صدام در داخل کشور عراق انجام می‌دهد. به‌هرحال با این کار، رژیم عراق سعی می‌کند جنایت اخیر خود را در رابطه با هواپیماربایی بپوشاند.

علت تأخیر عملیات جنگی

در ادامه مصاحبه، خبرنگار روزنامه جمهوری اسلامی در مورد علت تأخیر عملیات جنگی پرسید.

نخست‌وزیر در این زمینه گفت: باید به مصالح جبهه‌ها توجه کرد و تأخیر در عملیات به‌هیچ‌وجه ربطی به تغییر روش و سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران ندارد، همان‌طور که من در پاسخ به یکی از سؤالات اشاره کردم، ما حرکت‌های دیپلماتیک را نتیجه حرکت نیرومند اسلامی خودمان در جبهه می‌دانیم. لذا نباید مسأله را از هم جدا کرده و درباره هر یک تفسیر کرد.

نظارت دولت و فعالیت بخش خصوصی

خبرنگار روزنامه جمهوری اسلامی سپس در مورد نحوه نظارت دولت بر فعالیت بخش خصوصی پرسید، که آقای موسوی در پاسخ چنین گفت: همان‌طور که در پاسخ به یکی از سؤالات اشاره کردم، مسأله دارای جنبه بسیاری است. ما در موقعیت عادی، موقعیتی که عرضه یک کالا با تقاضای آن برابری می‌کند و آن کالا اساسی نیست، هیچ احتیاجی برای دخالت دولت نمی‌بینیم، اما در موقعی که یک کالا برای مردم جنبه حیاتی و اساسی دارد و از طرف دیگر نتوانیم آن کالا را به مقداری کافی و مطابق تقاضای مردم عرضه کنیم، به اندازه ضرورت دخالت‌هایی از سوی دولت صورت خواهد گرفت، باز هم در اینجا عنوان می‌کنم که این دخالت به معنی در دست گرفتن تمام کالاها و اقلام نیست.

تلاش ایران برای بازپس‌گیری مسافران هواپیمای ربوده شده

آقای نخست وزیر سپس در مورد فعالیت دولت برای بازپس‌گیری مسافران، خدمه و

هواپیمای ربوده شده ایرانی از رژیم عراق گفت: دولت جمهوری اسلامی ایران از طریق وزارت خارجه و همچنین هواپیمایی کشوری و جمهوری اسلامی ایران در سطح جهان، فعالیت‌های وسیعی را انجام داده است. به‌نظر می‌آید که رژیم عراق در کنار جنایات دیگر خود، یک جنایت دیگری را مرتکب می‌شود. شما در هیچ جای جهان این سابقه را نمی‌یابید که هواپیمایی ربوده شده و مسافران آن را به‌مدت یک هفته به زور، در کشوری نگه دارند و سعی کنند از مسافرین در جهت تبلیغات رژیم خود استفاده کنند. اینگونه اعمال خطری برای همه جهان محسوب می‌شود. ما اخطار می‌کنیم که این نوع عملیات جز این‌که تروریسم و وحشت را در زمینه امنیت فضایی جهان گسترش دهد، تأثیر دیگری نخواهد داشت.

امکان حمله سراسری از سوی ایران

خبرنگار خبرگزاری «تو.بو.اس» ژاپن پرسید: آیا در موقعیت فعلی امکان دارد جمهوری اسلامی ایران به یک حمله سراسری در جبهه‌های جنگ دست بزند؟

آقای نخست‌وزیر چنین پاسخ داد: همانطور که بارها اعلام شده، نیروهای ما در یک موقعیت عالی در جبهه‌ها به‌سر می‌برند، و آمادگی کامل برای دست زدن به عملیات گسترده‌ای دارند و هر لحظه حمله ما می‌تواند انجام گیرد. ما قدرت آن را داریم که این حمله را آغاز کنیم و ضربات خودمان را بر رژیم صدام بزنیم.

آقای نخست‌وزیر در پاسخ به سؤال دیگر این خبرنگار در مورد هواپیماربایی‌هایی که در ایران انجام می‌شود، گفت: انقلاب اسلامی، منافع آمریکا و دیگر ابرقدرت‌ها را در منطقه به خطر انداخته است، و دشمنان زیادی در منطقه و جهان دارد. این دشمنان افراد عاقل و معتقد به ارزش‌های آلهی و انسانی نیستند. این حرکات را بسیار طبیعی می‌دانیم، زیرا وقتی یک نظامی منافع این ابرقدرت‌ها را به خطر می‌اندازد، این اتفاق‌ها طبیعی‌ست که رخ دهد.

وی ادامه داد: آنها خودشان کنایه می‌زنند که این عملیات زیر سر آنهاست. در عین حال رژیم فرانسه از این تروریست‌ها حمایت می‌کند، این یک مسأله است. مسأله دوم

این‌که چرا در این مقطع ما با دو سه عملیات استراتژیکی مواجه هستیم، گرچه ما عملیات وسیع را در این زمینه در سابق دیده‌ایم و در این موقعیت طبیعی‌ست که این نکته در نظر آورده شود که این نوع حرکت‌ها نمی‌تواند به‌هیچ‌وجه در نظام ما اثری بگذارد.

وی اضافه کرد: این حرکت‌ها مرتبط با موج عظیمی است که انقلاب اسلامی در مراسم حج در میان یک میلیارد مسلمان جهان می‌تواند پدید بیاورد، برای این‌که این موج و حرکت عظیم آثارش در سطح جهان اسلامی کم شود، این حرکت‌ها صورت می‌گیرد؛ در عین حال ما در آستانه هفته جنگ هستیم و می‌دانیم که دشمنان مردم و ایادی وابسته به قدرت‌های بزرگ و کسانی که از طریق رژیم فرانسه مورد حمایت قرار می‌گیرند، این هفته را که مردم در آن عملیات رزمی و حرکت‌های جنگی را حمایت کرده و شعار «جنگ، جنگ تا پیروزی» را سر می‌دهند به‌عنوان هفته حمایت از صدام و در مخالفت با جنگ اعلام کرده‌اند. ما فکر می‌کنیم این موضوع به این مسائل ارتباط دارد.

نکته آخر این‌که بوق‌های تبلیغاتی بیشتر روی این مسأله مانور می‌دهد، ما در روز شاید چندین هواپیماربایی در جهان داشته باشیم ولی معمولاً رسانه‌ها نسبت به این مسأله به‌خاطر کثرتش بی‌تفاوت شده‌اند، ولی به‌خاطر وضعیت حساس منطقه و دشمنی شدیدی که با انقلاب اسلامی وجود دارد به‌نظر می‌آید که بیش از اندازه دستگاه‌های تبلیغاتی جهان به این مسأله دامن می‌زنند.

نخست‌وزیر در رابطه با مسأله افغانستان به خبرنگار روزنامه صبح آزادگان گفت: در رابطه با مسأله افغانستان تا الآن، مواضع محکم خودمان را عنوان کرده‌ایم و فکر می‌کنیم که سرنوشت آتی افغانستان جز با دخالت مستقیم مردم افغانستان در تصمیم‌گیری تعیین نخواهد شد و هر نوع قراردادی اگر بسته شده باشد و یا بسته شود، کمکی به حل مسأله افغانستان نخواهد کرد.

نخست‌وزیر در پاسخ سؤالی پیرامون اصل ٤٤ قانون اساسی اظهار داشت: ما فکر می‌کنیم که اصل ٤٤ به‌قوت خود باقی است؛ منتها شرایطی که در لایحه تجارت خارجی آمده، می‌تواند تغییراتی را در خود بپذیرد. بعد از رهنمودهای اخیر امام امت، سؤال

چنین برانگیخته شده که آیا لایحه تجارت خارجی الآن نباید وجود داشته باشد و ما اصل ٤٤ را می‌خواهیم پیاده کنیم یا نه؟ من فکر میکنم این یک تصویر نادرست از صحبت‌های امام امت است. در اینجا باید اشاره کنیم که به‌هیچ‌وجه از اول انقلاب تاکنون، دولت در رابطه با تمرکز وسیع اقتصادی که همه چیز را در دست دولت متمرکز کند، گام برنداشته این خلاف صریح قانون اساسی است. این یک نکته و مسأله دوم این است که دولت ملزم بوده که همیشه از رهنمودهای رهبری انقلاب تبعیت کند. این رهبری‌ها در جهت روشن کردن آن چیزی است که در قانون اساسی و اسلام مطرح است، برای همین من فکر می‌کنم که با این مسأله به این شکل باید برخورد شود و نه در آن جهت که در آن روندی که اشاره شد اصل ٤٤ قانون اساسی و با سایر اصول ممکن است مورد خدشه قرار بگیرد.

آقای موسوی در پاسخ به سؤال خبرنگار روزنامه ماینچی شلمیون ژاپن که پرسید: آیا کثرت هواپیماربایی ناشی از نارضایی عمومی نخواهد بود اظهار داشت: اگر قرار بود هواپیماربایی در کشور به معنی نارضایی در درون مردم باشد این نارضایی در ۸ شهریور می‌بایست معنی بیشتری می‌داشت اما ما نمی‌بینیم که این عملیات تروریستی در آن زمان صورت گرفت و پشت سر اینها حمایت وسیع مردم را از انقلاب می‌دیدیم به‌نحوی که پیش‌بینی رسانه‌های گروهی مبنی بر سقوط نظام نقش بر آب شد و مشخص شد که نظام بر پایه حراست و رضایت مردم بنا شده و این نوع تحلیل‌ها درست در چهارچوب همان سیاست‌هایی است که رسانه‌ای گروهی جهان سعی دارند در افکار عمومی مردم جا بیندازند.

وی افزود: نظام جمهوری اسلامی بدون رضایت مردم نمی‌تواند روی پای خود بایستد و مراسم نماز جمعه‌ها بیان‌گر این واقعیت است و باید گفت که در پشت سر هواپیماربایی، ما تروریسم سازمان‌یافته‌ای را می‌بینیم چرا که وقتی نظامی علیه قدرت‌های بزرگ شوریده و منافع آنها را به خطر انداخته، چنین مسائلی برای او طبیعی است. ما در پی آن هستیم که در منطقه ملت‌ها حاکم بر سرنوشت خودشان باشند و اگر توطئه‌ای علیه نظام نباشد، آنگاه تعجب‌انگیز است.

خبرنگار دیگری پرسید: آقای نخست‌وزیر میتران، اخیراً سفرهایی به شمال آفریقا داشته و دو بار با شاه حسن ملاقات کرده است. به‌نظر شما سیاست فرانسه در خاورمیانه، به‌خصوص در حمایت از رژیم عراق و در لبنان و مراکش و شمال آفریقا چگونه بوده است؟

نخست‌وزیر در پاسخ گفت: آقای متیران تا الآن تبحر زیادی را در تماس با دولت‌ها و نیروهای ضدمردمی و تروریست‌ها نشان داده و به‌نظر می‌آید که یک هنرمند ماهری در این زمینه باشد. من فکر می‌کنم که این نوع حرکت‌ها و این نوع مسافرت‌ها، جدا از بینش و دیدگاه رژیم میتران نسبت به مسائل جهان نباشد، هر جا که نیروی ارتجاعی و ضدمردمی هست، فرانسه همیشه کوشیده با آن نیرو ارتباط برقرار کند. و سیاست‌های فرانسه در ویتنام و الجزایر، حمایت فرانسه از اسرائیل، از شاه حسن، از رژیم عراق و از تروریست‌هایی که آدم می‌کشند و مورد حمایت پلیس فرانسه هستند، همه مبیّن چنین نظری است.

نخست وزیر در پایان از خبرنگاران شرکت‌کننده در مصاحبه، تشکر کرد.[۱]

۱ ـ روزنامه اطلاعات، سه‌شنبه ۱۳ شهریورماه ۱۳٦۳.

نخست وزیر و کیهان در یک گفت‌وگوی صریح ۲ و نیم ساعته

■ کیهان: انتقاد عامل مهم اصلاح می‌باشد و ضمن بیان دردها و مشکلات و نارسایی‌ها از بروز کجروی‌ها جلوگیری کرده و مانع پیدایش عقده‌ها و سخنان ناگفته در سینه‌ها می‌شود. به‌نظر شما نقش و وظیفه مطبوعات در این مورد چگونه می‌تواند باشد و با توجه به این‌که شما در این زمینه ـ مطبوعات ـ مدتی فعالیت داشته‌اید، مشکلات مطبوعات ایران را در حال حاضر حول چه محورهایی می‌بینید؟

ج: اولاً وجود انتقاد و نقد کارهایی که نظام اجرایی انجام می‌دهد موجب قوت نظام، و عدم وجود انتقاد باعث هلاکت و نابودی قوه اجرایی است و من فکر می‌کنم این یک ویژگی در رابطه با قوه مجریه باشد که اگر این قوه در معرض نقد و انتقاد قرار نگیرد به‌سمت خودکامگی برود و از ارزیابی درست واقعیت‌ها دستش کوتاه شود و در این زمینه دچار ضعف و شکست گردد، لذا نقد و انتقادی که وجود آن ضروری است باید در نظام ما از روی دلسوزی باشد و به‌خاطر نیش زدن و خط‌بازی‌های سیاسی صورت نگیرد و به‌حمدالله در نظام ما این انحراف خیلی کم وجود دارد و نیز یکی از عوامل نابودکننده و مضر برای نظام ما می‌تواند مسأله قرار گرفتن در ملاحظات سیاسی که

همان ماورای منافع عموم مردم صحبت بکنند موضع برتر و قوی‌تری داشته و نقد آنها نیز مؤثر است و انتقاد آنها نیز برای دولت و دیگر مسؤولین مفید باشد و نکته دیگر که من بدان معتقدم این‌ست که روزنامه‌ها از نهادهایی هستند که می‌توانند جلوی رشد و نمو فساد را بگیرند و ما انتظار داریم که مطبوعات حالت گزنده و خشن و قوی نسبت به بروز فساد در هر جایی داشته باشند؛ چون در غیر این صورت ما دچار وضعیتی خواهیم شد که جوانه‌های فساد می‌توانند دوباره سربرآورند و با ایجاد مسمومیت، انقلاب را تهدید کنند.

در رابطه با مشکلات روزنامه‌ها من فکر می‌کنم یکی از آنها، عدم آشنایی و درک مسؤولین به نقش و اهمیت مطبوعات برای انتقال واقعیت‌ها و نیز انتقاد از وضع موجود باشد و این مهم را کمتر احساس می‌کنند. هر چقدر این احساس در جهت پی بردن به اهمیت مطبوعات نزد مسؤولین قوی‌تر باشد و به‌موازات آن جسارت و قوت روزنامه‌های ما بیشتر شود، من فکر می‌کنم وضعیت مطلوب‌تری در کشور به‌وجود خواهد آمد. من معتقدم که مسؤولین اگر راه حق می‌روند نباید هیچ نوع بیمی از انتقادات روزنامه‌ها داشته باشند و اگر انتقادی صورت می‌گیرد، دست‌اندرکاران می‌توانند مبادرت به پاسخ صحیح کنند که این امر موجب رشد و آگاهی مردم می‌گردد و این رشد و آگاهی برای نظام ما بزرگ‌ترین سرمایه است. هرچند که روزنامه‌ها در حال حاضر دچار مقداری خودسانسوری هستند. آنچه که اخیراً در روزنامه‌های عصر جلب توجه می‌کند گزارش‌های جامعی است که موضوعی را بررسی کرده و در همه ابعاد ریشه‌یابی می‌کند و این گزارش‌ها برای مردم و به‌خصوص مسؤولین می‌تواند بسیار آگاهی‌دهنده باشد. نظر من این‌ست که این گزارش‌ها می‌تواند کوتاه‌تر و مفصل‌تر باشد که به‌طور سریع چند مسأله را شکافته و راه حل ارائه دهد و مردم را در مدت زمان کوتاه‌تری در جریان مسائل قرار دهند. شاید کمال فعالیتی که در حال حاضر در روزنامه‌ها شروع شده این باشد که درنهایت ما با توجه به ضیق وقت، مدت زیادی را به یک موضوع اختصاص ندهیم بلکه بتوانیم در یک روز پیرامون چند موضوع اساسی جامعه به مردم آگاهی و به مسؤولین هشدار دهیم که البته این عمل به قلم‌های توانا و

تحمل مسؤولین بستگی دارد و جامعه هم احساس می‌کند که گفتن ایرادات و انتقاد به امور، کاری عادی است و مسؤول مؤظف است که به این انتقادات گوش داده و راه خود را اصلاح کند.

■ کیهان: شما به خودسانسوری در مطبوعات اشاره فرمودید. البته شاید مقداری از این عمل به‌خاطر حفظ مصالح انقلاب باشد که نویسنده و خبرنگار در نظر می‌گیرد، ولی علل و ریشه‌های دیگر خودسانسوری که متأسفانه در مطبوعات و دیگر وسایل ارتباط جمعی بدون تعیین حد و مرز قویاً حاکم است، به‌نظر شما چیست؟

ج: من اعتقاد دارم روزنامه‌ها و مردم به مصالح انقلاب اهمیت می‌دهند ولی مشکل اینجاست که حد و مرز این مصالح برای روزنامه‌نگاران مشخص نمی‌باشد. البته تعیین این حد و مرز قابل تعمق بوده و می‌توان مصالح را که بر مبنای اطلاعات ندادن به دشمنان است مورد بحث و بررسی و نقد قرار داد. روشن نبودن این حد و مرز گاهی باعث می‌شود که تیزی یک نقد یا خبر از بین برود و گاهی نیز (البته کمتر) احیاناً این نقد از حد معمول فراتر رود و موجب تضعیف دولت گردد (البته منظور از دولت ۲۳ نفر وزیر نمی‌باشد بلکه هدف نظام اجرایی متعلق به انقلاب اسلامی می‌باشد.)

در مجلس گفت‌وگوهایی که در مورد مسائل کشوری وجود دارد با زیاده‌روی‌ها و کندروی‌ها به‌تدریج میزان و معیاری به‌دست می‌آورد که آن حرف حقی که باید گفته شود و نباید کتمان و پنهان بماند، چه چیزی می‌باشد و به اعتقاد من روزنامه‌نگاران بدان پی ببرند. نکته دیگری که می‌تواند به این مسأله کمک کند رابطه رسانه‌ها و مسؤولین باید به مراتب بیش از رابطه موجود باشد.

■ کیهان: اگر امکان وجود جلسات و سمینارهایی با حضور مسؤولین و روزنامه‌ها وجود داشت و این مسأله در این جلسات بررسی می‌شد، تا حدودی این حد و مرزها بهتر روشن می‌گردید. شما به تحمل انتقادات و نیز ایجاد رابطه اشاره کردید. به‌نظر ما باید دست‌اندرکاران نظام اجرایی در سطوح مختلف در این مسأله پیشقدم شوند: به‌عنوان مثال، در حین گرفتن رأی اعتماد اعضای کابینه از مجلس علی‌رغم مشخص

بودن جهت‌گیری روزنامه کیهان که بر مبنای رهنمودهای امام امت می‌باشد ما با اعتراضات تندی از سوی بعضی از برادران وزرا مواجه شدیم که چرا بعضی از انتقادات مجلس علیه ایشان در روزنامه سرتیتر شده است. با توجه به نکاتی که شما در حال حاضر و نیز در گذشته نسبت به ضروری بودن انتقاد و تحمل آن بیان داشته‌اید بروز چنین عکس‌العمل‌هایی آن‌هم در سطح بعضی از اعضای کابینه برای ما بسیار تعجب‌آور بود.

ج: من فکر می‌کنم بعد از انقلاب روی مسأله روابط عمومی‌ها و تبلیغات و آگاهی دادن در تمام کانون‌های اجرایی کشور اهمیت ناچیزی داده شده است.

این همان چیزی است که با صحبت امام، حال به مقدس‌بازی و عدم توانایی هم ممکن است تعبیر شود. منظور از عدم توانایی در رساندن آن کاری است که انجام شده است، کارهای زیادی صورت می‌گیرد و ما هنوز راهی نیافته‌ایم که این را چگونه به مردم عرضه کنیم و این برای استوار نگاه‌داشتن انقلاب بسیار مهم است. اگر ما می‌توانستیم به این انتقال و روش عرضه دست یابیم مسائل پذیرش انتقادات خیلی سهل‌تر می‌شد.

من همیشه احساس کرده‌ام که یک وزیر یا مسؤول در سطوح دیگر دچار احساس مظلومیت شود که کل کاری که انجام داده، مورد توجه قرار نگرفته و فقط جزیی از کارهایش زیر ذره‌بین گذاشته می‌شود و اینجا متأسفانه توجه نمی‌شود که این مسأله تقصیر روزنامه‌نگار نیست که کلیت را ندیده و جزء را دیده است، بلکه خود مسؤولین هم مقصر هستند که حساسیت کافی نسبت به این مسائل ندارند؛ یعنی در مقابل وظایف یک وزارت‌خانه بخشی از آن باید تبلیغات باشد در حالی که همانطور که شما در مقدمه اشاره کردید، روابط عمومی‌های ما در برقراری رابطه و پاسخگویی ضعیف هستند. لذا یک وزیر وقتی می‌بیند که ضعفی در دستگاه اجرایی او بوده به‌خاطر ضرورت‌ها و جبرها و یا ضعف‌ها اتفاقی افتاده و در این رابطه انتقادی بر او وارد می‌شود، احساس می‌کند توطئه‌ای علیه او در حال تکوین است یا یک فشار غیرعادی وارد می‌شود و یا به او ظلم شده است، ما باید این مشکل را به‌صورت دو طرفه از طریق روزنامه‌ها و

مسؤولین حل کنیم. نکته‌ی دیگر این‌ست که وقتی موضوع مهمی برجسته می‌شود یک خللی در ادامه کارها به‌وجود می‌آورد.

■ **کیهان: در رابطه با رادیو تلویزیون که این روزها میان مردم مطرح می‌باشد و آن را یک ارگان دولتی دانسته که در انتقال مسائل و مشکلات جامعه فعال برخورد نمی‌کند و بیشتر دارای جهت یک طرفه از سوی مسؤولین به مردم می‌باشد و نیز اخبار و اطلاعاتی که ارائه می‌دهد، عموماً دست دوم می‌باشد. بارها مشاهده شده خبری را که رادیوهای بیگانه پخش کرده و پس از مدتی رادیو تلویزیون و یا حتی مطبوعات کشورمان اقدام به پخش آن نموده‌اند و این مسأله ضمن آن که موجب عدم اعتماد مردم به وسایل ارتباط جمعی داخلی می‌گردد مغایر با شؤون انقلاب اسلامی بوده و تأسف‌آور خواهد بود که مردم بعضی اخبار کشور خود را با تحریف از بیگانگان بشنوند. همچنین تاکنون تلویزیون جهت خود را در ارائه پخش برنامه‌های سرگرم‌کننده و هنری مشخص نساخته است و بی‌برنامگی موجود می‌تواند باعث بروز انحرافات فرهنگی ـ اجتماعی شده و معیارها و ارزش‌های فرهنگ بیگانگان را رشد داده و تثبیت نماید.**

ج: مسأله‌ای که گفتید چندین بعد دارد، این‌که اشاره شد صدا و سیما جنبه دولتی دارد، اگر مفهوم دولت را گسترده بگیریم مربوط به تمام قوایی که در کشور مستقر می‌باشد درست است، ولی دولتی به‌معنای مصطلح آن که اخبار و موضع‌گیری‌های دولت را مطرح می‌کند من قبول ندارم و در این رابطه ما دولت را در مقایسه با دولت‌های دیگر جهان مظلوم می‌دانیم؛ بدین معنا که ما صدای دولت جمهوری اسلامی نداریم و اینطور نیست که سیاست‌های رسمی دولت توسط دولت انشا شود و در صدا و سیما به‌کار گرفته شود. البته مصلحت‌های قانون اساسی پیش‌بینی کرده است، به‌طور مثال ما سیاست‌های ورزشی رسمی در کشور داریم و در این مجموعه سیاست‌هایی که از رادیو تلویزیون انتشار می‌یابد باید گنجانیده شود ولی من به‌عنوان نخست‌وزیر اعلام می‌کنم که به‌هیچ‌وجه این برنامه‌هایی که در رادیو تلویزون می‌بینیم قبول ندارم و این سیاست رسمی دولت نیست و اینها مخرب است، ولی در مورد بعضی مسائل دیگر

چنین حالتی وجود دارد به‌نظر من صدا و سیما سعی می‌کند که در جهت تقویت دولت حرکت کند و از این بابت از برادران صدا و سیما تشکر می‌کنم ولی ترتیب کارها به‌نوعی نیست که در همه جوانب به‌طور معمول سیاست‌های رسمی دولت مورد توجه قرار گرفته باشد، مانند آموزش عالی، آموزش و پرورش، ورزش، سیاست خارجی و داخلی، این چیزی است که ما در زمینه صدا و سیما داریم.

من معتقدم که در صدا و سیما صرف‌نظر از انتقادی که الآن شده و مقداری هم به طبیعت صدا و سیما در نظام جمهوری اسلامی برمی‌گردد و به‌نوعی باید حل شود، کوشش‌هایی دیده می‌شود که شاید در تمام جهان سوم نمونه باشد. مثلاً سیمای اقتصادی که در تلویزیون تهیه می‌شود، برنامه تیزی است و تهیه‌کنندگان آن مماشات نمی‌کنند ضمن آن که دلسوزی عمیقی به نظام و دولت در این برنامه دیده می‌شود و قابل تقدیر است ولی مسأله علاقه و دلسوزی باعث نگردیده که نگرش به ریزه‌کاری‌ها و عمیق نگریستن از بین برود. باید تشویق کرد که این برنامه‌ها گسترش پیدا کند؛ یعنی عمیق نگریستن و همه جانبه دیدن مسائل و منعکس کردن و توضیح دادن رشد یابد.

اگر ما بتوانیم و فرصت بیابیم که هنر خوب توضیح دادن را فرا بگیریم، دیگر ترس از گفتن مسائل به مردم فرو می‌ریزد؛ چون نظام مردمی است، پس وحشتی از مردم نداریم وقتی در سیاست داخلی و خارجی همه مسائل به مردم گفته شد و عیوب و نقص‌ها بیان گردد مردم هم پشتیبانی می‌کنند و این روشی است که امام در تشریح قضایا دارند.

امام می‌فرمایند: مردم! شما انقلاب کردید و انقلاب مسائل و مشکلات به‌همراه دارد و بایستی مقاومت کنید. بعضی می‌گویند انقلاب کردیم و هیچ نوع مصیبت و مشکلی وجود ندارد، این نوع بی‌خبر نگاه داشتن مردم نشان‌دهنده عدم اعتماد به مردم است در حالی که امام پایه و اساس را بر اعتماد به مردم گذشته‌اند، روزنامه‌ها هم همین روش را می‌توانند در پیش بگیرند. صدا و سیما هم روی برنامه‌هایی که پایه کار خود را روی اعتماد به مردم می‌گذارد موفق خواهد بود. در مورد برنامه‌هایی که آثار فرهنگی عظیمی می‌تواند در جامعه بگذارد تلویزیون دارای مشکلاتی است که مهمترین آنها عدم تولید کافی در داخل کشور است. در تولید داخلی می‌تواند ارزش‌های انقلاب اسلامی

مراعات شود در حالی که برنامه‌های وارداتی ارزش‌های نظام‌های دیگر را نیز با خود به سوغات می‌آورند و تا اندازه زیادی مخرب هستند؛ به‌طور مثال بعضی برنامه‌های علمی (البته من کم تلویزیون نگاه می‌کنم و اگر شبی فرصت شود تلویزیون تماشا می‌کنم) که ظاهراً جنبه علمی دارد ولی در باطن مثلاً ژاپن یا فلان کشور غربی را تبلیغ می‌کند و احساس کلی من این‌ست که حتی کالای ژاپنی و یا در قالب برنامه فرهنگ ژاپن را تبلیغ می‌کند، در حالی که ظاهراً فیلم عامی است. در مقولات ارزش‌های اخلاقی را کمتر می‌توان سراغ گرفت و فقط یک نوع معرفتی است که مشترک بشری است و می‌تواند بین فرهنگ‌های مختلف متبادل گردد بدون آن که مفاسدی با خود به‌همراه داشته باشد، ولی این ظاهر قضیه است.

مسائل فرهنگی و هنری خیلی ظریف‌تر می‌تواند به کار گرفته شود و در این فیلم‌ها بدین ترتیب به‌کار گرفته شده است. وقتی چرخ‌های عظیم و سنگین و صیقل‌یافته کارخانجات ژاپنی یا آلمانی دیده می‌شود، یک نوع احساس بزرگداشتی یا مرعوبیت در ذهن مردم نسبت به آن تمدن‌ها ایجاد می‌کند یا در مورد برنامه‌ها و فیلم‌های سرگرم‌کننده که ما دارای دشواری هستیم، معمولاً این فیلم‌ها از درون تمدن‌های خاصی سخن می‌گویند و مسائل خود را به مردم منتقل می‌کنند و کشوری به‌نوعی روحیات و فرهنگ خود را انتقال می‌دهد.

من اخیراً فیلمی از چین در مورد وضعیت کشاورزی در یک مزرعه کشاورزی دیدم در عین حال که این فیلم سرگرم‌کننده بود، پیامی به‌همراه داشت که البته پیام موجود در فیلم ممکن است مفید یا مضر باشد، ولی به‌هرحال باید دانست که فیلم دارای پیام می‌باشد. در این فیلم یک فرماندار نظامی که از دید آنها مکتبی هم می‌باشد و تصمیم دارد که مزرعه لم یزرعی را آباد کند، متخصصی را به معاونت انتخاب می‌کند و تمام فیلم روی برخوردهای این دو متمرکز است؛ یعنی تخصص و مکتب و تعهد و در نهایت دیده می‌شود که فرد مکتبی، فرد متخصص را با خود نگه می‌دارد و با هم کنار می‌آیند. به‌هرحال آنچه که مهم است پیام فیلم می‌باشد و در آن فیلم شاید ۱۵ ـ ۱۰ محور مختلف دیده می‌شد که راه حل هم ارائه گردید. این راه حل‌ها در اذهان عمومی

به‌هرحال اثر خود را می‌گذارد. من نمی‌دانم که در صدا و سیما در رابطه به فیلم‌های غربی و شرقی که البته پیام فیلم‌های غربی موذیانه‌تر و پوشیده‌تر می‌باشد کاری صورت می‌گیرد یا نه؟ راه حلی که ما در این رابطه داریم با تشویق و نقدی که به‌عمل می‌آورند، در ضمنی که از رویش علف‌های هرز جلوگیری می‌کنند، می‌توانند باعث عنایت بیشتر به هنرهای تصویری و رشد آن گردند تا هر چه زودتر از شر این وابستگی نجات پیدا کنیم؛ چون وابستگی در زمینه‌های فرهنگی ـ هنری مهلک‌تر از وابستگی در زمینه‌های صنعتی ـ اقتصادی است.

■ **کیهان: آقای نخست وزیر! نکته‌ای را که سؤال شد و شما نیز به آن اشاره فرمودید، ضرورت انعکاس مسائل و مشکلات به مردم بود، انتقادی را که فکر می‌کنیم نسبت به دولت شما وجود دارد در رابطه با عدم برخورد صحیح دولت و دیگر مسؤولین با مردم است، چرا مشکلات و موانع و پیچیدگی‌ها و راه صعب‌العبور و ناهموار انقلاب را ـ طبیعی هم می‌باشد ـ آنطور که بایستی با مردم در میان نمی‌گذارید؟ مطمئناً مردم اگر نسبت به مشکلات و موانع آگاهی یابند نه تنها هراسی به دل راه نداده، بلکه بیش از پیش همکاری خواهند نمود. این مسأله آنقدر پر اهمیت است که حضرت امام اغلب در سخنان خود بدان اشاره می‌فرمایند و در واقع یکی از راه‌های تداوم حضور مردم در صحنه است.**

ج: در زمینه توضیح مسائل همانطور که ابتدا اشاره کردم دولت ضعف دارد و باید در این زمینه این قدرت تشریح مسائل و مشکلات برای مردم ایجاد شود، ولی در کنار این موضوع، مسائلی هم وجود دارد که به علت شرایط جنگی نمی‌توان مطرح کرد؛ مثلاً من در نماز جمعه قم (دو هفته پیش) نمونه‌ای از این مشکلات را گفتم، ولی متوجه شدم که هم گفتن آن برای من دشوار است و باید قسمت‌هایی از آن را سانسور کنم و در ثانی وقت هم کم بود. ما چگونه می‌توانستیم حدود یک‌سال و نیم پیش وقتی دارای مشکل گندم و نان بودیم بیاییم به مردم بگوییم ما دشواری‌مان چقدر عمیق است و بگوییم سیلوهایمان را جارو کرده‌ایم و مشکل در حمل و نقل داریم و یا برنامه‌ریزی صحیح برای خرید گندم صورت نگرفته است. ما اگر این مسأله را در آن موقع برای مردم

تشریح می‌کردیم، به‌نظر من مشکل وسیع‌تر می‌شد، لذا آن زمان خون دل خوردیم و سکوت کردیم و دست به عمل وسیع و پیچیده‌ای زدیم تا این‌که وضعیت خود را اصلاح کرده و ذخیره خود را نسبت به پنجاه سال اخیر به‌نحو بی‌سابقه‌ای افزایش دادیم و حال که این مشکل حل شده، ما می‌توانیم آن را با مردم درمیان بگذاریم که در حالی که گفتن آن در زمان بروز مشکل ایجاد وحشت عمومی می‌کرد.

البته در گفتن مسائل به مردم همیشه مقداری هم ملاحظات سیاسی وجود دارد؛ بدین‌صورت که دولت نمی‌خواهد در جامعه وضعیت آشفته‌ای را ایجاد کند، زیرا بعضی از مشکلات در درازمدت می‌تواند حل شود؛ به‌طور مثال در سطوح مختلف کشور دخالت‌ها می‌تواند اینگونه تلقی شود که دولت در دولت به‌وجود آمده؛ یعنی همان واکنشی که دولت موقت در رابطه با نهادهای انقلاب و روحانیت نشان می‌داد. از سوی دیگر می‌توان این دخالت‌ها را ناشی از طبیعت انقلاب دانست که در اثر انقلاب نهادهای نوینی سربرآورده‌اند. و اینها خود را دارای اختیارات و حقوق می‌دانند و فکر می‌کنند در این شرایط یک نهاد رسمی آن چنان که باید به وظایف خود مسلط نیست، در نتیجه دخالت می‌کنند و ما این مسأله را اینگونه قلمداد می‌کنیم و مطمئن هستیم در طول زمان با گفتن و عمل کردن و استقرار نهادها مشکل حل می‌شود در حالی که زودتر گفتن و باز کردن این مشکل گره را پیچیده‌تر می‌کند و زمان حل مسأله را به تأخیر می‌اندازد.

البته گاهی صلاح نیست که از زبان دولت مشکلی گفته شود؛ مثلاً در یکی از صحبت‌های اخیر امام اشاره شد که ائمه جمعه استانداران را تضعیف نکنند. این حرف بایستی از زبان امام گفته می‌شد زیرا دولت از نیروی عظیم ائمه جمعه برای اداره کشور استفاده می‌کند و اگر در چند شهرستان چنین تداخلی صورت می‌گیرد و دولت آن را به زبان آورد به استفاده از نیروی بزرگ ائمه جمعه می‌تواند لطمه شدیدی وارد کند و خدای ناکرده جدایی به‌وجود آورد، ولی همین که از زبان امام این مشکل مطرح می‌شود بلافاصله اثر قاطع می‌گذارد.

به‌هرحال من فکر می‌کنم مقداری از مسائلی که در سؤال شما مطرح است با گذشت زمان و قدرت یافتن دولت برای توضیح کارهایی که می‌کند حل می‌گردد و باید زبان

بیان مشکلات برای مردم را یاد بگیریم و از گفتن مشکلات نترسیم و مردم را بزرگ‌تر بدانیم و این ترس ممکن است خودسانسوری در میان مسؤولین و حتی روزنامه‌ها ایجاد بکند که معمولاً قدرت مردم را برای حل مشکلات دست‌کم می‌گیرند در صورتی که راهی که امام پیش روی ما قرار می‌دهند نشان‌دهنده این‌ست که اعتماد ایشان به مردم برای حل مشکلات بسیار است و اگر دقت بکنیم از قبل از انقلاب از سوی حضرت امام اعتقاد عمیقی به حرکت و نقش مردم وجود داشته است؛ مثلاً ۱۷ شهریور را همه فکر می‌کردند وسیله‌ای برای عقب‌نشینی خواهد بود، ولی امام به‌عکس و از این حادثه وسیله‌ای برای سرنگونی شاه ساختند، البته در مقابل این اعتماد امام، مردم هم به‌خوبی پاسخگو بوده‌اند، لذا دولتمردان هم باید در این مورد سرمشق بگیرند.

■ **کیهان: وقتی ما مردم را به همکاری دعوت می‌کنیم و خواهان پشتیبانی هستیم، در نتیجه باید در مورد مسائل مختلف از جمله نحوه عمل و چگونگی اهداف و موانع خطوطی که مخالف هستند، اطلاعات و ناآگاهی‌های لازم داده شود تا مردم ضمن پشتیبانی به‌طور عملی نیز همکاری داشته باشند؛ چون در غیر این‌صورت استفاده مطلق از شور و هیجان انقلابی مردم بدون ارائه آگاهی می‌تواند در درازمدت عواقب سو همراه داشته باشد و منجر به‌عدم حضور مردم در صحنه انقلاب گردد؛ به‌عنوان مثال می‌توانیم وضعیت موجود اقتصادی و نارسایی‌ها و موانع و راه حل‌ها و سیاست‌های موجود را تشریح کرده و حدود همکاری مردم را تعیین کنیم تا ضمن تسریع در رسیدن به اهداف به‌کمک مردم جریانات انحرافی نیز افشا و طرد شود.**

ج: الآن در این زمینه‌ها حتی‌الامکان برای مردم توضیح داده می‌شود، البته بعضی مسائل وجود دارد که شاید توضیح داده نشده باقی مانده است، به‌طور مثال دولت همیشه در قالب خلای قانونی (که من حدود دو سال است آن را مطرح کرده‌ام) وجود داشته که این دولت یا هر دولت دیگر در یک نظام با وجود خلای موجود نمی‌تواند با قوت و قاطعیت با مسائل و مشکلات برخورد کند. من نمونه‌هایی را که تاکنون مطرح کرده‌ام پنج مسأله مادر بوده که اگر در رابطه با این مسائل خلای قانونی موجود رفع گردد، سرعت حرکت ما بیشتر خواهد شد. این مسائل عبارتند از تجارت خارجی،

زمین، مالیات‌ها و مسأله‌ای مانند بخش خصوصی، دو سال است که لایحه آن به مجلس تقدیم شده و راکد مانده است یا مسأله قانون شوراها که من معتقدم اگر این مسأله با سرعت حل شود می‌توانست کمک خوبی برای مشکلات ما مانند توزیع و نظم شهرها و روستاها باشد. اینها قوانین مادری است که وقتی در اختیار دولت نباشد عملاً مشکلاتی را ایجاد می‌کند، در چنین حالتی توضیح و تشریح اهداف درازمدت برای دولت نیز مشکل می‌گردد؛ چون تردید وجود دارد آیا آنچه ما در مورد تجارت خارجی می‌گوییم همان چیزی است که مجلس تصویب خواهد کرد یا شورای نگهبان آن را مطابق شرع و قانون اساسی نداند.

مثل دیگر اصل ٤٩ است که از اصول بسیار مهم قانون اساسی است و زمانی که این اصل در مجلس خبرگان مطرح بود به‌یاد دارم که شور و هیجان بسیار در مردم برانگیخته شده بود، علی‌رغم مشکلات موجود طی دو سال، دولت لایحه اجرای آن‌را تنظیم کرد.

البته در زمان شهید باهنر مجلس دولت ایشان را موظف به تنظیم لایحه‌ای در این‌مورد کرده بود (هدف من از بیان تاریخچه آن پی بردن به مشکلات ما می‌باشد) این مسأله که جنبه قضایی هم داشت، در آن موقع توسط شهید باهنر به شورای‌عالی قضایی ارجاع شده بود، وقتی دولت جدید شروع به کار کرد با شورای‌عالی قضایی تماس گرفته شد که دیدیم برادران بنابه مصالح هنوز روی آن کار نکرده‌اند و مدت سه ماه تمدید شد و پس از این مدت بازهم کاری صورت نگرفت، البته آنها در این رابطه دلایلی داشتند سپس در دولت، برادران وزرا در تدوین لایحه اصل تلاش کردند و لایحه‌ای ارائه کرد که با بررسی جوانب آن فکر می‌کردیم فاقد اشکال قانون اساسی و شرعی است. طرح این لایحه در مجلس مدتی به‌طول انجامید و در شورای نگهبان چند اشکال پیدا کرد؛ یعنی بیش از دو سال این قانون متوقف مانده بود و این از جمله مشکلات دولت است. مردم انتظار دارند در این زمینه توضیح داده شود چرا که دولت را قاصر در این موارد می‌شناسند و معمولاً باید حد و مرز و تفاوت‌های هیأت دولت و قوه اجرایی با وظایف مجلس و قوه قضائیه برای مردم تشریح شود و در تبیین این قضیه من

فکر می‌کنم روزنامه‌ها می‌توانند نقش مفیدی داشته باشند.

من نمی‌خواهم در مورد علل متوقف ماندن اصل ۱۴۹ و این‌که بنابه چه مصالحی این رکود پیش آمده بود اشاره کنم؛ چون این مسأله مربوط به مجلس و شورای نگهبان است ولی هدفم شکافتن اصل مشکل است که این خلای قانونی انتظاری را که در مردم به‌وجود آورد، طبیعتاً فشار بر دولت اعمال می‌کند.

در مورد مسائل اقتصادی نیز چنین وضعیتی داریم. ما می‌توانیم خط دفاعی از محرومین و مستضعین را به تبعیت از امام مطرح کنیم و در دفاع از آن می‌ایستیم ولی در کمک به مستضعفین و محرومین به همکاری مجلس و اندیشمندان نیازمندیم و در اختیار ما نیست که تغییر خط بدهیم، ولی دولت عطش و اصرار عمیق خود را برای این که مردم مستضعف و محروم را به پیروی از امام یاری دهد، تاکنون نشان داده است. در مورد فعالیت بخش خصوصی بنابه مصالح انقلاب به ذهنمان رسیده که سرمایه‌های موجود در این بخش را باید به‌نوعی در کارهای تولیدی به‌کار گرفت و زمینه را برای شکوفایی استعدادهای گسترده و بی‌نهایت در جامعه فراهم کنیم، لذا این موضوع را دنبال کرده‌ایم ولی این‌که حد و مرز آن تاکجا می‌باشد و باید در چه نقطه‌ای متوقف شود هنوز برای ما مشخص نشده است.

■ کیهان: نظر شما در این زمینه چیست؟

ج: البته اگر در این زمینه نظر شخصی‌ام را بخواهند، ممکن است نظریاتی در این زمینه داشته باشم، ولی این نظریات اگر بخواهد شکل قانونی پیداکند باید از مسیرهای ویژه‌ای بگذرد و ارگان‌های دیگر نظریات نهایی خود را بدهند. این یکی از مشکلات دولت است که در مورد مسائل به‌فرض اقتصادی نمی‌توانیم با ریزه‌کاری صحبت بکنیم، ولی می‌توانیم بگوییم که در مورد مسأله برنج که دولت اعتقاد داشت می‌تواند با سهمیه‌بندی (در شرایط ضروری) در کنار چند کالای استراتژیک دیگر به‌راحتی آن‌را در دسترس عموم قرار بدهد، ولی نظریات دیگری هم وجود دارد که برنج وارداتی به‌صورت سهمیه‌بندی توسط دولت توزیع می‌شود و برای تشویق تولید و استفاده از

نیروهای مردمی برنج داخلی آزاد شود. دولت (چون دیکتاتوری در کشور نداریم) ناچار است نظریات مختلفی را رعایت کند، اگر روحانیت شمال با این مسأله موافق نباشد، عملی نمی‌گردد. در بررسی آرای دیگر در رأس کار ریاست جمهوری و مجلس که هر یک به‌عنوان چهره‌های انقلابی مطرح هستند نظریات هر یک نقش اساسی دارد یا مثلاً وجود قوه قضائیه که اگر طرحی باشد و بدنه این قوه موافق نباشد قطعاً در کار ما مشکل ایجاد می‌شود پس می‌بینیم که تمام نکاتی که بدان اشاره شد حیطه عمل دولت را تنگ‌تر می‌کند؛ به‌عکس آنچه که فکر می‌شود دولت هر کاری را می‌تواند انجام دهد، نه اینطور نیست، دولت در بستر واقعیات قادر به عمل است و اگر مقداری به چیزهایی که هر تصمیم‌گیری مشروط می‌کند، توجه نداشته باشد، یقیناً به نظام و خود دولت آسیب می‌رسد. هر طرح وقتی در کشور قابل اجراست که آرای مساعد مردم و رهبری و چهره‌های انقلاب کشور همراه آن باشد. و اگر تصمیمی گرفته شود و روند حرکت آن در این بستر نباشد، قطعاً محکوم به شکست است و در واقع این مسأله ضمن آن‌که از تفاوت‌های اصلی نظام جمهوری اسلامی با دیگر نظام‌های موجود می‌باشد در درون خود نیز دارای خیر و برکتی است که مشکلاتی هم برای دولت می‌تراشد و احیاناً ضررهایی هم ممکن است داشته باشد ولی در مجموع برجستگی خوبی است؛ مثلاً در مورد برنج شاید نظر ما خیلی موافق طرح جدید نباشد ولی ما که نمی‌توانیم با واقعیت‌هایی به سختی سنگ خارا مقابله کنیم چون موجب بروز آثار سوء می‌گردد طبیعی است که دولت در چنین شرایطی به نظریات چهره‌های انقلابی و مردم و روحانیت ارج می‌نهد. حال ممکن است از چند برنامه، دو تای آن اثرات بدی پیدا کند ولی من معتقدم اکثر تصمیماتی که بدین ترتیب اتخاذ شود و در این بستر حرکت می‌کند به خیر و صلاح مملکت است.

■ **کیهان: لطفاً خیر و برکتی را که در این رابطه اشاره شد، بیشتر تشریح کنید.**

ج: گاهی تصمیمات در قالب ساختاری صورت می‌گیرد، که آن ساختار مشروعیت خود را از موقعیت قانونی خودش پیدا کرده است. در جمهوری اسلامی دولت را بیشتر

به‌صورت یک بدنه ارگانیک و عالی که پیوسته با سایر مقاطع اجتماعی است می‌توان درنظر گرفت که تصمیمات و اقداماتش مشروط به موافقت‌های بی‌شماری در جامعه است؛ از جمله موافقت مردم، روحانیت، چهره‌ها و نهادهای انقلابی این خصوصیت حضور بیشتر مردم در صحنه را تضمین می‌کند، البته کار را کند می‌کند، ولی می‌بینیم علی‌رغم گذشت ٦ سال از پیروزی انقلاب، اجتماعات چند میلیونی داریم و یا به‌هنگام بسیج نیروها برای جنگ، مردم به‌طور گسترده روانه جبهه‌ها می‌گردند به‌خاطر همین وضعیت می‌باشد و این همان خیر و برکتی است که اشاره شد، برعکس این مسأله بدین صورت می‌تواند باشد که دولت خود را از شرایط موجود جدا ساخته و ظاهر قاطعانه‌ای به‌خود بگیرد ولی تصمیم‌گیری‌ها به‌هیچ‌وجه پیوندی با مجاری طبیعی و مشروط کننده ارتباط نداشته باشد و به این ترتیب دولت از عوامل قدرت‌دهنده فاصله پیدا می‌کند. من معتقدم در نظام جمهوری اسلامی کار دولت پر مشکل‌تر از دیگر نظام‌ها می‌باشد.

■ کیهان: آقای نخست وزیر! در سخنان خود به حضور مردم در صحنه اشاره فرمودید. شرکت مردم در صحنه که به‌طور گسترده شاهد آن بوده‌ایم و در واقع یکی از عوامل پیروزی ما بوده و یا شرکت در اجتماعات عبادی ـ سیاسی بخشی از حضور مردم در صحنه است. آیا در مورد شرکت و همکاری مردم در صحنه‌های دیگر اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و به‌کار گرفتن این نیرو در محو آثار به‌جای مانده از گذشته و جایگزینی مشخصی وجود دارد یا این‌که منظور از حضور مردم در صحنه فقط شرکت در تظاهرات و نماز جمعه‌ها است؟

ج: این مسأله مفهوم گسترده‌ای دارد؛ اولاً تکرار این موضوع استفاده از آثار تذکار و تکرار است. من در مورد شرکت مردم در امور مثالی می‌زنم، ما سال گذشته به یکی از روستاهای بسیار محروم و کپرنشین بویراحمد رفته بودیم، وقتی در یکی از کپرها با تمام اهالی به‌عنوان مهمان نشستیم قرار شد یکی از برادران روستایی مشکلات و کمبودها و نیازهایشان را بیان کند که گفت: «شما ممکن است انتظار داشته باشید که ما مشکلات و نیازهای خود را مطرح کنیم، ولی ما این‌کار را نمی‌کنیم؛ چون می‌دانیم

دولت درگیر جنگ و دیگر مشکلات است. ما باید ضمن تحمل مشکلات، ایثار و فداکاری کنیم تا در جنگ پیروز شویم.» من این پدیده را نشانه‌ای از حضور واقعی و عملی مردم در صحنه می‌دانم.

به اعتقاد من در حال حاضر شرکت مردم در امور به‌قدری زیاد است که همچون هوا ما بدان خو گرفته‌ایم، اگر این حضور گسترده وجود نداشت ما در تمامی زمینه‌ها دچار مصیبت می‌شدیم. ما شاید تا به‌حال موضوع خشکسالی امسال را به‌خاطر جلوگیری از بالا رفتن قیمت‌ها و عواقب جنبی به مردم نگفته باشیم ولی ما در ۱۱ استان مسأله خشکسالی داشتیم که در دورترین نقاط مانند بخش‌هایی از بوشهر و جنوب خراسان بوده است و دولت در پنج استان که این مشکل حادتر بود، ستادهایی جهت برخورد با مشکلات ناشی از آن و کمک‌رسانی به‌وجود آورد. وقتی فعالیت‌هایی که در این رابطه از اسفندماه سال گذشته شروع شده، بررسی می‌کنیم به نقش مردم نیز در حل مشکل مزبور پی می‌بریم و موفقیت را تنها به حساب تلاش دولت نمی‌گذاریم. اگر دولت با کمک مردم امکانات لازم را جهت مقابله با آثار خشکسالی فراهم نمی‌آورد ما با مهاجرت‌های وسیع مواجه می‌شدیم که به‌وسیله ایمان و علاقه مردم و حضور آنان موفق به حل آن شده و از بروز یک فاجعه و ضایعه ملی جلوگیری کردیم.

نکته دیگر این‌ست که آرا و نظریات مردم در حال حاضر در حفظ خطوط مختلف و نظام اهمیت بسیار دارد. مجلس و مسؤولین بیشتر تحت تأثیر مردم هستند و خود مردم معتقد هستند که افکار عمومی به‌صورت یک واقعیت در سرنوشت انقلاب مؤثر است، لذا می‌بینیم که در سخنرانی‌ها و دیگر تبلیغات از این اهرم بیشترین استفاده برای استمرار حفظ انقلاب می‌شود و حضرت امام نیز روی این موضوع به‌عنوان برنده‌ترین سلاح ما تکیه دارند؛ یعنی اگر مردم در برابر مصائب استقامت کنند، انقلاب ادامه می‌یابد. در جنبه‌های عملی هم که گاهی جنبه فوری پیدا می‌کند می‌بینیم که سال گذشته به‌هنگامی که ما دچار مشکل حمل و نقل کالا از بنادر بودیم با اشاره کوچکی که امام به این مشکل کردند منحنی مشکلات موجود در این زمینه افول کرده است.

■ **کیهان: یک قسمت حضور مردم در صحنه همین است که شما فرمودید؛ یعنی این‌که مردم تصمیمات و برنامه‌های مسؤولین را بپذیرند و حمایت بکنند. قسمت دیگر حضور مردم در صحنه که نقطه تمایز جمهوری اسلامی با سایر نظام‌های دنیا می‌تواند باشد این‌ست که مردم در تصمیم‌گیری نیز مشارکت داشته باشند که این امر خود به خود به نظام اداری و بوروکراسی کشور برخورد می‌کند. که آیا تصمیم‌گیری‌ها از کانال مشخص دولتی ـ اداری آن گرفته می‌شود و مردم هم فقط باید آن‌را بپذیرند. یا آن‌که، به مردم هم مسؤولیت و شخصیت داده بشود که بتوانند تصمیم بگیرند و این تصمیم را هم اعمال بکنند. مسلم است که دولت طبق نظر مردم عمل می‌کند. ولی قسمت مهم حضور مردم در صحنه، همان موردی است که ذکر شد.**

ج: برای این‌کار باید مکانیزم‌های مختلفی پیشنهاد بشود، اصلی‌ترین مکانیزی که می‌توان با آن سنجید که آیا در یک نظام چنین کاری می‌شود یا نه، همان قانون اساسی و نهادهای قانونی می‌باشند. آیا این نهادها شکل تنظیم و شکل صورت‌بندی‌شان طوری است که نظرات و افکار مردم را به حساب بیاورند یا نه؟ در این زمینه ما چیزهای مختلف داریم و با مکانیزم‌ها و سیستم‌های حکومتی متفاوتی روبه‌رو هستیم و یک نوع همان شرقی است که چنین چیزی اصلاً در آن وجود ندارد در نوع غربی هم یک نوع کلاه گذاری گشادی است که سر مردم گذاشته می‌شود به عنوان شرکت در انتخاب ریاست جمهوری، نمایندگان مجلس و غیره. عکسی که الآن روی بسیاری از مجلات آمریکایی است، عکس غول‌آسایی از ریگان و زنش در پشت تلویزیون است که دستش را به طرف مردم بلند کرده است. این عکس اثر تصویری زیادی در اذهان مردم آمریکا می‌گذارد ولی وقتی که ما در اینجا از حضور مردم در صحنه صحبت می‌کنیم باید ببینیم که در اصلی‌ترین نقاط، آیا مردم در صحنه حضور دارند یا نه؟ روش حکومتی ما این‌ست که علاوه بر افکار عمومی مردم (که نسبت به دیگر ممالک دنیا بسیار بیشتر است) در قالب نهادهای قانونی هم مثلاً مجلس نیز این حالت به‌شدت وجود دارد، مهم‌تر از همه در زمینه رهبری هست، علت قدرت رهبری در نظام این‌ست که اکثریت قاطع مردم مقلد رهبر هستند، و این مقلد بودن هم جنبه تصنعی ندارد؛ یعنی به مردم گفته نمی‌شود که شما باید این تقلید را از رهبر بکنید، بلکه مردم تقلید می‌کنند،

سپس آن فرد رهبر می‌شود، وقتی که اصل ولایت فقیه در مجلس خبرگان مطرح بود ما می‌گفتیم که این اصل تضمین‌کننده حضور همیشگی مردم در صحنه است، به‌علت این‌که ارتباط رهبر با مردم به‌صورت مقلد و مقلد یک ویژگی دارد که در هیچ‌یک از نظام‌ها وجود ندارد. به‌خاطر این‌که رهبر پیوستگی عمیق می‌تواند دائم مردم را در صحنه نگه دارد و مرتبط با مردم باشد، وقتی اینها را در مجموع درنظر بگیریم من اعتقاد دارم که در جمهوری اسلامی مردم با قدرت واقعی و در یک حالت بی‌نظیری در صحنه هستند و یکی از رموز ایستادگی ما هم همین است، این‌که انقلاب توانسته در مقابل دامنه توطئه‌های وسیع بایستند و تمام اینها را خنثی بکند به‌خاطر همین مکانیزم است.

■ کیهان: به‌خاطر حمایتی که مردم می‌کنند؟

ج: فقط حمایت نیست، بلکه این حمایت راه عملی برای بروز پیدا کرده است؛ به‌طور مثال همین نقطه‌ای که در ۲۰ متری محل ما در ۸ شهریور منفجر شد، در یک لحظه، رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر کشور شهید شدند و از بین رفتند، غیر از این‌که مردم در همان روز راهپیمایی کردند و اثر داشت ولی فارغ از همین مکانیزم، پیش‌بینی شده (که رئیس جمهوری باشد یا نباشد، مجلس باشد یا نباشد. و امثال اینها) بلافاصله نظام توانست این زخم را ترمیم بکند، در صورتی‌که اگر نظام تکیه بر مردم نداشت این زخم ترمیم‌شدنی نبود، یا بایستی درکنار قدرتی مثل روسیه یا آمریکا قرار بگیرد تا این زخم ترمیم شود، یا این‌که بایستی سقوط بکند، آنها فکر می‌کردند که سقوط می‌کند، در رسانه‌هایشان حتی پیش‌بینی یک هفته را می‌کردند، و این از نشانه‌های اهمیت دادن به تمایلات مردم و ظهور تمایلات مردم در کارهای کلی کشور است و این فقط از طریق تظاهرات و حضور در خیابان‌ها نیست، بلکه در تنظیم و صورت‌بندی که قانون اساسی دارد این حضور را با قدرت می‌یابیم، و واقعاً هم وجود دارد.

■ کیهان: در رابطه با حضور مردم، آیا دولت فکری برای تشکل دادن به این حضور و عمق دادن هرچه بیشتر به آن کرده مثلاً قالب احزاب یا شوراها و انجمن‌ها.

ج: من اعتقاد دارم که از این نیروی عظیم به اندازه کافی بهره گیری نمی‌شود. این شاید جواب سؤال قبلی هم باشد، که آیا این تمایلات و این گرایش، ظهور نهایی‌اش به‌طور عملی چقدر است؟ آن ضعفی که ما داریم در این نیست که مردم حضور ندارند، بلکه این‌ست که از این حضور بهترین بهره گیری به‌عمل نمی‌آید. با توجه به این قدرت بزرگی که به معجزه‌هایی بیش از این که ما الآن با آن در سطوح مختلف اعم از سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، جنگ روبه‌رو هستیم می‌توانیم معجزات زیادی را انتظار داشته باشیم و ذهن باید به این‌طرف برود، اخیراً بحثی در شورای‌عالی کشاورزی است که ما از این نیروی عظیم در جهت مسأله کشاورزی نتوانستیم به خوبی استفاده بکنیم.

یک طرحی برادران به‌نام «طرح شهید باهنر» مطرح کرده‌اند که از بچه‌های مدارس برای تربیت نهال و کاشتن نوعی علوفه استفاده می‌شود که سالانه می‌تواند حدود ۱۵ هزار هکتار مراتع را آباد بکند، برادران جهاد می‌گویند که با استفاده از نیروی دانش‌آموزان می‌توانیم آن‌را تا ۱ میلیون هکتار هم بالا ببریم. و این به معنی مستغنی شدن از واردات علوفه می‌باشد، که رقم بسیار بالایی است.

خوب! در این مورد وقتی که فکر می‌شود، می‌بینیم کاری که شدنی بوده است، ما تا حالا از آن استفاده نکرده‌ایم به خاطر گیر و دارهای اداری، بوروکراتیک که به سؤال قبلی هم برمی‌گردد، ما موفق نشده‌ایم از آن استفاده کامل کنیم، ولی چون ما استفاده نکرده‌ایم یا نمی‌توانیم بکنیم، نمی‌گوییم که نیست، این نیرو وجود دارد و باید وسیله‌ای برای برداشت از این مخازن عظیم پیدا کنیم، در زمینه‌های سیاسی، مقابله با شاه و خیلی موارد دیگر از آن استفاده شده و موفق بوده‌ایم ولی در زمینه اقتصادی و اجتماعی و ساختن نظام جدید به اعتقاد من از این ذخیره استفاده کافی نکرده‌ایم.

■ **کیهان: هرچند که این مسأله مشارکت مردم در ابعاد مختلف جای گفت‌وگوی زیادی دارد و یکی از مسائل اساسی انقلاب است و می‌توان گفت که عامل حیات و تداوم انقلاب همین حضور مردم در صحنه است ولی به‌هرحال اجازه بدهید سؤالات بعدی را مطرح کنیم، سؤالی که به ذهن ما خطور می‌کند این‌ست که چگونه با گذشت**

حدود ٦ سال از تحقق نظام جمهوری اسلامی، مسائل اساسی اقتصاد انقلاب نه تنها حل نشده، بلکه دچار پیچیدگی‌هایی هم شده است. علت این چه می‌تواند باشد؟

ج: ما بسیاری از مسائل‌مان را حل کرده‌ایم، حفظ امنیت انقلاب و امنیت ملی خودمان، و بر دشواری‌های جنگ پیروز شده‌ایم، بر سلطه سیاسی آمریکا بر کشور خودمان پایان داده‌ایم و مسائل دیگر، کلاً کشور ما لحظه‌ای آرام نبوده برای این‌که این قدم‌ها در زمینه اقتصادی و مسائل دیوان‌سالاری که از قبل به ارث برده‌ایم برداشته شود مواجه به وضعیت بی‌نظیری در دنیا هستیم؛ بدین معنی که می‌خواهیم نظامی را پیاده کنیم که هیچ شباهتی به شرق و غرب نداشته باشد، یکی از استدلال‌های همه جناح‌ها این‌ست که وقتی می‌گوییم فلان مسأله اقتصادی بهتر است به این صورت حل شود یک جناح می‌گوید این چپ است، و جناح دیگر می‌گوید نه «راست» است! ولی همه می‌گویند ما باید اقتصادی داشته باشیم که نه شرقی و نه غربی بوده و براساس موازین اسلامی خودمان باشد، در حقیقت وقتی انقلاب کردیم از قوانین گذشته در مسائل اساسی چیزی برای خودمان باقی نگذاشتیم، همه چیز را می‌خواهیم از نو و از صفر شروع کنیم، در مسائل اداری هم که می‌خواهیم نظام ارزشی خودمان را پیاده کنیم نیز چنین است. نهادهای انقلاب تقریباً نمونه‌هایی است که الگویی جلوی چشم داشته باشیم، مشغول ساختن چیزی هستیم، حتی برای مسائل نظری این الگو هم، چیزی ارائه نشده، البته کارمان ریشه مکتبی دارد، ولی ریشه مکتبی داشتن به این معنا نیست که این مسائل در قرن بیستم با چهل میلیون جمعیت چطور می‌تواند پیاده بشود. این چگونگی پیاده شدن چیزی است که ما ترسیم می‌کنیم و اگر مقایسه کنیم با نظام‌ها و نظام‌های ارزشی متفاوت، می‌بینیم جایی که یک ویرانگری گسترده در نظام گذشته صورت گرفته، این فاصله‌ها وجود داشته، نمونه‌اش را هم بدون این‌که بخواهیم شباهتی را از نظر ماهیت یا نظام ارزشی حاکم و از نظر قوانین تصور و یا القا بکنیم، می‌توانم نمونه شوروی و یا چین را عنوان بکنم، برای این‌که نظام قانونی آنها برای خودشان جا بیفتد و کارهاشان را سامان بدهند، دهه‌های مختلف طول می‌کشد، در سال‌های ۱۹۳٦ که با کشت و کشتارها و از بین رفتن زارعین زیادی در روسیه روبه‌رو هستیم، می‌بینیم در

همان لحظات هم که حتی به‌صورت دگمی هم برایشان ضوابط حکومتی، و ضوابط اقتصادی مشخص است، تئوری‌پردازی زیادی کرده‌اند، نظرات زیادی برایشان داده‌اند ولی می‌بینیم باز درگیر تصمیم‌گیری هستند که آیا این روش خوب است یا آن روش؟ و نظایر اینها و هنوز هم در تردید هستند، برای ما مسأله این‌ست که در زمینه‌های سیاسی و نظامی هیچ تردیدی به‌خودمان راه نداده‌ایم و پیش رفته‌ایم، در زمینه‌های مسائل اقتصادی، یک جهش و یک گام بلند در زمان تدوین قانون اساسی برداشته شده و بعدش هم برای قدم‌های بعدی جهت خلای قانونی وسیع که همه چیز را باید از صفر شروع کرد مسأله به گفت‌وگوهای بسیاری در جامعه کشیده شد. به‌اعتقاد من با گذشت زمان و با واقع‌بینی که پدید می‌آید، می‌تواند موجب سوق دادن ما به جهتی باشد که قوانینی که تدوین می‌کنیم از واقع‌بینی بیشتری برخوردار باشد، من مخصوصاً توجه می‌دهم به خوانندگانی که مطالعه خواهند کرد، در نظام ما علاوه بر قانون اساسی که در آن شکل‌بندی برای نظام اقتصادی صورت گرفته، اهرم‌های اقتصادی را در اختیار دولت گذاشته است، وقتی سیستم بانکی را ملی کردیم، به این معنا است که این اهرم نیرومند را در جهت حمایت از همه اقشار ملت در دست دولت قرار دادیم، این چیزی نیست که برگشت‌پذیر باشد، این خودش شکلی به نظام ما می‌دهد یا این‌که صنایع مادر و سنگین را ملی کرده و در دست دولت قرار دادیم و این از نظر قانون اساسی هم تثبیت شده است و از نظر مصالح انقلاب هم همه می‌دانند که نمی‌تواند به‌دست بخش خصوصی انتقال یابد. این هم یک چهره‌ای به نظام اقتصادی ما می‌دهد.

ما در نظام توزیع مشکل داریم، همان که گفتم، هنوز تصمیم نگرفته‌ایم، بله این صحیح است که ما در این زمینه تصمیم قطعی قوی و قاطع نگرفته‌ایم، رهنمودهایی که الآن داده می‌شود براین مضمون است که ما از نیروهای مردمی بخش خصوصی در این زمینه باید استفاده بکنیم، در عین حال نقش دولت را برای این که توزیع عادلانه داشته باشیم کسی نفی نمی‌کند؛ منتها بر سر چگونگی آن بحث است، که این به‌صورت نظارت، کنترل یا در دست داشتن باشد، اینها بحث‌هایی است که داریم، در زمینه سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، یک تندروی و کندروی در این سی سال اخیر بوده و چیزی که الآن

دارد حاکمیت پیدا می‌کند و به اعتقاد من صحیح هم همین است، غیر از صنایعی که قانون اساسی صریحاً مطرح می‌کند هیچ نوع ضرورتی ندارد که دولت بیاید، کارخانه‌های کوچک مصرفی فرضاً کمپوت‌سازی را در اختیار خودش بگیرد، کارخانه‌هایی که بخش خصوصی می‌تواند در آن رقابت داشته باشد، دولت هم اگر یک موقع نیاز دید، همان‌طور که از نظر شرعی و قانونی اجازه داده می‌شود خودش به عنوان یک‌طرف که انحصار را بشکند می‌تواند وارد بازار کار بشود این هم یک تصویری است که اگر به یک قانونمندی بینجامد تکلیف ما روشن خواهد شد؛ منتها یک‌سری دلهره‌هایی در این مورد وجود دارد که منجر به فشارهای سیاسی می‌شود و یک مقدار ناامنی ذهنی وجود می‌آورد که بالاخره ما به کدام طرف می‌رویم، ولی اگر به ریشه‌ها بگردیم می‌بینیم مسائل یک مقداری روشن‌تر از سابق است، در زمینه مسائل مربوط به زمین ظاهراً الآن هیچ تردیدی وجود ندارد که زمین‌های موات متعلق به دولت است و دولت باید در این مورد اقدام بکند؛ منتها در روش‌های اجرایی ما مشکل داریم، در خوزستان یک میلیون هکتار زمین داریم که قابل آباد شدن و واگذار شدن است؛ منتها هر کجایش را که می‌خواهیم دست بگذاریم یکی از آن شیوخ وابسته (بیشتر به دربار سابق) ظاهر می‌شود و یک مدرکی نشان می‌دهد که این زمین مال ما است و غیره...

روشی که ما بتوانیم سندهایی را که در مورد این زمین‌های موات هستند ابطال کنیم یکی از مشکلات ما است، لایحه دادیم، اشکالاتی پیدا کرد، دولت پس گرفت، الآن یک لایحه‌ای مجدد تنظیم کرده، در شورای انقلاب هم ما یک قانونی در این زمینه داشتیم و هیأت‌های هفت نفره در قالب آن حرکت می‌کنند که نواقصی دارد، ولی جهت‌گیری در مورد اراضی موات چیزی نیست که برگشت‌پذیر باشد و این مسأله شرعی است و جهت‌گیری اقتصادی ما را نشان می‌دهد؛ منتها نیروهای موجود در جامعه ممکن است قاطعیت در این زمینه را چه بسا دچار کندی بکنند، و ناشی‌گری‌های خود ما می‌تواند آهنگش را کند بکند، گستردگی کار ممکن است این حالت را ایجاد بکند و غیره، مسائل اصلی انقلاب که الآن بحث می‌شود آیا گنگ باقی مانده یا نمانده، من فکر می‌کنم در این شش سال به سمت موضوع بیشتر مسأله پیش رفته‌ایم؛ منتها با

دشواری و سختی پیش رفته، گاهی هم آمیختگی با مسائل سیاسی پیدا کرده، الآن دولت در مجلس این مسأله را دارد، گاهی از طرف بعضی برادرها می‌گویند (هیأت دولت) خیلی کند می‌رود و از طرف بعضی برادرها می‌گویند خیلی تند می‌رود. و در اجتماع هم قطعاً در مورد این کندروی و یا تندروی بحث می‌گردد. در حال حاضر یک بحث گسترده و وسیعی در جریان است (خود روزنامه‌ها هم ممکن است در جریان باشند) که راه حل این برنامه‌ها و مشکلات در این مقاطع، چه می‌باشد، این به‌نظر من یک پیشرفت است و یقیناً منجر به این خواهد شد که راه‌مان را بالاخره انتخاب بکنیم. من نمونه‌اش را عرض بکنم، یکی از مهم‌ترینش فرمان مهم امام بود که مجلس را موظف می‌کند در مورد مسأله زمین و دو سه تا مسأله مهم دیگر برخورد کند، مسأله صحبت‌های اخیر که حضرت امام کردند به این معناست که دولت و نظام ما مثل این‌که مسائل خودش را مانند حفظ امنیت خود و انقلاب را پشت سر گذاشته و محکم شده و الآن برمی‌گردد به این‌که مسائل خودش را در این زمینه‌ها حل بکند.

■ **کیهان: الگوی واحدی راکه اشاره شد فعلاً در سطح جهانی نداریم، خوب بعداً هم نخواهیم داشت. نتیجتاً این‌که خود ما بایستی بنشینیم و روی آن کار کنیم و استخراج کنیم، آیا در این زمینه کار و برنامه خاصی انجام شده است.**

ج: در این مورد کار می‌شود. این بحث و گفت‌وگوهایی که به‌طور وسیع در سطح جامعه هست در حقیقت نشانی از تلاش همگانی برای ساختن این الگوست؛ منتها الگویی است که به‌طور عملی تقریباً از صفر و بر پایه‌های مکتب و اعتقادات عمیقاً مذهبی و فقهی خودمان ساخته می‌شود، ولی این ساختاری که بعداً به‌کار گرفته خواهد شد، در مسائل تجارت خارجی، مالکیت، و امثال اینها چیزهایی است که بدون این‌که به یک الگوی خارجی نگاه کنیم در حال ساختن آن می‌باشیم. مثال؛ در مورد تجارت خارجی، این مراکز تهیه و توزیع که دولت در آن اختیارات وسیع دارد ولی همان‌طور که آقای هاشمی در نماز جمعه اشاره کردند و در مجلس هم گفته بودم و در مصاحبه با خبرنگاران داخلی هم گفتم ما این قانون را به شکلی اجرا نکردیم که دولت به شکل

انحصارگر باشد و ضرورتی هم در این زمینه نمی‌دیدم، و اعتقادی هم نداریم وقتی که می‌گوییم تجارت خارجی دولتی‌ست به این معنا باشد که فرضاً سوزن و سنجاق را هم خودمان وارد کنیم، یک حجم قابل توجهی را که بخش خصوصی بتواند در این زمینه خدمت بدهد و این خدمت هم به نفع مملکت باشد، در این زمینه باید گنجانده شود. خود این قانون را که ما اجرا کردیم، در فراز و نشیب‌های اجرای آن کلی تجربه کسب کردیم و این تجربیات در تدوین قانون جدید و نظریاتی که نسبت به این قانون داده می‌شود مؤثر است، در مجلس، در میان نمایندگان و در خود دولت این بحث وجود دارد که آیا وقتی می‌گوییم تجارت خارجی دولتی، تصویری که از دولتی کردن و اصل ٤٤ دو سال قبل داشتیم، ممکن بود به یک نحو باشد و الآن به نحو دیگری اندیشیده می‌شد، الآن ممکن است به طور دیگری اندیشیده شود. اینها همه‌اش نتیجه یک تجربه گسترده‌ای بوده که در این زمینه به‌دست آورده‌ایم. فرضاً در مورد تجارت خارجی اعتقاد داریم که در بسیاری از زمینه‌ها موفقیت‌ها، بسیار بسیار عالی بوده، در بعضی زمینه‌ها ضعف داشتیم که نشان می‌دهد درست در همان زمینه‌ها باید تجدید نظر به‌عمل بیاوریم، بعد برگردیم و به‌طور ریشه‌ای بگوییم که تجدید نظر کجا باید صورت بگیرد، مکتب ما بهتر می‌آموزد که چگونه و کجا این تجدید نظرها باید صورت بگیرد.

■ کیهان: نداشتن یک الگوی واحد را اگر ریشه‌ای بخواهیم بررسی کنیم در واقع برمی‌گردد به این‌که دیدگاه‌های مختلف اقتصادی ـ سیاسی حداقل در سطح مسؤولین وجود دارد و برای دست یافتن به یک الگوی واحد می‌بایستی یکی از آن دیدگاه‌ها، حداقل تفوق ایدئولوژیکی ـ سیاسی بر دیگری به‌دست آورده و آن‌را قانع سازد. آیا اینطور نیست؟

ج: آقای هاشمی در صحبت‌هایش به اختلاف دید در میان صاحب‌نظران اسلامی از قدیم‌الایام تا الآن نسبت به مسائل را اشاره کردند، اما بنابه تجربه شخصی خود من (که در آن زمینه‌ها تخصصی ندارم و به عنوان فردی که در کارهای اجرایی است و در آن اظهارنظر می‌کند) می‌توانم بگویم که این اختلاف دیدها یک مقداری به اختلاف در

تجربه‌ها و ارزیابی تجربیات برمی‌گردد، و این‌که مسائلی که الآن در سطح جهانی نسبت به انقلاب اسلامی است و خود ما داریم، و این‌که چه روش‌هایی را پیش بگیریم که بیشتر به نفع انقلاب و مردم باشد.

اختلاف در این روش‌ها بعضی وقت‌ها تعبیر به اختلاف در دیدگاه‌ها می‌شود که اگر مسأله از میان برداشته شود من اعتقاد دارم که مسائل ساده‌تر و سهل‌تر می‌تواند حل بشود؛ یعنی به عبارتی دیگر، نظرات کارشناسی نسبت به روش کار با همدیگر تفاوت دارد، نمی‌گویم که همه‌اش همین است، اصلاً این را ادعا ندارم، ولی اینطور نیست که بدان صورت که در جامعه (بالخصوص در بین دانشجویان و دانشگاه) این مسأله وجود دارد و جا افتاده که فقط اختلاف دید، باید مطرح باشد و دو دیدگاه و دو طرز فکر باشد یا دیدگاه‌های مختلف نسبت به حل قضیه وجود داشته باشد بلکه مسأله همان اختلاف دید در زمینه کارشناسی هم به‌شدت مطرح است، که آیا این کار را بکنیم بیشتر به صلاح است یا نه.

قبل از این‌که بحث‌های دیگر طرح گردد این بحث وجود دارد آیا این کار را بکنیم به صلاح است یا نکنیم یا این‌که دلایلی که موافقین یا مخالفین یک راه حل می‌آورند بیشتر حول و حوش مؤثر بودن آن راه است تا ریشه‌های فقهی و مکتبی آن، به‌خاطر این‌که من فکر نمی‌کنم در مورد ریشه‌های فقهی و مکتبی اختلافات آنقدر عمیق باشد.

■ **کیهان: ظاهراً که اختلافات عمیق است، چند وقت پیش طی صحبتی که با یکی از دست‌اندرکاران داشتیم، در رابطه با تجارت خارجی و بخش خصوصی صحبت شد، ایشان دید دیگری داشت که با دید دولت و بعضی شخصیت‌های دیگر فرق می‌کرد؛ مثلاً ایشان در رابطه با سرمایه‌گذاری‌های بخش خصوصی عقیده داشتند که حالا باید سرمایه‌ها را جذب کرد و الآن نمی‌تواند به مسأله وجود اختلاف و فاصله طبقاتی توجه داشت و ۳۰ ـ ۵۰ سال بعد می‌توانیم بگوییم که فاصله طبقاتی باید کمتر گردد.**

ج: من برداشتم این‌ست که به‌طور عملی در مورد نهادهای قانونی بیشتر اختلاف نظرها به مسائل کارشناسی برمی‌گردد. شما اگر مذاکرات مجلس را دقت بکنید، این

مسأله را به‌طور مشهود خواهید دید، من نفی نکردم که ممکن است اختلاف نظرهای اقتصادی یا برداشت‌هایی از فقه اسلامی برای یک اقتصادی که بخواهد در یک جامعه حاکمیت پیدا بکند، وجود داشته باشد؛ منتها آن چیزی که دولت بیشتر با آن برخورد می‌کند و نتایج عملی دارد و با استدلال‌هایی برخورد می‌کند یا ارائه می‌دهد به مسائل کارشناسی برمی‌گردد.

■ **کیهان: به‌نظر می‌رسد برای این‌که به یک الگو و یک برنامه واحد برسیم، نهایتاً یک دیدگاه بالاخره بایستی یک تفوق ایدئولوژیکی یا فیزیکی و یا سیاسی نسبت به دیدگاه دیگر پیدا بکند تا بتواند نظام را براساس همین یک دیدگاه به‌پیش ببرد.**

ج: من آن‌را یک‌جور دیگر تعبیر می‌کنم، این را به تحقق حاکمیت دیدگاه وابسته نمی‌دانم، من اعتقاد دارم که ما یک حفره‌های خالی داریم و این حفره‌های خالی با قوانین باید پر بشود و صرفاً از دیدگاه قانون نگاه می‌کنم، من اعتقاد دارم آن چیزی که شما می‌گویید تفوق، این‌جور معنی می‌کنم که ما آن خلاهای قانونی که داریم سریعاً باید تکلیفش روشن بشود و در این زمینه‌ها قوانین لازم به‌وجود بیاید، قانونی داشته باشیم که قاطع بگوید تجارت خارجی به چه سمت است، مالکیت زمین چطور باید بشود، زارعین چطور کار بکنند، بخش خصوصی چقدر کار داشته باشد، بخش دولتی چقدر پیش برود، تعاونی‌ها چه نقشی داشته باشند، چه مرکزیتی داشته باشند و امثال اینها، نظام مالیاتی ما به چه شکلی باشد.

من این را مقید می‌دانم که بحث‌ها در جامعه به این سمت سوق داده بشود که این خلاها را پر کنیم و قوانین لازم را در این زمینه تدوین بکنیم و پیش ببریم، وقتی که به این‌صورت مطرح کردیم، آن مسأله را که شما اشاره می‌کنید به‌طور پیچیده‌تری در درون خواهد داشت، بالاخره بحث‌های وسیعی که در نهادهای قانونی صورت می‌گیرد، در حقیقت آنها در مسیر طبیعی خودشان یک دیدگاه‌هایی را می‌گزینند البته به‌صورت ترکیبی و پیچیده‌تر، یک قانون را برای نظام جمهوری اسلامی به‌وجود می‌آورند، قوانین مصوبه در مجلس گذشته، قوانینی بوده متناسب با انقلاب اسلامی، ما قوانین خلاف

منافع مردم، خلاف معیارهای مکتبی نداشتیم. برای همین تکیه را باید روی پر کـردن خلا بگذاریم تا معضلات حل بشود.

■ **کیهان: البته سؤال ما بیشتر برمی‌گردد به تحلیل و دیدگاه مشخص شما از شرایط، والا اگر از موضع نخست‌وزیر می‌خواستید پاسخ دهید، جواب همین است که ما خلای قانونی داریم.**

ج: خوب! من مجبور هستم و از یک‌طرف اصلاً وظیفه دارم که از این دریـچه بـا مسائل برخورد کنم؛ یعنی عملاً صحیح هم همین است که از این دریچه با مسأله برخورد بکنیم تا مسأله حل شود.

■ **کیهان: آیا حرکت کند و لاک‌پشتی که الآن در تدوین قوانـین و هـم در سـاختن اقتصاد انقلاب وجود دارد، آیا این نحوه حرکت قادر است که مشکلات عظیم انقلابی را به وسعت انقلاب اسلامی که می‌خواهد الگویی برای دیگران باشد حـل کـند یـا این‌که به‌نظر شما نیازی به یک شتاب بیشتر و تواناتر وجود دارد؟**

ج: ما باید سریع در این زمینه بجنبیم، روش‌هایی در مجلس باید به‌وجود بیاید و برخورد سریع‌تری با مسائل حیاتی انقلاب بکند؛ منتها حرکت را اگر مـا در مـجموع ببینیم، حرکت لاک‌پشتی نیست، وقتی که شما به شکل‌بندی سیاسی کشور نگاه می‌کنید واقعاً در سطح جهان بی‌نظیر است، شما هیچ نظامی را نمی‌بینید که به این سرعت بـه شکل‌بندی نهایی سیاسی خودش رسیده باشد.

من معتقدم که ما این قضیه را استوار کـردیم و الآن مـطمئن از خـودمان هسـتیم، می‌دانیم که تحت تأثیر جوچینی‌ها و غرب و شرق اندیشه‌های شاهنشاهی نـیستیم، به‌خاطر این‌که پایه‌های ساختار سیاسی محکم شده است حتی خود خارجـی‌ها هـم می‌گویند که به این زودی این نظام متلاشی نمی‌شود؛ یعنی مأیوس شده‌اند، ما الآن با اطمینان نفس بیشتری به حل مسائل اقتصادی خودمان می‌پردازیم. من با این‌که فشار به دولت به خاطر کمبودها و خلای قانونی، و یا فشاری که به‌ما در زمینه برخورد عقاید

وجود دارد، علی‌رغم احساس این فشار خوش‌بین هستم؛ یعنی وقتی که منظره عمومی را می‌بینم، می‌بینم که ما واقعاً گام‌های معجزه‌آسایی را برداشتیم. خوب! طبیعتاً نظام زنده است که باید فکر کند که اقتصاد خودش را بدون این‌که تأثیر از شرق یا غرب بگیرد و یا از قضاوت‌های دیگران گوش بدهد، خودش می‌خواهد تعیین بکند، این مسأله امیدبرانگیز است.

الآن تعداد لوایحی که در مجلس است به غیر از مسأله زمین (که طرحی مطرح شده و از آنجا درآمده و غیر از لایحه‌ای که مال شورای انقلاب است) واقعاً کاستی داریم و الآن دولت دارد در این زمینه کار می‌کند، در بقیه زمینه‌ها می‌بینیم که لوایح و طرح‌های خوبی الآن در مجلس است.

■ کیهان: یک نگرانی که وجود دارد این‌ست که در شرایطی که به‌قول شما خلای قانونی وجود دارد به‌طور ناگزیر همان نظام گذشته دست نخورده می‌ماند و احیاناً مشروعیت هم کسب می‌کند و نهایتاً برچیدن و برخورد کردن با این معلول مشکل‌تر و سخت‌تر خواهد بود.

ج: شما اگر به‌طور جامعه‌شناسانه با مسأله روبه‌رو بشوید، می‌بینید که واقعیت‌های جدید رشد یابنده‌ای داریم که احتمال تجدید وضع سابق را و یا ادامه بعضی از نهادهای سابق و جهت‌های گذشته را تقریباً خنثی می‌کند؛ فرضاً در مباحث جامعه‌شناسی، اشاره به گروه‌های ذی‌نفوذ در جامعه می‌شود که یک واقعیتی است در سطح جامعه، شما مقایسه کنید، گروه‌های ذی‌نفوذ به معنی واقعی در نظام خودمان و در رژیم سابق، خود این کلی در جهت‌گیری‌ها و تصمیم‌گیری‌های یک نظام اثر می‌گذارد؛ یعنی اگر ما ماهیت این دو تا گروه را (گروه‌های ذی‌نفوذ خودمان و در رژیم گذشته) بررسی کنیم شناختی که نسبت به این گروه پیدا می‌کنیم می‌توانیم حدس بزنیم که این نظام به کدام سمتی متمایل است و آن یکی کدام سمت. همان‌طور که اشاره کردم، شالوده‌های سیاسی کشور به یک نحو دیگری تنظیم شده و خود این شالوده‌ها ما را متوجه یک اهداف و آرمان‌های دیگر می‌کند. نظام جمهوری اسلامی با این شالوده‌های سیاسی

نمی‌تواند بر ضد مردم حرکت بکند. این در درازمدت در تدوین قوانین و در پیاده کردنشان مؤثر است، ممکن است یک فراز و نشیبی در آن باشد، ولی این شالوده به خاطر توجه و پیوستگی‌اش به مردم که اگر از مردم قطع بشود فرو می‌ریزد بقای خودش را در این می‌بیند که دائم منافع عموم مردم را و عموم اقشار ملت بیندیشد و این خودش یک جهت‌گیری ویژه‌ای را در نوع قوانین و مقررات آینده نظام به‌وجود می‌آورد.

من می‌گویم به این نشانه‌ها، که نشانه‌های ریشه‌ای در نظام هستند باید توجه کرد، خوب! ما در نظام خود در سطوح مختلف اصناف، اقشار، گروه‌های مختلف فکری برخوردهایی هم می‌بینیم؛ به‌خصوص در زمینه‌های اقتصادی، این برخوردها یک مقدار زیادتر است، باید این برخوردها را در یک فاصله کوتاه ارزیابی کنیم و از آن نتیجه بگیریم که مسأله آینده ما چگونه خواهد شد، ما آن نشانه‌های قوی‌تر و ریشه‌دارتر را باید ببینیم که چگونه تنظیم یافته‌اند، آیا در جهت منافع عموم و اقشار ملت هستند، و این‌که به چه سمتی متوجه هستند، و بدین‌وسیله با توجه به نشانه‌ها و نگرش به آنها در مورد جهت‌گیری آینده بهتر می‌توانیم داوری بکنیم. این نظام، فارغ از این‌که الآن نسبت به این حادثه فعلی من چه واکنشی دارم. باید به مسائل عمقی توجه بیشتری مبذول دارد و این مسائل اتفاقاً زیاد مورد نقد و بررسی قرار نگرفته‌اند، مواردی توجه باشد.

■ **کیهان: که با استفاده از تجارت سرنوشت نهضت‌های آزادیبخش درمی‌یابیم با توجه به تضادی که بین تفکرات ذهنی انقلابی مردم و مسؤولین نهضت‌ها با شالوده‌های عینی آن جوامع وجود داشته نهایتاً این تضاد به نفع تثبیت و ادامه شالوده‌های عینی تمام شده، شالوده‌هایی که بقایای همان نظام قبلی بوده و در همان روند هم خواسته گسترش پیدا بکند با توجه به این‌که نظام سرمایه‌داری جهانی هم خواستار ادامه روند قبلی بود. الآن یک چنین نگرانی هم در مورد خودمان احساس می‌شود که آیا تضادی که بین نظام اقتصادی ـ اجتماعی موروثی قبلی که یک نظام سرمایه‌داری وابسته به استکبار جهانی است از یک‌طرف و تفکرات و اندیشه انقلابی که در ذهن مردم و مسؤولین انقلاب وجود دارد از طرف دیگر، چه مشکل**

حل خواهد شد؟
آیا در اینجا نیز نهایتاً به نفع همان شالوده‌های عینی ختم می‌شود؛ یعنی تسلیم شرایط و جبر اجتماعی شده، نمی‌دانم، شاید منظور شما از واقع‌بینی که اشاره کردید همین باشد که من به عنوان تسلیم شرایط شدن ذکر می‌کنم، شرایطی که آن شالوده‌ها تحمیل می‌کند و این نیازمند ایجاد و یا وجود رگه‌های محافظه‌کاری است که بتواند وضعیت به ارث رسیده قبلی را توجیه کند یا آن که در جهت تفکرات انقلابی و حاکم ساختن آن حل می‌شود. آیا به‌نظر شما، یک چنین نگرانی منطقی و به‌جاست.

ج: می‌گوییم که از همان بدو پیروزی انقلاب این نگرانی را باید داشته باشیم و جهت صحبت من این نیست که بگویم این نگرانی را نداشته باشیم، اگر این نگرانی از دست برود ممکن است به انحراف بغلتیم، ما درست در جهان امروز روی صراط مستقیم که از مو نازک‌تر است حرکت می‌کنیم اگر هر لحظه مراقبتِ نکنیم ممکن است بلغزیم. در سیاست خارجی ما همین مسأله وجود دارد. ممکن است دچار لغزش شویم؛ در پیشبرد مسائل اقتصادی هم این مسأله است که ممکن است القا بکند و انحراف یابیم. در رابطه با صنایع درست است که ۷۰ ـ ۸۰ درصد ملی شده ولی به‌خاطر وابستگی از لحاظ مواد اولیه و قطعات یدکی ممکن است در تجارت خارجی و سیاست خارجی ما اثر بگذارد.

الآن به‌طور مثال یک گرایش طبیعی وجود دارد که انتخاب تکنولوژی از غرب بشود به‌خاطر این‌که با این تکنولوژی آموخته‌تر هستیم و راحت‌تر هم در ظاهر به‌دست می‌آید ولی آماری گرفتیم دیدیم که وابستگی ما به غرب در رابطه با صنایع، رقم خیلی قابل توجهی را تشکیل می‌دهد و می‌تواند برای ما در آینده خطرزا باشد و در یک نقطه‌ای حلقوم ما را اگر بخواهند فشار بدهند. گرچه از لحاظ سیاسی آنقدر قدرتمند هستیم که مقاومت بکنیم ولی در میان این دلهره‌ها اگر آرمان‌های اصلی انقلاب را گم نکنیم (فقط این نکته به دولت باز نمی‌گردد، مربوط به مردم و همه رسانه‌ها هست) می‌توانیم از این جاده باریک‌تر از مو حرکت کنیم، ما الآن دارای این قدرت هستیم که بگوییم نمی‌شود که ما یک حجم عظیمی از شما تکنولوژی، مواد اولیه کالا و... وارد بکنیم شما حتی اینقدر بی‌شرمی نشان بدهید که از ما نفت نخرید، و دلارهایی راکه از ما

می‌گیرید بروید از دشمنان‌مان در منطقه نفت بگیرید، این قدرت سیاسی و تصمیم‌گیری در ما هست، لذا این نکته را قویاً به کشورهای مورد معامله خود اخطار می‌کنیم و می‌باید نسبت به این مسائل مراقبت دائمی به‌عمل آید؛ چون در غیر این صورت خطرزا هست و این مسأله را باید در تحلیل‌هایی که در روزنامه‌ها نوشته می‌شود و یا در دانشگاه‌ها مطرح می‌شود و هم در محافلی که بر روی مسائل اساسی فکر می‌شود گنجانده شود.

■ **کیهان: اگر اجازه بدهید با توجه به کمبود وقت، نگاهی کوتاه به مسأله دانشگاه‌ها داشته باشیم، در رژیم سابق هدف این بود که متخصص غیرمتعهد و وابسته به رژیم تربیت شود و حال، عواقبش را می‌بینیم، در حال حاضر، دانشگاه که از سوی بعضی مسؤولین مطرح می‌شود فقط مرکز علم است. این یک مقدار مسأله به‌وجود آورده و می‌تواند ما را دچار مشکل سازد و ادامه سیاست گذشته باشد.**

ج: من به‌عنوان یک فرد و شهروند جمهوری اسلامی به این مسأله اعتقاد ندارم و می‌گویم که دانشگاه محل یک متخصص نیست. محل یک فرد مکتبی که تأثیر اساسی بر جریانات اجتماعی ـ سیاسی می‌تواند بگذارد هست، در ضمن تخصص را هم در آنجا فرا می‌گیرد، البته الآن یک مسأله و مشکلی که هست و می‌خواهیم مطرحش بکنیم این‌ست که دانشگاه‌ها بازگشایی شدند و یک بازسازی در مورد استادها شده، کادر علمی کم است. منزلت اجتماعی استاد خیلی شناخته شده نیست، این احساس وجود دارد که عده‌ای می‌گویند نیروهای متخصص را بیشتر باید ارج بگذاریم، برای این‌که این خلای دانشگاه‌ها را پر کنیم، بعضی‌ها می‌گویند خیلی در این زمینه نباید شتاب به‌خرج داد. باز هم برمی‌گردد به مسأله دو تا دید؛ منتها آن‌چیزی که در جامعه مخصوصاً رسانه‌ها باید مواظب آن باشند این‌ست که ما مسأله مکتبی بودن دانشگاه‌ها را نمی‌توانیم فدای هیچ چیز دیگری بکنیم. هر جا شما دیدید این مسأله است، خیانت است و باید با آن مقابله کرد... برای ما مکتب و حاکمیت ارزش‌های انقلاب اصل است، امید زیاد ما در آینده به دانشگاه‌هاست که وقتی ان‌شاءالله رشد و حرکت می‌کنند به

عنوان یک نیروی سیاسی قابل توجه با تکیه بر مکتب بتوانند نقش حساسی در این مملکت داشته باشند. ما نمی‌توانیم ارزش‌های غربی، طاغوتی و اروپایی را به‌خاطر این‌که نیروهای متخصص کم داریم و نداریم، در دانشگاه‌ها احیا بکنیم، روزنامه‌ها در این‌مورد نقشی بیشتر از دولت دارند، دائماً تکیه بکنند روی نهادهای انقلابی، چهره‌های انقلابی و مکتبی بودن دانشگاه‌ها، انقلاب فرهنگی از خود دانشگاه شروع شد، دولت که نیامد و نگفت که انقلاب فرهنگی کنید، الآن هم همینطور است، حفظ انقلاب در دانشگاه به‌عهده خود دانشجو است و به‌عهده رسانه‌ها است.

الآن برای برنامه پنجم حدود ۲٦٠/٠٠٠ نفر نیروی انسانی کم داریم. برای دولت به‌طور طبیعی این مطرح است که ما چه کار کنیم که این نیروی انسانی را از دانشگاه بگیریم. اگر به این مسأله نیندیشیم اصلاً دولت نیستیم، ولی آن چیزی که خط مکتب را در دانشگاه به نتیجه در جامعه حاکم نگه می‌دارد، خود نیروی مردم و دانشگاهیان است.

■ **کیهان: الآن نظریات دانشجویان در زمینه‌های مختلف در عمل کنار گذاشته شده.**

ج: دانشجو مگر این‌که خودش، خودش را کنار بگذارد. باید بیاید داخل کانون ببیند رهبر انقلاب که بزرگ‌ترین نیروی محرک انقلاب است گفته است که دانشگاه باید در مسائل دخالت بکند، دیگر از این صریح‌تر و واضح‌تر که نمی‌شود صحبت کرد. ایشان فرمودند که دانشگاه در انتخابات شرکت بکند، جهت‌گیری امام، جهت‌گیری کل نظام و کل مردم است. دانشجو باید از این فرصت استفاده کند و خودش را در کانون قرار بدهد، اگر فکر بکند که دولت می‌تواند بیاید و دانشجو را برداشته در کانون قرار بدهد این برداشت ناصحیحی از قضیه است. بیایند برادران دفتر تحکیم، انجمن اسلامی دانشجویان متعهد مکتبی هستند حرف بزنند، گفت‌وگو بکنند، شرکت داشته باشند در جریانات، البته ما گفته‌ایم و تقاضا داریم که شما مسائل دولت را هم درک بکنید و ما یقین داریم که می‌توانید در این زمینه راه حل هم بدهید، دولت از شما جدا نیست، مثل سابق نیست که دولت در مقابل بچه‌ها قرار گرفته باشد، در عین حال حضور پرقدرت

آنها اصلاً ربطی به اجازه دولت ندارد و دانشجویی که اجازه فعالیت سیاسی‌اش را دولت صادر بکند، واقعاً یک فعالیت بی‌خود و کم‌رنگ است.

■ **کیهان: در دانشگاه برنامه‌هایی که تدوین می‌شود، دانشجو به‌دور از مسائل سیاسی نگه داشته می‌شود، دانشجو الآن هدفش درس خواندن و کسب نمره است، جای تأسف است که در حال حاضر بسیاری از دانشجویان از مسائل سیاسی، اقتصادی به‌دور هستند و فاقد تحرک و عکس‌العمل و موضع‌گیری در مقابل مسائل و مشکلات می‌باشند.**

ج: ما هم به دانشجویان در این مورد انتقاد داریم.

■ **کیهان: ستاد انقلاب فرهنگی همان‌طور که در مورد علوم مختلف برنامه تدوین می‌کند در ایجاد فضا و زمینه لازم برای رشد و آگاهی دانشجویان در مورد فعالیت‌های سیاسی ـ اجتماعی آیا موظف نیست؟**

ج: ستاد تازگی شروع به بحث کرده که انقلاب فرهنگی یعنی چی؟ ما بعد از آن کار اجرایی تازه می‌رسیم به مسائل اساسی؛ منتها قبل از این‌که افرادی بنشینند و روی انقلاب فرهنگی صحبت بکنند بچه‌ها آمدند و در صحنه انقلاب فرهنگی را ساختند. این اهمیتش برای ما خیلی بیشتر است، رهبر هم همیشه جلو حرکت می‌کند و انقلاب فرهنگی واقعی را تعریف می‌کند و پیش می‌برد، الآن در دانشگاه‌ها دو سه تا مسأله با همدیگر عجین شده است و این را بارها گفته‌ام، یکی این‌که در مدت تعطیلی دانشگاه ما دانشجویان سرنوشت یک کارمند دانشگاهی بر این‌که براین دانشگاه تسلط داشته باشد یا نداشته باشد، برایشان مهم‌تر از این بود که در کارهای اصلی جامعه صاحب‌نظر باشند و دخالت بکنند؛ یعنی درگیر مسائل درونی دانشگاه‌ها شده بودند، آن موقع ما به عنوان برون‌نگری مطرح می‌کردیم که دانشجو باید از مرزهای خودش یک کمی فراتر نگاه کند و از میله‌های دانشگاه باید نگاه به بیرون داشته باشد بعد شرکت و هیجان و حرکتی که امام امت ایجاد کردند این توجه را از درون دانشگاه برداشت و متوجه خارج دانشگاه کرد؛ منتها هنوز کافی نیست، و هنوز راه نیفتاده، هنوز دانشجو در بین این‌که با

فلان مسأله اداری درگیر بشود یا نه، یا به مسائل اساسی‌تر بپردازد، تردید دارد. و گاهی اشتباه سر این می‌شود که یک نیروی عظیم دانشجویی متوجه دانشگاه می‌شود که اداره یک آزمایشگاه دست من باشد یا دست فلان مدیر، نظر رئیس دانشگاه از اینجا اعمال بشود یا نظر من، این در حالی است که در بیرون و در جامعه که نیاز به نظرات دانشجویان است از این نیرو بی‌بهره مانده است. این آن چیزی است که من فکر می‌کنم در دانشگاه باید توجه بشود این حل شود؛ یعنی این توجه به مسائل بیرونی باشد، و خود دانشجو به نیروی خودش ایمان پیدا بکند، اگر یک مکثی و یک ایستادگی داشتیم به‌خاطر ضرورت‌های انقلاب بود، خود بچه‌ها، دانشگاه‌ها را تعطیل کردند، خیلی مسائل به تعطیل کشانده شده، توجه‌ها به یک نقاط دیگری متوجه شد، الآن دیگر آن مسائل کنار می‌رود، نیروی دانشگاه به عنوان یک تعیین‌کننده دارد در جامعه مطرح می‌شود، در انتخابات ما این اثر را دیدیم در آینده این را پرقدرت‌تر می‌توانیم ببینیم، به‌شرط این‌که دانشجو اتصال خودش را با رهبری قویاً حفظ بکند، با مکتب حفظ بکند، ثانیاً متوجه نیروی خودش هم باشد و اینجور نباشد که فکر بکند از بالا گفته بشود که دانشگاه سهم داشته باشد یا نداشته باشد اصلاً هیچکس نیست که در این جامعه جایگاه حرکت‌های سیاسی دانشجویی را تعیین بکند، این درست شبیه به این‌ست که بگوییم یک عده‌ای در بالا هستند که دارند دیکته می‌کنند، مردم چه جوری بروند، در صورتی که در جامعه ما این نوع تقسیم‌بندی‌ها وجود ندارد.[۱]

۱ ـ روزنامه کیهان، یکشنبه و دوشنبه ۲۵ و ۲۶ شهریورماه ۱۳۶۳.

آوریل ۱۹۸٤ تا آوریل ۱۹۸۵: جنگ نفتکش‌ها، بن‌بست و طرح دبیر کل

به‌رغم تلفات انسانی شدید، تأثیرات جنگ چهارساله بر جامعه‌ی بین‌المللی هنوز تحت کنترل بود. جریان نفت ادامه داشت و هیچ یک از طرفین موازنه‌ی قوا در منطقه را به‌هم نزده بود. در مقاله‌ی مجله‌ی اکونومیست در تابستان ۱۹۸٤ تحت عنوان «اگر صلح قابل تحقق نیست، پس این روش می‌تواند مؤثر باشد»، آمده بود: «اگر صلح از طریق مذاکرات غیرممکن است، در این صورت بن‌بست توأم با نارضایتی می‌تواند کاملاً مؤثر باشد.»

در حقیقت، در سال ۱۹۸٤، طرفین به حملات خویش علیه نفتکش‌ها (سی و هفت حمله توسط عراق و هفت حمله توسط ایران) افزودند. عراق قبلاً اعلام کرده بود که قصد دارد از فعالیت‌های نفتی ایران در جزیره‌ی خارک جلوگیری کند و در این راستا حملات آن به کشتی‌هایی که به سمت جزیره‌ی خارک می‌رفتند و یا از آنجا به سمت سایر مناطق در حرکت بودند، به چهار حمله در ماه افزایش یافت. در ۲۷ مارس، عراق اعلام کرد که برای اولین بار از جنگنده‌های سوپراتاندارد فرانسه استفاده نموده است.

پاسخ ایران احتیاط‌آمیز بود. علی‌رغم هشدار قبلی رفسنجانی، رئیس وقت مجلس شورای اسلامی، مبنی بر این که «اگر از صدور نفت ایران جلوگیری به‌عمل آید، در این صورت هیچ کشور دیگری در دنیا قادر به استفاده از نفت خلیج فارس نخواهد بود»، ایران تنگه‌ی هرمز را مسدود نکرد و عملیات تلافی‌جویانه را تا ۱۳ مه که نفتکش کویتی مورد حمله قرار گرفت، به اجرا درنیاورد.

بلافاصله پس از این حمله، اعضای شورای همکاری خلیج فارس ـ بحرین، کویت، عمان، قطر، عربستان سعودی و امارات متحده‌ی عربی ـ خواستار اقدام اتحادیه‌ی کشورهای عرب و شورای امنیت شدند. در ۲۰ مه، اتحادیه‌ی عرب با تصویب قطعنامه‌ای ایران را متهم به تهاجم به نفتکش‌های عربستان سعودی و کویت کرد. کمتر از دو هفته بعد، شورای امنیت با تصویب قطعنامه‌ی ۵۵۲ (۱۹۸٤) خواستار پایان یافتن حملات به کشتی‌هایی که به مقصد کشورهای غیرمتحارب و یا از اینگونه کشورها به حرکت درآمده‌اند، گردید و حملات اخیر به نفتکش‌ها را محکوم کرد. این قطعنامه همچنین از کلیه‌ی کشورها خواست که به حق کشتیرانی آزاد در آب‌های بین‌المللی و تمامیت ارضی کشورهای غیرمتحارب احترام بگذارند. به‌نظر می‌رسید که جنگ، جریان امن نفت در خلیج فارس به سایر نقاط جهان را به خطر انداخته بود. این قطعنامه نشان می‌داد که جامعه‌ی بین‌المللی از اقدامات نه چندان قاطع برای ترغیب طرفین به پایان جنگ فراتر رفته و احتمالاً قاطعانه سعی خواهد کرد که از گسترش جنگ به کشتیرانی بین‌المللی و کشتی‌های متعلق به کشورهای غیرمتحارب و به خاک و سرزمین کشورهای نفت‌خیز شورای همکاری خلیج فارس جلوگیری کند.

در ژانویه‌ی ۱۹۸٤، فعالیت‌های دیپلماتیک از دو جنبه از سر گرفته شد. در نیویورک، دبیر کل از ایران و عراق خواست تا به حملات عمدی به مناطق مسکونی غیرنظامی پایان دهند و در ۱۰ ژوئن طرفین با این درخواست موافقت کردند، ولی عراق پایبندی به این توافق را منوط به عدم تمرکز تجهیزات و قوای نظامی در مناطق غیرنظامی کرد. در ۱۵ ژوئن، شورای امنیت با طرح دبیر کل برای اعزام گروه‌های ناظر جهت تأیید رعایت این توافق موافقت نمود. در اجلاس اقتصادی لندن این نگرانی

وجود داشت که احتمالاً آمریکا جهت حفاظت از خطوط کشتیرانی در خلیج فارس به اقدام یک‌جانبه‌ی نظامی متوسل شود. ریگان، رئیس جمهور وقت آمریکا، پاسخ داد که دخالت آمریکا بدون دعوت کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس و مشورت‌های قبلی با متحدین نخواهد بود. جنگ نفتکش‌ها به‌تدریج اقتصاد ایران را تضعیف می‌کرد، ولی ریگان قبلاً شرایط روشن و صریح خود برای دخالت نظامی آمریکا را اعلام کرده بود.

عملیات‌هایی که در اکتبر ۱۹۸٤ آغاز گردید، زمینه را برای طرح خاویر پرز دوکوئیار، دبیر کل سازمان، در شش ماه بعد فراهم ساخت. یکی از این عملیات‌ها به‌نام والفجر ۷ در ۱۸ اکتبر با استفاده از نیروهای پاسدار و بسیجی در جبهه‌ی دوازده مایلی در منطقه‌ی مهران آغاز شد. عملیات فقط چندین مایل مربع را آزاد ساخت. دو ماه بعد در ۲۱ دسامبر، علی‌اکبر ولایتی، وزیر امور خارجه، به کنفرانس وزرای خارجه‌ی کشورهای اسلامی گفت که ایران تا زمانی که صدام حسین بر مسند قدرت باقی است با پایان جنگ مخالفت خواهد کرد. در ژانویه‌ی ۱۹۸۵، اولین حمله‌ی عراق (پس از حمله‌ی سال ۱۹۸۰) در جبهه‌ی مرکزی و در منطقه‌ی قصرشیرین به شکست انجامید.

در ۱۱ مارس، ایران عملیات بدر را با سپاه ۱۰۰/۰۰۰ نفری به‌سمت بزرگراه بغداد ـ بصره، در نزدیکی شهر کرینا آغاز کرد. علی‌رغم موفقیت ایرانی‌ها در قطع سریع ارتباط بین بغداد و بصره، آنها در نهایت عقب‌نشینی کردند. عراق این‌بار نیز همانند سال قبل با حملات هوایی به شهرهای ایران از قبیل تهران، تبریز، اصفهان و بوشهر واکنش نشان داد. «جنگ شهرها» به‌مدت ده روز به شدت ادامه داشت، سپس فروکش کرد و سه ماه بعد پایان یافت.

در مارس ۱۹۸۵، فعالیت‌های دیپلماتیک، دوباره شروع شد. رئیس شورا با صدور دو بیانیه خواستار توقف حملات به اهداف غیرنظامی شده، در مورد از سرگیری عملیات‌ها ابراز نگرانی کرده و طرفین را به حل و فصل مسالمت‌آمیز فراخواند. در ۱٦ مارس، پس از پایان عملیات بدر و قبل از این که عراق جنگ شهرها را دوباره آغاز کند، طارق عزیز، وزیر امور خارجه‌ی عراق، خواستار اعزام نیرویی از سازمان ملل

برای نظارت بر آتش‌بس و عقب‌نشینی کلیه‌ی نیروها به مرزهای بین‌المللی شد. در ۲۰ مارس، نخست‌وزیر هند فرصت را غنیمت شمرده، نمایندگانی را جهت گفت‌وگو در مورد موضوع خاتمه‌ی جنگ به ایران و عراق اعزام کرد. گفت‌وگوها نباید زیاد طول کشیده باشد، زیرا آیت‌الله خمینی در ۲۱ مارس از طریق تلویزیون اعلام کرد که جنگ تا زمانی که دنیا حق ایران را در مورد تنبیه متجاوز نپذیرد، ادامه خواهد داشت.

در این مرحله خاویر پرز دوکوئیار، بدون دستورالعمل و حمایت شورای امنیت به ابتکاری دست زد که از اختیارات اصلی و مستقل وی به عنوان دبیر کل نشأت می‌گرفت. در ٢٦ مارس، وی به طور جداگانه با نمایندگان ایران و عراق در نیویورک گفت‌وگوکرد. وی در این ملاقات، مجموعه‌ای از پیشنهادها را به نام «طرح هشت ماده‌ای» به هر یک از طرفین ارائه داد و گفت مایل است جهت گفت‌وگو در مورد این طرح طی دو هفته‌ی آینده به پایتخت‌های دو کشور سفر کند. دیدار از عراق فوراً مورد توافق قرار گرفت، ولی تهران پس از گذشت ده روز رضایت خود را جهت برگزاری گفت‌وگو در مورد «قطع کامل خصومت‌ها» اعلام کرد.

دبیر کل در ۲۸ مارس طی یک جلسه‌ی مشورتی غیررسمی مفاد پیشنهاد خود را به اطلاع شورای امنیت رساند. طرح هشت ماده‌ای وی عبارت بود از:

۱ ـ تدوین برنامه‌ای جامع با جدول زمان قطعی برای اجرای اقدامات ذیل به منظور پایان دادن به مناقشات.

۲ ـ قطع جنگ شهرها.

۳ ـ پایان دادن به تهدیدات علیه خطوط هواپیمایی غیرنظامی.

٤ ـ اطمینان‌های قطعی در مورد این که طرفین به مفاد پروتکل ۱۹۲۵ ژنو درباره‌ی سلاح‌های شیمیایی احترام خواهند گذارد.

۵ ـ خاتمه‌ی حملات به خطوط کشتیرانی غیرنظامی.

٦ ـ پیش‌بینی ترتیباتی برای جلوگیری از حملات به تأسیسات بندری تا این که عملیات بازسازی و فعالیت مجدد آنها آغاز شود.

۷ ـ اعلام آمادگی جهت همکاری با کمیته‌ی بین‌المللی صلیب سرخ در مورد کنوانسیون سوم ۱۹٤۹ ژنو و پیش‌بینی ترتیباتی برای آزادی و استرداد اسرای

جنگی.

۸ ـ همکاری صمیمانه‌ی طرفین با دبیر کل، جهت ادامه‌ی گفت‌وگو در مورد اتخاذ سایر اقدامات برای عادی‌سازی وضعیت.

خاویر پرز دوکوئیار، توضیح داد که عراق خواستار درج اقداماتی نظیر قطع درگیری‌ها در طرح و اولویت دادن به موافقت با اجرای آتش‌بس فوری است. عراق همچنین خواستار تبادل کامل اسرای جنگی و عقب‌نشینی نیروها به مرزهای بین‌المللی می‌باشد. ایران طرح را به‌طور اصولی پذیرفت، ولی هرگونه ارتباطی بین هشت ماده‌ای و آتش‌بس را رد کرد. دبیر کل به اعضای شورا گفت: مایلم تأکید کنم که هدف اصلی من یافتن راهی برای پایان دادن به مناقشه‌ی غم‌انگیز و همچنین جلوگیری از روش‌های غیرقابل قبولی است که در این جنگ به کار گرفته شده است.» این روش‌ها عبارتند از: حملات به مناطق مسکونی، استفاده از سلاح‌های شیمیایی، حملات به کشتی‌های غیرنظامی و تهدیدات علیه خطوط هواپیمایی مسافربری.

پرز دوکوئیار به همراه تعدادی دستیار در ۷ آوریل از تهران و روز بعد از بغداد دیدار کرد. طرفین متخاصم، اختلاف‌نظرهای عمیقی داشتند. طارق عزیز صریحاً به اصرار ایران برای محدود ساختن گفت‌وگوها به‌موضوع قطع حملات به اهداف غیرنظامی معترض بود. پرز دوکوئیار پس از بازگشت به نیویورک به اعضای شورا گفت که ایران جنگ را فقط به شرط دریافت غرامت و محکومیت عراق به عنوان متجاوز متوقف خواهد ساخت. مواضع طرفین تغییر نکرده بود.

دراواخر سال ۱۹۸۵ و با شروع دور دیگری از جنگ، هیچ نشانه‌ای که حاکی از بهبود وضعیت باشد به چشم نمی‌خورد. عراق هنوز هم پیشنهاد آتش‌بس را می‌داد و از ایران می‌خواست که نیروهایش را از خاک عراق خارج کند و حاکمیت کامل بر اروند رود را به رسمیت بشناسد. با وجود این که پیشروی‌های نظامی ایران در عراق یکی از شرایط ایران (عقب‌نشینی نیروهای عراق از خاک ایران) را حذف نموده بود، ولی ایران درخواست‌های دیگری نظیر پرداخت غرامت به میزان ۱۵۰ میلیارد دلار، سرنگونی صدام حسین، محکومیت تجاوز عراق توسط جامعه‌ی بین‌المللی و به

رسمیت شناختن حق ایران برای تنبیه عراق را به فهرست خود اضافه کرده بود. تا این مرحله، شورای امنیت موضوع جنگ و تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی را مورد بررسی قرار نداده و هرگز به طرفین فشار واقعی وارد نکرده بود تا از این طریق نشان دهد که این شورا برطبق مفاد فصل هفتم به اتخاذ اقداماتی از قبیل تحریم برای توقف جنگ مبادرت خواهد ورزید. تعجب‌آور نیست که کلیه‌ی تلاش‌های میانجی‌گرانه از سوی اولاف پالمه، کمیته‌ی صلح سازمان کنفرانس اسلامی، الجزایر، هند، نهضت عدم تعهد، ژاپن، سوریه، کویت، امارات متحده‌ی عربی و دبیر کل به شکست انجامیده بود.

در این مرحله، واکنش کشورهای دیگر در قبال عواقب غیرقابل اجتناب و منفی جنگ، مورد آزمایش قرار می‌گرفت. جنگ هم اکنون به حملات علیه خطوط کشتیرانی خلیج فارس که منافع کشورهای عرب خلیج فارس و کشورهای واردکننده‌ی نفت را تهدید می‌کرد، کشیده شده بود. همچنین اصول حقوق بین‌الملل ناظر بر سلاح‌های شیمیایی، رفتار با اسرای جنگی و آزادی کشتیرانی نقض شده بود.

مصاحبه‌ی روزنامه‌ی جمهوری اسلامی به مناسبت آغاز چهارمین سال ریاست جمهوری آقای خامنه‌ای

■ س: بسم‌الله الرحمن الرحیم. جناب آقای خامنه‌ای ریاست محترم جمهوری! با گذشت سه سال از ریاست جمهوری شما، لطفاً حضرتعالی نظر خودتان را در مورد این مسؤولیت خطیر و مهمترین وظایف و نقشی که رئیس جمهور می‌تواند در نظام جمهوری اسلامی ایفا نماید، بیان فرمایید.

ج: بسم‌الله الرحمن الرحیم. در واقع مسؤولیت ریاست جمهوری از نظر قانونی و از نظر وظایف اجرایی همچنان تا حدودی ناشناخته مانده است، زیرا در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، رئیس جمهور یک وضع مخصوص و استثنایی نسبت به همطرازهای خودش در کشورها و نظام‌های مختلف جهان دارد.

در نظام‌های جمهوری کنونی عالم و در بعضی از کشورها، رئیس جمهور یک مقام تشریفاتی‌ست که کاری را به‌عهده ندارد، ولذا رؤسای جمهوری این چنینی معمولاً به وسیله‌ی مردم انتخاب نمی‌شوند و مشارکت عمومی در تعیین چنین رؤسای جمهوری نقش ندارد و در برخی از کشورهای دیگر هم رئیس جمهور در حقیقت همه کاره‌ی نظام

به‌حساب می‌آید؛ به‌این معنا که رئیس‌جمهور ایفاکننده‌ی نقش رئیس جمهور و نخست‌وزیر هر دو هست. اما در قانون اساسی ما، رئیس جمهور در عین این که رئیس قوه‌ی مجریه و شخص دوم بعد از مقام رهبری در کل نظام جمهوری اسلامی و تنظیم‌کننده‌ی روابط سه قوه است، با این حال او هم جزیی از یک مجموعه است؛ یعنی رئیس جمهور در کنار مسئولان طراز اول دارای وظایفی‌ست که آن وظایف را انجام می‌دهد و در عین حال دستگاه‌های دیگری هم چه در قوای مقننه و قضاییه و حتی در قوه‌ی مجریه هستند که کار خودشان را مستقیماً و بی‌ارتباط با رئیس‌جمهور انجام می‌دهند.

بنابراین رئیس جمهور در نظام جمهوری اسلامی یک حالت میانه بین آن دو شکلی که قبلاً اشاره شد، دارد و البته بد نیست این مسأله مقداری هم شکافته شود.

در نظام ما که رئیس جمهور جنبه‌ی مردمی دارد و با مشارکت عمومی مردم به این مقام منصوب می‌شود، مردم احساس می‌کنند بالاترین فرد قوه‌ی مجریه و دومین مقام در نظام جمهوری اسلامی با انتخاب خودشان است، ولذا برای این انتخاب طبیعی‌ست که مطالعه و بررسی می‌کنند و جوانب قضیه را می‌سنجند و همچنین طبیعی‌ست که بر اثر این انتخاب، انتظارات و توقعاتی هم از منتخب خودشان دارند.

بنابراین رئیس جمهور به‌خاطر جنبه‌ی مردمی بودنش مجبور است در مسائل و در جریانات عمومی کشور حضور فعال و دخالت همه‌جانبه داشته باشد تا بتواند به انتظارات مردم پاسخ گوید؛ اما گذشته از جنبه‌ی مردمی بودن، یک جنبه‌ی دیگر هم رئیس جمهور دارد و آن جنبه‌ی قانونی و دولتی است که از این لحاظ هم وظایف مشخصی دارد و این وظایف مشخص در قانون اساسی تبیین شده و اهمّ آنها یکی مسؤولیت اجرای قانون اساسی است که شاید بتوان این را مهمترین مسؤولیت رئیس‌جمهور به‌شمار آورد، زیرا قانون اساسی منشور نظام جمهوری اسلامی‌ست که اگر نقض بشود، یا مورد بی‌اعتنایی قرار گیرد و یا به دست فراموشی سپرده شود، در حقیقت و بدون شک نظام جمهوری اسلامی به انحراف کشانده می‌شود. بنابراین چون نظام جمهوری اسلامی وجود عینی و واقعی قانون اساسی است و قانون اساسی وجود

کتبی و علمی و ذهنی نظام جمهوری اسلامی‌ست، اگر این دو با همدیگر انطباق نداشتند، شک نباید کرد که نظام جمهوری اسلامی از آنچه طراحان این نظام برایش پیش‌بینی کرده بودند، منحرف شده و البته این به آن معنا نیست که قانون اساسی کنونی جمهوری اسلامی هیچ‌گونه نقض و عیبی ندارد. اما هر چند فرض شود نقص و عیب در قانون وجود داشته باشد، راه جبران آن نقض و عیب این نیست که خلاف قانون اساسی در نظام عمل شود، بلکه برعکس باید نظام منطبق بر قانون اساسی باشد، منتها برای اصلاح و تکمیل قانون در صورت معیوب بودنش باید راهی پیدا شود و این مهمترین تکلیف رئیس‌جمهور است که البته چگونگی آن را با توجه به مشکل اساسی که ما در اینجا داریم، شرح خواهم داد.

یکی دیگر از مسؤولیت‌های رئیس جمهور تنظیم روابط سه قوه است که این را به غلط هماهنگی سه قوه می‌گویند و حتی دیده‌ام که در افواه مسئولان و بعضی از نمایندگان مجلس هم این تعبیر با همان شکل نادرستش به کار می‌شود و حال این که آنچه طبق متن قانون اساسی‌ست و مفهومش با مفهوم هماهنگی تفاوت دارد، عبارت از تنظیم روابط قوای سه گانه است؛ یعنی در مواردی که رابطه دو قوه از قوای سه گانه یا هر سه قوه با یکدیگر دچار اختلاف می‌شود، مرجعی لازم است که این قضیه را حل و فصل کند؛ مثلاً فرض براین نیست که یکی از این دو قوه دارد صریحاً برخلاف وظایف قانونی خود عمل می‌کند، بلکه فرض براین است که در تشخیص مصادیق وظیفه، بین دو قوه در یک جا اختلاف‌نظر هست؛ کما این که یک موردی بین قوه‌ی مقننه و قوه قضاییه یعنی به تعبیر درست‌تر، بین شورای نگهبان و بین قوه‌ی قضاییه بر سر قانون قصاص (قانون مجازات) پیش آمده بود که هر یک از دو طرف (یعنی هم شورای‌عالی قضایی و هم شورای نگهبان) تصور می‌کردند، برطبق رویّه‌ی قانونی خودشان عمل کرده‌اند که در نتیجه، یک اصطکاک و ناهماهنگی به وجود آمد و از این قبیل موارد بین قوه‌ی مجریه و قوه‌ی قضاییه، یا بین قوه‌ی مجریه و قوه‌ی مقننه و یا بین قوه‌ی مقننه و قوه‌ی قضاییه پیش می‌آید که در چنین موارد اختلافی لازم است یک مقامی مسأله را حل و فصل کند؛ یعنی بین دو قوه‌ای که رابطه‌شان به دلیلی دچار اختلال شده با یک نظر قاطع حاکمیت

کند و آن نظر قاطع متعلق به رئیس جمهور است ولذا تنظیم روابط قوای سه گانه به این معناست، نه بدان معنا که هیچ یک از سه قوه ممکن نیست از وظایف قانونی خود تخطی کنند، بلکه، اختلال گاهی هم ممکن است ناشی از این باشد، لکن بیشترین فرض را آنجا می‌توان کرد که هر یک از دو قوه در مسأله‌ی اختلال رابطه‌ی بین خود، در محدوده‌ی قوانین و چهارچوب وظایف قانونی قرار دارند، اما در مصادیق یا در نوع عملکرد اشتباهاتی دارند، که مقامی اینجا باید بین آنها حکمیت کند.

یکی دیگر از مسؤولیت‌ها و وظایف رئیس جمهور، ریاست قوه‌ی مجریه است که این را وقتی جزو وظایف به حساب می‌آوریم، معنایش این نیست که ریاست قوه‌ی مجریه یک امر تشریفاتی‌ست بلکه یک امر حقیقی‌ست و مظاهری دارد که یکی از مظاهرش تعیین نخست‌وزیر و رئیس هیأت دولت است؛ چون رئیس جمهور، نخست وزیر را به مجلس معرفی می‌کند و مظهر دیگرش دخالت در تعیین وزراست؛ یعنی وزرا هنگامی که از سوی نخست‌وزیر پیشنهاد می‌شوند، رئیس جمهور آنها را تصویب می‌کند، و از مظاهر دیگرش این است که به مقتضای ریاست قوه مجریه، رئیس جمهور حق دارد از کارهای وزارتخانه‌ها و عملکرد دستگاه‌های مختلف قوه‌ی مجریه استفسار نماید و در مواردی که احساس کند یک جا تخلفی انجام گرفته و کندی وجود دارد، پیشگیری و مؤاخذه کند. یک نمونه دیگر آن هم این است که مصوبات هیأت دولت را رئیس جمهور بررسی می‌کند، اگر دید خلاف قانون است، آنها را با ذکر دلیل به هیأت دولت برمی‌گرداند که در اینجا هیأت دولت مؤظف است برطبق آن تصحیح و اصلاحی که رئیس جمهور گفته است، مصوبه را تغییر بدهد و بالاخره اینها چیزهایی است که ثابت می‌کند ریاست قوه‌ی مجریه و رئیس جمهور یک امر حقیقی‌ست نه یک امر تشریفاتی.

البته برای رئیس جمهور وظایف دیگری هم ذکر شده که شمه‌ای از آن وظایف در سوگندنامه ریاست جمهوری آمده است و یکی از آنها پاسداری از مذهب و نظام جمهوری اسلامی و پاسداری از قانون اساسی است و یکی هم حمایت از آزادی‌ها و حرمت اشخاص، و همچنین حمایت از حقوق ملت و حراست از مرزها و استقلال

سیاسی و اقتصادی فرهنگی و چیزهایی در این حدود.

بنابراین رئیس جمهور در کنار قوه‌ی مقننه که وظیفه‌ی قانونگذاری دارد و در کنار قوه‌ی قضاییه که وظایف ویژه و خاص خودش را ایفا می‌کند و در کنار هیأت دولت که هر کدام آنها اعم از نخست وزیر و، وزرا وظایف خاص خودشان را دارند، یک نهاد و یک رکنی از ارکان نظام است که وظایف خودش را دارد و این وظایف جزو مهمترین و اساسی‌ترین وظایف در نظام جمهوری اسلامی است و همانطوری که قبلاً اشاره کردیم، این وظایف با اداره‌ی هیأت دولت و اداره‌ی دستگاه‌های اجرایی مخلوط نمی‌شود و همچون بعضی از کشورهای دیگر نیست که با هم یکی باشد؛ یعنی رئیس جمهور که همین وظایف را دارد، اداره‌ی دولت و دستگاه‌های اجرایی هم به‌عهده‌ی اوست و در خیلی جاها رئیس جمهور یک چنین نقشی دارد که در رأس هیأت وزرا هم قرار می‌گیرد ولذا در نظام جمهوری اسلامی ایران به آن شکل نیست، بلکه وظایف اجرایی و عملی در بخش‌های مختلف و در وزارتخانه‌های مختلف مربوط به نخست وزیر و وزرا است، اما این مسؤولیت‌های کلی هم به عهده‌ی رئیس جمهور است.

■ **س: جناب رئیس جمهور! با توجه به دامنه‌ی وسیع مسؤولیت‌های رئیس جمهور در نظام جمهوری اسلامی، حضرتعالی موفقیت خودتان را در زمینه‌هایی که گفته شد، چگونه ارزیابی می‌فرمایید؟**

ج: در یک جمله و خلاصه، با توجه به اوضاع و احوالی که بر کشور ما حاکم بوده است و تاکنون هم هست، مخصوصاً با توجه به اوضاع و احوال یکی دو سال اول مسؤولیت من، یعنی اواسط سال ٦٠ تا اواخر سال ٦١، باید بگویم به‌حمدالله با کمک برادران و همکارانی که در سطح دولت و در سطح رؤسای سه قوه و همچنین همکارانی که در سطح کار دفتر خودمان داشتیم، توفیقاتی نصیب شده است و مسأله‌ی اولی که با آن مواجه بودیم، تعیین نخست وزیر و تعیین دولت بود.

همانطور که می‌دانید ما آن روزهای اول در شرایط بسیار دشواری بودیم و من شخصاً در بیماری سختی به‌سر می‌بردم، به‌طوری که یک درد دائمی تقریباً با من همراه

بود، علاوه بر ناراحتی‌ها و ضعف‌ها و بیماری ناشی از حادثه‌ای که برایم پیش آمده بود. من در یک چنین شرایطی دست به کار شدم و با کمک بعضی از برادران در جستجوی افرادی برآمدیم تا بلکه بتوانیم مسؤولیت نخست وزیر را به یکی از آنها محول کنیم و خوشبختانه خیلی زود به آقای مهندس موسوی برخورد کردم و پس از آن که با خود ایشان صحبت کردم، ایشان اظهار آمادگی کرد و بعد با بعضی از برادران دیگرمان هم مشورت کردم و با توجه به این که آن روزها یک مسائل کلی ذهن همه را در مورد وظایف یک نخست وزیر و خصوصیاتی که یک نخست وزیر باید داشته باشد، مشغول کرده بود، بعد از این که جستجو و بحث‌های خودمان را در این زمینه کردیم، ایشان را به مجلس معرفی کردم و به حمدالله ایشان توانستند رأی تمایل مجلس را هم اخذ کنند و درباره‌ی وزرا من در آن روز عقیده‌ای داشتم که برطبق همان هم عمل کردیم و آن این بود که چون بر اثر حوادث گوناگون از اول انقلاب تا آن روز، پست‌های وزارت زود به زود تغییر پیدا کرده بود و در طول مثلاً دو سال و خرده‌ای بیشتر وزارتخانه‌ها چند وزیر عوض کرده بودند و این یک حالت بی‌ثباتی به وجود آورده بود، مخصوصاً با تغییرهای پی در پی که در همان اوان به علت حوادث اتفاق افتاده بود، مثل تغییر کابینه‌ی شهید رجایی و یا تغییر کابینه‌ی شهید باهنر به کابینه آقای مهدوی کنی. لذا اعتقادم براین بود که برای جلوگیری از احساس بی‌ثباتی و نگرانی در مردم و مسئولان، همان کابینه‌ی زمان آقای مهدوی کنی را یک جا به مجلس معرفی کنیم و هیچ‌یک از آنها را عوض نکنیم که همین کار را هم کردیم و همه‌ی آنها هم از مجلس رأی اعتماد آوردند و دولت مشغول به کار شد. البته بعد از آن هم در مورد تغییر وزرا ما مشکل زیادی نداشتیم و معمولاً رویه ما به این ترتیب است برای هر وزارتخانه‌ای که وزیری لازم است آقای مهندس موسوی چند نفر را به من پیشنهاد می‌کنند و من هم در بین آنها کسی را که با معیارهای مورد نظر منطبق باشد، انتخاب می‌کنم و به عبارت دیگر پیشنهاد ایشان را در آن مورد قبول می‌کنم یا اگر در بین آنها کسی راکه به نظر خودم منطبق با معیارها نباشد و شرعاً نتوانم مسؤولیت را به او واگذار کنم، از ایشان خواهش می‌کنم تا کسان دیگری را معرفی کنند که ایشان هم معرفی می‌کنند و معمولاً تاکنون به همین ترتیب وزرا، مورد

قبول و تأیید و به مجلس معرفی شدند.

اما در مورد آن وظایفی که از نوع تنظیم رابطه‌ی سه قوه است، باید بگویم که ما مشکل زیادی نداشتیم، زیرا خوشبختانه رؤسای سه قوه با یکدیگر همفکر و مأنوس بودند و اشکال زیادی سه قوه در مسائل با یکدیگر نداشتند، اگر هم در مواردی مشکلی وجود داشته، با گفت‌وگو و مذاکره، آن مشکل حل شده است. در اینجا نکته‌ای را که باید تذکر بدهم این است که رئیس جمهور با وجود وظایف سنگین و همچنین اختیارات و امکاناتی که در قانون اساسی برایش درنظر گرفته شده است، در شرایط کنونی از لحاظ قانونی تکلیف روشنی ندارد؛ یعنی هرچند در قانون اساسی گفته شده است که حفظ قانون اساسی و جلوگیری از تخلف از قانون اساسی به عهده‌ی رئیس جمهور است، اما چگونگی این کار احتیاج به قانونی دارد.

و حال این که آن چنان قانونی تاکنون وضع نشده است ولذا این که اگر در نظام جمهوری اسلامی کسی تخلف از قانون اساسی کرد مثلاً رئیس جمهور چه باید بکند؟ این مشخص نیست، حتی اگر این شخص از افراد قوه‌ی مجریه باشد؛ یعنی جزو کسانی باشد که زیر ریاست مستقیم رئیس جمهور قرار دارد و مثلاً اگر یک وزیر تخلف از قانون اساسی بکند در این صورت رئیس جمهور چه باید بکند؟ یعنی آیا باید به او اخطار کتبی بکند؟ یا تذکر بدهد؟ یا باید از کار او جلوگیری کند؟ و اگر باید اقدامی بکند با کدام قوه؟ آیا قوه‌ی قضاییه موظف است که به اخطار رئیس جمهور در اینجا ترتیب اثر بدهد و عمل کند؟ و این که نیروهای انتظامی در اینجا چه نقشی خواهند داشت؟ و یا اگر در مواردی یک چیزی به نظر رئیس جمهور برخلاف قانون اساسی آمد، اما به نظر آن وزیر مربوطه خلاف نبود، تکلیف چیست و چه مرجعی باید رسیدگی کند؟ و از این قبیل مسائل فراوان وجود دارد که هیچ‌کدام تکلیفشان از نظر قانونی مشخص نیست و به تعبیر دیگر مجاری قانونی انجام وظایف رئیس جمهور تعیین نشده است، در حالی که این کار باید خیلی پیش انجام می‌گرفت و به خاطر همین اشتغالات زیادی که همه‌ی مسئولان کشور داشته‌اند، این کار هم عقب افتاده است. البته ما مدتی است که طرحی را اینجا تهیه کردیم و با امضای عده‌ای از نمایندگان به مجلس تقدیم کردیم که وظایف و

اختیارات رئیس جمهور را در همه‌ی بخش‌های اساسی و عمده‌ی مسؤولیت‌های قانونی‌اش مشخص می‌کند که اگر آن طرح در مجلس مطرح و تصویب بشود، آن وقت در رابطه با رئیس جمهور و مسئولان دیگر کشور ابهامی نخواهد بود و یک رویّه روشن و مشخصی وجود خواهد داشت. لیکن در حال حاضر علی‌رغم توقعات فراوان و انتظارات به جایی که مردم از رئیس جمهور دارند و همه‌ی مشکلات مملکت را با او مطرح می‌کنند، هیچ راه قانونی در مقابل رئیس جمهور برای پاسخگویی به مشکلات مردم وجود ندارد. حقیقت این است که مردم از رئیس جمهور توقع دارند در همه‌ی کارهای کشور و در همه‌ی صحنه‌ها و عرصه‌های کشور حضور داشته باشد و دخالت کند. چون همانطور که گفتیم او را انتخاب کرده‌اند و برای این انتخاب یک ارزشی و ارجی قائلند ولذاست که الآن شکایاتی که به ما می‌شود و مراجعاتی که به ما می‌کنند، تلفن‌هایی که می‌زنند، نامه‌ها و تلگراف‌هایی و تلفن‌هایی که به دفتر ما مثل سیل همه روزه سرازیر است، فقط مربوط به قوه‌ی مجریه نیست، بلکه مسائل قوه‌ی قضاییه را هم اینجا مطرح می‌کنند و مسائل گوناگون مربوط به ارتش و سپاه و نهادهای انقلابی را هم با ما مطرح می‌کنند و گشایش گره‌های گوناگون کار خودشان را از رئیس جمهور می‌خواهند و رئیس جمهور هم چون منتخب مردم و همین طور رئیس قوه‌ی مجریه است، به حق خودش را موظف می‌داند به کارها و درخواست‌های مردم پاسخ بدهد که تا حدود زیادی ما تلاش می‌کنیم و موفق هم می‌شویم. اما این تلاشی‌ست که ناشی از تفاهم ما به مسئولان است نه ناشی از یک مجرای قانونی مشخص؛ یعنی قانونی وجود ندارد که ما برطبق این قانون بتوانیم دنبال خواست‌ها و توقعات مردم را بگیریم و برای آنها کارها را راه بیندازیم. بله از این بابت که مسئولان کشور با ما تفاهم کامل دارند و بسیاری از مسئولان دوستان و برادران خوب و مؤمن ما هستند، این است که ما کارهای مردم را با سهولت نسبی می‌توانیم انجام دهیم والاّ هیچ روش و طریقه‌ی قانونی در اینجا نیست.

■ س: جنابعالی به‌عنوان تنظیم‌کننده‌ی روابط سه قوه‌ی مقننه، مجریه و قضاییه،

پیشرفت‌ها و عملکرد این سه قوه را در طول سه سال ریاست جمهوری خود چگونه ارزیابی می‌فرمایید؟

ج: شکی نیست که امروز از نظر کیفی همه چیز جلوتر و بهتر از آغاز این مسؤولیت است و ما هم از لحاظ مسائل مربوط به قوه‌ی مجریه، پیشرفت‌های زیادی در بخش‌های مختلف ـ چه بخش‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و چه بخش‌های نظامی ـ داشته‌ایم و در عملکرد قوه‌ی مقننه هم، قوه‌ی مقننه امروز از لحاظ پختگی و کارآزمودگی و آشنایی نمایندگان مردم در مجلس با مسائل گوناگون کشور و مسائل گوناگون جهانی از مجلس سال ٦۰ خیلی جلوتر است. البته این را هم باید بگویم که خوشبختانه نهاد مجلس شورای اسلامی از اول علی‌رغم حضور بعضی آدم‌های ناباب در بین نمایندگان، یک نهاد پخته و هوشیاری بوده که نشانه‌ی آن مصوبات مجلس در آن روزهاست؛ از جمله تصویب طرح عدم کفایت بنی‌صدر که چیز فوق‌العاده عظیم و تاریخی و استثنایی‌ست و مجلس در آن روز یک مجلسی بود که توانست مرحوم رجایی را علی‌رغم مخالفت همه‌ی خطوط انحرافی به نخست وزیری برساند و به او کمک کند تا بتواند با آن همه مشکلات تا حدودی مملکت را پیش ببرد. لکن در عین حال مجلس الآن از لحاظ کارآزمودگی، کارآزموده‌تر و پخته‌تر است و کارهای مجلس الان بیشتر از آن روز بر طبق روال است، چون کمیسیون‌های مجلس آگاهی‌های بیشتر و آشنایی بیشتر با مسائل پیدا کرده‌اند.

اما قوه‌ی قضاییه هم البته در این مدت توفیق‌هایی داشته و تعدادی قاضی در بعضی جاها تربیت کرده است، به‌نحوی که تشکیلات قضایی راه افتاده و قوانین زیادی را برای تصویب به مجلس داده‌اند و مجموعاً امور کشور را امروز نمی‌توان با سه سال پیش مقایسه کرد؛ یعنی امروز خیلی بهتر و پیشرفته‌تر است.

اما در رابطه‌ی وضع نیروهای نظامی و انتظامی آشکار است که ما امروز نسبت به روز اول از لحاظ پیشرفت در یک وضع مضاعفی هستیم ولذا به‌طور کلی می‌توانم در پاسخ به این سؤال بگویم هر سه قوه پیشرفت‌های چشمگیر و خوبی داشته‌اند و آنچه مهم است این است که در حال حاضر نهادهای حقیقی جمهوری اسلامی به ثبات و

استقرار رسیده‌اند؛ یعنی با توجه به این که وظایف دولت و قوه‌ی قضاییه مشخص است در امور یکدیگر یا دخالت کمتر دارند و یا در مواردی اصلاً ندارند و بنابراین نهادهای انقلابی کارشان مشخص است و تکالیف و وظایفشان از هم جداست.

فراموش نمی‌کنم که چند ماهی از شروع مسؤولیت من گذشته بود و علی‌رغم حالت بیماری و ضعف جسمی ناشی از آن حادثه که کار و تلاش شبانه‌روزی خیلی وسیعی داشتیم، چند نفر از سران کشورها در اینجا میهمان بودند و یکی از آنها که در اوایل نظام جمهوری اسلامی شاید حداقل دوبار به ایران سفر کرده بود، می‌گفت این اولین باری‌ست که من احساس می‌کنم کشور شما رئیس جمهور و دولت و وزرا و دستگاه‌های مجزای همکار و همخوانی دارد و این نظم را در کشور شما برای اولین بار مشاهده می‌کنم و شاید هفت الی هشت ماهی بیشتر از شروع مسؤولیت ما نگذشته بود که این حرف به من زده شد، در حالی که حقیقت هم همین بود، چون در آن روزها به‌حمدالله ما توفیق پیدا کردیم هر کدام از نهادهای گوناگون کشور را در جای خودشان مستقر و تثبیت نموده، روابطشان را با همدیگر منظم کنیم و برای جلوگیری از دخالت دستگاهی در حوزه‌ی کار دستگاه دیگر اقدام لازم معمول داریم تا همه به مسؤلیت قانونی خود متوجه شوند و این از پیشرفت‌هایی بود که به‌حمدالله تاکنون داشته‌ایم و به همین طریق هم تا به امروز این پیشرفت ادامه دارد.

■ **س: جنابعالی به‌عنوان ریاست جمهوری که مسؤول حفظ استقلال فرهنگی، سیاسی و اقتصادی کشور هستید، خواهشمند است نظر خود را در رابطه با پیشرفت‌های به‌دست آمده در سه سال گذشته ریاست جمهوری خودتان در این زمینه بیان فرمایید.**

ج: مسأله‌ی نزدیک شدن به استقلال فرهنگی یک مسأله است و شکوفایی و پیشرفت فرهنگی یک مسأله‌ی دیگر.

در مورد استقلال فرهنگی باید بگویم ما در طول این سه سال و کلاً در طول پنج سال و نیم انقلاب، پیشرفت‌های خوبی داشته‌ایم؛ یعنی فرهنگ ما در رژیم گذشته یک فرهنگ بریده از اصالت‌های خود و پیوسته به فرهنگ‌های غریبه و بیگانه بوده است،

ولی امروز درست عکس گذشته، متصل و پیوسته به اصالت‌های خودی و به اصطلاح فرّار و اجتناب‌کننده از فرهنگ‌های بیگانه است و امروز در سطح کشور ما وضع بدین ترتیب است، بنابراین ما به استقلال فرهنگی نزدیک شده‌ایم و امیدواریم که بیشتر از این هم نزدیک شویم.

دانشگاه‌های ما که در آن روز صد در صد تکرارکننده‌ی آموزش‌هایی بودند که حتی کتاب‌های آن آموزش‌ها هم از خارج به آنها داده می‌شد. ستاد انقلاب فرهنگی در طول این مدت توانسته است به آنها مقداری کار جدید ارائه دهد، اگرچه باز هم ترجمه‌ی آن کارها بیش از تألیف است و تألیفشان هم متکی به معلومات دیگران است، ولی در عین حال از لحاظ نوآوری و ترکیب، چیز جدید است که رایحه‌ی استقلال را از آن می‌توان استشمام کرد ولذا در مورد استقلال فرهنگی ما خیلی عقب نیستیم و در این مورد احساس بدی نداریم، لکن در مقوله‌ی دیگر که مقوله‌ی شکوفایی فرهنگی باشد، من از آنچه در این چند سال بر ما گذشته است، هیچ راضی نیستیم و معتقدیم در این چند سال ما به خاطر اشتغال بیش از حدی که به مسائل سیاسی، اقتصادی و نظامی (مخصوصاً نظامی) داشته‌ایم، از اساسی‌ترین کار کشور؛ یعنی مسائل فرهنگی، هم در دانشگاه‌ها و هم در آموزش و پرورش تا حدود زیادی غافل مانده‌ایم، ولذا نهادهای فرهنگی در کشورمان تکان نخورده و پیشرفت لازم را نداشته‌ایم، اگرچه عده‌ای جوان و افراد انقلابی در زمینه‌های گوناگون فرهنگی و هنری تلاش‌هایی کرده و شکوفایی‌هایی داشته‌اند که قابل تقدیر و حتی در مواردی درخور ستایش است، اما وقتی در مجموع، حرکت فرهنگی کشور را نگاه می‌کنیم، محسوس است که ما به تناسب نیاز انقلاب پیشرفت فرهنگی نداشته‌ایم و به تناسب داده‌های انقلاب هم این پیشرفت را نتوانسته‌ایم به دست آوریم.

انقلاب یک حرکت عظیم و همه‌جانبه‌ای ایجاد کرده و این حرکت را ما در خیلی از بخش‌های کشور مشاهده می‌کنیم، ولی در زمینه‌ی فرهنگی آن چنان که شایسته و لازم بود ما پیشرفت خوبی نکرده‌ایم، اما در زمینه‌های سیاسی اقتصادی، پیشرفت‌هایمان خیلی چشمگیر است. البته وقتی می‌گویم پیشرفت اقتصادی، معنایش آن نیست که ما

از لحاظ اقتصادی مشکلی نداریم و یا اکنون مردم از گرفتاری‌های اقتصادی مثل فقر مالی و فقر غذایی و مشکل مسکن و امثال اینها رها شده‌اند؛ نه، ما همچنان درگیر مبارزه دشوار و بلند مدتی با این مشکلات هستیم و باید هم باشیم؛ لکن مقصود این است که در طول این مدت این جمعی که مسؤولیت اداره کشور را به عهده داشته‌ایم، هر دم در رابطه با شناخت مشکلات اقتصادی بیشتر پیش رفته‌ایم و سیاست‌های غلط گذشته را به تدریج روز به روز توانسته‌ایم درست شناسایی کرده، به نقاط ضعف آنها پی ببریم و آنها را تغییر دهیم و حتی در مواردی همان را به کلی عوض کنیم، یا راه‌های جدیدی را پیدا کنیم، همچنان که دستگاه‌های طراح و متفکر بخش‌های مختلف اقتصادی توانسته‌اند به راه‌های جدیدی دست پیدا کنند و به هرحال آن حرکت ترمیم اقتصادی که باید منتهی به یک تجدید حیات اقتصادی شود، شروع شده و امیدواریم بتوانیم سیاست‌های صحیح اقتصادی را بشناسیم و پیگیری کنیم تا ان‌شاءالله به نتایج بهتری دست یابیم.

در مورد مسائل سیاسی هم، چه در امور سیاست داخلی کشور و چه در امور سیاست جهانی و بین‌المللی، پیشرفت‌های زیادی داشته‌ایم به نحوی که امروز در وضع اداره‌ی داخلی کشور همانطور که قبلاً هم اشاره شد، کارآیی و کارآزمودگی دستگاه‌ها و بصیرت و حسن تدبیرشان در کار، با سه سال قبل قابل مقایسه نیست و ما توانسته‌ایم در این راه از تجربه‌های فراوانی استفاده کنیم.

در زمینه‌ی سیاست خارجی هم حضور ما در صحنه‌های بین‌المللی حضور فعالی‌ست و بر اثر تلاش‌های بی‌دریغ و وسیعی که برادران ما انجام داده‌اند، خوشبختانه ما در سطح جهانی به عنوان یک دولت مؤثر و حاضر که در همه‌ی عرصه‌ها حضور فعال و مؤثر و زنده‌ای دارد، شناخته می‌شویم که اینها هم پیشرفت‌های سیاسی ماست.

■ **س: آقای رئیس جمهور! حضرتعالی علاوه بر ریاست جمهوری، ریاست شورای‌عالی دفاع را نیز عهده‌دار هستید. لطفاً عملکرد این شورا و نقش خودتان را به خصوص در سه سال گذشته بیان فرمایید.**

ج: شورای‌عالی دفاعی یکی از فعال‌ترین ارگان‌های مملکت در طول این مدت بوده است؛ در این شورا بیشترین مسائل مربوط به جنگ، همواره مطرح می‌شده است و با

ترکیب فشرده و مؤثری که این شورا دارد، توانسته است در جمیع مسائل دفاعی کشور که حجم عظیمی از امکانات را به خود اختصاص می‌دهد و در طول این سه سال هم مستمراً وجود داشته، حضور مؤثری داشته باشد و همانطور که می‌دانید در شورای‌عالی دفاع، علاوه بر رئیس جمهور، نخست وزیر و نمایندگان امام و وزیر دفاع و رئیس ستاد مشترک ارتش و فرمانده‌ی کل سپاه پاسداران حضور دارند که با موافقت این برادران، اعضای دیگری را هم بدون داشتن حق رأی، فقط به عنوان مشاوره و اطلاع از نظارت و ایجاد انسجام، مثل وزیر خارجه، وزیر سپاه و نماینده‌ای از کمیسیون امور دفاعی مجلس در شورای عالی دفاع وارد کرده‌ایم که با این ترکیب، شورای عالی دفاع، یک مجموعه‌ی فعال و مؤثر و قوی به حساب می‌آید و سیاست‌های دفاعی در اینجا مطرح می‌شود که البته در آنجا نقش من به‌عنوان رئیس شورای عالی دفاع، نقش مؤثری‌ست، اما برادران دیگر هم که در شورا هستند، نقش دارند؛ مخصوصاً نماینده‌ی امام که در این ایام نماینده‌ی امام، شخصیتی مثل آقای هاشمی رفسنجانی است و ایشان رئیس قوه‌ی مقننه هم هستند که خود این، یک حضور قوی‌تر و نقش برجسته‌تری به ایشان می‌دهد.

■ **س: حضرتعالی به‌عنوان رئیس قوه‌ی مجریه و تنظیم‌کننده‌ی روابط بین سه قوه، جلسات متعددی با رؤسای قوه‌ی مقننه و قوه‌ی قضاییه در زمینه‌ی مسائل جاری کشور و از جمله مسائل اقتصادی داشته‌اند. به‌طور کلی نتایج این جلسات تا چه مقدار توانسته است عملی باشد؟**

ج: ما دو نوع جلسه با این برادران داریم: یکی جلسه‌ی رؤسای سه قوّه است که به‌طور متوسط هفته‌ای یکبار تشکیل می‌شود و در این جلسات مسائل کلی کشور که به قوه‌ی خاصی مربوط نمی‌شود و یا مربوط به کل سیاست‌گذاری کشور است، بررسی می‌گردد و البته این را باید اضافه کنم که آقای نخست وزیر هم عموماً در این جلسات حضور دارند و مسائل مربوط به سیاست‌گذاری کل کشور در این جلسات مطرح و بررسی و در مورد آن تصمیم‌گیری می‌شود و این تصمیم‌گیری‌ها هم عموماً به مرحله‌ی اجرا در می‌آید که شاید موردی وجود نداشته باشد. در این جلسات چیزی

تصمیم‌گیری بشود و به مرحله‌ی اجرا درنیاید و یک نوع جلسه‌ی دیگری هم که ما با این برادران داریم، جلسات متفرقه است؛ یعنی ممکن است من با هر یک از این برادرانی که از آنها نام بردم، در هفته چند جلسه داشته باشیم و بیشترین آنها با آقای هاشمی رفسنجانی است که شاید در هفته گاهی از اوقات پنج جلسه با ایشان درباره‌ی موضوعات مختلف داشته باشم که یکبار رؤسای سه قوه است، یکبار جلسات حزب است، یکبار جلسات مربوط به مسائل نظامی است و یکبار هم جلسات مربوط به تصمیم‌گیری‌های اقتصادی که با شرکت افراد دیگر است و یا با آقای موسوی اردبیلی هم ممکن است در هفته جلسات دیگری داشته باشیم، با آقای مهندس موسوی در مسائل مختلف جلسه و تبادل نظر و دیدارهای متوالی داریم که این جلسات همواره تکرار می‌شود و طبیعی است که این جلسات کارگشا باشد؛ یعنی ما هر جا مسأله‌ای داشته باشیم، در آن جلسات مشترک، مطرح و بحث می‌کنیم که غالباً مصوبات این جلسات مصوباتی است که عمل می‌شود.

■ **س: جنابعالی به عنوان امام جمعه‌ی تهران، نظرتان نسبت به حضور مردم در صحنه‌های مختلف کشور در طول این سه سال ریاست جمهوری چیست؟**

ج: من هیچ لحظه‌ای از ستایش مردم به‌خاطر حضور قوی‌شان در صحنه‌های مختلف انقلاب غافل نمی‌شوم و همواره در دل احساس تعظیم و ستایش نسبت به مردم دارم و حقیقت این است که در طول این سه سال گذشته، من حضور مردم را در صحنه‌های گوناگون اجتماعی به‌هیچ‌وجه دچار فتور و اختلال نیافتم؛ یعنی الآن در جنگ، در جهاد سازندگی، در خدمات پشت جبهه، در نماز جمعه و در اجتماعات گوناگون، وضع مردم مثل سه سال پیش است و در طول این مدت که من مسؤول بودم، هیچ تفاوتی نکرده است.

من فراموش نمی‌کنم اواخر دوران بنی‌صدر را که او و بسیاری از همفکرانش، عقیده داشتند مردم از انقلاب دلسرد شده‌اند و می‌گفتند به همین جهت در اجتماعات حضور پیدا نمی‌کنند و ما به اینها می‌گفتیم مردم حضور دارند، این شما هستید که حضور ندارید

و مردم را نمی‌بینید، اما آنها اصرار داشتند که نخیر، مردم نیستند و پس از اندکی که بگذرد دیگر مردم نخواهند بود، ولی خوشبختانه با رفتن آنها اگر یک مختصر اختلالی هم در حضور مردم در صحنه‌ها بود، آن هم از بین رفت و مردم قویاً در همه‌ی زمینه‌ها حضور یافتند؛ منتها این وظیفه‌ی ماست که حضور مردم را حفظ کنیم؛ یعنی ما باید با فراهم آوردن وسایل آسایش مردم و نزدیک کردن انقلاب به هدف‌های مادی و معنوی آن، کاری کنیم که خدای ناکرده مردم دچار یأس و ناامیدی نشوند که این یقیناً روی حضور مردم در صحنه‌ها اثر خواهد گذاشت.

■ **س: حضرتعالی که در سه سال گذشته حضور فعال و چشمگیری در سیاست خارجی کشور داشتید و از جمله سفر اخیرتان به سه کشور عضو جبهه پایداری که نقش تعیین‌کننده‌ای در تحولات منطقه و جهان داشته است و نیز طرح‌ها و پیشنهادات مهم و تعیین‌کننده از سوی جنابعالی مثل طرح اخراج اسرائیل از سازمان ملل، ایجاد بازار مشترک اسلامی و ایجاد کمیته‌ی حمایت از سیاه‌پوستان به سران کشورها داده شده است، لطفاً آثار و نتایج مثبت این اقدامات را بیان فرمایید.**

ج: اگر بخواهم تفصیلاً نتایج فعالیت‌ها و اقدامات و تلاش‌های سیاست خارجی را ذکر کنم، یک فصل طولانی خواهد شد و بدیهی است که تلاش مستمر در این چند سال که از همه جانب در زمینه‌ی سیاست خارجی انجام گرفته است، با چند جمله قابل گزارش نیست، اما همین قدر اجمالاً می‌توانم بگویم که خوشبختانه تحرک و فعالیتی که ما در صحنه‌ی سیاست خارجی داشته‌ایم، بزرگ‌ترین و بارزترین اثرش این بود که موقعیت جمهوری اسلامی به مثابه‌ی یک قدرت سیاسی فعال و مؤثر در صحنه‌ی بین‌المللی تثبیت شده است. گذشته از این که هدف‌های ما به میزان زیادی به تحقق نزدیک شده، مثلاً در مورد اسرائیل من باید بگویم که اگر تلاش جمهوری اسلامی بر ضد اسرائیل نبود، شاید تاکنون قبح رابطه‌ی با اسرائیل کاملاً از بین رفته بود و کمپ دیوید مثل یک سرطانی به بیشتر کشورهای مرتجع منطقه سرایت می‌کرد؛ منتها چیزی که در مقابل کمپ دیوید و توطئه‌هایی از این قبیل به طور قاطع ایستاد، به جرأت

می‌توانم بگویم حاصل تلاش‌های سیاسی جمهوری اسلامی از اول تا حال بود که پیگیری و تعقیب شده است. ولذا دفاع ما از اسلام و مطرح کردن اسلام به صورت یک طرز فکر برتر و یک نظام مترقی در سطح جهانی موجب شده است تا خیلی از کشورهایی که حاضر نبودند اسم اسلام را بیاورند و خودشان را مسلمان بدانند، با ادعای اسلام مباهات می‌کنند.

مسأله‌ی دیگر این که دفاع ما از کشورهای جهان سوم و از ملت‌های مستضعف و همینطور دفاع ما از کشورهای خط مقدم جبهه، مقابله با آفریقای جنوبی یک چیز بارز و قوی است و در همه‌ی زمینه‌ها، هرجا ما اقدام کردیم و در هر صحنه‌ای از صحنه‌های سیاست جهانی وارد شدیم، احساس شده است که جمهوری اسلامی به صورت یک قدرت فعال و مؤثر حضور دارد. لذاست که می‌توانم بگویم کلاً تلاش‌های سیاست خارجی ما تلاش‌های موفقی بوده است و علی‌رغم این که رژیم مهاجم عراق از طرف ابرقدرت‌ها و قدرت‌های بزرگ جهانی و کشورهای منطقه تأیید می‌شود، ما توانسته‌ایم به میزان زیادی این رژیم را در سطح جهان در مقابل افکار عمومی زیر سؤال ببریم.[۱]

۱ ـ مصاحبه‌های سید علی خامنه‌ای، سال ۱۳۶۳ ـ سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

مصاحبه مطبوعاتی مهندس موسوی، نخست وزیر
با خبرنگاران داخلی و خارجی

مهندس میرحسین موسوی، نخست وزیر در یک مصاحبه مطبوعاتی با شرکت بیش از ۵۰ نفر از خبرنگاران کشورهای مختلف جهان به‌مناسبت هفته جنگ توسط وزارت ارشاد اسلامی به ایران دعوت شده بودند، شرکت کرد و به سؤالات آنان پیرامون رابطه ایران با غرب و ملل جهان سوم با شرایط جمهوری اسلامی برای پایان یافتن جنگ تحمیلی و حذف صدام و نظام آینده عراق پیمان همکاری آر ـ سی ـ دی، خرید اسلحه توسط ایران، طرح اخراج اسرائیل از مجمع عمومی سازمان ملل، اقدامات تروریستی علیه دیپلمات‌های ترکیه در ایران و اظهارنظر اخیر بعضی مقامات ژاپنی در مورد جنگ پاسخ گفت و مواضع دولت جمهوری اسلامی ایران را در موارد فوق برای خبرنگاران تشریح کرد.

اولین خبرنگار از کشور زیمبابوه بود که سؤال کرد: آیا در ارتباط اقتصادی ایران با غرب دگرگونی به‌وجود آمده است و رابطه اقتصادی ایران با کشورهای جهان سوم چگونه می‌باشد؟

نخست وزیر پاسخ داد: ما بعد از انقلاب، روابطمان با غرب را دگرگون ساختیم. در حال حاضر حجم مبادلات ما با کشورهای آفریقایی ـ آسیایی و بلوک شرق افزایش

یافته است و نیز ما رابطه سیاسی ـ اقتصادی با آمریکا نداریم. البته قطع وابستگی ما با غرب به دلیل وجود ارتباط قوی نظام پیشین با غرب به‌تدریج و با برنامه‌ریزی‌های لازم صورت می‌گیرد. ما ترجیح می‌دهیم با کشورهای جهان سوم رابطه داشته باشیم تا با کشورهای امپریالیستی؛ به‌عنوان مثال حجم مبادلات ما با کشورهای همسایه مانند ترکیه و پاکستان زیاد است، و اخیراً سعی کرده‌ایم با کشورهای آفریقایی نیز رابطه اقتصادی برقرار کنیم.

مهندس موسوی در پاسخ به سؤال یکی از خبرنگاران پاکستانی که پرسید: آیا در زمینه اقتصادی، شما به‌سمت یک اقتصاد محافظه‌کارانه پیش نمی‌روید؟ پاسخ داد: ما به‌سمت یک اقتصاد محافظه‌کارانه حرکت نمی‌کنیم بلکه جهت حرکت اقتصاد ما اسلامی است و با تجارب چند ساله می‌خواهیم اقتصادی استوار بر موازین اسلامی داشته باشیم. در این اقتصاد اسلامی، توجه ما به محرومین بوده و اهرم‌های اصلی هدایت اقتصاد مانند بانک‌ها و بیمه و صنایع مادر در اختیار دولت می‌باشد. در حال حاضر ۸۰ درصد از صنایع کشور که قبلاً به امپریالیسم و وابستگانش متعلق بود اکنون در اختیار دولت می‌باشد و من فکر نمی‌کنم که به سمت اقتصاد وابسته پیش برویم.

خبرنگاری از زئیر پرسید: آیا می‌توانید از خسارات مالی و جانی در جنگ تحمیلی آماری ارائه دهید، مهندس موسوی گفت: خسارات وارده بسیار بالا است. در آغاز جنگ، بخش وسیعی از کشورمان مورد تجاوز نیروهای بعثی واقع شده و الآن عده بسیاری از شهروندان غیرنظامی ایران به‌طور غیرقانونی به‌عنوان اسیر دربند رژیم بعثی می‌باشند. حدود ۲۰۰ میلیارد دلار ما تاکنون خسارت مالی داشته‌ایم و از لحاظ جانی، جان یک رزمنده ایرانی بسیار باارزش بوده و برای ما بسیار بااهمیت است.

همین خبرنگار پرسید: با توجه به این که شوروی و فرانسه اسلحه عراق را تأمین می‌کنند، شما اسلحه مورد نیازتان را از کجا تهیه می‌کنید.

نخست وزیر پاسخ داد: ما از بازار آزاد اسلحه می‌خریم. کشور ما به تحریک آمریکا در محاصره می‌باشد. و به آسانی سلاح نمی‌توانیم به دست بیاوریم ولیکن با تلاش بسیار یاد گرفته‌ایم که اسلحه را از سطح جهان چگونه خریداری کنیم. محاصره آمریکا

در رابطه با عدم فروش اسلحه به‌ما شدید است و دوستان آمریکایی به‌ما سلاح نمی‌فروشند. البته بیشترین تکیه ما در جنگ به نیروهای انسانی است و کمتر به سلاح‌های پیچیده تکیه داریم.

سپس خبرنگار سوئدی پرسید: آیا شرایط لازم برای انجام مذاکرات صلح پیش آمده‌است و شرایط شما چیست؟ و آیا جنگ ایران و عراق اتحاد مسلمین را برهم نمی‌زند؟

موسوی پاسخ داد: ما با صدام یا رژیم فعلی عراق هرگز بر سر میز مذاکرات نخواهیم نشست و یکی از شرایط ما حذف رژیم بعث عفلقی است و تا زمانی که این رژیم در عراق حاکم است صلحی به‌وجود نخواهد آمد. لذا اولین شرط ما حذف رژیم بعثی و سپس دیگر شرایط اقتصادی و تأمین خسارت مطرح می‌باشد. این جنگ به‌نظر ما ملت‌های اسلامی و یک میلیارد مسلمان را هرچه بیشتر متوجه آرمان‌ها و اهداف انقلاب اسلامی می‌کند و نیز زمینه برای اتحاد مسلمانان بیش از پیش فراهم شده است.

سپس خبرنگار کیهان سؤال کرد: در مذاکرات انجام شده با کشورهای منطقه، زمینه حذف صدام مساعد بود؟

نخست وزیر پاسخ داد: زمینه حذف صدام در داخل عراق فراهم است و نیز در مذاکراتی که با سران بعضی کشورها داشته‌ایم، زمینه ادامه استقرار رژیم بعثی در عراق را ضعیف می‌دانیم.

نخست وزیر در پاسخ به سؤال یکی از خبرنگاران تانزانیایی که پرسید: **چرا ایران با کشورهایی که با اسرائیل روابط دیپلماتیک دارند، همچنان رابطه خود را حفظ کرده است و نیز نفوذ شرق و غرب در ایران** اظهار داشت: ما با کشورهای بسیاری رابطه داریم و در عین حال مبارزه با صهیونیسم را دنبال می‌کنیم. اصولاً مبارزه با صهیونیسم جزو اهداف استراتژیک انقلاب ما بوده و شعار مقابله با صهیونیسم در پیروزی انقلاب اسلامی نقش بسیار مؤثر داشته است. در نظام ارزشی انقلاب ما، نفوذ هر یک از ابرقدرت‌ها نفی شده است. ما می‌خواهیم مستقل باشیم و تاکنون نیز ثابت کرده‌ایم که می‌توان بدون وابستگی به شرق و غرب با مشکلات مقابله نمود.

موسوی در مورد رابطه ایران و تانزانیا افزود: ما با تانزانیا به‌عنوان یک کشور مترقی

و پیشرو در آفریقا رابطه خوبی داریم. و اکنون تبادلات سیاسی خوبی برای اتخاذ موضع‌گیری در سازمان‌های بین‌المللی در جریان است.

خبرنگاری از ترکیه در مورد حرکت‌های تروریستی اخیر علیه دیپلمات‌های ترک در ایران سؤال کرد، نخست وزیر پاسخ داد: حرکت علیه دیپلمات‌های ترک فقط در تهران نبوده، بلکه در دیگر کشورها هم جریان دارد. البته ما با حرکت‌ها و اقدامات مسلحانه به‌شدت برخورد می‌کنیم. صرف‌نظر از این‌که موضع‌گیری این حرکت‌های مسلحانه به‌سود چه کسی می‌باشد. ما اجازه نمی‌دهیم در کشور ما که بر پایه یک نظام ارزشی استوار شده است اینگونه حرکت‌ها ادامه یابد.

سپس خبرنگار روزنامه جمهوری اسلامی در مورد به‌تعویق افتادن طرح اخراج اسرائیل از سازمان ملل سؤال کرد، مهندس موسوی گفت: موضع‌گیری ما در رابطه با اسرائیل استراتژیک بوده و این‌که گفته شود حتماً اخراج اسرائیل در سازمان ملل رأی می‌آورد درست نیست. من اخیراً مدارکی در وزارت خارجه دیدم که یکی از مأموران امنیتی اسرائیل در زمان رژیم شاه به یکی از مقامات وزارتخانه گفته بود آمریکا و سازمان ملل دو تکیه‌گاه عمده اسرائیل هستند، تکیه‌گاه سوم، رژیم شاهنشاهی ایران است.

خبرنگار مجله افکار تحقیقاتی از لندن در مورد اقدامات دولت در مقابله با تورم و کمبودهای فعلی و نیز علت عدم قطع رابطه با انگلستان سؤال کرد، نخست وزیر پاسخ داد: ما مهم‌ترین روشی که باید پیش بگیریم یکی این‌ست که تورم و کمبود مسکن را حل کنیم، دوم بالا بردن تولید است و در این رابطه ما حرکت‌های عمیقی را انجام داده‌ایم، لذا نرخ تورم در سال جاری کاهش یافته است.

در مورد عدم قطع رابطه با انگلستان موسوی گفت: ما با تمام کشورهای جهان به‌جز آمریکا، اسرائیل و آفریقای جنوبی روابط تجاری داریم و این روابط تا وقتی بر مبنای سلطه نباشد ادامه می‌دهیم، البته سعی می‌کنیم راستای حرکت خود را در جهت افزایش رابطه با کشورهای جهان سوم ادامه دهیم. ما قصد قطع روابط اقتصادی با هیچ یک از کشورهای جهان نداریم مگر آن که علیه کشورمان اقدامی صورت گیرد. مانند فرانسه که اکنون روابط ما به حداقل کاهش یافته و ما فرانسه را در راستای آفریقای جنوبی و

اسرائیل می‌دانیم.

خبرنگار دیگر یکی از وسایل ارتباط جمعی ترکیه در مورد ایجاد تشکیلات زیرزمینی برای صدور انقلاب سؤال کرد، نخست وزیر پاسخ داد: ما قصد صدور انقلاب را به‌صورت مسلحانه نداریم. ما انقلاب‌مان را با مظلومیت و حقانیت و پایداری خود و پایبندی به ارزش‌های اسلامی به جهان صادر می‌کنیم.

مهندس موسوی در پاسخ یکی از خبرنگاران مبنی بر دخالت ایران در مین‌گذاری کانال سوئز اظهار داشت: ما همان‌طور که قبلاً گفته‌ایم ارتباط خود در این مسأله را تکذیب می‌کنیم و نظام ما چنین کاری را انجام نمی‌دهد و معتقدیم که این موضوع مین‌گذاری توطئه‌ای علیه انقلاب اسلامی ایران و تحت فشار قرار دادن کشورهای جهان سوم از سوی امپریالیسم می‌باشد.

نخست وزیر در پاسخ خبرنگاری که در مورد رکود در جبهه‌ها و اتخاذ حالت دفاعی توسط ایران در خلیج فارس پرسید، گفت: ما در موضع دفاعی قرار نداشته، بلکه موضع تهاجمی داریم و تمام نقاط استراتژیک در جبهه‌ها در اختیار رزمندگان می‌باشد و به‌عکس دشمن در حالت دفاعی قرار گرفته است.

سپس خبرنگاری از پرتغال در مورد رابطه ایران با جنبش‌های آزادیبخش سؤال کرد، مهندس موسوی پاسخ داد: ما با تکیه بر قانون اساسی، خود را ملزم می‌دانیم که از تمام حرکت‌های آزادی‌بخشی که علیه ظلم است، در تمام جهان حمایت کنیم ولی با فلان سازمان ارتباط داریم اینطور نیست.

یک خبرنگار ترکیه‌ای پیرامون پیمان آر ـ سی ـ دی سؤال کرد، نخست وزیر اظهار داشت: ما اوایل انقلاب پیمان همکاری آر ـ سی ـ دی را کنار گذاشتیم؛ چون آن را تحت‌تأثیر پیمان سنتو می‌دانستیم. حال که پایه‌های نظام خود را استوار کرده‌ایم و عملاً وقتی آر ـ سی ـ دی اصلاح شد می‌تواند پایه خوبی برای مناسبات سه کشور ایران، ترکیه و پاکستان باشد و ما فکر می‌کنیم این پیمان از نفوذ نظامی ـ سیاسی زدوده شده است.

نماینده روزنامه آساهی ژاپن پرسید: مقامات ایران اخیراً تأکید کرده‌اند که برای دستیابی

به صلح وجود فشار نظامی ضروری است، آیا این موضع مقامات ایرانی، ناشی از شکست مذاکرات سیاسی است، نخست وزیر پاسخ داد: ما حرکت‌های سیاسی را نفی نمی‌کنیم و ظاهراً برخی مقامات ژاپنی در این مورد به بی‌راهه رفته‌اند و سخنان اخیر بعضی مقامات ژاپن در نیویورک در این رابطه را نوعی همکاری و همدستی با امپریالیسم آمریکا می‌دانیم، حرکت‌ها و اقدامات سیاسی ـ نظامی ما مکمل یکدیگرند. ما همواره گفته‌ایم که اگر در جبهه‌ها حضور فعال نداشته باشیم و حالت تهاجمی را از دست بدهیم در زمینه سیاسی نیز موفق نخواهیم شد.

نخست وزیر در پاسخ سؤال خبرنگار اسپانیایی که پرسید آیا ادامه جنگ می‌تواند موجب بروز اختلاف نظر میان اعضای دولت شود، گفت: ما فکر می‌کنیم جنگ تحمیلی باعث انسجام مسؤولین و مردم است؛ چون ما در جنگ به‌دنبال کسب مقدس‌ترین ارزش‌ها هستیم.

خبرنگار ایتالیایی پرسید: چند نفر زندانی سیاسی در ایران وجود دارد؟ مهندس موسوی گفت: زندانیان سیاسی ما به اندازه‌ای نیست که مخالفین ما آنطور آن را بزرگ کرده و در بوق و کرنا قرار می‌دهند.

خبرنگار دیگری از ایتالیا، در مورد رابطه ایران و ایتالیا و بمب‌گذاری در سفارت آمریکا در لبنان سؤال کرد، موسوی پاسخ داد: رابطه ما با ایتالیا معقول بوده و حجم مبادلات ما با این کشور بعد از مقام آلمان و انگلیس در اروپا قرار دارد و این به‌خاطر موضع‌گیری‌های نسبتاً معقول ایتالیا در رابطه با ایران است.

موسوی در رابطه با بمب‌گذاری سفارت آمریکا در لبنان اظهار داشت: ما معتقدیم باید ریشه خصومت‌ها را جست‌وجو کرد، وقتی در صبرا و شتیلا مردم قتل‌عام می‌شوند و هنگامی که کشورهای مسلمان تحت فشار امپریالیسم قرار می‌گیرند، آمریکا نباید انتظار امنیت شهروندان خود را در این کشورها داشته باشد، لذا من معتقدم باید سؤال کرد خصومت مسلمانان با آمریکاییان بر سر چیست؟

نخست وزیر در پاسخ خبرنگار تایلندی که در مورد رابطه ایران با ملل آسیایی و نیز طرح صلح ژاپن سؤال کرد، اظهار داشت: ارتباط با ملل آسیایی برای ما اهمیت دارد و در

وزارت‌خانه روی افزایش و تقویت این ارتباط کوشش می‌شود.

وی افزود: ما طرح ژاپن برای پایان دادن جنگ را صرفاً وسیله‌ای به‌منظور اعمال فشار به ایران می‌دانیم.

خبرنگار روزنامه اطلاعات در مورد حذف صدام و چگونگی نظام آینده عـراق سـؤال کرد، موسوی پاسخ داد: ما رابطه خوبی با نظام مردمی آینده عراق خواهیم داشت و اگر دولت و نظام آینده این کشور براساس نظر مردم استوار باشد شاید مسأله غرامت نیز از سوی ایران مورد تجدید نظر قرار گیرد.

در پایان خبرنگاری از زیمبابوه در مورد طرح‌های ارائه شده جهت پایان یـافتن جـنگ تحمیلی از سوی بعضی کشورها و شرایط مورد قبول ایران و بهره‌برداری ایران از چـاه‌های نفت جزیره مجنون برای جبران خسارت سؤال کرد، نخست وزیر پاسخ داد: وقتی ما دو شرط سقوط صدام و پرداخت غرامت را پیشنهاد می‌کنیم، هر طرحی را که در رابطه با صلح مطرح شود و حفظ صدام در آن محفوظ باشد ما آن را ابتکاری برای صلح نمی‌دانیم، هر طرح و ابتکاری که ارائه می‌گردد باید دربرگیرنده دو شرط اصلی ما یعنی حذف صدام و پرداخت غرامت باشد. بهره‌برداری از چاه‌های نفت مجنون نیز بستگی به اوضـاع در آینده دارد.[۱]

---

۱ ـ روزنامه کیهان، شنبه ۷ مهرماه ۱۳۶۳.

سازماندهی وزارت اطلاعات

پس از مشورت با دوستانی که سابقه‌ی کار اطلاعاتی داشتند، سازماندهی وزارت اطلاعات با چهار اقدام اساسی آغاز شد:

۱ ـ تشکیل کمیته‌ی برنامه‌ریزی

کمیته‌های مختلفی را مأمور برنامه‌ریزی و سازماندهی وزارت اطلاعات کردم؛ مانند کمیته‌ی تشکیلات، کمیته‌ی گزینش و... اعضای این کمیته‌ها به‌طور نسبی در کاری که به آنها واگذار شده بود، تخصص داشتند و حاصل کار آنها در جمعی با حضور اینجانب دوباره مورد بررسی قرار می‌گرفت و به تأیید نهایی می‌رسید.

۲ ـ انتقال نیروها، اسناد و امکانات اطلاعاتی

این اقدام، دشواری‌های فراوانی را به همراه داشت، به‌طور مثال برای ارگان‌های اطلاعاتی به‌ویژه سپاه، تحویل دادن امکانات اطلاعاتی بسیار دشوار بود. شاید اگر من هم به جای آنها بودم به سادگی نمی‌توانستم نیروهای زبده و اسناد و امکانات مهم

اطلاعاتی را به ارگان دیگری منتقل کنم؛ به‌ویژه زمانی که مطمئن نبودم ارگان جدید تا چه حد می‌تواند از این امکانات در شرایط دشوار سیاسی ـ امنیتی آن روز استفاده کند.

اطلاعات سپاه به خصوص در انتقال اسناد اطلاعاتی خیلی حساسیت به خرج داد؛ بگومگوها، کشمکش‌ها و درگیری‌های لفظی و قدری اوقات تلخی هم پیش آمد. در آن موقع آقای شمخانی قائم مقام سپاه بود و در این رابطه مسؤولیت داشت. اما با عنایت به این که از نظر قانونی آنها راهی جز تحویل نداشتند و حمایت امام و سماجت ما، پس از رفت‌وآمدهای فراوان به فضل خداوند متعال آنچه را می‌خواستیم تحویل گرفتیم.

ضابطه‌مند کردن شنود تلفن

پیش از تأسیس وزارت اطلاعات، به‌دلیل تعدد ارگان‌های اطلاعاتی، بهره گیری از شنود تلفن‌ها، ضابطه‌مند نبود. ارگان‌های مختلف به خود حق می‌دادند برای مسائل امنیتی یا مبارزه با قاچاق و... تلفن افراد مظنون را کنترل کنند و نمایندگان آنها در مراکز مخابرات، فعالیت می‌کردند. این وضع از یکسو امنیت مکالمات مردم را تهدید می‌کرد و از سوی دیگر مانع تمرکز اطلاعات در وزارت اطلاعات بود.

برای خاتمه دادن به این وضع و ضابطه‌مند کردن شنود، من ضمن گزارش شرایط آن روز به حضرت امام، عرض کردم راه پیشگیری از تخلفات احتمالی، اطمینان‌بخشی به مردم و تمرکز کار اطلاعاتی، واگذاری مسؤولیت کار به وزارت اطلاعات است. و پیشنهاد کردم که ایشان به وزیر مخابرات دستور بدهند که بدون هماهنگی با اینجانب هیچ تلفنی شنود نشود. من هم متقابلاً متعهد می‌شوم که امنیت مکالمات را تضمین کنم و در صورت تخلف احتمالی شخصاً پاسخگو باشم، همچنین نیاز ارگان‌های نیازمند به شنود را تأمین کنم.

امام پیشنهاد مرا پذیرفتند و متعاقب آن، دفتر امام به آقای مهندس مرتضی نبوی، وزیر مخابرات، توصیه کرد که درباره‌ی کنترل مکالمات موضوع با وزارت اطلاعات هماهنگ شود. البته وزارت اطلاعات نیز بدون حکم قوه‌ی قضائیه نمی‌توانست مکالمات را کنترل کند.

بدین ترتیب، شنود مکالمات ضابطه‌مند شد؛ ضمناً با توجه به این که شنود یکی از گلوگاه‌های جمع‌آوری اطلاعات است، این ابزار به وزارت اطلاعات اختصاص یافت و نهادهایی که در ارتباط با اطلاعات غیرامنیتی مثل اطلاعات مربوط به مواد مخدر یا اطلاعات انتظامی به کنترل مکالمات نیاز داشتند، غیرمستقیم تحت اشراف وزارت اطلاعات قرار گرفتند.

جلسه‌ی تواصی به حق

کارگزاران وزارت اطلاعات به دلایل مختلف در معرض آفات سیاسی و اخلاقی هستند. پیشگیری از این آفات، علاوه بر دقت در گزینش نیروها، برنامه‌ریزی جهت تداوم سلامتی روانی و ارتقای معنویت در آنها نیز ضروری است. بدین منظور از آغاز تأسیس این وزارتخانه جلسه‌ای که «جلسه‌ی تواصی به حق»[1] نام گرفت، ترتیب داده شد. این جلسه هفته‌ای یکبار روزهای چهارشنبه برگزار می‌شد و همه‌ی معاونان و مدیران وزارت اطلاعات مؤظف بودند در آن شرکت کنند، از مدیران استان‌ها نیز خواسته بودم که حتماً این جلسه را با همکاران خود شرکت داشته باشند.

در تهران معمولاً دو هفته یکبار خودم صحبت می‌کردم، که حاصل بیست و هفت جلسه سخنرانی اینجانب خلال سال‌های ۱۳٦۳ و ۱۳٦٤ برای معاونت‌ها و مدیران کل و رؤسای ادارات کتابی است به نام «اخلاق مدیریت» که مورد استقبال قرار گرفت و تاکنون بارها تجدید چاپ شده است.

پس از آن، بحث دیگری را تحت عنوان «خودسازی در اسلام» آغاز کردم که تا پایان مسؤولیتم در وزارت اطلاعات ادامه داشت، لیکن هنوز موفق نشده‌ام مباحث آن را برای انتشار آماده کنم.

برنامه‌ی اخلاقی «تواصی به حق» برکات فراوانی برای سالم‌سازی فضای معنوی وزارت اطلاعات داشت. هم‌اکنون نیز به توصیه‌ی اینجانب این برنامه برای خدمتگزاران سازمان حج و زیارت و آستان مقدس حضرت عبدالعظیم علیه‌السلام اجرا

۱ ـ این نام با الهام از آیات پایانی سوره‌ی «عصر» انتخاب گردید.

می‌شود. در اینجا من به عنوان یک خدمتگزار کوچک جمهوری اسلامی کـه بـرکات جلسات «تواصی به حق» را تجربه کرده است، به همه‌ی مدیران این نظام توصیه می‌کنم برای پیشگیری از فساد اداری در مدیریت تحت اشراف خود، حتماً این جلسـه را برای همکاران خود برگزار کنند.

با اقداماتی که به مهمترین آنها اشاره شد، طولی نکشید که به فضل خداوند متعال و با تلاش جانانه‌ی همکاران، وزارت اطلاعات در سراسر کشور سامان یافت و به صورت یک نهاد منسجم، متمرکز و مطئمن اطلاعاتی در خدمت نظام اسلامی قرار گرفت.

به خاطر دارم که تقریباً پس از یک ماه از تأسیس وزارت اطلاعات، بـا ریـاست مجلس وقت ـ آقای هاشمی رفسنجانی ـ دیداری داشتم. وقتی گزارش کـار را ارائـه کردم، ایشان از پیشرفت کارها تعجب کرد و گفت:

«من پیش خود فکر کرده بودم که در این ملاقات به شما بگویم که برای تحویل گرفتن امکانات اطلاعاتی از سایر ارگان‌هایی که در این زمینه فعالیت دارند، در بودجه‌بندی سال آینده (۱۳٦٤) در مجلس شورای اسـلامی تـرتیبی دهـیم کـه بـودجه‌ی سـایر ارگان‌های اطلاعاتی به وزارت اطلاعات منتقل گردد تا در سال آینده آنها از طریق شما بودجه بگیرند و بدین‌جهت مجبور باشند اطلاعات خود را به وزارت اطلاعات بدهند و به تدریج شما به کارهای آنان مسلط شوید!»

شگفت‌آورتر این که وزارت اطلاعات به دلیل آن که در اواسط سال ۱۳٦۳ تأسیس شد، بودجه‌ی مصوب نداشت و با بودجه‌ی مختصری که از اطلاعات نخست‌وزیری به این وزارتخانه منتقل گردید، این تشکیلات راه‌اندازی شد![1]

---

۱ ـ خاطره‌ها، جلد سوم ـ محمدی ری‌شهری، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

استفاده عراق از جنگ‌افزارهای شیمیایی
علیه جمهوری اسلامی ایران

۱) حملات شیمیایی عراق

در اینجا فقط به آن دسته از حملات اشاره می‌کنیم که به علل مختلف مورد تأیید منابع مستقل قرار گرفتند تا به زوایای تاریک نقض مقررات بین‌الملل از طرف عـراق نوری تابانده شود. موارد ذیل در گزارش سال ۱۹۸۵، SIPRI (مؤسسه‌ی تـحقیقات صلح بین‌الملل در استکهلم) به قلم «جولیان مری رابینسون» مطرح شده‌اند:

الف) حملات هشتم تا نهم آگوست ۱۹۸۳

۱) مصاحبه‌ها و عکس‌ها و موارد فیلمبرداری شده در تاریخ ۲٤ آگوست در یکی از بیمارستان‌های تهران از مجروحانی که با حال وخیم بستری شده بـودند، در اخـتیار گزارشگران داخلی و خارجی قرار گرفتند.

۲) بنابه گزارش مندرج در نشریه گاردین به تاریخ ۲۵ نوامبر ۱۹۸۳، قربانیان این حادثه برای درمان به کشور آلمان اعزام شدند، گزارش پزشکی بـیمارستان دانشگـاه هامبورگ در ۲٤ اکتبر ۱۹۸۳ قابل ملاحظه است.

ب) حملات اول تا هفتم نوامبر ۱۹۸۳

دو تن از قربانیان ایرانی حملات عراق در بانه با یک دکتر انگلیسی در تهران مصاحبه کردند و یکی از آنها را عصب‌شناسی از انگلستان معاینه کرد. هر دوی آنها تأییدی بر ادعاهای تهران بودند. این مورد در شماره‌ی هفتم مارس ۱۹۸٤ در گاردین درج شده است.

ج) حملات نهم نوامبر ۱۹۸۳

۱) یکی از پزشکان سابق ارتش از اروپای غربی در قم آسیب‌دیدگان را معاینه و اینگونه نتیجه گیری کرد که از سلاح‌های شیمایی به ویژه گاز خردل گوگرد استفاده شده است. این مورد در شماره‌ی ۲۵ نوامبر ۱۹۸۳ نشریه گاردین، شماره‌ی دسامبر مجله تایمز و شماره‌ی ۱۲ ژانویه ۱۹۸٤ مجله نیوساینتیست ذکر شده است.

۲) در کنفرانس پزشکی بین‌المللی به تاریخ نوامبر ۱۹۸۳ در تهران که افراد مختلفی از ٦٥کشور در آن حضور داشتند، یک فیلم ویدئویی از مجروحان در محل حادثه، به نمایش گذاشته شد. این مورد در نشریات فوق و نیز در مجلس نیوساینتیست مورخ ۲۲ دسامبر ۱۹۸۳ درج شده است.

د) حملات ۲٦ فوریه ۱۹۸٤

۱) به گزارش مجله نیوساینتیست در ۲۲ مارس ۱۹۸٤، یکی از مجروحان شیمیایی ایرانی برای مداوا وارد لندن شد.

۲) گزارش تیم بازرسی سازمان ملل نشان می‌داد که ۹ نفر از مجروحان شیمیایی در ۲٦ فوریه در تهران معاینه شده‌اند.

ه) حملات ۲۷ فوریه ۱۹۸٤

۱) به نوشته‌ی نیوساینتییست ۱۲ آوریل ۱۹۸٤، یکی از پنج ایرانی مجروح شیمیایی به نام «احمد اسماعیلی» برای مداوا در تاریخ ۱۹ مارس ۱۹۸٤ وارد لندن شد.

و) حملات ۲۸ فوریه ۱۹۸٤

۱) در گزارش هیأت اعزامی کمیته‌ی بین‌المللی صلیب سرخ در تهران (ششم مارس

۱۹۸٤) به ۱٦۰ نفر از مجروحان شیمیایی دچار سوختگی در ۲۸ فوریه اشاره شد. گزارش این هیأت مبنای اظهارنظر کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در هفتم مارس در ژنو قرار گرفت. جراحات این مجروحان ناشی از کاربرد مواد ممنوع در قوانین بین‌المللی بود. این مورد علاوه بر سایر نشریات، در مجله تایمز مالی، مورخ هشتم مارس ۱۹۸٤ نیز گزارش شد.

ز) حملات ۲۹ فوریه ۱۹۸٤

۱) گزارش تیم بازرسی سازمان ملل نشان می‌داد یکی از قربانیان شیمیایی معاینه شده، حامل جراحاتی در تاریخ فوق بود.

ح) حملات ۲٦ فوریه تا سوم مارس ۱۹۸٤

به نوشته مجله نیوسأینتیست (۱۲ آوریل ۱۹۸٤) یکی دیگر از قربانیان شیمیایی در لندن اظهار داشت که در ۲۷ فوریه در جزایر مجنون دچار آسیب شده و اعلام کرد سایر مجروحان به سوئد اعزام شده‌اند.

۲) به نوشته‌ی مجله‌ی آبزرور ۱۱ مارس ۱۹۸٤ محمدرضا آزادی در سوئد به گزارشگران گفت که در ۲۷ فوریه در بصره دچار آسیب شده است.

۳) ده مجروح شیمیایی بستری در وین اعلام کردند در ۲۷ فوریه از منطقه اعزام شده‌اند. این مورد بنابه گفته دست‌اندرکاران پزشکی وین در نشریه سان (بالتیمور) مورخ پنجم مارس ۱۹۸٤ و روزنامه نیویورک تایمز، درج شده است.

٤) به گزارش سردخانه تهران (شانزدهم مارس ۱۹۸٤) تیم سازمان ملل، شش جنازه را که از سوئد و وین عودت داده شده بودند، معاینه کرد.

٥) گزارشگران خارجی اجازه یافتند مجروحان شیمیایی را در تهران ملاقات کنند. روزنامه‌نگارانی از چین، فرانسه، ایتالیا، ژاپن و چندین کشور عربی در این ملاقات حضور داشتند.

٦) هیأت‌های دیپلماتیک دعوت شدند تا در پنجم مارس در یکی از بیمارستان‌های تهران قربانیان شیمیایی را ملاقات کنند. از ٦٥ کشور دیپلمات‌هایی حضور داشتند. در نشریاتی مثل نیویورک تایمز مورخ دهم مارس ۱۹۸٤، این مورد گزارش شده است. به

نوشته‌ی دیلی تلگراف (ششم مارس ۱۹۸٤) رئیس دادگاه انصاف بریتانیا ٤٠ ـ ٣٠ مورد از سوختگی‌های شیمیایی را رویت کرد.

ط) حملات ششم تا هشتم مارس ۱۹۸٤

۱) گزارش تیم سازمان ملل نشان می‌دهد یکی از مجروحان شیمیایی در تاریخ هفتم مارس، دچار آسیب‌دیدگی شده است.

ی) حملات نهم مارس ۱۹۸٤

۱) گزارش تیم سازمان ملل: ۱۷ مورد آسیب‌دیدگی در نهم مارس

۲) به گواهی تیم سازمان ملل، نمونه‌برداری انجام شده روی یک جسد نشان می‌داد که وی قربانی حملات فوق‌الذکر شده است.

ک) حملات دهم مارس ۱۹۸٤

حضور گزارشگران در ۳۰ مارس در اهواز جایی که یک بیمارستان صحرایی برای مداوای قربانیان شیمیایی راه‌اندازی شده بود، در گزارش رویتر (۳۰ مارس ۱۹۸٤) و واشنگتن پست (۳۱ مارس ۱۹۸٤) آمده است.

ل) حملات سوم تا سیزدهم مارس ۱۹۸٤

۱) گزارش تیم سازمان ملل نشان می‌دهد نواحی باتلاقی در شط‌العلی (محل حملات گزارش شده) در روزهای قبل از چهاردهم مارس مورد حمله شیمیایی قرار گرفته است. این تیم اقدام به بررسی هفت بمب نسبتاً سالم کردند. بمب‌هایی که داخل آنها تخلیه شده بود؛ اما ظاهر و علامت‌گذاری‌های روی آن مشابه بقایای بمب‌های پیدا شده در دومین منطقه جست‌وجو بودند. در این منطقه اثرات گاز خردل کشف شد.

م) حملات سیزدهم مارس ۱۹۸٤

۱) گزارش تیم سازمان ملل که توسط مؤسسه تحقیقات دفاع ملی سوئد به شماره D40117-C1 در مارس ۱۹۸٤ منتشر شد، نشان می‌دهد که محل این حمله یعنی هورالهویزه به‌طور کامل جست‌وجو شده و بقایای بمب‌ها کشف شده است. نمونه‌هایی از قطعات و ترکش بمب‌ها به سوئد و سوئیس ارسال گردید و معلوم شد که مایع موجود در بمب، گاز خردل با کیفیت بالاست.

۲) همچنین، تیم سازمان ملل معاینات قربانیان را در اهواز که جزو مجروحان این حملات بودند به ثبت رسانده‌اند.

ن) حملات چهاردهم مارس ۱۹۸٤

۱) اداره پزشکی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اظهار داشت که سه نفری که در گزارش سازمان ملل از آنها یاد شده، جزو قربانیان حمله اخیر بوده‌اند. یکی از آن سه نفر به نام «حمیدرضا رضایی» جزو پنج مجروحی بودند که در نوزدهم مارس وارد لندن شدند. جزئیاتی که وی مطرح کرد ـ به ویژه درباره‌ی زمان و مکان وقوع حمله ـ با مواردی که در گزارش اداره پزشکی سپاه پاسداران و تیم سازمان ملل درج شده‌اند، همخوانی داشت.

س) حملات هفدهم مارس ۱۹۸٤

۱) گزارش سازمان ملل دربرگیرنده‌ی مواردی است که به این حمله مرتبط هستند؛ مجروحان علائم Anticho Lins Steras Epoin Soning را از خود بروز می‌دادند که دلیل وجود نوعی گاز ضداعصاب به نام Tabun است.

۲) در گزارش سازمان ملل کشف یک بمب عمل نکرده که در این حمله پرتاب شده بود، ذکر شده است. نمونه‌ای از مایع موجود در آن برداشته شد و معلوم گردید حاوی نسبت زیادی از عامل Onticho Line Sterase یا همان Tabun است.

غ) حملات اوایل آوریل ۱۹۸٤

۱) پیامدهای یکی از این حملات در اخبار شبانگاهی شبکه BBC در نهم مه ۱۹۸٤ پخش شد. یکی از فیلمبردارها در حین فیلمبرداری دچار سوختگی شیمیایی شد.

از موارد گفته شده می‌توان دریافت که ادعاهای مکرر دولت ایران مبنی بر این که عراق در جنگ از مواد شیمیایی استفاده کرده است، به‌طور اصولی مورد تأیید منابع مختلف قرار می‌گیرد. ولی با وجود این، از طرف جامعه بین‌الملل چه از طریق رسانه‌ها و چه در مجالس ملی یا سایر محافل بین‌المللی اعتراض اندکی دیده می‌شود (اظهارنظر که جای خود دارد). این نشان ندادن واکنش را شاید تا حدودی بتوان با این استدلال تشریح ـ و نه توجیه ـ کرد که در غیاب تحقیقات نظام‌مند سازمان ملل درباره‌ی

ادعاهای مطرح شده، داشتن دیدگاهی تهاجمی در واکنش جامعه بین‌الملل نسنجیده و عجولانه خواهد بود.

تحقیقات و بازرسی‌های سازمان ملل

اولین ادعای رسمی جمهوری اسلامی ایران مبنی بر این که دولت عراق از سلاح‌های شیمیایی استفاده می‌کند، در تاریخ سوم نوامبر ۱۹۸۳ تقدیم سازمان ملل شد. دبیر کل سازمان ملل بعد از دریافت درخواست‌هایی برای انجام بازرسی‌ها، در اوایل سال ۱۹۸٤ تصمیم گرفت تا این درخواست را به‌رغم این حقیقت که مری رابینسون مورد اشاره قرار داده، بپذیرد: «دبیر کل سازمان ملل به طور کامل تحت فشارهای سیاسی قرار داشته تا بر پایه اختیاری که مجمع عمومی تفویض کرده در برابر مخالفت‌های شدید برخی از کشورها از جمله یکی از اعضای دائم شورای امنیت؛ یعنی اتحاد جماهیر شوروی، دست به هیچ اقدامی نزند.»

این تفویض اختیار در قطعنامه 37\98D مجمع عمومی مطرح و مندرج شده بود و به دبیر کل این اختیار را می‌داد که روی هر یک از ادعاهای مربوط به جنگ‌افزارهای شیمیایی و میکروبی تحقیق کند. از نظر مباحث مطرح شده در بخش‌های پیشین درباره نقض مقررات شیمیایی از طرف شوروی، مخالفت روس‌ها چندان تعجب‌آور نیست؛ اما دبیر کل به کارشناسان سازمان دستور داد نه تنها براساس قطعنامه 37\98D مجمع عمومی سازمان ملل، بلکه مطابق با درک شخصی خود وی از نقش و هدف مقامی که در دست دارد اقدام به تحقیق روی موارد ادعا شده نمایند. در محکومیت عراق ممکن است هر فردی این مسأله را بپذیرد، اما بعد از آن، ارزیابی تحقیقات انجام شده در سازمان ملل و درج آن در گزارش، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

دبیر کل سازمان ملل با آگاهی کامل از اصول بشردوستانه که در منشور سازمان ملل تجسم عینی یافته‌اند و مسؤولیت‌های اخلاقی که در این مقام بر دوش او نهاده شده، به لحاظ اخلاقی خود را موظف دید صحت و سقم واقعیات را تعیین کند و به این منظور از چهار کارشناس خبره در حوزه‌های مرتبط درخواست کرد که برای کشف حقیقت از

ایران بازدید کنند.

این کارشناسان از سیزدهم تا نوزدهم مارس ۱۹۸٤ در ایران حضور داشتند و برای ادای وظیفه‌ی خود، روش متدولوژیک ذیل را اختیار کردند:

الف) مصاحبه با مقامات ایران؛

ب) بازدید از مناطق جنگی به‌منظور بررسی مدارکی دال بر وجود سلاح‌های حاوی مواد شیمیایی و جمع‌آوری نمونه‌ها برای بررسی آزمایشگاهی در کشورهای اروپایی؛

ج) بررسی سلاح‌های منتقل شده به تهران از مناطق جنگی؛

د) معاینه بالینی تعدادی از بیماران که ادعا می‌شد، مورد حمله شیمیایی قرار گرفته‌اند.

کارشناسان در دو منطقه کلیدی شط‌العلی و هورالهویزه بررسی‌های خود را انجام دادند و چندین بمب راکه احتمالاً مواد شیمیایی به وسیله آنها منتشر شده بودند، پیدا کردند. روکش این بمب‌ها از فولاد نازک به ضخامت ۲ ـ ۱ میلی‌متر بود.

«بنابراین با قطعیت نسبتاً زیادی اینطور استنتاج شد که چنین بمب‌هایی قرار نبود به صورت سلاح‌های متعارف شدیدالانفجار مورد استفاده قرار بگیرند. به‌نظر می‌رسد آنها طوری طراحی شده‌اند که به محض انفجار، محتویات مایع آنها به صورت افشانه و بخار در منطقه نستباً وسیعی پراکنده شود و به این ترتیب از نظر اندازه قطرات و غلظت بخار و اثرات جانبی و بعدی، تنوع گسترده‌ای ایجاد شود».

دیگر عنصر اصلی مندرج در گزارش، معاینه مجروحان بود. از چهاردهم تا هفدهم مارس، ۳۷ بیمار معاینه شدند و در هجدهم مارس، شش نفر دیگر مورد معاینه قرار گرفتند. در اولین دور معاینات، الگویی بسیار قطعی از علایم رؤیت شدند: ورم، التهاب و سرخی پوست Rhinorrhea, Erytherme تاول‌های بسیار بزرگ، انسداد بینی، التهاب نای، التهاب حنجره و کاهش گلبول‌های سفید. مجموع نتایج معاینات بالینی و آزمایشگاهی به‌طور کامل با توصیفات زخم‌های ناشی از مواد تاول‌زا و به‌ویژه آنهایی که ناشی از خردل و گوگود هستند، همخوان بودند. در دور دوم معاینه بیماران، الگوی بالینی، نتایج آنالیز و تست Adjuvantibus با Atopine نشان دادند که این بیماران

در معرض کنش مواد موسوم به Acetylcholine esterase inhibiting قرار گرفته‌اند که از همه مهمتر ماده‌ی عصبی Tabun بوده است.

جمع‌بندی ذیل به‌طور متفق‌القول مطرح شده است:

الف) در نواحی مورد بازرسی کارشناسان، همانگونه که قبلاً ذکر شد از سلاح‌های شیمیایی به صورت بمب‌های هوایی استفاده شده است.

ب) نوع مواد شیمیایی به کار گرفته شده، عبارت است از: گاز خردل، «اتیل اِن» و «اِن میتل فسفر آمید» و «سیانتیدات» که جزو گازهای ضداعصاب معروف به Tabun است.

اما با وجود این، شورای امنیت یا مجمع عمومی، هیچ قطعنامه‌ای که یافته‌های تیم بازرسی را تأیید کند، صادر نکردند. در عوض، بیانیه کوتاهی از طرف رئیس شورای امنیت صادر گردید که در آن استفاده از سلاح‌های شیمیایی در جنگ خلیج فارس محکوم شده بود. این عمل در کل، واکنشی ضعیف بود که عراقی‌ها ـ به‌طوری که در ذیل خواهیم دید ـ اگر نگوییم به مثابه‌ی چراغ سبز، لااقل آن را به عنوان چشم‌پوشی تلویحی استفاده از سلاح‌های شیمیایی تلقی کردند. شاهد این مدعا حملات شیمیایی بعدی عراقی‌هاست. کافی است به دو گزارش دیگر مراجعه کرد که کارشناسانی از طرف دبیر کل سازمان ملل آن را تدوین کرده بودند. اولین تحقیق در آوریل ۱۹۸۵ به وسیله اف. مانوئل دومینگوئز انجام شد. وی به صورت بالینی انواع آسیب‌های شیمیایی را در مجموعه‌ای از بیمارستان‌های اروپا مورد مطالعه قرار داد. جمع‌بندی‌های وی در ذیل آمده است:

۱) در جنگ بین ایران و عراق در طول ماه مارس ۱۹۸۵ از سلاح‌های شیمیایی استفاده شده است.

۲) از گاز خردل برای آسیب رساندن به سربازان ایرانی استفاده شده است.

۳) حملات به وسیله‌ی بمب‌هایی انجام شده که هواپیماها رها می‌کردند. اظهارات اکثر بیماران گواه براین مدعاست. ما شاهد نتایج حاصل از عدم واکنش جامعه بین‌الملل در مقابل نقض مقررات از طرف عراق هستیم.

این کارشناسان با استفاده از روش تحقیق مشابه با روش تحقیق مأموریت سابق خود، از مدارک حساس حاصل از نیروهای عراقی هم بهره گرفتند: با اسرای عراقی که خود قربانیان حملات شیمیایی عراقی‌ها بوده و به اسارت نیروهای ایرانی درآمده بودند، مصاحبه کردند. همچنین، با یک خلبان عراقی مصاحبه کردند که استفاده از بمب‌های شیمیایی را تأیید نمود.

جمع‌بندی گزارش آنها به همان اندازه‌ی گزارش اول در دو سال قبل صریح و بدون ابهام بود. فقط این‌بار از روی بیش از ۷۰۰ مجروحی که در تهران و اهواز عملاً رؤیت شدند، این عقیده تقویت گردید که استفاده از سلاح‌های شیمیایی در سال ۱۹۸٦ به مراتب گسترده‌تر از سال ۱۹۸٤ بوده است. آنها اینگونه نتیجه‌گیری می‌کنند: بعد از انجام بازدید از محل‌های متعدد و بررسی اجزای سلاح‌ها و تعداد زیادی از مجروحان در طی بازرسی‌های انجام شده در سال‌های ۱۹۸٤ و ۱۹۸۵ و ۱۹۸٦ همراه با مدارک دیگر ما به‌طور متفق‌القول نتیجه‌گیری می‌کنیم:

الف) در موارد بسیاری نیروهای عراقی از سلاح‌های شیمیایی بر ضد نیروهای ایرانی استفاده کردند.

ب) ماده‌ی مورد استفاده عمدتاً گاز خردل بوده، هرچند در بعضی موارد از گاز اعصاب هم استفاده شده است. این گزارش با توجه به بازرسی‌های قبلی نه تنها به این جمع‌بندی رسید که عراقی‌ها هم به‌طور گسترده و هم طولانی قوانین بین‌المللی را نقض کرده‌اند، بلکه دولت عراق عملاً استفاده از سلاح‌های شیمیایی را از زمانی که سازمان ملل در سال ۱۹۸٤ برای اولین بار از استفاده‌ی نیروهای مسلح عراقی از مواد شیمیایی اطلاع یافت، افزایش داده است.

کوتاهی در نشان دادن واکنش: پیامدهای حقوقی و سیاسی

همانگونه که در بخش پیشین مطرح شد، به رغم مدارک مستحکم و مستدل مبنی بر استفاده از سلاح‌های شیمیایی شوروی سابق، یک مدرک علمی و مستحکم آماده انتشار بود: گزارش مقدماتی سازمان ملل در لائوس، کامبوج و افغانستان نمی‌توانست

به صورت تحقیقی که باید به جمع‌بندی قطعی برسد، نتیجه‌گیری خاص کند، زیرا مستلزم دسترسی بلندمدت به نواحی مورد ادعا بود. چنین روندی تاکنون امکانپذیر نبوده است. مؤسسه بین‌المللی تحقیقات صلح استکهلم آثار متعددی را درباره رژیم کنترل تسلیحاتی سلاح‌های شیمیایی در کنار تأکید بر دسترسی بلندمدت، منتشر کرده است. همانگونه که قبلاً ذکر شد این مؤسسه بارها توجه اذهان عمومی را به ناکارآیی جدی این رژیم جلب کرده است؛ به‌ویژه این که هیچ مکانیسمی برای تحقیق درباره‌ی ادعاهای مرتبط با استفاده از سلاح‌های ممنوع وجود ندارد. مکانیسم تحقیق درباره‌ی ادعاها نیز وجود نداشت. در پرونده‌ی عراق هر دو عنصر وجود داشت؛ ولی هیچگونه محکومیت مجازاتی صورت نگرفت. یکی دیگر از موارد منتشر شده از طرف مؤسسه تحقیقاتی استکهلم موارد را صریح‌تر مطرح می‌کند:

به‌هیچ‌وجه شکی نیست که عراقی‌ها در جنگ خلیج فارس از سلاح‌های شیمیایی استفاده کرده‌اند. عراق به وضوح معاهده‌ی ژنو را زیر پا گذاشته، اما سازمان ملل کسی را محکوم نمی‌کند. اگر معلوم شود که هر کشوری می‌تواند با احتیاط، متوسل به سلاح‌های شیمیایی شود، در آن صورت سایر کشورها نیز وسوسه خواهند شد به همین ترتیب عمل کنند... شاید بتوان گفت ما در لبه‌ی رقابت تسلیحاتی شیمیایی ایستاده‌ایم.. از این‌رو، جامعه بین‌المللی دلایل خوبی برای حمایت از موافقت‌نامه‌های بین‌المللی دارد که برای ممانعت از بروز این پیشامد طراحی شده است.

مقررات حاکم بر جنگ‌افزارهای شیمیایی و میکروبی (CBW) به صراحت بر تحریماتی که به طرف‌های نقض‌کننده‌ی این مقررات تحمیل می‌شوند، اشاره‌ای ندارد. از این‌رو، این تحریم‌ها باید به طور ضمنی تحت مقررات عمومی مرتبط با زیر پا گذاشتن قوانین جنگ قرار بگیرند. شخص یا کشور نقض‌کننده باید بلافاصله جنایتکار جنگی شناخته شود. باید خسارات دولت قربانی جبران گردد و اگر محکومیت و فشار عمومی ناکافی باشد، ممکن است انتقام‌گیری ضرورت پیدا کند و در نهایت، بحث مجازات‌های جزایی باید به طور جدی لحاظ شود.

ما شاهد این بودیم که چگونه عراق عنوان جنایتکار جنگی نگرفت، یا حتی به‌طور

صریح از طرف سازمان ملل محکوم نشد، هیچ بحثی درباره‌ی جبران خسارات مطرح نگردید و ایران به علت وجهه و اعتبار خود متوسل به مقابله به مثل در طول سال‌های حملات شیمیایی نشد. حتی در دستور جلسات، خبری از تحریم نبود. اما حالا چه؟ جهانیان شاهد فشار آمریکا روی عراق هستند. آیا نمی‌شد نیمی از این فشار را در همان زمان اعمال کرد؟

مثلاً تیمونی رنتون، وزیر امور خارج در امور کشورها مشترک‌المنافع انگلستان، در سخنرانی خود در کنفرانس [سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیک] به شدت اهمیت سلاح‌های شیمیایی را مورد تأیید قرار داد، اما درباره استفاده از سلاح‌های شیمیایی این اظهارات مبهم را ارائه کرد: «مدرکِ اخیرِ استفاده از چنین سلاح‌هایی، ما را وادار به انجام تلاش‌ها می‌کند. ما نمی‌توانیم بی‌کار بنشینیم تا غول دیگری تهدید کند که می‌خواهد از شیشه خارج شود، ما باید دوباره درباره جنگ ایران و عراق بحث کنیم.»

وی که در اوایل سال ۱۹۸٦ سخنرانی می‌کرد، حتماً از یافته‌های سازمان ملل آگاه بود، ولی اشاره‌ای به هویت طرف مقصر نکرد و فقط به یادآوری استفاده از سلاح‌های شیمیایی در جنگ بسنده نمود.

این ابهام تقریباً عمدی فقط به تضعیف رژیم کنترل تسلیحاتی سلاح‌های شیمیایی کمک می‌کند، زیرا اجازه می‌دهد نقض گسترده آن بی‌هیچ مانعی ادامه پیدا کند. این اظهارنظر که «بی‌کار نمی‌نشینیم و حداکثر تلاش‌ها را به کار می‌بندیم»، به‌طور رسمی صحبتی تأثیرگذار است اما از اساس تهی است؛ زیرا پیش شرط ضروری اقدامات مؤثر در جبهه سلاح‌های شیمیایی حداقل، اعلام نام نقض‌کننده قوانین است.

مدرک دیگر این بی‌میلی ناموجه برای انتقاد از عراق یا محکوم کردن این کشور را می‌توان در این حقیقت یافت که دولت فرانسه پرهیز از بحث در این مسأله را خط مشی شفاف خود قرار داد و حتی تا آنجا پیش رفت که تلاش نمود مانع از پوشش رسانه‌ای قربانیان شیمیایی ایرانی که برای مداوا به پاریس اعزام شده بودند، شود. همانگونه که در مجله‌ی میدل ایست آمده: «به دکترهای مداواکننده‌ی قربانیان در پاریس از طرف مقامات فرانسه دستور داده شده بود با مطبوعات مصاحبه نکنند.»

سریع‌ترین پیامد حقوقی و سیاسی این رویدادها آن بود که عراق به استفاده از سلاح‌های شیمیایی ادامه دهد و مهمتر و هولناک‌تر این که استفاده از آنها را در آینده، تبلیغ کند. در سپتامبر ۱۹۸٤ در روزنامه کویتی الأنباء از قول یکی از مقامات بلندپایه عراقی نقل شده بود: «در کل، عراق به‌طور قطع در هر زمان که دفاع از حیثیت ملی و تمامیت ارضی خود و نیز تمامیت ارضی ملت عرب اقتضا کند، از چنین سلاح‌هایی (شیمیایی) استفاده خواهد کرد».

در هجدهم فوریه ۱۹۸٦ با وجود گزارش‌های سازمان ملل، دیلی‌تلگراف از قول فرمانده لشکر سوم عراق نوشت: «به هیچ طریقی در جنگ شکست نخواهیم خورد و در صورت لزوم از هر نوع سلاحی برای دفاع از اراضی خود استفاده خواهیم کرد.» دور از باور نیست که در غیاب هر نوع محکومیت ضمنی اعمال عراق که در فوق ذکر شد، در مقابل گزارشگران غربی چنین اظهارات گستاخانه‌ای مطرح شود. در واقع، نه فقط عراق، بلکه جامعه بین‌الملل نیز در این‌باره متهم است.

٤) پیامدهای بعدی

در سپتامبر ۱۹۹۲، ممنوعیت استفاده از سلاح‌های شیمیایی به تصویب ۳۹ کشور که در کنفرانس خلع سلاح حضور داشتند، رسید.

این معاهده که قرار بود در ماه ژانویه سال بعد در پاریس به امضای کشورها برسد، به هر یک از امضاکنندگان اجازه می‌داد تا از کارشناسان بین‌المللی درخواست کند به فوریت محل‌های اصابت سلاح‌های شیمیایی را در هر نقطه از کشور امضا کننده بازرسی کنند. آدولف ریتر فن واگز، رئیس کمیته سلاح‌های شیمیایی، مطمئن بود که حداقل ٦٥ کشور این معاهده را امضا خواهند کرد تا به صورت لازم‌الاجرا درآید. وی گفت، انتظار داشتم که همه کشورها حتی عراق و لیبی به علت فشار افکار عمومی و به علت ذی‌نفع بودن در این قضیه، معاهده‌ی فوق را امضا کنند. کشورهایی که امضا نمی‌کنند، تحریم نمی‌شوند، اما شورای امنیت سازمان ملل می‌تواند به تساوی بر ضد این کشورها و نیز کشورهای نقض‌کننده‌ی معاهده وارد عمل شود.

این پیمان کمک‌کننده کشورهایی است که با سلاح‌های شیمیایی، تهدید شده یا مورد حمله قرار گرفته‌اند. دور نهایی مذاکره بر سر ممانعت از تولید، استفاده و انبارسازی سلاح‌های شیمیایی در ژنو از ۲۱ ژوئیه ۱۹۹۲ آغاز شد.

کنوانسیون فوق می‌تواند یکی از مهمترین پیمان‌های بین‌المللی باشد چرا که مبنا و پایه‌ای برای سایر معاهدات مرتبط به کنترل و خلع سلاح است.

در طول سال ۱۹۹۰، چند پیشنهاد برای ایجاد مناطق عاری از مواد شیمیایی مطرح شد. عراق با این استدلال که همه سلاح‌های کشتار جمعی را باید به یک چشم دید، منطقه‌ای را پیشنهاد کرد که در آن استفاده از سلاح‌های شیمیایی و میکروبی و هسته‌ای ممنوع باشد. جمهوری اسلامی ایران نیز همین موضع را داشت. حسنی مبارک، رئیس جمهور مصر و هیأت اعزامی این کشور به کنفرانس خلع سلاح نیز پیشنهاد مشابهی را ارائه کردند. در ماه دسامبر، وزیر امور خارجه وقت شوروی، شواردنادزه، در جلسه‌ای با وزیر امور خارجه وقت آمریکا، جیمز بیکر، پیشنهاد کردند بعد از بحران خلیج‌فارس بر سر یک منطقه عاری از سلاح‌های شیمیایی و هسته‌ای بحث و تبادل‌نظر شود.

طارق عزیز، وزیر خارجه عراق و اسحاق شامیر (نخست وزیر وقت اسرائیل) در کل موافق این پیشنهاد بودند. در سال ۱۹۹۰ یک کنفرانس منطقه‌ای در اردن با حمایت دانشگاه اردن و دفتر Quaker UN در ژنو برگزار شد و مسائل مختلف در ارتباط با خلع سلاح شیمیایی و مسائل خاورمیانه مورد بحث قرار گرفتند؛ اما وقتی بحران خلیج فارس آغاز شد، دیگر این پیشنهادها مورد توجه جدی قرار نگرفتند.

جنگ خلیج فارس مسأله‌ی تکثیر سلاح‌ها در خاورمیانه را برجسته کرد. بحث درباره برنامه تهیه و تولید سلاح‌های شیمیایی و میکروبی در عراق و حمایت سایر کشورها، ادعاهای مربوط به تکثیر سلاح را که بر ضد سایر کشورهای منطقه مطرح شده بود، تحت‌الشعاع خود قرار داد.

در سال ۱۹۹۱، بسیاری از کشورها در مقررات صادراتی خود بازنگری کرده، مقررات مربوط به تجارت سلاح‌های شیمیایی و تکنولوژی شیمیایی با کاربرد دوگانه را تقویت کردند. علت این امر موارد ذیل بود:

الف) وضعیت تکنولوژیکی، سیاسی و اقتصادی محصولات که ممکن است برای اهدافی مثل کشتار جمعی مورد استفاده قرار گیرند که خود در ژوئیه ۱۹۹۱ لازم‌الاجرا شد.

ب) حضور خارجی‌ها در برنامه شیمیایی و میکروبی عراق قبل از شروع جنگ خلیج فارس، حداقل ۲۰ کشور متهم به حضور و مشارکت در راه‌اندازی مبانی تکنولوژیک برای برنامه‌های تسلیحاتی متنوع به ویژه سلاح‌های شیمیایی در کشور عراق بودند.

در فوریه ۱۹۹۱، سنای آمریکا قانونی را به تصویب رساند که از رئیس جمهور می‌خواست کشورها و شرکت‌هایی راکه سلاح‌های شیمیایی و میکروبی تولید می‌کنند یا مورد استفاده قرار می‌دهند، تحریم کند. در ماه مارس، دو مجموعه از قوانین و مقررات کنترل صادرات بخشنامه شدند. اول، تمامی ۵۰ ماده شیمیایی موجود در فهرست Australia Group را در صورت فروش به کشورهای غیر عضو ناتو یا گروه Australia، مشمول کسب مجوز صادراتی نمود. دومین مجموعه مقررات، خواهان نظم بخشیدن به اطلاعات فنی و تجهیزات مربوط به تولید سلاح‌های شیمیایی و میکروبی شد. برای تحقیق روی تدوین نهایی سیاست کنترل صادرات آمریکا، گروه تحقیق تحریم سلاح‌های شیمیایی و میکروبی به صورت درون سازمان شکل گرفت.

در ۲۹ ماه مه، رئیس جمهور بوش، خطوط کلی طرح ابتکاری خود را برای کنترل تسلیحاتی خاورمیانه در زمینه موشکی و سلاح‌های شیمیایی، میکروبی و هسته‌ای ترسیم کرد.

رومانی گزارشی به کنفرانس خلع سلاح تقدیم کرد که چهارتن از وزرای این کشور در زمینه کنترل صادرات موادی که می‌توانند به تکثیر سلاح‌ها کمک کنند، دستور شماره ٤۰ را صادر کرده‌اند.

انگلستان با افزایش تعداد مواد شیمیایی تحت مقررات کسب مجوز صادرات به ۳۷ قلم، قوانین ملی خود را تقویت کرد. در ژوئیه ۱۹۹۱ این کشور ۱۳ مورد از مواد بالقوه زمینه‌ساز سلاح‌های شیمیایی را به فهرست کنترل صادراتی خود اضافه کرد و به این

ترتیب هر ۵۰ ماده شیمیایی مندرج در فهرست Autralia Group را به صورت قانونمند درآورد.

در ماه مارس، کابینه دولت بلژیک، قانون جدیدی را که صادرات تجهیزات نظامی و دارای کاربرد دوگانه را به صورت قانونمند درمی‌آورد، تصویب کرد.

در ماه ژوئن، بلغارستان اعلام کرد یک کمیسیون ملی تشکیل شده تا برای کنوانسیون آماده شود. سوئیس نیز در ژانویه ۱۹۹۲ اعلام کرد هر ۵۰ ماده شیمیایی مندرج در فهرست Australia Group باید مجوزهای خاص صادرات از سوئیس را داشته باشند.

جمهوری فدرال آلمان به علت اتهام‌های متعددی در زمینه مشارکت شرکت‌های آلمانی در برنامه تجهیز عراق، قانون کنترل ملی را تصویب کرد.

سوئد لایحه‌ای را مبنی بر «ممنوعیت صدور انواع خاصی از مواد شیمیایی و تکنولوژی مرتبط» به تصویب رساند. در طول دو سال گذشته تحت فشار آمریکا، سازمان ملل تحقیقی را روی سلاح‌های کشتار جمعی از جمله سلاح‌های شیمیایی در رژیم عراق انجام داده و شورای امنیت این سازمان قطعنامه ١٤٤١ را بر ضد عراق به تصویب رسانده است و اکنون شاهد خط مشی ایالات متحده در تلاش برای سرنگون کردن صدام حسین به علت اختفای سلاح‌های شیمیایی و استفاده از آنها در چند سال گذشته، هستیم.

جمع‌بندی

شاید برخی معتقد باشند اگر تحلیل صریح و روشنی که با واقعیات سیاسی جهان مطابقت داشته باشد انجام شود، بتوان توضیح داد که چرا جامعه‌ی بین‌الملل نسبت به حملات شیمیایی عراق به ایران واکنش خاصی از خود نشان نداد. چنین تحلیلی باعث تقسیم مفهوم جامعه‌ی بین‌الملل به بلوک‌های مسلطی می‌شود که تشکیل‌دهنده این جامعه هستند؛ یعنی کشورهای سابق عضو پیمان ورشو و کشورهای عضو ناتو. در آن صورت، ابرقدرت‌های هر یک از این دو بلوک در نقطه‌ی کانونی این تحلیل قرار

می‌گیرند. با توجه به منافع سیاسی ایالات متحده و شوروی سابق، چندان تعجب‌آور نخواهد بود اگر گفته شود هر دو قدرت در منافعی مشترک با هم سهیم بودند و آن، پیگیری خط مشی مخالفت با جمهوری اسلامی ایران بود. با نگاهی از این زاویه، معلوم می‌شود دلیل ساده‌ی این که چرا نقض قوانین بین‌الملل از طرف عراق هیچ تنبیه و عقوبتی نداشت، این بود که ابرقدرت‌ها مطمئن بودند کشورهای اقماری خود و آن دسته از کشورهایی که در حیطه‌ی تحت نفوذ آنها زندگی می‌کردند همین سیاست را تعقیب می‌کنند. کشورهای غیرمتعهد نیز در عمل در این تحلیل فاقد نفوذ هستند و کنار گذاشته شده‌اند.

اما در این بخش پایانی از انجام چنین تحلیلی پرهیز شده است. در اینجا استدلال گردیده که بنیادی‌ترین فاکتورهای مؤثر در فرآیندی که در آن ایران به طور سیستماتیک در ادعاهای مشروح خود محروم از حمایت‌های دیگران شد را نمی‌توان در چهارچوب یک تحلیل سیاسی با درک مضیق، به کفایت مورد اشاره و بررسی قرار داد. نقل قول ذیل دلایل واقعی و اصلی این پدیده را نشان می‌دهد. بعد از تأیید این که استفاده عراق از سلاح‌های شیمیایی به مراتب شدیدتر از اقدام موسولینی در استفاده از گاز خردل در اتیوپی به سال ۱۹۳۵ بود که همگان آن را محکوم کردند، مجله‌ی Combat Weapons نوشت: «خشم و نفرت عمومی که دامنگیر اقدامات موسولینی در اتیوپی شد، در زمینه‌ی عراق تجسم عینی پیدا نکرد و شاید دلیل آن این بود که به سختی می‌شد همدردی دیگران را برای ایران جلب کرد». به‌نظر می‌رسد ایران واقعاً از جلب همدردی دیگران محروم بود و دلیل آن، نه سیاست‌های اعلام‌شده‌ی این کشور، بلکه این بود که این کشور متهم به نقض «متافیزیک» جامعه‌ی بین‌الملل است.

اصطلاح «متافیزیک» در اینجا در یکی از معانی ابتدایی خود در اصول و مفروضات اولیه تمام نظام‌های فکری یا عملی به کار رفته است. اما ایران به روشنی هیچ‌یک از متافیزیک‌های صراحتاً مطرح شده را نقض نکرد و منحصر به فرد بودن ایران در نظام بین‌الملل همان چیزی است که جزء تشکیل دهنده‌ی نقض عملی متافیزیک تلقی می‌شود. ایران از این نظر که دولتی است بر پایه مذهب ـ به صراحت و به طور جامع ـ

یعنی دولتی که در آن، نقش و مصداق مذهب به سادگی به تراز بالاتری ارتقا پیدا نمی‌کند؛ بلکه مذهب پارادایمی را ارائه می‌نماید که روابط سیاسی و اجتماعی مطابق آن شکل می‌گیرند، منحصر به فرد است. کافی است که استدلال کنیم درک غرب از جدایی دولت و کلیسا (دین و سیاست) تبدیل به هنجار فرهنگی در سطح جهانی شده است و ایران آن را زیر پا گذشته است. تحلیل فرایندی که از طریق آن، چنین مفهوم سیاسی‌ای در متافیزیک ریشه گرفت که خود عبارت بود از بیان یک فرهنگ مدرن در حال تکامل، نکات بیشتری را روشن می‌کند. پدیده‌ی امپریالیسم مسؤول اصلی استقرار متافیزیک ضد مذهبی در دنیای غیرغربی است. استدلال اصلی که در اینجا مطرح می‌شود این نیست که «توطئه سکوت» بر ضد ایران قرار است فقط بر حسب نقش متافیزیک بین‌المللی از طرف ایران تشریح شود. برای این که انواع مختلفی از عوامل توضیحی وجود دارند که همگی در تشریح علت ناکامی جامعه‌ی بین‌المللی برای بررسی استفاده عراق از سلاح‌های شیمیایی ارزشمند هستند که در بین آنها مهمترین عامل سیاسی، موضع ضد امپریالیستی صریح ایران و مخالفت با آمریکا و شوروی سابق است که خود را در شعار «نه شرقی، نه غربی» نشان داده است. درباره‌ی کشورهای غیرمتعهد یا اعضای مجمع عمومی سازمان ملل شاید بتوان گفت دلیل این که چرا عراق به شکلی درخور، مجازات و محکوم نشد، در این حقیقت نهفته است که عراق (برخلاف شوروی در افغانستان، آمریکا در ویتنام یا ایتالیا در حبشه» خود کشوری کوچک، در حال توسعه و عضو غیرمتعهدها بود که به سبک و شیوه امپریالیستی ابرقدرت‌ها متوسل به مواد شیمیایی نشده بود، بلکه می‌خواست از حق حیات خود دفاع کند! این استدلال برای کسانی که دغدغه اصلی‌شان عبارت است از حفظ و تقویت قوانین بشردوستانه برای جنگ و در کل، حاکمیت قوانین بین‌الملل، به‌طور محدودی مایه‌ی دلخوشی به حساب می‌آید. علاوه بر آن، می‌توان دوباره استدلال‌های قانع‌کننده راجا موهان، استراتژیست هندی، را ذکر کرد که به روشنی خطرات درازمدتی را که ناشی از بی‌عملی و وادادگی کشورهای غیرمتعهد در برابر عراق بودند، برشمرد.

در اینجا تأکید اصلی روی این نکته است که تز متافیزیک بین‌المللی و نقض آن از طرف ایران مکمل و نه ناقض دیگر عوامل مربوط به توطئه سکوت است. دولتمردان، دیپلمات‌ها و صاحبنظران آگاهانه فقط به این علت که در ایران، دین و سیاست به طرز منحصر به فردی در هم ادغام شده‌اند از محکوم کردن عراق خودداری نکردند، بلکه ایران نماینده‌ی چیزی بود که این ناظران آن را عجیب، معماگونه و مزاحم تلقی می‌کردند. سنتز نهایی بین مذهب و حکومت برهم زننده‌ی ثبات تصاویر موجود در ذهن آنها بود؛ تصاویری که ناشی از متافیزیک ذاتی در بُعد گرایش‌های نظام بین‌الملل بودند و به نوبه خود آن را تقویت می‌کردند. این خطر وجود دارد که به زمانی برگردیم که حمایت قوانین بین‌الملل فقط سزاوار ملت‌های «متمدن» بود و هر نوع وحشی‌گری علیه دیگران مجاز شمرده می‌شد. نسل بشر با خطر تأیید ضمنی این منطق روبه‌رو شده است که وینی‌ها در قرن هفدهم برای توجیه استفاده از جنگ‌افزارهای میکروبی بر ضد ترک‌ها به کار بردند: «ملاحظات معمول درباره‌ی ترک‌ها صدق نمی‌کند. آنها از نظر مذهب، دشمن و از نظر سرشت خائن هستند و به امرا و شاهزادگان اهانت کرده‌اند.»

در نهایت، رسیدگی جدی به ادعاها و مدارک ایرانیان علیه عراق اهمیت دارد. در این زمینه باید به ارتباط مستمر دین و سیاست توجه شود و در آن، دو جریان متمایز یعنی مخالفت با نقش دین در جامعه و وارد شدن مجدد دین در عرصه سیاست ایران، مورد بررسی قرار گیرد و درباره‌ی آن دسته از صاحبنظران و سیاستمدارانی که نسبت به اعتبار این امر شک دارند، نقل قول ذیل از آر. اچ. تاونی معروف باید کفایت کند:

«روابط میان مذهب و جامعه، مسأله‌ی رابطه‌ی میان دولت و کلیسا؛ یعنی مباحثی که گمان می‌رفت در پس قرن‌ها مدفون شده‌اند، در روزگار ما نشان داده‌اند که هنوز نمرده‌اند بلکه به خواب رفته‌اند. بررسی اشکالی که آنها به خود گرفته‌اند و مراحلی که گذرانده‌اند، حتی در حوزه کم‌عرض یک کشور واحد و در یک دوره محدود، عتیقه‌شناسی مطلق نیست. این فراخوان زندگان است نه درگیر شدن با اموات و تماشای مشکلات عصر خودمان از زاویه‌ای تازه.»[۱]

۱ ـ مسائل ایران و عراق، دکتر حسین هشیار ـ انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر ایران.

مصاحبه‌ی مجله‌ی شاهد درباره‌ی اهمیت نماز جمعه
با سیدعلی خامنه‌ای

■ سؤال: به‌نظر جنابعالی اهمیت نماز جمعه در چیست و چرا در اسلام تأکید بر روی اقامه‌ی نماز جمعه می‌شود؟

ج: بسم‌الله الرحمن الرحیم. نماز جمعه یکی از ارکان اصلی نظام اسلامی و تریبونی‌ست، برای حاکم اسلامی و یا کسی که منصوب از طرف اوست تا با مردم صحبت کند و در صحبت‌هایش هم مردم را به تقوا و رعایت وظایف اسلامی و تعهد دینی‌شان دعوت کند، و هم مسائل جاری کشور و جامعه را با آنها در میان بگذارد، چون اصلاً فلسفه‌ی وجوب خطبه‌ها در نماز جمعه این است که در حقیقت با این واجب یک رابطه‌ی دائمی و ذهنی و قلبی و عاطفی بین حاکم و مردم در جامعه‌ی اسلامی به وجود بیاید و حقایقی را به مردم بگوید.

ممکن است در جامعه‌ی اسلامی کسانی باشند که بخواهند از وظایف اسلامی‌شان تخطی کنند و این چیزی‌ست که برای یک حاکم در جامعه‌ی اسلامی نامطلوب و در حقیقت قانون‌شکنی بزرگی در جامعه است. بنابراین اگر کسی بخواهد از مقررات اسلامی تخطی کند، امام جمعه در این تریبون چنین فرصتی را پیدا می‌کند که به مردم

بگوید وظایفتان را بدانید و به وظایفتان عمل کنید و مواظب خودتان باشید و تقوای آلهی را پیشه کنید؛ یعنی در حقیقت نقش رهبری و هدایتی را که برای حاکم در جامعه‌ی اسلامی تصور شده وجود دارد، در آنجا اعمال می‌شود.

پس ملاحظه می‌کنید نماز جمعه تنها یک سخنرانی نیست که واعظی مثلاً در یک جا بخواهد مردم را موعظه کند، بلکه اصلاً تکلیفی است که حاکم یا هر کسی که از زبان حاکم حرف می‌زند آنجا انجام می‌دهد و مسائلی هم که بیان می‌شود متناسب با مسائلی است که ممکن است یک حاکم اسلامی برای مردم بیان کند و بدین جهت احساس می‌شود یک رکن اساسیِ جامعه‌ی اسلامی است. لذا شما می‌بینید که در شرع مقدس اسلام چقدر به نماز جمعه اهمیت داده شده و کسی که در نماز جمعه شرکت نمی‌کند و جماعت مسلمین را رعایت نمی‌کند، به عنوان یک آدمی بیگانه و غریبه شناخته شده و یکی از بزرگترین گناهان این است که «لم یلزم جماعة المسلمین»؛ یعنی آدمی که ملتزم و ملازم با نماز جمعه نباشد به عنوان گناهکاری بزرگ در اسلام و در سخن پیشوایان دین پیش‌بینی شده ولذا اهمیتش بدین خاطر است.

■ **سؤال: مهمترین مسائلی را که امام جمعه باید در آن خطبه‌ها بگنجاند و با استفاده از آیات و احادیث بیان کند، چیست؟**

ج: در خطبه‌ی نماز جمعه دو چیز از همه مهمتر است و همانطور که گفتم، آن دو چیز عبارتند از: یکی، امر به تقوا و به تعبیر دیگر این که مردم را به تعهد و التزام به مبانی اسلامی و وظایف اسلامی دعوت کند و از آنها بخواهد و آنان را تحریص کند تا کار خودشان را بکنند؛ یعنی وظایف آلهی‌شان را بشناسند و به آن عمل کنند.

دوم، بیان مسائلی از ماجراهای جامعه‌ی اسلامی، اعم از ماجراهای داخلی و آنچه مربوط به سیاست خارجی آنهاست و اینها مهم است؛ منتها در روایات دارد آنچه را که برای آنها لازم می‌داند بگوید و این که شما می‌بینید در نماز جمعه حالا یک سلسله بحث معرفتی در باب معارف اسلام را شروع می‌کنم و مثلاً آقای هاشمی رفسنجانی عدالت اجتماعی را شروع کردند یا برادران دیگر و یا خود من مسأله‌ی حکومت

اسلامی یا مسائل اجتماعی اسلام را مطرح کرده‌ایم، بدین خاطر است که این را برای مردم لازم می‌دانیم و این هم یکی از وظایف امام جمعه است که هر آنچه را برای مردم لازم می‌داند بیان کند.

■ **سؤال: بفرمایید یکپارچگی ائمه‌ی جمعه‌ی بلاد، چه نقشی را در اداره‌ی امور خواهد داشت؟**

ج: یکپارچگی ائمه‌ی جمعه، یکپارچگی مردم را به دنبال خود دارد و فکر می‌کنم این بزرگترین نقشی است که می‌توان برای یکپارچگی ائمه جمعه درنظر گرفت و وقتی همه‌ی مردم از پنجره‌های امن و مطمئنی که در نمازهای جمعه برای آنها حرف می‌زنند و یک نوع سخن و مطالب دارای یک جهت را مشاهده می‌کنند و می‌شنوند، طبیعی است که همسویی و هم جهتی مردم تحکیم می‌شود. البته این بدان معنا نیست که باید نمازهای جمعه، کپیه‌ی هم باشند و از یکجا مثلاً خطبه‌ی نماز جمعه را به این و آن صادر کنند، بلکه نماز جمعه باید از دل امام جمعه سرچشمه بگیرد و بر زبان او جاری شود و حاوی اعتقادات و مطالبی باشد که او به آنها معتقد است؛ منتها اگر همفکری لازم انجام شده و ائمه‌ی جمعه با هم در مسائل کلی هم‌نظر باشند و تفاهم کرده باشند، این طبیعی‌ست که همسویی خوب و مطلوبی را به مردم می‌دهد.

■ **سؤال: بفرمایید با توجه به رهنمودهای امام امت، مبنی بر عدم دخالت ائمه‌ی جمعه در مسائل شهر و استان، فکر می‌کنید آنها چه نقشی را و چگونه در این برهه از زمان باید ارائه کنند؟**

ج: امام نفرمودند در مسائل شهر و استان، ائمه جمعه دخالت نکنند. امام فرمودند در امور اجرایی داخل نشوند و دخالت نکنند؛ یعنی در یک استان، استاندار یک وظایفی دارد، مدیران کل هر کدام وظایفی دارند که باید وظایفشان را انجام بدهند و امام جمعه نباید به جای آنها کار آنها را انجام بدهد و دخالت در کار آنها بکند و مثلاً در عزل و نصبشان و در کارهایی که به‌عهده‌ی آنهاست که باید انجام بدهند، امام جمعه نباید

دخالت کند و بگوید این کار را بکنید، یا آن کار را بکنید. امام گفتند ائمه‌ی جمعه در این مسائل داخل نشوند والا امور استان اگر منظور جهت‌گیری‌های امور زندگی مردم است و مسائل سیاسی، یا مسائل اجتماعی است، ائمه‌ی جمعه حتماً باید دخالت کنند و هرگز امام، ائمه‌ی جمعه را از این کار نهی نکردند.

■ **سؤال: بفرمایید کنگره‌ی جهانی ائمه‌ی جمعه و جماعات تا چه حد موفق بوده و چه طرح‌هایی برای بهتر و غنی‌تر برگزار شدن چنین کنگره‌ی عظیمی درنظر گرفته شده است؟**

ج: من تصورم این است که این دو کَنگره‌ای که تشکیل شده؛ یعنی کنگره‌ی اول و کنگره‌ی دوم رو به تکامل است، بدین جهت که کنگره‌ی اول خوب بود و کنگره‌ی دوم خوب‌تر؛ کنگره‌ی اول نواقصی داشت، و کنگره‌ی دوم نواقص کمتری، که ما امیدواریم با تجربیات این دو کنگره بتوانیم کنگره‌ی سوم را با محسّنات هرچه بیشتر و نواقص هرچه کمتر تشکیل بدهیم.

■ **سؤال: بفرمایید با توجه به این که اغلب مدعوین شرکت کننده در کنگره‌ی ائمه‌ی جمعه از طرفداران انقلاب اسلامی بوده‌اند، چه اقداماتی در جهت تغییر افکار آن دسته از کسانی که نظر خوبی نسبت به انقلاب اسلامی ندارند، انجام شده و آیا سعی خواهد شد یا شده است که از این دسته افراد دعوت شود تا از دستاوردها و نیز نظرهای انقلاب اسلامی از نزدیک آشنا شوند؟**

ج: طرفداران انقلاب اسلامی وقتی به کشورهای خود برگردند، با خودشان سوغات و ارمغان‌هایی از انقلاب می‌برند که در جوّ عمومی آن کشورها و آن مناطق علی‌القاعده مؤثر است و روی بی‌تفاوت‌ها و حتی مخالف‌ها هم اثر می‌گذارد. اما دعوت کردن از مخالفین انقلاب برای این که آنها با آمدنشان به اینجا با انقلاب آشنا شوند، خیلی کار مفیدی نیست و بازدهی سریع نخواهد داشت و حال این که ما به کارهایی با بازده سریع و فوری احتیاج داریم، حتی در زمینه‌ی تبلیغات، اگرچه در این زمینه کارهای بلندمدت را هم لازم داریم، اما در تقدم، باید کارهایی با بازده فوری باشد، مثل این که

وقتی امروز امواج بی‌شماری از رادیوها و فرستنده‌های جهانی بر ضد انقلاب ما کـار می‌کند، ما چگونه باید با آنها روبه‌رو شویم و برخورد داشته باشیم؟ آیا جایز است ما رها کنیم و آنها هر کاری که می‌خواهند بکنند؟ و آیا هیچ موضع تهاجمی، یا توضیحی، یا تبیینی در مقابل آنها نگیریم؟ بنابراین اگر جایز نیست و ما باید این موضع را بگیریم، کنگره‌ی ائمه‌ی جمعه که متشکل از علاقه‌مندان به انقلابند، یا حداقـل مسـتبصران و کسانی هستند که حالت سؤال و استفهامی از انقلاب ما دارند، آنها اولویت دارند. لذا باید جمع شوند تا به آنها چیزهایی را بگوییم و آنها، پیامران انقلاب ما خواهند بود. البته لازم است به شما بگویم که تشخیص دعوت‌کنندگان کنگره در مورد افـرادی کـه دعـوت می‌شوند همیشه هم درست نبوده، و این درست است که می‌خواستند طرفداران انقلاب، یا به هر حال کسانی که نوعی تمایل به انقلاب دارند را دعوت کنیم، امـا گـاهی هـم برحسب اتفاق افرادی دعوت شده‌اند که هیچ حسن نیتی نسبت به انقلاب ما نداشتند و آمدند در جلسات شرکت کردند، وقتی هم رفتند چه بسا بدگویی کردند و احـیاناً بـا کنجکاوی، یک نقطه ضعفی را پیدا کردند و با برجسته کردن آن نقطه‌ی ضعف در خارج از کشورمان آن را انتشار دادند. بنابراین آن سؤال شما که از مخالفین انقلاب، ما خودمان برویم دعوت کنیم، به‌طور ناخواسته انجام شده و خیلی اثر خوبی نداشته است.

■ سؤال: پیام شما از سنگر نماز جمعه به عنوان یکی از اعضای شورای مرکزی ائمه جمعه و جماعات، به سایر ائمه‌ی جمعه و نیز امت قهرمان ما که هر هفته با حـضور خودشان در این نمایش بزرگ عبادی ـ سیاسی مشت محکمی بر دهـان استکبار و عوامل آن می‌کوبند چیست؟

ج: اما در مورد مردم، که ما مرتباً پیاممان را از تریبون نماز جمعه و جاهای دیگر به مردم می‌دهیم؛ ولذا در اینجا پیام ویژه‌ای ندارم که بدهم، ولی در مورد آقایان ائـمه‌ی جمعه، البته خود آقایان آشنا و واقف به اهمیت کارشان و ظرافت مسؤولیتشان هستند، من هم اگر بخواهم چیزی در این زمینه گفته باشم، تأکید بـر اهـمیت و دقت کـار را می‌رساند ولذا این را باید قدر بدانند که ما و مردم ما سال‌هایی را گذراندیم که طعم نماز

جمعه را نچشیده بودیم و اینجا لازم است در این رابطه خاطره‌ای را برای شما نقل کنم. وقتی من قبل از انقلاب در ایرانشهر بودم، مسجد خیلی خوبی برای شیعیان آنجا درست شده بود و این در حالی‌ست که برادران اهل تسنن که حدود ۵۰ الی ٦۰ درصد از جمعیت ایرانشهر را آن روز تشکیل می‌دادند، مساجد متعددی را داشتند و نماز جماعت و جمعه را در آنجا اقامه می‌کردند. اما در این مسجد نه تنها نماز جمعه اقامه نمی‌شد بلکه پیش‌نماز هم نداشت ولذا از من خواستند تا در آنجا اقامه‌ی نماز جماعت کنم و خود من به فکر افتادم نماز جمعه را هم اقامه کنیم، بنابراین مطرح کردیم و استقبال شد. روز اولی که من برای اقامه‌ی نماز جمعه آنجا رفتم، یک جمعیت قابل توجهی در آن مسجد جمع شد و می‌گفتند در طول این ۲۰ سال که مسجد آنجا ساخته شده بود، حضور چنین جمعیتی سابقه نداشته، در حالی که مردم شیعه همیشه در آنجا بودند و حتی روزهای قبل که خود من نماز می‌رفتم، اینقدر جمعیت اجتماع نکرده بودند و جمعیت ـ نسبت به آنجا ـ زیادی هم بود، چون آن مسجد یک شبستان بزرگی دارد که بیش از نصف آن شبستان را جمعیت نشسته بود و این برای آنجا خیلی زیاد است. وقتی من بالای منبر خطبه می‌خواندم، آن جمعیت زیاد پای منبر اشک می‌ریختند و این نشان‌دهنده‌ی عطش و اشتیاق مردم ما به نماز جمعه بود که سالیان دراز یا شاید بشود گفت قرن‌ها از آن محروم بودیم و حالا که این تریبون را به برکت انقلاب و با هنر رهبری بی‌نظیر و شگفت‌انگیز رهبر عزیز انقلاب در اختیار داریم و برایمان این نعمت تجدید شده، باید خیلی قدرش را بدانیم و حداکثر استفاده را از این موقعیت بکنیم تا بشود خیرش را به مردم و انقلاب برسانیم. ما ائمه‌ی جمعه باید سعی کنیم حالا که در این سنگر قرار گرفته‌ایم، حداکثر استفاده را از این سنگر بکنیم و با بها دادن به آن، آن را کوچک و بی‌اهمیت نشمریم.

■ **سؤال: لطفاً با توجه به اهمیت شورای مرکزی ائمه‌ی جمعه در سراسر کشور، نقش این شورا در رابطه با مردم را چگونه ارزیابی می‌کنید و جنابعالی به عنوان رئیس قوه‌ی مجریه و عضو این شورا همکاریتان با این شورا چقدر است؟**

ج: من باید بگویم که الآن شورای مرکزی ائمه‌ی جمعه هیچ نقشی در شورای جمعه ندارد و این واقعیتی است؛ یعنی نه در عزل و نصب و نه در حل و فصل مسائل ائمه‌ی جمعه، مطلقاً شورای مرکزی ائمه‌ی جمعه تصمیم‌گیرنده نیست و تا چندی پیش، هر دو سه ماه یکبار جلسه‌ای در اینجا تشکیل می‌شد و بقیه‌ی حضرات ائمه‌ی محترم جمعه‌ی عضو شورای مرکزی که چهار نفر دیگر بودند، تشریف می‌آوردند به اینجا و اجتماع می‌کردیم، اما حالا دیگر مدتی‌ست که حتی آن جلسات هم تشکیل نمی‌شود و شورا الآن هیچ‌گونه دخالتی در کار ائمه جمعه ندارد.

■ **سؤال: نظر جنابعالی به عنوان رئیس قوه‌ی مجریه در این رابطه چیست؟**

ج: اگر ما یک شورای مرکزی فعالی می‌داشتیم و این فرصت و اجازه داده می‌شد که شورای مرکزی بتواند واقعاً نقشی حقیقی ایفا کند، آن وقت من به عنوان کسی که مسؤول قوه‌ی مجریه هم هستم، می‌توانستم یک نقش کاملاً هماهنگ‌کننده و میزان‌کننده را داشته باشم.

■ **سؤال: (به عنوان آخرین سؤال) با گذشت چهار سال از انتشار مجله‌ی شاهد (ارگان بنیاد شهید) و در آستانه‌ی پنجمین سال این نهاد فرهنگی ـ تبلیغاتی، لطفاً نظر خودتان را راجع به این مجله بیان دارید و بفرمایید چه رهنمودهایی برای هرچه بهتر شدن آن دارید؟**

ج: اولاً مجله‌ی شاهد مدتی‌ست برای من نمی‌آید و بنابراین حق آن است که الآن هیچ اظهارنظری در این رابطه نکنم، اما چون می‌دانم مجله‌ی خوبی‌ست و قبلاً هم که گاهی آن را نگاه کرده‌ام، مجله بسیار پخته و جا افتاده‌ای دیدم و یک وقتی هم در آن هنگام که تازه به این حادثه دچار شده بودم، برادران مجله شاهد آمدند با من مصاحبه کردند، گفتم هرچه من به این مجله نگاه می‌کنم، می‌بینم مثل این است که این مجله ۲۰ سال است سابقه‌ی کار دارد؛ یعنی اینطور جا افتاده و پخته و قوام یافته به نظر می‌رسد و به هرحال این چیزی‌ست که از گذشته به خاطر دارم. اما همانطور که گفتم مدتی‌ست

مجله‌ی شاهد را مخصوصاً در این اواخر، شاید بیش از یک سال است ورق نزدم تا ببینم چگونه است. اما آنچه را از گذشته‌ی دور می‌دانم خوب است؛ به‌خصوص که مدیری مثل آقای دکتر افجه‌ای دارد و ایشان را از دور می‌شناسم که البته از نزدیک هم ایشان را دیده‌ام، اما یک مصاحبت تام و تمامی با ایشان نداشتم، لکن می‌دانم آدم با اطلاع و واردی‌ست، چون کارش را تمیز و مرتب یافتم ولذا فکر می‌کنم مجله‌ی شاهد می‌تواند مجله‌ی خیلی خوبی باشد.

البته به شما بگویم که این مجله یک مسؤولیت مضاعف دارد؛ یعنی یک جریده و یک مجله‌ای مثل شاهد در جمهوری اسلامی یا در هر جامعه‌ای، وظایف سنگینی دارد، مخصوصاً که دارای تیراژ بالا هم هست و گذشته از این ارگان بنیاد شهید است و بنیاد شهید یعنی آن نهادی که با خانواده‌های شهدا و خانواده‌های معلولین و خانواده‌های اسرا و مفقودین و با خود معلولین و جانبازان سر و کار دارد و این قشرهایی که ذکر شد کسانی هستند که همه‌ی مملکت به آنها تکیه کرده‌اند و بار سنگینی بر روی دوششان گذارده شده که اینها باید تحمل کنند. لذا مجله‌ی شما باید بتواند برای آنها تنظیم‌کننده خوبی باشد و در رابطه با محتوای مجله شما باید کار، خیلی دقیق و حساب‌شده انجام بگیرد؛ یعنی باید مطلب داشته باشید و مطالب را واقعاً با شیرین‌ترین و گیراترین و قابل جذب‌ترین زبان ارائه کنید و همچنین از ظرافت‌های هنری حداکثر استفاده را بکنید؛ یعنی از عکس‌های خوب و طرح‌های خوب و نقاشی‌های خوب و صفحه‌بندی زیبا و حروف‌چینی ممتاز حداکثر استفاده بشود و خلاصه این که باید مجله امیدبخش و تسلی‌بخش و بخشنده‌ی یک شرح صدر کافی و لازم برای کسانی باشد که عزیزترین سرمایه‌های زندگی‌شان را دادند و حال این که من و شما داریم راحت روی پاهایمان راه می‌رویم و با چشمان و با زبانمان و با دستمان و با همه‌ی اندامان آسوده زندگی می‌کنیم، اما آن جانباز همه‌ی این مواهبی را که من و شما داریم از آنها استفاده می‌کنیم، ندارد و بعضی از آنها را به اختیار خودش از دست داده و خانواده‌ای هم که این جانباز از داخل آن خانواده رفته و حالا اینطور برگشته همینطور شهید یا مفقود و یا اسیر شده، این را شما باید بدانید چه مجموعه‌ای در پوشش کارتان هست ولذا باید خیلی اهمیت

بدهید و مجله را هرچه می‌توانید بهتر و پربارتر و زیباتر دربیاورید و به زیبایی هنری در کار مطبوعات اهمیت بدهید و آن را یک چیز کوچک و بی‌اهمیت تلقی نکنید، چون زیبایی چیز خوبی‌ست و جذب‌کننده‌ی خواننده است و خواننده می‌تواند راحت بخواند و مطلب را جذب کند.[1]

۱ ـ مصاحبه‌های سید علی خامنه‌ای، سال ٦٣ ـ سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

نظرگاه‌های حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی پیرامون مقایسه مجلس اول و دوم، ویژگی‌ها و نقش نمایندگان، طرح‌ها و لوایح مهم آینده مجلس

■ سؤال: قانون اساسی برای نمایندگان مجلس، وظایف و مسؤولیت‌هایی را درنظر گرفته و در هر جلسه علنی ما شاهد هستیم که شما تعدادی از تذکرات نمایندگان را به مسؤولان اجرایی اعلام می‌فرمایید. این تذکرات به چه نحو پیگیری می‌شود و اصولاً آیا نقش نماینده مجلس در همین حد خلاصه می‌شود یا حقوق و وظایف و مسؤولیت‌های دیگری هم دارد که باید به آنها بیشتر برسد؟

ج: قانون اساسی که برای مجلس شورای اسلامی به‌طور مجموع و برای نماینده‌ها به‌طور فردی حقوق و تکالیفی درنظر گرفته که در مجموع آدم خیال می‌کند که اینجوری از قانون اساسی به‌دست می‌آید که نقش مجلس شورای اسلامی و نمایندگان بعد از رهبری نقش اول در کارهای اساسی کشور دارد.

قانون اساسی در یک نقطه (فصل قوه مقننه) حدود ۲۸ اصل را به مجلس اختصاص داده‌اند (۶۲ تا ۹۰) و در جاهای دیگر به‌مناسبت‌های دیگر باز اشاره می‌کند به حقوق

مجلس، بعضی ازاین اصول حقوق نمایندگان و بعضی در کل مجلس است. مهم‌ترین آن یکی قانون‌گذاری است، قانون‌گذاری در کل مسائل کشور است؛ در هرچه که در مملکت می‌گذرد مجلس حق وضع قانون دارد، مشروط بر این‌که خلاف شرع و خلاف قانون اساسی نباشد. این عمده‌ترین کار مجلس است، نماینده هم به‌عنوان عنصری از آن هم رابطه و هم حق دارد در اینجا کار بکند.

مسأله بعدی تفحص و نظارت بر امور جاری کشور است که اصل ۷٦ و ۹۰ به‌خصوص، و اصول دیگری که در مواقع سؤال و استیضاح دولت و کارهای دیگری که متفرق است در قانون اساسی آمده است، البته قسمتی از اینها را شورای نگهبان محدود کرده به مجموعه؛ یعنی گفته مجلس این حق را دارد. نماینده به‌عنوان عضوی از مجلس است که این حق را دارد. اینها حق دارند تفحص کنند با آن شیوه‌ای که در آئین‌نامه‌ها هست که در مجلس چه می‌گذرد، در کشور چه می‌گذرد، از هرچه خواستند مطلع بشوند با آن رویه‌ای که آئین‌نامه تعیین کرده می‌توانند مطلع بشوند. البته بعضی مسائل جزیی هست که نمی‌شود از آن رویه استفاده کرد، طبیعی است که نماینده‌ها خودشان مطلع بشوند، از همین رهگذر نظارت می‌کنند بر جریانات کشور که صحیح و مطابق قانون و مصالح انجام شود، چیزهای دیگری که وجود دارد مثلاً قراردادها، هر قراردادی بخواهد منعقد بشود با خارج مجلس که تعهد دارد باید تصویب بکند؛ یعنی هیچ مقامی در کشور حق ندارد با خارج از کشور قراردادی منعقد بکند که تعهدی در آن بیاید برای مردم و کشور، مگر این‌که مجلس آن‌را تصویب کند.

اگر وقتی لازم بشود در مرزهای کشور تغییری داده بشود به‌هر شکلی این را فقط مجلس می‌تواند حدودش را تأیید بکند که البته شرایط سختی دارد اگر یک روزی شرایطی باشد، اعلام فوق‌العاده باید بشود، وضع فوق‌العاده در کشور بشود. باز این حق مجلس است که کسی غیر از مجلس این‌کار را نمی‌کند. وام اگر از خارج بخواهند بگیرند یا بدهند به‌خارج یا بخواهد کمک بکند مخارج یا کمک از خارج بگیرند باید مجلس تصویب بکند، مقام دیگری نیست که این‌کار را بکند.

اگر از خارج کسی بخواهد اینجا امتیازی بگیرد، شرکتی تشکیل بدهد، مؤسسه‌ای

درست بکند، دولت، شرکت، شخص خارجی، این بدون اجازه مجلس نمی‌شود مگر مجلس تصویب بکند اگر کارشناس بخواهند از خارج استخدام بکنند در داخل کشور، باز باید مجلس تصویب بکند و اگر آثار نفیس مملکت بخواهند تبدیل کنند چیزهای عتیقه‌ای و آثار باستانی را بخواهند جابه‌جا کنند، باید مجلس تصویب کند، حال دراین میان نماینده‌ها در همه مسائل هر نماینده‌ای حق اظهار در همه مسائل کشور را دارد؛ یعنی مسأله‌ای نیست که نماینده حق نداشته باشد در آن اظهارنظر بکند و جالب این است که باز با قانون اساسی به‌خاطر اظهار نظر نمی‌شود نماینده را تحت تعقیب قرار دارد، تخلف البته حکم کند مصونیت ندارد، ولی آن حق اوست که اظهارنظر بکند در امور جاری کشور، انتقاد بکند و بررسی بکند در بحث خود، کسی هم نمی‌تواند او را تحت تعقیب قرار بدهد در مورد کابینه‌ها که می‌بینید تقریباً سندهای اجرایی کشور به‌یک نحوی همه برمی‌گردد به مجلس؛ چون وزرا را اینها باید تصویب بکنند و بقیه سمت‌ها هم از وزرا ناشی می‌شود و طبق قانون اساسی هیچ کار اجرایی که در مقابل مجلس مسؤول نباشد، وجود ندارد.

باید به طریقی از وزرا به مجلس منتقل شود و بر همین اساس و با توجه به اصول دیگر که در قانون اساسی داریم نماینده حق سؤال دارد از وزرا. این‌هم حق فردی نماینده‌ها است حق استیضاح دارد از دولت، دولت یا وزرا را و بالاتر را اینها را می‌بینیم مقام ریاست جمهوری که بعد از رهبری دومین شخصیت کشور است، باید مجلس مواظب باشد کفایت سیاسی او مخدوش نباشد که نمونه‌ای را در ریاست جمهوری قبل دیدید، وقتی که صلاحیت خود را از دست داد، مجلس این‌کار را انجام داد و آن فتنه را خواباند.

پس می‌بینیم این شرایط و این حقوق که برای مجلس گذاشته شده بعضی از آن، فرد فرد نماینده‌ها دارند اینها چیزهایی‌ست که هرچه در کشور می‌گذرد بالاخره به این چیزها منتهی می‌شود، حتی در مورد جنگ اگر روزی بنا باشد جنگ خاتمه پیدا کند بدون تصویب مجلس نمی‌شود، رهبر تصمیم می‌گیرد و اما به‌هرحال آخرش مجلس تصویب می‌کند. شرایط هم مجلس تعیین می‌کند. طبعاً نماینده‌ها با چنین وضعی که

دارند باید از شخصیت‌هایی باشند که بتوانند این مسؤولیت‌های مهم را به‌عهده بگیرند ما تا آن‌جایی که قوانین دنیا را دیده‌ایم و پارلمان‌های دنیا را دیده‌ایم، هیچ‌یک از سازمان‌های دنیا این مقدار قدرت که در ایران در قانون اساسی به مجلس داده شده، هیچ‌جا نداده‌اند. در آزادترین کشورهای دنیا اینطور نیست که وزرا را باید مجلس تصویب بکند البته با اختلافی دارند، بعضی‌ها نخست‌وزیر را مردم انتخاب می‌کنند، بعد نخست‌وزیر وزرا را خودش انتخاب می‌کند، بعضی‌ها رئیس جمهور انتخاب می‌کنند و رئیس جمهور خودش وزرا را انتخاب می‌کند، بعضی‌ها یک‌نوع تصویب کلی در مجلس دارد. این شکلی که در مجلس شورای اسلامی هست که تک تک وزرا باید رأی بیاورند و تک تک وزرا را اینها می‌توانند استیضاح کنند و کنار بگذارند حتی رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر را. این قدرت با این وسعت به هیچ مجلس در دنیا داده نشده، با این شرایط یک نماینده خوب معلوم است که در کل وقتی که حساب کنیم چقدر حق دارد و چقدر هم تکلیف دارد وقتی کسی این‌همه حقوق را برایش تعیین کردند تکالیف سختی هم به‌عهده‌اش هست، برای این‌که هر گوشه‌ای از کشور مسأله‌ای پیش بیاید او هم مسؤول است و یکی از اصول قانون اساسی می‌گوید که نماینده گرچه از یک جای دیگری انتخاب شده اما در مقابل کل مردم مسؤول است و در مقابل همه مردم باید جوابگو باشند و خوشبختانه این وضعی که وجود دارد و مجلس شورای اسلامی وضع علنی که دارد و این ارتباط مستقیمی که با مردم دارد و از تریبون مستقیم از رادیو پخش می‌شود، تماشاچی هم هر روز تعداد زیادی می‌آیند. در دوره سال نماینده شناخته می‌شوند، نمی‌شود دیگر کسی شخصیت خودش را مخفی بکند اگر یک نماینده‌ای بی‌عرضه باشد یا کم‌عرضه باشد یا مخلص نباشد یا کم‌کار باشد یا کار بد بکند یا سوءاستفاده بکند از مقامش، برای مردم شناخته می‌شود و چنین کسی طبعاً رأی نمی‌آورد، بنابراین، این استحکامی که لازم است برای چنین تصمیم‌گیرانی هم در قانون اساسی پیش‌بینی شده و آدم خیال می‌کند یکی از کارهای خوب قانون اساسی همین قدرت دادن مجلس و این سبک انتخابات مجلس هست که اداره مجلس است.

■ **سؤال: به‌عنوان رئیس مجلس بفرمایید که این قانون‌گذاری که از اهم وظایف مجلس هست، چه در دوره اول و چه در دوره دوم قانون‌گذاری، تا چه حد توانسته موفق باشد؟ و به‌طور کلی اگر که امکان دارد مقایسه‌ای بین دوره اول و دوم مجلس بفرمایید.**

ج: مقایسه‌ای که می‌خواهم بکنم این‌ست که این مجلس دوم را از جهاتی قوی‌تر و موفق‌تر می‌بینم از مجلس اول، اولاً که مجلس دوم تجربه مجلس اول را دارد. ما وقتی در مجلس اول کارمان را شروع کردیم در مجلس اول کار پارلمانی بلد نبودیم و تجربه کار قانون‌گذاری نداشتیم و با وظایف و حقوق‌مان مشخصاً آشنا نبودیم، آئین‌نامه‌ای نداشتیم، آئین‌نامه‌ای که مال قبل بود برای مجالس فرمایشی دوران شاه نوشته شده بود که به‌هیچ‌وجه به‌درد مجلس آزادی مثل این مجلس نمی‌خورد، خیلی طول کشید تا آئین‌نامه داشته باشیم تا بتوانیم کارمان را انجام بدهیم یک نقطه‌ای که از امتیازات این مجلس است؛ یعنی عیوب مجلس قبل را ندارد، یک گروهی بودند در مجلس قبل که مزاحم مجلس بودند در آن قسمت و بخش اول مجلس حسابی می‌خواستند مجلس را به‌هم بزنند، چون بنی‌صدر با مجلس مخالف بود، اصلاً فکر می‌کرد این مجلس با او نمی‌سازد، برنامه داشتند که مجلس را تعطیل بکنند.

کاری که مصدق کرد، او می‌خواست این‌کار را بکند. یک گروهی اصولاً تخریب می‌کردند در مجلس، یک دوره چند ماهی ما گرفتار آنها بودیم، همه‌اش مجلس را متشنج می‌کردند، بعد از عزل بنی‌صدر و این‌که اینها هم دیدند کاری از آنها برنمی‌آید اکثریت آنها چند نفرشان خوب شدند، اکثریت آنها هم تبدیل شدند به افراد عاطل و باطل در مجلس، حدود ۳۰ تا ٤۰ نماینده در مجلس داشتیم که در حقیقت وظایف‌شان را انجام نمی‌دادند که هیچ، به شکل مرموزی هم همیشه کار ما را خراب می‌کردند، حتی مثلاً اگر جایی می‌دیدند یک لایحه‌ای را با رأی ندادن وقت مجلس را ضایع می‌کنند رأی نمی‌دادند، برای این‌که می‌خواستند دو ساعت وقت تلف شده باشد؛ تا این حد هم قانع بودند. موقع رأی‌گیری اگر شما خودتان در مجلس بودید می‌دیدید ما اکثراً در جلسه دوره قبل صدا می‌زدیم که بیایید داخل که رأی بگیریم.

خوب! ۳۰ الی ۴۰ نفر بودند، علاقه نداشتند، بلند می‌شدند و بیرون می‌رفتند. ما می‌خواستیم رأی بگیریم، می‌دیدیم که تعداد کم است و این امر برای مجلس هم سبک بود و هم وقت تلف می‌شد و نماینده‌ای هم که وسط کار و یا آخر کار بیاید، رأیش رأی نیست. به‌هرحال به‌عنوان موجودهای مزاحم در نطق‌های پیش از دستور با آن آزادی‌های زیادی که ما می‌دادیم همیشه اینطور رفتار می‌کردند، که یک کاری می‌کردند اعصاب نمایندگان را خرد کنند، تحریک می‌کردند که مجلس را متشنج کنند، موضع‌گیری‌هایشان در کمیسیون‌های مجلس بد بود، بعضی‌هایشان تخصص‌هایی هم داشتند، ولی انصافاً مزاحم بودند و ما آن مسائل را الآن در این دوره نداریم، به‌علاوه آئین‌نامه نسبتاً کامل شده و در دوره قبل تا این اواسط ما نداشتیم. ضمناً حدود نیمی از نماینده‌های گذشته هم باقی ماندند که اینها با آن‌دوره، کاری که در مجلس کردند خیلی پخته‌تر هستند و این کمک می‌کند به رشد نمایندگان جدید و هم پیشرفت کار.

نقطه دیگری که ما در این مجلس داریم این‌ست که نماینده‌های جدیدی که آمده‌اند خیلی‌هایشان ۴ الی ۵ سال کارهای اجرایی بعد از انقلاب دارند و ما این را در دوره قبل نداشتیم و خیلی کم داشتیم، افرادی که کار اجرایی کرده باشند که این هم کمک می‌کند. از لحاظ تفکر انقلابی هم تقریباً این مجلس با مجلس سابق شبیه به‌هم است؛ یعنی اکثریت نماینده‌ها مسلمان انقلابی و متعهد شرعی هستند و انسان فکر می‌کند همان چهره حمایت از محرومان و طرفداری از طبقه مستضعف که در مجلس قبل بود در این مجلس هم وجود دارد.

آقایان روحانیون در این مجلس با مجلس قبل خیلی تفاوت ندارند، تقریباً آن دفعه نصف بودند، این دفعه هم نصف هستند و در مجموع وقتی ما که حساب می‌کنیم می‌بینیم که این مجلس با شرایطی که گفتم می‌تواند بسیار موفق‌تر از مجلس گذشته باشد و بنابه همین ادله امیدواریم که کارهای مهمی که ما باید انجام بدهیم در این مجلس موفق به انجام آن شویم. دوره دوم را من انتظار دارم دوره سرنوشت‌سازی باشد.

■ **سؤال: بفرمایید که در این دوره چه طرح‌ها و لوایح مهمی مورد بررسی مجلس**

قرار گرفته و تاکنون چه طرح‌ها و لوایح مهمی در دستور کار مجلس دوم قرار دارد؟

ج: ما در همین مقایسه‌ای که قبلاً شما سؤال کرده بودید، در ابتدا فکر می‌کردیم تعدادی از کارهای بسیار مهم هست که بعضی‌هایشان در دوره قبل انجام شده که نسبتاً کارهای اساسی و زیربنایی است که لیست آن را مکرراً ارائه داده‌ایم که دیگر به آنها برنمی‌گردیم، تعدادی هم هنوز از کارهای مهم باقی مانده که ما انتظار داریم در این دوره بتوانیم آن‌را انجام بدهیم، مقداری از دوره قبل شروع شده که بعضی‌هایش را تصویب کرده و دولت را هم موظف نموده است که مقدمات تصویب آن‌را انجام بدهد و به مجلس بیاورد که دولت هم مشغول این‌کار می‌باشد.

و خود نمایندگان هم روی برخی از آنها کار می‌کنند. اولاً یکی از کارهای عادی ما که مهم هم هست؛ منتها چون به‌تدریج انجام می‌شود کمتر مورد توجه واقع می‌شود کارهای روزمره است و به‌دلیل این‌که ما از یک نظام دیکتاتوری شاهنشاهی منتقل شده‌ایم به یک نظام اسلامی آزاد دموکراسی و انقلابی، به‌طور طبیعی بسیاری از قوانین گذشته باید عوض بشود، گاهی ممکن است مثلاً قانونی که مشتمل بر ۵۰ ماده باشد چند ماده‌اش باید عوض بشود و اگر عوض نشود در کارهایمان مشکل داریم، آن‌کار را مثلاً مجلس می‌تواند انجام دهد گاهی ممکن است یک ماده واحده بیاورند برای اصلاح یک تبصره یا یک ماده و یا لغو چند ماده یا اضافه چند ماده و انسان خیال می‌کند این کار کوچکی است، درست هم هست، این به تنهایی یک کار کوچکی است ولی این کار را باید ما انجام بدهیم. در نظام‌های انقلابی دیگر معمولاً وقتی که انقلاب می‌کنند سال‌ها بعد از انقلاب نه مجلس دارند، نه قانون‌گذاری به این شکل دارند. یک گروهی به‌نام شورای انقلاب یا یک شخص مرجع همه‌کاره می‌شود و هرچه را که می‌خواهند به‌سرعت عوض می‌کنند و اصلاً به قوانین گذشته توجه نمی‌کنند، در حالی‌که ما قوانین گذشته را قبول کردیم و شروع نمودیم به اصلاح که این یک کار بسیار طولانی است. حقوق‌دانان می‌دانند وقتی که به کتابخانه‌ها می‌رویم، می‌بینیم قفسه‌های متعددی هست که دارای قوانین دوره‌های مجالس قبل است و بسیاری از اینها به اصلاح احتیاج دارد و ما به این کار مشغول هستیم و این امر کار جاری ما است.

گاهی نمایندگان مخصوصاً نمایندگان جدید ناراحت می‌شوند که این کارهای کوچک چیست، ولی چاره‌ای نداریم و با توجه به وضع‌مان لازم هم هست اما کارهای مشخص بزرگ ما یکی همین قانون ارتش نوین بود که شور اول آن در مجلس دوم تصویب شد. خوب! می‌دانید از روزهای اول بعد از پیروزی انقلاب مسأله ارتش یکی از مهم‌ترین مسائل کشور بود، بعضی‌ها یا دشمن و یا مغرض بودند، اصلاً می‌گفتند ارتش را منحل کنید و مجدداً ارتش درست کنید. خوب! این را ما نپذیرفتیم و امام به دهان اینها زد، اما این که قوانین ارتش باید اصلاح شود این یک مطلب قابل قبولی بود، خود ارتشی‌ها هم می‌خواستند مخصوصاً طبقات پایین ارتش، درجه‌دارها و امثال اینها. این مسأله از همان ماه‌های اول در مجلس قدیم مورد بحث قرار گرفته و تاکنون هم ادامه دارد. و در دوره قبل زحمت اصلی را کمیسیون دفاع مجلس کشید و این لایحه شامل حدود ۲۰۰ ماده است و ممکن است که در شور دوم اضافه‌تر هم بشود و این لایحه عیوب مقررات ارتش قدیم را برطرف خواهد کرد، چرا که یک نوع بی‌عدالتی بر نظام قدیم ارتش حاکم بود که طبقات پایین ارتش از حقوق‌شان زده می‌شد و این مسأله را در این قانون اصلاح کرده‌اند، ضمن این‌که مسأله انتظام و نظمی که باید در ارتش وجود داشته باشد را محکم‌تر می‌کند. حرکات و شیوه‌های غیراسلامی و طاغوتی که از خارج آمده بود در ارتش موجود بود، اصلاح شده که شرح آن را بعداً مردم از طریق تریبون مجلس خواهند شنید. و ضمناً در روزنامه‌ها و غیره هم منتشر خواهد شد که در عین حال یک کار بسیار خوبی است. کار دوم که مهم‌تر از این‌ست به‌طور کلی سازمان دولت است و تشکیلات اداری، مجلس اول دولت را موظف کرد که در یک مدتی تشکیلات جدید اداری را براساس نیازهای انقلاب و با شرایط اسلامی به رشته تحریر درآورد که عمدتاً گروه‌های زیاد تا به‌حال روی این مسأله کار کرده‌اند که پیشرفت خوبی نیز داشته‌اند؛ منتها خیلی وسیع است نمایندگان مجلس نوعاً روی آن تکیه دارند و هر اصلاح جزیی که پیش می‌آید اعتراض می‌کنند و می‌گویند منتظر هستیم که قانون اصلی را کار بکنیم، ولی اینها نیاز روزانه ما است که انجام می‌دهیم.

ان‌شاءالله اگر موفق بشویم، مسأله تشکیلات اداری را به‌خوبی انجام بدهیم یکی از

کارهای بسیار بسیار مهم ما در کشور است و هرچه در این زمینه عجله نشود بهتر است، چرا که هر قدر پیش می‌رویم به عیوب و محاسن وضع موجود بیشتر آشنا می‌شویم و طبعاً می‌توانیم یک کار پخته‌ای را انجام دهیم. یکی از کارهایی که اکنون ناقص مانده و در دوره اول مجلس هم روی آن کار کرده‌ایم، زمین‌های کشاورزی است که این مسأله حل نشده، شورای انقلاب یک قانونی را گذراند، یک مقداری مسائل را حـل کـرد و مشکلاتی هم ایجاد کرد، بعد شورای نگهبان بخشی از آن را غـیرشرعی اعـلام کـرد، بخشی از آن قانون متوقف ماند و بعد مجلس شـورای اسـلامی در دوره اول قـانونی گذراند که آن قانون برای شورای نگهبان فرستاده شد و به‌دلیل اشکلاتی که داشت اکنون اعضای کمیسیون کشاورزی با مشورت شورای نگهبان و متخصصین مشغول هستند که این قانون را اصلاح کنند که این یکی از کارهای مهم ما محسوب می‌شود؛ مخصوصاً با توجه به این‌که قرار شده کشاورزی در اقتصاد ما محور باشد و ما می‌دانیم هنوز معین نبودن تکلیف بسیاری از اراضی کشور و تکلیف زارعین و مالکین به کشـاورزی مـا ضربه می‌زند و این کار را هم مطمئناً که مجلس دوره دوم البته با حمایت و راهنمایی امام و همکاری شورای نگهبان و متخصصین انجام خواهد داد، البته کار شورایی هـم هست خیلی ساده نیست خیلی‌ها توقع دارند و عجله هم می‌کنند که چرا زودتر انجام نمی‌شود، ولی ما می‌دانیم که چه پیچیدگی‌هایی دارد.

مسأله دیگری که ما هنوز حل نکرده‌ایم، مسأله توزیع است. این هم از چیزهایی بود که امام از مجلس خواستند که انجام بدهد؛ چرا که اکنون نظام تـجارت و تـوزیع در مملکت شکل مطلوبی ندارد، در کیفیت تـوزیع کـالاها اولاً سـودی کـه واسـطه‌ها، فروشنده‌ها، سـازنده‌ها و واردکـننده‌ها مـی‌برند عـادلانه و یکـنواخت نـیست و بـه مصرف‌کننده در اکثر جاها تحمیل و ظلم می‌شود؛ مخصوصاً آنهایی که درآمدشان بـا مخارجشان تقریباً مساوی است به آنها ستم می‌شود، کمیسیون بازرگانی به چنین کاری مشغول است ولی این کار هم عمیق است و هم وسیع و هم پیچیده که به‌هرحال این کار باید انجام شود. من باز مطمئن نیستم که بگویم به‌زودی نتیجه کار کمیسیون بازرگانی مشخص خواهد شد، اما می‌دانم این کار به‌هرحال در دوره دوم باید سر و سامان پیدا

بکند که تورم در رابطه با همین مسأله است. البته یکی از عوامل تورم، سوءتوزیع می‌باشد، عوامل دیگری نیز وجود دارد: نظیر کسری بودجه جنگ، تورم جهانی بر ما و سوءاستفاده‌های دیگری که وجود دارد و کمی تولید در مقابل نیازهای مصرفی و خیلی چیزهای دیگر که حالا به‌عنوان عوامل تورم در علم اقتصاد روشن است.

مسأله تورم در این سه یا چهار سال بعد از انقلاب مسأله خطرناکی بوده و روال طبیعی خود را سیر نکرده، بلکه غیرعادی حرکت نموده و این کار را باید مجلس و دولت با هم انجام بدهند، البته حمایت مردم را هم لازم داریم.

مطلب دیگری که در دستور مجلس قرار دارد مسأله تعاونی‌ها است. کار تعاونی‌ها عملاً در تولید و توزیع و در خیلی از جاها شروع شده ولی هنوز پایگاه قانونی این تعاونی‌ها مشخص نشده است و یک طرح نسبتاً وسیعی در حال حاضر در مجلس هست که کمیسیون خاصی برای رسیدگی به آن تشکیل داده‌ایم کسه اکنون در حال بررسی مسأله دیگری که ما در دست داریم که این‌هم مسأله بسیار مهمی است؛ برنامه پنج‌ساله هست.

برنامه پنج‌ساله را دولت به مجلس اول ارائه داد و برای آن کمیسیون خاصی تشکیل داده بودیم و این کمیسیون روی این برنامه زحمت زیادی کشیده و ایرادات برنامه پنج‌ساله دولت را مشخص کرد و آن‌را به‌دولت ارجاع نمود و دولت در آن اصلاحاتی به‌وجود آورد و اخیراً ما کمیسیون را فعال کردیم و روی آن مشغول کار هستیم. اگر برنامه پنج‌ساله را ما به‌زودی بتوانیم تصویب کنیم و به‌دولت بدهیم و تکلیف دولت و بخش‌های مختلف نظام ما مشخص می‌شود که ما تا پنج‌سال دیگر در هر موردی به کجا می‌خواهیم برسیم و چرا که برنامه‌های آینده‌مان و همچنین زندگی مردم را خیلی بهتر می‌توانیم براساس این برنامه پی‌ریزی کنیم.

ضمناً همیشه مجلس یک کار جاری دارد که همین بودجه مالیات‌ها بعد از انقلاب در گوشه و کنار اصلاحاتی شده ولی روی آن کار درستی هنوز انجام نشده است. مالیات غیرمستقیم گرفته می‌شود، اما این نوع مالیات در حقیقت بیشتر از طبقه محروم گرفته می‌شود، به مصرف‌کننده و اکثریت مردم تحمیل می‌شود. از طبقه پولدار، مالیات

بسیار کم گرفته می‌شود و ما الآن در مملکت‌مان وقتی‌که نظام مالیات‌مان را با هر یک از نظام‌های مالیاتی کشورهای مشابه مقایسه می‌کنیم می‌بینیم کمترین مالیات در ایران از پولدارها گرفته می‌شود. در کشور ما پولدارها می‌خواهند آزادی‌های دنیای سرمایه‌داری را حتی بیشتر داشته باشند اما حاضر نیستند حتی نصف آن مالیاتی که پولدارهای دنیای سرمایه‌داری می‌پردازند اینها بپردازند، درصد بسیار کمی مالیات گرفته می‌شود که ما باید این نظام مالیاتی را اصلاح بکنیم. مالیات غیرمستقیم چیز جالبی نیست، مالیات مستقیم مهم است و این کار نشده است. الآن دولت و مجلس هم مشغول هستند و من فکر می‌کنم این را انجام خواهیم دارد. یکی از کارهای مهمی که ما امیدواریم در دستور مجلس بیاید منتها پیش‌بینی آن مشکل است، مسأله پایان جنگ است که وقتی که ان‌شاءالله پیروز شدیم آن‌موقع شرایط و حدود کارها و حساب‌ها را باید در مجلس بیاوریم و مجلس تصمیم نهایی را بگیرد که کار جالب و پرماجرایی هم برای آن روز ما خواهد بود و به‌طور کلی یک کار مهم مجلس که الآن هم بعضی‌ها دارند فردی کار می‌کنند و باید اجتماعی بشود، مسأله اصلاح منابع درآمد و مخارج دولت است. الآن همانطور که در گذشته بوده همان روال تقریباً ادامه دارد که ما بیشتر به نفت و چیزهای اینطوری متکی هستیم و این زندگی درستی نیست، باید منافع درآمد دولت طوری تثبیت بشود که ذخایر کشور به‌طرف سرمایه‌گذاری‌های اساسی برود که خرج امور جاری کشور نشود، تثبیت منابع سالم برای دولت و روشن کردن مصارف و مخارج دولت که آن‌هم عادلانه باشد و به جیب عده‌ای خاص نرود که این‌هم از کارهای مهم این دوره است که من امیدوارم نماینده‌ها بتوانند انجام بدهند.

■ **سؤال: تذکرات نمایندگان مجلس بیشتر حول چند محور خاص است و اعلام این تذکرات به‌وسیله شما از تریبون مجلس در جلسات علنی یک مقدار انتظارات مردم را از نماینده بیشتر می‌کند؛ به‌ویژه این‌که تذکرات بیشتر با مشکلات و مسائلی که مردم به آن مبتلا هستند در رابطه است. بفرمایید آیا این تذکرات قابل پیگیری است، اگر هست چه اقداماتی در این زمینه‌ها انجام شده است؟**

ج: اصولاً ببینید با این‌که ما گفتیم که وظایف اصلی نماینده‌ها همان قانون‌گذاری و نظارت و کارهایی بود که گفتیم، ولی وضع کشور ما الآن به‌خاطر شرایطی که بعد از انقلاب هست، به‌خاطر جنگ و به‌خاطر محرومیت‌ها را نوعاً مسؤولین درجه اول مقیم تهران نمی‌دانند، اینها را نماینده‌های مردم می‌دانند که در شهرستان‌ها هستند، به روستاها می‌روند، مردم با آنها تماس دارند و اهل آنجا هستند، بنابراین نماینده به‌طور طبیعی هم مطلع است و هم دلش می‌سوزد و برای این کمبودهایی که خیلی‌هایش هم می‌بینید قابل اصلاح هست.

آئین‌نامه ما هم چنین حقی را به نماینده داده است که نظراتی که برای اصلاح یا جلوگیری از سوءعملکردها از طریق رئیس مجلس به دولت تذکر بدهد. نماینده‌ها ازاین حق‌شان استفاده می‌کنند و من هم موظف هستم اعلام بکنم و همین مسأله را هم در رابطه با کارهایی که نماینده‌ها در مراکز انتخابی‌شان دارند داریم. نماینده وقتی که به حوزه انتخابیه‌اش می‌رود که ما این‌را در آیین‌نامه داریم در هر ماه اینها معمولاً یکی دو روز تا سه روز حق دارند بروند و ما این‌را تنظیم می‌کنیم به‌طوری که مجلس بتواند کار بکند اینها به آنجا بروند. گاهی این فکر می‌شود که خوب نماینده وظایف اصلی‌اش قانون‌گذاری و نظارت است؛ چرا به این کارها بپردازد، البته اگر نکند کسی نباید از او مطالبه بکند، حرف همین است؛ یعنی در درجه اول اینها وظیفه اصلی‌شان همان کارهای مهم است، نماینده‌های خوب ما آنهایی هستند که در مجلس فعالند و طرح‌ها و لوایح را می‌خوانند، مطالعه می‌کنند و در کمیسیون‌ها نظر می‌دهند، البته خوبی هم تنها به این نیست که در مجلس حرف می‌زنند، آنهایی که در کمیسیون‌ها خیلی خوب کار می‌کنند و دقت دارند، آنها مهم‌تر است، پایه لوایح در کمیسیون‌ها ریخته می‌شود، بسیاری از نماینده‌ها در جلسه عمومی ساکت هستند، اما در کمیسیون‌ها بسیار بسیار خوب کار می‌کنند، شب‌ها لوایح را به خانه‌هایشان می‌برند و روی آن کار می‌کنند.

آدم خیال می‌کند کار نماینده همین دو سه ساعتی که ما در جلسه علنی نشستیم، همین است. این فقط در حد نمایشگاه یک کارخانه است. یک کارخانه وقتی که تولید می‌کند نمایشگاهش به‌چشم می‌خورد. این مقدارش آنجاست اما اینها در کمیسیون‌ها

کار می‌کنند، در خانه‌ها باید کار کنند، گاهی باید بروند سوابق یک لایحه را ببینند و کارهای دیگر انجام بدهند، با متخصصین مذاکره بکنند. گاهی در محل می‌روند و تحقیق می‌کنند. کارهای نماینده‌های خوب، کارهای اصلی‌شان، من هم قبول دارم اینهاست، اما اینجور هم نباشد که مجریان ما فکر بکنند که نماینده‌ای که آرای مردم را دارد و آن همه حقوق هم دارد این نیست به آنچه که در شهرش می‌گذرد باید بی‌تفاوت باشد، ببینید مثلاً یک پیمانکار وظیفه‌اش را خوب انجام نمی‌دهد، راهی که بنا بوده یک ساله ساخته بشود پنج سال به‌طول انجامیده یا ببینید یک جاده کوچکی اگر یک جایی بکشند چند روستا را به هم وصل می‌کند، یک بخش راحت می‌شوند یا ببینید به آسانی می‌شود فلان جا یک سدی و بندی زد و یک منطقه‌ای را آباد کرد. این آنجاست و می‌بیند. خوب! همین تذکرات را باید بدهد به‌علاوه آنجا هم که رفت باید به محلش برود و از مجریان آنجا این را درخواست بکند و خشک نباید برخورد بکنیم و به نماینده‌ها بگوییم. البته ما نمی‌توانیم از اینها طلبکار باشیم، اگر نماینده‌هایی بخواهند در مجلس بمانند و بیشتر به کارهای قانونی بپردازند، قانون‌گذاری، نظارت از تریبون مجلس و در کمیسیون خاص خودشان حرفی نیست، اما انصافاً در این مقطع ایجاب می‌کند که نماینده‌ها هم به مناطق‌شان سر بزنند و هم تذکر بدهند، تذکراتشان هم تعقیب می‌شود البته تعقیب به این شکل است که ما نامه را برای وزرا می‌فرستیم، وزرا هم معمولاً به ما جواب می‌دهند و اگر احیاناً اینها جواب‌شان قانع‌کننده نبود و نماینده دید که به حرفش توجه نشد، می‌تواند این را به سؤال تبدیل کند که در این صورت وزیر شخصاً به مجلس می‌آید توضیح می‌دهد و اگر سؤال هم به جایی نرسید آن موقع نماینده می‌تواند به استیضاح متوسل بشود که البته چون هم وزرای ما خوب هستند و هم نماینده‌ها خوب هستند و خطوط سیاسی حاکم نیست و الآن بیشتر بر نماینده‌ها وظیفه‌شناسی حاکم است، از این جهت ما این درگیری‌ها و این برخوردهای حاد را بین نماینده‌ها و مسؤولین نمی‌بینیم، آنها حسن نیت دارند. به هرحال تذکرات کم و بیش مفید است و پیگیری خود نماینده‌ها مفیدتر است. ما ضمن این‌که به مردممان می‌گوییم توقع نداشته باشند نماینده‌ها کارهای اصلی‌شان را رها کنند و به آنجا بیایند ولی به

نماینده‌هایمان هم عرض می‌کنیم این آقایان هم ضمن این‌که کارهای اصلی‌شان را انجام می‌دهند، فعلاً به حوزه‌هایشان سرکشی کنند و توجه هم داشته باشند که به‌هرحال نظارت‌های اینها خیلی کارگشایی دارد.

■ **سؤال: نقش شما به‌عنوان رئیس مجلس در دوره قبل و در این دوره تا چه حد توانسته است در پیشبرد این وظایف و مسؤولیت‌های مجلس مؤثر باشد؟**

ج: من خودم نمی‌توانم این را درست جواب بدهم، دیگران باید قضاوت بکنند. خوب من یکی از نماینده‌ها هستم که به‌هرحال یک کاری در مدیریت مجلس دارم و یک مقدار هم کارهای دیگری به‌خاطر نمایندگی امام در شورای‌عالی دفاع و اینها به‌عهده من هست که انجام می‌دهم. سعی می‌کنم حتی‌الامکان مشکلاتی که در مجلس هست حل بکنم در رابطه با قوه مقننه و سایر قوا اگر مسائلی پیش بیاید حل بکنم، در داخل مجلس مواظب حسن جریان امور باشم، آیین‌نامه را اجرا بکنم، مشکلاتی که نماینده‌ها به‌خاطر شرایط خاص دارند اگر از عهده‌ام برآید حل بکنم، این رابطه مردم را حتی‌الامکان با مجلس بیشتر و محکم‌تر نمایم. این کارها را می‌کنم اما این‌که من موفق بوده یا نبوده‌ام. این‌را هم نماینده‌ها باید نظر بدهند و هم تاریخ در آینده قضاوت بکند. خداوند به همه ما و شما توفیق بدهد که بتوانیم برای مردم خودمان کاری شایسته آنان و شایسته اسلام انجام دهیم.[۱]

---

۱ ـ روزنامه کیهان، سه‌شنبه ۱۵ آبان‌ماه ۱۳۶۳.

مصاحبه‌ی خبرنگار مجله‌ی العالم با علی خامنه‌ای
۱۳۶۳/۹/۱۷

■ سؤال: اکنون که شش سال از انقلاب اسلامی شما گذشته است، رهبران انقلاب و مسئولین در چه مرحله‌ای نسبت به مجموعه‌ی اهداف انقلاب و اصول و اولویت‌های آن، که ابتدای انقلاب اعلام شده، قرار دارند؟ و امروزه با چه مبارزه‌طلبی‌هایی روبه‌رو هستید که باید آن را پشت سر بگذارید؟

ج: بسم‌الله الرحمن الرحیم. ما در حال حرکت هستیم، البته انقلاب هم خیلی مارامنتظر نگذاشت و رسیدن به همه‌ی اهداف انقلاب، متوقف بر استقرار کامل و رسیدن به سر منزل نهایی انقلاب نشد.

ما امروز در بسیاری از زمینه‌ها به توفیق‌های بزرگی دست یافتیم که از آن جمله خدمات عمومی‌ست و در بعضی از موارد در طول این شش سال ـ و بلکه کمتر ـ توانستیم خدماتی را ارائه بدهیم که حجم آن چند برابر و گاهی ده‌ها برابر خدماتی‌ست که در همان زمینه در تمام دوران رژیم قبل، به‌خصوص نسبت به روستاها و مناطق محروم ارائه شده است. همچنین در زمینه‌ی استقلال سیاسی که جزو شعارهای اصلی

انقلاب ما و نیز در زمینه‌ی حرکت به سمت خودکفایی ملی که جزو بزرگترین شعارهای انقلاب ماست (که نبود آن، یکی از بزرگترین دردها و کشنده‌ترین بیماری‌های این ملت است) در تمام زمینه‌ها به هدف‌های قابل توجهی رسیده‌ایم و توفیق‌هایی نصیبمان شده است. لکن در عین حال، ما خود را همچنان در حال حرکت و انقلاب را در راه استقرار نهایی می‌بینیم و تا به آن استقرار نرسیم، بی‌شک نمی‌توان یک برآورد کامل از اهدافی که در این حرکت به وجود آمده، داشت و آن را با شعارهای انقلاب مقایسه کرد.

پیش‌بینی ما این است که ما نسبتاً خیلی زود خواهیم توانست خودمان را به این تحول بنیانی که باید در همه‌ی زمینه‌ها به وجود می‌آمد و انقلاب هم وعده‌ی آن را داده است برسانیم و فکر می‌کنیم تا امروز هم به نسبت زمانی که از انقلاب گذشته، از آن هدف‌ها عقب نیستیم و ما در مورد مبارزه‌طلبی‌ها چیز تازه‌ای نداریم.

اما ستیزه‌گران با انقلاب همان کسانی هستند که از پیش انتظار ستیزه‌گری آنها را داشتیم و از قبل در شکل‌های ستیزه‌گری جهانی و داخلی با لباس‌های گوناگون و شعارهای مختلف ظاهر می‌شدند و همچنان هم ظاهر می‌شوند که ما هم به مبارزه‌ی خودمان در مقابل این ستیزه‌گری‌ها ادامه داده و می‌دهیم و به فضل الهی تا به امروز هرگز در مواضع تدافعی قرار نگرفته‌ایم، لذا انقلاب همچنان مهاجم است.

■ سؤال: شما اعتقاد دارید که غرب پس از آن که نتوانست انقلاب شما را از میان بردارد و آن را دچار شکست کند، به بهانه‌ی این که شما تهدیدی برای کشورهای خلیج، به‌ویژه کشور عراق می‌باشید، جنگ خارجی را بر ضد شما از طریق مرزهای عراق آغاز کرد. بنابراین آینده‌ی جنگ را پس از ورود آن به سال پنجم در سایه‌ی افزایش خطر دخالت ابرقدرت‌ها و تلاش آنها در تحمیل راه حل‌های خود بر منطقه که یک طرف قضیه دولت ایدئولوژیک شما می‌باشد، چگونه برانداز می‌کنید؟

ج: جنگ با قصد براندازی انقلاب از سوی رژیم حاکم بر عراق و با تحریک مخالفین بزرگ جهانی شروع شد و نقشه‌ی آنها این بود که جمهوری اسلامی، یعنی دولت انقلاب را به دام بیندازد و با فشار بر او، انقلاب را خلع سلاح کنند. اما پس از گذشت حدود یک

سال از جنگ، قضیه برعکس شد؛ یعنی دولت مهاجم به دام افتاد و خلع سلاح شد و انقلاب با تفوق بر دشمن در میدان‌های جنگ و با به دست گرفتن ابتکار عمل در جنگ، پابرجاتر و سلاحش برنده‌تر شد.

البته امروز پس از دگرگون شدن صحنه‌ی جنگ به ترتیبی که گفتیم، مدتی‌ست جنگ در حال یکنواختی به سر می‌برد و احساس ما این است که یک حرکت دیگر لازم است تا در جهت پیشرفت‌های گذشته به آخرین مراحل این راه برسیم و فکر می‌کنیم به فضل آلهی این حرکت جدید و این تکان جدید خیلی دشوار نخواهد بود.

■ سؤال: شما متهم هستید که تمامی راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز را در رابطه با جنگ رد کرده‌اید. در صورتی که رژیم عراق ادعا دارد تمامی کوشش‌های کمیته‌های بین‌المللی در جهت میانجی‌گری و راه حل مسالمت‌آمیز را تشویق می‌کند. اولاً پاسخ شما به این ادعا چیست؟ ثانیاً نظر شما در مورد شایعات تغییر معادله‌ی موجود در عراق به‌سوی تحقق راه حل مسالمت‌آمیز چگونه است؟ و آیا ایران آمادگی تشکیل یک پیمان نظامی با اعراب علیه اسرائیل و قرار دادن همگی در برابر انتخاب استراتژیک را دارد؟

ج: ما مظلومی هستیم که دست ظالم را پیچانده‌ایم و او را وادار کرده‌ایم تا از تجاوز خودش موقتاً دست بکشد، درست مثل آن کسی که دزدی را در خانه خودش می‌یابد و گرفتار می‌کند و دستش را می‌پیچاند و او را از خانه‌ی خود بیرون می‌راند، که البته این وضعیت ایجاب می‌کند تا دزد، کار را تمام شده بداند؛ یعنی بگوید حالا که از خانه‌ی شما بیرون آمدیم، پس قضیه حل شده است، در حالی که مظلوم به این قانع نیست و می‌گوید اولاً خسارت‌هایی را که به من وارد شده است، باید جبران کند و ثانیاً باید مجازات و گوشمالی بشود. وضعیت کنونی ما با عراق این چنین است؛ یعنی عراق طالب صلح نیست، بلکه طالب نجات یافتن خود از دامی‌ست که فعلاً در آن گرفتار شده و این بدان معنا نیست که تجربه‌ی تجاوز عراق بار دیگر تکرار نشود، چون هیچ چیزی موجب عدم این تکرار نیست. حالا ممکن است بگویید آن روزی که عراق حمله کرد،

خودش را قوی‌تر از شما می‌دانست. اما در پاسخ می‌گویم با سیل سلاح‌هایی که به طرف عراق سرازیر می‌شود و با نبودن چنین وضع مشابهی برای ما، چه دلیلی وجود دارد که دو سال دیگر باز عراق احساس نکند به مراتب از ایران قوی‌تر است و زمینه یک حمله‌ی وسیع دیگری را فراهم نکند؟ ولذا ما به عنوان مظلومانی که توانستیم با فداکاری بر گرده‌ی ظالم سوار شویم، مایل هستیم این کار ادامه پیدا نکند و این تجاوز تکرار نشود و به خاطر تجاوزی که انجام گرفته گوشمالی و مجازات و محاسبه صورت بگیرد. پس هیچ‌کس نمی‌تواند ما را متهم کند که جنگ‌طلب هستیم، بلکه برعکس ما صلح‌طلب هستیم و صلح برای ما مفیدتر است، اما آنچه را که ما با رها کردن ظالم در این وضع به دست خواهیم آورد، آن یک صلح نیست، بلکه قبول تجاوز ـ هم در گذشته و هم در آینده ـ است و در مورد این که آیا ما آماده هستیم، تا در صورت تغییر معادلات موجود در سیاست منطقه و به خصوص عراق، در مقابل اسرائیل قرار بگیریم، باید بگویم: ما در همه‌ی حالات آماده‌ی مقابله جدی با اسرائیل بوده‌ایم و باز هم هستیم و آن کسانی که سؤال می‌کنند آیا ما با آنها پیمان نظامی می‌بندیم یا نه، اگر آماده‌ی یک عمل جدّی بر ضدّ اسرائیل باشند، ما لحظه‌ای در همکاری با آنها تردید نخواهیم داشت و بی‌شک پیش از آنها نیرو وارد میدان می‌کنیم و آمادگی بیشتری از خودمان نشان خواهیم داد.

■ **سؤال: جناب آقای خامنه‌ای! آیا می‌توانیم بگوییم منظور شما از آماده شدن آنها برای جنگ با اسرائیل در این است که به مسأله‌ی جنگ فیصله داده شود؟**

ج: تلقّی من از تغییر معادله‌ای که شما گفتید آن چیزی‌ست که به خودی خود جنگ را تمام می‌کند؛ یعنی این که رژیم کنونی عراق وجود نداشته باشد. چون تغییر معادله‌ی منطقه بدون تحقق این مسأله معنی ندارد و معادله به این صورت تغییر می‌کند که اینهایی که سرِ کار هستند، دیگر نباشند و وقتی هم اینها نبودند، دیگر جنگی وجود ندارد. ما با مردم و کشور عراق جنگ نداریم، با ارتش عراق هم در حقیقت جنگ نداریم، بلکه ما با نظام عراق که این تجاوز را تحمیل کرده، جنگ داریم و بنابراین وقتی آن نظام نبود، جنگ هم وجود ندارد.

■ **سؤال: چند ماه پیش که اولین مسافرت خودتان را به خارج از کشور کردید و در خلال این مسافرت از کشورهای عربی که در دوستی با شما مشهور هستند دیدار نمودید، در این رابطه مردم عرب این سؤال را در مورد شما مطرح می‌کنند که اولاً: آیا ایران خواهد توانست به شکل عملی با پشت سر گذاشتن سیاست‌های محوربندی شده عربی فقط به این کشورها اکتفا نکرده و روابط خود را با تمامی اعراب طبیعی نماید؟ ثانیاً: آیاایران در جهت جمع بین مواضع رسمی (دیپلماتیک) و مواضع مردمی (نسبت به مردم عرب) موفق خواهد بود؟ یا این که منافع دولت بر تعهدات انقلاب و عقاید و اصول آن چیره خواهد شد؟**

ج: در پاسخ به قسمت اول سؤال باید بگوییم که ما هرگز موضع خصمانه در مقابل کشورهای عربی منطقه نداشتیم و به‌جز یکی دو رژیم عربی که می‌توانیم به‌طور مشخص رژیم مغرب (مراکش) و رژیم اردن را که همواره به صورت سنتی مواضعشان بر ضد انقلاب ما بوده، نام ببریم و همچنین کشورهایی را که به نحوی به دام کمپ دیوید گرفتار شده‌اند، به‌جز اینها، ما با همه‌ی کشورهای عربی در خاورمیانه و شمال آفریقا، آماده‌ایم تا ارتباطات نزدیک و همکاری‌های سالم داشته باشیم. و حتی جنگ با عراق هم نتوانست ما را به موضعگیری حادی بر ضد برخی از رژیم‌های منطقه که از عراق حمایت کرده بودند، بکشاند. ولذا در سخت‌ترین دوره‌های جنگ، همواره ما تسلط بر اعصاب را حفظ کردیم و نسبت به دولت‌های عربی منطقه با چهره‌ی دوستانه برخورد داشتیم، ولی متأسفانه آنها متقابلاً با ما اینطور رفتار نکرده‌اند و ما به خاطر این که احساس می‌کنیم یکی از سیاست‌های عمده‌ی آمریکا در منطقه، ترساندن رژیم‌های عربی از ماست، درصدد هستیم این حرکت سیاسی موذیانه‌ی استکباری را خنثی و این تصور را تخطئه کنیم و چنین اعتقاد داریم که می‌توانیم با همه‌ی کشورهای عربی منطقه روابط دوستانه داشته باشیم، چنان که خوشبختانه گذشت زمان و تلاش‌های انجام شده‌ی همه‌جانبه این تصور را تأیید کرده است.

اما در مورد قسمت دوم سؤال، یکی از نقاط ظریف انقلاب در همین دو موضعی‌ست که شما متذکر شدید؛ یعنی هیچگونه تناقض و تضادی میان موضع دولتی ما و موضع

مردمی ما وجود ندارد، زیرا موضع مردم ما نسبت به خلق عرب و همه‌ی مسلمان‌ها، چیزی‌ست که جزو طبیعت و عنصر اصلی انقلاب است و چون انقلاب ما، یک انقلاب اسلامی و مردمی‌ست به معنی اشتراک مواضع با مسلمان‌ها و با خلق‌ها در همه‌ی نقاط جهان، از جمله در کشورهای عربی و اسلامی‌ست و این هرگز چنین چیزی را به ما تحمیل نمی‌کند تا با دولت‌هایی که در منطقه هستند و مواضع‌شان با مواضع انقلاب صد در صد منطبق نیست، روابط دوستانه نداشته باشیم، زیرا نه خلق‌ها چنین انتظاری از ما دارند و نه دولت‌ها از این که شعار اسلام و شعار خلق‌ها را بدهیم از ما گله‌مند می‌شوند. چون ما اصول و اهداف انقلابمان را از کسی مکتوم نداشته‌ایم. بنابراین دولت‌هایی هم که طرح دوستی با ما می‌ریزند، با توجه به این شعارها و این هدف‌هاست و خلاصه این که در یک جمله باید بگویم سیاست انقلابی مردمی ما، سیاست مطرح کردن آرمان‌ها و ایده‌آل‌ها و سیاست نشان دادن نمونه‌ی عینی آن آرمان‌ها در نظام جمهوری اسلامی‌ست. ولذا این قویترین و امیدبخش‌ترین شیوه‌ها برای انتقال آرمان‌هاست. پس سیاست مردمی جمهوری اسلامی به معنی مداخله در اوضاع کشورها نیست و این چیزی‌ست که در قانون اساسی جمهوری اسلامی هم که کاملاً ممنوع اعلام شده است.

■ **سؤال: حتی اگر مصالح مردم آن کشور با مصالح دولت آن کشور در تضاد باشد؟**

ج: آن تضاد، ما را در مشکل قرار نخواهد داد.

■ **سؤال: بفرمایید مسأله‌ی فلسطین و قدس که عنوانی اساسی در سیاست عمومی شما در راستای خارجی و داخلی می‌باشد، سازمان آزادی‌بخش فلسطین در کجای سیاست خارجی شما قرار دارد؟ و آیا شما موضع مشخص و سیاست آشکاری نسبت به گروه‌بندی و اختلافات فلسطینی‌ها دارید؟ و به نظر شما جایگزین اسلامی و عملی در مقابل طرح‌ها و راه‌حل‌های عربی و بین‌المللی مطرح شده در برابر حاکمیت فلسطینی چیست؟**

ج: با اوضاع و احوالی که این اواخر پیش آمده، مقترن کردن مسأله‌ی فلسطین با مسأله‌ی سازمان آزادیبخش فلسطین قدری تردیدآمیز به‌نظر می‌رسد. ولذا من درباره‌ی مصالح فلسطین حرف می‌زنم، نه درباره‌ی مسأله‌ی سازمان آزادیبخش فلسطین، چون مسأله فلسطین برای ما مسأله یک سرزمین و یک ملت است و همه‌ی کسانی که صادقانه و جدی از این ملت و از حقوق آن به معنی واقعیِ کلمه دفاع می‌کنند، مورد تأیید ما هستند و در سیاست ما جای اصلی دارند، حالا نامشان هرچه می‌خواهد باشد و این ادعا را ما در عمل نشان داده‌ایم.

ما تا وقتی سازمان آزادیبخش فلسطین را مساوی با فلسطین احساس می‌کردیم و این تردیدی را که امروز در ما وجود دارد، نداشتیم، همه‌گونه کمک ممکن را به آن سازمان دادیم، لکن امروز اعتقاد داریم ملت فلسطین و قضیه‌ی فلسطینی احتیاج به یک حرکت جدی صادقانه و یکپارچه دارد، لذا در راه ایجاد این حرکت از هر کاری که برایمان میسور باشد، دریغ نخواهیم کرد.

■ سؤال: آیا در مقابل فتنه و اختلافی که فعلاً در بین فلسطینی‌ها موجود است، آلترناتیوی دارید؟ و اگر چنین است این آلترناتیو چیست؟

ج: اولاً باید بگویم این ما نیستیم که باید آلترناتیو را ارائه کنیم. ما هنگامی که یک حرکت صحیح و درستی را مشاهده کنیم، از آن حمایت خواهیم کرد.

در خصوص مسأله‌ی فلسطین، اعتقاد ما این است که بیشترین تلاش باید از سوی کسانی نشان داده بشود و بیشترین فداکاری به وسیله‌ی کسانی باید انجام گیرد که مستقیماً فشار ضربت‌های صهیونیستی را احساس می‌کنند و در داخل سرزمین‌های اشغالی هستند.

■ سؤال: همان‌طور که می‌دانید، جمال عبدالناصر هنگامی که اظهار داشت نقشه‌ای برای آزادی فلسطین در دست ندارد، با حمله‌ی وسیعی در سطح جهان عرب روبه‌رو گردید و امروز نیز علی‌رغم دعوت‌های مداوم شما در جهت نابودی غدّه‌ی سرطانی

اسرائیل، ملت فلسطین خصوصاً، و جهان عرب عموماً، احساس می‌کنند شما یک نقشه عملی و روشنی برای آزادی فلسطین ندارید تا مشارکت عملی ملت فلسطین و مردم عرب در آن تحقق یابد. لذا تفسیر خودتان را در رابطه با این موضع بیان فرمایید.

ج: در حقیقت ما با جمال عبدالناصر فرق داریم، زیرا جمال عبدالناصر مرز طولانی با سرزمین فلسطین داشت و در مجاورت فلسطین اشغالی بر چهل میلیون جمعیت و امکانات فراوان حکومت می‌کرد، ولی ما برای رسیدن به نزدیکترین مرز فلسطین باید از دو کشور عراق و اردن عبور کنیم که هیچ‌کدام از اینها قصد درگیری با اسرائیل را ندارند و اجازه‌ی چنین درگیری را هم به کسی نخواهند داد.

بنابراین نمی‌توان ما را با عبدالناصر مقایسه کرد و ما معتقدیم اشتباه اساسی که زمان جمال عبدالناصر در مقابله‌ی با اسرائیل انجام گرفت، عدم تکیه حقیقی بر حکومت مردمی و عدم تجهیز واقعی و بسیج حقیقی مردم و به جای آن تکیه به قدرت‌هایی بود که در ضروری‌ترین و حساس‌ترین اوقات عبدالناصر را رها می‌کردند. کما این که این کار را کردند و ما این حادثه را در دو نوبت، یک‌بار در جنگ شش‌روزه و یک‌بار دیگر در جنگ ۱۹۷۳ مشاهده کردیم؛ یعنی در حساس‌ترین مراحل، آنها که مورد اتکای مصر بودند، مصر را رها کردند که اگر ما به جای عبدالناصر بودیم، راهی دیگر برمی‌گزیدیم و بر نیروهای مردمی تکیه می‌کردیم، تا با بسیج عظیم نیروها و تحمیل یک جنگ بلندمدت بر اسرائیل از پیروزی‌های اسرائیل مانع می‌شدیم و خود پیروزی‌هایی را به دست می‌آوردیم. اما به هرحال، علی‌رغم این که گفته می‌شود ما طرح نداریم! یک طرح مشخص در مقابل اسرائیل داریم و طرح ما این است که کشورهای اسلامی و در درجه‌ی اول کشورهای عربی و پیش از همه کشورهای مترقی منطقه، یک اتحاد حقیقی بر ضد آرمان صهیونیستی به وجود بیاورند و سپس از کشورهای مختلف اسلامی هم، نیروهای داوطلب و تجهیزات و امکانات مالی برای حمله‌ی نظامی به کشور اسرائیل گرفته شود و یک سازماندهی صحیح و درستی هم در میان ده‌ها هزار فلسطینی که آماده برای جنگیدن با اسرائیل هستند ـ و بی‌شک چنین

کسانی وجود دارند ـ داده شود تا حقوق حقه‌ی ملت فلسطین باز پس گرفته شود؛ یعنی دولت فلسطین به وجود بیاید، این طرح حقیقی ماست که براساس آن حرکت خودمان را در این چند سال انجام دادیم و در دیدارهایی هم که در سفر اخیر با سران کشورهای دوست و همفکرمان داشتیم، این طرح را با آنها در میان گذاشتیم و لزوم مبارزه امیدوارانه با اسرائیل را به آنها گوشزد کردیم.

من احساس می‌کنم در بین کشورهای عربی، به‌جز چند کشور، بقیه امید به پیروزی بر اسرائیل را کاملاً از دست رفته می‌دانند و چنین امیدی وجود ندارد، حتی این نومیدی از زبان سران سازمان آزادیبخش فلسطین هم شنیده می‌شود و من همین دیروز از قول یکی از رهبران سازمان آزادیبخش فلسطین که گفته بود ما فکر می‌کنیم کلاً ورود به محدوده‌ی اسرائیل یک چیز امکان‌ناپذیر و افسانه‌ای است، تلکسی را مطالعه کردم، لذا بیماری بزرگ کسانی که اسرائیل به آن‌ها حمله‌ور شده و صهیونیست‌ها در مقابلشان صف‌آرایی کرده‌اند، همین نومیدی و افسردگی و عدم توانایی قلبی و ارادی‌ست. ولی ما آن امید و نشاط باطنی را داریم و معتقدیم که اگر در کشورهای دیگر هم امید پیروزی به اسرائیل به وجود بیاید، مسأله‌ی اسرائیل حل خواهد شد. بنابراین ما طرح در مقابل اسرائیل داریم و طرحمان جنگیدن با اسرائیل است.

ما می‌گوییم باید با اسرائیل جنگید و باید زور را با زور جواب داد. و این جنگ را یک جنگ موفق می‌شماریم و تجربه‌های گذشته هیچ‌کدام دلیل براین نیست که جنگ بر ضد اسرائیل موفق نخواهد شد. زیرا هر کدام از این تجربه‌ها عیب و نقصی داشته که امروز آن نقص را می‌شناسیم و راه علاج آن راهم می‌دانیم. لذا اگر چنان حرکتی بدون آن نقص‌ها انجام بگیرد ـ که می‌تواند هم انجام بگیرد ـ بی‌شک دولت فلسطین بر سر کار خواهد آمد.

■ سؤال: آیا در این طرح، فلسطینی‌ها هم جای دارند؟ و اگر دارند جایشان کجاست؟

ج: حتماً در مرکز آن هستند و همان‌طور که گفتم باید به شکل گروه‌های نظامی سازماندهی شوند و به اعتقاد ما گروه‌های فلسطین بیش از آن که کار سیاسی می‌کنند، باید کار نظامی بکنند و اشتباه عمده‌ی سازمان آزادیبخش فلسطین این بود که از کار

نظامی دست برداشت و خودش را سرگرم کار سیاسی کرد. چون کار سیاسی مانند لجنزاری‌ست که انسان را تا گلو در خود فرو می‌برد و همان‌طور می‌گذارد. ولذا اینها باید قبل از کار سیاسی، کار نظامی می‌کردند تا دولتشان را که تشکیل می‌دادند، بعد می‌توانستند کار سیاسی هم بکنند؛ بنابراین خیلی زود وارد این اشتباه شدند.

■ سؤال: شرق کمونیستم به وسیله‌ی اشغال افغانستان از یک‌سو شما را در محاصره دارد، غرب هم از سوی دیگر با اشاره به اشغال چاه‌های نفت خلیج به بهانه‌ای حمایت منطقه و امنیت آن تهدیدتان می‌کند. آیا طرح شما برای رویارویی با روس‌ها و آمریکایی‌ها در صورت توافق این دو ابرقدرت و تجاوز به ایران و تقسیم آن چه می‌باشد؟ و آیا یک پیمان دفاعی با کشورهای خلیج را برای رفع خطر دو ابرقدرت امضا نخواهید کرد؟ و بالاخره با مسأله‌ی جنگ چگونه برخوردی خواهید داشت؟

ج: ما از پیمان با کشورهای خلیج فارس، طرح خیلی قوی‌تر و جدی‌تر و نقدتری داریم و آن انقلابی‌گری خود ماست. ما هنگامی که انقلابی باشیم، دو ابرقدرت بر ما فایق نخواهند شد، هر چند با هم اتفاق نظر و وحدت عمل پیدا کنند. کما این که در برخی از مسائل برایشان اتفاق نظر هم به‌وجود آمده است. امروز هم روس‌ها و هم آمریکایی‌ها عراق را کمک می‌کنند، ولی در عین حال عراق از ما مرتب ضربات را دریافت می‌کند.

■ سؤال: جناب آقای خامنه‌ای! علاوه براین که شما رئیس جمهور و رئیس شورای‌عالی دفاع هستید، در عین حال از روحانیون مبارز و عالم دینی و از ائمه‌ی جمعه نیز می‌باشید، لذا موضع خودتان در برابر بحران کنونی اندیشه‌ی معاصر عرب و در سایه انتشار پدیده‌ی بیداری مذهبی و عقیدتی در کشورهای دوست و دشمن را بیان فرمایید. و از این گذشته جریان‌های اسلامی مشهور، مانند «اخوان المسلمین» و «حزب التحریر» و جریان‌های اسلامی جدید را که به خمینی‌گرایی اشتهار دارند، چگونه می‌نگرید؟ و در آینده چه برنامه‌ای برای برقراری روابط با این جریانات دارید؟

ج: بیداری مذهبی و بیداری اسلامی در کشورهای مسلمان‌نشین یک سرنوشت محتوم و قطعی بود که نتایج اجتناب‌ناپذیری خواهد داشت و هیچ چیز هم مانع نتایج آن نخواهد شد. اما انقلاب ما به این روند شتاب بیشتری بخشید و ما آن چیزی را که به آن بیداری مذهبی گفته می‌شود، بی‌شک تقویت خواهیم کرد. لذا من به عنوان یک روحانی و نیز به عنوان یک مسئول در جمهوری اسلامی، وظیفه دارم تلقی درست از اسلام و تفسیر صحیح اسلام را نه فقط به ملت‌های مسلمان، بلکه به همه‌ی مردم دنیا ارائه دهم و این کار را هم کرده‌ایم و هم ادامه خواهیم داد. اما در مورد موضع ما در مقابل جریان‌های سنتی و جریان‌های جدید اسلامی باید بگویم به این ترتیب است که یک معیار و یک ملاک در اینجا وجود دارد: ما هر جریانی را که به معنی واقعیِ کلمه اسلامی باشد و در دام فریب و خدعه‌ی قدرت‌های استکباری نیفتاده باشد، تأیید می‌کنیم، ولی متأسفانه بعضی از جریان‌های سنتی در دنیای عرب در دام‌های بسیار پیچیده‌ی خدعه‌گری و فریبگری آمریکایی‌ها و غربی‌ها افتاده‌اند، و این جریان‌ها و سازمان‌ها هرچند دارای عناصر بسیار مخلص و دلسوزی نیز هستند، ولی دارای عناصری نیز هستند که از ارتباط با قدرت‌های بزرگ منتفعند و بیش از آن که سیاست‌های اسلامی و انقلابی ما را مد نظر داشته باشند، سیاست‌های استکباری را درنظر گرفته‌اند.

■ **سؤال: ابرقدرت‌ها و مشخصاً غرب، متهم می‌کنند که شما مشوق تروریسم در جهان و در منطقه و نماینده‌ی جناح چپ و تندرو و جنبش بین‌المللی اسلام هستید و این امر به منظور بسیج فراگیر بر ضد شما بـه عـنوان هم‌پیمانان چپ بین‌المللی می‌باشد. بنابراین خواهشمند است نظر خودتان را در این رابطه بیان دارید.**

ج: اولاً در مورد تروریسم، ما معتقدیم ابرقدرت‌ها و غرب، خود بزرگترین تروریست‌های دنیا هستند و ما رژیم آمریکا و نیز رژیم روسیه را رژیم‌های تروریستی می‌دانیم، برای این که صدها هزار انسان را در شرایط مختلف سنی و در جاهای مختلف جهان بدون هیچگونه خطا و گناهی مورد تهاجم خودشان قرار می‌دهند و از نعمت آزادی و نیز از نعمت زندگی همچنان که شواهد آن در دنیا وجود دارد، محروم می‌گذارند. بنابراین آنهایی که ما را متهم به تروریست می‌کنند، خودشان

تروریست‌ترین‌ها در دنیای ما هستند. اما این که ما جناح تندرو و جنبش بین‌المللی اسلام هستیم، این را هم منکر نیستیم و در حقیقت همینطور است، زیرا آن وقتی که جنبش اسلامی در مقابل کوه ستمگری سلطه‌های جهانی قرار می‌گیرد و با فشارها و تهدید و قدرت‌طلبی‌ها و قدرت‌نمایی‌ها روبه‌رو می‌شود، چاره‌ای جز تندروی ندارد و مگر سلطه‌های بزرگ جهانی اجازه می‌دهند ملت‌ها نفس بکشند، تا هنگامی که خودشان امکان نفس کشیدن به دست آورده‌اند، تندرو نباشند و معتدل باقی بمانند؟! ما معتقدیم در مقابل سلطه‌ی سیاه و سنگینی که قدرت‌های بزرگ جهانی به وجود آورده‌اند، تنها یک حرکت تند قادر به مقابله و به دست آوردن موفقیت است. بنابراین، ما تندرویی خودمان را در مقابل سلطه‌های جهانی نه فقط انکار نمی‌کنیم، بلکه، هم آن را قبول داریم و هم به آن افتخار می‌کنیم.[1]

۱ ـ مصاحبه‌های سید علی خامنه‌ای، سال ۱۳۶۳ ـ سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

مصاحبه‌ی خبرنگار مجله‌ی کیهان درباره‌ی مسائل مختلف کشور با سید علی خامنه‌ای
۱۳۶۳/۱۰/۱۳

■ سؤال: ابتدا سخن درباره‌ی انتقاد سازنده و ضرورت آن در مطبوعات را آغاز نمودیم و پرسیدم اکنون که انتقاد سازنده در جامعه به عنوان ضرورتی اجتناب‌ناپذیر مطرح شده است و از سوی دیگر، مسأله‌ی خودسانسوری به دلایل مختلف در رسانه‌های گروهی مشاهده می‌گردد سپاسگزار خواهیم بود که نظر شما را درباره‌ی ضرورت انتقاد و این‌که این گفتگو تا چه مقدار می‌تواند از خودسانسوری به دور باشد، بدانیم.

«رئیس جمهوری با صمیمیت و شوخی می‌گوید: در مورد این گفت‌وشنود، شما بنده را سانسور نکنید و همان‌طور که اشاره شد شما خودتان را مختارید سانسور بکنید یا نکنید.»

ج: انتقاد در صورتی که سازنده باشد، نه تنها مفید بلکه ضروری و لازم است و این هیچ حد و قیدی هم ندارد ولذا همیشه و همه جا انتقاد در صورتی که سازنده باشد مطلوب و ظریف می‌باشد. پس اولاً باید بدانیم انتقاد سازنده چیست و مرز انتقاد

سازنده و انتقاد ویرانگر کجاست؟ ثانیاً انتقاد یعنی چه؟ و آیا انتقاد همان عیب‌جویی‌ست یا این‌که مفهوم انتقاد و عیبجویی متفاوت است. ثالثاً انتقاد یا عیب‌جویی آنطور که بعضی از این کلمه برداشت می‌کنند، اگر از یک نیت ناسالمی منشأ گرفته باشد، آیا می‌تواند سالم و سازنده باشد؟ و اگر شما ملاحظه می‌کنید برخی درباره‌ی انتقاد کردن و خوب بودن آن و یا احیاناً کسانی درباره‌ی مفید بودن آن بحث می‌کنند، این بحث آنها پیرامون همین چند نکته است نه در اصل انتقاد. ولذا ما به عنوان نظام جمهوری اسلامی از اوایل انقلاب احساس کردیم توانانی شنیدن انتقاد را داریم؛ یعنی هیچ‌گاه مسئولان جمهوری اسلامی ایران نشان ندادند که قادر به شنیدن و تحمل انتقاد نیستند و باید قبول کنید فرهنگ اسلامی که جمهوری اسلامی هم متکی به آن فرهنگ است همین احساس را ایجاب می‌کند. منتها این احساس در مواردی با برخی سهل‌انگاری‌ها از یک طرف و بددلی‌ها از سوی دیگر همراه شد و نتیجه آن را مشاهده کردید که در اوایل جنگ در حالی که کشور و ملت احتیاج به یک تمرکز حواس و تمرکز نیروی کامل در جهت جنگ داشتند و صحنه‌ی سیاست کشور هم شاهد درگیری‌ها و برخوردهایی بود که از نیروی حقیقی ملت می‌کاست، عده‌ای دست به قلم دست به کار انتقاد شدند. حالا من سؤال می‌کنم آیا انتقاد در چنین شرایطی به معنای حقیقی کلمه می‌تواند انتقاد سازنده باشد؟ ولذا شما ببینید مقالاتی که آن روز در برخی از آن روزنامه‌ها نوشته می‌شد انتقاد بود یا تخریب و عیب‌جویی‌های ویرانگر و مشغول کردن ذهن مردم از حقایق جاری مملکت؟

البته این را برای مثال گفتم و خواستم ببینید چگونه گاهی باور انتقادپذیری به سهل‌انگاری در مورد عملی که به نام انتقاد انجام می‌گیرد تبدیل می‌شود و این در حقیقت انتقاد نیست بلکه انتقام است که این دو را باید از همدیگر جدا ساخت و قطعاً شما آن روزنامه‌ها و صاحبان آن قلم‌ها که این کار را می‌کردند می‌شناسید و آن یک نمونه است.

حالا اگر فرض کنید در یک منطقه‌ای از کشور امروز حادثه‌ی تلخی اتفاق بیفتد که حداکثر از خطای یک مسئول ناشی باشد، آیا قلم انتقادگر این حادثه را چگونه ترسیم

خواهد کرد؟ ولذا پاسخ به این‌که انتقاد مطلوب است یا نه، متوقف به پاسخ همین سؤال است. ما انتظار نداریم که قلم انتقادگر یک حادثه‌ی زشت را بزرگ کند و زیبا جلوه دهد، اما این انتظار وجود دارد که قلم انتقادگر آن حادثه را ذکر کند، نه تفسیری را که دوست می‌دارد براین حادثه مترتب شود و از این حادثه در ذهن‌ها نقش بندد ولو این‌که آن تفسیر، تفسیر واقعی آن حادثه هم نباشد. یک قلم علی‌الظاهر انتقادگر می‌تواند یک حادثه‌ی کوچک را به نام انتقاد تعمیم دهد و در مورد آن کلی‌گویی و استنتاج کند و ناگهان یک سلسله مسأله را به صورت واقعیت‌هایی که وجود ندارد تصویر و ترسیم کند. ما اگر خودمان را از این عمل منع کنیم، نام چنین کاری خودسانسوری نیست و روزنامه‌ها نباید تصور کنند که اگر ملاحظه‌ی مصالح کشور را می‌کنند و انتقاد را به شکل صحیح انجام می‌دهند، دچار خودسانسوری شده‌اند.

بعضی تصور می‌کنند معنای خودسانسوری این‌ست که روزنامه‌ها یا هر وسیله‌ی دیگر ارتباط جمعی به خودشان این حق را ندهند از هر چیزی که به نظر آنها زشت است به صورت یک زشتی حقیقی و با لحنی تلخ یاد کنند و اگر این حق را به خود ندادند خودسانسوری وجود دارد؛ در حالی که این خودسانسوری نیست بلکه یک ورع حقیقی و لازم برای کسی‌ست که کارش روشنگری و ایضاح حقایق برای مردم است.

ما باید «ورع مطبوعاتی» را با خودسانسوری اشتباه نکنیم، زیرا آنچه در کنار سانسور و خودسانسوری وجود دارد، همان ورع مطبوعاتی و فرهنگی‌ست که باید بدان توجه داشته باشیم و بنابراین من معتقدم انتقاد خوب است ولی باید مرزها را رعایت کرد و این که آیا چه کسی مسئول تشخیص این حد و مرزهاست؟ خود یک بحث جداگانه‌ای می‌باشد و اگر فکر می‌کنید ما به آن حدی نرسیده‌ایم که آشکارا بتوانیم فاصله و مرز درست از انتقاد نادرست را بشناسیم، باید به بحث بنشینیم تا مشخص شود و مطبوعات و رسانه‌ها و متفکران ما باید مسأله را مطرح کنند که انتقاد سازنده چیست تا به صورت یک فکر در اذهان جا بیفتد و پس از آن همان انتقاد سازنده توسط همه صورت پذیرد که در این حالت نه جنگ و نه هیچ حادثه‌ی دیگر اجتماعی، از انتقاد سازنده مانع نخواهد بود.

■ **سؤال: در این‌که تشخیص داده شود انتقاد تخریبی‌ست یا سازنده، سلیقه‌ها مختلف است و علی‌القاعده این اختلاف سلیقه را باید مجلس مطرح کند. در مجلس هم لایحه‌ای یک سال پیش در کمیسیون مربوط طرح شد که توسط دست‌اندرکاران مطبوعات نیز توضیحات لازم داده شد، اما به نظر می‌رسد این لایحه بیش از هر چیز، مطبوعات را محدود می‌کند و برخلاف آنچه که قانون اساسی ذکر کرده مطبوعات آزادند مگر در فلان موارد، در این لایحه می‌توان آزادی مطبوعات را چنین تعبیر کرد که مطبوعات ممنوع هستند الا فلان و این تفکر در مورد آزادی مطبوعات در جامعه تا حدود زیادی تعمیم یافته است.**

ج: اگر این لایحه مخالف قانون اساسی باشد، در شورای نگهبان متوقف خواهد شد. لازم است من این نکته را خاطرنشان کنم که این‌گونه مفاهیم را متوقع نباشید مجلس به صورت یک قانون به شما ارائه دهد، چون اینها جزیی از فرهنگ و فرهنگ با قانون متفاوت است. قوانین در چارچوب‌های فرهنگی شکل می‌گیرند و ما تا یک مفهوم پخته و جاافتاده فرهنگی را انتقاد سازنده و انتقاد غیرسازنده نداشته باشیم، نباید این انتظار را داشته باشیم که یک قانونی بیاید و مرز انتقاد سازنده و مخرب را مشخص کند و این هنر قانون و قانونگذار نیست بلکه هنر کسانی‌ست که مسئولان امور فرهنگی جامعه هستند که البته خود مجلس به اعتباری یکی از همین مسئولان است؛ یعنی نطق پیش از دستور مجلس به چنین فضای فرهنگی کمک می‌کند و بحث داخل کمیسیون و سخنرانی یک نماینده‌ی مجلس در کلاس درس یا در یک مجمع عمومی نیز به قوام و شکل این مفهوم فرهنگی کمک می‌کند و در سایه‌ی به وجود آمدن آن‌چنان فضایی‌ست که یک قانون متناسب به مجلس می‌رود، پس شما الآن برای یافتن این حد و مرز به سراغ مجلس نروید چون زود است ولذا باید به سراغ رسانه‌ها و متفکران و کسانی که رقم‌زنندگان فرهنگ کشور در حال و آینده هستند بروید، زیرا آنها هستند که باید این مسأله را مشخص کنند. البته آنها هم در یک مقاله و یک گفته و نوشته نمی‌توانند چنین کاری را انجام دهند بلکه وقتی که این بحث در جامعه جریان یافت، آن‌وقت چشمه‌ی ذهنِ متفکر می‌جوشد و از مجموعه‌ی چنین سخنان و اقداماتی‌ست که اجتماع ما به

ذهنیت خاصی در مفهوم انتقاد سازنده یا ویرانگر خواهد رسید. در این شرایط البته قانونی که مناسب است به وجود خواهد آمد و آن مرز لازم را ایجاد می‌کند.

■ سؤال: در رابطه با سانسور در مطبوعات شاید از مواردی که روی مطبوعات فشار جدی می‌آورد، جوسازی بر ضد مطبوعات است و فشارهایی که بعضاً اعمال می‌شود.

ج: (رئیس جمهور با خنده) در جوسازی که کسی به پای خود مطبوعات نمی‌رسد!

■ سؤال: حداقل می‌توان انتقاد را در حیطه‌ی مسائلی که در قانون اساسی مطرح شده بیان نمود؛ مثلاً در قانون اساسی به آزادی‌ها اشاره شده و تا زمانی که قانون مدونی که راهنما باشد در دست نباشد، ممکن است خود اصول قانون اساسی و استنباط عرفی که از آن می‌شود ملاک قرار بگیرد و در این زمینه با آن برخورد شود. به عنوان مثال مسأله‌ی آزادی را اگر در طیف وسیع مطرح کنیم و فرضاً بگوییم نیست یا کم است یا تحت فشار قرار می‌گیرد و این مسأله را به روزنامه‌ها ربط بدهیم، با نویسنده‌ی آن برخورد می‌شود و گاهی هتاکی می‌کنند و مسائلی از این قبیل. حالا می‌خواهیم بدانیم که آیا چنین مسأله‌ای را مثل آزادی‌ها یا مثلاً سیاست خارجی را در روزنامه به صورت برخوردی قوی می‌توان مطرح کرد؟ ضمناً ما نمی‌خواهیم که الگوی ما نشریات و قلم‌هایی باشد که شما اشاره کردید، چون آنها مأمور بودند و فکر می‌کنیم که باید در بحث خود جایی برای آنها باز نکنیم.

ج: یک مشکلی در اینجا وجود دارد و آن این‌ست که مطبوعات تریبون همگانی هستند؛ یعنی میلیون‌ها نفر از این تریبون شما می‌شنوند و من یک‌وقت شنیده‌ام که نیم‌تای صفحه اول روزنامه چند میلیون خواننده دارد، حالا بگویید ببینم شما چه تضمینی می‌دهید آن حرفی را که در این تریبون با پشتوانه‌ی آزادی مطبوعات و حرام بودن سانسور می‌خواهید بیان کنید، این حرف قابل گفتن است؟ یا همین سیاست خارجی را که شما مثال زدید، این سیاست را مجلس و ارگان‌های رسمی و قانونی کشور و مردم، گروهی را مسئول طراحی و اجرا قرار داده‌اند، اینها هم یک دیدگاه سیاسی خاصی را از امام و مسئولان و مجلس و یا تلفیقی از اینها گرفته‌اند و خودشان

فکر کرده‌اند با احتساب ضرورت‌ها یک خط سیاسی خاصی را ترسیم کرده و دنبال کرده و دنبال می‌کنند و نیاز هم دارند که مردم از آنها پشتیبانی کنند، حالا آن کسی که این سیاست‌ها را اجرا می‌کند این پشتیبانی را دارد اما شما که می‌خواهید آن را در یک حرکت تخریب کنید، چه پشتوانه‌ای دارید؟ ولذا این واقعاً مشکلی‌ست و من این را به عنوان راه حل مسأله‌ی سانسور و انتقاد نمی‌خواهم مطرح کنم بلکه می‌خواهم بگویم اگر آن ورع مطبوعاتی وجود نداشته باشد، ما که ناگهان با یک ضربت، یک‌بار شیشه را خرد می‌کنیم، آیا واقعاً این مقرون به صرفه برای مردم و نظام است که عده‌ای بیایند بنشینند یک آشیانه‌ای بسازند و بعد یک کسی به یک لگد آن را خرد کند؟ بنابراین اگر ورع مطبوعاتی نباشد، چنین فاجعه‌ای پیش خواهد آمد. اما اگر ورع مطبوعاتی و فرهنگی باشد، من حدس می‌زنم هنگامی دست به انتقاد برده خواهد شد که تمام جوانب کار سنجیده شده باشد؛ یعنی شما وقتی می‌خواهید در زمینه‌ی فلان حرکت اقتصادی دولت اعتراضی کنید، اگر قبلاً اعتراض خود را با کسانی که متصدیان و طراحان این حرکت هستند در میان نهاده و احساس کرده باشید که اینها یا نمی‌فهمند و یا مغرضند، اینجا وقتی دست به انتقاد می‌زنید، هیچ اشکالی ندارد. اما فرض کنید دولت که دارد یک حرکت اقتصادی انجام می‌دهد، اگر من نویسنده ـ که شما نگرانید مبادا به او بی‌احترامی شود ـ یک مقاله‌ای بنویسم و مسئول روزنامه هم به اعتقاد این‌که یک مقاله است درج می‌کند، آیا یک نویسنده و یک فکر تنها جایز است که با یک حرکت در چنین سطح وسیعی بنیانی را متزلزل کند و یا حرکت عظیمی را زیر سؤال ببرد؟ و یا پشتیبانی مردم را نسبت به آن ضعیف کند؟ اینجاست که ما احساس می‌کنیم ضرورت‌هایی وجود دارد که باید به آنها توجه شود.

شما اگر ملاحظه کنید، بعضی مسائل وجود دارد که به‌هیچ‌وجه تاب انتقاد ندارد؛ مثلاً در دوران جنگ اگر با نوشته‌هایی بخواهند مردم را از رفتن به جبهه منع کنند، این اصلاً قابل قبول نیست و به همین نسبت یک سری مسائل دیگر هست که ممکن است ممنوعیت آن از لحاظ یک بینش عادلانه و منطقی کمتر باشد، اما باز هم با یک نگاه عادلانه به مسأله آن را ممنوع بداند، اگرچه قانونی هم وجود نداشته باشد.

الآن در حقیقت آزادیی که در ارتباط با مطبوعات وجود دارد، در دوران‌های اخیر هیچ‌گاه بدین‌صورت نبوده و چنین چیزی وجود نداشته است که البته این آزادی در مواردی آزادی ممدوح هم نیست بلکه آزادی بدون حسابی‌ست که مسئولان مطبوعاتی و فرهنگی کشور باید از بی‌حسابی‌ها جلوگیری کنند و در همین حال حاضر در مطبوعات کشور (البته مطبوعات غیر روزنامه‌ای) چیزهایی وجود دارد که با شرایط جنگی کشور اصلاً مناسب نیست و اینها ناشی از بی‌حسابی می‌باشد که مسئولان فرهنگی کشور اگر حواس خود را متمرکز کنند و دقت داشته باشند، به‌هیچ‌وجه به بهانه‌ی آزادی نباید اجازه دهند که مصالح مملکت به خطر بیفتد.

امروز خوشبختانه توان گفتن هست، منتها یک چیزهایی وجود دارد که خود مردم آنها را نمی‌پسندند، مثلاً ممکن است کسی بگوید چرا در روزنامه‌ها داستان‌ها و عکس‌های فلان‌طور نیست و عدم وجود این مطالب و عکس‌ها را مؤید سانسور بدانند و فرض براین‌که چنین چیزهایی هم در روزنامه به طبع برسد مردم آن را نمی‌پذیرند و تاب تحمل این چیزها را ندارند، گرچه یک عده معدودی هم آنها را خوش داشته باشند.

■ **سؤال: جنابعالی به تخریب اشاره کردید: در حالی‌که منظور ما تخریب نبود بلکه بیشتر برخورد فرهنگی مورد نظر بوده است؛ یعنی اگر روزنامه‌ها دارای برخورد فرهنگی قوی باشند، موجب تغییر و تحولی در فرهنگ جامعه خواهد شد و این اندیشه که در هر آنچه در مطبوعات درج شد وحی منزل است از بین می‌رود و در نتیجه مردم در این رابطه مجبور به فکر کردن و اندیشیدن می‌شوند.**

ج: الآن این کار امکان‌پذیر نیست، چون در حال حاضر چیزی که جای مطبوعات رابگیرد تا مردم بفهمند نوشته‌ی مطبوعات وحی منزل نیست را نداریم. بله اگر رادیو تلویزیون قوی داشتیم، شاید امکان‌پذیر بود. آن زمانی که ما مجالس موعظه و بحث داشتیم، در یکی از این مجالس من یکی از این روزنامه‌ها را در حضور چند هزار نفر پاره کردم و به‌طور مشهودی آن روزنامه شکست خورد. ما در زمان رژیم سابق این کارها را می‌توانستیم و می‌کردیم و روزنامه‌ها شکست می‌خوردند.

امروز همان مایه‌ی فرهنگی انقلابی در سطح جامعه ریخته شده و رقیق شده و آن غلظت و قوام همیشگی را ندارد. اندیشه‌ی شهید مطهری از کلاس درس دانشکده در سطح مملکت گسترش یافته و حالا ببینید چقدر فرق است بین آن کلاسی که هر ماه یک سخنرانی جدید از آقای مطهری داشته باشد و اجتماعی که در طول چند سال چندین سخنرانی ایشان را به صورت مختلف دریافت کرده؟ البته از سخنرانی‌های شهید مطهری بیشتر از آنچه که تاکنون استفاده شده، می‌توان بهره جست، اما خواستم تمثیلی برای شما بیاورم که ما آن سنگرهای حفاظت فرهنگی در مقابل روزنامه‌هایی که آن روز به شکلی نادرست عمل می‌کردند را امروز نداریم، زیرا در حال حاظر روزنامه‌ها خودشان در همان سنگر حفاظت فرهنگی قرار دارند؛ یعنی به جای آن بلندگوهای مجالس بحث و موعظه‌ی آن روز ما، امروز روزنامه‌ها حرف می‌زنند. لذا مطبوعات در شرایط فعلی باید مواظب باشند دست از پا خطا نکنند چون از نظر مردم حجت هستند.

■ سؤال: از بحث مطبوعات خارج می‌شویم و موضوع دیگری که می‌خواهیم نظر جنابعالی را در مورد آن بدانیم این است که این روزها در برخی موارد طرح و دفاع از قانون اساسی مشکل شده است، و عده‌ای به عنوان این‌که به‌جای قانون اساسی قرآن داریم، قانون اساسی را زیر سؤال می‌برند و می‌گویند قانون اساسی در مقابل قرآن از اعتبار لازم برخوردار نیست، لذا در قبال دفاع از قانون اساسی فریاد تکفیر سر می‌دهند و بدین‌ترتیب کمتر توجهی به اجرای آن می‌شود و حال این‌که می‌دانیم کسانی که قانون اساسی را تدوین و تصویب کرده‌اند اکثراً از مجتهدان آگاه به زمان بوده‌اند. ولذاست که می‌خواهیم بدانیم با این نوع طرز تفکر، مطبوعات چگونه باید برخورد کنند؟

ج: من تاکنون نشنیده‌ام که بگویند چون قرآن هست قانون اساسی لازم نداریم؛ البته‌اگر این حرف گفته شده باشد، حرف نادرستی هست، به خاطر این‌که قانون اساسی متخذ از معارف قرآن بوده و خُرد شده‌ی همان است و همچنان که شما نمی‌توانید با یک اسکناس هزارتومانی یک سیر پنیر بخرید و مجبور هستید آن را به اسکناس‌های ده و بیست تومانی خرد کنید، قانون اساسی هم خرد شده‌ی همان معارف قرآنی در حد فهم امروز ما از قرآن است. و همانطور که گفتید در آن مجلس که قانون اساسی نوشته شد،

کسانی بودند که از لحاظ معارف قرآنی در سطح بالایی قرار داشتند و شخصی مثل آیت‌الله العظمی منتظری ریاست آن را به عهده داشت و شخصیت‌هایی هم مثل شهید دکتر بهشتی و شهدای محراب در آن مجلس حضور داشتند که بالاترین درک موجود زمان از قرآن را دارا بودند و من گمان نمی‌کنم اگر کسانی هم باشند که چنین حرفی را زده باشند، لازم به یک برخورد روزنامه‌ای باشد.

امروز خوشبختانه مردم قانون اساسی را قبول دارند و حتی من می‌خواهم بگویم اگر کسانی هم، که پنج سال پیش به علت عدم درک درست، آن را قبول نداشتند امروز آن را درک می‌کنند.

قانون اساسی از نظر بنیان‌ها و پایه‌های یک نظام اجتماعی سالم بسیار مطلوب است؛ البته در بعضی از ترتیبات، کشور دچار یک نقص‌هایی‌ست که ناشی از عدم ورود قانون‌گذاران به تجربه‌های نظام‌های سیاسی می‌باشد و بی‌سامانی‌هایی از اینگونه وجود دارد که وضع و محاذات مسئولان کشور در بعضی موارد دچار اختلاف‌هایی می‌گردد که در آینده ان‌شاءالله هرگاه قانون خواست تکمیل یا ترمیم شود، باید اصلاح شود. لکن از نظر نهاد کلی نظام که این قانون آن را ترسیم می‌کند، قانون بسیار قوی و مثبتی می‌باشد، چون از قرآن و اسلام اتخاذ شده و بر اصول قرآنی منطبق است.

■ **سؤال: صریح‌تر بگوییم که این بحث‌ها بیشتر در قم و توسط بعضی گروه‌های سیاسی در تهران مطرح می‌شود وگرچه اینها از نظر کمی اندک هستند ولی از نظر کیفی تا حدی شاید مؤثر باشند.**

ج: باور کنید من نمی‌توانم این مسأله را قبول کنم. آیا در قم چه کسانی هستند؟ اگر منظور فضلا و مدرسین و طلاب باشند که همه می‌دانیم اینها نظراتشان عکس این است و اگر مقصود معممینی‌ست که در شهرهای خودشان خلع لباس شده‌اند و برای اینکه در این شهرها شناخته شده بودند خود را وارد دریای روحانی قم ساخته‌اند و یواشکی عمامه سرشان گذاشته‌اند، بله من این را قبول می‌کنم که ضدانقلابی‌هایی در لباس روحانی که مطرودین مردم هستند در قم جمع شوند و چنین حرفی‌هایی بزنند، اما من به شما اطمینان می‌دهم که حرف‌های اینها مؤثر نخواهد بود.

■ **سؤال: مسأله‌ی دیگر این است که در میان نیروهای مؤمن و متعهد به انقلاب دو طرز تفکر ظریف در زمینه‌ی مسائل سیاسی ـ اجتماعی وجود دارد که یک طرز تفکر می‌گوید ما اسلام را می‌خواهیم چون عدالت‌پرور است. مثلاً در کتاب مرحوم علامه امینی اشعاری از سوی اهل بیت در مدح ائمه وجود دارد که مطرح می‌کند اگر عدالت را بخواهیم در جهان بیابیم، آیا نزد کسی جز شما می‌توان یافت؟ یعنی اسلام و اهل بیت را در رابطه با عدم وجود عدالت در تناقض می‌بیند و این عده عدالت اجتماعی را همراه و ذاتی اسلام می‌داند. و طرز تفکر دیگر معتقد است که ما اسلام را می‌خواهیم، حال به‌هر نتیجه‌ی اجتماعی هم که می‌خواهد منجر شود؛ علی‌الخصوص در پاسخ به مسأله‌ی اختلاف میان فقیر و غنی، می‌گویند وظیفه‌ی ما عمل کردن به یک‌سری احکام است و به نتایج آن هم کاری نداریم، نظر شما در مورد این دو طرز فکر چیست؟ و آیا اصل عدالت اجتماعی ذاتی اسلام است و یا چیزی‌ست که اگر بدان دست یافتیم، خوب است ولی اگر بدان نرسیدیم هم اشکالی ندارد و شاید بتوان گفت این یک برداشت قشری از اسلام می‌باشد. به‌هرحال این طرز تفکر وجود دارد و در عرصه‌ی اجتماع با هم مقابله می‌کنند که شاید منشأ خیلی از بحث‌های موجود در مجلس و مطبوعات و محافل هم همین اختلاف دو طرز تفکر باشد. البته با توجه به این‌که ام‌المظالم همین ظلم اقتصادی‌ست و دیگر ظلم‌ها نشأت گرفته از آن می‌باشد.**

ج: عدالت جزو ذات همه‌ی ادیان است نه فقط اسلام. و آیه‌ی معروف سوره‌ی حدید، هدف از ارسال رسل و کتب آسمانی را «لیقوم‌الناس بالقسط» می‌داند؛ یعنی باید مردم به عدالت قیام کنند و این آیه کاملاً نشان می‌دهد که ادیان برای ایجاد یک نظام عادلانه می‌آیند و بدون داشتن این هدف اصلاً دینی وجود ندارد. بنابراین شکی نباید داشت که عدالت جزو ذات اسلام و همه‌ی ادیان است. البته وقتی سخن از عدالت می‌گوییم مقصود فقط عدالت در مسائل مالی و اقتصادی نیست، چون یک جامعه‌ی عادلانه، غیر از مسأله‌ی غذا و شکم مسائل دیگری هم دارد که عدالت در آنها به همان اندازه‌ی غذا و شکم مهم است.

اینجا بد نیست جمله‌ی آخر شما را که گفتید ظلم اقتصادی، مادر ظلم‌هاست تصحیح کنیم؛ یعنی فکر می‌کنم اگر اینطور بگوییم که وجود تبعیض در یک جامعه منشأ

ظلم‌های دیگر است، بهتر باشد؛ چون ظلم اقتصادی تعبیر کاملی نیست؛ برای خاطر اینکه در یک نظام ظالم که ظلم اقتصادی وجود دارد فقط به آن کسی که از لحاظ اقتصادی مظلوم واقع می‌شود، ظلم نشده، بلکه به آن طرفی هم که از نظر اقتصادی به‌هیچ‌وجه مظلوم نیست ظلم شده است، منتها ظلم اقتصادی نشده و آیا آن کسانی که در یک جامعه به خاطر امکاناتی که در اختیارشان به صورت ویژه قرار داده می‌شود و به رفاه سطح بالا دست می‌یابند تا آنجا به اسراف کشانده می‌شوند که هرچه دلشان می‌خواهد می‌خورند و می‌پوشند و هر کار که می‌خواهند می‌کنند، آیا فکر می‌کنید اینها مورد لطف از طرف چنین نظامی قرار گرفته‌اند؟ بی‌شک اینطور نیست. اگر ما برای اخلاق و معنویت و فضیلت‌ها هم ارجی قایل باشیم باید بدانیم اینها هم جزو کسانی هستند که تحت ستم بزرگتری قرار گرفته‌اند، زیرا که اخلاق‌شان از دست رفته و دچار فساد اخلاق و ضعف نفسانی و هوسرانی شده‌اند. البته این از مظلومیت‌هایی‌ست که اجر ندارد و مصداق بارز آن مظلومیتی‌ست که به خاطر همین باید چوب هم بخورند و مجازات شوند و انتقام از آنها گرفته شود. چون یک زیانی آنها برای خود خریده‌اند که مستلزم زیان‌هایی برای دیگران بوده است.

بنابراین عدالت جزو بافت اصلی همه ادیان است. ولذا دو برداشتی که شما تصویر می‌کنید، به‌نظر من برداشت کسانی که در محیط اسلامی زندگی کرده‌اند، نیست و هر دو برداشت غلط است. این‌که بگوییم ما عدالت اجتماعی را می‌خواهیم و اسلام را هم که می‌خواهیم به خاطر عدالت اجتماعی‌ست، هم این غلط است و هم این‌که بگوییم ما اسلام را می‌خواهیم و به عدالت اجتماعی اصلاً کاری نداریم و آن اسلامی که موجب ظلم و تبعیض شود آن هم مورد قبول ماست، لذا این تفکر هم غلط است و من می‌خواهم بگویم هیچ‌یک از این دو حرف بومی محیط اسلام نیست، بلکه مال افراد غریبه است ولو اینکه غریبه علی‌الظاهر جزو جامعه‌ی اسلامی باشد، اما به‌هرحال غریبه‌ی از تفکر و فرهنگ اسلامی‌ست.

حالا اینکه بگوییم ما عدالت اجتماعی را می‌خواهیم و چون می‌دانیم که اسلام عدالت اجتماعی را به ما می‌دهد اسلام را پذیرفته‌ایم، این غلط است، زیرا اسلام فقط

یک دستگاه تولید عدالت اجتماعی نیست، بلکه یک جهان‌بینی و بینش و فلسفه است که خود آن فلسفه معتقد به عدل در همه‌ی وجود و معتقد به حساب در همه‌ی ذرات و ارکان عالم است و اعتقاد دارد همان محاسبه و توازنی که در تمام عالم هست باید در نظام اجتماعی ادیان هم باشد. پس عدالت فقط مختص به زندگی انسان نیست و در همه‌ی آفرینش عدالت وجود داشته و دارد، ولذا در تفکر و بینش اسلامی عدالت هست و چیزی‌ست که در زندگی انسان هم باید باشد.

بنابراین عدالت حق است و حق یعنی آن قانون و جعلی که منطبق با واقعیت‌هاست. پس اینطور نیست که ما بگوییم اسلام منهای آن فلسفه و جهان‌بینی و اخلاق و منهای همه چیز دیگر و اینطور نیست که بگوییم اسلام فقط وسیله‌ای‌ست برای اجرای عدالت اجتماعی، آن هم با آن معنای محدودی که در جامعه دو قطب اقتصادی فقیر و غنی نباشد. به‌نظر من این عدالت اجتماعی را در بعد اقتصادی و یا اسلام را در عدالت اجتماعی محصور کردن، کوچک کردن اسلام است که تفکر درستی نیست.

ممکن است کسی بگوید عدالت اجتماعی منهای اسلام را هم می‌توان تعبیر کرد، ولی در اینجا مجوزی پیش خواهد آورد برای بعضی افراد تا از اسلام منصرف شوند و سراغ آن تفکر بروند و حرف دوم هم که می‌گوید ما کاری به عدالت اجتماعی نداریم و اسلام را می‌خواهیم، این هم غلط است و مثل این است که کسی بگوید من توحید نمی‌فهمم، اسلام می‌خواهم، در حالی که اسلام چیزی جز توحید نیست و اسلام چیزی جز عدالت اجتماعی و احیای ارزش‌های انسانی و میدان دادن به همه‌ی انسان‌ها برای سیر بی‌نهایت نیست. اینها همه عدالت اجتماعی‌ست و نظام عادلانه‌ی اجتماعی آن نظامی‌ست که به همه‌ی انسان‌ها میدان‌ها و فرصت‌ها را می‌دهد، تا در قلمرو بی‌نهایت خودشان حرکت کنند و استعدادهایشان شکوفا گردد و هیچ منطقه‌ی انحصاری برای قشری یا طبقه‌ای از مردم قرار نمی‌دهد که دیگران را محروم کند و این معنای عدالت اجتماعی‌ست که اسلام اصلاً همین است.

حالا اگر کسی بگوید من عدالت نمی‌فهمم و فقط اسلام را می‌خواهم، حتی اگر اسلام حکم به ظلم بکند، این فرد اسلام را نفهمیده و مصداق آن روایتی‌ست که می‌فرماید:

«کسانی که معرفت و بینشی ندارند و سر خود را به عبادت سرگرم کرده‌اند، از ارزش انسانی حتی نزد پروردگار برخوردار نیستند.» بنابراین هر دو نگرش این چنینی به اسلام غلط است و نگرش صحیح این است که ما اسلام را می‌خواهیم؛ منتها اسلام به معنای یک جهان‌بینی که بر مبنای آن یک مکتب و ایدئولوژی، تکلیف همه چیز را مشخص می‌کند و بر مبنای آن ایدئولوژی یک نظام اجتماعی و نظام عینی ملموس بنا می‌کند، نه اینکه یک نظام ذهنی افلاطونی، بلکه نظامی که در آن انسان‌ها می‌توانند با رفاه و امنیت و بدون تبعیض و ظلم زندگی کنند و در این نظام طغیان ثروت‌ها و امکانات نباید در اختیار یک سری افراد باشد که همین معنای اسلام است و ما به چنین اسلامی معتقدیم و این تفکر درستی نیست، اما اینکه شما گفتید بین افراد متعهد این دو نظر وجود دارد، من فکر می‌کنم بین افراد مؤمن و متعهدی که آگاهی‌هایی در این زمینه داشته باشند، چنین نظراتی وجود نداشته باشد و اگر هم اینطور باشد غلط است، چون افراد متعهد، اسلام را ساخته‌اند و با بصیرت به اسلام روی آورده‌اند که البته بصیرت‌ها مختلفند.

■ **سؤال: در ادامه‌ی این بحث باید اضافه کنیم: اگر نگاهی به وضعیت جامعه داشته باشیم، مشاهده خواهیم کرد که نقدینگی بخش خصوصی افزایش چشمگیری پیدا کرده و از طرف دیگر آمار و ترکیب سپرده‌های مردم در بانک‌ها نشان می‌دهد که رقم بالایی از حجم نقدینگی در اختیار قشر محدودی از جامعه است و این مسأله حاکی از وجود شکاف شدید اجتماعی‌ست که قبلاً وجود داشته و همچنان ادامه دارد که باید دید سیاست کلی دولت در این میان چه نقشی داشته است؟ و ضمناً چگونه می‌توان این شکاف و نفاق اجتماعی را با توجه به رهنمودهای قرآن و سنت از بین برد تا یک حالت توازن و تعادل اجتماعی در تمامی زمینه‌ها به وجود آورد؟**

ج: اگر به این نقدینگی که در اختیار بخش خصوصی هست با نظارت وسیاست‌گذاری دولت مصروف به کارهای تولیدی در کشور شود، به میزان زیاد این شکافی که اشاره کردید پر خواهد شد و اگر در برخی بخش‌های خدماتی که خدمات صحیحی هم انجام نمی‌دهد، این نقدینگی همچنان گردش داشته باشد، وضع از حالت موجود هم بدتر خواهد شد. البته بحث مسأله‌ی مهار تورم و جمع کردن نقدینگی و مسائل پولی کشور در سؤال قبلی شما نمی‌گنجد و بین نگاه به نظام اجتماعی عادلانه‌ی

اسلام و مسأله‌ی پول کشور خیلی فاصله وجود دارد. مسائل پولی کشور پیچیده و مرکب است و یک راه علاج ندارد؛ یعنی اگر تصور کنیم فلان عمل را انجام دهیم حجم نقدینگی کم شده یا چنین و چنان می‌شود، چنین تصوری ساده‌انگاری خواهد بود. لذا چندین تدبیر و عمل باید در کنار هم برای حل این مسأله صورت پذیرد که متأسفانه به این نکته توجه نمی‌شود و امروز در بین کسانی که در این مسائل اظهارنظر می‌کنند (نمی‌گویم اینها صاحب‌نظر هستند چون خیلی از اظهارنظرکنندگان صاحب‌نظر نیستند و همین‌طور چیزی را بیان می‌کنند) غالباً افراط و تفریط وجود دارد و عده‌ای تصور می‌کنند برای اینکه برخی بی‌سامانی‌های پولی و اقتصادی را مهار کنیم، باید همه‌ی امور را دولت در دست بگیرد و اجازه ندهد. این بخش ظالم و افزون‌طلب باز هم هرچه بیشتر موجودی جامعه را ببلعد و اینها تصور می‌کنند با این کار بخش خصوصی را می‌توانند قانع کرده و منزوی سازند، غافل از اینکه خود این کار به میزان نقدینگی خواهد افزود، چون وقتی دولت می‌خواهد این کار را انجام بدهد، توسط کارمندانی انجام می‌دهد که موجب افزایش بودجه‌ی جاری می‌شود و این خود یکی از بزرگترین موجبات افزایش نقدینگی و تورم است.

عده‌ای هم متقابلاً خیال می‌کنند برای صرف نقدینگی در امور تولیدی باید امکانات و آزادی بی‌قید و شرط به دست آورند و بگوییم ای پولدارها! بیایید هرطور دلتان می‌خواهد پولتان را صرف کنید و فقط توقع ما از شما این است که بسازید و تولید کنید و اینها فکر می‌کنند همین راه حل، مسائل اقتصادی ما را علاج خواهد کرد، در حالی که بعضی از صاحبان نقدینگی کسانی هستند که دستکم به اندازه‌ی یک سیاستمدار در کار خودشان آشنا هستند و رموز کار را به خوبی می‌دانند و به قول معروف آنجایی که آب زیرشان برود نمی‌خوابند. لذا اگر بدون اشراف و نظارت صحیح و برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری صحیح، این پول‌ها بخواهد به جریان بیفتد همان مشکلات را افزایش می‌دهد و مناطق نفوذ این نقدینگی را همچنان توسعه خواهد داد و از این‌رو انجام عمل یک‌بعدی نمی‌تواند کارساز باشد، لذا دولت باید در حدّ اشراف و نظارت دخالت کند و از طرف دیگر بخش خصوصی باید احساس تأمین کار و تلاش در عین نظارت و

سیاست‌گذاری دولت داشته باشد.

یکی دیگر از راه‌های پر کردن این شکاف‌های اجتماعی مسأله‌ی انفاق است که متأسفانه مطرود شده و دیدهای روشنفکرانه آن را رد می‌کنند در حالی که انفاق یکی از مسائل اصلی اسلام است و باید احیاء و تبلیغ شود. شما ببینید در طول تاریخ چه مقدار پول‌هایی که می‌توانست صرف لهو و لعب بشود، ولی با شیوه‌های خاص و استفاده از احساسات مذهبی افراد، این پول‌ها مثلاً جهت ساخت یک مسجد به کار رفته است. گو اینکه گفته شود بانی و مؤسس آن مسجد می‌خواسته است استفاده تبلیغاتی ببرد، که اولاً همیشه اینطور نیست و ثانیاً اگر هم این گفته درست باشد، این پول می‌توانسته در مصارف شخصی مصرف گردد، ولی صرف یک امر درازمدت و مفید و مردمی شده است. این موقوفات و احسان‌هایی که همیشه وجود داشته، امروز هم می‌تواند احیاء شود و به نظر من این هم یکی دیگر از راه‌های پر کردن شکاف‌های اجتماعی‌ست. لذا مسائل اقتصادی و پولی کشور نیازمند مطالعه‌ای همه‌جانبه است که مسئولان باید روی آن کار کنند، البته در این رابطه تلاش هم شده است ولی مشکلاتی که امروز در کشور وجود دارد، مسائلی‌ست که برای یک کشور در حال انقلاب و جنگ خیلی حالت فوق‌العاده ندارد. به‌هرحال مقداری که اوضاع بهتر و عادی‌تر شود، با تدابیر مسئولان زودتر به نتیجه خواهد رسید.

■ **سؤال: آقای رئیس جمهور، اجازه بفرمایید به سؤال قبل بازگردیم. همانطور که قرآن صریح می‌فرماید هدف از خلقت انسان عبادت است و در حقیقت مرحله‌ی تکامل‌یافته‌ی انسان این است که با لذت برای خداوند عبادت کند و به‌طور عملی کسانی که آگاهانه و با عرفان به سوی خدا می‌روند، اینها بالاترین لذت‌های دنیا را دارند که با هیچ چیز قابل تعویض نیست؛ لذا هدف این است که انسان‌ها به این مرحله از رشد و تکامل برسند ولی وجود تبعیض همانطور که شما اشاره کردید، شاید مانع رسیدن انسان به این مرحله می‌شود و در جامعه‌ای که این اختلافات و تبعیضات وجود دارد ـ که یکی از ابعاد تبعیض در بعد اقتصادی‌ست ـ امکان رشد به انسان‌ها نمی‌دهد و اگر ما این مسأله را سطح جامعه‌ی اسلامی مطرح می‌کنیم، منظور در بعد ایدئولوژیکی نیست، بلکه هدف در سطح اجرایی‌ست. شکی نیست کسی که انفاق**

می‌کند و مدارجی را پیموده است، از کمک به دیگران خود لذت بیشتری می‌برد، تا فردی که کمک شده است اما اگر اختلافات در امکانات وجود داشته باشد، کسی که دارای ثروت و رفاه بیشتر می‌شود، بیشتر می‌تواند فخر بفروشد و از امکانات بیشتری استفاده کند و کسی که ندارد، کمتر از این امکانات برخوردار می‌باشد. لذا نظر ما عمدتاً معطوف به این قسمت بوده است و اگر چنین مسأله‌ای در جامعه مطرح است و احساس می‌گردد که باید این تبعیضات برطرف شود، باید برخوردی قوی صورت گیرد تا برای همه‌ی انسان‌ها امکانات رشد یکسان شود.

ج: شکی نیست!

■ سؤال: جناب رئیس جمهور! در ارتباط با مجلس شورای اسلامی سؤالی داشتیم و آن این است که حضرت امام به هنگام افتتاح مجلس دوره‌ی دوم طی پیامی توصیه کردند به مسائل اساسی بپردازید. و آیت‌الله العظمی منتظری هم چند بار در این رابطه تذکر داده‌اند، ولی مشاهده می‌شود که مجلس کمتر به این مهم پرداخته و بیشتر وقت خود را صرف امور روزمره که خیلی هم مهم به‌نظر نمی‌آید، کرده است. با توجه به این که مسئولیت سه قوه به عهده‌ی جنابعالی می‌باشد، شما در جهت تهیه و تدوین اینگونه قوانین اساسی که نشان‌دهنده‌ی جهت‌گیری و ساخت نظام ماست، چه کرده‌اید و اساساً چه باید کرد؟

ج: از مجلس نمی‌توان انتظار داشت که به مسائل ریز نپردازد چون همه کارهای کوچکی که شما می‌گویید، اگر به آنها پرداخته نشود، دولت لنگ خواهد بود و این دولت است که از مجلس می‌خواهد فلان قانون اصلاح شود تا بتواند کار خودش را ادامه دهد و اگر همین موضوعات ریز در لابلای کارهای درشت انجام نگیرد، دولت کار روزمره‌ی خود را نخواهد توانست انجام دهد و در نتیجه یا بدون قانون و یا دارای قوانین ناهنجار خواهد شد که مشکلاتی به‌بار می‌آورد و در مورد سیاست‌های کلی، مجلس یک مرکز قانونگذاری‌ست و همانطور که در مباحث قبلی اشاره کردم، ما مسأله‌ای غیر از قانونگذاری داریم و آن ساختن یک فرهنگ و در شکل‌های مشخص‌تر و عینی‌تر شکل دادن و قوام بخشیدن به یک سلسله مفاهیم است. البته

مجلس به نوبه‌ی خود با جعل برخی از قوانین و پاره‌ای امور دیگر در ایجاد یک چارچوب فرهنگی مؤثر بوده است و می‌تواند باشد اما قبل از آنکه توقع قانون درباره‌ی مثلاً مسأله‌ی زمین از مجلس داشته باشیم، ابتدا باید مسأله‌ی زمین را از لحاظ معیارها و ضوابطی که امروز برای ما معتبر است، (مثلاً از نظر فقه اسلامی) حل کرده باشیم، چون تا یک چارچوب فقهی و سیاست‌های کلی در این مورد برای این نظام و دولت مشخص نشده باشد، مجلس قادر به یک قانونگذاری کاملی نخواهد بود و در پاسخ به اینکه من در این مورد چه کرده‌ام، باید بگویم با تماس‌ها و ملاقات‌هایی که به اشکال مختلف با نمایندگان دارم، از مجلس خواسته‌ام و در جمع‌های خصوصی‌تر، درباره‌ی مسائل کلی مملکت و سیاست‌گذاری‌ها بحث کرده و روی چارچوب‌های کلی تبادل نظر کرده‌ایم و تلاش مستمری در رابطه با دولت و مجلس در زمینه‌های کلی داشته‌ایم. اما آنچه که می‌خواهم بدان توجه شود، این است که قبل از رسیدن به قانونگذاری به نوعی سیاست‌گذاری کلی‌تر از قانون نیاز است، که قانون بتواند آن سیاست‌ها را اعمال کند و تجسم و عینیت ببخشد. این سیاست‌ها در مجلس و بیرون مجلس شکل می‌گیرد، اما قبل از به مرحله‌ی قانون رسیدن، ما در پاره‌ای از مسائل مشکلاتی داریم؛ مثلاً قانون اساسی از جمله عواملی‌ست که می‌تواند بعضی از این مسائل را در شکل‌گیری مفاهیم کلی یاری دهد. مشکلاتی که قانون اساسی به صراحت درباره‌ی آنها حرف زده، کار ما را خیلی آسان نموده است و مجلس پیرامون این مسائل به راحتی می‌تواند قانون وضع کند. در بعضی موارد هم قانون اساسی صریح بیان نکرده است و ما در این زمینه مشکلاتی داریم که در این رابطه احتیاج به همین سیاست‌گذاری کلی‌ست.

من در مجموع معتقدم دولت و مجلس و علاوه بر اینها دستگاه اندیشمندان و با فرهنگ جمهوری اسلامی، باید تشریک مساعی کنند تا بتوانند آن مفاهیم لازم را که در قانونگذاری نسبت به این مسائل مهم احتیاج هست، شکل بدهند. و خوشبختانه امروز نسبت به سال‌های قبل جلوتر هستیم، زیرا خیلی از مسائل که اوایل برایمان در بوته‌ی ابهام بود، روشن و واضح شده است و طبعاً پیشرفت انقلاب گسترش و فتوح فرهنگی را به همراه دارد.

■ **سؤال: شما سه سال و اندی‌ست که رئیس جمهور هستید، محصول کار این مدت را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

ج: ارزیابی از نظر محصول و نوع کار شاید به عهده‌ی من نباشد، ولی آنچه را در این رابطه می‌توانم بگویم این است که در طی این مدت سعی و همت رسیدن به وظایف قانونی را داشتیم و تلاشی انجام گرفته ولی حالا این که محصول چه باشد، نیازمند مطالعه‌ی بیشتر و نظر دیگران است.

■ **سؤال: آیا در انتخابات آینده‌ی ریاست جمهوری شرکت می‌کنید؟**

ج: در این مدت زود است که فکر کنیم و هنوز خیلی وقت باقیست. در جمهوری اسلامی نباید الگوهایمان را از غرب بگیریم که دو سه سال قبل از انتخابات خودشان را آماده کرده و شروع به تلاش می‌کنند. من در همین دوره هم تا ده روز قبل از نام‌نویسی تصمیم نداشتم اقدام کنم.

■ **سؤال: شاید علتش شرایط خاص انقلاب در آن زمان بود.**

ج: خیر! کاری به این مسأله ندارم. منظورم این است که من کسی بودم که به ذهنم خطور نمی‌کرد و حتی یک روز هم بر من نگذشته بود که فکر کرده باشم کاندیدای ریاست جمهوری شوم، در آن زمان چند روز قبل از انتخابات این مسأله مطرح شد، یعنی دوستان اصرار کردن و من تسلیم شدم. حالا شما می‌گویید چند ماه به انتخابات مانده بنشینیم فکر کنیم که آیا شرکت می‌کنیم یا نه؟ به نظر من از شئونات جمهوری اسلامی دور است که اینگونه مسائل را از غربی‌ها کسب کنیم.

■ **سؤال: اکنون برخورد با جریانات مختلف سیاسی و اجتماعی چپ و راست به‌عهده‌ی مسئولان قرار گرفته است و بخشی از نیروها مصروف این برخوردها می‌شود که در واقع قسمتی از مشغله‌ی نظام ما شده است، در حالی که این نوع برخوردهای فکری را در صورت وجود احزاب معتقد به اسلام و انقلاب اسلامی می‌توان به عهده‌ی آنان قرار داد. آیا در این مورد خلایی احساس نمی‌شود و ضمناً**

بفرمایید با توجه به اینکه مدت زیادی از تصویب و ابلاغ قانون احزاب می‌گذرد، چرا تاکنون به مورد اجرا گذاشته نشده است؟

ج: من علی‌الاصول کاملاً با این ایده‌ی شما موافقم و نه تنها با بودن گروه‌ها و احزاب مخالف نیستم حتی به موجب همین استدلالی که شما کردید، اعتقاد دارم وجود آن لازم است و همانطور که می‌دانید مسئول اجرای این قانون وزارت کشور است و تا آنجا که من اطلاع دارم و چند بار هم تاکنون صحبت شده، وزارت کشور آیین‌نامه‌ای دارد که باید به تصویب هیأت دولت برسد و علت عدم اجرا همین آیین‌نامه‌ها می‌باشد. لذا یقیناً تصمیم بر عدم اجرای قانون نیست، زیرا قانون باید اجرا شود و از طرف دیگر قانون مزبور دایره‌ی وسیعی را دربرمی‌گیرد که برای تدوین آیین‌نامه‌های آن، زمان لازم داشته است.

■ **سؤال: جناب رئیس جمهور! سؤال بعدی ما در مورد جنگ تحمیلی است و قطعاً در جریان هستید که تحلیل‌های آمریکا و اروپا می‌خواهد ما را در خطوط زمینی به رکود بکشانند تا از این طریق اوضاع محافل بین‌المللی را بر ضد ما تشدید کنند و از طرف دیگر شورای همکاری خلیج فارس نیز به‌طور همزمان خطر اصلی را تشدید جنگ می‌داند و به‌طور کلی محافل فوق، جنگ را بدون برنامه می‌خواهند؛ یعنی هم صلح و هم ادامه‌ی جنگ را بدون پیروزی می‌خواهند. ما علت این مسأله را فقدان حملات وسیع می‌دانیم، نظر شما چیست؟ با توجه به اینکه مسأله‌ی زمان مطرح است.**

ج: آنچه را دشمنان ما می‌خواهند همانطور که شما ترسیم کردید، این است که ما پیروز نشویم ولی آنچه را ما می‌خواهیم عکس آنهاست. حالا باید دید پیروزی چگونه به دست می‌آید؟ گاهی پیروزی با یک حمله‌ی برق‌آسا حاصل می‌شود و گاهی با شکل دیگری از حرکت، آیا شما فکر نمی‌کنید آنچه که امروز می‌بینید رکود نیست بلکه یک حرکت سنجیده و حساب‌شده است برای آنکه پیروزی قطعی را به دنبال داشته باشد؟ و در رابطه با زمان که گفتید، امروز زمان به حساسیت سه سال پیش نیست، این درست است که زمان هیچگاه در یک چنین شرایطی به سود ما نخواهد بود اما بدانید که به سود دشمن هم نیست.

■ **سؤال: به مسأله‌ای که خودتان بارها به آن اشاره کردید، استناد می‌کنیم که گفتید: هنر دشمن در حال حاضر خوب مخفی شدن است.**

ج: این صحیح است و دشمن هیچ هنر دیگری برای جلوگیری از ضربه زدن ما جز مخفی شدن در پشت سیم خاردار و سنگر ندارد. اما ما متقابلاً می‌خواهیم ضربه‌ی خود را بزنیم، حالا آیا این ضربه را حساب شده بزنیم یا نه؟ و گاهی هست که سنجیده ضربه زدن مقداری به تأمل نیاز دارد. دشمن می‌خواهد حالت نه جنگ نه صلح وجود داشته باشد، در حالی که ما جنگ توأم با پیروزی می‌خواهیم و در جنگ همراه با پیروزی باید انسان تمام امکانات لازم را در اختیار گیرد و گاهی که در پنج نقطه خود را برای ضربه زدن آماده می‌کند، تمام اینها در کوتاه مدت به دست نمی‌آید ولذا شما فرض کنید ما مشغول گذراندن این زمان هستیم.

■ **سؤال: آیا در همین فاصله، عراق نتوانست جنگ را از خشکی به دریا بکشاند؟**

ج: اینها به هم ارتباطی ندارد، چون در گذشته هم ما جنگ آبی توسط ناوها داشتیم و الآن به شدت گذشته نیست. در حال حاضر یک حرکت دزدانه هوایی‌ست که توسط موشک‌های دوربرد یک هدف بی‌سلاح و بدون پناه دریایی را انتخاب می‌کند و یک هواپیمای سوپراتاندارد را می‌آورد (با آن همه خطر که در صورت سقوط هواپیما که ساقط هم شد و آبروی عراق و فرانسه رفت) و به یک حرکت دزدانه دست می‌زند، نه یک حرکت جنگی که اگر درست تحلیل کنیم بیشتر یک حرکت سیاسی‌ست تا نظامی و بدین‌وسیله می‌خواهد به حامیان خود وانمود کند که من هنوز هستم، در حالی که این بودن نیست بلکه عین نبودن است و ما هم اینطور نیست که از خشکی غافل شویم، بلکه ان‌شاءالله هم در دریا و هم در خشکی ضربه می‌زنیم.

■ **سؤال: اگر اجازه بدهید بازگشتی به گذشته‌ی شما در مشهد داشته باشیم. شما حدود دوازده سال به انجمن ادبی مشهد می‌رفتید و گویا بهترین تک‌بیت‌خوان آن انجمن بودید، الآن چقدر فرصت می‌کنید روی شعر و ادب کار کنید؟**

ج: یک زمانی پیش مرحوم جلال همایی رفتیم و از کارهای فلسفی و اسفار بحث شد، ایشان گفتند:

تا یک ورق از کلیله در گوشم شد سیصد ورق از شفا فراموشم شد

حالا ما هم تا یک ورق از این پرونده‌های سیاسی و کاری اطرافمان چیده شد، سیصد ورق شعر و دفتر غزل به رویمان بسته شد و من الآن خیلی مجال پرداختن به شعر را ندارم. در اوایل انقلاب تا دو سه سال که اصلاً فرصت مطالعه پیدا نمی‌کردم ولی ناگهان احساس کردم که دارم خالی می‌شوم، لذا شروع به مطالعه کردم و الآن دو سالی‌ست که مطالعات گوناگونی اعم از فقهی و تاریخی و ادبی دارم؛ البته منظورم از مطالعات ادبی شعرخوانی نیست، چون فرصت و وقت شعرخوانی ندارم. در مورد تک‌بیت‌ها، همانطور که شما اشاره کردید، در آن زمان تک‌بیت‌های خوب و زبده را جمع‌آوری می‌کردم و در مجمع دوستان تک‌بیتی می‌خواندم ولی الآن به شکل گذشته مجال ندارم، گرچه کتاب‌های ادبی را نگاه می‌کنم و گاهی داستان‌های معروف را می‌خوانم. البته قبلاً در ایام جوانی هم رمان زیاد خوانده‌ام و بیشترین رمان‌های معروف دنیا از جمله ده رمان معروف را مطالعه کرده‌ام، مانند بینوایان اثر هوگو، کتاب دُنِ آرام از شولوخف، کتاب ژان کریستف از رومن رولان و امثال اینها.

■ **سؤال: جریانات سیاسی، از شما در جامعه یک چهره‌ی سیاسی نشان داده است، در حالی که شما نویسنده و محقق هم هستید، مثلاً کتاب «آینده در قلمرو اسلام» را شما ترجمه کردید، یا کتاب «صلح امام حسن» از کتب خوب در زمینه‌ی تاریخ بود و از شما به جای مانده، آیا هنوز فرصت ادامه‌ی چنین کارهایی را دارید؟**

ج: فرصت اینکه چیزی بنویسم برایم پیش نمی‌آید، اما کتب تاریخی و ادبی را نگاه می‌کنم و یادداشت برمی‌دارم و حدود دو سالی‌ست که چند دوره از کتاب‌های معروف را توانسته‌ام مطاله کنم، البته وقت مطالعه‌ی ما، اغلب به قول طلبه‌ها فضولِ اوقاعت است؛ یعنی نیم ساعت قبل از خواب و همین‌طور ذره ذره جمع شده و باز به مطالعه بازگشته‌ام. لذا شما باید قدر این کار مطبوعاتی و فرهنگی را بدانید و همانطور که گفتید

ما هم در حقیقت یک عنصر فرهنگی هستیم ولی حالا وظیفه و فشار مسئولیت ما را به کارهای سیاسی کشانده است.

زمانی که من در شورای انقلاب بودم، جلسه‌ای برای دانشجویان بود که نماز ظهر و عصر را در مسجد دانشگاه می‌خواندم و بعد صحبت می‌کردیم. بارها بچه‌ها می‌خواستند که تفسیر قرآن و نهج‌البلاغه بگویم. من می‌گفتم که خاطر جمع باشید ان‌شاءالله چند ماه دیگر که کار شورای انقلاب تمام شد، من بازمی‌گردم و تفسیر قرآن و نهج‌البلاغه را آغاز می‌کنیم. غافل از اینکه کارها و اشتغالات بیشتری در انتظار ما بود: اولاً هنوز کار شورای انقلاب تمام نشده بود که کار مجلس شورای اسلامی شروع شد و من به مجلس رفتم و در همان ماه‌های شروع کار مجلس جنگ بر ما تحمیل شد و من با اجازه‌ی امام چند ماه در جبهه بودم و ضمن آن بخشی دیگر از وقتم را جریانات سیاسی آن زمان پر کرده بود. بعد از آن، حادثه‌ی انفجار برایم پیش آمد کرد و حالا هم این وضع را داریم.

■ **سؤال: مشهور است که شما در زمینه‌ی تاریخ بیشتر از هر چیزی کار کرده‌اید، آیا می‌توان انتظار داشت که تاریخ را همچنان از قلم شما خواند؟**

ج: خیر! من فقط در زمینه‌ی تاریخی زندگی ائمه مقداری کار کرده‌ام و آن هم کار حاشیه‌ای من بوده است که از سال ٤٨ به این فکر افتادم که در مورد زندگی ائمه باید کاری صورت گیرد.

■ **سؤال: مسئولان همواره از ضرورت تحول اداری و انقلاب اداری یاد می‌کنند که این تحول می‌تواند کارساز و چاره‌ساز مشکلات اداری ما باشد، منتها در کنار این مسأله دو نکته است که مسئولان پایین‌تر در مورد تحول در ادارات نادیده می‌گیرند، که یکی مدیریت در ادارات است. در اینجا و آنجا دیده می‌شود که بعضی از مدیریت‌ها، مدیریت مطلوبی نیست که بتواند جذب کند و حتی در مواردی باعث دفع هم شده است؛ یعنی مدیریتی نیست که بتواند آدم‌های مطلوبی را در با ضعف‌های جزیی جذب کند و بسازد و حالا که در مواردی به کمبود برخورده، به متخصص‌های درجه سه و چهار متوسل شده‌اند. و نکته‌ی دوم در کنار این نوع مدیریت مشکلاتی‌ست که کارمندان دارند؛ یعنی مشکلاتی که خود حضرتعالی هم از آن**

اطلاع کافی دارید و به کارمندان خیلی سخت می‌گذرد، به حدی که یک کارمند تمام همّ و غمش این می‌شود که ساعت دو بعداز ظهر از اداره بیرون بیاید تا روی تاکسی‌بار یا وانت کار کند. در مورد فرهنگیان هم همینطور است و این مشکل در شرایطی‌ست که در کنار آنها خدمات گران شده است؛ یعنی خدمات یک‌شبه گران می‌شود و این گرانی هم اطلاع داده نمی‌شود، حتی خدمات بهداشتی و درمانی در بیمارستان‌های دولتی گران شده است، و البته تردیدی نیست که فکرهای عاجلی برای رفع مشکل کارمندان از سوی دولت و مسئولان خواهد شد، اما این فکرها و راه‌حل‌ها در درازمدت خواهد بود نه در کوتاه مدت. به این ترتیب در شرایط فعلی آنچه که به عنوان یک مسأله مطرح است، برنیامدن از پس این مشکلات است. وقتی که می‌بینید یک کارمند یاکارگری خودش ایثارگرانه کار می‌کند، بچه‌اش در جبهه است و خودش در صحنه حضور دارد، در این معادله‌ای که در وضع فعلی اجتماعی از او یاد می‌شود به مشکلات اقتصادی او کمتر توجه می‌شود و این باعث نگرانی اوست. کارمندی که مشکل درمان و بهداشت و مسکن دارد و این در وضعی‌ست که می‌بیند کسانی از هر طریقی امکان دست یافتن به پول بیشتر دارند و هر روز فربه‌تر می‌شوند و خانه‌های با استخر سرپوشیده و قصر با ستون‌های مرمر می‌سازند، و حتی این بحث هست که نکند حالا که صحبت از گرفتن مالیات از مشاغل آزاد است و قرار است مالیات متناسب با درآمد از آنها گرفته شود، اینان باز مالیات‌ها را روی جنس خود بکشند و در واقع بار مالیات را روی دوش مردم بگذارند.

ج: توضیح می‌دهم که این سؤال نبود بلکه جواب بود. من در ادامه‌ی صحبت شما می‌گویم هر دو نکته درست است و این چیزی‌ست که ما همیشه به برادران مسئول بالا در دولت گوشزد می‌کنیم.

ما همیشه به دولت یادآور می‌شویم که همه‌ی مشکلات را به گردن جنگ نمی‌توان انداخت. بخشی از مشکلات ما یقیناً معلول ضعف مدیریت در بعضی بخش‌هاست و یک مدیریت قوی می‌تواند تنگدستی و کم‌پولی و مشکلاتی از این نوع را جبران کند، مدیریت قوی با ابتکار و خلاقیت و قرار دادن هر کسی در جای مناسب خود و تنظیم روابط کسانی که با او کار می‌کنند می‌تواند راندمان کار را آنقدر افزایش دهد که گویی

امکانات بودجه‌ی زیادی در اختیار دارد. بنابراین در مسأله‌ی مدیریت با شما هم‌عقیده هستم. در مورد وضعیت مالی کارمندان امری واضح و روشن است ولی شیوه‌ی علاج این مشکل بسیار ظریف است و به‌هیچ‌وجه نمی‌توان بی‌احتیاطی کرد، زیرا در اثر اندکی بی‌احتیاطی ضررهایی به بار خواهد آمد که ضربه‌ی آنها از ناراحتی‌های کنونی قشر کارمند کمتر نخواهد بود.

بنابراین من احساس می‌کنم علاج این کار این است که طرحی کلی برای وضعیت اقتصادی جامعه پیش‌بینی کنیم که در آن وضع کلی به همه‌ی جوانب کار از جمله وضعیت کارمندان رسیدگی شود. اما به صورت کوتاه مدت می‌توان برای وضع کارمندان اقداماتی کرد از جمله مسکن که از مهمترین مخارج کمرشکن است و در حال حاضر در مورد مسکن کارمندان فکر شده است تا بتوان آنها را از مشکل مسکن که گاهی بیش از یک دوم درآمدها را می‌بلعد، خلاص کرد و کمک‌های غیرنقدی هم از جمله‌ی اقدامات کوتاه مدتی‌ست که دولت درصدد طِراحی آن می‌باشد.

■ **سؤال: جناب رئیس جمهور! مسائل زیادی باقی مانده، از جمله مسأله‌ی دانشگاه‌ها که می‌توان گفت دوگانگی نیاز جامعه و انقلاب به متخصص و طرف دیگر ضرورت فعالیت جهاد دانشگاهی و انجمن‌های اسلامی در دانشگاه‌ها برای تقویت و نفوذ معنوی اسلام این سؤال را به وجود می‌آورد، لذا این دوگانگی را چگونه باید حل کرد؟**

ج: من در این مسأله تناقضی نمی‌بینم؛ یعنی در سؤال شما گویی تناقض مسلم گفته شده که جهاد دانشگاهی و انجمن‌های اسلامی با تخصص و پرورش متخصص مخالف هستند، لذا نیاز به تخصص با نیاز به جهاد دانشگاهی و انجمن‌های اسلامی امری متناقض فرض شده است، در حالی که اینها متناقض نیستند یعنی انجمن‌های اسلامی می‌توانند حتی در خدمت تخصص‌پروری قرار گیرند، یا جهاد دانشگاهی که یک ارگان انقلابی و اجرایی در هر زمینه در دانشگاه‌هاست، می‌تواند در خدمت افزایش متخصصان قرار بگیرد.

نکته‌ای که باید به آن توجه کرد، این است که تخصص و تعهد دو قطب مخالف با هم نیستند، بلکه دو بالی هستند که شخصیت انسان را برای یک نظام سالم کامل می‌کنند. ما برای این که تخصص در دانشگاه‌ها رشد کند و کیفیت‌های علمی افزایش یابد، احتیاج داریم که کار علمی با برنامه‌ریزی صحیح و با پیگیری و باور حقیقی به این که علم لازم است، انجام بگیرد. معنای تعهد این است که در فضای انجام حرکت علمی یک جو اسلامی وجود داشته باشد و در کنار آموزش‌های تخصصی، افراد از لحاظ بینش اخلاقی و اسلامی و آگاهی از مسائل سیاسی جامعه هم رشد کنند و این دو کاری را که دو ارگان جدای از هم انجام می‌دهند هر دو کار می‌توانند در کنار هم قرار گیرند و من جداً عقیده دارم که نیروهای انقلابی و مؤمن در دانشگاه‌ها حتی کمک‌کننده به رشد تخصص و علم در دانشگاه‌ها باشند. البته مهم این است که نیروهای انقلابی جای خود را پیدا کنند و موضعی را که در آنجا باید قرار بگیرند اشتباه نکنند. و نکته‌ای دیگر که گاهی از آن غفلت شده همین بوده است، که باید دید نیروهای انقلابی در چه نقطه‌ای از دانشگاه اگر قرار بگیرند خواهند توانست جو دانشگاه را متعهد سازند. من همواره به دانشجویان گفته‌ام که انجمن‌های اسلامی ضرورتی برای برپا داشتن تفکر صحیح اسلامی و ترویج طهارت و تقوا و فراهم آوردن زمینه برای یک دانشجوی متعهد در دانشگاه‌ها هستند که باید فضا را فضایی انقلابی و اسلامی در دانشگاه‌ها نگاه دارند و ما فکر کنیم درس خواندن و استفاده از اساتید متخصص هیچ منافاتی با هم ندارد، چون استاد متخصص سر کلاس درس خود را می‌دهد و دانشجوی مسلمان و مؤمن و متعهد هم درس را یاد می‌گیرد و تعهد و تخصص با همدیگر آویخته می‌شود.

■ **سؤال: این دوگانگی که مطرح شد بدین‌صورت نمود پیدا کرده است که بازگشت مجدد برخی از متخصصان و اساتید به انزوای بیشتر جهاد دانشگاهی و بچه‌های انجمن‌های اسلامی و توهین به آنها منجر شده است و دوگانگی بدین صورت معنی می‌یابد که اگر پیوند لازم بین متخصصان و نوع حرکات و فعالیت‌هایی که دانشجویان مسلمان باید انجام دهند صورت نگیرد و چارچوب و راستای کلی حرکت‌های**

مدیریت برای اعضای انجمن‌های اسلامی مشخص نباشد، ارکان آینده‌ی سیاسی ـ اقتصادی نظام را با نوع پرورشی که این اساتید دارند، کسانی پر خواهند کرد که مسئولیتی در قبال مردم و اسلام و انقلاب نخواهند داشت و گرایش عدم تعهد در برابر مسائل اسلامی رشد خواهد کرد. بنابراین ضرورت دارد که هماهنگی لازم بین مدیریت و چارچوب فعالیت انجمن‌های اسلامی صورت بگیرد تا بتواند حرکت دانشگاه‌ها را در راستای ارزش‌های اصولی انقلاب به پیش ببرد.

ج: کاملاً همینطور است. من آن شب‌ها را فراموش نمی‌کنم که فکر و مطالعه می‌کردیم ببینیم برای فردا چگونه برنامه‌ریزی کنیم. و دائماً صدای انفجار گلوله و حتی گلوله‌های منوری راکه ما تصور می‌کردیم به طرف بیت امام پرتاب می‌شود، مشاهده می‌کردیم، که خیلی شب‌های هیجان‌انگیزی بود.[1]

۱ ـ مصاحبه‌های سیدعلی خامنه‌ای، سال ٦٣، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

مصاحبه‌ی مجله‌ی زن روز درباره‌ی
موقعیت زن در جامعه

■ سؤال: جناب آقای خامنه‌ای! با تشکر از این که تقاضای ما را برای مصاحبه پذیرفتید، از وضعیت گذشته‌ی زن و ظلمی که بر او می‌رفته همه باخبریم و می‌دانیم مورد چه سوءاستفاده‌هایی واقع می‌شده و چون در حال حاضر، لزوم رسیدگی به مسائل زن در جامعه حس می‌شود، ما هم که مجله زنانه‌ای را می‌چرخانیم و بیشتر با مشکلات خواهران در ارتباط هستیم، لزوم این رسیدگی را بیشتر احساس می‌کنیم. ضمناً باید خدمت‌تان بگوییم: ما، نه آن دید روشنفکرانه را نسبت به زن‌ها داریم که همیشه فریاد بزنیم نسبت به زن ظلم شده و حق او حتی در جمهوری اسلامی تضعیف شده و نه برخورد مارکسیستی و ابزاری داریم که بگوییم زن فقط باید بیرون از خانه باشد. بلکه دید ما، همان دیدی‌ست که در اسلام وجود دارد و معتقدیم نارسایی‌هایی که در حال حاضر وجود دارد، به دلیل نگرش‌های غیراسلامی نسبت به زن و مسائل زن است، لذا اگر امروز بخواهیم مشکلات را حل کنیم باید این نگرش را تغییر بدهیم. البته در این زمینه تلاش شده، ولی مسائل و مشکلات زیادی وجوددارد که از سوی مسئولین هم کمتر به جزییات پرداختند و بیشتر کلی‌گویی شده است و فرضاً اگر گفته

می‌شود در اسلام حق زن در یک زمینه چیست؟ و این که الآن چرا این مسأله کاملاً پیاده نمی‌شود و در این رابطه آیا چقدر خواهران مقصر هستند و چقدر مردها و خانواده‌ها و جامعه مقصرند؟ این مبهم است و مسائل را دقیق مورد بررسی قرار نداده‌اند. لذا ما سعی داریم از نظرات شما در این مورد استفاده کنیم.

بنابراین، به عنوان اولین سؤال بفرمایید حرکت‌های جامعه‌ی اسلامی ما، چه از سوی خود خواهران و چه از طرف مسئولین، در جهت تبیین نقش زن در زمینه‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی چقدر موفقیت‌آمیز بوده است؟

ج: بسم‌الله الرحمن الرحیم. برای این که مسائل مربوط به زن مورد اهتمام قراربگیرد، مصاحبه و امثال آن خیلی کارگشا نیست، لذا باید در این زمینه بنیادی‌تر کارکرد و لازم است گروه‌های کار در سطوح مختلف تشکیل شوند؛ یعنی با تشکیل یک گروه کار در سطح بالا، فهرست نسبتاً جامعی از مسائل زن را مطرح کنند و هر بخشی را به یک گروه کار مستقل بسپارند، سپس از آنها بخواهند تا علاج‌جویانه و گره‌گشایانه مسائل را بررسی کنند و به آنها پاسخ دهند. گرچه شاید سمینارهایی در مورد زن برگزار شده؛ یعنی در حقیقت چند جلسه سخنرانی در این زمینه ایراد گردیده، ولی حقیقتاً این سمینارها به این معنا که چند نفر اینجا بیایند، محفوظات و کلیاتی را ذکر کنند کافی نبوده است. لذا وقتی گروه‌های کار ما، مثلاً یک‌سال به صورت جدی و مستمر به عنوان یک کار اساسی بخش مربوط به خودشان را مطرح و روی آن بحث کردند و جوانب آن را سنجیدند و مسائل اخلاقی را در این زمینه به دست آوردند، آن وقت بر مبنای کار آنها، برای هماهنگ کردن نظرات و راهنمایی‌ها و برای پیشرفت کار می‌توان سمیناری گذاشت.

ما بیش از آن که از جهت نظری در قضایا اشکال داشته باشیم، از جهت راه‌های عملی ابهام داریم.

درباره‌ی مسائل زن از لحاظ نظری می‌توان خیلی حرف زد، اما کلی‌گویی خواهد شد. لذا چیزی که می‌توان مشکل ظلم به زن و منزوی بودن او و عقب‌ماندگی‌اش نسبت به مرد، یا به‌هرحال جایگاه عملی حقیقی زن را در جامعه مشخص کند، یک کار عملی

و یک پیگیری عملی‌ست. این صرفاً یک کار نظری نیست که انسان بنشیند روی آن فکر کند و به عنوان یک فرد نظر بدهد و کلیاتی را بیان کند. بنابراین، شما اگر دنبال این قضیه هستید، باید دنبال تشکیل یک گروه کار بروید و من معتقدم جامعه‌ی زنان اگر می‌خواهد به صورت جدی دنبال مسائل مربوط به خودش باشد تا ارشاد و هدایت و آینده‌ی خوبی را برای زنان تدارک ببیند، لازم است دنبال تشکیل گروه‌های کار، یعنی گروه‌هایی که نظرهای خاص را در زمینه‌های مشخص و معلوم می‌کنند و راه‌کارها را ارائه می‌دهند، برود.

اما پاسخ به این سؤال که زن‌ها در زمینه‌های اجتماعی و سیاسی چقدر موفق بوده‌اند، به نظر من زنان مجموعاً در زمینه‌های اجتماعی ـ سیاسی، بعد از انقلاب توفیق زیادی داشته‌اند، به طوری که آنچه را عاید زنان و عاید جامعه‌ی زن در ایران شده، می‌توان یک جهش و یک حرکت بی‌سابقه نام نهاد و این به آن معنا نیست که بخواهیم بگوییم ما بعد از انقلاب زنانی را داشته‌ایم که از لحاظ فکر سیاسی در گذشته‌ی زنان ایران سابقه نداشته‌اند. اصولاً صحبت بر سر یک یا چند زن و یا بر سر یک گروه یا قشر تحصیل‌کرده‌ی روشنفکر و زن دانشگاه رفته نیست، بلکه صحبت بر سر جامعه‌ی زن است.

ما وقتی زن ایرانی را به صورت یک کل و یک مجموعه در نظر بگیریم، می‌بینیم دستاوردی که او بعد از انقلاب داشته، قابل مقایسه با دستاورد تمام دوران تاریخی‌اش نیست، برای این که مسأله روشن بشود، بیشتر توضیح می‌دهم.

در گذشته، زنانی که فعالیت اجتماعی و سیاسی داشتند، غالباً از بین زنان تحصیلکرده بودند. البته به کار آن خانمی که پزشکی خوانده بود و در یک مطب کار می‌کرد، فعالیت سیاسی ـ اجتماعی نمی‌گوییم؛ چون این فعالیت، یک فعالیت فردی و یک نوع کسب آبرومندانه و موجه است. لذا در کل می‌توانیم بگوییم آن زمان فعالیت سیاسی در بین زنان خیلی محدود بود و فعالیت اجتماعی هم تا حدودی محدود بود و در این رابطه چیزی که وجود داشت، مربوط به زنان تحصیلکرده و گروه خاصی از زنان بود، در حالی که امروز فعالیت اجتماعی و سیاسی در بین زنان، مربوط به میلیون‌ها زن

ایرانی اعم از باسواد و دارای سطوح عالیه سواد، یا متوسط و یا حتی بی‌سواد، اعم از زنان جوان و زنان میانسال و پیرزنان و دخترها، زنان تهران و زنان مثلاً فلان روستای دورافتاده‌ی کرمان است.

زن ایرانی، امروز در رأی‌گیری که قبل از انقلاب مردان هم در آن شرکت نمی‌کردند، شرکت می‌کند و در فعالیت‌های سیاسی وارد می‌شود. زن ایرانی در نماز جمعه‌ها شرکت می‌کند، در قضایایی مختلف شعار و نظر می‌دهد، در مسأله‌ی جنگ اظهارنظر می‌کند و برخورد فعال دارد، فرزند و برادر و شوهرش را به جبهه می‌فرستد. اگر خیلی از زن‌ها مشوق نبودند، شوهران و فرزندانشان به میدان جنگ نمی‌رفتند.

چون من بعضی از اوقات با بعضی خانواده‌های شهدا برخورد می‌کنم، می‌بینیم این شهیدی را که امروز یک اسطوره و ستاره‌ای برای ما و تاریخ آینده ماست، یا مادرش او را به جبهه فرستاده، یا او رضایت مادرش را برای رفتن به جبهه جلب کرده که اگر مادرش اجازه نمی‌داد او به جنگ نمی‌رفت.

بعضی از مادرهای شهدا به من می‌گویند پسرمان از ما پرسید آیا اجازه می‌دهید من هم بروم بسیج؟ گفتم که مادر جان چرا اجازه نمی‌دهم؟ یعنی برای این مادر، مسأله حل شده بوده است.

خلاصه این که در مسائل اجتماعی و سیاسی، خانم‌ها فعالیت وسیعی داشته‌اند و اگر چه ما امروز تشکیلاتی تحت عنوان جامعه یا سازمان زنان به صورت خیلی فعال نداریم، اما یک فعالیت عام در میان زن‌ها داریم که به جمعیت خاصی مربوط نیست، بلکه به زن ایرانی و جامعه زن ایرانی مربوط است و این یک جلوه و نمود از جهش زن در فعالیت‌های سیاسی ـ اجتماعی است.

امروز، زن ایرانی برای زن‌های کشورهای جهان سوم و بالاخص برای کشورهای اسلامی به صورت یک الگو درآمده است؛ یعنی حجابی که شما دارید، در کشورهای دیگر یک حجاب نمونه شناخته شده است.

در یکی از کشورهای اسلامی که هم حجاب محلی دارند و هم در عین حال بی‌حجابی‌های خیلی بدی دارند، ناگهان چشم من به زنی افتاد که به‌نظرم رسید

حجابش را از دختران ما تقلید کرده است، به کسی که همراهم بود مسأله را گفتم و او هم تصدیق کرد. پوشش آن زن چادر نبود، اما حجابی به شیوه‌ی حجاب اسلامی که در بین دختران و زنان ما معمول است داشت، و معلوم بود که حجابش صادر شده‌ی از اینجاست. ولذا ممکن است چادر و چادر مشکی شما هم به تدریج به کشورهای دیگر صادر شود.

البته بعضی از کشورهای اسلامی هم یک چادرگونه‌ای (ولو که به‌شکل چادر سر کردن شما نیست) دارند، یا مثلاً در تظاهراتی که گاهی در کشورهای اسلامی برپا می‌شود و شما بعضی از نمونه‌هایش را در تلویزیون می‌بینید، زن‌ها با حجاب و به صورت مسلحانه در تظاهرات شرکت می‌کنند.

زن مسلمان فریاد زدن و شعار دادن شعارهای اسلامی را بلد نبود و به آن عادت نداشت، حتی اگر در یک مجمعی گفته می‌شد صلوات بفرستید کسانی که صلوات می‌فرستادند مردها بودند و زن‌ها اصلاً صلوات نمی‌فرستادند، اما حالا شما می‌بینید که در اجتماعات عظیم اسلامی، هم در کشور خودمان و هم در جاهای دیگر، صدای زن‌ها گاهی بر صدای مردها غلبه دارد؛ یعنی زن‌ها احساس نمی‌کنند که آنها فقط باید شعار بدهند، آنها اجتماع را اداره می‌کنند. پس موجد این خصوصیات، زن ایرانی‌ست، که هم خودش را ساخت و هم الگوسازی کرد و به اعتقاد من، با این که زن‌های تحصیلکرده از لحاظ حضور در صحنه‌های اجتماعی و سیاسی پیشرفت متوسطی داشته‌اند، اما این پیشرفت در مورد آنها به صورت جهش نیست و در حالی که برای مجموع زن‌های ایرانی یک حرکت عظیم و شگفت‌آوری ایجاد شده است، با این حال زن ایرانی باید بداند که هنوز در اول راه است و ما هنوز راه زیادی در پیش داریم، تا بتوانیم زن مسلمان را در جایگاه اصلی خودش قرار دهیم.

■ **سؤال: همچنان که فرمودید: برای جایگزین کردن فرهنگ اسلامی به جای فرهنگ موجود در جامعه‌ی قبل از انقلاب، باید یک حرکت درازمدت انجام شود و ما همیشه صحبتمان این بوده است که بسیاری از ذهنیاتی که در طول پنجاه سال یا قبل از آن**

برای زنان ما به وجود آمد و فرهنگیان را به انحطاط کشاند، در عرض سه چهار سال عوض شد، و این امر یک معجزه است. اما زدودن باقیمانده‌ی آن ذهنیات، نیاز به کار فرهنگی درازمدت دارد، که ائمه‌ی جمعه بیشتر می‌توانند در این زمینه نقش داشته باشند، ولی شاید در خطبه‌های نماز جمعه کمتر به مسأله‌ی زن پرداخته می‌شود. بنابراین، شاید هم از لحاظ فرهنگ خانواده و هم در اجتماع فعلی تا حدودی در حرکت زنان یک کندی در مقایسه با اوایل انقلاب به وجود آمده، لذا خواهشمند است نظر خودتا را در این باره بیان فرمایید.

ج: ماهیت فرهنگی جامعه‌ی قبل از انقلاب، ماهیتی‌ست که در دوران خاصی، در مورد آن کارهای عقیدتی و فکری شده است؛ یعنی در دوران طاغوت، با استفاده از وسایل ارتباط جمعی، و با انواع و اقسام شیوه‌های تبلیغ سعی کرده‌اند این فرهنگ را به صورت یک عقیده‌ی راسخ در ذهن بخش عظیمی از جامعه‌ی زنان به‌وجود آورند و نفوذ دهند.

علاوه براین، زمینه‌هایی در طبیعت انسان وجود دارد که به رشد آن فرهنگ کمک می‌کند؛ مثل استفاده از زمینه تمایل جنسی که در هر انسانی وجود دارد و گسترش بی‌رویه و بی‌قاعده‌ی آن، چون در آن زمان فرهنگ، فرهنگ هزل بود نه فرهنگ جد، فرهنگ شهوت و غلبه دادن شهوت بر فضای زندگی و فکر و عاطفه و احساس و علم و هر چیز دیگر بود.

آنچه راکه آنها می‌گفتند می‌خواهند زن را روشنفکر و وارد در مسائل علمی کنند، یا او را از لحاظ درجات علمی و سیاسی بالا ببرند، یک فریب بود. درست است که چند مقام عالی‌مرتبه هم از زنان آن موقع انتخاب کرده بودند، اما این یک حرکت جدی و اصلی برای سیاست‌های خاص دوران طاغوت نبود و سیاست اصلی در فیلم‌ها و نمایشنامه‌ها و تلویزیون و مجلات و کاباره‌ها و جاهای دیگر دنبال می‌شد.

این فرهنگی بود که طبیعت انسانی و غریزی بشری موجود در هر انسان به توسعه و گسترش آن کمک می‌کند. ولذا عوامل فوق با شروع حرکت انقلاب با یک مانع جدی روبرو شدند و انقلاب تودهنی محکمی به حرکت سریعی زد که فرهنگ طاغوتی به

صورت شتابان در جامعه ما آغاز کرده بود.

برای مثال در تظاهرات روز عاشورای مشهد، برای من که در بالای ساختمانی با دوربین به مردم نگاه می‌کردم، کثرت جمعیت چیز عجیبی بود. و برای من از همه چیز شگفت‌آورتر شعارهای زنان بود؛ یعنی من آنقدر تحت تأثیر قرار گرفتم که در آن محل سخنرانی، همان شعار زنان را که «قسم به سرور زنان فاطمه، ندارم از کشته شدن واهمه» تکرار کردم و بحثم را اصلاً، راجع به تبدیل زن در زمان انقلاب قرار دادم که این را می‌توان یک استحاله یا تبدیل ماهوی برای زن نامید. پس این تغییر را که حرکت انقلابی ما به وجود آورد، این را اگر درست دقت کنید می‌بینید یک فکر و یک موج عظیم احساسات در مقابل فکر و ایدئولوژی و موج عظیم غریزی، که قبلاً روی آن کار شده بود قرار گرفته.

بنابراین، فکری را که در زمان سابق سعی می‌کردند به صورت راسخی در زنان به وجود آورند، با استدلال و سخنرانی و حرف‌هایی که شما گفتید در نماز جمعه بگویند، با مقاله و این چیزها از بین می‌رود، معلوم می‌شود یک فکر پوچی‌ست و حالا هم کمابیش معلوم شده است آن موج غریزی که با استفاده از تهاجم تبلیغاتی آن روز به راه انداخته بودند، با هیجان انقلابی تودهنی خورد و کنار رفت. اما چیزهایی در این بین باقی می‌ماند که باید علاج شوند و یکی همین مسأله‌ی غریزه است که اسلام برای هیجان غریزی زن و مرد علاج‌های بسیار خوبی دارد و اصلاً بین مرد و زن مرز می‌گذارد، اما آن فرهنگی که این مرزها را مدت‌هاست برداشته و اصلاً فراموش شده انگاشته و خواسته که با قبول دسته‌ای از اصول موضوعه‌ی فرهنگ اروپایی پدیده‌ها و عوارض آن فرهنگ را نفی کند، قهراً دچار مشکل می‌شود.

ما در حال حاضر برای نگه داشتن زن ایرانی، در همان روندی که انقلاب او را در آن روند انداخته بود و حفظ حالات جدیدی که با آن استحاله‌ی انقلابی برای او به وجود آمده است به چند چیز احتیاج داریم: اولاً: ادامه‌ی استدلال؛ یعنی آن استدلال صحیح و متینی که جایگاه زن را نشان می‌دهد. ثانیاً، ادامه و حفظ حالات انقلابی در او. ثالثاً: جلوگیری از نفوذ آن چیزهایی که بیشترین تکیه‌گاه فرهنگ طاغوتی به آنها بود و

غریزه را تحریک می‌کرد؛ یعنی عکس‌ها، فیلم‌ها، وسایل و ابزار پوشش و آرایش و نشست و برخاست‌ها و از این قبیل چیزها، چرا؟ که اگر این چیزها در یک جامعه‌ای وجود داشته باشند، به طور طبیعی با زمینه‌ی غریزی که در هر انسانی هست به همان فرهنگ منتهی خواهد شد و آن کسانی که نشستند برای زن (یعنی نوع زن نه زن یک کشور خاص) اینگونه فکر و طراحی کرده‌اند، درست فکر کردند و با توجه به جنبه‌های غریزی و خصوصیاتی که در زن و مرد وجود دارد، این وسایل و ابزاری که در اختیار جوامع و ملت‌ها گذاشته‌اند منتهی به همان سرانجامی خواهد شد که فرهنگ طاغوتی برای زن می‌خواهد و حالا این که چرا می‌خواهد؟ و دلیلش چیست؟ این دیگر یک بحث اجتماعی‌ست که جای دیگر باید مطرح شود.

ما اگر بخواهیم زن را از آن آمیختگی و آلودگی به فرهنگی که دوران طاغوت پیگیری می‌شد، حفظ کنیم، باید جلوی نفوذ آن عواملی را که با زمینه‌های غریزی منجر به فساد می‌شد بگیریم. ولذا ما امروز جداً معتقدیم به پوشش درست و به پرهیز از آرایش‌ها و جلسات و معاشرت‌های آن چنانی در همه‌ی محیط‌ها. البته این به معنای آن نیست که ما بگوییم زن و مرد اصلاً نباید با هم حرف بزنند و در مجامع وارد نشوند و اگر کسی بخواهد این حرف‌ها را به این معنی بگیرد، یک ترفند است.

ما معتقدیم معاشرت‌ها باید به همان شکلی باشد که در اسلام پیش‌بینی و مقرر شده است و همچنین به اعتقاد ما، باید جلوی روش‌هایی که در سابق وجود داشت و در جهت آمیختگی هرچه بیشتر زن و مرد اعمال می‌شد، گرفته شود و از جلوه گری‌های زن و مرد در محیط‌های غیر خانوادگی و غیرداخلی پرهیز شود و به هر حال از شیوه‌هایی که استعمار جهانی برای سلطه‌ی فرهنگی خاص خود در مورد مسائل خاص زن به کار می‌برد جلوگیری شود و اینها کارهایی‌ست که باید انجام بگیرد.

اما در رابطه با عقب‌گرد که سؤال کردید، من در جامعه‌ی خودمان عقب‌گرد نمی‌بینم و آنچه را انقلاب در زمینه‌ی زن به او می‌بخشد، چیزی نیست که قابل عقب‌گرد و از دست دادن باشد، بلکه آنچه از عقب‌گرد مشاهده می‌شود، غالباً در آن افرادی‌ست که یا از آغاز به دعوت انقلاب پاسخ درستی نداده بودند و آن استحاله‌ی لازم در آنها به وجود

نیامده بود و یا کسانی بودند که پس از انقلاب راه نفوذ آن عوامل و تشدیدکننده‌ها را بر خودشان نبستند، و اینها غالباً طبقات مرفه و قشرهایی هستند که با زندگی اروپایی آشنایی بیشتری دارند و کسانی هستند که سفرهای اروپایی و کشورهای غربی برایشان پیش می‌آید، لذا این عقب‌گردی که شما به آن اشاره می‌کنید، غالباً اختصاص به اینها دارد، والا زن‌های طبقه‌ی پایین به نظر من عقب‌گردی نداشته‌اند.

■ **سؤال: مسأله‌ی دیگری که در جامعه‌ی ما وجود دارد، بی‌حجابی‌ست، که مقداری هم حاد شده است و در حالی که در برابر این مسأله، نه می‌توانیم منتظر بمانیم و به کار درازمدت اکتفا کنیم و نه می‌توانیم بگوییم همه‌ی شیوه‌هایی که اکنون به کار می‌رود درست است و الآن چنان که می‌بینیم بعد از گذشت چند سال از انقلاب، مکتب‌هایی مثل پانکسیم ـ اگر بتوان اسمشان را مکتب گذاشت ـ بروز می‌کنند گرچه بچه‌های مرفه و شمال شهری را دربرمی‌گیرد ولی به هرحال عارضه‌ایست که چند سال بعد از انقلاب به وجود آمده و ما معتقدیم اگر می‌خواهیم انسان‌های معاند را برای این‌که در این کشور زندگی می‌کنند، موظف کنیم تا از جمهوری اسلامی اطاعت کنند، باید مبنایی عمل کنیم. چون فرض بفرمایید دانشجویی که او را موظف کرده‌ایم در محیط دانشگاه حجاب را حفظ کند، بلافاصله بعد از رفتن از دانشگاه آن را پس می‌زند. ولذا با توجه به شیوه‌هایی که الآن در این رابطه وجود دارد، نظر شما در زمینه‌ی جا انداختن فرهنگ انقلاب و به‌خصوص حجاب در جامعه چیست؟**

ج: در این رابطه، چند کار باید به موازات هم انجام بگیرد و از آن جایی که پدیده‌های مورد اشاره‌ی شما ـ که البته بنده هرگز اسم مکتب را روی آنها نمی‌گذارم و آنها را یک هرزگی‌های مقطعی می‌دانم که می‌آید و می‌رود ـ بعضی‌شان ریشه‌ی سیاسی دارند و عده‌ای آگاهانه، افرادی را با استفاده از همان زمینه‌های غریزی به راهی می‌کشانند تا انقلاب را شکست دهند، لذا برخورد ما باید در مواردی برخورد سیاسی باشد که در این صورت ضمن لزوم کار فکری، کار سیاسی هم لازم است؛ یعنی برای عده‌ای واقعاً مسأله حل شده نیست و همانطور که گفتم در گذشته، برای این‌که تفکر خاصی را در مورد زن به صورت ایدئولوژی در بیاورند کار کرده‌اند که باید سست بودن پایه‌های آن

ایدئولوژی معلوم شود. البته در این زمینه کارهایی انجام گرفته، اما کافی نیست و باید کار اخلاقی هم انجام بگیرد.

بعضی افراد هستند که از لحاظ فکری احتیاج به اغنا ندارند و حرکتشان هم یک حرکت سیاسی-نیست ولی مرتکب لغزش می‌شوند، لذا باید به اینها توجه داده شود که مواظب باشند و بدانند این لغزش‌ها به سود چه کسانی تمام می‌شود.

من پیش از انقلاب و در اوج سیطره‌ی فرهنگ فساد و گسترش روزافزون آن، یک وقتی برای یک عده‌ای گفتم شما توجه کنید که محتوای حقیقی این حرکت ظاهراً فرهنگی، سیاسی‌ست. و وقتی شما به چیزی که تا به حال برایتان هیچ حساسیت سیاسی برنمی‌انگیخته به شکل یک خیانت سیاسی نگاه می‌کنید، نحوه‌ی برخوردتان فرق می‌کند؛ یعنی مثلاً اگر یک دانشجوی عادی را فرض کنید که در دانشگاه رفت و آمد می‌کرد، گرچه خودش هرزه نبود، ولی بی‌قیدی و لاابالی‌گری اخلاقی را که در محیط می‌دید، از نگاه کردنش هیچ گزندگی احساس نمی‌کرد. ولی همین جوان تا حس می‌کرد این یک توطئه است و به وسیله‌ی همان کسانی سلسله جنبانی می‌شود (یعنی به وسیله‌ی عمّال سیا آمریکا و صهیونیست‌ها و غیره) که اگر صریحاً آشکار شوند همه سنگسارشان خواهند کرد، نسبت به آن زنانی که خودنمایی می‌کردند، دل‌چرکین می‌شد و نسبت به منظره‌ای که دیده بود حالت رنجش شدید و بیزاری پیدا می‌کرد. این حرفی که من آن وقت به جمع جوانان گفتم در عده‌ی زیادی اثر کرد و پسرهایی که خیلی به بی‌حجابی اهمیت نمی‌دادند، موقع نگاه کردن به زن نامحرم چشم‌هایشان را پایین می‌انداختند و بعضی از دخترها هم پوشش‌هایشان را ملاحظه می‌کردند. ولذا اگر ما امروز به خیلی‌ها همین توجه را بدهیم ولو این که آنها هیچ قصد سیاسی ندارند و مثلاً عامل فکری خاصی آنها را وادار به این کار نمی‌کند و تنها یک نوع باور ساده و عامیانه آنها را به مراحلی از مقدمات این فسادها می‌کشاند، اگر به آنها توجه بدهیم متحول می‌شوند ولذا در این زمینه باید یک کار اخلاقی انجام بگیرد که به نظر من، این کار شما خانم‌ها و کار مجلات شماست که مقداری نصیحت کنید. چون هیچ زبانی، حتی زبان استدلال، در موارد زیادی به اندازه‌ی زبان نصیحت کارگر و نافذ نیست. بنابراین، به آنها

توجه دهید، این کاری که شما می‌کنید بد و خطرناک است و کاری‌ست که دشمن از آن سود می‌برد، ولی دوستان از آن زیان می‌بینند و انگیزه‌ی وادار کردن افراد به این کار، اهداف سیاسی عمیقی را به دنبال دارد.

■ **سؤال: امروز خواهران برای یافتن جایگاهشان در اجتماع دچار یک نوع سرگردانی هستند و در این رابطه خواهرانی را ما می‌بینیم که توانایی کار اجتماعی را دارند، اما در حال حاضر کار اجتماعی را کنار گذاشته، فقط به خانه و زندگی‌شان می‌رسند و یا برعکس. بنابراین بفرمایید بدانیم نظر شما در این زمینه چیست؟**

ج: در حال حاضر خانه و نقش زن در خانواده یک معضله‌ای برای خود زن‌ها و مردها شده است، در حالی که به نظر من هیچ معظله‌ای نیست و این یک چیز واضحی‌ست که اولاً اداره خانواده بین زن و مرد مشترک است. اینطور نیست که زن‌ها در اداره‌ی خانواده سهم و نقش و وظیفه داشته باشند، ولی مردها نداشته باشند. بلکه مرد و زن هر دو مشترکاً مأمورند که در ساختن و بنای خانواده کار کنند و با توجه به اهمیتی که اسلام به خانواده می‌دهد، اصلی‌ترین کار یک زن و مرد مسلمان که پایه و قوام زندگی‌شان بر آن استوار است، ساختن خانواده می‌باشد و زن و مرد، این وظیفه را مشترکاً بر دوش دارند. اما در بنای خانواده، اولاً سهم زن و مرد به صورت طبیعی یکسان نبوده است و ثانیاً یک اندازه نیست؛ یعنی آنها سهم مشابهی در بنای خانواده ندارند و نیز سهم هر یک هم به یک اندازه و میزان نیست و هر کدام کمیت خاص خودشان را دارند. مثلاً اگر نقش زن و مرد را در تولید فرزند و «تکثیرِ نوع» که یکی از کارهای اساسی انسان است در نظر بگیریم، می‌بینیم در این زمینه نقش مرد یک نقش کمتر و نقش زن یک نقش بیشتر و طولانی‌تر است و برای زن در دوران بارداری و شیرخوارگی فرزند است و اصلاً امکان حضانت زن نسبت به فرزند بیش از آن که مرد چنین نامکانی را داشته باشد هست و از این قبیل. یا فرض بفرمایید مسأله‌ی تأمین معیشت خانواده را که از نظر اسلام مربوط به مرد است. (یعنی این امر به مرد واگذار شده) و یکی از اجزای اداره خانواده است.

بنابراین، شما نمی‌توانید بگویید اداره‌ی خانواده یعنی فقط اداره‌ی داخلی خانواده بلکه اداره‌ی خانواده شامل همه شئون خانواده می‌شود، از جمله تأمین معیشت که این در شرع اسلام به عهده‌ی مرد گذارده شده و زن هیچ‌گونه تکلیفی در این مورد ندارد، حتی اگر هم پولدار باشد و توان کار داشته باشد، پول متعلق به خودش است و می‌تواند آن را صرف معیشت خانواده نکند، تکلیفی هم در این زمینه ندارد.

پس در اداره‌ی خانواده، زن و مرد هر دو سهیم هستند، ولی هر یک سهم خاص، با کمیت خاصی دارند. آیا هیچ‌کس به ذهنش می‌رسد که چون مرد مسئول نان‌آوری خانه است هیچ‌گونه مسئولیت اجتماعی ندارد؟ و اصلاً تصور چنین چیزی ممکن است؟! در حالی که می‌دانیم هدف از پذیرفتن مسئولیت‌های اجتماعی، نان آوردن برای خانه نیست و حتی گاهی با آن منافات هم دارد؛ یعنی گاهی ممکن است، اگر مرد بخواهد به مسئولیت‌های اجتماعی‌اش برسد، به کار نان‌آوری خانواده‌اش نمی‌رسد. لذا در آنجا به حداقل قناعت می‌کند و عیناً همین حرف را ما در مورد زن هم می‌زنیم؛ وقتی راجع به مسئولیت خانوادگی زن و مسئولیت داخلی‌اش صحبت می‌کنیم، منظورمان این نیست که باید مسئولیت اجتماعی از دوش زن برداشته شود. بلکه مسئولیت اجتماعی هم بر دوش او هست و آن غیر از این است.

ولی اینجا تقدم وجود دارد، همچنان که در مورد مرد هم تقدم وجود دارد؛ یعنی اگر مرد ببیند زن و بچه‌اش دارند از گرسنگی می‌میرند و معیشت آنها لنگ است، نباید به یک کار اجتماعی بپردازد و اول باید آنها را اداره کند، سپس کار اجتماعی انجام دهد، مگر در مورد ضرورت‌ها و واجباتی که حالت عینی پیدا می‌کند، یعنی از حالت واجب کفایی بیرون می‌آید و به واجب عینی تبدیل می‌شود که در آنجا به هر قیمتی شده انسان باید وظیفه اجتماعی‌اش را انجام بدهد. اما در بقیه‌ی موارد پذیرفتن و انجام مسئولیت‌های اجتماعی، پس از انجام مسئولیت شخصی در مورد خانواده است و این مسأله، هم در مورد مرد صادق است و هم در مورد زن.

بنابراین، وقتی گفته می‌شود، خانم‌ها مسئولیت خانوادگی و امور داخلی خانه را برعهده دارند، به معنای آن نیست که مسئولیت اجتماعی از دوش آنها برداشته شده

است، بلکه آنها باید با وجود حفظ این مسئولیت، هر مقدار که توانایی دارنـد، بـرای مسئولیت‌های اجتماعی و سیاسی صرف کنند.

البته یکی از چیزهایی که در دنیا در باور فرهنگ‌های غربی مسلم شده و به دوران طاغوت‌ها و فرهنگ‌های فسادانگیزشان تسری داده‌اند، این است کـه زن شـغلی در خارج از خانه نداشته باشد، نقص زینت او محسوب می‌شود و ایـن غـیر از فـعالیت اجتماعی است، بلکه تنها مسأله‌ی شغل داشتن است؛ یعنی در آن جوامع، زن حتی تحت عنوان ماشین‌نویسی، یا کارمندی در گوشه‌ای از ادارات قانع است و دیگر بحث سر این نیست که بخواهد در یک فعالیت اجتماعی مشارکت کند، بلکه می‌خواهد مثل مردها شغل داشته باشد و اگر فروشندگی یک مـغازه و سـوپرمارکت را هـم بـه او بـدهند، خوشحال است. در حالی که ما این را یک فعالیت اجتماعی نمی‌دانیم و این چیزی که ما به آن اعتقاد داریم و اسلام می‌گوید کار اصلی زن در خانه است، یعنی هنگامی که امر زن دایر باشد بین شوهرداری، بچه‌داری، خانه‌داری و بین اداره‌ی یک سـوپرمارکت برای پـول درآوردن، آن اولی بـه عـنوان شـغل اصـلی زن مـقدم است. ولذا اداره‌ی سوپرمارکت یا کارمندی فلان اداره بر عهده مرد بگذارید.

پس هنگامی که صحبت نان درآوردن است (یعنی نان درآوردن از یک کار در بازار، خیابان، اداره، یا فرض کنید هر گوشه‌ی دیگر) غیر از این است که انسان کاری را به عنوان یک حرکت اجتماعی و یک فریضه انجام دهد، ایـن دومـی مـحترم است و از وظایف زن و مرد، هر دو می‌باشد.

بنابراین، چون نان درآوردن جزو وظایف زن نیست، برای او لازم نیست که بی‌جهت خودش را به زحمت بیندازد، او وظایفی دارد که معادل همان کار و بلکه خـیلی هـم مهمتر است. اما آنجایی که صحبت از فعالیت اجتماعی و صحبت از جهاد در راه خدا و کار فرهنگی و حفظ پشت جبهه و کارهای سیاسی گوناگون است، تکلیف و وظیفه‌ی زن است که کار کند و از هرچه می‌تواند فروگذار نکند و اگر چنانچه کار اجتماعی، کار واجبی‌ست، باید کارِ خانه را محدود کند تا بتواند به آن کار اجتماعی و سیاسی برسد. ان‌شاءالله که توانسته باشم مطلب را تفهیم کنم.

■ سؤال: با امتنان از این‌که لطف فرمودید، یک تقاضا از شما داریم و آن این‌است که در نمازهای جمعه مقداری در رابطه با فرهنگ اسلامی خانواده‌ها بیشتر توضیح داده شود چون واقعاً ساختن زن متعالی، آنطور که اسلام می‌گوید مقدار زیادی بستگی به این دارد که فرهنگ مرد و اجتماع و خانواده بالا بیاید.

ج: با توجه به این‌که این‌هم باید در نماز جمعه مطرح شود و مطرح خواهد شد. ظاهراً تصور شما این است که گفتن در نماز جمعه علاج‌کننده است و حال این‌که شما زنان باید بروید دنبال کار جدی و اساسی؛ یعنی باید بروید ریشه‌یابی کنید، ببینید آن جامعه‌ای که در آن به زن ظلم شده در کجای دنیا بوده؟ و شاید کمتر کسی بتواند تصور کند که زن در کشورهای اسلامی یک‌دهم درصد مظلومیتی را که زن در کشورهای اروپایی تا اوایل قرن بیستم به آن گرفتار بوده، نداشته است.

وقتی کتاب‌های مربوط به مسائل اجتماعی و زمینه‌های اجتماعی و اوضاع و احوال اجتماعی قرن ۱۹ و ۲۰ در کشورهای اروپا، مثل فرانسه و انگلیس را نگاه می‌کنیم، می‌فهمیم زن ایرانی در همان روزگار برای خودش خانمی بوده و ظلمی که در آن روز بر زن می‌رفته، در آن کشورها می‌رفته و این شعارهای رفع ظلم از زن، بیشتر از اینجاست و به‌هرحال لازمه‌اش این است که شما کار کنید و باید بنیادی هم کار کنید.[۱]

۱ ـ مصاحبه‌های سیدعلی خامنه‌ای، سال ٦٣، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

مصاحبه پیرامون شورایعالی انقلاب فرهنگی با سید علی خامنه‌ای

۲۴ بهمن ماه ۱۳۶۳

■ سؤال: بسم‌الله الرحمن الرحیم. جناب آقای خامنه‌ای! همانطور که استحضار دارید شورایعالی انقلاب فرهنگی بنابه فرموده‌ی حضرت امام تشکیل شد. لطفاً بفرمایید تشکیل شورا به چه علت بوده است؟

ج: بسم‌الله الرحمن الرحیم. فکر می‌کنم علت تشکیل شورایعالی انقلاب فرهنگی در متن فرمان امام و در بیاناتی که پیرامون آن، قبل و بعد از تشکیل شورا بارها فرموده‌اند آشکار باشد. و همانطور که می‌دانید مسأله‌ی فرهنگ یکی از مسائل اساسی انقلاب است؛ یعنی اعتقاد ما براین است که سازندگی جدید انسان و جامعه براساس این انقلاب هنگامی میسور خواهد شد که همه‌ی جوانب زندگی و در شمار مهمترین آنها، فرهنگ جامعه بازسازی بشود.

اگر ما فرض کنیم خودمان را از لحاظ سیاسی، اقتصادی و از لحاظ تشکیلات اداری و جنبه‌های رفاه زندگی مردم با یک تحولی همراه و آشنا کنیم اما فرهنگ جامعه، یعنی آن ذهنیت‌های حاکم بر مردم و هدف‌هایی که برای این حرکت‌ها فرض می‌شود را ما بر

مبنای اسلام و انقلابمان یک تحول بنیانی در آن به وجود نیاوریم، آنچه در جامعه به وجود خواهد آمد منطبق با مقاصد انقلاب نخواهد بود و فرهنگ یک چنین اهمیتی دارد. البته فرهنگ در جامعه، همانطور که بعداً در هدف‌های شورای انقلاب فرهنگی توضیح خواهم داد، اختصاص به دانشگاه‌ها ندارد و دانشگاه‌ها یکی از شاخه‌ها و بخش‌هایی است که فرهنگ در آن مصداق پیدا می‌کند. منتها یکی از مهمترین بخش‌های تأمین‌کننده‌ی فرهنگ جامعه، دانشگاه‌های کشورند. ولذا در پیام اخیر امام در روز بیست و دوم بهمن برای مردم ملاحظه کردید که امام می‌فرمایند: بعد از مسأله‌ی جنگ، مسأله‌ی فرهنگ (دانشگاه و حوزه علمیه) است.

شما می‌دانید که اهمیت جنگ برای چیست؟ برای حفظ موجودیت انقلاب و حفظ نظام جمهوری اسلامی و حفظ مرزهای کشور و برای حفظ دستاوردهایی است که انقلاب تا به امروز به دست آورده و به همین خاطر است که ما به جنگ اهمیت می‌دهیم، چرا؟ که اگر به جنگ اهمیت داده نشود دستاوردهای انقلاب از دست خواهد رفت. اما جنگ یک مسأله‌ی مقطعی و اختصاص به یک دوران خاصی دارد و قرار نیست که همیشه جنگ داشته باشیم، بالاخره یک روزی جنگ تمام خواهد شد. لکن مسأله‌ی دوم؛ یعنی مسأله‌ی دانشگاه‌ها همان هدف و روح جنگ، یعنی حفظ انقلاب و حفظ دستاوردها و حفظ کشور و حفظ اسلام را برای بلندمدت دربرمی‌دارد. پس مسأله‌ی دانشگاه و حوزه علمیه که هر دو مهد و پرورشگاه اساسی دینی انسانی ما در این کشور هستند، آنقدر اهمیت دارد که امام بعد از مسأله‌ی حاد، فوری و فوتی جنگ بلافاصله آن را مطرح می‌کند. لذا براساس اهمیت مسأله‌ی فرهنگ بود که حضرت امام، شورایعالی انقلاب فرهنگی را با رعایت جامعیت آن به وجود آوردند.

البته هدف‌های شورایعالی انقلاب فرهنگی اختصاص به دانشگاه‌ها ندارد. لهذا از ابتدای تشکیل شورا، یک مقدار از وقت اعضا تا امروز صرف این شده است که با استفاده از بیانات حضرت امام در همین زمان، همچنین با استفاده از بیانات گوناگون دیگر معظم‌له در زمینه‌ی مسائل فرهنگ و توجه به مصالح عمیق و اساسی جامعه و انقلاب، هدف‌های شورایعالی انقلاب فرهنگی را مشخص کند.

این هدف‌ها مربوط به فرهنگ عمومی و تعمیم روح تحقیق فکر و دانش‌آموزی و سواد در جامعه و یک مقدار راجع به تحول مراکز فرهنگی و تحول دانشگاه‌ها براساس انقلاب و اسلام و پی‌ریزی یک دستگاه کاملاً انقلابی و اسلامی برای دانشگاه‌های کشور و مقداری هم مربوط به تحول اساسی در خود فرهنگ جامعه و نشر و رسوخ دادن فرهنگ اسلام در کل جامعه است.

همانطور که می‌دانید استعمار فرهنگی در طول سالیان دراز در کشور ما یک اسلام‌زدایی و اصالت‌زدایی به‌وجود آورده است که همه‌ی اصالت‌های اسلامی به تدریج مورد تهدید و به اصطلاح مورد تهمت و برچسب بی‌اعتباری قرار گرفته و سعی شده است تا بنیان‌های پوسیده‌ی فرهنگ غربی جای آنها را پر کند ولذا بایستی ما تحول را به شکل صحیح آن انجام بدهیم؛ یعنی بنیان‌های فرهنگی اسلامی را در ذهن و دل مردم و در متن فضای جامعه رسوخ بدهیم و کاملاً استحکام بخشیم.

یکی از اهداف انقلاب فرهنگی حفظ آثار اسلامی و آثار تمدن و فرهنگ طولانی اسلام در این کشور و آثار فرهنگ ملی ایران است که این شورا به‌عهده دارد. منعکس کردن فرهنگ انقلاب به خارج از محدوده‌ی جامعه مرزهای کشورمان از اهدافی است که شورا برای خودش قایل است. همانطور که ملاحظه می‌کنید محدوده‌ی کار شورا، حداقل سه وزارتخانه‌ی آموزش و پرورش، فرهنگ و آموزش عالی و ارشاد اسلامی را دربرمی‌گیرد و اینها هدف‌هایی است که شورا تصمیم دارد به این هدف‌ها برسد و چگونگی کار را برای تأمین این هدف‌ها توضیح خواهیم داد ولذا اگر سؤالی در این رابطه به ذهنتان می‌رسد بپرسید تا جواب داده شود.

■ **سؤال: لطفاً خط مشی شورایعالی انقلاب فرهنگی را در جهت هماهنگ کردن سیستم آموزشی کشور با انقلاب اسلامی و کلاً نظام جمهوری اسلامی اعم از کوتاه‌مدت و بلندمدت بیان فرمایید؟**

ج: در پاسخ به این سؤال لازم است قبلاً یک توضیحی بیان کنم. در ابتدای تشکیل شورای انقلاب فرهنگی، مقدمتاً لازم بود اعضای شورا روی یکی دو مسأله توافق

قطعی داشته باشند؛ یکی این بود که مسائل دانشگاه‌ها نسبت به مسائل فرهنگی غیردانشگاهی مقدم باشند (چون همانطور که گفتم؛ حوزه‌ی کار این شورا، وزارت آموزش و پرورش و ارشاد اسلامی و برخی دیگر از فضاهای قلمرو فرهنگی که در حوزه کار این وزارتخانه‌ها نیست را هم دربرمی‌گیرد) و در درجه اول آن چیزی که به نظر ما اهمیت داشت مسأله‌ی دانشگاه‌ها بود که لزوم یک رسیدگی سریع و عاجلی را ایجاب می‌کرد و این مسأله مورد تفاهم و قبول اعضای شورا قرار داشت. و مسأله‌ی دیگری که برای شورا از اهمیت زیادی برخوردار بود، این است که شورا مطلقاً به کار اجرا نپردازد و کار اصلی این شورا فقط در چارچوب سیاست‌گذاری و تصویب برنامه‌های اساسی و مهم باشد. علت هم این است که ما به موجب تجربه‌ای که در این چند ساله بعد از شروع انقلاب فرهنگی به دست آورده‌ایم و با تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی به فرمان امام، در ایجاد دستگاه‌هایی که به صورتی وابسته به انقلاب فرهنگی بود به‌حمدالله توانستیم گام‌های بلندی را به جلو برداریم، اما نتوانستیم یک نقیصه را جبران کنیم و آن وجود یک عمل و انسجام در میان مسئولان امور دانشگاه‌ها و آموزش عالی در کشور هست.

همانطور که می‌دانید، ستاد انقلاب فرهنگی زمانی به وجود آمد که می‌شود گفت آن وقت ما در حقیقت چیزی به نام وزارت علوم و آموزش‌عالی نداشتیم و وزارت فرهنگ و آموزش عالی تقریباً یک قالب بی‌روحی بود، اگرچه اشخاص و مسئولان آن وزارتخانه‌ها مردمان خوبی بودند، لکن یک سازماندهی و تشکیلات و افراد و سیاست‌ها و برنامه‌های متناسب با انقلاب فرهنگی وجود نداشت، لذا وقتی ستاد انقلاب فرهنگی به فرمان امام تشکیل شد، ستاد احساس کرد سنگینی بار دانشگاه‌ها باز بر دوش اوست و اصلاً باید برود و دانشگاه‌ها را به راه بیندازد، لذا منتظر وزارت فرهنگ و آموزش عالی نمی‌شد و نمی‌توانست بشود. تا این‌که تدریجاً نهادهای کشور شروع کرد به شکل گرفتن و وزارت فرهنگ و آموزش عالی پیشرفت‌هایی پیدا کرد و عناصر مؤمن و حزب‌اللهی و علاقه‌مند کاملاً انقلابی وارد این وزارتخانه شدند و برنامه‌ها مشخص شد. نمایندگانی از سوی مراجع محترم جامعه، مثل حضرت آیت‌الله العظمی

آقای منتظری و بعضی از مراکز دیگر در دانشگاه‌ها حضور پیدا کردند و فضای دانشگاه‌ها و فضای کل آموزش عالی یک تکانی خورد و اکنون نوبت آن بود تا مسأله‌ای مرکزیت و انسجام و تصمیم‌گیری در اداره‌ی دانشگاه‌ها به‌وجود بیاید، لذا ما فکر کردیم اگر بخواهیم در شورای انقلاب فرهنگی این انسجام به وجود بیاید، بایستی وزارت فرهنگ و آموزش عالی را آن‌چنان که شایسته است با اشخاص قوی و با سیاست‌های واقع‌بینانه و کامل و با دادن اختیار تصمیم‌گیری در مواردی که احتیاج به آن دارد تقویت کنیم. لهذا فکر کردیم لازم است کار همسو کردن و ایجاد همکاری بین عناصر مؤمن و حزب‌اللهی در دانشگاه‌ها و وزارت فرهنگ و آموزش عالی انجام بگیرد و شورای انقلاب فرهنگی مطلقاً در کارهایی که به وزارت فرهنگ و آموزش عالی ارتباط دارد، دخالت نکند جز در باب سیاست‌گذاری که سیاست‌ها را ما تعیین می‌کنیم و البته نظارت خواهیم کرد تا این سیاست‌ها به وسیله‌ی وزارتخانه در دانشگاه‌ها و محیط آموزش عالی کشور انجام بگیرد، اما اجرا را به عهده‌ی خود وزارتخانه خواهیم گذاشت. و از اول هم بنا براین بود تا برنامه‌های مهم سیاست‌گذاری به عهده‌ی شورا باشد و اجرا به عهده‌ی وزارتخانه باشد.

بنابراین، ما به دبیرستان‌ها و مدارس که در قلمرو وزارت آموزش و پرورش هست، هنوز وارد نشدیم. گرچه در کلیات مسائل بحث‌های فراوانی شده که شاید همه‌ی آن مسائل را فرصت نباشد من بیان کنم، اما بیشترین مسائل مطرح شده مربوط به دانشگاه‌ها است و بعد از آن‌که بنا شد سیاست‌گذاری‌ها را شورای عالی انقلاب فرهنگی به‌طور دقیق و منظم انجام بدهد، یک مسأله مطرح شد و آن این بود که در مسائل دانشگاهی اولویت‌ها چه چیز است؟ ولذا هم از برادران اعضای شورا و هم از افراد خارج از شورا که می‌توانستیم از آنها کمک و همکاری بگیریم، خواستیم تا مسائلی را که در درجه‌ی اول اهمیت و اولویت قرار دارند و بعضی از آنها فوری هستند به نحوی که اگر به آنها نرسیم دیر خواهد شد و فرصت از دست خواهد رفت، اینها را مشخص کنند. لهذا به یک سری از مسائل با هویت رسیدیم و خوشبختانه توانستیم در جلسات مختلفی روی آنها کار کنیم و تصمیم بگیریم ـ که اگر فرصت باشد، به بعضی از آنها اشاره

می‌کنم ـ و در همین راستا شرح وظایف و هدف‌های شورا را تدوین و تنظیم کردیم، به‌طوری که هیچ جای ابهامی باقی نماند و شورا هم می‌داند که برای بلندمدت چه کارها و هدف‌هایی را باید دنبال کند.

■ **سؤال: نظر به اهمیت آموزش پیش‌دانشگاهی، لطفاً بفرمایید شورای عالی انقلاب فرهنگی تا چه حد به مسائل آموزش و پرورش رسیده و در این رابطه چه تصمیم‌هایی اتخاذ کرده است؟**

ج: شورای عالی فرهنگی مسائل آموزش و پرورش را در ردیف اساسی‌ترین مسائل خودش می‌داند و همانطور که گفتم ما برای مسائل آموزش و پرورش اهمیت زیادی قایل هستیم. در همین مسأله‌ی گزینش دانشگاهی که حالا اشاره خواهم کرد یکی از چیزهایی که برای ما حائز اهمیت است تربیت اخلاقی و فکری نوجوانان در دوران دبیرستان؛ یعنی چیزی که می‌تواند در رأی گزینش‌کنندگان دانشگاهی یک معیار خیلی خوبی به شمار بیاید و طبعاً وضع صلاح اخلاقی و صلاح فکری و صلاح استعدادی و درسی دانش‌آموز در دوران دبیرستان مؤثر خواهد بود؛ یعنی دبیرستان را از دانشگاه نمی‌شود جدا کرد و دبیرستان را باید یک مقدمه‌ی حتمی دانشگاه دانست. ما هم به چشم همین مقدمه به او نگاه می‌کنیم و البته همه‌ی کسانی که دبیرستان می‌روند لزوماً دانشگاه نخواهند رفت؛ به‌خصوص با محدودیتی که امروز ما در دانشگاه داریم. شاید یک روزی ان‌شاءالله آنقدر امکانات دانشگاهی ما گسترده شود که وقتی هر کسی از دبیرستان خارج می‌شود اگر بخواهد به دانشگاه برود، ما بتوانیم به او امکان بدهیم، لکن امروز چنین امکانی برایمان وجود ندارد. اما در عین حال آن چیزی که برای ما اهمیت دارد این است که وقتی دانشجویی می‌خواهد وارد دانشگاه شود، باید دارای شایستگی‌ها و صلاحیت‌هایی باشد که یقیناً اکثر آنها در دبیرستان شکل می‌گیرد و بخش مهمش را ما از طریق دبیرستان می‌توانیم درک کنیم و باید بدانیم که آیا این دانش‌آموز استعداد یا اخلاقش در حدی هست که بتواند وارد دانشگاه بشود؟ ولذا به آموزش پیش‌دانشگاهی باید توجه کاملی بشود.

■ **سؤال: یکی از مسائلی که آموزش عالی کشور ما با آن مواجه است، مسألهی کمبود استاد میباشد. آیا شورای انقلاب فرهنگی برای رفع این کمبود چارهاندیشی کرده است یا نه؟**

ج: ما از فرمان حضرت امام اینگونه الهام گرفتیم و استفاده نمودیم که از وجود استادانی که می‌توانند در خدمت نظام جمهوری اسلامی باشند استفاده کنیم، و این کار را خواهیم کرد. اما آن استادی که نخواهد در خدمت جمهوری اسلامی باشد، یا بخواهد دانشگاه را یک وسیله و یک پایگاهی برای ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی قرار بدهد و ارزش‌های نظام جمهوری اسلامی را ندیده انگارد، طبیعی است که آن استاد برای دانشگاه و برای آموزش عالی ما یک استاد مطلوبی نخواهد بود ولذا از او استفاده نخواهیم کرد، چون آنچه را که او به کلاس ارائه خواهد داد، شاید فایده‌اش کمتر از آن ضرری باشد که با برخورد و منش خودش به کلاس ارائه می‌دهد. لکن همه‌ی اساتید متعهد و همه‌ی استادانی که ولو از لحاظ فکری هم در حد مطلوب قابل قبول از لحاظ جمهوری اسلام نیستند، اما آماده هستند برای جمهوری اسلامی کار کنند و در دانشگاه درسشان را بگویند تا از تخصص‌شان جوان‌های آینده‌ساز این مملکت بهره‌مند شوند، ما از همه‌ی آنها استفاده خواهیم کرد.

البته کار اساسی در مورد اساتید را استفاده از استادان موجود تشکیل نمی‌دهد، بلکه کار اساسی را سازندگی نیروی انسانی صالح و شایسته برای آینده تشکیل می‌دهد که آن هم با درست شدن دانشگاه‌ها امکانپذیر است.

آیا شما می‌دانید که چرا ما روزی به کتاب‌های بیگانه، یا اساتید بیگانه، یا کسانی که در خود این خانه ملت پرورش نیافتند و کمترین ارزشی برای این آب و خاک قایل نبودند، احتیاج داشتیم بیایند در دانشگا درس بدهند؟ این بدان خاطر بود که دانشگاه‌های ما در گذشته کار خودشان را به خوبی انجام نمی‌دادند، زیرا اگر دانشگاه‌های کشور به معنای حقیقی کلمه، انسان شایسته و صالح پرورش می‌دادند، ما امروز از لحاظ استاد هیچ کمبودی نداشتیم. لذا ما می‌خواهیم برای آینده این خلاء را از بین ببریم و نیروی انسانی برای آینده باید آنچنان تربیت و ساخته بشود که از لحاظ

اخلاق و ایمان و دانش و عمق فکر و اندیشه برای دانشجویان، یک موجود والا و قابل استفاده باشد که طبعاً در سطح کشور این چنین افرادی می‌توانند بـه وجـود آورنـده تحولات عظیمی باشند.

بنابراین، فکر ایجاد نیروی انسانی سازنده به طور اساسی، این است که ما دانشگاه‌ها را امروز بسازیم و به همین جهت هست که روی مسأله‌ی گزینش تکـیه کـرده‌ایـم و مسأله‌ی گزینش دانشجو یکی از مسائل پرماجرا و سروصدادار گذشته بوده است.

ما در دانشگاه‌ها یک روش دقیقی برای گزینش انتخاب کرده‌ایم که از بیانات امام و تجربیات گذشته الهامی می‌گیرد. در این روش به کسی ظلم نخواهد شد، تا کسانی که صلاحیت و استعداد دارند بتوانند وارد دانشگاه بشوند. چون ورود بـه دانشگـاه یک امتیازی است که به عده خاصی تعلق می‌گیرد، ولذا نباید جایگاه برای کسانی باشد که وقتی رفتند آنجا، برای ملت خودشان غیرمفید و گاهی هم مضر خواهند بود؛ یعنی سعی کردیم یک روش دقیقی از میان آن همه تجربیات اتخاذ کنیم.

و بالاخره شورا به این تفاهم قطعی رسیده که وقتی ما برای صلاحیت عـلمی یک حدی قایل هستیم که اگر کسی بخواهد وارد دانشگاه بشود، باید آن حد از صلاحیت علمی و استعداد را دارا باشد، همانطور برای کسی که می‌خواهد به دانشگاه برود، یک حدی برای صلاحیت فکری و اخلاقی‌اش قایل هستیم ولذا نباید اینطور باشد که اگر کسی صلاحیت علمی داشت اما صلاحیت اخلاقی و فکری نداشت و آدمی بود که در دانشگاه موجب نشر و توسعه‌ی فساد می‌شد و آدمی بود که در دانشگاه به صورت یک ابزاری در دست مخالفین نظام جمهوری اسلامی درمی‌آمد، طبیعتاً این کسی است که شایستگی ندارد از امتیازی که ملت دارد به یک عده محدود می‌دهد برخوردار باشد. بنابراین اصل مسأله‌ی گزینش به معنای برآورد صلاحیت‌های علمی و صلاحیت‌های اخلاقی و سیاسی یک چیز مورد تفاهم در شورای عالی انقلاب فرهنگی بوده است.

منتها همانطور که گفتم مسأله‌ی روش‌ها و چگونگی گزینش مطرح بود که بـعضاً ممکن بود با حیثیت و آبروی افراد مظلوم بازی بشود و بعضی‌ها مـورد اهـانت قـرار بگیرند که با وجود داشتن صلاحیت نتوانند وارد دانشگاه بشوند. ما سعی داشـتیم آن

روشی را انتخاب کنیم که دقیق‌تر باشد تا از ریخت و پاش و اشتباه‌کاری‌ها جلوگیری شود. لهذا امتیازاتی برای افرادی که وارد دانشگاه می‌شوند مطرح شده و نظام جمهوری اسلامی و ملت ایران برای یک سری کارها این امتیاز را قایل است.

فرض کنید یک جوان دارای استعداد، دیپلم خود را با نمره‌ی خوبی گرفته، این‌که اگر در کنکور شرکت بکند به احتمال خیلی زیاد یا حتماً به دانشگاه راه خواهد یافت، ناگهان مقارن می‌شود مثلاً با اطلاعیه‌ی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مبنی بر بسیج دعوت عمومی، او از کنکور و از تحصیل صرف‌نظر می‌کند می‌رود به جبهه، صرفاً شش ماه یک سال در آنجا می‌گذراند. این جوان را و این شخص را که وقتی در مقابل هر کسی از افراد این ملت قرار بدهید برای او احترام قایلند. حالا اگر ما این جوان‌های فداکاری که برای مردم خطر کردند و مجاهدت کردند و از کار درسی صرف‌نظر نمودند را کنار بگذاریم و افرادی را که از جبهه روگردان بودند یا اگر هم روگردان نبودند، به‌هرحال رفتن به جبهه را ترجیح ندادند، ما ارجح بدانیم، این از نظر ما غیرقابل قبول است ولذا ما برای کسانی که مدتی را در جبهه گذرانده باشند امتیاز قایلیم. البته آیین‌نامه‌ها و روش‌های دقیق آن را که احیاناً بعضی نتوانند سوءاستفاده کنند، برادران اعضای کمیسیون‌های وابسته به شورای عالی انقلاب فرهنگی تنظیم می‌کنند و در شورا تصویب و به مراکزی که بایستی اجرا بشود ابلاغ می‌کنند. یا این که اگر فرضاً یک جوانی با وجود استعداد فکری و دارای معلوماتی در حد دبیرستان بوده و درسش را هم خوانده، دیپلم گرفته، این به جای آن‌که در تهران، یا مشهد، یا تبریز، یا در جمع خانواده‌اش بماند، راه افتاده رفته است به مناطق محروم مثل سیستان، بلوچستان یا جنوب خراسان و مناطق دوردست، یک سال، دو سال آنجا در جهاد سازندگی یا نهضت سوادآموزی زحمت کشیده و خدمت کرده بدون این‌که هیچ انتظار پاداش مادی هم داشته باشد، طبق معیارهای ما و طبق معیارهایی که انقلاب به ملتمان آموخته و تعلیم داده، اینها دارای امتیاز هستند و ما برای این قبیل افراد یک سهمیه‌ای درنظر گرفتیم؛ یعنی فکر کردیم اینها از یک اولویت‌هایی برخوردار باشند. البته همانطور که اشاره کردم آیین‌نامه‌های دقیقی در این موارد تنظیم می‌شود تا راه هرگونه سوءاستفاده

یا تعبیر و توجیهی بسته شود. و حتی آن کسی که فرضاً در جهاد هم هست، در اداره‌ای از ادارات تهران کار می‌کند، این را ما نمی‌توانیم برایش امتیاز قائل بشویم ولذا این مثل همان کسی است که در آموزش و پرورش، یا فلان وزارتخانه دیگر، یا صدا و سیما و هر جای دیگر کار می‌کند و امتیازی برای او مطرح نیست، یا مثلاً برای دستگاه‌ها و ارگان‌ها امتیاز مطرح نیست، بلکه ملاک امتیاز فقط جهت‌ها هستند؛ مثل رفتن به جبهه و کار در روستا به این شکلی که گفتیم. یا فرض کنید یک جوانی رفته در جبهه‌ی جنگ و معلول شده، یک چشم خود را از دست داده، پای خود را از دست داده یا قطع نخاع شده و یک عارضه‌ای پیدا کرده، وقتی یک کسی رفته است در راه خدا و در راه این انقلاب یک چیز فوق‌العاده ارزشمندی را از دست داده، ما چطور می‌توانیم او را در کنار کسی بگذاریم که اصلاً به فکر جبهه هم نبوده و رفته است یک چند ماه پشت سر هم درس خوانده تا این که برود دانشگاه! البته در این زمینه بعضی تکیه می‌کردند روی این که ممکن است اگر اینطور امتیازها داده شود، افت علمی در دانشگاه به وجود می‌آید، که برای این هم تدابیری اندیشیده شده؛ یعنی هم در داخل جبهه از طرف آموزش و پرورش کلاس‌هایی گذاشته می‌شود تا آنهایی که در جبهه هستند اوقات فراغتشان بتوانند درس بخوانند و خودشان را جلو بیاورند، هم در بعد از کنکور و قبول شدن در مسابقات دانشگاه و ورود در دانشگاه، اینها کلاس‌هایی خواهند داشت که یک مقداری تقویت بشوند و جلو بیفتند. البته خانواده شهدا هم در یک حد معین و در یک چارچوب مشخصی همین خصوصیت را خواهند داشت که برخی از مسائل هم در این رابطه در شورا مطرح شده، به اضافه این که در دانشگاه تربیت ملعم هم برای معلمانی که در روستا کار کردند نیز به پیشنهاد آموزش و پرورش یک سهمیه قرار داده شد که شورا این را هم به عنوان یک سیاست قبول کرد و آیین‌نامه‌هایش را ان‌شاءالله تدوین می‌کند.[۱]

۱ ـ مصاحبه‌های سید علی خامنه‌ای ـ سال ۶۳ ـ سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

اعلام جرم علیه آقای هاشمی رفسنجانی
به دادسرای تهران

دادسرای محترم شهرستان تهران

احتراماً به استحضار می‌رساند که حجت‌الاسلام آقای اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس محترم مجلس شورای اسلامی در دیدار با معاونین سیاسی وزارت کشور در تاریخ ۶۳/۱۱/۹ ضمن طرح مجدد اتهامات ناروای تبلیغات سال‌های ۱۳۶۰ و مطالب خلاف واقع متضمن افترا و توهین و اشاعه اکاذیب از جمله می‌گویند:

«الحمدلله جمهوری اسلامی ایران تاکنون مشکل سیاسی عمده‌ای در داخل ندارد... در آن زمان (آغاز پیروزی انقلاب اسلامی) مخالفان جمهوری اسلامی حتی با اسم اسلام در کنار جمهوری مخالف بودند و حتی برخی از منصوبین به کارهای اجرایی از طرف امام نیز این عقیده را داشتند که اسم اسلام حذف شود و به جای آن «دموکراتیک» گذاشته شود. جریان‌های مختلف و گروهک‌ها هر کدام برای خود در مقابل مردم ادعاهایی داشتند و خود را از شرکای مهم انقلاب می‌پنداشتند... بعدها معلوم شد که اینها همگی متکی به اجانب هستند... ملی‌گراها و لیبرال‌ها که طیف وسیعی بودند سر در آخور غرب داشتند. اینها اصولاً به دیگران و به نیروهای انقلابی سهمی در اداره کشور

نمی‌دادند. در اولین کابینه آنها ما تنها توانستیم دو پست غیرحساس را به آنها تحمیل کنیم... نهادهای جوشیده از بطن انقلاب از قبیل کمیته‌ها، دادگاه‌های انقلاب، جهاد سازندگی و سپاه... که دلسوزانه سرگرم جبران کمبودها بودند از نظر لیبرال‌ها به عنوان «دولت در دولت» و «انگل» و غیره معرفی می‌شدند... مجموعه این حوادث برای ما بسیار عبرت‌انگیز است؛ ما هرچه جلوتر آمدیم، روز به روز نظام اسلامی را قوی‌تر و باثبات‌تر دیدیم. ما با کسانی درگیر بودیم که فقه اسلام و اقتصاد فقاهتی را قبول نداشتند. وقتی مسئله ولایت فقیه در مجلس خبرگان مطرح شد، آنها تصمیم گرفتند به هر نحو شده مجلس خبرگان را منحل کنند. در مجلس شورای اسلامی نیز شعار «کی باید برود» را مطرح کردند و سعی نمودند با نامشروع جلوه دادن مجلس آن را منحل نمایند. خیانت‌های این لیبرال‌ها در کردستان همیشه در صفحات تاریخ خواهد ماند. آنها با طرح تشکیل هیأت حسن نیت ایجادکننده فتنه و آشوب بودند. یادم هست که ما نیز همراه هیأت مذکور برای خاموش کردن فتنه به کردستان رفتیم. مرحوم قره‌نی که آدم قاطعی بود برای خالی کردن دل مزدوران بیگانه‌پرست و نشان دادن قدرت جمهوری اسلامی با فانتوم‌ها مانورهایی در آن منطقه اجرا کرد. لیبرال‌ها از این کار ناراحت شدند و بلافاصله پس از برگشتن به تهران سپهبد قره‌نی را عزل، بعد هم برای جبران این قاطعیت با کمال تعجب دیدیم که یک استاندار توده‌ای را در جایی منصوب کردند که کمونیست‌ها و چپی‌ها در آنجا برای راضی کردن اربابانشان آشوب و خونریزی به پا کرده بودند. همه این گروهک‌ها و جریانات غیرصالح در آن فضای سیاسی و هرج و مرج خود را نشان دادن و رسوا گشتند. لیبرال‌ها که مدعی تخصص و کارشناسی در امور مملکت بودند بدترین نوع مدیریت را در اداره مملکت به نمایش گذاردند و دولت موقت بدون آن که کسی از او بخواهد استعفا نمود. در واقع حرکت به موقع دانشجویان پیرو خط امام آنها را وادار به این عکس‌العمل کرد... مورد دیگر (کارشکنی در نهادهای جمهوری اسلامی) صدا و سیماست... در دانشگاه نیز از این که استادان و دانشجویان فعال می‌شوند و محیط فرهنگی جذابی را پایه‌گذاری می‌کنند، نگران می‌شوند و همچنین از حل مشکلات اقتصادی بیمناک هستند... بعضی از انسان‌های متدین اما

ساده‌لوح هم دنبال حرف اینها را می‌گیرند و گاهی هم یک نماینده ساده لوح مجلس نیز ناآگاهانه کمک به آن جریان می‌کند... این جریان‌ها ممکن است به اسم اسلام... وارد میدان شوند من به مجلس، دولت، روزنامه‌ها، سازمان‌های اطلاعاتی، کمیته و سپاه توصیه می‌کنم که کارشکنی‌هایی راکه در کارها ایجاد می‌شود ساده برگزار نکنید... اینها در زیرزمین فعال شده‌اند. من از کارهای اینها مثال دیگری برای شما بگویم مثلاً یک دفعه می‌بینید که سیل نامه‌ها از هر طرف به سوی بیت امام و دفاتر مسئولین رده اول کشور و سازمان‌های دیگر راه می‌افتند... همه ارگان‌های مسئول مخصوصاً وزارت کشور مسئول مبارزه با این کارشکنی‌ها و مزاحمت‌ها هستند».

اظهارات فوق در کلیه جراید یومیه مورخه ٦٣/١١/١٠ و صدای جمهوری اسلامی به طور کامل منتشر شده است.

با وجودی که آقای هاشمی رفسنجانی خودشان از نهضت آزادی ایران صریحاً نامی نبرده‌اند اما تلویحاً بخشی از مطالب خطاب به جناب آقای مهندس بازرگان دبیر کل نهضت آزادی ایران و سران و بعضی از اعضای نهضت آزادی می‌باشد. زیرا موقعی که ایشان اشاره به: «منصوبین به کارهای اجرایی از طرف امام «در آغاز پیروزی انقلاب» و در اولین کابینه آنها»؛

و بیانیه «کی باید برود» که در تاریخ ١٣٦٠/٣/٢ با امضای نهضت آزادی ایران منتشر شده است؛

و «هیأت حسن نیت» مأمور از سوی دولت موقت و شورای انقلاب و رهبر انقلاب در کردستان و «مرحوم قره‌نی» رئیس ستاد دولت موقت؛

و استاندار کردستان «منصوب دولت موقت»؛

و «دولت موقت بدون آن که کسی از او بخواهد استعفا نمود»؛

می‌کنند و نظر به اینکه تنها سازمان سیاسی قانون فعال مخالف حاکمیت کنونی در داخل کشور «نهضت آزادی ایران» می‌باشد، لذا بخشی از سخنان ایشان اتهام به این سازمان می‌باشد.

آقای هاشمی رفسنجانی رئیس محترم مجلس شورای اسلامی و امام جمعه موقت

تهران برای مقابله و خنثی ساختن اقداماتی که «نهضت آزادی ایران» در چهارچوب قانون و بنابر وظیفه خطیر ملی و اسلامی در شرایط حساس کنونی مملکت و انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر با وجود تمامی محدودیت‌ها به عمل می‌آورد، در سخنان خود با قلب و تحریف واقعیت‌های حوادث سال‌های گذشته و حتی تکذیب اظهارات و مدافعات سابق خودشان اتهامات ناروایی را به سران و اعضای نهضت آزادی وارد ساخته‌اند که نه تنها شامل افتراء، توهین و اشاعه‌ی اکاذیب علیه آنان می‌باشد بلکه با این عمل، رهبری و اصالت انقلاب اسلامی را زیر سؤال برده و موجبات تضعیف نظام جمهوری اسلامی ایران را فراهم می‌سازند.

ما در این شکوائیه علیه آقای هاشمی رفسنجانی به آنگونه که از سخنان ایشان که ذیلاً نقل می‌شود کاری نداریم:

«جمهوری اسلامی ایران اکنون مشکل سیاسی عمده‌ای ندارد» و «روز به روز نظام جمهوری اسلامی را قوی‌تر و باثبات‌تر دیدیم» و «لیبرال‌ها (دولت موقت) که مدعی تخصص و کارشناس در امور مملکت بودند بدترین نوع مدیریت را اداره مملکت به نمایش گذاردند» و «دانشگاه... استادان و دانشجویان فعال می‌شوند و محیط فرهنگی جذابی را پایه‌گذاری می‌کنند» و «انسان‌های متدین اما ساده‌لوح هم دنبال حرف اینها را می‌گیرند و گاهی هم یک نماینده ساده‌لوح مجلس نیز ناآگاهانه کمک به آن جریان می‌کند» و «اینها در روی زمین آبروشان رفته است»

و یا سخنان مورخ ۶۳/۱۱/۲ ایشان خطاب به ستاد برگزاری مراسم دهه فجر «آن روز (قبل از انقلاب) مردم به نان بخور و نمیری اکتفا می‌کردند. پیشرفت‌های ما (بعد از انقلاب) در زمینه اقتصادی نیز غرورآفرین است» (کیهان ۶۳/۱۱/۳)

نسبت به این مطالب آمار و ارقام رسمی منتشر شده شش ساله گذشته کاملاً گویا و ملت ایران و احکم الحاکمین خود بهترین داور برای تشخیص و تصمیم این ادعاها هستند.

و همچنین از اینکه ایشان و همفکرانشان در این سخنان و در چند سال گذشته برخلاف دستور صریح قرآن «ولاتنا بزوا بالالقاب / حجرات / ۱۱)» و اصول و مبانی

اخلاق اسلامی کسانی را که قاطبه ملت ایران و تصریح مکرر رهبر انقلاب در مسلمان و متدین بودن آنان شک و تردید ندارند برچسب «لیبرال» را که مربوط به فرهنگ غربی و مارکسیسم بوده و سال‌ها قبل از پیروزی انقلاب اسلامی توسط مارکسیست‌ها به ویژه حزب توده ایران علیه مسلمانان مبارز و تحصیل‌کرده جامعه ما به کار برده شده است، استفاده می‌نمایند و آب به آسیاب این دشمنان انقلاب اسلامی ریخته و می‌ریزند، نیز کاری نداریم (صفحات ١٥ ـ ٢٤ نشریه نامه سرگشاده نهضت به سپاه پاسداران پیوست).

بالاخره به جنبه‌های شرعی شرایط و خصوصیات لازم برای امام جمعه، از جمله شرط عدالت که در کتب فقهی آمده است، نیز در اینجا اشاره‌ای نمی‌کنیم.



آنچه ما می‌خواهیم در این شکوائیه مطرح سازیم تا مقامات قضایی مورد رسیدگی و تعقیب قانونی قرار دهند خلاف‌گویی‌ها و اتهامات ناروایی است که ذیلاً به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

١ ـ جریان‌های مختلف گروهک‌ها هر کدام برای خود در مقابل مردم ادعاهایی داشتند و خود را از شرکای مهم انقلاب می‌پنداشتند... بعدها معلوم شد که اینها همگی متکی به اجانب هستند... ملی‌گراها و لیبرال‌ها که طیف وسیعی بودند سر در آخور غرب داشتند»

با وجودی که آقای هاشمی رفسنجانی در این بیانات صریحاً اشاره به شخص یا گروه خاصی نمی‌کنند اما همانطور که در بالا گفته شد با اشارات روشنی که در مجموع وجود دارد «نهضت آزادی ایران»، شخص آقای مهندس بازرگان و وزرای دولت موقت نیز مورد اتهام قرار می‌گیرند که «متکی به اجانب» و «سر در آخور غرب» دارند اگر آقای هاشمی رفسنجانی مدارک و دلائل خود را مبنی بر صحت این ادعاهای واهی به مقامات قضایی ارائه ندهند ـ که هرگز نخواهند داد ـ اتهمات وارده افترا است و قابل تعقیب قانونی.

٢ ـ «در اولین کابینه آنها ما توانستیم و پست غیرحساس را به آنها تحمیل کنیم».

این ادعا نه تنها خلاف واقع است بلکه همانطور که در کتاب مسائل و مشکلات اولین سال انقلاب «و کتاب» شورای انقلاب و دولت موقت از زبان مهندس بازرگان توضیح داده شده است، برخلاف حقیقت می‌باشد زیرا که در چند مرحله دولت موقت کوشیده است مشارکت روحانیون شورای انقلاب را در هیأت دولت جلب نماید که سرانجام پس از امتناع مرحوم دکتر بهشتی از قبول مسئولیت اجرایی و با اصرار زیاد، آقایان هاشمی رفسنجانی در وزارت کشور و مرحوم دکتر باهنر در وزارت آموزش و پرورش و آقای سیدعلی خامنه‌ای در وزارت دفاع فقط به صورت معاون یا مشاور قبول مسئولیت و همکاری نمودند.

۳ ـ اظهار اینکه «نهادهای جوشیده از بطن انقلاب از قبیل کمیته‌ها، دادگاه‌های انقلاب، جهاد سازندگی و سپاه... که دلسوزانه سرگرم جبران کمبودها بودند از نظر لیبرال‌ها دولت در دولت و انگل و غیره معرفی می‌شدند» این مطلب نیز تحریف واقعیت‌ها است. نهادهای سپاه و جهاد سازندگی توسط دولت موقت ایجاد و سازماندهی شده بعدها کسانی که قصد حاکمیت انحصاری داشتند به تدریج با بهانه‌های مختلف این نهادها را از دولت جدا ساختند. آقای مهندس بازرگان و دولت موقت نه تنها با این نهادها خصومتی نداشتند بلکه به مناسبت‌های مختلف از عملکرد آنان تقدیر و تشکر نیز نموده‌اند. آنچه آقای مهندس بازرگان گفته‌اند و مسئولین بعدی شدیدتر از آن را نیز تکرار کرده‌اند «مشکل تعدد مراکز قدرت» در مدیریت مملکت و ضایعات آن برای مملکت است لذا این بیان ایشان تحریف واقعیت‌ها و اشاعه اکاذیب می‌باشد.

۴ ـ اظهار دیگر ایشان که «آنها تصمیم گرفتند که به‌هرنحو شده مجلس خبرگان را منحل کنند» نیز خلاف واقع و اشاعه اکاذیب می‌باشد.

۵ ـ «در مجلس شورای اسلامی نیز شعار «کی باید برود» را مطرح کردند و سعی نمودند با نامشروع جلوه دادن مجلس آن را منحل نمایند.» این ادعا نیز تحریف واقعیت‌ها و اشاعه اکاذیب است.

۶ ـ «خیانت‌های این لیبرال‌ها در کردستان همیشه در صفحات تاریخ خواهد ماند». این مطلب تحریف واقعیت‌ها، افترا، توهین و اشاعه اکاذیب است.

۷ ـ در مورد جریان برکناری مرحوم سپهبد قره‌نی و انتصاب آقای دکتر یونسی به سمت استانداری کردستان بیانات ایشان تحریف واقعیت‌ها و اشاعه اکاذیب می‌باشد.



با توجه به مراتب بالا اتهامات آقای هاشمی رفسنجانی منطبق با مواد قانونی زیر می‌باشد:

۱ ـ ایشان اتهاماتی را نسبت داده‌اند که مشمول مبحث چهارم از قانون تعزیرات می‌باشد و همچنین اتهاماتی که مشمول (جرایم بر ضد امنیت خارجی و داخلی مملکت) است نسبت داده‌اند که چون افترا می‌باشد مشمول مواد ۱۴۰ به بعد قانون تعزیرات بوده و تبصره ماده ۱۴۲ باید رعایت شود.

۲ ـ بیانات ایشان موجب تحریک بعضی از افراد خوش‌نیت ساده‌دل شده وقایعی از قبیل حوادث لیلةالقدر سال ۱۳۶۱، ۶ آبان سال ۱۳۶۲ و ۲۸ صفر ۶۳ و اخیراً حادثه ۲۲ بهمن را به وجود می‌آورد که خود موجب اخلال نظم و امنیت داخلی شده و می‌شود لذا ایشان مرتکب این جرم نیز گردیده‌اند (بند ۶ ماده ۳۱۰ قانون دادرسی و کیفر ارتش که قانون مذکور در قسمت صلاحیت و بعضی امور دیگر فسخ ضمنی شده ولی ماده مذکور معتبر است). ضمناً ماده ۱۹ لایحه مطبوعات مصوبه سال ۱۳۵۸ شورای انقلاب نیز آن را دربرمی‌گیرد.

۳ ـ بقیه مطالب ایشان که صریحاً انتساب اتهامی را دربرندارد، حداقل شامل توهین بوده و نه تنها مخالف دستور قرآن است بلکه ماده ۱۴۳ قانون تعزیرات آن را مجازات می‌کند که چون توسط مطبوعات این توهین نیز انجام گرفته است ماده ۲۴ قانون مطبوعات آن را دربرمی‌گیرد.

۴ ـ آنچه جز افترا و توهین است متضمن تعددی اکاذیب است که نشر آن موجب گول خوردن و انحرافات مردم بوده و نشر اکاذیب طبق ماده ۱۴۱ قانون تعزیرات مجازات می‌باشد.

۵ ـ در آن قسمت از بیانات ایشان که متضمن اهانت و مطالب غیرانسانی و غیراسلامی بوده منطبق با ماده ۶ فرمان هشت ماده‌ای رهبر انقلاب می‌باشد که به

صراحت مندرجات آخر این ماده جرم و مستحق تعزیر شرعی است.

با توجه به مراتب بالا و اهمیت ارتکاب اینگونه جرایم توسط مقامات اصلی جمهوری اسلامی خواهشمند است دستور فرمایید براساس مقررات و قوانین جاری کشور رسیدگی و تعقیب قانونی معمول گردد.

با تشکر و امتنان

نهضت آزادی ایران

رونوشت جهت استحضار و تعقیب قانونی به ستاد پیگیری فرمان هشت مادهای مورخ ٦١/٩/٢٤ ارسال میگردد.

انقلاب‌های ایدئولوژیک

مرحله‌ی اول: رهبری نوین

در پی استقرار تشکیلات در فرانسه، شکست‌های مستمر استراتژی رهبری سازمان و «تناقض بین تفکرات و عملکرد انحرافی و غلط مرکزیت (چه ایدئولوژیک و چه تشکیلات سیاسی ـ استراتژیک) با اصول و ضوابط و معیارهای سازمان، که در شکست‌ها و بن‌بست‌ها، عدم کارآیی لازم سیستم تشکیلاتی، رشد انتقادات و اعتراضات و کناره‌گیری سطوح مختلف سازمانی عینیت می‌یافت، انشعاب و فروپاشی تشکیلاتی را در آینده‌ای نه چندان دور، در چشم‌انداز قرار داده بود.»

افرادی مثل پرویز یعقوبی که از کادرهای قدیمی بوده‌اند، به علت رعایت نشدن اصول تشکیلاتی مقبول سازمان به نوشتن نامه‌های اعتراضیه به رهبری سازمان اقدام کردند و خواستار تشکیل کنگره‌ای از نمایندگان اعضای سازمان شدند تا عملکرد مرکزیت مورد بررس قرار گیرد.

یعقوبی در این زمینه می‌نویسد: «پروسه‌ی دو ساله [٦١ ـ ٦٣] مبارزات درون‌گروهی که نقطه‌ی عطف و کیفی آن کنگره (ناقص و ناتمام) [در تاریخ ٦٣/٥/٣١] بود، تناقضات را

به مرحله‌ای رساند که سردمدار مرکزیت منحرف [مسعود رجوی] یا می‌بایست در عمل به اصول و ضوابط و معیارهای انقلابی سازمان تسلیم شده و تن به کنگره‌ی کامل و منتخب از اعضا و مسئولین داده و حسابرسی می‌شد و نتایج آن را که همانا توبیخ و برکناری از تمام مسئولیت‌های سازمانی، به خاطر دیدگاه‌های انحرافی از ایدئولوژی و نقض مکرر اصول عام تشکیلاتی و موضعگیری‌های غلط سیاسی، استراتژیکی در نتیجه چپ (از موضع راست) و راست زدن‌های متناوب که موجب بوجود آمدن بن‌بست‌ها و شکست‌های پیاپی شده بود را می‌پذیرفت و یا...»

در ادامه اختلافات درون‌گروهی و افزایش زمینه‌های انشعاب در سازمان، رهبری تشکیلات در اواخر سال ٦٣ «برای تثبیت غیراصولی خویش و فرار از حسابرسی... تحت عنوان جمع‌بندی... دست به تجدیدنظر اساسی در اصول و ضوابط تشکیلاتی و معیارهای ایدئولوژیکی... زد... تحت عنوان به اصطلاح «جهش عظیم ایدئولوژی» و «تحول عمیق درونی و ارتقای جداً کیفی و تکاملی» و...»

در اواخر سال ٦٣، رجوی پیش‌بینی کرد که کادرهای اصلی گروه دیر یا زود به این جمع‌بندی می‌رسند که اقدامات، تاکتیک‌ها و سیاست‌های وی با ناکامی روبرو شده و ضایعات سنگینی بر پیکر سازمان وارد آمده است. رهبری سازمان پی برد که عدم تحقق هدف‌های استراتژیک باعث بروز تردید در خط مشی و درستی تاکتیک‌های رهبری شده و مقدمه‌ی بحران سیاسی، تشکیلاتی و رشد تضادهای درونی را فراهم خواهد ساخت. از این‌رو برای گریز از بحران، اقدام به تغییر ماهیت تشکیلات و روابط تشکیلاتی نمود و کوشید تحت عنوان «انقلاب نوین ایدئولوژیک» در واقع با «رهبرسازی» بر بن‌بست پدید آمده غلبه کند.

در تاریخ ١٩ اسفند ٦٣، اعلان ازدواج غیرمترقبه و حیرت‌انگیز نفر اول سازمان (رجوی) با همسر فرد دوم سازمان (ابریشمچی) توجه بسیاری را به این حادثه معطوف ساخت. مرکزیت سازمان در بیانیه خود کوشید تا اعضا و هواداران را برای جاانداختن شکل نوین رهبری آماده سازد. ظاهراً چنین نمایانده شد که این برنامه از مدت‌ها قبل توسط رجوی در حلقه‌ی پیرامونش مورد بحث و پذیرش قرار گرفته بود و مدت‌ها

روی طراحی و چگونگی اجرای آن کار شده بود. از همان مرحله‌ی آغازین اجرای این طرح، کادرها در مقیاس وسیعی اقدام به تقدیس و ستایش و اعلام تسلیم در برابر رهبری نوین کردند. به رغم آشکار بودن جنبه‌ی غیرشرعی این ازدواج که قبل از سپری شدن مدت شرعی بین طلاق و ازدواج دوم زن، انجام شده بود، در تبلیغات انبوه سازمان تلاش شد تا با تشبیه و استناد موضوع به اسلام و سنت پیامبر، صورت مقدس نیز برای این اقدام پرداخته شود. حال آن‌که شگفتی و تحیر ناشی از این ماجرای عجیب و بی‌سابقه، وجوه عاطفی و انسانی ایجاد جدایی بین یک زوج دارای فرزند ۳ ساله و تصاحب اقتدارگرایانه همسر یک دوست و همکار را نیز در اذهان برجسته ساخته بود.

در کتابچه «بحران در خط مشی»، طرح موضوع اینگونه صورت پذیرفته است:

«... اعلام شد که مسعود رجوی، رهبر سازمان مجاهدین خلق ایران که قبلاً همسر دوم خود، دختر ابوالحسن بنی‌صدر را طلاق داده بود، با مریم قجر عضدانلو همسر مهدی ابریشمچی ازدواج کرده است. ابریشمچی عضو مرکزیت سازمان و مسئول روابط خارجی است و برای آن که زنش مریم (قجر عضدانلو) بتواند با رجوی ازدواج کند، او را طَلاق داد. رجوی و ابریشمچی در مراسم ازدواج در کلیسایی در پاریس، این اقدام را «انقلاب ایدئولوژیک مجاهدین» توصیف کردند. ازدواج مزبور با آن کیفیت، طبعاً انعکاس نامطلوبی در میان بسیاری از اعضا و هواداران و همه کسانی داشت که خبر را با حیرت و شگفتی تمام دریافت کردند... کسانی چون ابریشمچی (در رده‌های بالا) نمونه برجسته‌ای از شخصیت‌های «حل» شده در سازمان و از «خویشتن انسانی» تهی گشته هستند که در برابر سازمان و رهبر آن از خود اراده و اندیشه مستقل ندارند. در وجود تهی شده از خویشتن انسانی‌شان، مسعود و سازمان حلول کرده‌اند...

وقتی تمایل و رأی و سیاست رجوی و به اصطلاح جمع‌بندی و مصلحت سازمان بر این ازدواج قرار گرفت، [ابریشمچی] همسر خود را که فرزندی هم از او داشت، بی‌آنکه عواطف انسانی‌اش جریحه‌دار شود، طلاق داد و جمله‌ای گفت که مضمونش این بود: مخالفت با مشیت مسعود، کفرآمیزتر از مشیت خداست.»

پیشینه‌ی این پیوند

برخی از مبارزان قدیمی ـ که از قضا دارای سوابق طولانی حضور در میان مجاهدین خلق نیز بودند ـ به‌گونه‌ای، ارتباط میان آن دو تن را مسبوق به سابقه عنوان کردند و حتی یادآور شدند که پچ‌پچ‌های مربوطه، حاکی از قدمت این رابطه از اواخر سال ٥٩ بوده است! «راه کارگر» (سازمان انقلابی کارگران ایران) در یک اطلاعیه به تاریخ نهم فروردین‌ماه ١٣٦٤ ـ یعنی پیش از مراسم ازدواج و در واقع پس از اطلاعیه دفتر سیاسی سازمان ـ این جریان را تقبیح نمود و نوشت:

«اتخاذ چنین روشی برای ازدواج، از سوی مسعود رجوی و صحه گذاردن بر آن توسط دفتر سیاسی و کمیته مرکزی سازمان مجاهدین، به‌ویژه تأیید این شیوه توسط مهدی ابریشمچی به عنوان شوهر مریم عضدانلو و حتی ابراز افتخار وی به شرکت در این تصمیم‌گیری، افکار عمومی را به شدت مبهوت و اخلاق عمومی را عمیقاً جریحه‌دار ساخت.»

علاوه بر این‌گونه واکنش‌ها و اتخاذ مواضع، زمزمه‌های دیگری از درون سازمان مجاهدین خلق به بیرون انعکاس می‌یافت که کل ماجرا را به نوعی دیگر ترسیم می‌کرد. این زمزمه‌ها حاکی از این بود که «یک جریان رسوا» ناگهان به «چیزی دیگر» تبدیل شده است. در اینجا ـ بدون قضاوت درباره چند و چون آنچه بیان گشته ـ این روایت بازگو می‌شود.

البته ناگفته نماند که اختلاف مریم و ابریشمچی بر سر ارتباط با رجوی مسبوق به سابقه بوده، زمان آن به کمی بعد از ازدواج این دو برمی‌گشته است. **«بچه‌هایی که در خانه تیمی ابریشمچی بودند (مثل احمد پورقاضیان و رفعت خلدی) قبل از اتفاق ١٩ بهمن (ضربه به مرکزیت سازمان در کشور) تعریف می‌کردند که مریم به شدت به بهانه‌های مختلف، اصرار به رفتن از ایران و نزدیک شدن به رجوی داشت و این موضوع، جوّ بدی در خانه ایجاد کرده بود؛ به‌طوری که مریم و مهدی همیشه دعوا داشتند.»**

در ماجرای پاییز ٦٣ نیز گویا قضیه از این قرار بوده است که عده‌ای از اعضای سازمان در پاییز آن سال، مسعود رجوی و مریم عضدانلو را به اعمال منافی عفت متهم می‌نمایند و این دو نیز تکذیب نمی‌کنند:

«پس از پرده‌برداری از این رابطه، کشمکش‌هایی در سطح مرکزیت سازمان آغاز گردید. [در یک نشست مرکزی] رجوی و مریم قجر در صندلی اتهام نشانده شدند و مهدی ابریشمچی به عنوان شاکی، محمد حیاتی [به‌عنوان دادستان] و جابرزاده انصاری به عنوان قاضی حضور پیدا کردند...

ابریشمچی... صراحتاً گفت: «ما ناموسمان هم دیگر امنیت ندارد! شما از الآن به فکر دخترانتان هم باشید؛ چه رسد زنانتان.»

از سوی متهمین (یعنی مریم و رجوی) اتهامات ـ بدون کم و کاست ـ مورد قبول واقع می‌شود؛ یعنی صراحتاً به زنای محصنه در حضور جمع اقرار می‌کنند. هواداران رجوی در کمیته مرکزی در دادگاه هیاهو می‌کنند که رهبر اختیار دارد و از این حرف‌ها!...»

از قضا اولین کسی که فضا را گرفت و قضیه را با ژستی پراگماتیستی تحلیل کرد ـ و به عبارتی، جانبداری از رجوی را به سود خود و تشکیلات قلمداد و مخالفت با مشیت مسعود ـ را کفرآمیزتر از مخالفت با مشیت خدا دانست ـ شخص شاکی (ابریشمچی) بوده است. محور نشست (یا دادگاه) به دنبال بگومگوهای مفصل، بدین سمت متمایل شد که حذف مسعود یعنی تلاشی و نابودی سازمان و بدین ترتیب، وجود شخص رجوی رمز بقای سازمان وانمود شد. این تغییر جهت، که شاید (با فرض صحت این روایت) از قبل برنامه‌ریزی شده بوده، منتهی به بیان مطالبی از سوی مسعود رجوی و سپس مریم قجر عضدانلو شد که چکیده آن ـ به اجمال ـ این است:

«به خاطر تلقی استثمارگرایانه از زن، مردم ـ به غلط ـ فکر می‌کنند زن باید متعلق به یک نفر باشد؛ حق طلاق ندارد؛ و یا نمی‌تواند خود فرد دیگری را برای رابطه انتخاب کند... زن حق انتخاب دارد و هیچ تفاوتی نیز ـ در همه ابعاد ـ با مرد ندارد. وارد کردن اتهامات اخلاقی در مورد روابط بین مرد و زن، به خاطر رسوبات قشری است که در تفکر افراد باقی مانده است. وقتی کسی در سطح رهبری است، فرد نزدیک با وی نیز دارای همان صلاحیت است... و از قضا عدم درک درست و انقلابی از «رهایی زن» و «جهش کیفی در ارتقای زن» است که موجب وارد آوردن آن اتهامات بوده است.»

شاید الزام همه افراد ـ در مقاطع بعدی ـ به این که کلیه اعمال غیراخلاقی خود را در

طول سالیان زندگیشان اعتراف کنند و ـ راست یا دروغ ـ ناگزیر باشند که نسبت‌های سخیف و شنیع به خود بدهند تا به عنوان یک عضو «انقلاب کرده» پذیرفته شوند، نوعی تلاش برای عادی‌سازی مسئله و جبران آن «دادگاه» ـ در خصوص ناگزیر شدن رجوی و همسر ابریشمچی به پذیرفتن ارتباط نامشروعشان ـ باشد.

روایت خواهر زن اول از ازدواج سوم

مینا ربیعی خواهر اشرف ربیعی، همسر اول مسعود رجوی که از سازمان جدا شده است، طی نشستی درباره بررسی انقلاب ایدئولوژیک، درباره ماجرای ازدواج سوم رجوی می‌گوید:

[رجوی] از اواخر پاییز ۶۳ آمد در خفا انقلاب ایدئولوژیک را طراحی کرد... ایشان با خانم فیروزه بنی‌صدر ازدواج کرده بودند و آنطور که آقای بنی‌صدر در نوشته‌هایشان بیان می‌کنند، یک ازدواج با نهایت عشق و علاقه و خارج از مسائل سیاسی بوده. (البته به ما اینطور نگفتند و ما [هم] اینطور ندیدیم! که این مبحثِ جدایی دارد.)

[آقای رجوی] در شرایطی که همسر خانم فیروزه بنی‌صدر بودند، در شرایطی که آقای مهدی ابریشمچی و خانم مریم عضدانلو زندگی مشترکی ـ آنطور که خودشان در نشریاتشان اعلام می‌کنند ـ کاملاً موفق و برمبنای علاقه با هم داشتند... در چنین شرایطی تصمیم گرفتند که انقلاب ایدئولوژیک را طراحی [کنند] و به اجرا بگذارند، ولی در پنهان.

... قبل از اینکه انقلاب ایدئولوژیک را اعلام کنند، تحت عنوان اینکه رژیم، نفوذی داخل سازمان فرستاده، بچه‌ها را [در منطقه کردنشین عراق] خلع سلاح کردند و زندان‌هایشان را آماده کردند. دستبندها، شکنجه‌گران، نقاب‌ها و آن چشم‌بندها آماده شد و بعد از خلع سلاح بچه‌ها، تحت عنوان نفوذی‌های رژیم، ۷۵۰ نفر را بازداشت و زندانی کردند.

بعد از اینکه بچه‌ها را زندان کردند، در اسفندماه ـ در درون تشکیلات ـ مسئله انقلاب ایدئولوژیک را مطرح کردند و بعد از آن هم، با برنامه‌ای (که خود مبحث جدایی دارد) ترتیب جدایی آقای رجوی و خانم فیروزه بنی‌صدر را دادند و به فاصله کوتاهی بین خانم مریم عضدانلو و آقای مسعود رجوی اعلام ازدواج کردند... کمتر کسی بود که این خبر را

بشنود و با شگفتی، برای چند روز به این مسئله فکر نکند... این چه معنایی دارد که آقایی که همسرش را دوست دارد، از او جدا بشود و آقای دیگری ـ حتی بدون رعایت مسائل دینی‌اش ـ.. که باید چهار ماه صبر کند [که] شاید این زوجین به هم برگشت کنند؛ شاید بخواهند ادامه دهند... بدون در نظر گرفتن این موارد، ازدواجشان را اعلام کردند.

البته در اغلب انتقادات اعضای سابق سازمان و شورای مقاومت از منظر اخلاقی، ابتدا و پیش از رجوی، این ابریشمچی بود که آماج حملات اولیه واقع می‌شد که چرا و چگونه حاضر شده است از همسر خود به سود رفیق تشکیلاتی‌اش «گذشت» کند و به این موضوع تن دهد.[۱]

۱ ـ سازمان مجاهدین خلق از بیداری تا فرجام ـ جلد سوم ـ مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

نمایه

نمایه

ن

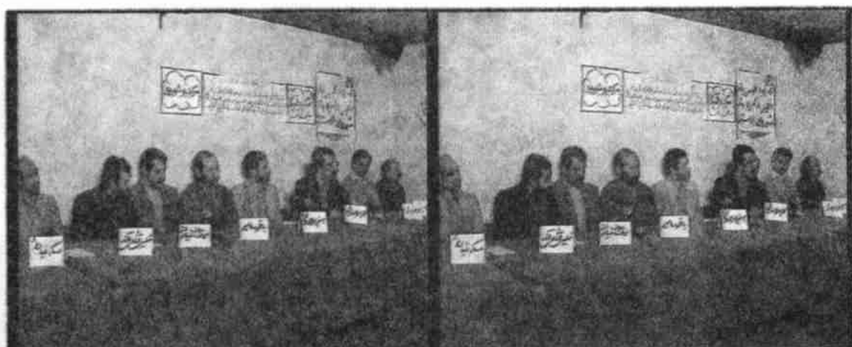
تصاویر



دیدار هاشمی رفسنجانی با رئیس مجلس کره شمالی



دکتر علی اکبر ولایتی (وزیر امور خارجه)





صحنه‌هایی از حضور متهمان در دادگاه انقلاب

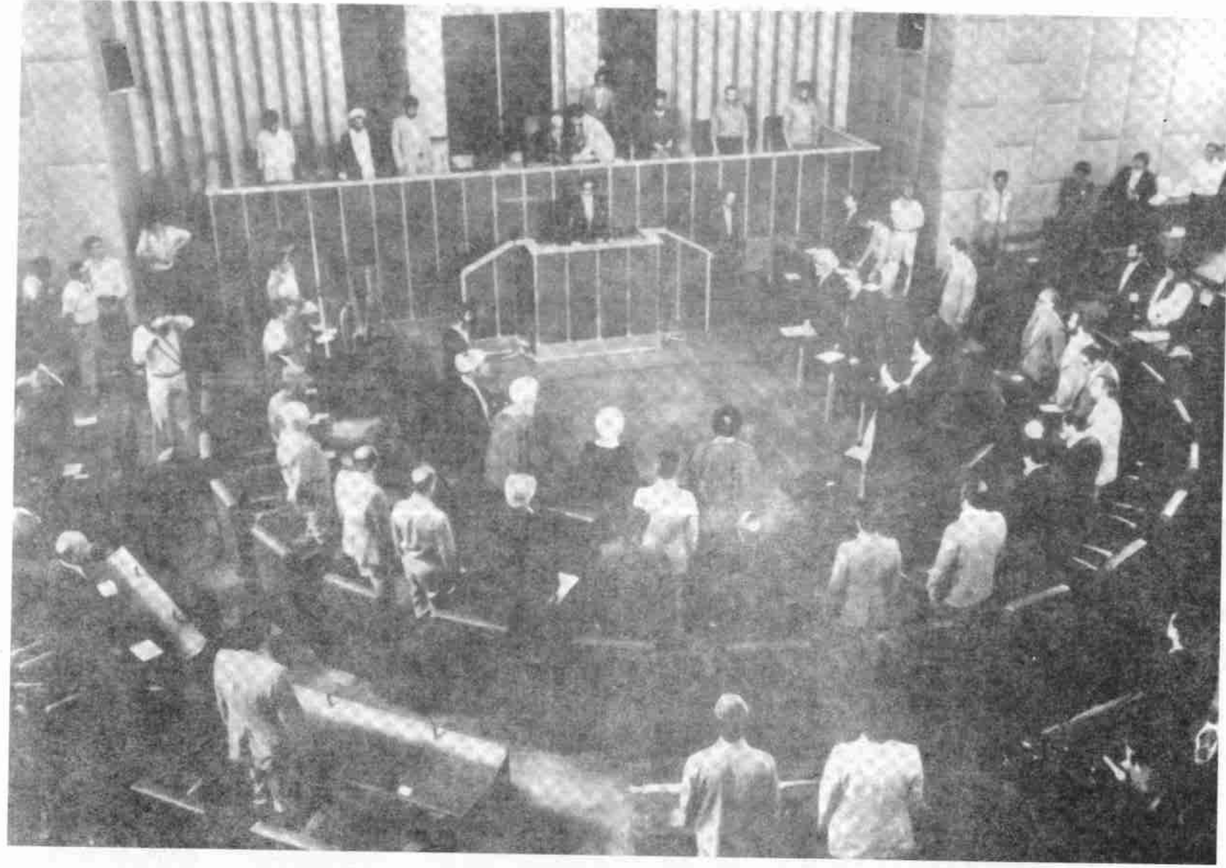




سید احمد خمینی



نمایی از جلسه شورای عالی دفاع



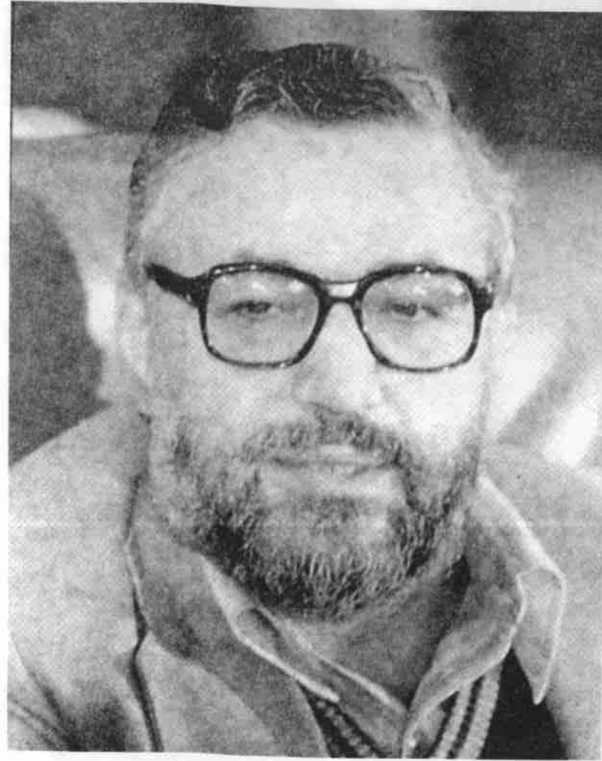
نمایی از مجلس خبرگان قانون اساسی



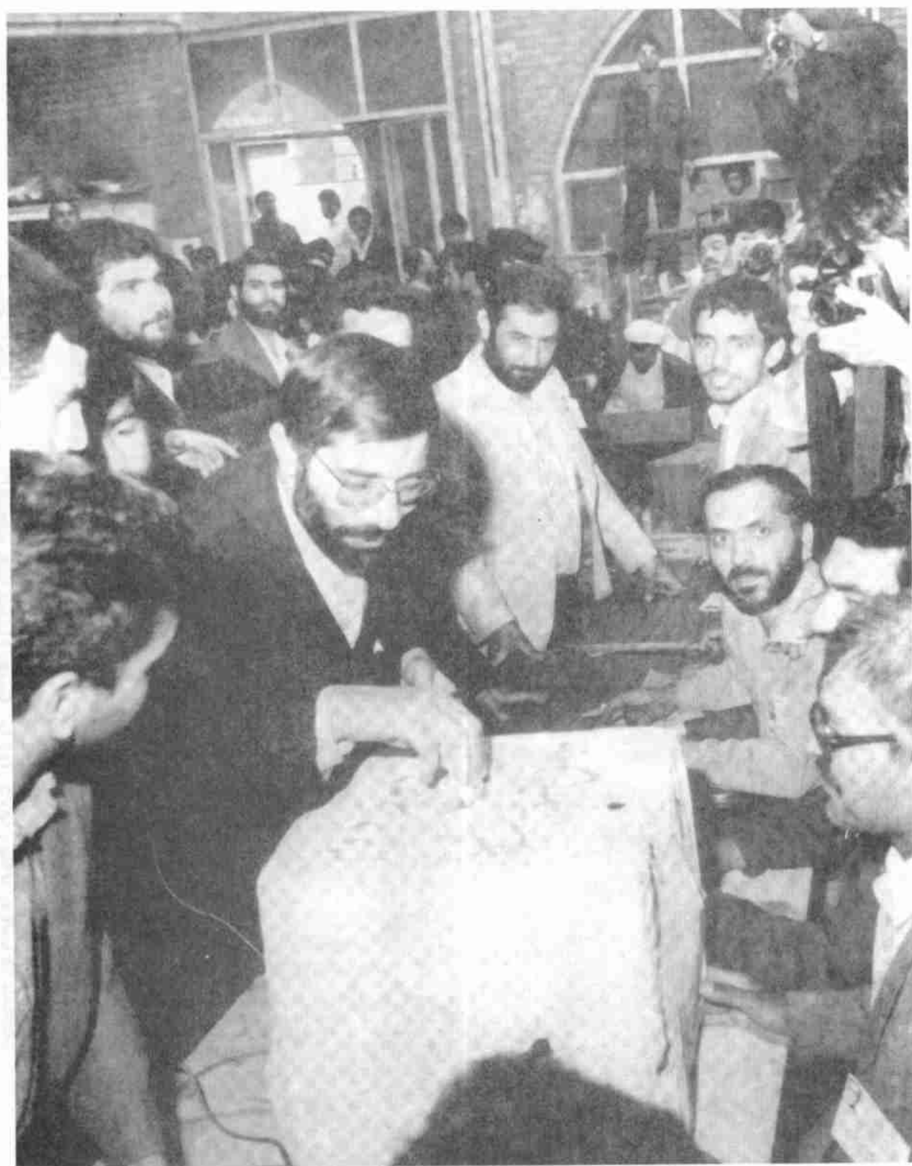
حجت الاسلام ناطق نوری (وزیر کشور) آیت الله خامنه‌ای و سید احمد خمینی



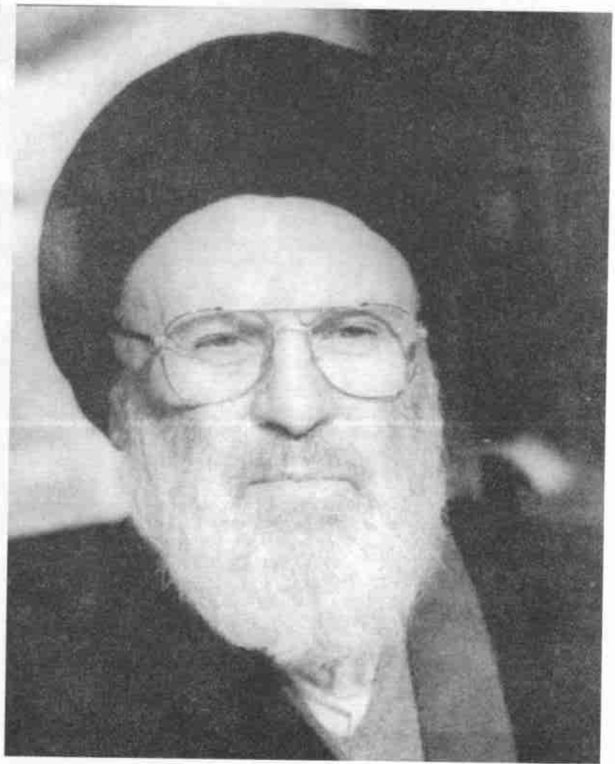
میرحسین موسوی (نخست وزیر)



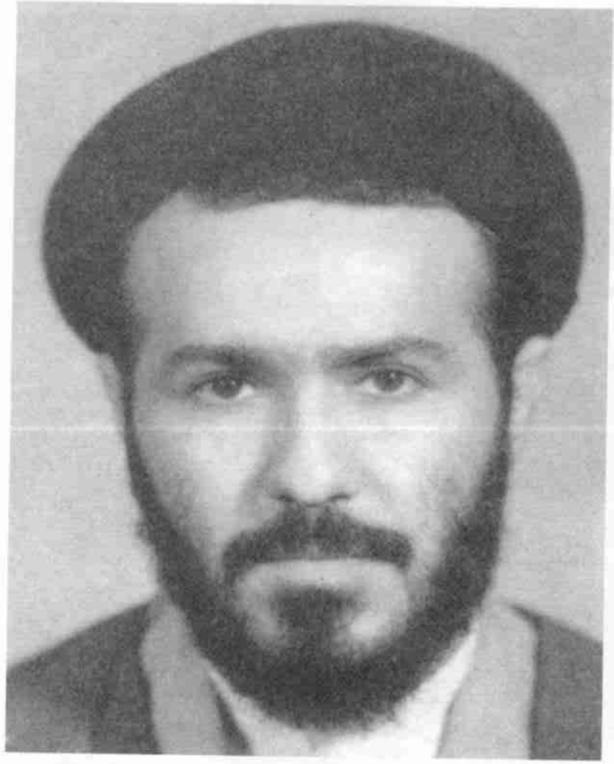
ابراهیم یزدی



میرحسین موسوی (نخست وزیر)



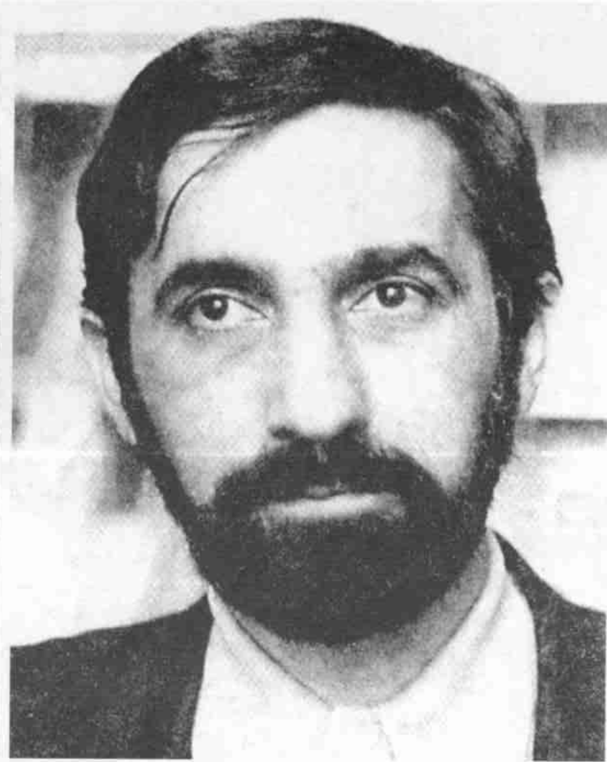
آیت الله موسوی اردبیلی

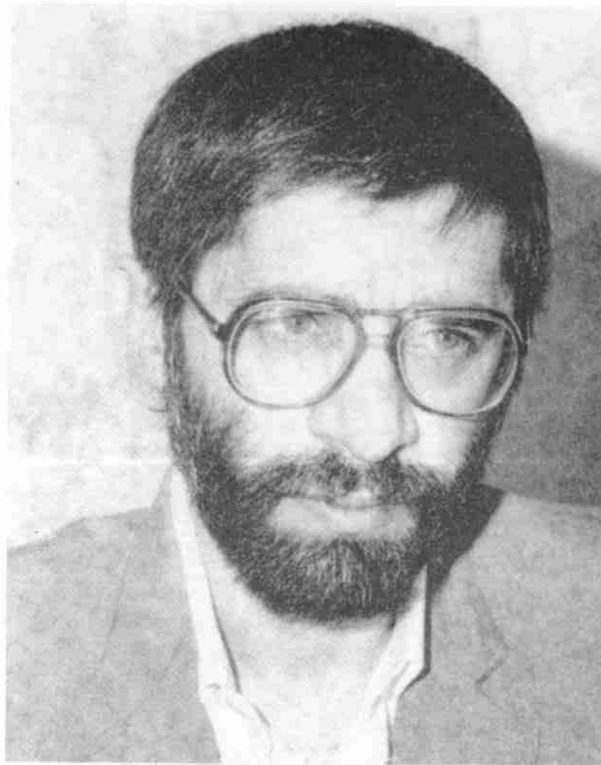


حجت الاسلام موسوی خوئینی‌ها



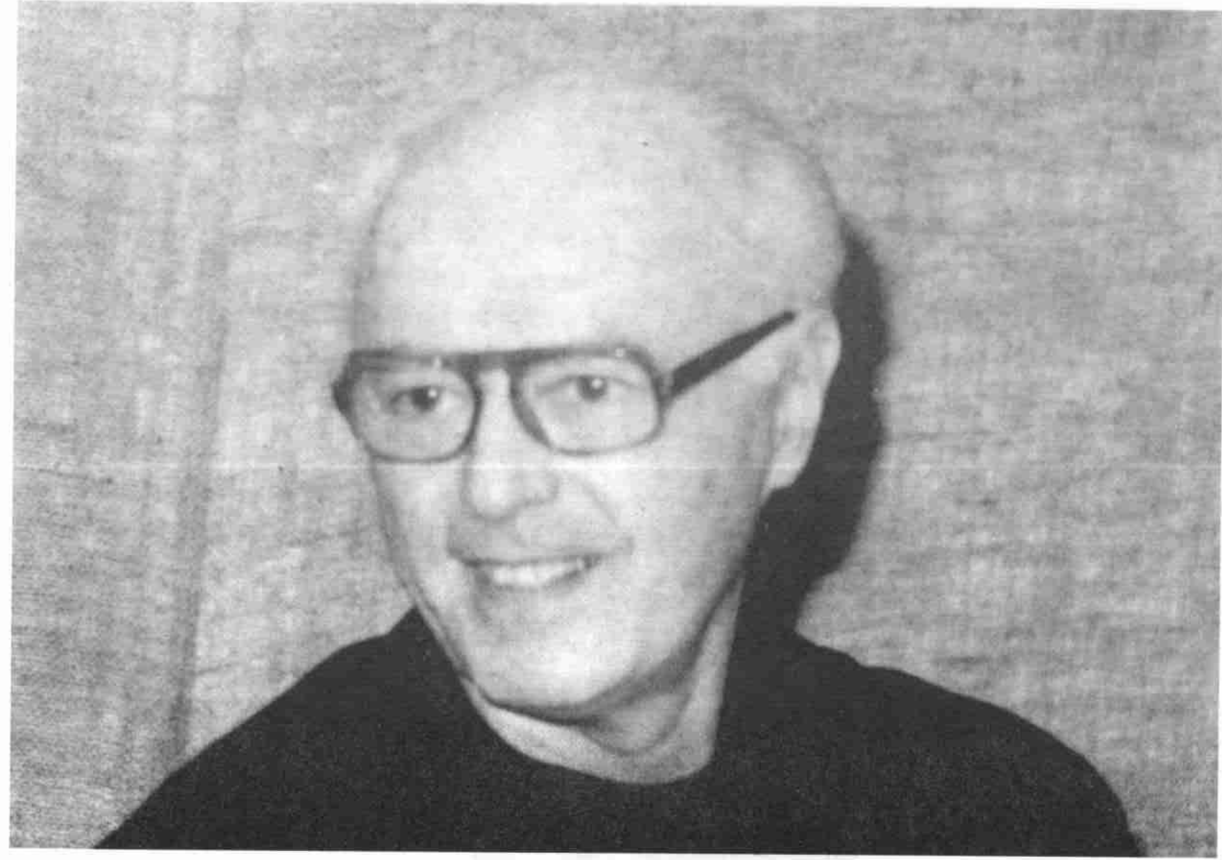
کنفرانس اندیشه اسلامی . محمد خاتمی ، محمود هاشمی شاهرودی ، اکبر هاشمی و احمد جنتی


علی اکبر ولایتی (وزیر امور خارجه)


میرحسین موسوی (نخست وزیر)



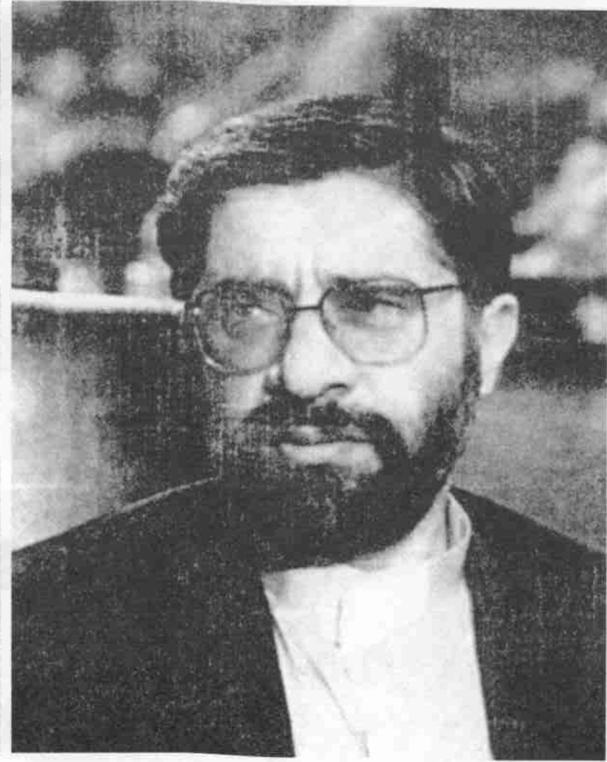
ملاقات هاشمی رفسنجانی با صنعتگران ژاپن



احسان طبری



هاشمی رفسنجانی در حضور امام خمینی (ره)



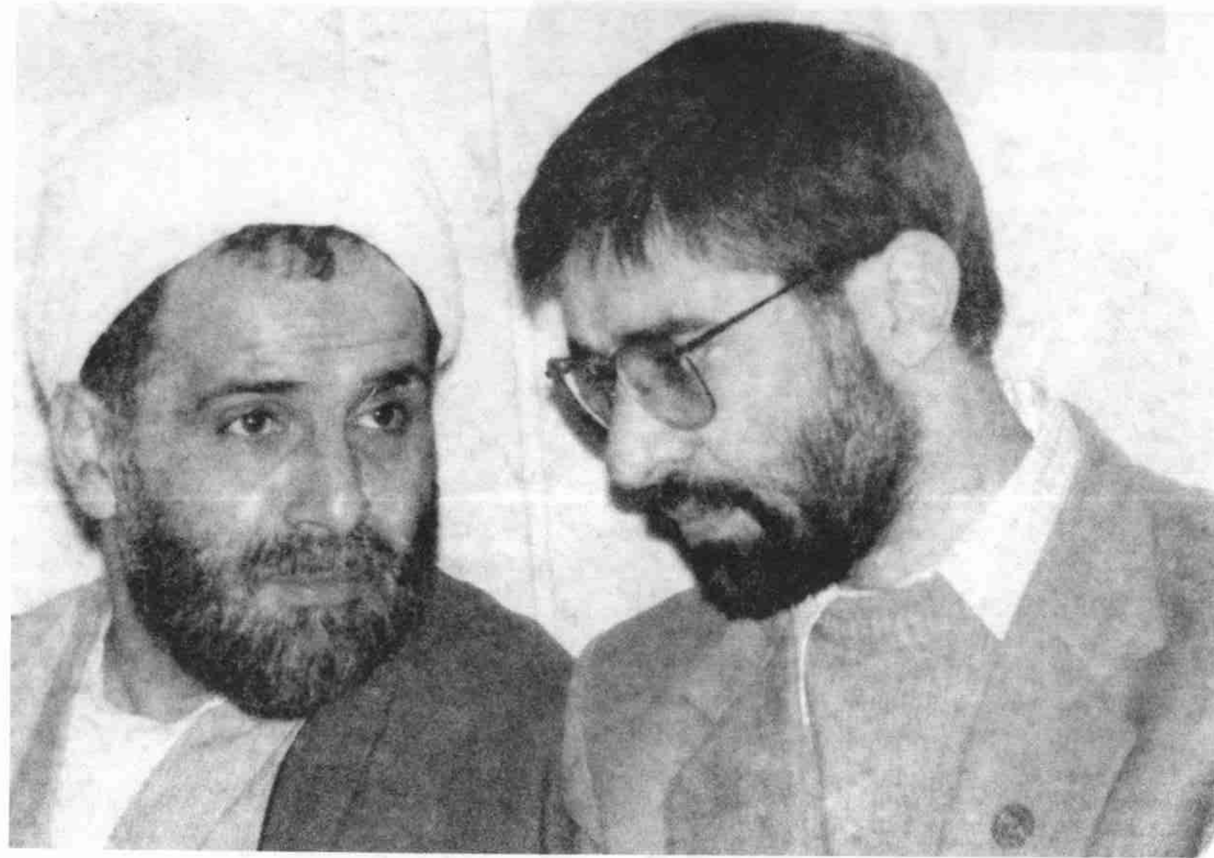
میرحسین موسوی (نخست وزیر)



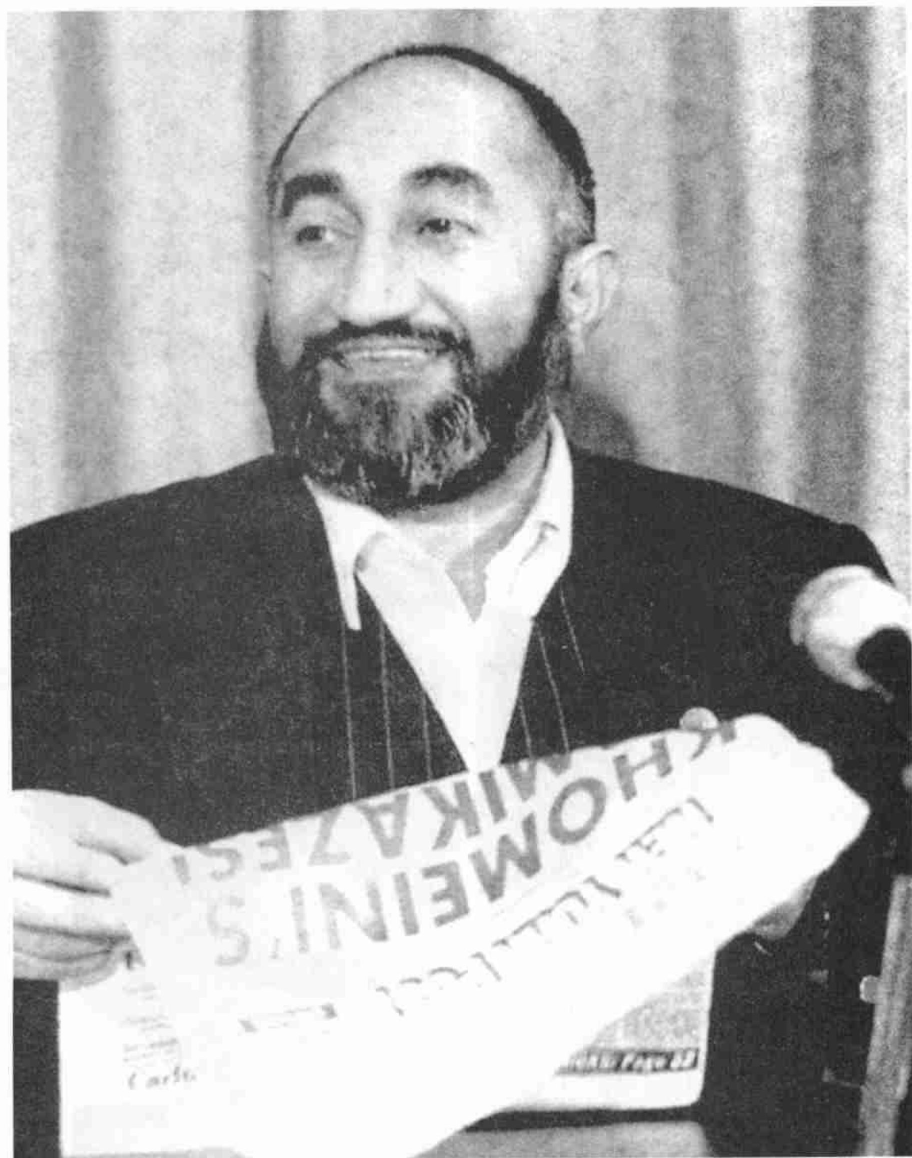
علی اکبر ولایتی (وزیر امور خارجه)



دیدار وزیر کشور و استانداران با حضرت امام (ره)



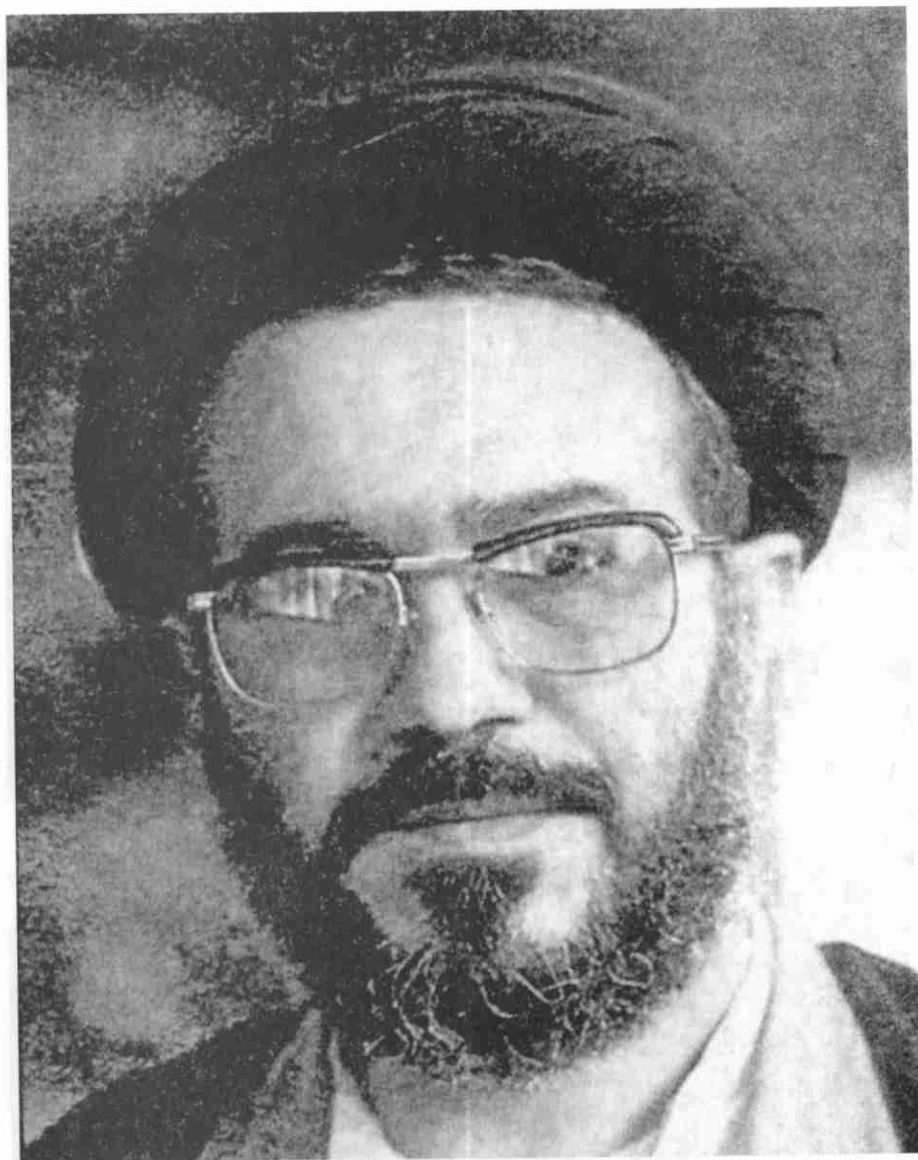
نخست وزیر (میرحسین موسوی) و وزیر کشور (ناطق نوری)



سعید رجایی خراسانی (نماینده دائمی ایران در سازمان ملل)



آیت الله منتظری ، امام خمینی (ره) و هاشمی رفسنجانی



محمد موسوی خوئینی‌ها

ب ـ منابع، مأخذ و مراجع هر مطلب در پاورقی هر صفحه و در پایان کتاب آمده است.

ج ـ با مطالعه‌ی این کتاب ابهام فلسفه‌ی قیام حسین بن علی برای خواننده و پژوهشگر از میان می‌رود.

د ـ در ابتدای این کتاب تقدیرات و تقریظات اهل علم و روشنفکران از نویسنده و کتاب مذکور آورده شده است.

ه ـ در صفحات پایانی کتاب نویسنده به رد و نقد نظرات مخالفان کتاب شهید جاوید پرداخته است.

تذکر: این کتاب برای شانزدهمین بار تجدید چاپ شده است.

***

عصای موسی یا نقدی بر نقدها

نویسنده: آیت‌ا... صالحی نجف‌آبادی

در این کتاب نویسنده به بعضی از شبهات آیت‌ا... رفیعی قزوینی، استاد علامه طباطبائی و آیت‌ا...صافی گلپایگانی در مورد بعضی مسائل پاسخ می‌دهد.

***

پژوهشی جدید در چند مبحث فقهی

نویسنده: آیت‌ا... صالحی نجف‌آبادی

این کتاب دارای پنج فصل می‌باشد:

۱ ـ یک بحث اجتهادی درباره طهارت و نجاست ۲ ـ بحث اجتهاد بسته و اجتهاد باز ۳ ـ درباره اخبار کُر ۴ ـ مطالبی در رابطه با اصلاح حوزه ۵ ـ طهارت کافر

این کتاب دارای مشخصات زیر است:

الف ـ در آن نویسنده به صورت تشریحی و استدلالی به موضوعات پرداخته است.

ب ـ در پاورقی هر صفحه و در پایان کتاب منابع، مأخذ، اسناد و مراجع مطالب آمده است.

ج ـ در موضوعات این کتاب نویسنده با روش پویا، فقه سنتی را رد کرده و

منصفانه و عالمانه و روشنفکرانه به بررسی قضایا پرداخته است.
د ـ با مطالعه‌ی فصل «طهارت کافر» مشکلات ایرانیان مسلمان مقیم در کشورهای کمونیستی حل شده است.

***

ولایت فقیه، حکومت صالحان
نویسنده: آیت‌ا... صالحی نجف‌آبادی

***

قضاوت زن در فقه اسلامی و چند مقاله‌ی دیگر
نویسنده: آیت‌ا... صالحی نجف‌آبادی

***

جمال انسانیت یا تفسیر سوره‌ی یوسف
نویسنده: آیت‌ا... صالحی نجف‌آبادی

***

مجموعه مقالات (حقوقی ـ تاریخی ـ اجتماعی)
نویسنده: آیت‌ا.. صالحی نجف‌آبادی

***

رساله‌ی توضیح‌المسائل نوین
نویسنده: آیت‌ا...دکتر محمد صادقی تهرانی
این رساله دارای مشخصات زیر می‌باشد:
الف ـ فتاوای آن بر مبنای فقه پویای قرآنی صادر شده است.
ب ـ اکثر مسائل آن متفاوت با رساله‌های دیگر علماء می‌باشد.
ج ـ فتاوای آن با توجه به زمان و مکان صادر شده است.
د ـ فتاوای آن بصورت تشریحی و استدلالی بیان شده است.
ه ـ در آن منابع و مأخذ و مراجع فتاوی قید گردیده است.

***

ستارگان از دیدگاه قرآن
نویسنده: آیت‌ا... دکتر محمد صادقی تهرانی
در این کتاب نویسنده با اطلاعات وافر خود از علوم قرآنی و مسائل علمی و نجومی به بررسی آیات مرتبط با زمین و آسمان و ستارگان می‌پردازد.

***

فقه گویا
نویسنده: آیت‌ا... دکتر محمد صادقی تهرانی

***

مفتخواران
نویسنده: آیت‌ا... دکتر محمد صادقی تهرانی

***

نگرشی جدید بر نماز و روزه‌ی مسافران
نویسنده: آیت‌ا... دکتر محمد صادقی تهرانی
در این کتاب نویسنده با استناد به قرآن و احادیث، حرمت کاستن از نماز و ترک روزه را در مواردی خاص مطرح می‌نمایند. برخلاف نظر علمائی که پیرو فقه سنتی می‌باشند.

***

علم قضاوت در اسلام از دیدگاه کتاب و سنّت
نویسنده: آیت‌ا... دکتر محمد صادقی تهرانی

***

نقدی بر دین‌پژوهی فلسفه‌ی معاصر
نویسنده: آیت‌ا... دکتر محمد صادقی تهرانی

***

نگرشی جدید بر حقوق بانوان در اسلام
نویسنده: آیت‌ا... دکتر محمد صادقی تهرانی

***

هزار و یک راز خانه‌داری
نویسنده: فاطمه ناصری علی‌آبادی

***

تاریخچه‌ی انقلابات جهان
جلد اول: (انقلاب فرانسه و عثمانی)
جلد دوم: (انقلاب هند و پاکستان)
جلد سوم: (انقلاب آمریکا ـ انقلاب کوبا)
مؤلف: حبیب‌ا... شاملویی

***

بزرگان چه گفته‌اند؟
مؤلف: حبیب‌ا... شاملویی
در این کتاب جملات قصار بزرگان و اندیشمندان و شرح حال مختصر آنان آمده است.

***

رازهای ماندگار عرفانی بر مبنای قرآن
نویسنده: نجف شهبازنژاد

***

ظهور نازیسم و استیلای هیتلر
نویسنده: مظفر مالک

***

پشت پرده جنگ خلیج فارس
(درباره حمله آمریکا به عراق)
نویسنده: جان پیگلر ـ مترجم: ایوب باقرزاده

***

هفت کتاب نیما یوشیج

***

پرواز غازها (رمان سیاسی، اجتماعی)
نویسنده: علی قوی‌تن

***

ورق‌پاره‌های سیاسی (چهار جلد)
مطالبی سیاسی و تاریخی از نشریات گذشته‌ی ایران
گردآورنده: داود علی‌بابایی
مطالب و مقالاتی که در این مجموعه آمده از نشریات مختلف سال‌های ۱۳۲۱(هـ. ش) به بعد انتخاب شده است. مطالبی که بیشتر جنبه سیاسی و تاریخی داشته، به واقعیت نزدیک بوده و کم نظیری و بی مانندی آن مد نظر قرار گرفته است و اتفاقات سیاسی، اجتماعی و تاریخی ایران در دوران پهلوی را نشان می‌دهد.

***

ورق پاره‌های خواندنی (چهار جلد)
مطالبی اجتماعی، فرهنگی و خواندنی از نشریات گذشته‌ی کشور
نویسنده: داود علی بابایی
مطالب این مجموعه از نشریات مختلف سالهای ۱۳۲۱ (هـ. ش) به بعد انتخاب شده است.

***

بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟ (از بازرگان تا خاتمی)
جلد اول: از ۱۹ دی‌ماه ۵۶ تا ۱۵ بهمن‌ماه ۵۸
نویسنده: داود علی‌بابایی
نویسنده در این دفتر حوادث سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و تاریخی ایران را از ۱۹ دی ماه ۱۳۵۶ تا ۱۵ بهمن ماه ۱۳۵۸ بررسی نموده، عملکرد دولت مهندس بازرگان را مورد تفحص قرار داده و در تهیه‌ی این مجموعه از منابع نادر و کمیاب و عکس‌های متعدد سود جسته است.

***

بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟ (از بازرگان تا خاتمی)
جلد دوم، سوم و چهارم: از بنی‌صدر تا شورای موقت ریاست جمهوری
نویسنده: داود علی‌بابایی

۲۵ سال در ایران چه گذشت؟ (از بازرگان تا خاتمی)
جلد پنجم: از محمد علی رجایی تا آیت‌ا... سید علی خامنه‌ای

***

۲۵ سال در ایران چه گذشت؟ (از بازرگان تا خاتمی)
جلد ششم، هفتم و هشتم: ریاست‌جمهوری آیت‌ا... سید علی خامنه‌ای
نویسنده: داود علی‌بابایی

***

گفته‌های میرزاده عشقی و جامعه‌ی کنونی ایران
گردآورنده: داود علی‌بابایی

***

جامعه، فرهنگ و سیاست در اشعار سید اشرف‌الدین گیلانی
(نسیم شمال)
نویسنده: داود علی‌بابایی

***

جامعه، فرهنگ و سیاست در مقالات و اشعار سه شاعر انقلابی
(میرزاده عشقی ـ ایرج میرزا ـ فرخی یزدی)
نویسنده: داود علی‌بابایی

***

سیاه‌کاغذهای سیاسی و تاریخی
گردآورنده: داود علی‌بابایی

***

وقتی گرمابه‌داری شهردار شهر می‌شود! (همراه چند داستان دیگر)
از مجموعه داستان‌های سیاسی،انتقادی و اجتماعی ایران معاصر
نویسنده: داود علی‌بابایی

***

افشای واتیکان (پول، جنایت و مافیا)
نویسنده: پل ویلیامز
مترجم: ایوب باقرزاده

مجموعه آثار صادق هدایت
جلد اول: وغ‌وغ ساهاب
جلد دوم: حاجی‌آقا ـ سگ ولگرد
جلد چهارم: بوف کور ـ سایه و روشن
***
پنجاه روز تاریخی
نویسنده: حبیب‌ا... شاملویی

انتشارات امید فردا
در آینده‌ی نزدیک منتشر خواهد کرد

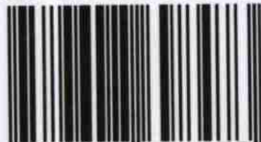
***
زندگی سیاسی، اجتماعی سید عبدالله بهبهانی (از رهبران مشروطه)
نویسنده: شهریار بهبهانی
***
۲۵ سال در ایران چه گذشت؟ (از بازرگان تا خاتمی)
جلد نهم: ادامه ریاست‌جمهوری آیت‌ا... سید علی خامنه‌ای
نویسنده: داود علی‌بابایی
***
سیاه‌کاغذهای فرهنگی و اجتماعی
گردآورنده: داود علی‌بابایی
***
پیرامون گفته‌ها و ناگفته‌ها
(مردم، جامعه و مشکلات در دو دهه‌ی اخیر)
نویسنده: داود علی‌بابایی
***
تاریخچه انقلابات جهان
جلد چهارم: (انقلاب الجزایر ـ انقلاب فلسطین)
نویسنده: حبیب‌ا... شاملویی

سخن ناشر

مجموعه‌ی ۲۵ سال در ایران چه گذشت؟ شامل چندین جلد می‌باشد که هم اکنون جلد دهم آن که بازهم دنباله‌ی ریاست جمهوری آیت الله سید علی خامنه‌ای و نخست وزیری میرحسین موسوی می‌باشد در اختیار شما دانش پژوهان گرامی قرار می‌گیرد و دنباله‌ی مطالب به صورت مسلسل در مجلدات بعد خواهد آمد.

در این مجموعه نویسنده کوشیده است بدون گرایشات فردی و گروهی و بی‌طرفانه با توجه به منابع و مآخذ و مشاهدات خود یک تاریخ سیاسی کامل را از دوران بعد از انقلاب به رشته تحریر در آورد.

ISBN 978-964-8698-47-3





شابک دوره: ۷-۶۰-۵۷۳۱-۹۶۴-۹۷۸